



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

دانشنامه

# عقاید اسلامی

معرفت‌شناسی

مؤلف: محمد علی شیری



ترجمه:  
محمد علی شیری

پیشگامی:  
دکتر رضا بنجار

کتابخانه ملی، تهران، جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دانشنامه عقاید اسلامی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۶	دانشنامه عقاید اسلامی جلد ۷
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۵	فصل شصتم : کریم، اَکرم
۲۵	واژه شناسی «کریم» و «اَکرم»
۲۷	کریم و اَکرم ، در قرآن و حدیث
۲۹	۱ / ۶۰ بی نیاز و کریم
۲۹	۲ / ۶۰ کریم و کریم تراز همه
۳۱	۳ / ۶۰ عزیزترین و کریم ترین
۳۱	۴ / ۶۰ کریم ترین کریم ترین ها
۳۳	۵ / ۶۰ تقرب جستن به کرم خدا
۳۷	فصل شصت و یکم : لطیف
۳۷	واژه شناسی «لطیف»
۳۷	لطیف ، در قرآن و حدیث
۳۹	۱ / ۶۱ معنای لطف خدا
۴۷	۲ / ۶۱ آنچه لطف خدا ، بدان وصف نمی شود
۴۹	فصل شصت و دوم : مالک، مَلِک، مَلِیک
۴۹	واژه شناسی «مالک» ، «مَلِک» و «مَلِیک»
۵۲	مالک و مَلِک و مَلِیک ، در قرآن و حدیث
۵۶	۱ / ۶۲ ویژگی فرمان روایی و مالکیت خدا
۶۰	۲ / ۶۲ مالکی جز او نیست
۶۴	۳ / ۶۲ فرمان روایی جز او نیست
۶۸	فصل شصت و سوم : مؤمن

۶۸	.....	واژه شناسی «مؤمن»
۶۸	.....	مؤمن ، در قرآن و حدیث
۷۰	.....	۶۳ / ۱ معنای مؤمن بودن خدا
۷۰	.....	۶۳ / ۲ ایمنی بخشِ بیمناکان
۷۲	.....	۶۳ / ۳ ایمنی بخشِ دوستان و پیروانش
۷۴	.....	فصل شصت و چهارم : مُبیین، مُبیین
۷۴	.....	واژه شناسی «مبین» و «مبیین»
۷۴	.....	مبین و مبیین ، در قرآن و حدیث
۷۶	.....	۶۴ / ۱ اوست حقّ روشن
۷۸	.....	۶۴ / ۲ روشن کننده نشانه ها
۸۰	.....	فصل شصت و پنجم : متکلم
۸۰	.....	واژه شناسی «متکلم»
۸۰	.....	متکلم ، در قرآن و حدیث
۸۴	.....	۶۵ / ۱ سخن گوینده با پیامبران و اولیا
۸۶	.....	۶۵ / ۲ ویژگی سخن خدا
۸۸	.....	۶۵ / ۳ آنچه سخن خدا با آنها توصیف نمی شود
۹۲	.....	فصل شصت و ششم : مُتوقّی، مُوقّی، مُوقّی
۹۲	.....	واژه شناسی «متوقّی»، «موقّی» و «مُوقّی»
۹۲	.....	مُتوقّی و مُوقّی و مُوقّی ، در قرآن و حدیث
۹۴	.....	۶۶ / ۱ وفا کننده به پیمان
۹۶	.....	۶۶ / ۲ تمام دهنده پاداشِ اعمال
۹۶	.....	۶۶ / ۳ تمام دهنده پاداش ها
۹۶	.....	۶۶ / ۴ تمام دهنده حساب
۹۸	.....	۶۶ / ۵ تمام دهنده روزی ها
۹۸	.....	۶۶ / ۶ تمام گیرنده جان ها
۱۰۰	.....	فصل شصت و هفتم : مُجیب

۱۰۰	..... واژه شناسی «مُجیب»
۱۰۰	..... مجیب ، در قرآن و حدیث
۱۰۲	..... ۱ / ۶۷ اجابت کننده دعاها
۱۰۴	..... ۲ / ۶۷ اجابت کننده درماندگان
۱۰۶	..... ۳ / ۶۷ پذیرنده توبه کنندگان
۱۰۶	..... ۴ / ۶۷ اجابت کننده ای که چه شنواست!
۱۰۸	..... ۵ / ۶۷ اجابت کننده ای که خسته نمی شود
۱۱۰	..... فصل شصت و هشتم : مُحیط
۱۱۰	..... واژه شناسی «مُحیط»
۱۱۲	..... محیط ، در قرآن و حدیث
۱۱۴	..... ۱ / ۶۸ فراگیرنده هر چیز است
۱۲۰	..... ۲ / ۶۸ فراگیرنده مردم است
۱۲۲	..... ۳ / ۶۸ فراگیرنده کافران است
۱۲۲	..... ۴ / ۶۸ دانش خدا هر چیزی را فراگیرنده است
۱۲۸	..... ۵ / ۶۸ توانایی خدا فراگیرنده همه چیز است
۱۳۰	..... ۶ / ۶۸ فراگیرنده فراناگرفته است
۱۳۶	..... فصل شصت و نهم : مُحیی، مُمیت
۱۳۶	..... واژه شناسی «مُحیی» و «مُمیت»
۱۳۶	..... محیی و ممیت ، در قرآن و حدیث
۱۳۸	..... ۱ / ۶۹ زنده می کند و می میراند
۱۴۲	..... ۲ / ۶۹ زمین را زنده می کند
۱۴۲	..... ۳ / ۶۹ مردگان را زنده می کند
۱۴۸	..... ۴ / ۶۹ دل های مرده را زنده می کند
۱۵۲	..... فصل هفتادم : مُخْرِج
۱۵۲	..... واژه شناسی «مُخْرِج»
۱۵۲	..... مُخْرِج ، در قرآن و حدیث

- ۱۵۴ ----- ۱ / ۷۰ ..... نهران را ، در آسمان ها و زمین ، بیرون می آورد
- ۱۵۴ ----- ۲ / ۷۰ ..... زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد و بیرون آورنده نفس از نفس است
- ۱۵۶ ----- ۳ / ۷۰ ..... مردگان را از زمین ، بیرون می آورد
- ۱۵۶ ----- ۴ / ۷۰ ..... آنچه را در سینه هاست ، بیرون می آورد
- ۱۵۸ ----- ۵ / ۷۰ ..... چراگاه را بیرون می آورد
- ۱۵۸ ----- ۶ / ۷۰ ..... آب را از زمین ، بیرون می آورد
- ۱۵۸ ----- ۷ / ۷۰ ..... زینت را بیرون می آورد
- ۱۵۸ ----- ۸ / ۷۰ ..... میوه ها را بیرون می آورد
- ۱۶۰ ----- ۹ / ۷۰ ..... مؤمنان را از تاریکی ها به روشنایی ، بیرون می آورد
- ۱۶۲ ----- ۱۰ / ۷۰ ..... برای انسان ، کارنامه اعمالش را بیرون می آورد
- ۱۶۲ ----- ۱۱ / ۷۰ ..... شیء را از مرز نیستی بیرون می آورد
- ۱۶۲ ----- ۱۲ / ۷۰ ..... برکات را بیرون می آورد
- ۱۶۴ ----- فصل هفتاد و یکم : مُخزی
- ۱۶۴ ----- واژه شناسی «مُخزی»
- ۱۶۴ ----- مُخزی ، در قرآن و حدیث
- ۱۶۶ ----- ۱ / ۷۱ ..... خوار کننده کافران
- ۱۶۶ ----- ۲ / ۷۱ ..... خوار کننده دروغ انگاران
- ۱۶۶ ----- ۳ / ۷۱ ..... خوار کننده بزرگی فروشان
- ۱۶۸ ----- ۴ / ۷۱ ..... خوار کننده گم راه کنندگان
- ۱۶۸ ----- ۵ / ۷۱ ..... خوار کننده بدکاران
- ۱۷۰ ----- ۶ / ۷۱ ..... خوار کننده بیدادگران
- ۱۷۰ ----- ۷ / ۷۱ ..... خوار کننده ستیزه جویان
- ۱۷۰ ----- ۸ / ۷۱ ..... پیامبر را و کسانی را که ایمان آورده اند ، خوار نمی کند
- ۱۷۲ ----- فصل هفتاد و دوم : مدّیر
- ۱۷۲ ----- واژه شناسی «مدّیر»
- ۱۷۲ ----- مدّیر ، در قرآن و حدیث



۱۷۴	..... ۱ / ۷۲ تدبیرکننده آفرینش آسمان ها و زمین
۱۷۶	..... ۲ / ۷۲ تدبیرکننده کار دنیا و آخرت
۱۷۶	..... ۳ / ۷۲ ناگزیری از تدبیر حتمی او
۱۷۸	..... ۴ / ۷۲ آنچه در تدبیر خدا نیست
۱۸۰	..... فصل هفتاد و سوم : مُرید
۱۸۰	..... واژه شناسی «مرید»
۱۸۰	..... مرید ، در قرآن و حدیث
۱۸۲	..... ۱ / ۷۳ ویژگی اراده خدا
۱۸۶	..... ۲ / ۷۳ آنچه اراده خدا با آن ، توصیف نمی شود
۱۸۸	..... ۳ / ۷۳ اقسام خواست و اراده خدا
۱۹۰	..... فصل هفتاد و چهارم : مُسْتَعَان
۱۹۰	..... واژه شناسی مُسْتَعَان
۱۹۰	..... مُسْتَعَان ، در قرآن و حدیث
۱۹۲	..... ۱ / ۷۴ یاری خواسته شده در همه حال
۱۹۴	..... ۲ / ۷۴ یاری خواسته شده در هر کاری
۱۹۶	..... ۳ / ۷۴ چه نیکو یاری خواسته شده ای
۱۹۸	..... فصل هفتاد و پنجم : مُصَوِّر
۱۹۸	..... واژه شناسی «مُصَوِّر»
۱۹۸	..... مُصَوِّر ، در قرآن و حدیث
۲۰۰	..... ۱ / ۷۵ صورتگر شکل ها
۲۰۲	..... ۲ / ۷۵ ویژگی صورتگری او
۲۰۲	..... ۳ / ۷۵ صورتگری که صورتگری نشده
۲۰۶	..... فصل هفتاد و ششم : مُفْضِلٌ، مُتَفَضِّلٌ
۲۰۶	..... واژه شناسی «مُفْضِلٌ» و «مُتَفَضِّلٌ»
۲۰۶	..... مُفْضِلٌ و مُتَفَضِّلٌ ، در قرآن و حدیث
۲۰۸	..... ۱ / ۷۶ دارای فزون بخشی سترگ

- ۲۱۶ ..... ۲ / ۷۶ دارای فزون بخشی بر مؤمنان
- ۲۱۸ ..... ۳ / ۷۶ دارای فزون بخشی بر مردمان
- ۲۲۲ ..... ۴ / ۷۶ فزون بخش بر اهل آسمان ها و زمین
- ۲۲۲ ..... ۵ / ۷۶ پروردگارا! با فضل با ما رفتار کن ، نه با عدلت
- ۲۳۰ ..... فصل هفتاد و هفتم : مُقَدَّر
- ۲۳۰ ..... واژه شناسی «مُقَدَّر»
- ۲۳۰ ..... مُقَدَّر ، در قرآن و حدیث
- ۲۳۲ ..... ۱ / ۷۷ توصیف اندازه نهادن خدا
- ۲۴۰ ..... ۲ / ۷۷ آنچه اندازه نهادن او بدان توصیف نمی شود
- ۲۴۴ ..... فصل هفتاد و هشتم : مَتَّان
- ۲۴۴ ..... واژه شناسی مَتَّان
- ۲۴۴ ..... مَتَّان ، در قرآن و حدیث
- ۲۴۶ ..... ۱ / ۷۸ همه بخشش ها از آن اوست
- ۲۵۰ ..... ۲ / ۷۸ با پیامبری مَتَّ می گذارد
- ۲۵۲ ..... ۳ / ۷۸ با ایمان ، بر مؤمنان ، مَتَّ می نهد
- ۲۵۴ ..... ۴ / ۷۸ به ارث بردن زمین را به ناتوان شدگان ، گشاده دستی می کند
- ۲۵۴ ..... ۵ / ۷۸ طاعت ها را گشاده دستی می کند
- ۲۵۶ ..... ۶ / ۷۸ بهشت را گشاده دستی می کند
- ۲۶۰ ..... فصل هفتاد و نهم : مُنْتَقِم
- ۲۶۰ ..... واژه شناسی «مُنْتَقِم»
- ۲۶۰ ..... مُنْتَقِم، در قرآن و حدیث
- ۲۶۲ ..... ۱ / ۷۹ شکست ناپذیر و دارای کیفر سخت
- ۲۶۴ ..... ۲ / ۷۹ بدکاران را کیفر سخت می دهد
- ۲۶۸ ..... فصل هشتادم : مُنْذِر
- ۲۶۸ ..... واژه شناسی «مُنْذِر»
- ۲۶۸ ..... مُنْذِر، در قرآن و حدیث

- ۲۷۰ ..... ۱ / ۸۰ به روز دیدار ، هشدار می دهد
- ۲۷۰ ..... ۲ / ۸۰ به عنایب نزدیک ، هشدار می دهد
- ۲۷۰ ..... ۳ / ۸۰ با آتشی زبانه کشنده، هشدار می دهد
- ۲۷۰ ..... ۴ / ۸۰ کسی را که نافرمانی کند و تکبر ورزد، هشدار می دهد
- ۲۷۴ ..... فصل هشتماد و یکم : مُنزل
- ۲۷۴ ..... واژه شناسی «مُنزل»
- ۲۷۴ ..... مُنزل، در قرآن و حدیث
- ۲۷۶ ..... ۱ / ۸۱ فرشتگان را فرو می آورد
- ۲۷۶ ..... ۲ / ۸۱ کتاب را فرو می آورد
- ۲۸۰ ..... ۳ / ۸۱ آرامش را فرو می آورد
- ۲۸۰ ..... ۴ / ۸۱ آب را فرو می آورد
- ۲۸۲ ..... ۵ / ۸۱ برکت ها را فرو می آورد
- ۲۸۴ ..... ۶ / ۸۱ چارپایان را فرو می آورد
- ۲۸۴ ..... ۷ / ۸۱ مَنّ و سلوا فرو می آورد
- ۲۸۶ ..... ۸ / ۸۱ لباس را فرو می آورد
- ۲۸۶ ..... ۹ / ۸۱ خواب سبک را فرو می آورد
- ۲۸۶ ..... ۱۰ / ۸۱ هر چیزی را فرو می آورد
- ۲۸۸ ..... فصل هشتماد و دوم : مُنشی
- ۲۸۸ ..... واژه شناسی «مُنشی»
- ۲۸۸ ..... منشی ، در قرآن و حدیث
- ۲۹۰ ..... ۱ / ۸۲ نو پدید آورنده انسان
- ۲۹۲ ..... ۲ / ۸۲ نو پدید آورنده اقوام
- ۲۹۲ ..... ۳ / ۸۲ نو پدید آورنده بوستان ها
- ۲۹۴ ..... ۴ / ۸۲ نو پدید آورنده آفرینش واپسین
- ۲۹۴ ..... ۵ / ۸۲ نو پدید آورنده ابر
- ۲۹۶ ..... ۶ / ۸۲ نو پدید آورنده برکت ها

- ۲۹۸ ..... ۷ / ۸۲ نو پدید آورنده همه چیز
- ۲۹۸ ..... ۸ / ۸۲ ویژگی نو پدید آورندگی او
- ۳۰۴ ..... فصل هشتاد و سوم : مُهلک
- ۳۰۴ ..... واژه شناسی «مهلک»
- ۳۰۴ ..... مُهلک ، در قرآن و حدیث
- ۳۰۶ ..... ۱ / ۸۳ گناهکاران را هلاک می کند
- ۳۰۸ ..... ۲ / ۸۳ نافرمانان را هلاک می کند
- ۳۰۸ ..... ۳ / ۸۳ ستمکاران را هلاک می کند
- ۳۱۰ ..... ۴ / ۸۳ گزافکاران را هلاک می کند
- ۳۱۰ ..... ۵ / ۸۳ دروغ انگاران را هلاک می کند
- ۳۱۲ ..... ۶ / ۸۳ نابود کننده و هلاک کننده هر چیز
- ۳۱۴ ..... فصل هشتاد و چهارم : ناصر ، نصیر
- ۳۱۴ ..... واژه شناسی «ناصر» و «نصیر»
- ۳۱۴ ..... ناصر و نصیر ، در قرآن و حدیث
- ۳۱۶ ..... ۱ / ۸۴ نیکو یآوری است
- ۳۱۸ ..... ۲ / ۸۴ او یآوری بسنده است
- ۳۱۸ ..... ۳ / ۸۴ یاری از اوست
- ۳۱۸ ..... ۴ / ۸۴ توصیف یاری او
- ۳۲۲ ..... فصل هشتاد و پنجم : نور
- ۳۲۲ ..... واژه شناسی «نور»
- ۳۲۲ ..... نور ، در قرآن و حدیث
- ۳۲۶ ..... ۱ / ۸۵ اقسام نور در قرآن
- ۳۲۶ ..... ۲ / ۸۵ نور همه چیز
- ۳۳۰ ..... ۳ / ۸۵ نوری که تاریکی ای در آن نیست
- ۳۳۰ ..... ۴ / ۸۵ روشنایی روشنایی
- ۳۳۴ ..... ۵ / ۸۵ مَثَلِ روشنایی او

۳۳۶	فصل هشتاد و ششم : وارث
۳۳۶	واژه شناسی «وارث»
۳۳۸	وارث، در قرآن و حدیث
۳۳۸	۱ / ۸۶ وارث همه چیز
۳۴۰	۲ / ۸۶ بهترین وارثان
۳۴۴	فصل هشتاد و هفتم : واسع، موسع
۳۴۴	واژه شناسی «واسع» و «موسع»
۳۴۴	واسع و موسع، در قرآن و حدیث
۳۴۶	۱ / ۸۷ گشایشگر دانا
۳۴۶	۲ / ۸۷ گشایشگر فرزانه
۳۴۸	۳ / ۸۷ گسترده آمرزش
۳۴۸	۴ / ۸۷ دانش او هر چیزی را فرا گرفته
۳۴۸	۵ / ۸۷ دارای رحمتی گسترده
۳۵۲	فصل هشتاد و هشتم : ودود
۳۵۲	واژه شناسی «ودود»
۳۵۲	ودود، در قرآن و حدیث
۳۵۴	۱ / ۸۸ مهربان دوستدار
۳۵۶	۲ / ۸۸ دوستدار یگانه
۳۵۶	۳ / ۸۸ دوستدار بلندمرتبه
۳۵۸	فصل هشتاد و نهم : وکیل
۳۵۸	واژه شناسی «وکیل»
۳۶۰	وکیل، در قرآن و حدیث
۳۶۲	۱ / ۸۹ او بر هر چیزی وکیل است
۳۶۲	۲ / ۸۹ نیکو وکیلی است
۳۶۴	۳ / ۸۹ او وکیلی بسنده است
۳۶۶	۴ / ۸۹ او را وکیل بگیر

۳۶۶	..... جز او کسی را وکیل نگیرد
۳۷۰	..... فصل نودم : ولی
۳۷۰	..... واژه شناسی «ولی»
۳۷۰	..... ولی ، در قرآن و حدیث
۳۷۴	..... ۱ / ۹۰ او سرپرست است
۳۷۶	..... ۲ / ۹۰ سرپرست مؤمنان
۳۸۲	..... ۳ / ۹۰ سرپرست در دنیا و آخرت
۳۸۴	..... ۴ / ۹۰ سرپرست ستوده
۳۸۴	..... ۵ / ۹۰ سرپرستی بَسَنده است
۳۸۴	..... ۶ / ۹۰ جز او ، سرپرستی نیست
۳۸۶	..... ۷ / ۹۰ صاحب اختیارِ بخشیدن و باز داشتن
۳۸۸	..... فصل نود و یکم : وهاب
۳۸۸	..... واژه شناسی «وهاب»
۳۸۸	..... وهاب، در قرآن و حدیث
۳۹۰	..... ۱ / ۹۱ بسیار بخشنده عطاها بی مُزد
۳۹۲	..... ۲ / ۹۱ بی مُزد بسیار بخشنده ای که خسته نمی شود
۳۹۴	..... فصل نود و دوم : هادی
۳۹۴	..... واژه شناسی «هادی»
۳۹۴	..... هادی، در قرآن و حدیث
۳۹۶	..... ۱ / ۹۲ راهنمای همه چیز
۳۹۸	..... ۲ / ۹۲ راهنمای انسان
۳۹۸	..... ۳ / ۹۲ کسی که خدا او را با راهنمایی ویژه هدایت می کند
۴۰۰	..... فصل نود و سوم : احادیث جامع در تفسیر نام ها و صفات خدا
۴۵۲	..... بخش پنجم : شناخت صفت های سلبی
۴۵۲	..... اشاره
۴۵۵	..... فصل یکم : همانند

- ۴۵۵ ----- ۱ / ۱ چیزی همانند او نیست -
- ۴۶۳ ----- ۲ / ۱ آن که خدا را تشبیه کند، او را نشناخته است -
- ۴۶۵ ----- ۳ / ۱ توضیح آنچه گمان تشبیه می آورد -
- ۴۸۳ ----- فصل دوم : اندازه -
- ۴۹۱ ----- فصل سوم : جزء -
- ۴۹۵ ----- فصل چهارم : دگرگونی -
- ۵۰۳ ----- فصل پنجم : جسم و صورت -
- ۵۰۷ ----- فصل ششم : پدر و فرزند -
- ۵۱۳ ----- فصل هفتم : خواب سبک و خواب سنگین -
- ۵۱۷ ----- فصل هشتم : حرکت و سکون -
- ۵۳۴ ----- درباره مرکز -

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه العقائد الاسلامیه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانش نامه عقاید اسلامی / محمدی ری شهری، همکار رضا برنجکار ؛ مترجم مهدی مهریزی ؛ برای موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1385 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مرکز تحقیقات دارالحدیث؛ 102.

شابک : 245000 ریال: دوره 964-493-117-3 ؛ ؛ 550000 ریال: دوره، چاپ سوم 978-964-493-117-8 ؛ ؛ ج. 1 964-493-118-1 ؛ ؛ ج. 1، چاپ دوم: 9789644931178 ؛ ج. 1، چاپ سوم 978-964-493-118-5 ؛ ؛ ج. 2 964-493-119-X ؛ ؛ ج. 2، چاپ دوم: 978-964-493-119-2 ؛ ج. 3 964-493-120-3 ؛ ؛ ج. 3، چاپ دوم: 978-964-493-120-8 ؛ ج. 4 964-493-121-1 ؛ ؛ ج. 4، چاپ سوم 978-964-493-121-5 ؛ ؛ ج. 5 964-493-123-X ؛ ؛ ج. 5، چاپ سوم 978-964-493-122-2 ؛ ؛ ج. 6 964-493-123-8 ؛ ؛ ج. 6 978-964-493-123-9 ؛ ؛ ریال 550000 (دوره، چاپ دوم) ؛ ج. 7 964-493-124-6 ؛ ؛ ج. 7 978-964-493-124-6 ؛ ؛ ریال 550000 (چاپ دوم دوره) ؛ 50000 ریال (ج. 8) ؛ ج. 8، چاپ سوم 978-964-493-252-6 ؛ ؛ ریال 50000 ج. 9 978-964-493-253-3 ؛ ؛ ریال 550000 (ج. 9، چاپ دوم)

یادداشت : فارسی-عربی.

یادداشت : هر یک از جلد های این کتاب با همکاری و ترجمه افراد مختلف انجام شده است.

یادداشت : ج. 8 و 9 (چاپ اول: 1386).

یادداشت : ج. 1 تا 7، 9 (چاپ دوم: 1386).

یادداشت : ج. 1، 2، 4 تا 9 (چاپ سوم: 1387).

یادداشت : کتبانامه.

مندرجات : ج. 1-3. معرفت شناسی. - ج. 4-7. خداشناسی. - ج. 8-9 عدالت خداوند



موضوع : اسلام -- عقايد -- احاديث

موضوع : احاديث شيعه -- قرن 14

شناسه افزوده : برنجكار، رضا، 1342 -

شناسه افزوده : مهريزي، مهدي، 1341 -، مترجم

شناسه افزوده : دار الحديث. مركز تحقيقات

شناسه افزوده : دار الحديث. مركز چاپ و نشر

رده بندي كنگره : 1385 8041م334BP211/5

رده بندي ديويي : 297/4172

شماره كتابشناسي ملي : 1047281

ص : 1

**اشاره**













الفصل الستون: الكريم ، الأكرمالكريم ، الأكرم لغةً «الكريم» فعيل بمعنى فاعل من مادة «كرم» ، و«الأكرم» أفعل التفضيل . قال ابن فارس : «كرم» يدلّ على شرف في الشيء في نفسه أو شرف في خلق من الأخلاق . والكرم في الخلق يقال هو الصفح عن ذنب المذنب . قال عبد الله بن مسلم بن قتيبة: الكريم : الصفوح والله تعالى هو الكريم الصفوح عن ذنوب عباده المؤمنين (1) . قال الفيومي : كرم الشيء كرماً: نفّس وعزّ فهو كريم ... ويطلق الكرم على الصفح (2) . وقال الجوهري : الكرم : ضد اللؤم ... والكريم: الصفوح (3) . قال ابن الأثير : في أسماء الله تعالى «الكريم» هو الجواد المعطي الذي لا- ينفد عطاؤه وهو الكريم المطلق ، والكريم الجامع لأنواع الخير والشرف والفضائل (4) .

- 
- 1- .معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 171 .
  - 2- .المصباح المنير : ص 531 .
  - 3- .الصحاح : ج 5 ص 2019 .
  - 4- .النهاية : ج 4 ص 166 .



## فصل شصتم : کریم، اکرم

### واژه شناسی «کریم» و «اکرم»

فصل شصتم : کریم، اکرمواژه شناسی «کریم» و «اکرم» صفت «کریم (بزرگوار)» ، بر وزن فعیل، به معنای فاعل و از ریشه «کَرَم» است و «اکرم (بزرگوارترین)» ، صفت برترین از همین ریشه است . ابن فارس می گوید: کَرَم، بر شرافت ذاتی يك چیز یا شرافت در خُلُقی از اخلاق ، دلالت می کند و کَرَم، در اخلاق به گذشت از گناه گناهکار گفته می شود. عبد الله بن مسلم بن قتیبه گفته است: کریم، گذشت کننده است و خدای متعال ، کریمی است که از گناهان بندگان مؤمنش می گذرد. قیومی می گوید: «کَرَمَ الشیء کرماً» ، در معنای مرغوب و کمیاب به کار رفته و اسم فاعلش کریم است... و «کَرَم» ، در مورد گذشت نیز به کار می رود. جوهری می گوید: کَرَم، متضادّ ملامت است... و کریم ، بسیار گذشت کننده است . ابن اثیر معتقد است: در اسامی خدای متعال، کریم ، به معنای بخشنده عطاکننده ای است که عطای او تمام نمی شود و اوست کریم مطلق که دارای همه انواع خیر و شرف و ارزش هاست .

الكريم ، الأكرم في القرآن والحديث لقد وردت صفة «الكريم» في القرآن الكريم مرّة واحدة مع صفة «الغني» (1) ، ومرّة واحدة مع صفة «الرب» (2) . ووردت صفة «الأكرم» مرّة بشكل «رَبُّكَ الْأَكْرَمُ» (3) ومرّتين بشكل «ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (4) . وكما لاحظنا في المعنى اللغوي فإنّ الكرم ورد بمعنيين هما: الشرف ، والصفح عن الذنب ، وقد ورد في الأحاديث أيضا بمعنيين هما: الشريف ، والصفح عن ذنوب العباد ، ولفظ «فَأِنَّهُ أَعَزُّ وَأَكْرَمُ وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَصِفَ الْوَاصِيَةَ فَمَنْ كُنَّ جَلَالِهِ ، أَوْ تَهْتَدِي الْقُلُوبُ إِلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ» (5) يشير إلى المعنى الأوّل . وتعابير أخرى مثل: «وَاعْفُ عَنِّي وَتَجَاوَزْ يَا كَرِيمُ» (6) ، و«اللَّهُمَّ فَجِدْ عَلَيَّ بِكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ» (7) تشير إلى المعنى الثاني . والظاهر أنّ الكرم إذا نُسب إلى الذات جاء بمعنى الشرف ، وإذا نُسب إلى الفعل جاء بمعنى الصّحاح والعطاء .

1- النمل : 40 .

2- الانقطار : 6 .

3- العلق : 3 .

4- الرحمن : 27 ، 78 .

5- راجع : ص 15 ح 5164 .

6- راجع : ص 15 ح 5166 .

7- .. راجع : ص 18 ح 5172 .

## کریم و اکرم، در قرآن و حدیث

کریم و اکرم، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، صفت «کریم»، یک بار همراه با صفت «غنی» و یک بار همراه با صفت «ربّ» به کار رفته است و صفت «اکرم»، یک بار به صورت «پروردگارت کریم ترین است» و دو بار به صورت «دارای شکوه و کرم» به کار رفته است. همان طور که در واژه شناسی دیدیم، کرم، به دو معنای «شرف» و «گذشت از گناه» به کار رفته است. در احادیث نیز «کریم» به دو معنای شریف و گذشت کننده از گناهان بندگان، آمده است. عبارت «پس او عزیزتر و کریم تر و ارجمندتر و بزرگ تر از آن است که توصیفگران، نهایت ارجمندی اش را توصیف کنند، یا دل ها به نهایت بزرگی اش راه یابند»، به معنای اول اشاره دارد و تعبیر دیگر، مانند: «مرا عفو کن و از من درگذر، ای کریم!» و «خدایا! به واسطه کرم و فزون بخشی، بر من نیکی بدون عوض کن»، در معنای دوم به کار رفته است. به نظر می رسد که کرم، وقتی به ذات نسبت داده می شود، به معنای شرف است و هنگامی که به فعل نسبت داده می شود، به معنای گذشت و بخشش است.

60 / 1 الغنيّ الكريم «قال الذي عنده علم من الكتاب ب أنا أتيتك به قبل أن يرتد إليك طرفك فلما رآه مستقراً عنده قال هـ ذا من فضل ربّي ليبلوننيء أشكراً أم أكفراً ومن شكر فإنما يشكر لنفسه ومن كفر فإن ربّي غنيّ كريم». (1)

60 / 2 الكريم الأكرم الكتاب «اقرأ وربك الأكرم \* الذي علم بالقلم». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: أسألك باسمك الكريم الأكرم، يا أكرم الأكرمين يا الله. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام من دعائه يوم عرفة: أنت الله لا إله إلا أنت، الكريم الأكرم. (4)

الإقبال: مما يدعى به في غرة ربيع الآخر: وانعشني بعز جلالك الكريم الأكرم. (5)

1- النمل: 40.

2- العلق: 3 و 4.

3- البلد الأمين: ص 418، بحار الأنوار: ج 93 ص 263 ح 1.

4- الصحيفة السجادية: ص 186 الدعاء 47، مصباح المتهجد: ص 459 ح 560، بحار الأنوار: ج 90 ص 179 ح 21.

5- الإقبال: ج 3 ص 146 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 98 ص 364 ح 1.

## 60 / 1 بی نیاز و کریم

## 60 / 2 کریم و کریم تر از همه

60 / 1 بی نیاز و کریم «کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: من، آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم بزنی، برایت می آورم. پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود، پابرجا دید، گفت: این، از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس می گزارم یا ناسپاسی می کنم؛ و هرکس سپاس گزارد، تنها به سود خویش، سپاس می گزارد، و هرکس ناسپاسی کند، بی گمان، پروردگارم بی نیاز و بزرگوار است».

60 / 2 کریم و کریم تر از همه قرآن «بخوان، که پروردگارت کریم ترین است؛ همان که به وسیله قلم آموخت».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا: از تو می خواهم، به واسطه نام کریم و کریم ترینت، ای کریم ترین کریم ترها، ای خدا! امام زین العابدین علیه السلام در بخشی از دعایش در روز عرفه: تو همان خدایی هستی که معبودی جز تو نیست. تو کریم و کریم ترینی.

الإقبال از دعایی که در آغاز ربیع ثانی خوانده می شود: و به واسطه عزت ارجمندی ات، ای کریم و کریم ترین! دست مرا بگیر.

60 / 13 الأَعَزُّ الأَكْرَمُ للإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمْ ، وَأَنْتَ الأَعَزُّ الأَكْرَمُ. (1)

مصباح المتهجّد\_ في الدُّعاءِ المَعروفِ بِدُعاءِ الحَرِيقِ \_: إِنِّي أَشْهَدُ .. أَنْ كُلَّ مَعْبُودٍ .. باطِلٌ مُضْمَجِلٌ ، ما خَلا وَجْهَكَ الكَرِيمَ ؛ فَإِنَّهُ أَعَزُّ وَأَكْرَمٌ وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَصِفَ الواصِفونَ كُنْهَ جَلالِهِ ، أو تَهْتَدِي القُلُوبُ إلى كُنْهِ عَظَمَتِهِ. (2)

60 / 4 أَكْرَمُ الأَكْرَمِ نِرسولُ اللّهِ صلي اللّهِ عليه وآله : يا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ ، يا أَشْفَعَ الشّافِعِينَ ، يا أَكْرَمَ الأَكْرَمِينَ. (3)

عنه صلي اللّهِ عليه وآله\_ في الدُّعاءِ \_: يا مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَفْوِ وَالتَّجَاوُزِ ، صَلَّى عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاعْفُ عَنِّي وَتَجَاوَزْ يا كَرِيمُ يا كَرِيمُ ، يا أَكْرَمَ مِنْ كُذِّبَ كَرِيمٍ ، وَأَرَأَفَ مِنْ كُذِّبَ رَؤُوفٍ ، وَأَعْطَفَ مِنْ كُذِّبَ عَطُوفٍ ، صَلَّى عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْعَمَ عَلَيَّ بِالْعَفْوِ وَالْعَافِيَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ. (4)

1- .الكافي : ج 4 ص 435 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 148 ح 487 كلاهما عن معاوية بن عمّار ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 547 ح 3137 عن أبي بصير ، كمال الدين : ص 471 ح 24 عن أبي نعيم الأنصاري الزيدي عن الإمام المهدي عن الإمام عليّ عليهما السلام وكلّهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 202 ح 14 ؛ المعجم الأوسط: ج 3 ص 148 ح 2757 عن ابن مسعود عن رسول اللّهِ صلي اللّهِ عليه وآله وفيه «اللّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ الأَعَزُّ الأَكْرَمُ».

2- .مصباح المتهجّد : ص 220 ح 332 ، المصباح للكفعمي : ص 105 كلاهما من دون اسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 165 ح 44 .

3- .البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 387 .

4- .جمال الأسبوع : ص 194 عن جعفر بن عمارة وعتبة بن الزبير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 374 .

**60 / 3 عزیزترین و کریم ترین**

**60 / 4 کریم ترین کریم ترین ها**

60 / 3 عزیزترین و کریم ترین نام صادق علیه السلام: خدایا! [مرا] بیامرز و رحم کن و از آنچه [درباره من] می دانی، درگذر، ای عزیزترین و کریم ترین!

مصباح المتهجد در دعای معروف به «دعای حریق (آتش سوزی)» :- گواهی می دهم... که هر پرستش شده ای... جز وجه کریمت، باطل و نابود است، که او عزیزتر و کریم تر و ارجمندتر و بزرگ تر از آن است که توصیفگران، نهایت ارجمندی اش را توصیف کنند، یا دل ها به نهایت بزرگی اش راه یابند.

60 / 4 کریم ترین کریم ترین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای بیناترین نگاه کننده ها، ای شفاعت کننده ترین شفاعت کنندگان، ای کریم ترین کریم ترین ها!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا :- ای کسی که به بخشایش و گذشت، دستور می دهی! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و مرا عفو کن و از من درگذر، ای کریم، ای کریم، ای کریم تر از هر کریم، و مهرورزتر از هر مهرورز و دلسوزتر از هر دلسوزی! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و مرا از عفو و سلامت و آمرزش و رحمت، بهره مند ساز.

الإمام زين العابدين عليه السلام\_ مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ رُؤْيَةِ هِلَالِ شَهْرِ رَمَضَانَ\_-: اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ، وَأَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ، وَأَسَدٍ عَدِيٍّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ، وَوَفَّقْنَا اللَّهُمَّ فِيهِ لِلطَّاعَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَأَعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْآثَامِ وَالْحَوْبَةِ، وَأَوْزِعْنَا شُكْرَ النُّعْمَةِ، وَاجْعَلْ لَنَا فِيهِ عَوْنًا مِنْكَ عَلَى مَا نَدْبَتْنَا إِلَيْهِ مِنْ مُفْتَرَضِ طَاعَتِكَ وَبِقِلْهَا، إِنَّكَ الْأَكْرَمُ مِنْ كُلِّ كَرِيمٍ، وَالْأَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ. (1)

60 / 5 التَّوَسُّلُ بِكَرَمِهَا إِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مَسْتَوْجِبٍ لِمَا أَرْجُو مِنْ رَحْمَتِكَ، فَأَنْتَ أَهْلُ التَّمَيُّزِ عَلَيَّ بِكَرَمِكَ، فَالْكَرِيمُ لَيْسَ يَصْنَعُ كُلَّ مَعْرُوفٍ عِنْدَ مَنْ يَسْتَوْجِبُهُ. (2)

عنه عليه السلام: إِلَهِي لَوْلَا مَا اقْتَرَفْتُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا خِفْتُ عِقَابَكَ، وَلَوْلَا مَا عَرَفْتُ مِنْ كَرَمِكَ مَا رَجَوْتُ تَوَابَكَ، وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ بِتَحْقِيقِ آمَالِ الْأَمَلِينَ، وَأَرْحَمُ مَنْ اسْتَرْجَمَ فِي تَجَاوُزِهِ عَنِ الْمُذْنِبِينَ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ... هَذَا مَقَامٌ مِنْ تَدَاوُلَتِهِ الذُّنُوبُ... وَاسْتَعَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ، وَقَبِيحٍ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ؛ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَاتِهَا فَذَهَبَتْ، وَأَقَامَتْ تَبِعَاتِهَا فَلَزِمَتْ، لَا يُنْكِرُ يَا إِلَهِي عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ، وَلَا يُسْتَعْظَمُ عَفْوُكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ، لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاطَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ. (4)

- 
- 1- الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 496 ح 1086 عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، الإقبال: ج 1 ص 64 عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 95 ص 345 ح 4.
  - 2- البلد الأمين: ص 316 عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 105 ح 14.
  - 3- دستور معالم الحكم: ص 135 عن عبد الله الأسدي؛ بحار الأنوار: ج 94 ص 166 ح 22 نقلاً عن أنيس العابدين عن الإمام زين العابدين عليه السلام.
  - 4- الصحيفة السجادية: ص 123 الدعاء 31.



**60 / 5 تقرب جستن به کرم خدا**

امام زین العابدین علیه السلام در دعای خود، هنگام دیدن هلال ماه رمضان: خدایا! مرا خشنودترین کسی که [ ماه رمضان ] بر او طلوع کرده و پاک ترین کسی که به آن نگریسته و خوش بخت ترین کسی که تو را در آن پرستش می کند، قرار بده. خدایا! به ما در ماه رمضان، توفیق اطاعت و توبه بده و ما را از گناهان و لغزش، نگه دار، به ما سپاس نعمت الهام کن و در این ماه، برای انجام دادن دستورهای واجب و مستحب، کمک خود را بر ما ارزانی دار، که تو ای کریم تر از هر کریم و مهربان تر از هر مهربان!

60 / 5 تقرب جستن به کرم خدا امام علی علیه السلام: خدای من! اگر مستحق آنچه از رحمت تو امید دارم، نیستم، اما توبه واسطه کرمت، بدون استحقاق بر من بخششگری؛ چرا که کریم، هر نیکی ای را به کسی که مستحق آن است، نمی کند.

امام علی علیه السلام: خدای من! اگر مرتکب گناهان نشده بودم، از کیفر تو نمی ترسیدم و اگر کرم تو را نشناخته بودم، به پاداش تو امید نمی بستم و تو برای برآوردن آرزوهای آرزومندان، کریم ترین کریم ترین هایی، و در مورد گذشت از گناهکاران، رحیم ترین کسی هستی که از او رحمت خواسته شده است.

امام زین العابدین علیه السلام: ای خدا!... این، جایگاه کسی است که گناهان، او را دست به دست گردانده اند... و از بزرگی گناهانش در علم تو، و از کارهای زشتی که او را در داوری تو رسوا کرده، به تو پناه آورده است؛ گناهی که لذتشان تمام شده و ناپدید شده اند، در حالی که لوازم آنها بر جای مانده و همراه شده است. ای خدای من! اگر کیفر دهی، دادگری ات انکار نمی شود و اگر از آن درگذشته، رحمت آوری، گذشت تو گران شمرده نمی شود؛ زیرا تو پروردگار کریمی هستی که آمرزش گناه بزرگ، بر او گران نمی آید.

الإمام الصادق عليه السلام: سيدي .. على كرمك يعول المستقبل (1) التائب، أدبت عبادك بالتكريم وأنت أكرم الأكرمين. (2)

عنه عليه السلام من دعائه في ليلة النصف من شعبان: اللهم فجد علي بكرمك وفضلك ... وتغمّديني في هذه الليلة بسابغ كرامتك ... اللهم فلا تحرمني ما رجوت من كرمك .. رب إن لم أكن من أهل ذلك فأنت أهل الكرم والعفو والمغفرة، وجد علي بما أنت أهله لا بما أستحقه، فقد حسن ظني بك، وتحقق رجائي لك، وعلقت نفسي بكرمك، فأنت أرحم الراحمين وأكرم الأكرمين. (3)

1- الاستقالة: طلب الإقالة؛ وهي الصفة عنه (لسان العرب: ج 11 ص 580).

2- مصباح المتهدّد: ص 832 ح 891، الإقبال: ج 3 ص 316، المزار الكبير: ص 406 ح 2 كلّها عن أبي يحيى، بحار الأنوار: ج 98 ص 410 ح 1.

3- مصباح المتهدّد: ص 832 ح 819، الإقبال: ج 3 ص 316، المزار الكبير: ص 406 ح 2 كلّها عن أبي يحيى، بحار الأنوار: ج 98 ص 410 ح 1.

امام صادق علیه السلام: آقای من!... بخشایش خواه و توبه کننده، بر کرم تو اعتماد می کند. تو بندگان را با کرم ورزی تربیت کرده ای و تو کریم ترین کریم ترین های.

امام صادق علیه السلام در دعای خود در شب نیمه شعبان: خدایا! به واسطه کرم و فزون بخشی ات، بر من نیکی [بدون عوض] کن... و در این شب، مرا با کرامت کاملت فرو پوشان... خدایا! مرا از کرم خود که بدان امید بسته ام، محروم نگردان... ای پروردگار من! اگر من سزاوار این کرم نیستم، تو دارای کرم و گذشت و آمرزش هستی. پس به آنچه تو شایسته آنی - نه به آنچه من مستحق آنم -، به من نیکی کن، که من به تو خوش گمانم و به تو امید بسته ام و نفسم به کرمت وابسته شده است. تو مهربان ترین مهربانان و کریم ترین کریم ترین های!

الفصل الحادي والستون: اللطيف اللطيف لغةً «اللطيف» فعيل بمعنى فاعل من مادة «لطف» وهو يدلّ على رفق، ويدلّ على صغر في الشيء (1). لُطِفَ الشيء فهو لطيف: صغر جسمه، وهو ضدّ الضخامة، ولطف الله بنا لطفًا: رَفَقَ بنا، فهو لطيفٌ بنا (2).

اللطيف في القرآن والحديث لقد جاءت صفة «اللطيف» إلى جانب صفة «الخبير» خمس مرّات في القرآن الكريم (3)، وجاءت بشكل «لطيف لما يشاء» (4) وبشكل «لطيف بعباده» (5) مرّة واحدة في كلّ منهما. وقيل في البحث اللغوي أنّ اللطيف يستعمل بمعنى «الرفيق»، و«الصغير». والمعنى الأوّل الذي هو صفة فعلية يُوصف به الله سبحانه في القرآن والأحاديث إذ أنّه تعالى يلفظ بعباده ويتكّرّم عليهم. أمّا المعنى الثاني فلا- يستعمل في الله- جلّ شأنه- لأنّه ليس بجسم فيكون صغيراً، من هنا إذا دار الكلام حول المعنى الثاني للّطيف في الأحاديث فقد صُرّح بأنّه إذا قيل لله لطيف فمن حيث إنّه خلق المخلوقات اللطيفة والصغيرة وهو يعلم بها. (6)

1- معجم مقاييس اللغة: ج 5 ص 250.

2- المصباح المنير: ص 553.

3- راجع: خصائص محبّيه / الإيمان.

4- الأنعام: 103؛ الحجّ: 63؛ لقمان: 16؛ الأحزاب: 34؛ الملك: 14.

5- يوسف: 100.

6- الشورى: 19.

## فصل شصت و یکم : لطیف

### واژه شناسی «لطیف»

### لطیف ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و یکم : لطیفواژه شناسی «لطیف» صفت «لطیف» ، بر وزن فعیل، به معنای فاعل و از ریشه «لطف» است که بر همراهی و نرمی و نیز خُردی چیزی دلالت می کند. جمله «لَطْفَ الشیء» ، به این معناست که : «جسم آن چیز ، ظریف است» و مقصود از آن ، سِتَبَر و بزرگ نبودن است. جمله «لَطْفَ اللّٰه بنا لطفًا» ، به این معناست که : «خدا با ما همراهی و مدارا کرد، و او با ما دوست و همراه است» .

لطیف ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، صفت «لطیف» ، پنج بار همراه با صفت «خبر» آمده است و يك بار به صورت : «لطیف است در هر آنچه بخواهد» و يك بار به صورت : «لطیف است به بندگانش» . در بحث واژگانی، گفته شد که لطیف ، به دو معنای «رفیق» و «صغیر (کوچک)» به کار می رود. در قرآن و احادیث ، معنای نخست، که صفتی فعلی است، درباره خدا به کار رفته است؛ زیرا او به بندگانش لطف و کرم می کند. اما معنای دوم در مورد خدا صادق نیست؛ زیرا او جسم نیست تا خُرد باشد. از این رو ، در احادیث، وقتی درباره معنای دوم لطیف سخن به میان آمده، تصریح شده است که اگر به خدا لطیف گفته می شود ، از این جهت است که او آفریده های ظریف و صغیر را آفریده و به آنها علم دارد. (1)

1- .گاهی نیز، همچون حدیث 5180، لطیف بودن خدا ، به این معناست که ذات خدا ، درك شدنی نیست. تناسب این معنا با معنای ریز و خُرد ، این است که موجودات بسیار ریز به چشم نمی آیند. بنا بر این ، اگر بخواهیم «لطیف» را به فارسی معنا کنیم ، باید بگوییم : مهربان و باریك بین و غیر قابل ادراك و آفریننده موجودات ریز.

61 / 1 معنى لطفها لإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَرِيمِ فِي مُلْكِهِ، الْقَاهِرِ لِمَنْ فِيهِ، الْقَادِرِ عَلَى أَمْرِهِ، الْمَحْمُودِ فِي صَدِّقِهِ، اللَّطِيفِ بِعِلْمِهِ، الرَّؤُوفِ بِعِبَادِهِ، الْمُسْتَأْثَرِ فِي جَبْرُوتِهِ فِي عِزِّ جَلَالِهِ وَهَيْبَتِهِ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ، لَطْفَ بِهِ خُبْرًا وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا. (2)

عنه عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّطِيفُ بِمَنْ شَرَدَ عَنْهُ مِنْ مُسْرِفِي عِبَادِهِ، لِيَرْجِعَ عَنْ عُتُوِّهِ وَعِنَادِهِ. (3)

- 
- 1- الدروع الواقية: ص 182، ص 92، بحار الأنوار: ج 97 ص 142.
  - 2- نهج البلاغة: الخطبة 199، بحار الأنوار: ج 33 ص 450 ح 661.
  - 3- البلد الأمين: ص 112، بحار الأنوار: ج 90 ص 171 ح 19.

**61 / 1 معنای لطف خدا**

61 / 1 معنای لطف خدا امام علی علیه السلام: سپاس و ستایش ، برای خدایی است که در فرمان روایی اش کریم و بر اهل مملکتش چیره و بر فرمائش تواناست؛ کسی که در صنّعتش ستوده، در علمش باریک بین و به بندگانش مهرورز است؛ او که قدرت مطلقش و عزّت باشکوه و هیبتش را به خود اختصاص داده است.

امام علی علیه السلام: آنچه بندگان در شب و روزشان انجام می دهند ، \_ بر خدای که پاک و والاست \_ پوشیده نیست و او نسبت به این اعمال ، باریک بین است و احاطه علمی دارد.

امام علی علیه السلام: خدایی جز الله نیست؛ او که نسبت به بندگان اسرافکاری که از او می گریزند ، مهربان است، تا از سرکشی و ستیزه جویی باز گردند.

عنه عليه السلام: يُجيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ، وَيَرْزُقُ عَبْدَهُ وَيَحْبُوهُ، ذُو لُطْفٍ خَفِيٍّ وَيَطْشُ قَوِيًّا. (1)

عنه عليه السلام\_ في الديوانِ الْمَنسُوبِ إِلَيْهِ\_- وَكَمْ لِلَّهِ مِنْ لُطْفٍ خَفِيٍّ خَفَاءُ عَنِ فَهْمِ الذِّكْرِ وَكَمْ يُسِرُّ أَمْرًا مِنْ بَعْدِ عُسْرٍ! وَفَرَّحَ كُرْبَةَ الْقَلْبِ الشَّجِيِّ وَكَمْ أَمْرٌ تُسَاءُ بِهِ صَبَاحًا وَتَأْتِيكَ الْمَسْرَةُ بِالْعَشِيِّ وَلَا تَجْزَعُ إِذَا مَا نَابَ خَطْبٌ فَكَمْ لِلَّهِ مِنْ لُطْفٍ خَفِيٍّ (2)

الإمام الحسن عليه السلام: رَبُّنَا اللَّطِيفُ بِاللُّطْفِ رَبُّوْبَيْتِهِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: سَمَّيْنَاهُ لَطِيفًا لِلخَلْقِ اللَّطِيفِ، وَلِعَلِمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ مِمَّا خَلَقَ مِنَ الْبَعُوضِ وَالذَّرَّةِ، وَمِمَّا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُمَا لَا يَكَادُ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَالْعُقُولُ؛ لِصِغَرِ خَلْقِهِ مِنْ عَيْنِهِ وَسَمْعِهِ وَصُورَتِهِ، لَا يُعْرِفُ مِنْ ذَلِكَ لِصِغَرِهِ الذِّكْرُ مِنَ الْأُنْثَى، وَلَا الْحَدِيثُ الْمَوْلُودُ مِنَ الْقَدِيمِ الْوَالِدِ، فَلَمَّا رَأَيْنَا لُطْفَ ذَلِكَ فِي صِغَرِهِ وَمَوْضِعِ الْعَقْلِ فِيهِ وَالشَّهْوَةَ لِلسَّفَادِ، وَالْهَرَبَ مِنَ الْمَوْتِ، وَالْحَدَبَ عَلَى نَسْلِهِ مِنْ وَآدِهِ، وَمَعْرِفَةَ بَعْضِهَا بَعْضًا، وَمَا كَانَ مِنْهَا فِي لُجَجِ الْبِحَارِ، وَأَعْنَانِ السَّمَاءِ، وَالْمَفَاوِزِ وَالْقِفَارِ، وَمَا هُوَ مَعَنَا فِي مَنْزِلِنَا، وَيَفْهَمُ بَعْضَهُمْ بَعْضًا مِنْ مَنْطِقِهِمْ، وَمَا يَفْهَمُ مِنْ أَوْلَادِهَا، وَنَقْلِهَا الطَّعَامَ إِلَيْهَا وَالْمَاءَ، عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَهَا لَطِيفٌ، وَأَنَّه لَطِيفٌ بِخَلْقِ اللَّطِيفِ. (4)

- 1- المصباح للكفعمي: ص 968، بحار الأنوار: ج 77 ص 340 ح 28؛ شرح نهج البلاغة: ج 19 ص 141، مطالب السؤول: ص 60، كنز العمال: ج 16 ص 210 ح 44234.
- 2- الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص 650 ح 506.
- 3- كفاية الأثر: ص 161 عن هشام بن محمد عن أبيه، بحار الأنوار: ج 43 ص 363 ح 6.
- 4- بحار الأنوار: ج 3 ص 195 عن المفصل بن عمر.



امام علی علیه السلام: [خدا] به دعای کسی که او را می خواند ، پاسخ می دهد و به بنده اش روزی می رساند و به او مهر می ورزد و دارای لطف و مهربانی پنهان و غلبه نیرومند است.

امام علی علیه السلام\_ در دیوان منسوب به ایشان\_: خدای را چه مهرهاست نهان که / نهانش از فهم زیرک ، پوشیده است. و چه بسیار آسانی که در پی دشواری است / و اندوه دل دردمند ، بگشوده است. و چه بسیار کاری که صبح تو را بیازارد / و در شام به تو شادمانی آورد . و چون حادثه سختی روی داد ، بی تابی مکن / که خدای راست بسی لطفِ پنهان .

امام حسن علیه السلام: پروردگار ما با لطف پرورگاری اش لطیف است.

امام صادق علیه السلام: ما خدا را از این رو «لطیف» می نامیم که موجود ریز آفریده است و بدان ، آگاهی دارد؛ موجودی همچون پشه و مورچه و کوچک تر از آن دو که به خاطر کوچکی چشم و گوش و پیکرش، با چشم و عقل ، درک نمی شود و از کوچکی آن، نر از ماده، و نوزاد از پدر پیر ، تشخیص داده نمی شود. پس چون ظرافت چنین موجودی را در کوچکی اش، و دارا بودن عقل و شهوت ، جفتگیری، گریز از مرگ، مراقبت از فرزند ، و شناخت یکدیگر می بینیم، و نیز ظرافت موجوداتی را که در قعر دریاها و پهنه آسمان و دشت ها و بیابان هایند ، و موجودات ریزی که در منازل ماست، و این که سخنان یکدیگر را می فهمند و مقصود فرزندانشان را فهمیده ، برای آنها غذا و آب می برند، می بینیم ، پی می بریم که آفریدگار اینها ، لطیف است و لطیف بودن او به معنای آفریدن موجودات لطیف و ریز [و به کار بردن ظرافت در آفرینش آنها] است.

الإمام الرضا عليه السلام: وأما اللطيف فليس على قلة وقضاية (1) وصغر، ولكن ذلك على النفاذ في الأشياء، والإمتناع من أن يدرك، كقولك للرجل: لطف عني هذا الأمر، ولطف فلان في مذهبه، وقوله يخبرك أنه غمض فيه العقل وفات الطلب وعاد متعمقا متلطفًا لا يدركه الوهم، فكذلك لطف الله تبارك وتعالى عن أن يدرك بحد أو يحد بوصف، واللطفة من الصغر والقلة، فقد جمعنا الاسم واختلف المعنى. (2)

عيون أخبار الرضا عن محمد بن عبد الله الخراساني خادم الرضا عليه السلام: دخل رجل من الرنادقة على الرضا عليه السلام وعنده جماعة، فقال: . . . أخبرني عن قولكم: إنه لطيف وسميع وحكيم وبصير وعليم، أكون السميع إلا بأذن، والبصير إلا بالعين، واللطيف إلا بالعمل باليدين، والحكيم إلا بالصنعة؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: إن اللطيف منا على حد اتخاذ الصنعة، أو ما رأيت الرجل يتخذ شيئاً يلطف في اتخاذه؟ فيقال: ما أطف فلان! فكيف لا. يقال للخالق الجليل: لطيف؟ إذ خلق خلقاً لطيفاً وجليلاً، وركب في الحيوان منه أرواحها، وخلق كل جنس متبايناً من جنسه في الصورة، لا يشبه بعضه بعضاً، فكل له لطف من الخالق اللطيف الخبير في تركيب صورته. ثم نظرنا إلى الأشجار وحملها أطايبها المأكولة، فقلنا عند ذلك: إن خالقنا لطيف لا كلطف خلقه في صنعهم. (3)

1- القصف: الدقة (لسان العرب: ج 9 ص 552).

2- الكافي: ج 1 ص 122 ح 2، التوحيد: ص 189 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 148 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 178 ح 5.

3- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 132 ح 28، التوحيد: ص 252 ح 3، الاحتجاج: ج 2 ص 355 ح 281، بحار الأنوار: ج 3 ص 37 ح 12.

امام رضا علیه السلام: و اما لطیف بودن خدا، به معنای کمی و نازکی و خردی نیست؛ بلکه به معنای نفوذ [علمی] در چیزها و امتناع از درک شدن است؛ مانند این که به کسی می گویی: «این کار لطیف، از من سر زد» و «فلانی در مذهبش لطیف است». این سخن، بدان معناست که عقل در آن چیز یا مذهب، در مانده است و خواستن آن، بی نتیجه است و آن موضوع، عمیق و ظریف است و وهم، آن را درک نمی کند. در مورد لطف خدا نیز به همین صورت است. او برتر و بالاتر از درک شدن به صورت امری محدود یا محدود شدن به واسطه توصیف است، در حالی که لطافت در ما به معنای کوچکی و کمی است. پس ما و خدا در نام «لطیف» مشترکیم، اما در معنای لطیف، تفاوت وجود دارد.

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از محمد بن عبد الله خراسانی، خدمت گزار امام رضا علیه السلام: در حالی که گروهی در نزد امام رضا علیه السلام بودند، ملحدی وارد شد و پرسید: ... معنای سخن شما که می گوید: خدا، لطیف و شنوا و فرزانه و بینا و داناست، چیست؟ آیا شنوا بودن با گوش، و بینا بودن با چشم، و لطیف بودن با کار دو دست، و فرزانه بودن با فرآورده نیست؟ امام علیه السلام پاسخ داد: «لطیف بودن ما در فرآوری است. آیا ندیده ای که وقتی کسی در کاری ظریفکاری می کند، گفته می شود: فلانی چه قدر لطیف است؟! پس چگونه به آفریدگار ارجمند، لطیف گفته نشود، در حالی که آفریده لطیف (ریز) و جلیل (درشت) را آفریده است و در حیوان از آفریده [ها] روحی قرار داده است و پیکره هر جنس را با جنس دیگر، متفاوت آفریده، به گونه ای که شبیه یکدیگر نیستند؟ پس همه این آفریده ها، در ترکیب پیکره شان لطفی از آفریدگار لطیف و آگاه هست. پس از این، به درختان و بار میوه های پاکیزه خوردنی آنها نگاه می کنیم و می گوئیم: به راستی که آفریدگار ما سراسر لطف است؛ اما نه مثل لطفِ سر زده از آفریدگان در فرآورده هایشان.

الكافعين أبي الحسن عليه السلام (1) \_ لِفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجُرْجَانِيِّ \_ : يَا فَتْحُ إِنَّمَا قُلْنَا : اللَّطِيفُ لِلْخَلْقِ اللَّطِيفِ [و] لِعَلِمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ ،  
 أَوْلَا تَرَى \_ وَفَقَّكَ اللَّهُ وَتَبَتَّكَ \_ إِلَى أَثَرِ صُدْنِهِ فِي النَّبَاتِ اللَّطِيفِ وَغَيْرِ اللَّطِيفِ ، وَمِنَ الْخَلْقِ اللَّطِيفِ ، وَمِنَ الْحَيَوَانِ الصَّغَارِ ، وَمِنَ الْبَعُوضِ  
 وَالْجُرْجِسِ (2) وما هُوَ أَصْغَرُ مِنْهَا مَا لَا يَكَادُ تَسْتَبِينُهُ الْعُيُونُ ، بَلْ لَا يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ الذَّكْرُ مِنَ الْأُنْثَى ، وَالْحَدَثُ الْمَوْلُودُ مِنَ الْقَدِيمِ ،  
 فَلَمَّا رَأَيْنَا صِدْرَ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ ، وَاهْتَدَاءَهُ لِلْسَّفَادِ وَالْهَرَبِ مِنَ الْمَوْتِ ، وَالْجَمْعَ لِمَا يُصْلِحُهُ ، وَمَا فِي لُجَجِ الْبِحَارِ ، وَمَا فِي لِحَاءِ الْأَشْجَارِ  
 وَالْمَفَاوِزِ وَالْقِفَارِ ، وَإِفْهَامَ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ مَنْطِقِهَا ، وَمَا يَفْهَمُ بِهِ أَوْلَادُهَا عَنْهَا ، وَتَقْلَهَا الْغِذَاءَ إِلَيْهَا ، ثُمَّ تَأَلِيفَ أَلْوَانِهَا ؛ حُمْرَةً مَعَ صَفْرَةٍ ،  
 وَبَيَاضٍ مَعَ حُمْرَةٍ ، وَأَنَّهُ مَا لَا تَكَادُ عُيُونُنَا تَسْتَبِينُهُ لِدِمَامَةِ خَلْقِهَا ، لَا تَرَاهُ عُيُونُنَا وَلَا تَلْمِسُهُ أَيْدِينَا ، عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ لَطْفٌ  
 بِخَلْقِ مَا سَمَّيْنَاهُ ، بِإِعْلَاجٍ وَلَا أَدَاةٍ وَلَا آلَةٍ . (3)

الإمام الجواد عليه السلام : سَمَّيْنَاهُ لَطِيفًا لِعَلِمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ ، مِثْلَ الْبَعُوضَةِ وَأَخْفَى مِنْ ذَلِكَ ، وَمَوْضِعَ الشُّؤْمِ مِنْهَا ، وَالْعَقْلِ وَالشَّهْوَةِ  
 لِلْسَّفَادِ وَالْحَدَبِ عَلَى نَسْلِهَا ، وَإِقَامَ بَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ ، وَتَقْلَهَا الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ إِلَى أَوْلَادِهَا فِي الْجِبَالِ وَالْمَفَاوِزِ وَالْأَوْدِيَةِ وَالْقِفَارِ ، فَعَلِمْنَا أَنَّ  
 خَالِقَهَا لَطِيفٌ بِإِعْلَاجٍ ، وَإِنَّمَا الْكَيْفِيَّةُ لِلْمَخْلُوقِ الْمُكَيَّفِ . (4)

1- المراد بأبي الحسن عليه السلام هنا الثاني [الإمام الرضا عليه السلام] على ما صرح به الصدوق .

2- الجُرْجِسُ : لغة في القِرْقِسِ ؛ وهو البعوض الصغار (مجمع البحرين : ج 1 ص 282) .

3- الكافي : ج 1 ص 119 ح 1 ، التوحيد : ص 186 ح 1 وص 63 ح 18 نحوه وكلها عن الفتح بن يزيد الجرجاني ، بحار الأنوار : ج 4  
 ص 291 ح 21 .

4- الكافي : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحيد : ص 194 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 كلاهما نحوه وكلها عن أبي هاشم  
 الجعفري ، بحار الأنوار : ج 4 ص 154 ح 1 .

الكافی۔ به نقل از فتح بن یزید جرجانی۔ امام رضا علیه السلام فرمود: «ای فتح! از آن رو به خدا لطیف می گوئیم که موجود لطیف و ریز آفریده و به جهت آگاهی او به چیز خُرد؛ خدا به تو توفیق و استواری دهد، مگر اثر آفرینش خدا را در گیاهان ریز و درشت، آفریده های خُرد، حیوان کوچک و پشه و پشه ریز و کوچک تر از آن که به چشم نمی آید، بلکه از کوچکی آن نر و ماده، و نوزاد و پیر بودنش معلوم نیست، نمی بینی؟ پس چون به کوچکی این موجودات در لطافتشان و راهیابی شان به جفتگیری و گریز از مرگ، و گرد آوردن منافعشان و جاندارانی که در قعر دریاها و پوست درختان و دشت ها و بیابان ها، و فهماندن سخنانشان به یکدیگر و صداهایی که بچه ها به واسطه آن، مقصود والدین را می فهمند و غذا بردن والدین برای بچه ها، همین طور ترکیب رنگ هایشان: سرخی با زردی، سفیدی با سرخی می نگریم، و چون از خُردی آفرینش آنها چشم های ما آنها را باز نمی شناسد و چشم هایمان آنها را نمی بینند و دست هایمان لمسشان نمی کنند، پی می بریم که آفریدگار این آفریده ها لطیف است و در آفرینش آنچه نام بردیم، بدون چاره جویی و ابزار و آلت، ظرافت و لطافت به خرج داده است.

امام جواد علیه السلام: خدا را به دلیل آگاهی اش از چیز خُرد، لطیف می نامیم، همچون آگاهی اش از پشه و پنهان تر از پشه، و محلّ پیدایش آن، و عقل و شهوت جفت گیری و مراقبت از فرزندش، و پرداختن به امور یکدیگر، و بردن غذا و آب برای فرزندانسان در کوه ها و بیابان ها و درّه ها و سرزمین های متروک. پس [وقتی به این امور نگریم] دانستیم که آفریدگار اینها بدون آن که ذاتش کیفیت و یک رنگی داشته باشد، لطیف است؛ بلکه کیفیت، تنها از آن آفریده دارای چگونگی است.

61 / 2 ما لا يُوصَفُ لُطْفُهُ بِهَا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ . (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ اللَّطَافَةِ ، لَا يُوصَفُ بِاللُّطْفِ (2) . (3)

عنه عليه السلام: لَطِيفٌ لَا يَتَجَسَّمُ . (4)

1- . نهج البلاغة : الخطبة 179 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 53 ح 29 ؛ تذكرة الخواص : ص 157 عن ابن عباس وفيه «بالجفا» بدل «بالخفاء» .

2- . أي رقة القوام ، وصغر الحجم ، وعدم اللون ، والاشتمال على الصنع الغريب (شرح الكافي لمحمد صالح المازندراني: ج 4 ص 164) .

3- . الكافي : ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام موص 306 ح 1 ، الأمالي للصدوق : ص 423 ح 560 ، الاختصاص : ص 236 ، إرشاد القلوب : ص 374 والأربعة الأخيرة عن الأصبغ بن نباتة ، روضة الواعظين : ص 40 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 304 ح 34 .

4- . الكافي : ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام وص 37 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالي للمفيد : ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالي للطوسي : ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول : ص 63 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .

**61 / 2 آنچه لطف خدا، بدان وصف نمی شود**

61 / 2 آنچه لطف خدا، بدان وصف نمی شود امام علی علیه السلام: [ خداوند عز و جل ] لطیف است و به نهان بودن، (1) وصف نمی شود.

امام علی علیه السلام: پروردگار من به ظرافت، لطیف است [و موجودات ریز و ظریف را با ظرافت آفریده است]؛ اما ذاتش به خُردی (ریزی) توصیف نمی شود.

امام علی علیه السلام: لطیف است، نه از آن رو که تجسّم یابد.

---

1- در نسخه دیگری از اصل عربی حدیث، به جای «خَفَا»، واژه «جفا» آمده که بر اساس آن، ترجمه حدیث این چنین خواهد شد: «لطیف است و به خشونت، وصف نمی شود». در واژه شناسی «لطیف»، گفته شد که یکی از معانی لطیف، «مهربان» است. بنا بر این، خدا، چون مهربان است، نمی تواند خشن باشد. همچنین، یکی از معانی لطیف، «غیر قابل ادراک» است؛ اما باید توجه داشت که غیر قابل ادراک بودن خدا به این معنا نیست که نهان شده است؛ زیرا او از راه آفریدگانش خود را نمایانده است.

الفصل الثاني والستون: المالك، الملك، المليك، المليكالمالك والمَلِك والمليكَ لغةً «المالك» اسم فاعل، و«الملك» صفة مشبهة، و«المليكَ» صفة مشبهة أو صيغة مبالغة، كلُّها مشتقٌّ من مادّة «ملك» وهو يدلُّ على قوّة في الشّيء وصحّة، قيل: مَلَكَ الإنسان الشّيء يملكه ملكاً، والاسم المَلِك؛ لأنّ يده فيه قوّة صحيحة (1). قال ابن منظور: المَلِكُ والمُلْكُ والمَلِكُ: احتواء الشّيء والقدرّة على الاستبداد به (2). قال الجوهريّ: كأنّ المَلِكَ مخفّف من مَلِك، والمَلِكُ مقصور من مالك أو مليك. والجمع الملوكة والأملاك، والاسم المُلْكُ، والموضع مملكة (3). قال الفيوميّ: ملك على النَّاس أمرهم إذا تولّى السلطنة فهو مَلِك بكسر اللام وتُخفّف بالسكون، والجمع ملوك (4). والسؤال الذي يُثار حول هذه الصفات هو: ما الفرق بين هذه الصفات الثلاث؟ ولما كانت مادّة هذه الصفات «ملك» فالأوصاف المذكورة تدلُّ على القوّة والاعتدار والاستبداد والسلطنة، وفي الفرق بين هذه الصفات الثلاث نقول: إنّ أغلب الظنّ هو أنّ المَلِك والمليكَ لَمَّا كانا صفتين مشبهتين أو صيغتين للمبالغة فدالتهما على السلطنة أكثر من المالك الذي هو اسم فاعل. لكنّ المَلِك والمليكَ لَمَّا أُطلقا على «المَلِك» طوال الزمن، فإنّ بعض المفسّرين قد ذهب إلى أنّ المالك هو مالك العين، والمَلِك والمليكَ هو مالك التدبير. (5) بيد أنّ فريقاً منهم أنكر مثل هذا التفاوت بالنسبة إلى الله سبحانه. (6) وسنذكر في الحديث عن استعمالات هذه الصفات في القرآن والأحاديث فهرساً لإطلاقات هذه الصفات، وهو مفيد للحكم وإبداء الرأي في هذا المجال.

- 1- معجم مقاييس اللغة: ج 5 ص 351.
- 2- لسان العرب: ج 10 ص 492.
- 3- الصحاح: ج 4 ص 1610.
- 4- المصباح المنير: ص 579.
- 5- راجع: التبيان: ج 1 ص 34، مجمع البيان: ج 1 ص 98، الميزان في تفسير القرآن: ج 1 ص 21، 22.
- 6- مناهج البيان في تفسير القرآن: ج 1 ص 116.



## فصل شصت و دوم: مالک، مَلِك، مَلِيك

### واژه شناسی «مالک»، «مَلِك» و «مَلِيك»

فصل شصت و دوم: مالک، مَلِك، مَلِيكواژه شناسی «مالک»، «مَلِك» و «مَلِيك» صفت «مالک (دارا)»، اسم فاعل است و «مَلِك (فرمان روا)»، صفت مشبّهه و «مَلِيك (صاحب)»، صفت مشبّهه یا صیغه مبالغه است و البته هر سه، برگرفته از ریشه «ملك» اند که بر نیرومندی و درستی چیزی دلالت می کند. گفته می شود: «مَلِكُ الْإِنْسَانِ الشَّيْءُ يَمْلِكُهُ مَلَكًا، وَالْإِسْمُ الْمَلِكُ»، از آن رو که نفوذ و تصرف انسان در آن چیز، نیرومند و درست است. ابن منظور گفته است: مَلَأَ و مَلَأَ و مَلَأَ، به معنای در تصرف داشتن چیزی و توانایی در به خود اختصاص دادن آن است. جوهری می گوید: گویا مَلَأَ، مَخَفَّفَ مَلِكٌ بُوْدَهُ و مَلِكٌ، کوتاه شده مالک یا ملیک است و جمع مَلَأَ، مَلُوكٌ و املاک بوده و اسم آن مُلْكٌ و اسم مکانش «مملکة» است. فیومی می گوید: وقتی درباره کسی گفته می شود: «مَلِكٌ عَلَى النَّاسِ أَمْرَهُمُ» که سلطه بر آنها را بر عهده بگیرد. در این صورت، او مَلِكٌ و مَلَأَ است و جمع آن دو، مَلُوكٌ است. پرسشی که درباره این صفات مطرح می شود، این است که چه تفاوتی میان این سه صفت وجود دارد؟ از آن جا که ریشه هر سه صفت «ملك» است، اوصاف یاد شده، بر نیرومندی و توانایی و در انحصار خود گرفتن و سلطه دلالت می کنند؛ اما در مورد تفاوت این سه صفت، گمان غالب، این است که چون مَلِكٌ و ملیک، صفت مشبّهه یا صیغه مبالغه هستند، دلالتشان بر سلطه، از مالک \_ که اسم فاعل است \_ بیشتر است؛ اما از آن جا که در طول زمان، مَلِيكٌ و ملیک بر پادشاه و فرمان روا اطلاق شده اند، برخی مفسران، مالک را دارنده عین و ذات چیزی، و مَلِكٌ و ملیک را صاحب تدبیر دانسته اند. در مقابل، برخی دیگر از مفسران در مورد خداوند سبحان، منکر چنین تفاوتی هستند. در بحث از موارد استعمال این صفات در قرآن و احادیث، فهرستی از کاربردهای این صفات ذکر خواهد شد که برای داوری و اظهار نظر در این باره، مفید است.

المالك والمَلِك والمَلِك في القرآن والحديثُ أسند القرآن الكريم مشتقات مادة «ملك» إلى الله تعالى خمسا وأربعين مرّةً، فقد وردت صفة «الملك» خمس مرّات، (1) وصفة «المالك» مرّتين، (2) وصفة «المليك» مرّة واحدة. (3) وقد ذُكرت صفة «الملك» مع صفة «الحق» مرّتين، (4) ومع صفة «القدّوس» مرّتين أيضا. (5) ومن استعمالات صفة «الملك» و«المالك» و«المليك» في القرآن والأحاديث: «مَلِكِ النَّاسِ» (6)، «عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (7)، «ملك الآخرة والدينا» (8)، «ملك العطايا» (9)، «ملك المحيا والممات» (10)، «ملك الملكوت بقدرته» (11)، «ملك الملوك» (12)، «ملك من في السّموات وملك من في الأرض، لا ملك فيهما غيرك» (13)، «ملك السّموات والأرض» (14)، «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (15)، «مالك نفوسهم» (16)، «إِنَّ مَالِكِ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكِ الْحَيَاةِ» (17)، «مالك العطايا» (18)؛ «مالك الملوك» (19)، «مالك الملك» (20)، «مالك كلّ شيء» (21)، «ملك الحق» 22. وكما نلاحظ فإنّ كثيرا من مواضع إطلاق الملك والمالك يمكن أن يكون عينا، ويمكن أن يكون تدبيرا أيضا، على سبيل المثال يتيسّر لنا أن نفسّر «ملك النَّاسِ» بـ«مالك أعيان النَّاسِ» لأنّ الله سبحانه مالك أعيان كلّ شيء بما فيها النَّاسِ، ويتيسّر لنا أيضا أن نفسّره بـ«مالك تدبير النَّاسِ»، أو «مالك العطايا» فيتستى تفسيره بـ«مالك أعيان العطايا» وكذلك «مالك تدبير العطايا»، حتّى في بعض المواضع مثل «يوم الدين» ورد استعمال مالك وملك على حدّ سواء. والملاحظة المهمة هي أنّ ملكيّة التدبير شرط في الملكيّة الحقيقيّة للعين، ولا تنفصل هاتان الملكيتان، ولما كان لله تعالى الملكيّة الحقيقيّة لجميع الموجودات فله أيضا ملكيّة تدبيرها، في حين أنّ ملكيّة غيره اعتباريّة سواء كانت ملكيّة عين أم ملكيّة تدبير، لذا فإنّهما قابلتان للانفصال، ويمكن أن يملك شخص شيئا لكنّ التصرف فيه غير مأذون له، أو يملك تدبير شيء ولا يملك عينه.

1- طه: 114، المؤمنون: 116، الحشر: 23، الجمعة: 1، الناس: 2.

2- الفاتحة: 4، آل عمران: 26.

3- القمر: 55.

4- طه: 114، المؤمنون: 116.

5- الحشر: 23، الجمعة: 1.

6- الناس: 3.

7- مصباح المتعجب: ص 455 ح 559.

8- بحار الأنوار: ج 94 ص 121 ح 19.

9- راجع: ص 265 ح 5416.

10- بحار الأنوار: ج 97 ص 145.

11- راجع: ج 6 ص 508 ح 5059.

12- راجع: ص 49 ح 5200.

13- راجع الإقبال: ج 2 ص 133.

14- الفاتحة: 4؛ بحار الأنوار: ج 86 ص 369 وفي بعض القراءات «ملك يوم الدين» راجع: التبيان: ج 1 ص 33 ويؤيدها ما ورد في

المحاسن: ج 1 ص 108 ح 95، ثواب الأعمال: ص 29 ح 1؛ سنن الترمذي: ج 5 ص 185.

- 15- بحار الأنوار : ج 53 ص 224 .
- 16- راجع : ص 123 ح 5270 .
- 17- راجع المزار للشهيد الأول : ص 270 و المزار الكبير : ص 149 .
- 18- راجع مصباح المتعبد : ص 137 ح 223 و الاقبال : ج 3 ص 154 .
- 19- آل عمران : 26 .
- 20- بحار الأنوار : ج 91 ص 70 ح 3 .
- 21- راجع : ص 41 ح 5191 .

## مالك و ملك و مليك، در قرآن و حديث

مالك و ملك و مليك، در قرآن و حديث در قرآن كريم، برگرفته های از ريشه «ملك»، 45 بار به خدا نسبت داده شده است. صفت ملك، پنج بار، و صفت مالك، دو بار و صفت مليك، يك بار در قرآن به كار رفته است. و صفت ملك، دو بار همراه با صفت «حق»، و دو بار همراه با صفت «قدوس» ذكر شده است. برخی موارد به كار رفته صفات «ملك» و «مالك» و «مليك» در قرآن و احاديث، عبارت اند از: «مَلِكِ النَّاسِ»، «عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»، «مَلِكِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى»، «مَلِكِ الْعَطَايَا، مَلِكِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، مَلِكِ الْمَلَكُوتِ بِقُدْرَتِهِ، مَلِكِ الْمَلُوكِ، مَلِكِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَلِكِ مَنْ فِي الْأَرْضِ، لَا مَلِكَ فِيهِمَا غَيْرُكَ، مَلِكِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، «مَلِكِ نَفْسِهِمْ، إِنَّ مَالِكِ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكِ الْحَيَاةِ، مَالِكِ الْعَطَايَا، مَالِكِ الْمَلُوكِ، مَالِكِ الْمَلِكِ، مَالِكِ كُلِّ شَيْءٍ و مَلِكِ الْحَقِّ. همان طور كه می بینیم، بسیاری از مواردی كه ملك و مالك درباره آنها به كار رفته، هم می توانند عین باشند و هم تدبیر. برای مثال، «ملك الناس» را هم می توان «مالك اعیان مردم» معنا كرد زیرا خدا مالك ذات همه چیز، از جمله انسان هاست و هم می توان «مالك تدبیر مردم» تفسیر كرد. یا «مالك بخشش ها» را هم می توان «مالك اعیان بخشش ها» تفسیر كرد و هم «مالك تدبیر بخشش ها». حتی درباره برخی موارد، مثل «يوم الدين»، هم تعبیر مالك به كار رفته و هم ملك. نکته مهم، این است كه مالكیت تدبیر، لازمه مالكیت حقیقی عین است، و این دو مالكیت، قابل تفكیک نیستند و چون خدا، مالك حقیقی همه موجودات است، مالك تدبیر آنها نیز خواهد بود، در حالی كه در مورد غیر خدا، چون مالك بودن عین و تدبیر، هر دو اعتباری است، این دو نوع مالكیت، قابل تفكیک است و ممكن است کسی مالك چیزی باشد، اما اجازه تصرف در آن چیز را نداشته باشد؛ یا مالك تدبیر چیزی باشد، اما مالك ذات آن چیز نباشد.





62 / 1 صِفَةُ مُلْكِهِ وَمَالِكِيَّتِهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ. (1)

عنه عليه السلام في أسمائه تعالى: - أَمَا وَضَعُ الْأَسْمَاءِ ، فَإِنَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْأَسْمَاءَ الْحُسْنَى فَسَمَّى نَفْسَهُ : «الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» (2) وَغَيْرَ ذَلِكَ ، وَكُلُّ اسْمٍ يُسَمَّى بِهِ فَلِعَلَّةٍ مَا ، وَلَمَّا تَسَمَّى بِالْمَلِكِ : أَرَادَ تَصْحِيحَ مَعْنَى الْإِسْمِ لِمُقْتَضَى الْحِكْمَةِ ، فَخَلَقَ الْخَلْقَ وَأَمَرَهُمْ وَنَهَاهُمْ لِيَتَحَقَّقَ حَقِيقَةُ الْإِسْمِ وَمَعْنَى الْمَلِكِ . وَالْمُلْكُ لَهُ وُجُوهٌ أَرْبَعَةٌ : الْقُدْرَةُ وَالْهَيْبَةُ وَالسُّطُوَّةُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ . فَأَمَّا الْقُدْرَةُ فَقَوْلُهُ تَعَالَى : «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (3) فَهَذِهِ الْقُدْرَةُ التَّامَّةُ الَّتِي لَا يَحْتَاجُ صَاحِبُهَا إِلَى مُبَاشَرَةِ الْأَشْيَاءِ ، بَلْ يَخْتَرِعُهَا كَمَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّرْوِي فِي خَلْقِ الشَّيْءِ ، بَلْ إِذَا أَرَادَهُ صَارَ عَلَى مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَمَامِ الْحِكْمَةِ ، وَاسْتِقَامَ التَّدْبِيرِ لَهُ بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ ، وَقُدْرَةَ قَاهِرَةٍ بَانَ بِهَا مِنْ خَلْقِهِ . ثُمَّ جَعَلَ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ تَمَامَ دَعَائِمِ الْمُلْكِ وَنَهَائَتِهِ ، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ يَقْتَضِيَانِ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ وَالْهَيْبَةَ وَالرَّجَاءَ وَالْخَوْفَ ، وَبِهِمَا بَقَاءُ الْخَلْقِ ، وَبِهِمَا يَصِحُّ لَهُمُ الْمَدْحُ وَالذَّمُّ ، وَيُعْرَفُ الْمُطِيعُ مِنَ الْعَاصِي ، وَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ لَمْ يَكُنْ لِلْمَلِكِ بَهَاءٌ (4) وَلَا نِظَامٌ ، وَلِبَطْلُ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ ، وَكَذَلِكَ جَمِيعُ التَّأْوِيلِ فِيهَا اخْتَارَهُ سُبْحَانَهُ لِنَفْسِهِ مِنَ الْأَسْمَاءِ. (5)

1- نهج البلاغة : الخطبة 65 ، غرر الحكم : ح 6885 وفيه «غير الله سبحانه» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 308 ح 37 .

2- الحشر : 23 .

3- النحل : 40 .

4- البهائم : الحُسن و الجمال (مجمع البحرين : ج 1 ص 200)

5- بحار الأنوار : ج 93 ص 41 نقلاً عن رسالة النعماني .

## 62 / 1 ویژگی فرمان روایی و مالکیت خدا

62 / 1 ویژگی فرمان روایی و مالکیت خدا امام علی علیه السلام: هر مالکی جز او، مملوک است.

امام علی علیه السلام در مورد، نام های خدای متعال: اما وضع نام ها این گونه بود که خدای والا و بلند مرتبه، برای خود، نام های نیکو برگزید و خود را: «فرمان روا، بسیار آشتی جو، سلام، ایمنی بخش، نگاهبان، شکست ناپذیر، چیره، بسیار بزرگ» و جز اینها نامید؛ و هر نامی که خدا با آن نامیده می شود، دلیلی دارد. وقتی مَلِک نام گرفت، مقصودش درست کردن معنای نام بر اساس حکمت و فرزاندگی است. پس آفریده ها را آفرید و به آنها امر و نهی کرد تا حقیقت این نام و معنای فرمان روایی واقعیت یابد. مُلک هم چهار وجه دارد: توانایی، هیبت، سلطه، و امر و نهی. اما در مورد توانایی [ خداوند متعال ] این سخن اوست: «همانا گفتار ما برای چیزی، چون آن را بخواهیم، این است که به آن می گوییم: «باش!»، پس به وجود می آید». این، توانایی کاملی است که دارنده آن نیازی به تماس مستقیم با چیزها ندارد؛ بلکه آنها را همان طور که می خواهد، ایجاد می کند و برای آفرینش چیزی نیازمند اندیشیدن نیست، بلکه هرگاه چیزی را بخواهد، همان طور که خواسته، با حکمت تمام پدید می آید و با یک سخن و با توانایی چیره \_ که به واسطه آن از آفریده هایش متفاوت است \_ تدبیر برای او استوار می گردد. سپس، امر و نهی را کامل کننده و نهایت پایه های فرمان روایی قرار داد؛ چرا که امر و نهی، مقتضی پاداش و کیفر و ترس و امید و هراس است و بقای انسان ها از راه امر و نهی است و به واسطه این دو ستایش و نکوهش ایشان، درست می شود و فرمان بردار از نافرمان، باز شناخته می شود و اگر امر و نهی نبودند، فرمان روایی، سُکوه و زیبایی و نظام مندی نداشت، و پاداش و کیفر، لغو و بی اعتبار می شد. چنین است تفسیر همه نام هایی که خدای سبحان برای خویش برگزیده است.



عنه عليه السلام\_ في بيان معنى قول المؤذن «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»: أَي هَلِّمُوا إِلَى خَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَدَعْوَةِ رَبِّكُمْ ، وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةِ مِنْ رَبِّكُمْ ، وَإِطْفَاءِ نَارِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى طُهْرِكُمْ ، وَفِكَالِكِ رِقَابِكُمْ الَّتِي رَهَنْتُمُوهَا بِذُنُوبِكُمْ ، لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ ، وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ، وَيُبَدِّلَ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ ؛ فَإِنَّهُ مَلِكٌ كَرِيمٌ ، ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام\_ في الدعاء: يَا مَنْ لَا تَنْتَهِي مُدَّةَ مُلْكِهِ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَقُّ ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ ، وَأَنْتَ مَلِكُ الْحَقِّ ، أَشْهَدُ أَنَّ لِقَاءَكَ حَقٌّ ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ ، وَالسَّاعَةَ حَقٌّ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا. (3)

1- التوحيد : ص 239 ح 1 ، معاني الأخبار : ص 40 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 131 ح 24 .

2- الصحيفة السجادية : ص 35 الدعاء 5 .

3- مصباح المتهجد : ص 165 ، البلد الأمين : ص 47 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 259 ح 63 .

امام علی علیه السلام در شرح معنای سخن اذان گو: «حَيَّ عَلَيَّ الصَّلَاةَ» : یعنی بیایید به سوی بهترین کارهایتان و به سوی فراخوان پروردگارتان، و بشتابید به سوی آموزش پروردگارتان، و خاموش کردن آتشی ( آتش گناهی ) که بر خود افروخته اید و آزادی خودتان که آن را با گناهانتان در بند کشیده اید، تا خدا بدی هایتان را از شما بپوشاند و گناهانتان را بیامرزد و بدی هایتان را به خوبی ها تبدیل کند، که اوست فرمان روای کریم و دارای فزون بخشی سترگ.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا ای کسی که زمان فرمان روایی ات را نهایی نیست!

امام باقر علیه السلام: خدایا! تو حقی و سخن تو حق و وعده ات حق است و تو مالک و فرمان روای حقی . گواهی می دهم که دیدار تو حق است و بهشت و جهنم ، حق است و رستاخیز ، حق است و خواهد آمد و تردیدی در آن نیست.

عنه عليه السلام: قَالَ اللَّهُ عز و جل لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ وَلِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَّرْتُ عَلَى مَا دَبَّرْتُ ، وَلِي أَنْ أُغَيِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ ، وَأَقْدَمَ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخَّرْتُ وَأُؤَخَّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... لَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلاَ حَيَاةٍ ، وَمَلِكًا قَادِرًا قَبْلَ أَنْ يُنْشِئَ شَيْئًا ، وَمَلِكًا جَبَّارًا بَعْدَ إِنْشَائِهِ لِلْكَوْنِ ، فَلَيْسَ لِكُونِهِ كَيْفٌ ، وَلَا لَهُ أَيْنٌ ، وَلَا لَهُ حَدٌّ ، وَلَا يُعْرَفُ بِشَيْءٍ يُشَبِّهُهُ ، وَلَا يَهْرَمُ لِطَوْلِ الْبَقَاءِ ، وَلَا يَصْعَقُ (2) لِشَيْءٍ ، بَلْ لِحَوْفِهِ تَصْعَقُ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا . كَانَ حَيًّا بِلاَ حَيَاةٍ حَادِثَةً ، وَلَا كَوْنٍ مَوْصُوفٍ ، وَلَا كَيْفٍ مَحْدُودٍ ، وَلَا أَيْنَ مَوْقُوفٍ عَلَيْهِ ، وَلَا مَكَانٍ جَاوِزٍ شَيْئًا ، بَلْ حَيًّا يُعْرَفُ وَمَلِكًا لَمْ يَزَلْ لَهُ الْقُدْرَةُ وَالْمُلْكُ ، أَنْشَأَ مَا شَاءَ حِينَ شَاءَ بِمَشِيئَتِهِ. (3)

62 / لا مَالِكَ إِلَّا هُوَ الْكِتَابُ «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (4)

- 1- الكافي: ج 2 ص 10 ح 2 ، علل الشرائع: ج 1 ص 11 ح 4 ، الاختصاص: ص 333 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 156 كلُّها عن حبيب السجستاني ، بحار الأنوار: ج 5 ص 227 ح 5 .
- 2- الصَّعَقُ: أَنْ يُعْشَى عَلَى الْإِنْسَانِ مِنْ صَوْتٍ شَدِيدٍ يَسْمَعُهُ (النهاية: ج 3 ص 32) .
- 3- الكافي: ج 1 ص 88 ح 3 ، التوحيد: ص 173 ح 2 كلاهما عن أبي بصير و ص 141 ح 6 عن عبد الأعلى عن الإمام الكاظم عليه السلام منحه ، بحار الأنوار: ج 4 ص 298 ح 27 وراجع الكافي: ج 8 ص 31 ح 5 .
- 4- آل عمران: 26 .

## 62 / 2 مالکی جز او نیست

امام باقر علیه السلام: خدا به آدم علیه السلام فرمود: «منم خدای فرمان روای توانا و اجرای همه تقدیرات، بر طبق تدبیر خود، از آن من است و نیز تغییر دادن آنچه از این تقدیرات بخواهم، به صورت دیگری که بخواهم، و جلوانداختن تقدیرهایی که عقب انداخته بودم و عقب انداختن تقدیرهایی که جلو انداخته بودم، با من است» .

امام باقر علیه السلام: پروردگار والا و بلند مرتبه من... همیشه بدون زندگی [حادث یا زاید بر ذات] زنده است، قبل از ایجاد چیزی، فرمان روای تواناست و بعد از ایجاد آن چیز، فرمان روای چیره است. پس وجودش چگونگی و حالت ندارد و دارای مکان و اندازه نیست و از راه چیزی که شبیه او باشد، شناخته نمی شود و به جهت طولانی بودن جاودانگی اش فرتوت نمی شود و به خاطر صدای شدید چیزی مدهوش نمی شود؛ بلکه همه اشیا از هراس او بی هوش می شوند. بدون زندگی ای نو پدید، و وجودی قابل توصیف، و چگونگی ای اندازه دار، و مکانی که بر آن بایستد، و مکانی که در آن نزدیک چیزی باشد، زنده است؛ بلکه زنده ای است که شناخته می شود و فرمان روایی است که همیشه توانایی و فرمان روایی دارد و آنچه را خواست، در زمانی که خواست، پدید آورد.

62 / 2 مالکی جز او نیستقرآن «بگو: خدایا! [ای] مالک فرمان روا! به هرکه بخواهی، فرمان روایی می دهی و از هرکه بخواهی، فرمان روایی را باز می ستانی. هرکه را بخواهی، عزیز می کنی و هرکه را بخواهی، خوار می کنی. همه خوبی ها به دست توست. تو بر همه چیز، توانایی» .

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا». (1)

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ». (2)

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ». (3)

«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ». (4)

الحديثرسول الله صلى الله عليه وآله في صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: وَالْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ إِيَّاهُ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله يقول ابن آدم: مالي مالي! وهل لك يا ابن آدم من مالك إلا ما أكلت فأفنت، أو لبست فأبليت، أو تصدقت فأمصيت. (6)

الإمام علي عليه السلام - وقد سئل عن معنى قولهم: لا حول ولا قوة إلا بالله -: إنا لا نملك مع الله شيئاً، ولا نملك إلا ما ملكنا، فمتى ملكنا ما هو أملك به منا كلّفنا، ومتى أخذنا منا وضع تكليفه عنا. (7)

1- المائدة: 18 .

2- المائدة: 120 .

3- الفرقان: 2 .

4- فاطر: 13 ، الزمر: 6 .

5- تحف العقول: ص 37 وص 231 عن الإمام الحسن عليه السلام، التوحيد: ص 361 ح 7، مختصر بصائر الدرجات: ص 134 كلاهما عن سليمان بن جعفر الجعفري عن الإمام الرضا عليه السلام، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 144 ح 48 عن سليمان بن جعفر الحميري عن الإمام الرضا عليه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص 409 عن العالم عليه السلام عن الإمام الحسين عليه السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 399 ح 305، الاختصاص: ص 198 كلاهما عن الإمام الرضا عليه السلام موفياً «هو المالك لما ملكهم»، بحار الأنوار: ج 77 ص 140 ح 22 .

6- صحيح مسلم: ج 4 ص 2273 ح 3، سنن الترمذي: ج 4 ص 572 ح 2342 وج 5 ص 447 ح 3354، سنن النسائي: ج 6 ص 238 نحوه، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 500 ح 16322، المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص 582 ح 3969 وج 4 ص 358 ح 7913، السنن الكبرى: ج 4 ص 101 ح 7101 كلّها عن مطرف عن أبيه؛ الأمالي للطوسي: ص 519 ح 1141 عن هارون بن عمرو المجاشعي عن الإمام الرضا عن أبيه عليهم السلام صلى الله عليه وآله، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 156 نحوه، بحار الأنوار: ج 73 ص 138 ح 6 .

7- نهج البلاغة: الحكمة 404 .

«فرمانِ رواییِ آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است ، از آنِ خداست» .

«فرمانِ رواییِ آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست ، از آنِ خداست» .

«و برای او شریکی در فرمانِ روایی نبوده است» .

«این است خدا، پروردگار شما! فرمانِ روایی ، از آنِ اوست» .

حدیثِ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در مقام توصیفِ خدای پاک و متعال\_: و [خدا] مالک آن چیزی است که بندگان را مالک آن کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آدمیزاد می گوید: «مالِ من ، مالِ من!» ای آدمیزاد! آیا از دارایی تو چیزی جز آنچه می خوری و نابود می کنی، یا می پوشی و کهنه می کنی، یا صدقه می دهی و تمام می کنی، از آنِ توست؟

امام علی علیه السلام\_ در پاسخ به این سؤال که معنای: «لا حول ولا قوة إلا بالله» چیست؟\_: ما با خدا [و در عرض او] مالک چیزی نیستیم و چیزی نداریم ، جز آنچه او به ما داده است . پس هرگاه ما را مالک چیزی کرد که خود بدان مالک تر از ماست، تکلیفی بر عهده مان گذاشته است و هرگاه آن را از ما گرفت، تکلیف خود را از ما برداشته است.

جامع الأخبار: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الْمَالُ مَالِي، وَالْفُقَرَاءُ عِيَالِي، وَالْأَغْنِيَاءُ وَكَلَائِي، فَمَنْ بَخِلَ بِمَالِي عَلَى عِيَالِي أُدْخِلَهُ النَّارَ وَلَا أُبَالِي. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمَالُ مَالُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، جَعَلَهُ وَدَائِعَ عِنْدَ خَلْقِهِ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهُ قَصْدًا وَيَشْرَبُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَلْبَسُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَنْكَحُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَرْكَبُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَعُودُوا بِمَا سِوَى ذَلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كَانَ أَكَلَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَمَا شَرِبَ مِنْهُ حَرَامًا، وَمَا لَبَسَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَمَا نَكَحَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَمَا رَكَبَهُ مِنْهُ حَرَامًا. (2)

عنه عليه السلام\_ لَمَّا قِيلَ لَهُ: مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ؟ قَالَ: ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ: أَلَّا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مُلْكًا؛ لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مُلْكٌ يَرَوْنَ الْمَالَ مَالِ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ... فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مُلْكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ. (3)

62 / 3 لا مِلْكَ إِلَّا هُوَ الْكِتَابُ «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ». (4)

1- جامع الأخبار: ص 202 ح 492.

2- أعلام الدين: ص 269 عن عيسى بن موسى، بحار الأنوار: ج 103 ص 16 ح 74.

3- مشكاة الأنوار: ص 563 ح 1901 عن عنوان البصري، بحار الأنوار: ج 1 ص 225 ح 17.

4- الحشر: 23. راجع: الجمعة: 1.

**62 / 3 فرمان روایی جز او نیست**

جامع الأخبار: خدای متعال فرمود: «همه دارایی‌ها مال من است و نیازمندان، نانخوران من و ثروتمندان، کارگزاران من هستند. پس کسی که در مورد دارایی من نسبت به اهل خانه من دریغ کند، او را وارد آتش خواهم کرد و باکی ندارم».

امام صادق علیه السلام: همه دارایی‌ها، دارایی خدای عز و جل است. آن را در نزد بندگان امانت نهاده است و به آنها فرمان داده که با میانه روی از آن بخورند و با میانه روی از آن بیاشامند و با میانه روی از آن بپوشند و با میانه روی با آن ازدواج کنند و با میانه روی به آن [بر مرکب] سوار شوند و غیر از این نیازها [هرچه اضافه بماند] را به مؤمنان نیازمند برگردانند. پس کسی که از این فرمان تجاوز کند، خوردن و آشامیدن و پوشیدن و وصلت کردن و سواری کردن از طریق این دارایی‌ها برای او حرام خواهد بود.

امام صادق علیه السلام چون به ایشان گفته شد: حقیقت پرستش چیست؟ \_: سه چیز است: بنده، آنچه را خدا به او بخشیده، دارایی خود نداند؛ چرا که بندگان، دارایی ندارند و همه دارایی‌ها را از آن خدا می‌دانند و آن را در همان مواردی که خدای متعال به ایشان فرمان داده، مصرف می‌کنند... پس هنگامی که بنده، آنچه را خدای متعال به او سپرده، دارایی خود نداند، خرج کردن در مواردی که خدای متعال فرمان داده، بر او آسان خواهد شد.

62 / 3 فرمان روایی جز او نیستقرآن «اوست خدایی که جز او خدایی نیست؛ فرمان روای پاک» .



«فَتَعَ لِي اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ». (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله - فيما عَلَّمَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الدُّعَاءِ -: أَنْتَ مَلِكٌ مَن فِي السَّمَاوَاتِ ، وَمَلِكٌ مَن فِي الْأَرْضِ ، لَا مَلِكَ فِيهِمَا غَيْرُكَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: اِسْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى رَجُلٍ تَسَمَّى بِمَلِكِ الْأَمَلِكِ ، لَا مُلْكَ إِلَّا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: اَغْيَظَ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْبَثُهُ وَأَغْيَظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمَّى مَلِكَ الْأَمَلِكِ ، لَا مَلِكَ إِلَّا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (4)

1- طه : 114 .

2- الاقبال: ج 1 ص 239 عن المفضل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام ، جمال الأسبوع: ص 126 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 98 ص 11 ح 2 .

3- مسند ابن حنبل : ج 3 ص 550 ح 10388 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 306 ح 7724 كلاهما عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 10 ص 380 ح 29887 .

4- صحيح مسلم : ج 3 ص 1688 ح 21 عن أبي هريرة ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 194 ح 8182 ، كنز العمال : ج 16 ص 426 ح 45245 .

«پس بلند مرتبه است خدا؛ فرمان روای برحق» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ از جمله دعایی که جبرئیل علیه السلام به او آموخت \_ : تویی فرمان روای هر که در آسمان هاست و فرمان روای هر که در زمین است . در آن دو ، فرمان روایی جز تو نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدا بر مردی که فرمان روایِ فرمان روایان (شاهنشاه) نامیده می شود ، سخت خشمناک است . فرمان روایی جز برای خدا نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مغضوب ترین و خبیث ترین مرد در روز قیامت نزد خدا ، مردی است که فرمان روایِ فرمان روایان (شاهنشاه) نامیده می شود . فرمان روایی جز خدا نیست .

الفصل الثالث والستون: المؤمنالمؤمن لغةً «المؤمن» اسم فاعل من آمن، يؤمن، من مادة «أمن» وهو أصلان متقاربان: أحدهما الأمانة التي ضدّ الخيانة ومعناها سكون القلب، والآخر التصديق (1). أمِنَ منه مثل سَلِمَ منه وزنا ومعنى. والأصل أن يُستعمل في سكون القلب (2). والأمن: ضدّ الخوف (3). قال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى «المؤمن» هو الذي يصدق عباده وعده، فهو من الإيمان: التصديق؛ أو يؤمنهم في القيامة من عذابه، فهو من الأمان، والأمن ضدّ الخوف (4).

المؤمن في القرآن والحديث لقد أسندت مشتقات «الأمن» إلى الله سبحانه في القرآن الكريم أربع مرّات (5)، وقد وردت صفة «المؤمن» مرّة واحدة في قوله تعالى: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ» (6)، كما رأينا في البحث اللغويّ أنّ المؤمن يمكن أن يكون بمعنى المصدّق، وبمعنى المؤمن الذي يُعطي الأمان، وهذا المعنى هو المقصود في الآيات والأحاديث. وقد جاء في الحديث: «سُمِّيَ الباري عز وجل مؤمناً لئنهُ يُؤمِنُ مِنْ عَذَابِهِ مَنْ أَطَاعَهُ» (7).

1- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 133 .

2- المصباح المنير: ص 24 .

3- الصحاح: ج 5 ص 2071 .

4- النهاية: ج 1 ص 69. راجع: معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 135 .

5- آل عمران: 154؛ الأنفال: 11؛ النور: 55؛ قريش: 4 .

6- الحشر: 23 .

7- راجع: ص 52 ح 5204 .

## فصل شصت و سوم : مؤمن

### واژه شناسی «مؤمن»

### مؤمن ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و سوم : مؤمنواژه شناسی «مؤمن» صفت «مؤمن (ایمنی بخش)» ، اسم فاعل از «آمَنَ، يُؤْمِنُ»، از ریشه «أمن» است که دو معنای اصلی نزدیک به هم دارد: یکی «امانت» که ضدّ خیانت است و معنایش آرامش قلب است و معنای دیگر آن ، «تصدیق» و «پذیرفتن» است. جمله «أمنَ منه» از لحاظ وزن و معنا ، مانند جمله «سَلِمَ منه» و به معنای «از او در امان ماژد» است. معنا و کاربرد اصلی این واژه ، آرامش قلب است و در واقع، آمن در مقابل بیم و اضطراب است . ابن اثیر می گوید: مؤمن، در نام های خدای متعال ، به معنای کسی است که به وعده ای که به بندگانش داده ، عمل می کند. در این صورت ، مؤمن از ایمان به معنای تصدیق و پذیرفتن ، مشتق شده است یا معنای مؤمن در مورد خدا این است که خدا در روز قیامت ، به بندگانش از عذاب خود ایمنی می بخشد . در این صورت ، مؤمن از امان و ایمنی گرفته شده است و آمن ، در مقابل ترس و اضطراب است.

مؤمن ، در قرآن و حدیث برگرفته های ریشه «أمن» ، چهار بار در قرآن کریم به خدا نسبت داده شده است و صفت «مؤمن» ، يك بار به معنای «ایمنی بخش» در این سخن خدای متعال : «اوست خدایی که جز او خدایی نیست؛ فرمان روای بسیار پاک، و آشتی جو و ایمنی بخش» ، به کار رفته است. در بحث لغوی دیدیم که «مؤمن» ، می تواند به معنای «تصدیق کننده» و همچنین «امان دهنده» باشد. در آیات و احادیث ، همین معنای دوم قصد شده است. در حدیثی آمده : «آفریننده عز و جل ، از آن رو مؤمن نامیده می شود که به پیروی کنندگان از فرمان هایش، ایمنی از عذاب می بخشد».

63 / 1 معنى إيمانها لإمام علي عليه السلام: إِنَّ رَبِّي... رَوْوْفُ الرَّحْمَةِ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَّةِ، مُؤْمِنٌ لَا بِعِبَادَةٍ، مُدْرِكٌ لَا بِمَجَسَّةٍ، قَائِلٌ لَا بِاللَّفْظِ .  
(1)

الإمام الصادق عليه السلام: سَمِّيَ الْبَارِي عَزَّ وَجَلَّ مُؤْمِنًا ؛ لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ مِنْ عَذَابِهِ مَنْ أَطَاعَهُ، وَسَمِّيَ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا ؛ لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَجِيزُ اللَّهُ أَمَانَهُ . (2)

63 / 2 يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ الْكِتَابَ «لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ \* إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ \* فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* الَّذِي أَطَعَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» . (3)

- 
- 1- التوحيد : ص 305 ح 1 ، الإمامي للصدوق : ص 423 ح 560 ، الاختصاص : ص 236 كلها عن الأصبغ بن نباتة ، بحار الأنوار : ج 4 ص 27 ح 2 .
  - 2- التوحيد : ص 205 ، عدّة الداعي : ص 304 ح 37 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 196 ح 2 .
  - 3- قريش : 1\_ 4 .

**63 / 1 معنای مؤمن بودن خدا**

**63 / 2 ایمنی بخش بیمناکان**

63 / 1 معنای مؤمن بودن خدا امام علی علیه السلام: همانا پروردگار من... مهریزی است که به نازک دلی توصیف نمی شود. مؤمن است، نه از راه پرستش کردن؛ ادراک کننده است، نه به وسیله لمس و خبرجویی؛ گوینده است، نه با تلفظ.

امام صادق علیه السلام: آفریننده عز و جل، از آن رو مؤمن نامیده شده که به پیروی کنندگان از دستوراتش، ایمنی از عذاب می بخشد، در حالی که بنده، از آن رو مؤمن نامیده می شود که از سوی خداوند عز و جلا مان می دهد و خداوند، امان او را روا می دارد.

63 / 2 ایمنی بخش بیمناکان قرآن (به خاطر الفت گرفتن قریش؛ الفت و صمیمیت آنها در سفر زمستان و تابستان. پس باید پروردگار این خانه را بپرستند؛ آن که ایشان را از گرسنگی [رهانید و] طعام داد و از بیم، ایمنشان ساخت» .

الحديث للإمام الكاظم عليه السلام في وصيته لهشام: أعلم أنّ الله... لم يؤمن الخائفين بقدر خوفهم، ولكن آمنهم بقدر كرمه وجوده. (1)

63 / 3 يؤمن أولياءها الكتاب (وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليس تخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم أمنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا ومن كفر بعد ذلك فأولئك هم الفسقون). (2)

راجع: آل عمران: 154، الأنفال: 11.

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: اللهم... يا مؤمن أوليائه من العذاب المهين. (3)

- 
- 1- تحف العقول: ص 399، بحار الأنوار: ج 1 ص 155 ح 30.
  - 2- النور: 55.
  - 3- مهج الدعوات: ص 223 عن الربيع، بحار الأنوار: ج 86 ص 315 ح 67.

**63 / 3 ایمنی بخشِ دوستان و پیروانش**

حدیثامام کاظم علیه السلام\_ در سفارش خود به هشام\_: بدان که خدا... بیمناکان را به اندازه بیمشان ایمنی نمی دهد؛ بلکه به اندازه کرم و نیکی بدون عوض خود، ایمنی می بخشد.

63 / 3 ایمنی بخشِ دوستان و پیروانشقرآن«خدا به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، وعده داده که حتماً آنان را در زمین جانشین کند، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد و دینشان را که برایشان پسندیده است، برایشان پابرجا و محکم کند، و البته بیمشان را به ایمنی تبدیل کند که مرا پرستند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر که پس از این کفر ورزد، آنان اند بدکارانِ نافرمان» .

ر. ک: آل عمران: آیه 154، انفال: آیه 11.

حدیثامام صادق علیه السلام: خدایا! ... ای کسی که به دوستان و پیروانش، از عذاب خوارکننده، ایمنی می بخشی!



الفصل الرابع والستون: المبين ، المبيِّن والمبيَّن لغةً «المبين» اسم فاعل من أبان ، يُبين ، إبانةً . «المبيِّن» اسم فاعل من بين ، يُبين ، تبيناً ، كلاهما مشتق من مادة «بين» وهو يدلُّ على الفراق والوصل ، وهو من الأضداد (1) . «المبين» و«المبيِّن» يستعملان لأزمين ومتعدّين بمعنى الواضح والموضح (2) . كلاهما مشتق من المعنى الثاني ، أي : الوصل ؛ لأنَّ البيان الواضح والشخص الموضح يوصلان المخاطب إلى مقصوده وكشف مراده .

المبين والمبيِّن في القرآن والحديث لقد وردت صفة «المبين» لله تعالى مرّةً واحدةً في القرآن الكريم بقوله سبحانه : «أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (3) ، ولم تُنسب صفة «المبيِّن» إليه \_ جلّ شأنه \_ ولكنه استعمل كثيراً في هيئة الفعل من بين ، يبين . وكما قيل في البحث اللغوي فإنَّ المبين والمبيِّن وأفعالهما تستعمل بصيغة اللازم وبصيغة المتعدّي ، لكنّ الذي يبدو من استعمالات القرآن والأحاديث هو أنّ المبين ورد بصيغة اللازم والمبيِّن وأفعالها بصيغة المتعدّي . لقد قال الإمام عليّ عليه السلام في تفسير صفة «المبين» الواردة مرّةً واحدةً في القرآن الكريم : «هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ ، أَحَقُّ وَأَبِينُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونَ» (4) . والمبين في هذا الحديث الذي يفسّر الآية أيضاً ، بصيغة اللازم ، وقد ورد تبين الله متعدّياً في الآيات القرآنيّة بصورة «يبين الآيات» ، و«يبين الحدود» ، و«يبين سنن الذين من قبل» ، و«تبين للناس ما يتّقون» .

1- .الصحاح : ج 5 ص 2082.

2- .المصباح المنير: ص 70 .

3- .النور : 25 .

4- .راجع : ص 58 ح 5207 .

## فصل شصت و چهارم : مَبِين، مَبِين

### واژه شناسی «مبین» و «مَبِين»

### مبین و مَبِين، در قرآن و حدیث

فصل شصت و چهارم : مَبِين، مَبِينواژه شناسی «مبین» و «مَبِين» صفت «مَبِين (روشن)» ، اسم فاعل از «أَبَان، يُبِين، إِبَانَةٌ» است و صفت «مَبِين (روشنگر)» ، اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید باب تفعیل، یعنی: «بَيَّن، يُبَيِّن، تَبَيَّنَا». هر دو صفت، از ریشه «بین» مشتق شده اند و این ریشه بر دو معنای ضِدِّ هم، دوری و پیوند، دلالت می کند. این دو صفت، به صورت لازم و متعدی، به معنای روشن و روشنگر به کار می روند. هر دو صفت از معنای دوم ریشه «بین» ، یعنی پیوند مشتق شده اند؛ چرا که بیان روشن و شخص روشنگر ، مخاطب را به مقصود می رساند.

مبین و مَبِين، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، صفت «مبین» يك بار به معنای «روشن» در این سخن خدای پاك : «خدا، همان حقّ روشن است» به خدا نسبت داده شده است و صفت «مَبِين» به او نسبت داده نشده است، اما به صورت فعلی «بَيَّن، يُبَيِّن» ، در موارد بسیاری به کار رفته است. همان طور که در بحث واژه شناسی گفته شد، صفات مبین و مَبِين و افعالشان، هم به صورت لازم به کار می روند، هم به صورت متعدی؛ اما به نظر می رسد که در قرآن و احادیث، صفت مبین به صورت لازم به کار می رود و صفت مَبِين و افعال مربوط به آن، به صورت متعدی. امام علی علیه السلام در تفسیر صفت «مبین» \_ که تنها يك بار در قرآن کریم به کار رفته \_ می فرماید: «اوست خدایی که حقّ روشن است. حقیقی تر و روشن تر است از آنچه دیدگان می بینند». در این حدیث که تفسیر کننده آیه یاد شده نیز هست، صفت مبین به صورت لازم به کار رفته است. در آیات قرآن، مَبِين بودن خدا، به معنای متعدی به صورت های: «نشانه ها را روشن می کند» ، «حدود خدا (احکام الهی) را روشن می کند» ، «سنت های پیشینیان را روشن می سازد» و «برای مردم، آنچه را باید از آن بپرهیزند، روشن می کند» به کار رفته است.

64 / 1 هو الحق المبين الكتاب «يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» . (1)

الحديثا لإمام علي عليه السلام: الحمد لله الذي انحسرت الأوصاف عن كنهه (2) معرفته، وردعت عظمته العقول فلم تجد مساعا إلى بلوغ غاية ملكوته (3)؛ هو الله الحق المبين، أحق وأبين مما ترى العيون، لم تبلغه العقول بتحديد فيكون مشابها، ولم تقع عليه الأوهام بتقدير فيكون ممثلا. (4)

1- .النور : 25 .

2- .كُنْهُ الْأَمْرِ : حَقِيقَتُهُ (النهاية : ج 4 ص 206) .

3- .الْمَلَكُوتُ : الْعِزَّةُ وَالسُّلْطَانُ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1717) .

4- .نهج البلاغة : الخطبة 155 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 42 .

**64 / 1 اوست حقّ روشن**

64 / 1 اوست حقّ روشنقرآن «آن روز خدا، پاداش کامل آنان را می دهد، و می داند که خدا، همان حقّ روشن است» .

حدیثامام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که توصیف ها از رسیدن به کُنه معرفتش باز ماند و سترگی او، دست رد به سینه عقل زد و در نتیجه، عقل، راهی برای رسیدن به نهایت ملکوت او نیافت. اوست خدای حقّ روشن، حقیقی تر و روشن تر از آنچه دیده ها می بینند و خِرَدها به وسیله معین کردن حدود به او نمی رسند تا همانندی داشته باشد و او هام، از راه مشخص کردن اندازه بر او واقع نمی شوند تا همانندی برای او انگاشته شود.

64 / 2 مَبِينُ الْآيَاتِ «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (1)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عُنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» . 2

**64 / 2 روشن کننده نشانه ها**

64 / 2 روشن کننده نشانه ها «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل های شما پیوند داد تا به وسیله نعمت او باهم برادر شدید ، و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن رهانید. این گونه ، خدا ، نشانه های خود را برای شما روشن می کند تا راه یابید. ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز مگیرید، که در کار شما از هیچ تباهی ای فروگذار نکنند . دوست دارند شما در رنج باشید . دشمنی از دهانشان پیداست، و البته آنچه دل هایشان پنهان می کند ، بزرگ تر است. به راستی که برای شما ، نشانه ها را روشن کردیم ، اگر خردورزی کنید» .

الفصل الخامس والستون: المتكلم المتكلم لغةً «المتكلم» اسم فاعل من تكلم، يتكلم، تكلمًا، من مادة «كلم» وهو يدل على نطق مُفهم (1).

المتكلم في القرآن والحديث لم ترد صفة «المتكلم» في القرآن الكريم، لكن الصيغة الفعلية لـ «كلم، يكلم» نسبت إلى الله تعالى تسع مرات، كما ورد الكلام والكلمة والكلمات الإلهية ثمان وعشرين مرة. ومن ذلك وصف القرآن الكريم عيسى عليه السلام بكلمة الله في ثلاثة مواضع (2)، ووصف كلمة الله بالحسن في موضع واحد (3)، ووصفها بالصدق والعدل في موضع واحد (4)، ووصفها بالعليا في موضع واحد أيضا (5)، ووصف كلمات الله في أربعة مواضع بعدم التبديل (6)، ووصفها بالكثرة في موضعين (7)، وأشار في موضع واحد إلى تلقي آدم عليه السلام لكلمات الله (8)، وتحدث في موضع واحد عن امتحان النبي إبراهيم عليه السلام بكلمات الله (9). إن صفة «المتكلم» لله من الصفات المثيرة للنقاش والجدل، فقد ذهب أهل الحديث إلى أن الكلام الإلهي قديم، في حين قال المعتزلة: إنه حادث، أما الأشاعرة فقد فصلوا بين الكلام النفسي واللفظي فعدوا الأول قديما، والثاني حادثا، والكلام الإلهي في الأحاديث صفة حادثة غير أزلية تطلق على أصل الفعل الإلهي تارة، وعلى ما يحصل من الفعل الإلهي، أي: المخلوق تارة أخرى، ويراد من الكلام في الإطلاق الثاني الكلام اللفظي حيناً، وغير اللفظي حيناً آخر كإطلاق الكلمة على عيسى بن مريم عليهما السلام، وجاءت الكلمة في بعض الآيات القرآنية بمعنى الحكم والقضاء الإلهي كقوله تعالى: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» (10). لقد ذكرت وجوه مختلفة في سبب إطلاق الكلمة على عيسى بن مريم عليهما السلام، أشهرها هو أنه خلق بكلمة الله، وهو قوله: (كُن) من غير واسطة الأب، فلمّا كان تكوينه بمحض قول الله: (كُن) وبمحض تكوينه وتخليقه من غير واسطة الأب والبذر، لا جرم سُمي: كلمة، كما يُسمى المخلوق خلقا، والمقدر قدرة (11).

1- معجم مقاييس اللغة: ج 5 ص 131.

2- آل عمران: 39، 45؛ النساء: 171.

3- الأعراف: 137.

4- الأنعام: 115.

5- التوبة: 40.

6- الأنعام: 34، 115؛ يونس: 64؛ الكهف: 27.

7- الكهف: 109؛ لقمان: 27.

8- البقرة: 37.

9- البقرة: 124.

10- الأعراف: 137؛ يونس: 33. راجع: مناهج البيان: ج 3 ص 239.

11- تفسير الفخر الرازي: ج 8 ص 39.

## فصل شصت و پنجم : متکلم

### واژه شناسی «متکلم»

### متکلم ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و پنجم : متکلمواژه شناسی «متکلم» صفت «متکلم (گویا)» ، اسم فاعل از «تکلم، یتکلم، تکلم»، از ریشه «کلم» است که به گویایی رسا دلالت می کند.

متکلم ، در قرآن و حدیث صفت «متکلم (گویا)» ، در قرآن کریم به کار نرفته است؛ اما حالت فعلی «کلم، یتکلم» ، نه بار به خدا نسبت داده شده است. همچنین ، 28 بار از کلام، کلمه و کلمات الهی سخن به میان آمده است. از این میان ، قرآن کریم، عیسی علیه السلام را در سه مورد با «کلمه خدا بودن» توصیف کرده است و «کلمه خدا» را با واژه «حُسنی (نیک)» در یک مورد، و همراه با واژه «صدق» و «عدل» ، در یک مورد و همراه با واژه «علیا (والا / برتر)» نیز در یک مورد وصف نموده است و کلمات خدا با وصف «تغییرناپذیری» ، در چهار مورد و «بسیاری» ، در دو مورد ، توصیف شده است. در یک مورد ، به دریافت کردن کلمات خدا از سوی آدم علیه السلام اشاره شده است و در یک مورد نیز از امتحان ابراهیم علیه السلام با کلمات خدا ، سخن رفته است. یکی از صفات بحث انگیز خدا ، صفت متکلم است. اهل حدیث ، کلام الهی را قدیم و معتزله ، آن را حادث می دانند. اشاعره ، با تفکیک میان کلام نفسی و لفظی ، اولی را قدیم و دومی را حادث می دانند. در احادیث ، کلام الهی ، صفتی حادث و غیر ازلی دانسته شده که گاه بر اصل فعل الهی اطلاق می شود و گاه بر حاصل فعل الهی ، یعنی آفریده. در کاربرد دوم (حاصل فعل الهی) نیز گاه مقصود از کلام، کلام لفظی است و گاه کلام غیر لفظی؛ همچون به کاربردن «کلمه» در مورد عیسی بن مریم علیهما السلام . در برخی آیات قرآن، «کلمه» به معنای «حکم و قضای الهی» آمده است ، مثل آیه شریف: «و کلمه نیک ( وعده ) پروردگارت بر بنی اسرائیل، به سبب شکیبایی آنان تمام شد .» در مورد علت به کاربردن «کلمه» در مورد عیسی علیه السلام، وجوه مختلفی ذکر شده است که مشهورترین آنها این است که عیسی علیه السلام ، چون به وسیله کلمه خدا ( یعنی «کُن» ) و بدون واسطه پدر، آفریده شد، کلمه نامیده می شود، همان طور که مخلوق، خلق نامیده می شود و به مقدور، قدرت می گویند.







65 / 1 يَتَكَلَّمُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ الْكُتَابِ «وَرُسُلًا قَدْ فَصَّصْنَا هُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» . (1)

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» . (2)

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» . (3)

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» . (4)

الحديث للإمام الرضا عليه السلام: إنَّ كَلِيمَ اللَّهِ مُوسَىٰ بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ عَنِ أَنْ يُرَىٰ بِالْأَبْصَارِ ، وَلَكِنَّهُ لَمَّا كَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَرَّبَهُ نَجِيًّا رَجَعَ إِلَىٰ قَوْمِهِ فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّمَهُ وَقَرَّبَهُ وَنَاجَاهُ ، فَقَالُوا : لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَسْمَعَ كَلَامَهُ كَمَا سَمِعْتَ ، وَكَانَ الْقَوْمُ سَبْعِمِئَةِ أَلْفِ رَجُلٍ ، فَأَخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِينَ أَلْفًا ، ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعَةَ أَلْفٍ ، ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِمِئَةَ ، ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِ رَبِّهِ ، فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَىٰ طُورِ سَيْنَا ، فَأَقَامَهُمْ فِي سَفْحِ الْجَبَلِ ، وَصَدَّ عِدَّ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَىٰ الطُّورِ ، وَسَأَلَ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَنْ يُكَلِّمَهُ وَيُسْمِعَهُمْ كَلَامَهُ ، فَكَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ ذِكْرَهُ وَسَمِعُوا كَلَامَهُ مِنْ فَوْقِ وَأَسْفَلَ وَيَمِينٍ وَشِمَالٍ وَوَرَاءَ وَأَمَامٍ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدَتْهُ فِي الشَّجَرَةِ ، ثُمَّ جَعَلَهُ مُنْبَعِثًا مِنْهَا حَتَّىٰ سَمِعُوهُ مِنْ جَمِيعِ الْوُجُوهِ . (5)

1- النساء : 164 . راجع : الأعراف : 143 .

2- البقرة : 253 .

3- الشورى : 51 .

4- القصص : 7 .

5- التوحيد : ص 121 ح 24 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 200 ح 1 وفيه «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ أَعَزَّ أَنْ يُرَىٰ» بدل «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ عَنِ أَنْ يُرَىٰ» وكلاهما عن عليِّ بن محمَّد بن الجهم ، الاحتجاج : ج 2 ص 430 ح 308 عن عليِّ بن الجهم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 47 ح 25 .

## 65 / 1 سخن گوینده با پیامبران و اولیا

65 / 1 سخن گوینده با پیامبران و اولیاقرآن«و فرستادگانی که [سرگذشت] آنها را پیش از این برای تو بازگو کردیم و فرستادگانی که [سرگذشت] آنها را برای تو نگفته ایم، و خدا با موسی به گونه ای خاص سخن گفت» .

«برخی از آن فرستادگان را بر برخی دیگر، برتری دادیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و برخی شان را درجاتی بالا برد» .

«هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن بگوید، مگر به وحی یا از پس پرده، یا فرستاده ای بفرستد . پس به اذن او هرچه بخواهد، وحی کند. همانا او بلند پایه فرزانه است» .

«و به مادر موسی وحی کردیم که : او را شیر ده» .

حدیثامام رضا علیه السلام:هم سخن خدا، موسی بن عمران علیهماالسلامی دانست که خدا، برتر از این است که با چشم ها دیده می شود؛ ولی چون خداوند عز و جل با او سخن گفت و به رازگویی، نزدیکش ساخت، به سوی قومش بازگشت و به آنان خبر داد که خدا با او سخن گفت و او را به خود، نزدیک کرد و با او نجوا کرد . پس آنان گفتند: به تو ایمان نمی آوریم، مگر این که ما هم مثل تو سخن خدا را بشنویم، و قوم موسی علیه السلامهفتصد هزار مرد بودند . پس، از میان آنها موسی علیه السلامهفتاد هزار نفر را برگزید و سپس، هفت هزار نفر و پس از آن، هفتصد نفر و سپس هفتاد نفر را برای موعدی که خدا معین کرده بود، برگزید. پس موسی علیه السلام آنان را به سوی کوه سینا بیرون برد و در پایین کوه، آنها را متوقف کرد و خود به بالای کوه طور رفت و از خدای والا و بلند پایه، خواست تا با او سخن بگوید و سخنش را به گوش آنان برساند . پس خدا \_ که یاد او والاست \_ با او سخن گفت و آنها، سخن خدا را از بالا و پایین، راست و چپ، و پشت و جلو شنیدند؛ زیرا خدا سخنش را در درخت ایجاد کرد و آن گاه، از درخت پراکنده کرد تا این که از هر طرف، آن را شنیدند.

الإمام علي عليه السلام: وما برح لله - عزت آلاؤه - في البرهة بعد البرهة، وفي أزمان الفترات، عباداً ناجاهم في فكرهم، وكلمهم في ذات عقولهم، فاستصبحوا بنور يقظة في الأبصار والأسماع والأفئدة، يذكرون بأيام الله، ويخوفون مقامه، بمنزلة الأدلة في الفلوات، من أخذ القصد حمداً إلى طريقه وبشروه بالنجاة، ومن أخذ يميناً وشمالاً ذموا إليه الطريق وخذروه من الهلكة، وكانوا كذلك مصايح تلك الظلمات، وأدلة تلك الشبهات. (1)

65 / 2 صفة كلامها الإمام علي عليه السلام: يخبر لا بلسان ولهوات، ويسمع لا بخروق وأدوات، يقول ولا يلفظ، ويحفظ ولا يتحفظ... يقول لمن أراد كونه: «كن» فيكون؛ لا بصوت يقرع، ولا بندا يسمع، وإنما كلامه سد بحانه فعل منه، أنشأه ومثله، لم يكن من قبل ذلك كائناً، ولو كان قديماً لكان إليها ثانياً. (2)

عنه عليه السلام: ما برح لله - عزت آلاؤه - في البرهة بعد البرهة، وفي أزمان الفترات، عباداً ناجاهم في فكرهم، وكلمهم في ذات عقولهم. (3)

1- نهج البلاغة: الخطبة 222، بحار الأنوار: ج 69 ص 325 ح 39.

2- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 477 ح 116، بحار الأنوار: ج 4 ص 254 ح 8.

3- نهج البلاغة: الخطبة 222، بحار الأنوار: ج 69 ص 325 ح 39.

## 65 / 2 ویژگی سخن خدا

امام علی علیه السلام: همواره خدا را \_ که نعمت هایش گران قدر است \_ در روزگاری پس از روزگاری، و در روزگارانگی که پیامبری نبوده، بندگانگی هست که با آنان در فکر و اندیشه شان راز می گوید و در خردهایشان با ایشان سخن می گوید و آنها به نور بیداری ای که در گوش ها و چشم ها و دل هایشان هست، چراغ هدایت را روشن می کنند، روزهای خدا را [به مردم] یادآور می شوند و آنان را از مقام خدا، بیم می دهند. اینان، همانند راهنمایان در بیابان ها هستند. هرکه از راه میانه برود، راهش را بستانید و او را به رهایی مژده دهند و هرکه به راه راست یا چپ برود، راهش را نکوهش کنند و از هلاکت برحذر دارند، و این چنین، چراغ های آن تاریکی ها هستند و راهنمایان در آن شبهه ها.

65 / 2 ویژگی سخن خدا امام علی علیه السلام: [خداوند] خبر می دهد، نه با زبان یا زبانک ته گلو؛ می شنود، نه با سوراخ های گوش و ابزارها؛ می گوید، ولی با زبان تلفظ نمی کند؛ حفظ می کند ولی نه با رنج به خاطر سپردن... بودن هر چه را بخواهد، گوید: «باش!»، پس هست می گردد، ولی نه به آوازی که به گوش بخورد و نه به بانگی که شنیده شود؛ بلکه سخن خدای پاک، فعلی است از او که آن را ایجاد کرده و بدان، شکل داده است و پیش از این، موجود نبوده است، و اگر سخن خدا قدیم بود، خدای دوم می شد.

امام علی علیه السلام: همواره خدا را \_ که نعمت هایش گران قدر است \_ در روزگاری پس از روزگاری، و در روزگارانگی که پیامبری نبوده، بندگانگی هست که در اندیشه آنها با ایشان راز می گوید و با ایشان از طریق خردهایشان سخن می گوید.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْكَلَامَ صِفَةٌ مُّحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ بِأَرْزِيَّةٍ، كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا مُتَكَلِّمًا. (1)

65 / 3 ما لا يُوصَفُ كَلَامُهُ بِهَا إِلَّا مِمَّا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا، بِأَلْسِنَةِ جَوَارِحٍ وَأَدْوَاتٍ، وَلَا شَفَةَ وَلَا لَهَوَاتٍ. (2)

عنه عليه السلام: الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا، وَأَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا، بِأَلْسِنَةِ جَوَارِحٍ وَلَا أَدْوَاتٍ، وَلَا نُطْقٍ وَلَا لَهَوَاتٍ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: لَا أَحَدُهُ يَلْفِظُ شَيْئًا فَمِ، وَلَكِنْ كَمَا قَالَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : «كُنْ فَيَكُونُ» بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ تَرَدُّدٍ فِي نَفْسٍ، صَمَدًا فَرْدًا لَمْ يَحْتَاجْ إِلَى شَرِيكَ يَذْكُرْ لَهُ مُلْكَهُ، وَلَا يَفْتَحْ لَهُ أَبْوَابَ عِلْمِهِ. (4)

الاحتجاج عن صفوان بن يحيى: سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدَّثُ صَاحِبُ شُبْرَمَةَ أَنْ أَدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَاسْتَأْذَنَهُ فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالْأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤَالَهُ إِلَى التَّوْحِيدِ. فَقَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي - جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! - عَنْ كَلَامِ اللَّهِ لِمُوسَى؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ وَرَسُولُهُ بِأَيِّ لِسَانٍ كَلَّمَهُ، بِالسُّرْيَانِيَّةِ أَمْ بِالْعِبْرَانِيَّةِ. فَأَخَذَ أَبُو قُرَّةَ بِلِسَانِهِ فَقَالَ: إِنَّمَا أَسَأَلُكَ عَنْ هَذَا اللَّسَانِ! فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا تَقُولُ! وَمَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يُشَبَّهَ خَلْقُهُ، أَوْ يَتَكَلَّمَ بِمِثْلِ مَا هُمْ بِهِ مُتَكَلِّمُونَ، وَلَكِنَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا كَمِثْلِهِ قَائِلٌ وَلَا فَاعِلٌ. قَالَ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَلَامُ الْخَالِقِ لِمَخْلُوقٍ لَيْسَ كَكَلَامِ الْمَخْلُوقِ لِمَخْلُوقٍ، وَلَا يَلْفِظُ بِشَيْءٍ فَمِ وَلِسَانٍ، وَلَكِنْ يَقُولُ لَهُ: «كُنْ» فَكَانَ بِمَشِيئَتِهِ مَا خَاطَبَ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ مِنْ غَيْرِ تَرَدُّدٍ فِي نَفْسٍ. (5)

- 1- الكافي: ج 1 ص 107 ح 1، التوحيد: ص 139 ح 1 كلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 57 ص 161 ح 96.
- 2- التوحيد: ص 79 ح 34 عن أبي المعتمر مسلم بن أوس، بحار الأنوار: ج 4 ص 295 ح 22؛ حلية الأولياء: ج 1 ص 73 عن النعمان بن سعد، كنز العمال: ج 1 ص 409 ح 1737.
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 182 عن نوف البكالي، بحار الأنوار: ج 13 ص 50 ح 21.
- 4- الكافي: ج 1 ص 125 ح 2، التوحيد: ص 183 ح 19، الاحتجاج: ج 2 ص 326 ح 263 كلها عن يعقوب بن جعفر، بحار الأنوار: ج 3 ص 330 ح 32.
- 5- الاحتجاج: ج 2 ص 373 ح 285، بحار الأنوار: ج 10 ص 343 ح 5 وراجع الأمالي للسيد المرتضى: ج 1 ص 104 وروضة الواعظين: ص 41.

### 65 / 3 آنچه سخن خدا با آنها توصیف نمی شود

امام صادق علیه السلام: کلام خدا، صفتی پدید آمده بوده و ازلی نیست. خداوند عز و جل وجود داشت، در حالی که گویا و متکلم نبود.

65 / 3 آنچه سخن خدا با آنها توصیف نمی شود امام علی علیه السلام: خدا با موسی علیه السلام به گونه ای خاص سخن گفت: بدون اندام های بدن و ابزارها، و نه با لب، و نه با زبان کوچک.

امام علی علیه السلام: خدایی که با موسی علیه السلام به گونه ای خاص سخن گفت و نشانه های بزرگ خود را به او نمایاند، بدون اندام های بدن، نه با ابزارها، نه با تلفظ زبانی، و نه با زبان کوچک.

امام کاظم علیه السلام: او (خداوند) را با تلفظ از راه گشودن دهان، تعریف و تحدید نمی کنم؛ بلکه چنان که خود گفته: «باش، پس به وجود می آید»، با خواستش، بدون تردیدی در نفس. او بی نیاز و یگانه است و نیازمند شریکی که فرمان روایی اش را به یاد او آورد و درهای دانایی اش را برای او بگشاید، نیست.

الاحتجاج - به نقل از صفوان بن یحیی - : ابو قُره مُحدّث (صاحب شبرمه) از من خواست تا او را به خدمت امام رضا علیه السلام ببرم. از امام علیه السلام اجازه خواست و ایشان، اجازه داد. آن گاه، وارد شد و چیزهایی در مورد حلال و حرام و واجبات و احکام پرسید تا این که سؤالش به توحید رسید. ابو قُره به امام علیه السلام گفت: خدا، مرا فدایت کند! مرا از سخن گفتن خدا با موسی علیه السلام آگاه کن. امام علیه السلام فرمود: «خدا و پیامبرش داناترند که خدا با کدام زبان با موسی علیه السلام سخن گفت: سُریانی یا عبری». ابو قُره، زبانش را [با دست] گرفت و گفت: من در مورد این زبان از شما پرسش کردم! امام رضا علیه السلام فرمود: «خدا از آنچه می گویی، منزّه است. پناه بر خدا که او شبیه آفریده اش باشد، یا همانند آنچه آفریدگان با آن سخن می گویند، سخن بگوید؛ بلکه چیزی شبیه او نیست و گوینده و کننده ای همچون او وجود ندارد». ابو قُره گفت: چه طور؟ امام علیه السلام فرمود: «سخن آفریدگار [خطاب] به آفریده، همچون سخن آفریده به آفریده نیست و او با گشودن دهان و زبان، تلفظ نمی کند؛ بلکه به آن می گوید: باش! پس با خواست او، آنچه از امر و نهی به موسی علیه السلام خطاب کرد، به وجود آمد، بدون خَلْجانی در نفس».







الفصل السادس والستون: المتوفّي، الموفّي، الموفّي والمتوفّي والموفّي والموفّي لغّة «المتوفّي» اسم فاعل من توفّي، يتوفّي؛ و«الموفّي» اسم فاعل من أوفى، يُوفى؛ والموفّي اسم فاعل من وفى، يوفّي. كلّها مشتقّة من مادّة «وفى» وهو يدلّ على إكمال وإتمام. منه الوفاء: إتمام العهد وإكمال الشرط. توفّيت الشيء واستوفيته، إذا أخذت كلّه حتّى لم تترك منه شيئاً، ومنه يقال للميت: توفاه الله (1). أوفاه حقّه ووفاه بمعنى، أي: أعطاه وافياً (2).

المتوفّي والموفّي والموفّي في القرآن والحديث لقد وردت مشتقات مادّة «وفى» في القرآن الكريم ونسبت إلى الله تعالى اثنتين وعشرين مرّة، ووردت صفة «متوفّي» مرّة واحدة (3)، وصفة «موفّي» مرّة واحدة بصيغة الجمع (4). إنّ توفّي الله تعالى تستعمل في القرآن الكريم بالنسبة إلى النفس حين الوفاة (5) وحين النوم (6)، وتستعمل أيضاً بالنسبة إلى عيسى بن مريم عليه السلا مونجاته من أيدي المخالفين (7)؛ والظاهر أنّ المراد في جميع الموارد أخذ مورد التوفّي بتمامه وحفظه. وجاء إيفاء الله وتوفّيه في القرآن الكريم بالنسبة إلى العهد، والأعمال، والأجور، والأرزاق، والحساب. ويبدو أنّ المقصود في جميع هذه الموارد إعطاؤها وإفياً. على سبيل المثال عندما يقول القرآن الكريم: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» 8 فإنّ القصد منها هو أنّ النّاس إذا عملوا بعهدهم فإنّ الله سبحانه يعمل بعهدته تماماً ويفي بوعدته وفاءً.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 6 ص 129.

2- الصحاح: ج 6 ص 2526.

3- آل عمران: 55.

4- هود: 109.

5- الزمر: 42.

6- الأنعام: 60.

7- البقرة: 40.

8- البقرة: 40.

## فصل شصت و ششم : مُتَوَفِّي، مُوفِّي، مُوَفِّي

### واژه شناسی «مُتَوَفِّي»، «مُوفِّي» و «مُوَفِّي»

### مُتَوَفِّي و مُوفِّي و مُوَفِّي ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و ششم : مُتَوَفِّي، مُوفِّي، مُوَفِّيواژه شناسی «مُتَوَفِّي»، «مُوفِّي» و «مُوَفِّي» صفت «مُتَوَفِّي» (تمام گیرنده) ، اسم فاعل از «تَوَفَّى» ، صفت «مُوفِّي» (وفا کننده) ، اسم فاعل از «أَوْفَى، يُوفِّي» و صفت «مُوَفِّي» (تمام دهنده) ، اسم فاعل از «وَفَّى، يُوَفِّي» است. هر سه واژه ، از ریشه «وفی» برگرفته شده اند که بر کامل کردن و تمام کردن دلالت می کند. واژه «وفاء» ، به معنای تمام کردن پیمان و کامل کردن شرط، از همین ریشه است. وقتی گفته می شود: «تَوَفَّيْتُ الشَّيْءَ وَ اسْتَوْفَيْتُهُ» ، که تمام چیزی را برداشته باشی ، به گونه ای که چیزی از آن را رها نکرده باشی . از همین ریشه است که در مورد مُرده می گویند: «تَوَفَّاهُ اللَّهُ ؛ خدا [روح] او را به تمامی گرفت» . دو جمله «أوفاه حَقَّهُ» و «وفَّاه» به يك معناست؛ یعنی: حَقِّ او را به طور کامل به او داد.

مُتَوَفِّي و مُوفِّي و مُوَفِّي ، در قرآن و حدیث مشتقات ریشه «وفی» ، 22 بار در قرآن کریم آمده و به خدای متعال ، نسبت داده شده است، و صفت «مُتَوَفِّي» يك بار و صفت «مُوفِّي» يك بار به صورت جمع، به کار رفته است. در قرآن کریم ، تَوَفَّيْ خدای در مورد نفس انسان ، هنگام مرگ و خواب ، و نیز در مورد عیسی بن مریم علیهما السلام و رهایی او از دست مخالفان ، به کار رفته است. به نظر می رسد در همه این موارد ، منظور ، گرفتن و برداشتنِ مورد تَوَفِّي به صورت کامل و حفظ آن از آفات است. در قرآن کریم ، مُوفِّي بودن و مُوَفِّي بودن خدا نسبت به پیمان، اعمال، پاداش ها، روزی ها و حساب ، آمده است. چنین می نماید که در همه این موارد ، مقصود ، بخشیدن موارد یاد شده به صورت کامل است. برای مثال ، وقتی قرآن کریم می گوید: « وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ؛ به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم» ، مقصود این است که اگر انسان ها به پیمان خود عمل کنند ، خدا نیز به طور کامل به پیمان خود عمل می کند و به وعده اش به طور کامل ، عمل خواهد کرد.

1 / 66 موفى العهد الكتاب «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّيَ فَارْهَبُونِ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ - : يَا فَارِحَ الْهَمِّ ، يَا كَاشِفَ الْغَمِّ ، يَا غَافِرَ الذَّنْبِ ، يَا قَابِلَ التَّوْبِ ، يَا خَالِقَ الْخَلْقِ ، يَا صَادِقَ الْوَعْدِ ، يَا مَوْفِيَ الْعَهْدِ . (2)

---

1- .البقرة : 40 .

2- .البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 386 .

## 66 / 1 وفا کننده به پیمان

66 / 1 وفا کننده به پیمانقرآن «به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم ، و تنها از من بترسید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دُعای جوشن کبیر\_: ای از بین برنده نگرانی و غصّه، ای دور کننده غم و اندوه، ای آمرزنده گناه، ای پذیرنده توبه، ای آفریننده آفریدگان، ای راست وعده، ای وفاکننده به پیمان!

عنه صلى الله عليه وآله في دعاء الجوشن الكبير: يا كافي من استكفاه، يا هادي من استهداه، يا كالي (1) من استكلاه، يا راعي من استرعه، يا شافي من استشفاه، يا قاضي من استقضاها، يا مغني من استغناه، يا موفي من استوفاه (2).

66 / 2 يُوفِّي الأعمالَ «وإنَّ كلاًّ لَمَّا لِيُوفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَ لَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» .

«من كان يريد الحيوَةَ الدُّنياَ وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَ لَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْجِسُونَ» . (3)

66 / 3 يُوفِّي الأَجورَ «وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» . (4)

66 / 4 يُوفِّي الحِسَابَ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَ لَهُمْ كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْ نَافِئًا مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» . (5)

1- كَلَاهُ اللهُ: أي حفظه وحرسه (الصحيح: ج 1 ص 69).

2- البلد الأمين: ص 407، شرح الأسماء الحسنى للسبزواري: ص 220، بحار الأنوار: ج 94 ص 392.

3- .. هود: 111، 15.

4- آل عمران: 57.

5- النور: 39.

**66 / 2 تمام دهنده پاداش اعمال****66 / 3 تمام دهنده پاداش ها****66 / 4 تمام دهنده حساب**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعای جوشن کبیر\_: ای کفایت کننده آن که از او کفایت خواهد، ای راهنمای کسی که از او راهنمایی خواهد، ای مراقبت کننده کسی که از او مراقبت خواهد، ای نگه دارنده کسی که از او نگهداری خواهد، ای شفابخش کسی که از او شفا خواهد، ای برآورنده خواسته کسی که از او خواسته ای دارد، ای بی نیاز کننده کسی که از او بی نیازی خواهد، ای وفا کننده به کسی که از او وفا خواهد!

66 / 2 تمام دهنده پاداشِ اعمال «و بی گمان ، پروردگار تو [پاداش] کارهای همه آنان را تمام می دهد، که او به آنچه می کنند ، آگاه است»

«هرکه زندگی دنیا و آرایش آن را بخواهد، در این دنیا [پاداش] کارهایشان را به آنها تمام می دهیم و به آنان ، در این دنیا کم داده نمی شود»

66 / 3 تمام دهنده پاداش ها «و اما آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پس [خدا] پاداششان را تمام می دهد ، و البته خدا ستمکاران را دوست نمی دارد» .

66 / 4 تمام دهنده حساب «و کسانی که کافر شدند ، کارهایشان چون سرابی است در زمین هموار ، که تشنه آن را آب پندارد تا چون بدان جا رسد ، آن را چیزی نیابد و خدا را نزد آن یابد . پس خدا حساب او را تمام به او می دهد ، [\(1\)](#) و البته خدا ، زود حساب است» .

1- . این تعبیر ، کنایه از جزای مطابق عمل است .



66 / 5 يوفى الأرزاق رسول الله صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ مَوْفِي كُلِّ عَبْدٍ مَا كَتَبَ لَهُ مِنَ الرِّزْقِ، فَاجْمَلُوا (1) فِي الطَّلَبِ، خُذُوا مَا حَلَّ وَدَعُوا مَا حَرَّمَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُوَفِّي عَبْدَهُ مَا كَتَبَ لَهُ مِنَ الرِّزْقِ، فَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ، خُذُوا مَا حَلَّ وَدَعُوا مَا حَرَّمَ. (3)

66 / 6 يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ «إِذْ قَالَتِ اللَّهُ يٰ-عَيْسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ». (4)

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (5)

«وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». (6)

1- أجمل في طلب الشيء: إتاد واعتدل فلم يفرط (لسان العرب: ج 11 ص 127).

2- تهذيب الكمال: ج 19 ص 515.

3- مسند أبي يعلى: ج 6 ص 100 ح 6552، مسند الشهاب: ج 2 ص 212 ح 1209، الدرر المنثور: ج 4 ص 479 نقلاً عن أبي الشيخ وكلها عن أبي هريرة.

4- آل عمران: 55.

5- الزمر: 42.

6- الأنعام: 60.

**66 / 5 تمام دهنده روزی ها****66 / 6 تمام گیرنده جان ها**

66 / 5 تمام دهنده روزی های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! خدا به هر بنده ای، آن روزی ای را که برایش نوشته، به تمام می دهد . پس در جستجوی [روزی]، میانه روی کنید . آنچه را حلال کرده، بردارید و آنچه را حرام کرده، رها کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل به بنده اش آن روزی ای را که برایش نوشته، به تمام می دهد . پس در جستجوی [روزی] میانه روی کنید . آنچه را حلال کرده، بردارید و آنچه را حرام کرده، رها کنید.

66 / 6 تمام گیرنده جان ها «[یاد کن] هنگامی [را] که خدا گفت: «ای عیسی! من تو را بر می گیرم و به سوی خویش بالا می برم، و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده اند، پاک می گردانم، و تا روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کرده اند، فرادست کسانی که کافر شده اند، قرار خواهم داد. آن گاه، فرجام شما به سوی من است. پس در آنچه بر سر آن اختلاف می کردید، میان شما داوری خواهم کرد» .»

«خداست که جان ها را هنگام مرگشان می گیرد و نیز آن [روحی] را که در خواب است و نمرده است. پس آن [روحی] را که بر آن حکم مرگ کرده، نگاه می دارد و آن [روح] دیگر را [که در خواب است]، تا سرآمدی معین، باز می فرستد. هر آینه، در این [امر]، برای مردمی که می اندیشند. نشانه هاست» .

«و اوست که [روح] شما را به شب بر می گیرد و آنچه در روز مرتکب آن شدید، می داند. پس شما را در روز بر می انگیزد تا سرآمدی نامبرده فرارسد. سپس، بازگشت شما به سوی اوست. پس از آن، شما را از آنچه می کردید، آگاه می کند» .

الفصل السابع والستون: المجيب المجيب لغةً «المجيب» اسم فاعل من أجاب ، يُجيب من مادة «جوب» وهو مراجعة الكلام (1) . يقال: أجاب عن سؤاله (2) . ولا يُسمّى جواباً إلاّ بعد طلب (3) . المجيب ، هو الذي يقابل الدعاء والسؤال بالقبول والعطاء (4) .

المجيب في القرآن والحديث لقد وردت مشتقات مادة «جوب» أربع عشرة مرّة بالنسبة إلى الله تعالى في القرآن الكريم؛ وجاءت صفة «المجيب» مرّة واحدة في الآية الكريمة: «إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (5) . وقد استعمل القرآن والأحاديث صفة «المجيب» والأفعال المتعلقة به في الدعاء والطلب ، والله يُجيب الداعين والمحتاجين والمضطّرين والتّوّابين ويقضي حوائجهم .

- 
- 1- معجم مقاييس اللغة : ج 1 ص 491 .
  - 2- الصحاح : ج 1 ص 104 .
  - 3- المصباح المنير : ص 113 .
  - 4- النهاية : ج 1 ص 310 .
  - 5- هود : 61 .

## فصل شصت و هفتم : مُجِيب

### واژه شناسی «مُجِيب»

### مجيب ، در قرآن و حديث

فصل شصت و هفتم : مُجِيبواژه شناسی «مُجِيب» صفت «مُجِيب (اجابت کننده / پاسخ دهنده)» ، اسم فاعل از «أجاب، يُجِيبُ» و از ریشه «جوب» به معنای «باز گرداندن سخن» است. گفته می شود: «جواب پرسش او را داد»؛ اما سخن ، «جواب» نامیده نمی شود ، مگر این که پس از پرسش و درخواست باشد. مُجِيب، کسی است که در برابر دعا و درخواست، قبول و بخشش می کند.

مجيب ، در قرآن و حديث در قرآن کریم ، برگرفته از ریشه «جوب» ، چهارده بار در مورد خدای متعال به کار رفته است و صفت «مُجِيب» ، يك بار در این آیه کریم آمده است : «إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ؛ پروردگار من ، نزديك و پاسخ دهنده است» . در قرآن و احاديث ، صفت «مجيب» و افعال هم ریشه آن ، در مورد دعا و درخواست به کار رفته است ، و خداوند است که به دعاکنندگان و نیازمندان و درماندگان و توبه کنندگان ، پاسخ مثبت می دهد و نیازهایشان را برآورده می سازد.

67 / 1 مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ الْكُتَابِ «إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» . (1)

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» . (2)

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» . (3)

«إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبْ لَكُمْ أَنِّي مُُمِدِّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ» . (4)

«فَاسْتَجَبْ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» . (5)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : يا مَنْ هُوَ لِمَنْ دَعَاهُ مُجِيبٌ . (6)

1- هود : 61 .

2- البقرة : 186 .

3- غافر : 60 .

4- الأنفال : 9 .

5- يوسف : 34 .

6- البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .

**67 / 1 اجابت کننده دعاها**

67 / 1 اجابت کننده دعاها قرآن (پروردگار من ، نزدیک و اجابت کننده است) .

«و چون بندگانم درباره من از تو پرسیدند ، [بگو:] «همانا من نزدیکم؛ دعای دعاکننده را، آن گاه که مرا بخواند، اجابت می کنم» . پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند؛ باشد که راه یابند» .

«و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم . کسانی که از پرستش من سرپیچی می کنند ، خوار به دوزخ وارد خواهند شد» .

«آن گاه که از پروردگارتان فریادرسی می خواستید، شما را [ چنین ] اجابت کرد که: من ، شما را با هزار فرشته که از پی یکدیگر درمی آیند ، یاری کننده ام» .

«پس ، پروردگارش او را اجابت کرد و نیرنگشان را از او بگردانید . اوست شنوای دانا» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای کسی که به فردی که او را می خواند ، پاسخ دهنده ای!

الإمام عليّ عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ، مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ ، مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ ، مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ ، مُعْطِي السُّؤَالَاتِ ، وَمُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ ، وَجَاعِلَ الْحَسَنَاتِ دَرَجَاتٍ . (1)

عنه عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُجِيبُ لِمَنْ نَادَاهُ بِأَخْفَضِ صَوْتِهِ ، السَّمِيعُ لِمَنْ نَاجَاهُ لِأَغْمَضِ سِرِّهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ . . . يَا مَنْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبٌ ، وَمِنْ كُلِّ عَبْدٍ قَرِيبٌ ، وَلِكُلِّ دَعْوَةٍ مُسْتَجِيبٌ . (3)

67 / 2 مُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَا لِكِتَابِ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله من دُعَائِهِ لَيْلَةَ الْأَحْزَابِ : يَا صَدْرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ (5) ، وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ ، وَيَا كَاشِفَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ . (6)

- 
- 1- فلاح السائل: ص 311 ح 211 ، جمال الأسبوع: ص 283 عن عبد الله بن عطاء عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 86 ص 64 ح 3 .
  - 2- البلد الأمين: ص 93 ، بحار الأنوار: ج 90 ص 139 ح 7 .
  - 3- مهج الدعوات: ص 223 عن الربيع ، بحار الأنوار: ج 94 ص 273 ح 1 .
  - 4- النمل: 62 .
  - 5- الكَرْبُ: الحُزْنُ وَالْغَمُّ الَّذِي يَأْخُذُ بِالنَّفْسِ (لسان العرب: ج 1 ص 711) .
  - 6- تفسير القمّي: ج 2 ص 186 ، بحار الأنوار: ج 20 ص 230 ح 3 .

**67 / 2 اجابت کننده در ماندگان**

امام علی علیه السلام: خدایا! ستایش برای توست که بالا برنده مقام ها، پاسخ دهنده دعاها، فرو آورنده برکت ها از فراز هفت آسمان، بخشنده درخواست ها، تبدیل کننده بدی ها به خوبی ها، ترفیع دهنده درجه [بنده در بهشت به واسطه] خوبی هایی .

امام علی علیه السلام: خدایی جز الله نیست؛ آن پاسخ دهنده به کسی که با ضعیف ترین صدایش او را می خواند؛ آن شنوا برای کسی که پوشیده ترین رازش را با او نجوا می کند.

امام صادق علیه السلام: خدایا! ای کسی که بر هر چیز، نگاهبانی و بر هر چیز، شمارشگری و به هر بنده ای، نزدیکی و به هر درخواستی، پاسخ دهنده ای! من از تو می خواهم....

67 / 2 اجابت کننده در ماندگان قرآن «یا کیست آن که در مانده را \_ چون او را بخواند \_ اجابت می کند و بدی را برطرف می سازد؟» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ در دعایش در شب جنگ احزاب \_ : ای فریادرس اندوهگینان، و ای پاسخ دهنده در ماندگان، و ای برطرف کننده اندوه بزرگ!



عنه صلى الله عليه وآله: يا مُجِيبَ مَنْ لا مُجِيبَ لَهُ . (1)

الإمام علي عليه السلام: هُوَ اللَّهُ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ وَأَجْوَدُ الْمُفْضِلِينَ ، الْمُسْتَجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّينَ وَالطَّالِبِينَ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ دُعَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلَةَ الْأَحْزَابِ : يَا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ . (3)

67 / 3 مُجِيبُ التَّوَابِينَ للإمام علي عليه السلام: يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ أَغْثِي ، يَا مُعِينَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْنِي ، يَا مُجِيبَ التَّوَابِينَ تَبَّ عَلَيَّ ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ . (4)

67 / 4 مُجِيبٌ مَا أَسْمَعُهَا للإمام زين العابدين عليه السلام: سَبَّحَانَهُ مِنْ خَالِقِ مَا أَصْنَعُهُ ، وَرَازِقِ مَا أَوْسَدَ عَهُ ، وَقَرِيبِ مَا أَرْفَعُهُ ، وَمُجِيبِ مَا أَسْمَعُهُ ، وَعَزِيزِ مَا أَمْنَعُهُ (5) . (6)

1- .البلد الأمين : ص 407 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .

2- .الدرور الواقية : ص 216 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 209 ح 3 .

3- .الكافي : ج 2 ص 561 ح 17 عن محمد بن مسلم و ج 8 ص 278 ح 420 عن الإمام الصادق عليه السلام و ج 4 ص 561 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 18 ح 39 ، كامل الزيارات : ص 64 ح 48 والثلاثة الأخيرة عن عقبة بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام ، الدرور الواقية : ص 244 عن الإمام علي عليه السلام وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 214 ح 4 .

4- .الدرور الواقية : ص 253 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 222 ح 3 .

5- .المنعة : أي قُوَّة تمنع من يريدهم بسوء \_ وقد تفتح النون \_ (لسان العرب : ج 8 ص 343) .

6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن أنيس العابدين .

**67 / 3 پذیرنده توبه کنندگان**

**67 / 4 اجابت کننده ای که چه شنواست!**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای پاسخ دهنده به کسی که پاسخ دهنده ای ندارد!

امام علی علیه السلام: اوست الله؛ آن که سریع ترین حساب رسان و بخشنده ترین بخشندگان است؛ آن که پاسخ دهنده به درخواست در ماندگان و درخواست کنندگان جلوه کریم اوست.

امام باقر علیه السلام: دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در شب جنگ احزاب، چنین بود: «ای فریادرس اندوهگینان و ای پاسخ دهنده به درخواست در ماندگان!».

67 / 3 پذیرنده توبه کنندگان امام علی علیه السلام: ای فریادرس فریادخواهان! به دادم برس، ای یاریگر مؤمنان! دستم را بگیر، ای پاسخ دهنده توبه کنندگان! توبه ام را بپذیر، که تنها تویی توبه پذیر مهربان.

67 / 4 اجابت کننده ای که چه شنواست! امام زین العابدین علیه السلام: پاک است آفریدگار، که چه سازنده است! و روزی رسان است، که چه گشاینده است! و نزدیک است، که چه والاست! و پاسخ دهنده است، که چه شنواست! و شکست ناپذیر است، که چه تسخیر ناشدنی است!

67 / 5 مُجِيبٌ لَا - يَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ، وَصَادِقٌ لَا تَكْذِبُ، وَقَاهِرٌ لَا تُقَهَّرُ، وَيَدِيءٌ لَا تَنْفَدُ، وَقَرِيبٌ لَا تَبْعُدُ، وَقَادِرٌ لَا تُضَادُّ، وَغَافِرٌ لَا تَظْلِمُ، وَصَمَدٌ لَا تَطْعَمُ، وَقَيُّومٌ لَا تَنَامُ، وَمُجِيبٌ لَا تَسْأَمُ، وَجَبَّارٌ لَا تُعَانُ. (1)

---

1- . مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 389 ح 29 .

**67 / 5 اجابت کننده ای که خسته نمی شود**

67 / 5 اجابت کننده ای که خسته نمی شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! تویی زنده ای که نمی میری، و راستگویی که دروغ نمی گویی، و غالبی که مغلوب نمی شوی، و آغازگری که تمام نمی شوی، و نزدیکی که دور نمی شوی، و توانایی که با او مخالفت نمی شود، و آمرزنده ای که ستم نمی کنی، و بی نیازی که تغذیه نمی کنی، و پاینده ای که نمی خوابی، و اجابت کننده ای که خسته نمی شوی، و چیره ای که یاری نمی شوی .

الفصل الثامن والستون: المحيط المحيطة لغةً «المحيط» اسم فاعل من أحاط ، يُحيط ، من مادة «حوط» وهو الشيء يُطيف بالشيء. الحوط : شيء مستدير تعلّقه المرأة على جبينها ، من فضّة (1). الحائط : الجدار ؛ لأنّه يحوط ما فيه (2). أحاط القوم بالبلد إحاطةً: استداروا بجوانبه (3) ، ثمّ يستعمل في الحفظ والصيانة . قال ابن الأثير : حاطه ، يحوطه حوطا وحياطةً : إذا حفظه وصانه وذّبّ عنه وتوقّر على مصالحه (4). والمناسبة بين الإطافة والاستدارة وبين الحفظ والصيانة واضحة؛ كأنّ الحافظ ياطفته واستدراته بالشيء يحفظه من الآفات والأخطار. أحطتُ به علما ، أي : أحقق علمي به من جميع جهاته وعرفته (5) ، ولم يفته شيء منها 6 .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 120 .

2- لسان العرب : ج 7 ص 279 .

3- المصباح المنير : ص 156 .

4- النهاية : ج 1 ص 461 .

5- أساس البلاغة : ص 99 .

## فصل شصت و هشتم : مُحیط

## واژه شناسی «مُحیط»

فصل شصت و هشتم : مُحیطواژه شناسی «مُحیط» صفت «مُحیط (فراگیرنده)» ، اسم فاعل از «أحاط ، يُحیطُ» و از ریشه «حوط» به معنای «حلقه زدن چیزی بر چیز دیگر» است. حوط ، چیز گردی از نقره است که زن بر پیشانی خود می بندد. حائط ، به معنای دیوار است؛ چون دیوار ، اشیای درون خود را فرا می گیرد. جمله «أحاط القوم بالبلد إحاطةً» ، به این معناست که : «مردم از همه طرف به دور شهر ، حلقه زدند». از سوی دیگر، حوط ، در نگهداری و مراقبت نیز به کار می رود. ابن اثیر گفته است: حاطه، يحوطه ، حوطاً و حياطةً ، وقتی به کار می رود که کسی چیزی را نگهداری و مراقبت ، و از آن دفاع کند و همه توجه خود را معطوف بر مصالح (منافع) آن نماید . و مناسبت میان حلقه زدن و دور چیزی چرخیدن، و نگهداری و مراقبت، روشن است. گویا نگهداری کننده از چیزی ، با حلقه زدن و دور آن چیز چرخیدن ، آن را از آسیب ها و خطرها حفظ می کند. جمله «أحطتُ به علماً» ، بدین معناست که دانش من ، آن را از هر سو فرا گرفته (بدان احاطه یافته) است و به آن آگاهی دارم و چیزی از آن ، از دست نرفته است.

المحيط في القرآن والحديث لقد وردت مشتقات مادة «حوط» منسوبة إلى الله سبحانه في القرآن الكريم ثلاث عشرة مرة، فقد جاءت صفة «المحيط» ثلاث مرات في قوله: «بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (1)، ومرتين بقوله: «بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» (2)، ومرة واحدة بلفظ «بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (3)، ومرة واحدة أيضا بلفظ «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (4)، ومرة واحدة بلفظ «مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (5)، وقد وصف القرآن والأحاديث الله بأنه محيط بكل شيء بما في ذلك الناس، وهذه الإحاطة من حيث العلم والقدرة، كما في قوله تعالى «وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (6) لا بالذات، لأن الأماكن محدودة تحويها حدود أربعة، فإذا كان بالذات لزمتها الحواية. (7)

1- آل عمران : 120 ؛ النساء : 108 ؛ الأنفال : 47 .

2- فضلت : 54 ؛ النساء : 126 .

3- هود: 92 .

4- البقرة : 19 .

5- البروج : 20 .

6- الطلاق : 12 .

7- راجع : ص 148 ح 5260 .

## محیط، در قرآن و حدیث

محیط، در قرآن و حدیث برگرفته‌ها از ریشه «حوط»، سبزه بار در قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده است. صفت «مُحِيط» سه بار به صورت «بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ به آنچه می‌کنند، فراگیرنده است» دو بار به صورت «بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ؛ همه چیز را فراگیرنده است»، یک بار به صورت «بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ به آنچه می‌کنید، فراگیرنده است»، یک بار به صورت «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ؛ و خدا فراگیرنده کافران است»، و یک بار به صورت «مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ؛ از هر سو، آنان را فراگیرنده است» به کار رفته است. در قرآن و احادیث، خداوند محیط بر هر چیزی از جمله انسان‌ها دانسته شده است و این احاطه، از جهت علم و قدرت اوست \_ چنان که در آیه: «وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا؛ و خداوند به همه چیز، احاطه علمی دارد» آمده است \_ نه با ذاتش (1)؛ چون مکان‌ها محدودند و جهت‌های چهارگانه آنها را در برگرفته‌اند و اگر [احاطه خدا] با ذاتش بود، ذات خدا الزاماً دارای جهت‌های چهارگانه می‌شد [یعنی خدا، بالا و پایین و چپ و راست پیدا می‌کرد].

---

1- به این معنا که ذات خدا در اشیا حلول کند.



68 / 1 مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ الْكِتَابُ «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ». (1)

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا». (2)

الحديث للإمام عليّ عليه السلام: حَدَّ الْأَشْيَاءِ كُلَّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِبَانَةً (3) لَهَا مِنْ شِبْهِهِ وَإِبَانَةً لَهُ مِنْ شِبْهِهَا، لَمْ يَحْلُلْ فِيهَا فَيُقَالَ: هُوَ فِيهَا كَائِنٌ، وَلَمْ يَنْ عَنَّا فَيُقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ (4)، وَلَمْ يَحْلُلْ مِنْهَا فَيُقَالَ لَهُ: أَيْنَ، لَكِنَّهُ سَدَّ بِحَانَهُ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَأَتَقَنَهَا صَدَّقَهُ وَأَحْصَاهَا حِفْظُهُ، لَمْ يَعْزُبَ (5) عَنْهُ خَفِيَّاتُ غُيُوبِ الْهَوَاءِ وَلَا غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظُلْمِ الدُّجَى وَلَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى إِلَى الْأَرْضِينَ السُّفْلَى، لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَرَقِيبٌ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُّحِيطٌ، وَالْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ. (6)

عنه عليه السلام في خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَالَمَ: أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا، وَلَا مَ (7) بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَغَرَزَ غَرَازَهَا (8)، وَأَلَزَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَأَنْتَهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَأَحْنَائِهَا (9). (10)

1- فضلت: 54.

2- النساء: 126.

3- أبنته: أي أوضحتها (الصحيح: ج 5 ص 2083).

4- البين: البعد (النهاية: ج 1 ص 175).

5- عزب: غاب وبعُد (لسان العرب: ج 1 ص 597).

6- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن جدّه عليهما السلام، الغارات: ج 1 ص 172 عن إبراهيم بن إسماعيل البشكري، بحار الأنوار: ج 4 ص 269 ح 15.

7- لأم ولأأم بين الشئيين: إذا جمع بينهما ووافق (النهاية: ج 4 ص 220).

8- الغريزة: الطبيعة والقريحة والجمع: غرائز، وغرزها في الخلق: بالتخفيف والتشديد - أي ركبها فيهم (مجمع البحرين: ج 2 ص 1313).

9- الجنو: واحد الأحناء، وهي الجوانب (الصحيح: ج 6 ص 2321).

10- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 474 ح 113، بحار الأنوار: ج 77 ص 301 ح 7.

**68 / 1 فراگیرنده هر چیز است**

68 / 1 فراگیرنده هر چیز استقرآن «آگاه باش که او همه چیز را [به علم و قدرت خود،] فراگیرنده است» .

«و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، از آن خداست، و خدا همه چیز را فراگیرنده است» .

حدیث امام علی علیه السلام: [ خداوند ، ] همه چیز را هنگام آفرینش ، محدود (معین) ساخته تا از همانندی آنها به خود و از همانندی خود به آنها جدا شود . در اشیا حلول نکرده تا گفته شود: «او در اشیاست» ، و از اشیا دور نشده تا گفته شود: «او از اشیا فاصله دارد»، و از اشیا کنار نکشیده تا گفته شود : «کجاست؟»؛ بلکه آگاهی خدای پاک ، اشیا را فرا گرفته و سازندگی او ، اشیا را استوار ساخته و نگهداری (مراقبت) او اشیا را شماره کرده است . امور پنهان اسرار جو ، و امور پیچیده و پوشیده تاریک های شب ، و آنچه در آسمان های برین تا زمین های فرودین وجود دارد ، از او پوشیده نیست؛ برای هر چیزی از آنها، نگاهبان و مراقبی است و هر چیزی از آنها چیزی را فراگیرنده است، و موجودی که فراگیرنده های اشیا را فرا گرفته است ، یگانه بی همتای بی نیاز است.

امام علی علیه السلام در خطبه ای که آفرینش جهان به وسیله خداوند عز و جل را ذکر می کند: به اشیا در زمان معیشتان پرداخت، و میان امور گوناگون ، سازواری داد، و طبیعت اشیا را در درونشان نهاد ، و آنها را با حالت بدون تعیشتان ، همراه ساخت [و با پذیرش این طبیعت ها، اشیا تعین یافتند]، در حالی که پیش از آغاز پیدایش آفریدگان ، به آنها آگاه بود و اندازه ها و نهایت آنها را فراگیرنده بود و پیوستگی ها و کرانه های آنها را می شناخت .

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ، وَلَا مِنْ شَيْءٍ كَوَّنَ مَا قَدْ كَانَ... مُسْتَشْهِدٌ بِكُلِّيَّةِ الْأَجْنَاسِ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ، وَبِعَجْزِهَا عَلَى قُدْرَتِهِ، وَبِفُطُورِهَا (1) عَلَى قِدْمَتِهِ، وَبِرِوَالِهَا عَلَى بَقَائِهِ، فَلَا لَهَا مَحِيصٌ عَنِ إِدْرَاكِهَ إِتْيَاها، وَلَا خُرُوجٌ مِنْ إِحَاطَتِهَا بِهَا، وَلَا احْتِجَابٌ عَنِ إِحْصَائِهَا لَهَا، وَلَا امْتِنَاعٌ مِنْ قُدْرَتِهِ عَلَيْهَا. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... بِالِاسْمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، الْمُحِيطِ بِمَمْلُكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: سُبْحَانَ مَنْ هُوَ عَالِمٌ لَا يَسْهُو (4)، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ مُحِيطٌ بِخَلْقِهِ لَا يَغِيْبُ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ مُحْتَجِبٌ لَا يُرَى. (5)

عنه عليه السلام: لَمَّا سَأَلَ: مَا الْفَرْقُ بَيْنَ أَنْ تَرْفَعُوا أَيْدِيَكُمْ إِلَى السَّمَاءِ وَبَيْنَ أَنْ تَخْفِضُوهَا نَحْوَ الْأَرْضِ؟ -: ذَلِكَ فِي عِلْمِهِ وَإِحَاطَتِهِ وَقُدْرَتِهِ سَوَاءً، وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ أَوْلِيَائَهُ وَعِبَادَهُ بِرَفْعِ أَيْدِيهِمْ إِلَى السَّمَاءِ نَحْوَ الْعَرْشِ؛ لِأَنَّهُ جَعَلَهُ مَعْدِنَ الرَّزْقِ، فَتَبَسَّنَا مَا تَبَسَّنَهُ الْقُرْآنُ. (6)

- 
- 1- الفَطْرُ: الابتداء والاختراع (النهاية: ج 3 ص 457).
  - 2- التوحيد: ص 69 و ص 71 ح 26، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 122 ح 15 كلاهما عن الهيثم بن عبدالله الرماني عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 222 ح 2.
  - 3- مهج الدعوات: ص 200 عن أبان بن تغلب عن الإمام الصادق عليه السلام، الإقبال: ج 1 ص 329 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 98 ص 133 ح 3 و ج 95 ص 166 ح 21.
  - 4- السَّهُو: الغفلة (الصحاح: ج 6 ص 2386).
  - 5- الدعوات: ص 93 ح 228، بحار الأنوار: ج 94 ص 206 ح 3.
  - 6- التوحيد: ص 248 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 199 ح 213 كلاهما عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج 10 ص 199 ح 3.

امام علی علیه السلام: ستایش ، برای خدایی است که از چیزی به وجود نیامده، و آنچه را موجود است ، از چیزی به وجود نیاورده است... . [ او ] همه گروه های موجودات را بر پروردگار بودنش، ناتوانی آنها را بر توانایی اش، آغاز داشتن آنها را بر بی آغازی اش، و نابودی آنها را بر پایداری اش، گواه گرفته است . پس موجودات ، گریزی از ادراك شدنشان به وسیله خدا ندارند ، و از فراگیری خدا بر خویش گریزی ندارند ، و نمی توانند از حسابگری خدا پوشیده باشند و مانع چیرگی خدا بر خویش شوند.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! از تو می خواهم... به بزرگ ترین و بزرگ ترین و بزرگ ترین نامت ، که ملکوت آسمان ها و زمین را فراگرفته است... .

امام صادق علیه السلام: پاك است خدایی که داناست و غفلت نمی کند ، پاك است خدایی که فراگیرنده آفریدگان است، بدون غیبت ، پاك است خدایی که پوشیده است و دیده نمی شود!

امام صادق علیه السلام\_ در پاسخ به این سؤال که : چه فرقی است میان این که [ هنگام دعا ] دست های خود را به سوی آسمان بلند کنید ، یا به سمت زمین ، پایین بیاورید؟ \_: این دو حالت در دانش و احاطه و توانایی خدا فرقی نمی کند؛ اما خداوند عز و جل به دوستان و بندگان خود ، دستور داده که دستانشان را به سمت آسمان به سوی عرش ، دراز کنند؛ چون آسمان را معدن روزی قرار داده است . پس ما همان مطلب را که قرآن مقرر کرده، مقرر کرده ایم.

عنه عليه السلام\_ لَمَّا سُئِلَ عَنِ التَّكْبِيرِ فِي الْعِيدَيْنِ\_-: تَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حَفِظُكَ، وَقَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ عَزُّكَ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَبِعِبَادِكَ خَبِيرٌ بَصِيرٌ. (2)

الإمام الجواد عليه السلام: أَسَأَلُكَ بِالْعَيْنِ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَبِالْحَيَاةِ الَّتِي لَا تَمُوتُ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يَطْفَأُ، وَبِالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي هُوَ مُحِيطٌ بِمَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (3)

الإمام الهادي عليه السلام\_ لَمَّا قِيلَ لَهُ: رُوِيَ لَنَا أَنَّ اللَّهَ فِي مَوْضِعٍ دُونَ مَوْضِعٍ: إِعْلَمَ أَنَّهُ إِذَا كَانَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَهُوَ كَمَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ، وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَهُ سِوَاءٌ عِلْمًا وَقُدْرَةً وَمُلْكًا وَإِحَاطَةً. (4)

- 
- 1- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 133 ح 22، من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 513 ح 1481 وص 523 ح 1487 كلُّها عن أبي الصباح الكناني، الإقبال: ج 2 ص 203 وفيه «علمك» بدل «حفظك»، بحار الأنوار: ج 91 ص 62 ح 2.
  - 2- المصباح للكفعمي: ص 527، البلد الأمين: ص 521، بحار الأنوار: ج 94 ص 120 ح 17.
  - 3- مهج الدعوات: ص 56، الأمان: ص 78 كلاهما عن ياسر الخادم، بحار الأنوار: ج 94 ص 358 ح 2.
  - 4- الكافي: ج 1 ص 126 ح 4 عن محمد بن عيسى، التوحيد: ص 133 ح 15 عن أبي جعفر عن الإمام الصادق عليه السلامنحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 323 ح 20.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از «اللّه اکبر» گفتن در عیدهای فطر و قربان: می گویی: «اللّه اکبر (خدا بزرگ تر است)». نگاهداری (مراقبت) تو، هر چیزی را فرا گرفته است، و عزّت تو بر همه چیز، چیره گشته است».

امام رضا علیه السلام: تو بر همه چیز توانایی، و همه چیز را فراگیرنده ای، و به بندگانت آگاه و بینایی.

امام جواد علیه السلام: از تو می خواهم، به چشمی که نمی خوابد، و به زندگی ای که نمی میرد، و به نور تجلّی ات که خاموش نمی شود، و به بزرگ ترین، بزرگ ترین و بزرگ ترین نامت، و به سترگ ترین، سترگ ترین، و سترگ ترین نامت که ملکوت آسمان ها و زمین را فراگیرنده است... .

امام هادی علیه السلام آن گاه که به ایشان گفته شد: برای ما روایت شده که خدا در جایی هست و در جایی نیست: بدان که خداوند، چون در آسمان دنیا هست، همان سان بر عرش نیز هست و همه اشیا به يك اندازه در دانایی و توانایی و فرمان روایی و احاطه او قرار دارند

68 / 2 مُحِيطٌ بِالنَّاسِ الْكِتَابُ «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي آرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام لَمَّا قَالَ لَهُ يَهُودِيٌّ : فَأَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَيْنَ هُوَ؟ : هُوَ هَاهُنَا وَهَاهُنَا وَفَوْقَ وَتَحْتَ وَمُحِيطٌ بِنَا وَمَعَنَا ، وَهُوَ قَوْلُهُ : «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» (2) . (3)

عنه عليه السلام : أَمَّا قَوْلُهُ : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (4) فَهُوَ كَمَا قَالَ ؛ «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» يَعْنِي لَا تُحِيطُ بِهِ الْأَوْهَامُ ، «وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» يَعْنِي يُحِيطُ بِهَا «وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» . (5)

عنه عليه السلام : قَدْ أَحَاطَ عِلْمُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِالْبَوَاطِنِ وَأَحْصَى الظَّوَاهِرَ . (6)

عنه عليه السلام : خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّرَاتِ ، وَأَحَاطَ بِغَمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ . (7)

1- الإسراء : 60 .

2- المجادلة : 7 .

3- الكافي : ج 1 ص 130 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 10 ح 8 .

4- الأنعام : 103 .

5- التوحيد : ص 262 ح 5 عن أبي معمر السعداني ، بحار الأنوار : ج 93 ص 134 ح 2 .

6- غرر الحكم : ح 6677 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 368 ح 6199 .

7- نهج البلاغة : الخطبة 108 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 242 ح 4609 .

**68 / 2 فراگیرنده مردم است**

68 / 2 فراگیرنده مردم استقرآن (و هنگامی [ را یاد کن ] که به تو گفتیم: «همانا پروردگارت بر مردم، احاطه دارد». و خوابی که به تو نمودیم و درخت نفرین شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم، و ما آنان را بیم می دهیم؛ ولی آنان را جز سرکشی ای بزرگ نمی افزاید» .

حدیث امام علی علیه السلام\_ چون يك يهودی به ایشان گفت: از خداوند عز و جل آگام کن که کجاست؟ \_: او، این جا و آن جا و بالا و پایین است و ما را فرا گرفته و همراه ماست، و این، همان سخن خداست که: «راز گفتنِ هیچ سه تنی نیست، مگر آن که او چهارمینِ آنان است» .

امام علی علیه السلام: اما سخن خدا: «دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را درمی یابد»، حقیقت، همان است که خدا گفته است . «دیده ها او را در نمی یابند»، یعنی اندیشه ها او را فرا نمی گیرند . «و او دیده ها را درمی یابد»، یعنی خدا چشم ها را فرا می گیرد، «و اوست ریزبین آگاه» .

امام علی علیه السلام: دانش خدای پاك، درون اشیا را فرا گرفته و پدیدارها را برشمرده است.

امام علی علیه السلام: دانش او، درون پرده های نهان را شکافت و پیچیدگی باورهای پنهان را فرا گرفت.



الإمام الكاظم عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي وَفُلَانُ بْنُ فُلَانٍ عَبْدَانِ مِنْ عِبِيدِكَ، نَوَاصِينَا (1) بِيَدِكَ، تَعَلَّمْ مُسْتَقَرَّنَا وَمُسْتَوَدَعَنَا، وَمُنْقَلَبَنَا وَمَشُونَا، وَسِرَّنَا وَعَلَانِيَتَنَا، تَطَّلِعْ عَلَيَّ تَيَاتِنَا وَتُحِيطُ بِضَمَانِنَا، عِلْمُكَ بِمَا تُبْدِيهِ كَعِلْمِكَ بِمَا تُخْفِيهِ. (2)

68 / 3 مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَعَهُمْ فِي أذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ». (3)

«بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ \* وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ». (4)

68 / 4 مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا كَمَا كَتَبَ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا». (5)

«ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا \* حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا \* كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا». (6)

1- النَّاصِيَةُ: مُنْبَتُ الشَّعْرِ فِي مَقْدَمِ الرَّأْسِ (لسان العرب: ج 15 ص 327).

2- مهج الدعوات: ص 75، بحار الأنوار: ج 85 ص 220 ح 1.

3- البقرة: 19.

4- البروج: 19 و 20.

5- الطلاق: 12.

6- الكهف: 89\_ 91.

**68 / 3 فراگیرنده کافران است****68 / 4 دانش خدا هر چیزی را فراگیرنده است**

امام کاظم علیه السلام: خدایا! من و فلانی فرزند فلانی ، دو بنده از بندگان تویم . پیشانی (زامم) ما در دست توست . قرارگاه و ودیعتگاه (اصلاب و ارحام) ما و بازگشتگاه و اقامتگاه ما و راز آلودی و هویدایی ما را می دانی و بر نیت های ما آگاهی و اندرون ما را فراگرفته ای، و دانش تو به آنچه آشکار می کنیم ، همچون دانش توست به آنچه پنهان می کنیم.

68 / 3 فراگیرنده کافران است «یا چون [ کسانی که در معرض ] ابر باران زای آسمان \_ که در آن ، تاریکی هایی و تندر و آذرخشی است \_ [ قرار گرفته اند ]؛ از بیم مرگ [ بر آمده ] از صاعقه ها، انگشتان خود را در گوش هایشان می کنند، و خدا فراگیرنده کافران است» .  
«بلکه آنها که کافر شدند ، در دروغ انگاری اند ، و خدا از هر سو ، آنان را فراگیرنده است» .

68 / 4 دانش خدا هر چیزی را فراگیرنده استقرآن «خدا ، همان است که هفت آسمان ، و از زمین ، همانند آن را آفرید. فرمان [ او ، ] در میان آنها فرو می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و دانش خدا همه چیز را فرا گرفته است» .

«سپس [ ذو القرنین ] وسیله ای [ دیگر ] را پی گرفت ، تا چون به گاه بر آمدن خورشید رسید، آن را یافت که بر قومی طلوع می کند که برای آنان در برابر آن ، پوششی قرار نداده بودیم . چنین بود، و ما قطعاً به آنچه نزد او بود ، احاطه داشتیم» .

«إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا». (1)

«إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمُ وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الحمد لله الذي علا في توحده، ودنا في تقرده، وجل في سلطانه، وعظم في أركانه، وأحاط بكل شيء علما وهو في مكانه. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أشهد أن الله على كل شيء قدير، وأن الله قد أحاط بكل شيء علما، وأحصى كل شيء عددا، وأحاط بالبرية خبرا. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء، وبعزتك التي قهرت كل شيء، وبقوتك التي لا يقوم لها شيء، وبسلطانك الذي علا كل شيء، وبعلمك الذي أحاط بكل شيء. (6)

1- الجن: 27 و 28 .

2- آل عمران: 120 ، راجع: النساء: 108 ، الأنفال: 47 ، هود: 92 .

3- الاحتجاج: ج 1 ص 138 ح 32 عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام، التحصين لابن طاووس: ص 578 عن زيد بن أرقم، بحار الأنوار: ج 37 ص 204 ح 86 .

4- بحار الأنوار: ج 94 ص 223 ح 19 عن أبي دجانة الأنصاري .

5- في بحار الأنوار نقلاً عن المصدر: «وبعظمتك» بدل «وبعزتك» .

6- مهج الدعوات: ص 215 عن وهب بن إسماعيل عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، الكافي: ج 4 ص 72 ح 3 ،

تهذيب الأحكام: ج 3 ص 106 ح 266 كلاهما عن علي بن رثاب عن الإمام الكاظم عليه السلام موص 95 ح 29 عن سعد بن سعد عن الإمام الرضا عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 102 ح 1848 ، الإقبال: ج 1 ص 115 كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام موكّلها نحوه، بحار الأنوار: ج 86 ص 326 ح 69 .

« [و کسی را بر غیب خود، آگاه نمی کند،] مگر آن فرستاده ای را که از او خشنود باشد، که برای او از پیش رو و از پشت سرش، نگاهبانانی گسیل می دارد تا معلوم بدارد که رسالت های پروردگارشان را رسانده اند، و البته [خدا] آنچه را نزد آنان است، فرا گرفته است و عدد هر چیزی را شماره کرده است» .

«اگر نیکی ای به شما برسد، آنان را ناخشنود می کند، و اگر بدی ای به شما برسد، بدان شاد می شوند، و اگر شکیبایی و پرهیزگاری کنید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی رساند، که خدا به آنچه می کنند، فراگیرنده است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ستایش، خدایی راست که در یگانگی اش بلندمرتبه، و در یکتایی اش نزدیک، و در سلطنتش شکوهمند، و در ارکانش بزرگ است، و دانش او همه چیز را فراگرفته و او در جایگاه خویش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گواهی می دهم که خدا بر هر چیزی تواناست، و این که دانش خدا هر چیزی را فرا گرفته است، و عدد هر چیز را شمار کرده است، و آگاهی اش آفریدگان را فراگرفته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! از تو می خواهم به رحمت که هر چیزی را فرا گرفته است، و به عزّت که بر هر چیزی چیره است، و به عزّت که هر چیزی در برابرش خوار است، و به نیرومندی ات که چیزی با آن برابری نمی کند، و به سلطنت که بر هر چیزی برتری دارد، و به دانش که هر چیزی را فرا گرفته است... .

الإمام علي عليه السلام: تَعَالَى اللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى ، عَالِمٌ كُلُّ خَفِيَّةٍ ، وشاهدٌ كُلُّ نَجْوَى ، لا كَمْشَاهِدَةَ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ ، عَلَاً (1) السَّمَاوَاتِ الْعُلَى إِلَى الْأَرْضِينَ السُّفْلَى ، وَأَحَاطَ بِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ عِلْمًا ، فَعَلَا الَّذِي دَنَا وَدَنَا الَّذِي عَلَا . (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَا حَمَدَهُ بِهِ كُرْسِيِّهُ (3) وَكُلُّ شَيْءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بِمَا سَبَّحَهُ بِهِ كُرْسِيِّهُ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِمَا هَلَّلَهُ بِهِ كُرْسِيِّهُ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ بِمَا كَبَّرَهُ بِهِ كُرْسِيِّهُ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ . (4)

عنه عليه السلام: كُلُّ عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدِ جَهْلٍ تَعَلَّمَ ، وَاللَّهُ لَمْ يَجْهَلْ وَلَمْ يَتَعَلَّمْ ، أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ عِلْمًا قَبْلَ كَوْنِهَا فَلَمْ يَزِدْ بِكَوْنِهَا عِلْمًا ، عِلْمُهُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَهَا كَعِلْمِهِ بَعْدَ تَكْوِينِهَا . (5)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ . . . الْجَلِيلِ ثَنَاؤُهُ ، الصَّادِقَةِ أَسْمَاؤُهُ ، الْمُحِيطِ بِالْغُيُوبِ وَمَا يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . . . أَحَطْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِعِلْمِكَ ، وَأَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا . (7)

1- في بحار الأنوار: «ملا» بدل «علا» .

2- الغارات: ج 1 ص 176 عن إبراهيم بن إسماعيل الشكري، بحار الأنوار: ج 4 ص 273 .

3- الكُرْسِيِّ: هو العلم، وقيل: كُرْسِيُّهُ مُلْكُهُ، وقيل: الْفُلُكُ الْمَحِيطُ بِالْأَفْلَاكِ (مفردات ألفاظ القرآن: ص 706)

4- الدرر والواقية: ص 217، بحار الأنوار: ج 97 ص 210 ح 3 .

5- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، الغارات: ج 1 ص 174 عن إبراهيم بن إسماعيل الشكري، بحار الأنوار: ج 4 ص 270 ح 15 .

6- الكافي: ج 8 ص 170 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 347 ح 30 .

7- الإقبال: ج 2 ص 149، مصباح المتعجب: ص 491 من دون اسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 98 ص 262 .

امام علی علیه السلام: والاسست خدای بلندمرتبه برتر، دانا به هر پنهان، و گواه بر هر راز و نیاز، نه همچون دیدن چیزی از چیزها، والایی یافته بر آسمان های برین تا زمین های فرودین، و دانش او همه اشیا را فراگرفته است. پس، آن که نزدیک شده، والا گشته و آن که والا شده، نزدیک گشته است.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خداست همچون پاك دانستن كرسی او (1) و هر آنچه که دانش او فراگرفته است، و پاك است خدا، همچون پاك دانستن كرسی او، و هر آنچه که دانش او فراگرفته است، و خدایی غیر از الله نیست، همچون تهلیل ( « لا إله إلا الله » گفتن) كرسی خدا و هر آنچه که دانش او فراگرفته است، و خدا بزرگ تر است، همچون بزرگ شمرده شدنش از جانب كُرسی اش و هر آنچه دانش او فراگرفته است.

امام علی علیه السلام: هر دانایی، از پس نادانی، دانش می آموزد؛ اما خدا، هیچ گاه نادان نبوده و هیچ گاه دانشی نیاموخته است. دانش او، اشیا را پیش از به وجود آمدنشان، فراگرفته است. پس با به وجود آمدن آنها دانش خدا افزایش نیافته است. دانش او به اشیا پیش از آفریدن آنها، همچون دانش او پس از آفریدن آنهاست.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست... که ثنای او باشکوه است، نام هایش راست است، و امور پنهان و آنچه را به دل ها خطور می کند، فراگیرنده است.

امام صادق علیه السلام: خدایا! تویی الله، که خدایی جز تو نیست... با دانشت، همه چیز را فراگرفته ای و عدد هر چیزی را شماره کرده ای.

---

1- مقصود از «كرسی»، دانش است و گفته شده که مقصود، فرمان روایی خداست و در قول دیگر، سپهر محیط بر دیگر سپهرهاست (مفردات الفاظ قرآن: ص 706).

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا. (1)

الإمام المهدي عليه السلام\_ في قُتُوبِهِ -: يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ، يَا مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا . (2)

المزار الكبير\_ في الدُّعَاءِ بِمَسْجِدِ قُبَا -: . . . لَا لَكَ حَالٌ سَبَقَ حَالًا فَتَكُونَ أَوْلَى قَبْلَ أَنْ تَكُونَ آخِرًا ، وَتَكُونَ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ بَاطِنًا ، أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمُكَ ، وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ غَيْبِكَ . (3)

68 / 5 مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ قُدْرَةٌ الْكِتَابِ «وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ بِمَا وَارَتْ (5) الْحُجُبُ مِنْ جَلَالِكَ وَجَمَالِكَ ، وَبِمَا أَطَافَ بِهِ الْعَرْشُ مِنْ بَهَاءِ كَمَالِكَ ، وَبِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرَشِكَ ، وَبِمَا تُحِيطُ بِهِ قُدْرَتُكَ مِنْ مَلَكُوتِ سُلْطَانِكَ ... (6)

- 1- الكافي : ج 2 ص 562 ح 19 عن الحسين ، الدروع الواقية : ص 82 عن الإمام الصادق عليه السلام وص 173 عن الإمام علي عليه السلام ، جمال الأسبوع : ص 186 عن الحسن بن القاسم العباسي ، البلد الأمين : ص 102 عن الإمام الباقر عليه السلام ، طب الأئمة لابني بسطام : ص 41 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 155 ح 11 .
- 2- مهج الدعوات : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 234 ح 1 .
- 3- المزار الكبير : ص 100 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 100 ص 223 ح 20 .
- 4- الفتح : 21 .
- 5- وَاوَيْتُ الشَّيْءَ : أَخْفَيْتُهُ ، وَتَوَارَى هُوَ : اسْتَرَّ (الصحاح : ج 6 ص 2523) .
- 6- مهج الدعوات: ص 354 ، مصباح المتهجد: ص 836 ح 898 عن أبي يحيى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 94 ص 372 ح 1 .

**68 / 5 توانایی خدا فراگیرنده همه چیز است**

امام کاظم علیه السلام: دانش خدا، هر چیزی را فرا گرفته است و عدد هر چیزی را شماره کرده است.

امام مهدی علیه السلام\_ در قنوتش \_: ای کسی که دانشت، هر چیزی را فرا گرفته است، ای کسی که عدد هر چیزی را شماره کرده ای!

المزار الکبیر\_ در دعایی که در مسجد قبا خوانده می شود \_: برای تو حالتی نیست که بر حالتی دیگر پیشی گرفته باشد تا پیش از آن که آخر شوی، نخستین گردی، و پیش از آن که باطن شوی، ظاهر گردی. دانش تو هر چیزی را فرا گرفته است و آگاهی تو از غیب، هر چیزی را شماره کرده است.

68 / 5 توانایی خدا فراگیرنده همه چیز استقرآن«و [ نیز غنایم و فتوحات ] دیگری [ نصیبتان می کند ] که شما توانایی آن را ندارید؛ ولی [ قدرت ] خدا به آن احاطه دارد، و خدا بر همه چیز، تواناست».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! به آنچه پوشش ها از سُکوه و زیبایی تو پنهان کرده اند، و به آنچه از درخشش کمال تو که عرش را احاطه کرده است، و به جایگاه عزّتمند عرشت، و به آنچه توانایی تو از ملکوت سلطنتت فرا گرفته است ... .



الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ» (1) -: هُوَ وَاحِدٌ وَأَحَدِيُّ الدَّاتِ، بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ وَبِذَلِكَ وَصَفَ نَفْسَهُ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بِالإِشْرَافِ وَالإِحَاطَةِ وَالقُدْرَةِ «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ» (2) بِالإِحَاطَةِ وَالعِلْمِ لا بِالدَّاتِ، لِأَنَّ الأَمَكانَ مَحْدودَةٌ تَحْوِيها حُدودٌ أربَعَةٌ، فَإِذا كانَ بِالدَّاتِ لَزِمَها الحَوَايةُ. (3)

68 / 6 مُحِيطٌ غَيْرَ مُحَاطٍ رسول الله صلى الله عليه وآله في حِرْزِ لَهْ -: أَعوذُ بِاللَّهِ المُحِيطِ بِكُلِّ شَيْءٍ وَلا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ. (4)

الإمام علي عليه السلام: الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ... لا تُدرِكُهُ حَدَقٌ (5) النَّاطِرِينَ، وَلا يُحِيطُ بِسَمْعِهِ السَّامِعِينَ. (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام في قُوتِهِ -: ثَنَّتِ الأَلْبَابُ (7) عَن كُنْهِكَ (8) أَعْنَتَهَا (9)، فَأَنْتَ المَدْرِكُ غَيْرَ المَدْرِكِ، وَالمُحِيطُ غَيْرَ المُحَاطِ. (10)

1- المجادلة: 7.

2- سبأ: 3.

3- الكافي: ج 1 ص 127 ح 5، التوحيد: ص 131 ح 13 كلاهما عن ابن أذينة، بحار الأنوار: ج 3 ص 322 ح 19.

4- مهج الدعوات: ص 16، بحار الأنوار: ج 94 ص 215 ح 14.

5- حَدَقٌ: جَمع حَدَقَةٌ وَهي العَيْنُ (النَّهاية: ج 1 ص 354).

6- الكافي: ج 8 ص 31 ح 5 عن أبي الهيثم بن التيهان، بحار الأنوار: ج 28 ص 240 ح 27.

7- اللَّبُّ: القَلْبُ وَالعَقْلُ (القاموس المحيط: ج 1 ص 127).

8- كُنْهُ الأَمْرِ: حَقِيقَتُهُ (النَّهاية: ج 4 ص 206).

9- العِنَانُ: اللَّجَامُ؛ وَهو السَّيرُ الَّذِي تُمَسِّكُ بِهِ الدَّابَّةَ، وَالجَمعُ: أَعْنَتٌ (لسان العرب: ج 13 ص 291).

10- مهج الدعوات: ص 71، بحار الأنوار: ج 85 ص 216 ح 1.

**68 / 6 فراگیرنده فراناگرفته است**

امام صادق علیه السلام در تفسیر این سخن خدای متعال: «راز گفتنِ هیچ سه تنی نیست، مگر آن که او چهارمین آنان است، و نه هیچ پنج تنی، مگر آن که او ششمین آنان است» \_: او یکتا و یگانه حقیقت است، از آفریده اش جداست و خود را چنین معرفی کرده است، و او هر چیزی را به نظارت و احاطه و توانایی، فراگرفته است. «در آسمان ها و در زمین، همسنگ ذره ای، از او دور (نهان) نیست و نه خردتر از آن و نه بزرگ تر»، [البته] به احاطه و دانش، نه با ذات؛ چون مکان ها محدودند و جهت های چهارگانه آنها را در برگرفته است. پس اگر [به احاطه خدا] با ذات [خدا] می بود، دربرگیرندگی [جهت های چهارگانه] بر ذات او لازم می آمد.

68 / 6 فراگیرنده فراناگرفته است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حُرُوش (1) \_: به خدایی پناه می برم که هر چیزی را فرا گرفته و چیزی او را فرا نگرفته است و او همه چیز را فراگیرنده است.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که خدایی جز او نیست... دیده نگرندگان، او را در نمی یابد، و گوش شنوندگان، شنوایی او را فرا نمی گیرد.

امام زین العابدین علیه السلام در قنوتش \_: خردها لگام خود را از [اندیشیدن در] ذات تو باز گردانده اند. پس، تویی درك کننده ای که درك نمی شوی و فراگیرنده ای که فراگرفته نمی شوی.

---

1- حِرُوش: دعا یا ذکر یا هر چه برای دفع چشم زخم و بلا به کار می رود.

التوحيد عن يعقوب السراج: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَزْعُمُ أَنَّ لِلَّهِ صُورَةً مِثْلَ صُورَةِ الْإِنْسَانِ، وَقَالَ آخَرُ: إِنَّهُ فِي صُورَةِ أَمْرَدٍ (1) جَعَدٍ (2) فَطَطٍ (3)، فَخَرَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ سَاجِدًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ. فَقَالَ: سَبَّحَانَ اللَّهِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُحِيطُ بِهِ عِلْمٌ، لَمْ يَلِدْ لِأَنَّ الْوَالِدَ يُشْبِهُ أَبَاهُ، وَلَمْ يُولَدْ فَيُشْبِهُ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ خَلْقِهِ كُفْوًا أَحَدٌ، تَعَالَى عَنِ صِفَةِ مَنْ سِوَاهُ عُلُومًا كَبِيرًا. (4)

الكافي عن علي بن أبي حمزة: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَرَوِي عَنْكَمُ: إِنَّ اللَّهَ جِسْمٌ، صَدَمَدِيٌّ نُورِيٌّ، مَعْرِفَتُهُ صَدْرُورَةٌ، يَمُنُّ بِهَا عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَبَّحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدًا كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، لَا يُحَدُّ وَلَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ (5) وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا الْحَوَاسُّ وَلَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ، وَلَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَلَا تَخْطِيطٌ وَلَا تَحْدِيدٌ. (6)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ أَحَدٌ صَدَمَدٌ لَمْ يَلِدْ فَيُورَثَ وَلَمْ يُولَدْ فَيُشَارَكَ، وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا... وَلَا تَقَعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْأَقْطَارُ، وَلَا يَحْيُوهُ مَكَانٌ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. (7)

- 1- الأَمْرَدُ: الشَّابُّ طَرَّ شَارِبُهُ وَلَمْ تَنْبِتْ لِحْيَتَهُ (القاموس المحيط: ج 1 ص 337).
- 2- جَعَدُ الشَّعْرُ: إِذَا كَانَ فِيهِ التَّوَاءُ وَتَقَبَّضَ فَهُوَ جَعَدٌ خِلَافَ الْمُسْتَرَسَلِ (المصباح المنير: ص 102).
- 3- الْقَطَطُ: الشَّدِيدُ الْجُعُودَةُ، وَقِيلَ: الْحَسَنُ الْجُعُودَةُ (النهاية: ج 4 ص 81).
- 4- التوحيد: ص 103 ح 19، بحار الأنوار: ج 3 ص 304 ح 42.
- 5- الْجَسُّ: الْمَسُّ بِالْيَدِ، وَمَوْضِعُهُ الْمَجَسَّةُ (القاموس المحيط: ج 2 ص 204).
- 6- الكافي: ج 1 ص 104 ح 1، التوحيد: ص 98 ح 4، كنز الفوائد: ج 2 ص 41 نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 290 ح 5.
- 7- التوحيد: ص 76 ح 32، روضة الواعظين: ص 44 كلاهما عن محمد بن أبي عمير، بحار الأنوار: ج 4 ص 296 ح 23.

التوحيد\_ به نقل از يعقوب سراج\_ : به امام صادق عليه السلام گفتم: برخی ياران ما گمان می کنند که برای خدا صورتی همچون صورت انسان است و برخی دیگر گفته اند: او در چهره جوانی ، بی ریش و دارای موی فروری زیباست . امام صادق عليه السلام به سجده افتاد . سپس سرش را بالا آورد و گفت: «پاك است خدایی که چیزی همانند او نیست و دیده ها او را در نمی یابند و دانشی او را فرا نمی گیرد . زاده است؛ چرا که فرزند ، شبیه پدرش می شود، و زاده نشده است تا همانند کسی گردد که پیش از او بوده است ، و از آفریدگان ، او را هیچ همتایی نیست . از ویژگی های غیر خود ، بسی والاتر است».

الكافی\_ به نقل از علی بن ابی حمزه\_ : به امام صادق عليه السلام گفتم: شنیدم که هشام بن حکم ، از شما نقل می کند که: خدا جسمی است ربّانی و نورانی . شناخت او ضروری است و به هر يك از آفریدگانش که بخواهد ، بخشش می کند. پس امام عليه السلام فرمود: «پاك است خدایی که جز او ، کسی نمی داند که او چگونه است . چیزی همانند او نیست و اوست شنوا و بینا . محدود و محسوس و ملموس نمی شود و دیده ها و حواس ، او را در نمی یابند و چیزی او را فرا نمی گیرد، و نه جسم است و نه صورت و نه [ قابل ] مرزبندی و نه محدودسازی» .

امام کاظم عليه السلام: خدای متعال ، یگانه و یکتا و بی نیاز است، زاده است تا از او ارث برند، و زاده نشده است تا دیگری با او شريك گردد، و همسر و فرزندی بر نگزیده است... . اندیشه ها به او راه نمی یابند و کرانه ها او را فرا نمی گیرند و مکانی او را در بر نمی گیرد و دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را در می یابد ، و اوست ریزبین آگاه .

الإمام الرضا عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً . . . لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارٌ .

(1)

---

1- الكافي : ج 1 ص 105 ح 3 ، التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 9 ح 3 كلّها عن محمد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .

امام رضا علیه السلام: ستایش ، برای خدایی است که نوپدید آورنده اشیاست... . خردها بر او دست نمی یابند و اندیشه ها به او نمی رسند و دیده ها او را در نمی یابند و اندازه، او را فرا نمی گیرد.

الفصل التاسع والستون: المحيي ، المميتاالمحيي و المميت لغةً «المحيي» اسم فاعل من أحيا ، يُحيي ، من مادة «حيّ» وهو يدلّ على خلاف الموت (1). «المميت» اسم فاعل من أمات ، يُميت ، من مادة «موت» وهو يدلّ على ذهاب القوّة من الشيء. منه الموت خلاف الحياة (2). فالمحيي والمميت هو الذي أعطى الحياة والموت .

المحيي والمميت في القرآن والحديثوردت صفة «المحيي» في القرآن الكريم مرّتين ، ولفظها «لَمْحِي الْمَوْتَى» (3) ، ونُسبت صفة الإحياء إلى الله بشكل فعليّ سبعا وأربعين مرّةً ، ولم ترد صفة «المميت» في القرآن الكريم، أمّا صفة الإماتة فقد نُسبت إلى الله سبحانه بشكل فعليّ عشرين مرّةً. وقد تكرّرت عبارة «يُحيي ويُميت» في القرآن الكريم تسع مرّات (4) ، وجاء مضمون جملة «يُحيي الله الموتى» سبع مرّات (5) ، ومعنى «إخراج الحيّ من الميت» وبالعكس في أربع آيات (6) ، ومعنى «إحياء الأرض بعد موتها» تسع مرّات (7) . لقد ذكر القرآن الكريم والأحاديث أنّ الله تعالى مصدر الحياة والموت ، لكنّ الحياة والموت وردا بمعنيين ظاهريّ ومعنويّ ، والقصد من الحياة والموت الظاهريّين حياة الأرض والنبات والحيوان والإنسان وموتها ، ومن آثار هذه الحياة التغيّديّ ، والنموّ ، والإدراك ، والقدرة ، ومن آثار الموت الظاهريّ انعدام آثار الحياة الظاهريّة. أمّا الحياة والموت المعنويّان فهما حياة القلوب وموتها إذ إنّ مصدر الحياة المعنويّة الحكمة والفضائل الأخلاقيّة وعناية الله ومصدر الموت المعنويّ اتباع الأهواء ، والمعاصي ، والجهل . إنّ الله \_ جلّ شأنه \_ منشئ الحياة والموت الظاهريّين ، وكذلك منشئ الحياة المعنويّة. أمّا مصدر الموت المعنويّ فالإنسان نفسه وإرادته للسوء .

- 
- 1- معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 122 .
  - 2- معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 283 .
  - 3- الروم : 50 ؛ فصّلت : 39 .
  - 4- البقرة: 258 ؛ آل عمران : 156 ، الأعراف: 158 ، التوبة : 116 ، يونس : 56 ، المؤمنون : 80 ، غافر : 68 ، الدخان : 8 ، الحديد : 2 .
  - 5- الروم : 50 ؛ فصّلت : 39 ، الحجّ : 6 ، الشورى : 9 ، الأحقاف : 33 ، القيامة : 40 ، يس : 12 .
  - 6- آل عمران : 27 ، الأنعام : 95 ، يونس : 31 ، الروم : 19 .
  - 7- البقرة : 164 ، النحل : 65 ، العنكبوت : 63 ، الجاثية : 5 ، فاطر : 9 ، الروم : 19 ، 24 ، 50 ، الحديد : 17 .

## فصل شصت و نهم : مُحیی، مُمیت

### واژه شناسی «مُحیی» و «مُمیت»

### مُحیی و مُمیت ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و نهم : مُحیی، مُمیتواژه شناسی «مُحیی» و «مُمیت» صفت «مُحیی (زنده کننده)» ، اسم فاعل از «أحیا، یُحیی» و از ریشه «حیی» است که بر متضاد مرگ ، دلالت می کند . صفت «مُمیت (میراننده)» نیز اسم فاعل از «أمات، یُمیت» و از ریشه «موت» به معنای از دست رفتن توانایی چیزی است . از همین ریشه است واژه «موت» که به معنای متضاد زندگی است. پس «مُحیی» ، بخشنده زندگی و «مُمیت» ، مرگ دهنده است .

مُحیی و مُمیت ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، صفت «مُحیی» دو بار به صورت «قطعاً زنده کننده مردگان است» به کار رفته است، و «إحیاء (زنده کردن)» به صورت فعلی ، 47 بار به خدا نسبت داده شده است. صفت «مُمیت» در قرآن کریم به کار نرفته؛ اما «اماته (میراندن)» ، بیست بار به صورت فعلی به خدا نسبت داده شده است. در قرآن کریم عبارت «زنده می کند و می میراند» ، نه بار تکرار شده است، و مضمون «خدا مردگان را زنده می کند» هفت بار ، و معنای «بیرون آوردن زنده از مرده» و عکس آن ، چهار بار، و معنای «زنده کردن زمین پس از مرگ آن»، نه بار آمده است. قرآن و احادیث ، خدا را سرچشمه زندگی و مرگ ، ذکر کرده اند؛ اما زندگی و مرگ ، به دو معنای ظاهری و معنوی آمده است : منظور از «زندگی و مرگ ظاهری» ، زندگی و مرگ زمین و گیاه و حیوان و انسان است. از آثار این زندگی ، تغذیه ، رشد ، ادراك و توانایی است و از آثار مرگ ظاهری ، نابودی آثار زندگی ظاهری است . مقصود از «زندگی و مرگ معنوی» ، زندگی و مرگ دل هاست؛ زیرا سرچشمه زندگی معنوی، حکمت، فضایل اخلاقی و عنایت خداوند ، و سرچشمه مرگ معنوی ، پیروی از تمایلات نفسانی و گناهان و نادانی است. خدا ، سرچشمه زندگی و مرگ ظاهری، و نیز سرچشمه زندگی معنوی است؛ اما سرچشمه مرگ معنوی ، خود انسان و اراده سوء اوست.



راجع: ج 6 ص 24 (الفصل الحادي والعشرون: الحي).

69 / 1 يحيى ويُميئالكتاب «لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (1)

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ \* أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَلَئِنْ لَبِثْتُ لَأَبْعَثَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (2)

- 1- الحديد: 2. راجع: آل عمران: 156، الأعراف: 158، التوبة: 116، يونس: 56، الحجر: 23، المؤمنون: 80، غافر: 68، الرُّوم: 40، الحج: 66، ق: 43، النجم: 44.
- 2- البقرة: 258 \_ 260.

## 69 / 1 زنده می کند و می میراند

ر. ك: ج 6 ص 25 (فصل بیست و یکم: حی).

69 / 1 زنده می کند و می میراند قرآن «فرمان روایی آسمان ها و زمین ، از آن اوست؛ زنده می کند و می میراند ، و او بر هر کاری تواناست»

«آیا آن کسی را که خدا به او فرمان روایی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش احتجاج کرد، آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من ، کسی است که زنده می کند و می میراند»؟ او گفت: من [هم] زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم گفت: «همانا خدا خورشید را از سوی خاور بر آورد . تو آن را از سوی باختر بر آور». پس ، آن که کفر ورزیده بود ، سرگشته ماند. و البته خدا ، مردم ستمکار را هدایت نمی کند. یا مانند آن کس که بر دهکده ای که کاملاً ویران شده بود ، گذر کرد . گفت: خدا چگونه [اهل] این [دهکده] را پس از مردنشان زنده می کند؟ پس ، خدا او را صد سال میراند . آن گاه او را برانگیخت و [به او] گفت: «چه قدر درنگ کردی؟». گفت: روزی یا بخشی از روزی درنگ کردم. گفت: «بلکه صد سال درنگ کرده ای . به خوراك و آشامیدنی ات بنگر که دگرگون نشده است، و به درازگوش خود بنگر [که متلاشی شده است] \_ و [ این کار را کردیم تا تو پاسخت را بیابی و] تا این که تو را برای مردم ، نشانه ای قرار دهیم \_ و به استخوان ها بنگر که چگونه آنها را بر می داریم و به هم پیوند می دهیم و سپس ، گوشت بر آنها می پوشانیم». پس چون [این مطلب] برای او روشن شد، گفت: می دانم که خدا بر هر کاری تواناست. و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی . گفت: «مگر ایمان نیاورده ای؟». گفت: چرا؛ ولی تا دلم آرامش یابد . گفت: چهار پرنده بر گیر و آنها را نزد خود ، پاره پاره کن . پس از آن ، بر هر کوه ، مقداری از آنها را قرار بده . سپس آنها را بخوان؛ شتابان به سوی تو می آیند. بدان که خدا شکست ناپذیر و فرزانه است» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا مُنْشِيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمُقَدِّرَهُ، يا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ وَمُحَوِّلَهُ، يا مُحْيِيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمُمِيتَهُ، يا خَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثَهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله في الدعاء: يا مُمِيتَ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُحْيِي لِلْأَمْوَاتِ، وَالْمُمِيتُ لِلْأَحْيَاءِ، وَالْقَادِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ. (3)

الإمام علي عليه السلام من وصية لولده الحسن عليه السلام: اعلم أن مالِك الموت هو مالِك الحياة، وأن الخالق هو المُمِيتُ، وأنَّ المُفْنِي هو المُعِيدُ. (4)

1- البلد الأمين: ص 410، بحار الأنوار: ج 94 ص 396.

2- جمال الأسبوع: ص 221 عن وهب بن منبه والحسن البصري والإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 90 ص 58 ح 14.

3- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 668، بحار الأنوار: ج 37 ص 56 ح 27.

4- نهج البلاغة: الكتاب 31، تحف العقول: ص 72، بحار الأنوار: ج 77 ص 220 ح 2.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای نوپدید آورنده و تقدیر کننده هر چیز، ای به وجود آورنده و دگرگون کننده هر چیز، ای زنده کننده و میراننده هر چیز، ای آفریدگار و میراثدار هر چیز!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعا\_: ای میراننده و میراثدار هر چیز!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! تویی زنده کننده مردگان، و میراننده زندگان، و توانا بر هر چه خواهی.

امام علی علیه السلام\_ در سفارش خود به فرزندش حسن علیه السلام: بدان که مالک مرگ، همان مالک زندگی است و آفریدگار، همان میراننده است، و از بین برنده، همان بازگرداننده است.

69 / 2 يُحْيِي الْأَرْضَ «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» . (1)

«وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» . (2)

راجع : البقرة : 164 ، الفرقان : 49 ، العنكبوت : 63 ، الروم : 19 و 24 ، فاطر : 9 ، يس : 33 ، الجاثية : 5 ، الحديد : 17 .

69 / 3 يُحْيِي الْمَوْتَى الْكِتَابَ «ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» . (3)

«وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ \* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» . (4)

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِثْلَ مَا تَعْبُدُونَ» . (5)

«وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْأَنسَانَ لَكَفُورٌ» . (6)

1- الروم : 50 .

2- النحل : 65 .

3- الحجج : 6 . راجع : يس : 12 ، فصلت : 39 ، الشورى : 9 ، الدخان : 8 ، الأحقاف : 33 ، القيامة : 40 ، الشعراء : 81 .

4- يس : 78 و 79 .

5- الروم : 40 .

6- الحجج : 66 .

**69 / 2 زمین را زنده می کند**

**69 / 3 مردگان را زنده می کند**

69 / 2 زمین را زنده می کند «به نشانه های رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می کند . همانا آن [خدا ، ] زنده کننده مردگان است، و او بر هر کاری تواناست» .

«و خدا از آسمان ، آبی فرو فرستاد . پس با آن، زمین را پس از مرگش زنده کرد. همانا در آن ، برای مردمی که می شنوند ، نشانه ای است» .

ر . ك : بقره: آیه 164، فرقان : آیه 49، عنكبوت : آیه 63 ، روم : آیه 19 و 24، فاطر: آیه 9 ، یس : آیه 33 ، جاثیه: آیه 5 ، حدید : آیه 17 .

69 / 3 مردگان را زنده می کند قرآن «این [مطالب]، از آن روست که خدا حق است و این که او مردگان را زنده می کند و این که او بر هر کاری تواناست» .

«و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد . گفت: کیست که استخوان ها را در حالی که پوسیده (خاک شده) اند ، زنده می کند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار ، آن را آفرید ، زنده اش می کند و او به هر آفرینشی داناست» .

«خدا کسی است که شما را آفرید ، سپس روزی تان داد، سپس شما را می میراند، آن گاه زنده تان می کند . آیا از شریکان شما ، کسی هست که کاری از این کارها بکند؟ او از آنچه شریک می گردانند، فراتر است» .

«و اوست آن که شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند ، سپس زنده تان می کند. همانا انسان ، بسیار ناسپاس است» .

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ\* وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوَابٍ نَابِئِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ\* قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» . (1)

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» . (2)

«قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا ائْتِنَّا وَ اَحْيِنَّا ائْتِنَّا فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ» . (3)

الحديثفاطمة عليها السلام\_ من دعائها عقيب الصَّلواتِ -: تَبَارَكَتَ يَا مُحْصِيَّ فِطْرِ الْمَطَرِ ، وَوَرَقِ الشَّجَرِ ، وَمُحْيِيَّ أَجْسَادِ الْمَوْتَى لِلْحَشْرِ  
(4) . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: هَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ ، وَبِهَا تَنْشُرُ (6) مَيِّتَ الْبِلَادِ . (7)

عنه عليه السلام :أَسَأَلُكَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ الَّذِي تَقُومُ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَتَقُومُ بِهِ الْأَرْضُونَ ، وَبِهِ أَحْصَيْتَ كَيْلَ الْبُحُورِ وَوَزَنَ الْجِبَالِ ، وَبِهِ تُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَبِهِ تُحْيِي الْمَوْتَى ، وَبِهِ تُنْشِئُ السَّحَابَ . (8)

1- الجاثية : 24 \_ 26 .

2- البقرة : 28 .

3- غافر : 11 .

4- الحشر: سَمِّيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : يَوْمَ الْحَشْرِ (مفردات الفاظ القرآن : ص 237) .

5- فلاح السائل : ص 421 ح 290 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 103 ح 8 .

6- تَنْشُرُ : تُحْيِي ، نَشَرَ الْمَيِّتُ : أَي عَاشَ بَعْدَ الْمَوْتِ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1784) .

7- تهذيب الأحكام : ج 5 ص 276 ح 946 عن ذريح ، الصحيفة السجادية : ص 207 الدعاء 48 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، جمال الأسبوع : ص 111 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 329 ح 45 .

8- الدرر والواقية : ص 152 ، العدد القويّة : ص 365 نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 175 ح 4 .

«و [کافران] گفتند: «غیر از زندگی دنیایی ما چیزی نیست . می میریم و زنده می شویم، و ما را جز طبیعت ، از بین نمی برد» و آنان را هیچ دانشی به آن نیست و آنها تنها گمان می کنند. و چون آیات روشن ما بر آنها خوانده شود ، دلیلشان جز این نیست که می گویند : «اگر راست می گویند ، پدران ما را بیاورید». بگو: خدا شما را زنده می کند . سپس شما را می میراند . سپس شما را به روز رستاخیز \_ که شکی در آن نیست \_ فراهم می آورد؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» .

«چگونه به خدا کفر می ورزید ، در حالی که مرده بودید ، پس شما را زنده کرد سپس شما را می میراند، سپس زنده تان می کند، سپس به سوی او باز می گردید؟» .

«می گویند: [ای] پروردگار ما! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده مان کردی، پس به گناهانمان اعتراف کردیم . آیا برای بیرون شدن [از دوزخ]، راهی هست؟» .

حدیثفاطمه علیهاالسلام\_ در دعایش پس از نمازها \_: والایی ، ای شمارشگرِ قطره های باران و برگ های درختان ، و ای زنده کننده بدن های مردگان برای همایش رستاخیز!

امام صادق علیه السلام: ای خدای من! با آن توانایی ای که با آن ، بندگان مرده را زنده می کنی و با آن ، سرزمین های مرده را حیات می بخشی، گشایشی به من عنایت کن .

امام صادق علیه السلام: خدایا! به آن نامت که با آن ، آسمان ها و زمین ها استوار می شوند و با آن ، حجم دریاها و وزن کوه ها را بر شمرده ای و با آن ، زندگان را می میرانی و مردگان را زنده می کنی و ابرها را پدید می آوری ، از تو می خواهم .



عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ (1) وَالْأَبْرَصَ (2)، وَتُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ (3). (4)

عنه عليه السلام: أَمَاتَ اللَّهُ إِرْمِيَا النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي نَظَرَ إِلَى خَرَابِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَمَا حَوْلَهُ حِينَ غَزَاهُمْ بُخْتُ نَصْرٌ (5) وَقَالَ: «أَنْتِي يُحْيِيهِ ذَهَبٌ لَمْ يَبْعَدَ مَوْتَهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامًا» (6)، ثُمَّ أَحْيَاهُ، وَنَظَرَ إِلَى أَعْضَائِهِ كَيْفَ تَلْتَمِمْ وَكَيْفَ تَلْبَسُ اللَّحْمَ، وَإِلَى مَفَاصِدِهِ وَعُرُوقِهِ كَيْفَ تُوَصَّلُ! فَلَمَّا اسْتَوَى قَاعِدًا قَالَ: «أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (7). وَأَحْيَا اللَّهُ قَوْمًا خَرَجُوا عَنْ أَوْطَانِهِمْ هَارِبِينَ مِنَ الطَّاعُونَ لَا يُحْصَى عَدْدُهُمْ، فَأَمَاتَهُمُ اللَّهُ ذَهْرًا طَوِيلًا حَتَّى بَلَّيَتْ عِظَامُهُمْ وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالُهُمْ وَصَارُوا تُرَابًا، فَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى فِي وَقْتٍ أَحَبَّ أَنْ يُرِيَّ خَلْقَهُ قُدْرَتَهُ - نَبِيًّا يُقَالُ لَهُ: حِرْقِيلُ، فَدَعَاهُمْ فَاجْتَمَعَتْ أَبْدَانُهُمْ وَرَجَعَتْ فِيهَا أَرْوَاحُهُمْ، وَقَامُوا كَهَيْئَةِ يَوْمٍ مَاتُوا لَا يَفْقِدُونَ مِنْ أَعْدَادِهِمْ رَجُلًا، فَعَاشُوا بَعْدَ ذَلِكَ ذَهْرًا طَوِيلًا. وَإِنَّ اللَّهَ أَمَاتَ قَوْمًا خَرَجُوا مَعَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالُوا: «أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (8) فَأَمَاتَهُمُ اللَّهُ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ. 9

1- الأَكْمَةُ: الذي يُؤَلِّدُ أَعْمَى (مجمع البحرين: ج 3 ص 1596).

2- الْبَرَصُ: بياض يظهر في ظاهر البدن لفساد مزاج (القاموس المحيط: ج 3 ص 295).

3- الرَّمِيمُ: العظام البالية (المصباح المنير: ص 239).

4- الأَمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 407 ح 912، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 232 كلاهما عن سدير الصيرفي، بحار الأنوار: ج 47 ص 65 ح 4.

5- بُخْتُ نَصْرٍ: أصله: بوخت ومعناه ابن، وَنَصْرٌ: صنم. وكان وجد عند الصنم ولم يُعرف له أب (القاموس المحيط: ج 2 ص 143).

6- البقرة: 259.

7- النساء: 153.

8- الاحتجاج: ج 2 ص 230 ح 223، بحار الأنوار: ج 10 ص 175 ح 2.

امام صادق علیه السلام: خدایا! تویی که کور مادرزاد و پیس و جذامی را بهبود می بخشی و استخوان های پوسیده (خاک شده) را زنده می کنی.

امام صادق علیه السلام: آن گاه که ارمیای پیامبر ، پس از تاخت و تاز بُخْتُ نَصْر ، (1) به ویرانه های بیت المقدس و اطرافش نگریست و گفت: «خدا چگونه [اهل] این [دهکده] را پس از مردنشان زنده می کند؟»، خدا او را صد سال میراند، سپس زنده اش کرد، و او به اندام هایش نگریست که چگونه به هم جوش می خورند و چگونه از گوشت ، پوشیده می شوند، و به بندها و رگ هایش نگریست که چگونه به هم می پیوندند . پس چون کامل شد و نشست ، گفت: «می دانم که خدا بر هر کاری تواناست». و خدا به گروهی که از ترس طاعون ، از وطن هایشان گریخته بودند و تعدادشان به شماره نمی آمد ، زندگی داد . پس از آن ، دیرزمانی ، آنان را میراند ، تا این که استخوان هایشان پوسید و مفاصلشان از هم جدا شد و به خاک تبدیل شدند . پس خدای متعال ، در زمانی که دوست داشت توانایی اش را به آفریدگانش نشان دهد، پیامبری را \_ که به او حزقیل می گفتند \_ برانگیخت . پس ، آن گروه را فرا خواند . پس بدن های آنها جمع شدند و ارواحشان به بدن هایشان باز گشت و همچون روزی که مرده بودند ، ایستادند، به گونه ای که حتی یکی از تعداد آنها کم نشد . پس از آن ، دیرزمانی در دنیا زیستند . و خدا گروهی را که با موسی علیه السلام \_ آن گاه که به سوی خداوند عز و جل روی آورد \_ بیرون شده بودند، میراند. گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان بده». خدا ، آنان را میراند و سپس زنده شان کرد.

---

1- بُخْتُ نَصْر یا نبوکد نَصْر (حک 605 \_ 562 ق. م) ، پادشاه ستمگر بابل بود که اورشلیم (بیت المقدس) را فتح و معابد آن را ویران کرد و از مردمانش ، آنها را که زنده مانده بودند ، به اسیری و بردگی به بابل برد (دائرة المعارف فارسی) .

69 / 4 يَحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ الْكِتَابُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ». (1)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (2)

«أَوْ مَن كَانَ مِنِّي فَأَحْيِيَنَّهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِّلِكَ فِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ وَاسْتَمِعْ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقَلْبَ الْمَيِّتَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا مُحْيِي كُلِّ نَفْسٍ بَعْدَ الْمَوْتِ. (5)

1- الأنفال: 24.

2- النحل: 97.

3- الأنعام: 122.

4- المعجم الكبير: ج 8 ص 199 ح 7810 عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 10 ص 170 ح 28881، وراجع: الموطأ: ج 2 ص 100 ح 1 و الزهد لابن حنبل: ص 133 و الزهد لابن مبارك: ص 487 ح 1387 وتحف العقول: ص 393 و بحار الأنوار: ج 1 ص 145 ح 30.

5- مهج الدعوات: ص 196 عن الإمام الحسين عن الإمام عليّ عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 95 ص 400 ح 33.

**69 / 4 دل های مرده را زنده می کند**

69 / 4 دل های مرده را زنده می کند قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را و پیامبر را ، آن گاه که شما را به چیزی خواندند که زنده تان می سازد، پاسخ بگویید ، و بدانید که خدا میان آدمی و دل او ، حایل می شود، و همانا به سوی او گرد آورده می شوید» .

«هر کس (از مرد و زن) ، کار شایسته کند و مؤمن باشد، بی گمان ، او را به زندگانی ای پاک ، زنده می داریم و حتماً پاداش آنها را بهتر از آنچه می کردند ، خواهیم داد» .

«آیا کسی که مرده بود، پس زنده اش کردیم و برای او نوری قرار دادیم که بدان در میان مردم راه می رود، همانند کسی است که گویی در تاریکی هاست و از آن ، بیرون آینده نیست؟ این گونه برای کافران ، آنچه می کردند ، آرایش یافته است» .

حدیث پیامبر خدا علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای فرزندم! به مجالس دانشمندان برو و سخن فرزنانگان را گوش بده؛ چرا که خدا ، دل مرده را با نور فرزنانگی زنده می کند، همان طور که زمین مرده را با باران فراوان ، زنده می سازد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای زنده کننده هر نفس ، پس از مرگ!

عنه صلى الله عليه وآله: يَا مُثَبِّتِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا أَللَّهُ، يَا مُحْيِي أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا أَللَّهُ، يَا مُمِيتِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا أَللَّهُ. (1)

يوسف عليه السلام: يَا مَنْ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَيْهِ يَسِيرٌ. (2)

- 
- 1- البلد الأمين: ص 420، بحار الأنوار: ج 93 ص 266 ح 1.
  - 2- مهج الدعوات: ص 369، بحار الأنوار: ج 95 ص 171 ح 22.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای استوار دارنده اهل آسمان ها و زمین، ای خدا! ای زنده کننده اهل آسمان ها و زمین، ای خدا! ای  
میراننده اهل آسمان ها و زمین، ای خدا!

یوسف علیه السلام: ای کسی که مردگان را زنده می کند و این کار بر او آسان است!

الفصل السبعون: المخرجات لغةً «المخرج» اسم فاعل من أخرج، يُخرج، من مادة «خرج» تقيض «دخل»، فالخروج تقيض الدخول (1)؛ المخرج هو الذي أخرج الشيء من الشيء.

المُخرَج في القرآن والحديث لقد نسب القرآن الكريم مشتقات «خرج» إلى الله اثنتين وخمسين مرة، ووردت صفة «المخرج» ثلاث مرات في قوله تعالى: «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (2)، وقوله: «إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحَدَّرُونَ» (3)، وقوله: «مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ» (4)، وقد نسب القرآن والأحاديث إلى الله سبحانه إخراج الشيء من الشيء بأشكال مختلفة، يمكننا في تقسيم عام أن نقسم هذه الصور إلى قسمين هما: الإخراج المادي، والإخراج المعنوي، ومن القسم الأول لنا أن نشير إلى الآية الكريمة: «مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ»، والحديث: «مُخْرِجُ الْمَوْجُودِ مِنَ الْعَدَمِ» (5)، ومن القسم الثاني لنا أن نشير إلى الآية الكريمة: «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (6)، والنوع الأخير مشروط باختيار العبد وتقواه.

1- ترتيب كتاب العين: ص 218.

2- البقرة: 72.

3- التوبة: 64.

4- الأنعام: 95.

5- راجع: ص 144 ح 5286.

6- الحديد: 9.

## فصل هفتم : مُخْرَج

### واژه شناسی «مُخْرَج»

### مُخْرَج، در قرآن و حدیث

فصل هفتم : مُخْرَجواژه شناسی «مُخْرَج» صفت «مُخْرَج (بیرون آورنده)» ، اسم فاعل از «أَخْرَجَ ، يُخْرِجُ» ، و از ریشه «خرج» (نقیض «دخل» ) است پس ، خروج ، نقیض دخول است ، و مُخْرَج ، کسی است که چیزی را از چیزی بیرون می آورد.

مُخْرَج ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، برگرفته ها از ماده «خرج» ، 52 بار به خدا نسبت داده شده اند و صفت «مُخْرَج» ، سه بار در این آیات به کار رفته است: «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» و خدا ، آنچه را پنهان می داشتید ، بیرون آورنده است ، «إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْتَذِرُونَ» خدا ، آنچه را که از آن می پرهیزید ، بیرون آورنده است ، «وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ» ؛ بیرون آورنده مرده از زنده است . در قرآن و احادیث ، بیرون آوردن چیزی از چیزی ، به گونه های مختلف به خدا نسبت داده شده است. در يك تقسیم ، می توان این گونه ها را به دو قسم : بیرون آوردن مادی (تکوینی) و بیرون آوردن معنوی (تشریحی) تقسیم کرد. از قسم نخست ، می توان به آیه کریم: «بیرون آورنده مرده از زنده است» و حدیث: «مُخْرَجُ الْمَوْجُودِ مِنَ الْعَدَمِ؛ بیرون آورنده هستی از نیستی است» ، و از قسم دوم ، می توان به آیه کریم : «اوست آن که بر بنده خود ، آیات روشنی فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنایی در آورد» ، اشاره کرد. نوع اخیر ، مشروط به خواست بنده و پرهیزگاری اوست.



70 / 1 يُخْرِجُ الْخَبَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ»  
(1).

70 / 2 الْكِتَابُ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَخْرَجَ النَّفْسِ مِنَ النَّفْسِ ؟؟؟ «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» . (2)

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَانَّى تُؤْفَكُونَ» . (3)

راجع : يونس : 31 ، الروم : 19 .

1- . النمل : 25 .

2- . آل عمران : 27 .

3- . الأنعام : 95 .

## 70 / 1 نهان را، در آسمان ها و زمین، بیرون می آورد

### 70 / 2 زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد و بیرون آورنده نفس از نفس است

70 / 1 نهان را، در آسمان ها و زمین، بیرون می آورد» [ شیطان، چنین کرده بود ] تا برای خدایی سجده نکنند که نهان را در آسمان ها و زمین، بیرون می آورد و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می نمایید، می داند» .

70 / 2 زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد و بیرون آوردنده نفس از نفس استقرآن» شب را در روز در می آوری و روز را در شب در می آوری، و زنده را از مرده بیرون می آوری و مرده را از زنده بیرون می آوری، و به هر که بخواهی، بی شماز روزی می دهی» .

«خدا شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است. این است خدا . پس چگونه بیراهه می روید؟» .

ر . ك : یونس : آیه 31 ، روم : آیه 19 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: أَنْتَ سَيِّدِي... فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى، مَوْلِجُ اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ وَمَوْلِجُ النَّهَارِ فِي اللَّيْلِ، وَمُخْرِجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ مُخْرِجَ الْوَلَدِ مِنَ الرَّحِمِ، وَرَبَّ الشَّفْعِ (2) وَالْوَتْرِ، سَخِّرْ لِي مَا أُرِيدُ مِنْ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي. (3)

عيسى عليه السلام: اللَّهُمَّ خَالِقَ النَّفْسِ مِنَ النَّفْسِ، وَمُخْرِجَ النَّفْسِ مِنَ النَّفْسِ، وَمُخْلَصَ النَّفْسِ مِنَ النَّفْسِ، فَرِّجْ عَنَّا وَخَلِّصْنَا مِنْ شِدَّتِنَا. (4)

70 / 3 يُخْرِجُ الْأَمْوَاتَ مِنَ الْأَرْضِ «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا \* ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا». (5)

70 / 4 يُخْرِجُ مَا فِي الصُّدُورِ «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّا اللَّهُ مُخْرِجُ مَا تَحْذَرُونَ». (6)

- 
- 1- الإقبال: ج 1 ص 372، الكافي: ج 4 ص 160 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 101 ح 263 كلاهما عن أيوب بن يقطين أو غيره عنهم عليهم السلام، من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 161 ح 2032 عن محمد بن أبي عمير عن الإمام الصادق عليه السلام موكلاً نحوه، بحار الأنوار: ج 98 ص 54 ح 2.
  - 2- الشَّفْعُ: خلاف الوتر، وهو الزوج، وقيل: الشفع والوتر هو الخلق (القاموس المحيط: ج 3 ص 45).
  - 3- مهج الدعوات: ص 27، بحار الأنوار: ج 86 ص 311 ح 63.
  - 4- مهج الدعوات: ص 375، بحار الأنوار: ج 95 ص 176 ح 22.
  - 5- نوح: 17 و 18.
  - 6- التوبة: 64.

### 70 / 3 مردگان را از زمین ، بیرون می آورد

### 70 / 4 آنچه را در سینه هاست ، بیرون می آورد

حدیثی مبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعا: تو ، آقای منی... ای شکافنده دانه و هسته ، در آورنده شب در روز و در آورنده روز در شب ، و بیرون آورنده زنده از مرده و بیرون آورنده مرده از زنده!

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ای بیرون آورنده فرزند از رحم ، و ای پروردگار زوج و فرد! آنچه از دنیا و آخرتم می خواهم ، به خدمت من در آور.

عیسی علیه السلام: خدایا! ای آفریدگار نفس از نفس ، و بیرون آورنده نفس از نفس ، و رهاکننده نفس از نفس! آسوده مان کن و از سختی هایمان رهایی مان ده.

70 / 3 مردگان را از زمین ، بیرون می آورد «و خدا شما را از زمین برویاند ، رویدنی [چون گیاه]. سپس ، شما را به آن ، باز می گرداند و بیرون می آورد ، بیرون آوردنی!» .

70 / 4 آنچه را در سینه هاست ، بیرون می آورد «منافقان ، بیم دارند که سوره ای بر آنان فرو آید که ایشان را به آنچه در دل هایشان دارند ، آگاه سازد. بگو : مسخره کنید ، که خدا بیرون آورنده آن چیزی است که از آن ، بیمناکید!» .

«وَ إِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّ رَعْتُمْ فِيهَا وَ اللّٰهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» . (1)

70 / 5 يُخْرِجُ الْمَرْعَى «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى \* الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى \* وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى \* وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى» . (2)

70 / 6 يُخْرِجُ الْمَاءَ مِنَ الْأَرْضِ «أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا \* رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا \* وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا \* وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا \* أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا» . (3)

70 / 7 يُخْرِجُ الزَّيْتَةَ «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» . (4)

70 / 8 يُخْرِجُ الثَّمَرَاتِ الْكِتَابِ «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرْشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» . (5)

1- البقرة : 72 .

2- الأعلى : 1\_ 4 .

3- النازعات : 27\_ 31 .

4- الأعراف : 32 .

5- البقرة: 22، راجع: الأنعام: 99، الأعراف: 57، إبراهيم: 32، طه: 53، فاطر: 27، يس: 33، الزمر: 21، النبأ: 14\_16.

**70 / 5 چراگاه را بیرون می آورد****70 / 6 آب را از زمین ، بیرون می آورد****70 / 7 زینت را بیرون می آورد****70 / 8 میوه ها را بیرون می آورد**

«و [ ای بنی اسرائیل !] آن گاه که کسی را کشتید ، درباره [قاتل] او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حتما خدا ، آنچه را پنهان می داشتید ، بیرون خواهد آورد» .

70 / 5 چراگاه را بیرون می آورد» نام والاترِ پروردگارت را به پاکی بستای؛ آن که آفرید ، و نظم و کمال بخشید؛ و آن که اندازه کرد ، پس راه نمود؛ و آن که [گیاه] چراگاه را بیرون آورد .

70 / 6 آب را از زمین ، بیرون می آورد» آیا آفرینش شما دشوارتر است ، یا آفرینش آسمان؟ آن را بنا نهاد ، سقفش را برافراشت ، سپس آن را سامان داد ، و شبش را تاریک کرد و روزش را بیرون آورد، و زمین را پس از آن بگسترانید. از آن ، آب زمین و [گیاه] چراگاهش را بیرون آورد .

70 / 7 زینت را بیرون می آورد» بگو: چه کسی زینت هایی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده است و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای مؤمنان است [هرچند کافران نیز از آنها بهره می برند]، در حالی که در روز رستاخیز ، ویژه آنان است. بدین گونه ، آیات [ خود ] را برای گروهی که آگاه اند ، به روشنی بیان می کنیم .

70 / 8 میوه ها را بیرون می آوردقرآن» آن که زمین را برای شما بستری [گسترده ، ] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد، و از آسمان ، آبی فرود آورد ، پس بدان ، از میوه ها برای شما روزی بیرون آورد . پس برای خدا ، دانسته ، همتیانی قرار مدهید» .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» . (1)

الحديثرسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... يَا مُنْبِتَ الْأَشْجَارِ فِي الْأَرْضِ الْقَفَارِ (2) ، يَا مُخْرِجَ النَّبَاتِ . (3)

الإمام علي عليه السلام: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ ، أَنْتَ الرَّؤُوفُ وَإِلَيْكَ الْمَرْغَبُ ، تُنَزِّلُ الْغَيْثَ بِقَدْرِ الْأَقْوَاتِ ، وَأَنْتَ قَاسِمُ الْمَعَاشِ ، قَاضِي الْأَجَالِ ، رَازِقُ الْعِبَادِ ، مُرَوِي الْبِلَادِ ، مُخْرِجُ الثَّمَرَاتِ ، عَظِيمُ الْبَرَكَاتِ . (4)

70 / 9 يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ» . (5)

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» . (6)

«قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» . (7)

1- البقرة : 267 .

2- القَفْرُ : الْمَفَازَةُ لِمَاءٍ بِهَا وَلَا نَبَاتٍ (المصباح المنير : ص 511) .

3- مهج الدعوات : ص 119 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 281 ح 4 .

4- الدرور الواقية : ص 194 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 198 ح 3 .

5- الحديد : 9 .

6- الأحزاب : 43 .

7- الطلاق : 10 و 11 .

## 70 / 9 مؤمنان را از تاریکی ها به روشنایی ، بیرون می آورد

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکی که به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده ایم، انفاق کنید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! ... ای رویاننده درختان در زمین تهی از آب و گیاه، ای بیرون آورنده گیاه! من از تو می خواهم

امام علی علیه السلام: خدایا! پاکی ، و من به ستایش تو می پردازم . خدایی جز تو نیست . از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو باز می گردم . تو مهرورزی و رغبت به توست . باران را به اندازه روزی ها فرو می فرستی، و تو، تقسیم کننده روزی ها ، به سر آورنده مهلت ها [ی زندگی] ، روزی دهنده بندگان، سیراب کننده سرزمین ها، بیرون آورنده میوه ها، و آفریننده برکت های سترگی .

70 / 9 مؤمنان را از تاریکی ها به روشنایی ، بیرون می آورد «اوست آن که بر بنده خود ، آیات روشنی فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنایی بیرون آورد، و هر آینه خدا به شما مهربان است» .

«اوست آن که بر شما درود می فرستد و فرشتگان او [نیز]، تا شما را از تاریکی ها به روشنایی بیرون آورد، و او به مؤمنان ، مهربان است» .

«همانا خدا به سوی شما پندآموزی را فرو فرستاده است؛ پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما می خواند تا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، از تاریکی ها به روشنایی بیرون آورد» .



«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» . (1)

10 / 70 يُخْرِجُ لِلإِنسَانِ كِتَابَ أَعْمَالِهِ «وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلزَمْنَاهُ طَبْعَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» . (2)

11 / 70 يُخْرِجُ الشَّيْءَ مِنْ حَدِّ الْعَدَمِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ : يَا مَنْ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنَ الْعَدَمِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ أَمْشَاجِ النَّسَمِ ، وَمَوْلِجِ الْأَنْوَارِ فِي الظُّلْمِ ، وَمُخْرِجِ الْمَوْجُودِ مِنَ الْعَدَمِ ، وَالسَّابِقِ الْأَرْزَلِيَّةِ بِالْقَدَمِ . (4)

12 / 70 يُخْرِجُ الْبَرَكَاتِ لإمام المهدي عليه السلام مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ ظُهُورِهِ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا ... يَا مُنْشِرَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَمُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا . (5)

1- .المائدة : 16 .

2- .الإسراء : 13 .

3- .البلد الأمين : ص 409 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 394 .

4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 158 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

5- .العدد القويّة : ص 75 ح 125 ، دلائل الإمامة : ص 458 ح 438 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 391 ح 214 .

## 70 / 10 برای انسان ، کارنامه اعمالش را بیرون می آورد

### 70 / 11 شیء را از مرز نیستی بیرون می آورد

### 70 / 12 برکات را بیرون می آورد

«خدا به وسیله آن (قرآن) ، کسی را که از خشنودی خدا پیروی کرده، به راه های سلامت راه می نماید و آنان را به خواست خود ، از تاریکی ها به روشنایی بیرون می آورد و به راهی راست ، راه می نماید» .

70 / 10 برای انسان ، کارنامه اعمالش را بیرون می آورد» و [ کارنامه ] کردار هر انسانی را به گردش پیوسته ایم و روز رستاخیز ، برای او نوشته ای بیرون می آوریم که آن را گشوده می بیند » .

70 / 11 شیء را از مرز نیستی بیرون می آورد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعای جوشن کبیر\_: ای کسی که اشیا را از نیستی آفرید!

امام زین العابدین علیه السلام: ستایش ، برای خدایی است که آفریننده نطفه های آمیخته انسان ها ، وارد کننده روشنایی ها در تاریکی ها ، و بیرون آورنده هستی از نیستی است ، و به واسطه قدیم بودنش از ازل ، [ بر همه چیز ، ] پیشی گیرنده است.

70 / 12 برکات را بیرون می آورد امام مهدی علیه السلام\_ در دعای ایشان به هنگام ظهورش\_: به راستی، به راستی که خدایی جز الله نیست... ، ای گستراننده رحمت از جایگاه هایش و بیرون آورنده برکت ها از معادش!

الفصل الحادي والسبعون: المخزيالمخزي لغة «المخزي» اسم فاعل من أخزى ، يُخزي من مادة «خزي» وهو يدلّ على الإبعاد (1).  
خَزِيّ ، يَخْزِي خزياً ، أي : ذلّ وهان ووقع في بليّةٍ ، وأخزاه الله : أبعدَه ومَقَتَه وأذَلّه وأهانَه وقَهَرَه (2). ومن هذا الباب قولهم : خَزِي الرجل : استحيا من قُبْح فعله ، خزايةً ، فهو خزيان ، وذلك أنّه إذا فعل ذلك واستحيا ، تباعد ونأى (3).

المخزي في القرآن والحديثنسبت مشتقات «خزي» إلى الله تعالى في القرآن الكريم تسع مرّات صراحة (4) ، وإثنا عشر مرّة تلويحاً. (5)  
لقد وردت صفة «المخزي» مرّةً واحدةً في قوله سبحانه : «وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ» 6 ومن الحريّ بالذكر أنّ «الخزي» في الحقيقة انعكاس لعمل غير صالح في النظام التشريعيّ أو التكوينيّ ، وهو يحقّق بالخاطئين في الدنيا أو الآخرة ، لذا نلاحظ في القرآن والأحاديث في سياق وصف الله بصفة «المخزي» - أنّها تشير إلى سبب صدور فعل الإخزاء من الله أيضاً مثل: «مُخْزِي الْكَافِرِينَ» ، و مخزي الظالمين ، و مخزي الفاسقين، و مخزي المعاندين .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 179 .

2- الصحاح : ج 6 ص 2326 ؛ المصباح المنير : ص 168 ؛ معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 179 ؛ النهاية : ج 2 ص 30 .

3- آل عمران : 192 ، 194 ؛ التوبة : 2 ، 14 ؛ الحشر : 5 ؛ الزمر : 26 ؛ النحل : 27 ؛ الشعراء : 87 ، التحريم : 8 .

4- البقرة : 85 ، 114 ، المائة : 33 ، 41 ، التوبة : 63 ، يونس : 98 ، هود : 39 ، 66 ، 93 ، الحجّ : 9 ، الزمر : 40 ، فصلّت : 16 .

5- التوبة : 2 .

## فصل هفتاد و یکم : مُخْزِي

### واژه شناسی «مُخْزِي»

### مُخْزِي ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و یکم : مُخْزِي واژه شناسی «مُخْزِي» صفت «مُخْزِي (خوار کننده)» ، اسم فاعل از «أخْزِي، يُخْزِي» و از ریشه «خْزِي» است که بر دور کردن ، دلالت می کند. «خَزِي، يَخْزِي، خْزِيًا» یعنی : ذلیل و خوار شد و در بدبختی گرفتار آمد، و «أخْزاه الله» ، یعنی خدا او را دور کرد و از او بیزار شد و او را خوار کرده، فرو کوفت . از همین ریشه است این سخن عرب: «خَزِي الرجل خْزايَةً، فهو خْزِيان؛ از زشتی عملش شرمنده شد» و این ، از آن روست که او وقتی آن کار زشت را کرد و خجالت کشید، دور شد و کناره گرفت.

مُخْزِي ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، برگرفته های از «خْزِي» ، نه بار با صراحت و دوازده بار به اشاره به خدا نسبت داده شده است. صفت «مُخْزِي» نیز يك بار در این آیه آمده است: «وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ؛ و خدا ، خوار کننده کافران است» . گفتنی است که «خْزِي» ، در واقع ، بازتاب کردار ناشایسته افراد خطاکار در نظام تشریعی و یا تکوینی است که در دنیا و یا آخرت ، دامنگیر آنان می شود. از این رو، در قرآن و احادیث، ضمن توصیف خدا با صفت «مُخْزِي»، به علت صدور فعل «خوار کردن» از ناحیه خدا نیز اشاره شده است ، مثل: «خوار کننده کافران» و «خوار کننده ستمکاران»، «خوارکننده بدکاران»، «خوارکننده ستیزه جویان». (1)

1- . یعنی : کفر و ستمگری و بدکاری و ستیزه جویی ، سبب خوار شدن این افراد به وسیله خداست.

1 / 71 مُخْزِي الْكَافِرِينَ «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ». (1)

2 / 71 مُخْزِي الْمَكْذِبِينَ «كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ \* فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». (2)

3 / 71 مُخْزِي الْمُسْتَكْبِرِينَ «فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ \* فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ». (3)

1- التوبة: 1 و 2 وراجع: المائة: 41، النحل: 27.

2- الزمر: 25 و 26.

3- فصلت: 15 و 16.

**71 / 1 خوار کننده کافران**

**71 / 2 خوار کننده دروغ انکاران**

**71 / 3 خوار کننده بزرگی فروشان**

71 / 1 خوار کننده کافران « [این آیات ، اعلام] بیزاری است از جانب خدا و پیامبرش ، به کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته اید. پس [ای مشرکان!] [چهار ماه [دیگر] در زمین بگردید و بدانید که شما ، ناتوان کننده خدا نیستید ، و خدا خوار کننده کافران است» .

71 / 2 خوار کننده دروغ انکاران «کسانی که پیش از آنان بودند ، دروغ انگاشتند . پس عذاب ، از جایی که نمی دانستند ، بر آنان آمد. سپس خدا خواری را در زندگی دنیا بدانها چشانید، و بی گمان ، عذاب آخرت \_ اگر می دانستند \_ بزرگ تر است» .

71 / 3 خوار کننده بزرگی فروشان «اما [قوم] عاد، در زمین ، به ناروا خود را بزرگ پنداشتند و گفتند: «نیرومندتر از ما کیست؟» . آیا ندیدند که خدایی که آنان را آفرید، از آنان نیرومندتر است؟ و آنها آیات ما را انکار می کردند. پس بر آنان تندبادی سرد در روزهایی شوم فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب خواری را به آنان بچشانیم ، و هر آینه عذاب آخرت، خوار کننده تر است و آنها یاری نمی شوند» .

71 / 4 مُخْزِي الْمُضِلِّينَ (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجْحِدُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ \* ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ) . (1)

71 / 5 مُخْزِي الْفَاسِقِينَ الْكُتَابِ «مَا فَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» . (2)

الحديث الاحتجاج عن سعد بن عبد الله القمي - في أسئلته للإمام المهدي عليه السلام - قلت: أخبرني عن الفاحشة المبيته التي إذا فعلت المرأة تلك، يجوز لبعليها أن يخرجها من بيته في أيام عدتها؟ فقال عليه السلام: تلك الفاحشة السحق... فيجب عليها الرجم، والرجم هو الخزي، ومن أمر الله تعالى برجمها فقد أخزأها، ليس لأحد أن يقربها. (3)

1- الحجج: 8 و 9 .

2- الحشر: 5 وراجع: التوبة: 53، هود: 66، البقرة: 85 .

3- الاحتجاج: ج 2 ص 527 ح 341، بحار الأنوار: ج 104 ص 185 ح 14 .

**71 / 4 خوار کننده گم راه کنندگان****71 / 5 خوار کننده بدکاران**

71 / 4 خوار کننده گم راه کنندگان (و از مردم ، کسی هست که بی هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری، درباره خدا ستیزه می کند، [و از خدا] روی می گرداند، تا [مردم را] از راه خدا گم راه کند. برای او در دنیا خواری است و در روز رستاخیز ، عذاب آتش سوزان را به او می چشانیم» .

71 / 5 خوار کننده بدکارانقرآن «[ در غزوه بنی نضیر ، [ هر درخت خرمایی را که بریدید، یا آن را که ایستاده بر پای خود وا گذاشتید، با اجازه خدا بود، و تا بدکاران را خوار کند» .

حدیثاً لا حتجاجَ - به نقل از سعد بن عبد الله قمی ، در پرسشی از پرسش های او از امام مهدی علیه السلام: گفتم: مرا از آن کار بسیار زشت آشکار شده ای آگاه کن که اگر زنی آن را انجام دهد ، برای شوهرش رواست که او را در ایام عده اش از منزل خود بیرون کند . امام علیه السلام فرمود: «آن کار پلید ، سَحَق (1) است... پس ، آن زن [که مرتکب سَحَق شده است ، [باید سنگسار شود، و این سنگسار شدن، خوار شدن است، و خدا کسی را که فرمان به سنگساری اش دهد ، خوار کرده است، و برای کسی روا نیست که او را به خود ، نزدیک سازد (عزیزش شمارد)» .

---

1- . نوعی لذت جنسی بردن زنان از یکدیگر.



6 / 71 مخزي الظالمين «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَّ جِدِّ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». (1)

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ». (2)

7 / 71 مخزي المحاربين «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». (3)

8 / 71 لا- يُخزِي النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (4)

1- البقرة : 114 .

2- آل عمران : 192 .

3- المائدة : 33 .

4- التحريم : 8 .

**71 / 6 خوارکننده بیدادگران****71 / 7 خوارکننده ستیزه جویان****71 / 8 پیامبر را و کسانی را که ایمان آورده اند، خوار نمی کند**

71 / 6 خوارکننده بیدادگران «و کیست بیدادگرتتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود و در ویرانی آنها بکوشد؟ آنان، حق ندارند جز ترسان و لرزان در آن [مسجدها] درآیند. در این دنیا ایشان را خواری، و در آخرت، عذابی بزرگ است» .

«پروردگارا! هر که را تو در آتش درآوری، یقیناً رسوایش کردی، و برای بیدادگران، یاورانی نیست» .

71 / 7 خوارکننده ستیزه جویان «سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می ستیزند و در زمین به فساد می کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر، بُریده شود یا از آن سرزمین، تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت، عذابی بزرگ خواهند داشت» .

71 / 8 پیامبر را و کسانی را که ایمان آورده اند، خوار نمی کند «ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا باز گردید، بازگشتی از روی صدق و اخلاص . امید است پروردگارتان بدی هایتان را از شما بزدايد و شما را به بهشت هایی که از زیر آنها جوی ها روان اند، در آورد، در روزی که خدا، پیامبر را و کسانی را که با او ایمان آورده اند، خوار نمی کند. نورشان، پیشاپیش آنان و از سوی راستشان می شتابد، و می گویند: ای پروردگار ما! روشنایی ما را برایمان کامل ساز و ما را بیامرز، که تو بر هر چیزی توانایی» .

الفصل الثاني والسبعون: المدبّر المُدبّر لغةً «المدبّر» اسم فاعل من دبّر، يدبّر من مادة «دبر» وهو آخر الشيء وخلفه خلاف قبله، والتدبير: أن يدبّر الإنسان أمره، وذلك أنه ينظر إلى ما تصير عاقبته وآخره، وهو دبره (1).

المُدبّر في القرآن والحديثنسب القرآن الكريم التدبير إلى الله سبحانه بشكل فعليّ أربع مرّات: «يَدبِّرُ الْأُمْرَ» (2). لكنّ صفة «المدبّر» لم ترد فيه. وجاء في القرآن والأحاديث أن تدبير السّمآوات والأرض والدنيا والآخرة، وبعمامة كلّ شيء بالله تعالى، ويدلّ هذا الموضوع على أنّ الله سبحانه يلاحظ مصلحة كلّ شيء وعاقبته في خلقه وإدارته.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 2 ص 324. راجع: المصباح المنير: ص 189.

2- يونس: 3، 31، الرعد: 2، السجدة: 5.

**فصل هفتاد و دوم : مدبّر****واژه شناسی «مدبّر»****مدبّر ، در قرآن و حدیث**

فصل هفتاد و دوم : مدبّر واژه شناسی «مدبّر» صفت «مدبّر (تدبیرکننده)» ، اسم فاعل از «دبّر ، يُدبّر» است. ریشه «دبر» ، به معنای انتهای چیزی و پشت آن است، در مقابلِ جلوی آن . تدبیر هم ، یعنی این که انسان ، کارش را ساماندهی و مدیریت کند، به این صورت که به فرجام و انتهای آن کار، یعنی آثاری که پشت سر آن کار رخ می دهد ، توجه کند.

مدبّر ، در قرآن و حدیث تدبیر ، در قرآن کریم به صورت فعلی : «يُدبّر الأمر؛ کار را تدبیر می کند» ، چهار بار به خدا نسبت داده شده است؛ امّا صفت «مدبّر» ، در قرآن نیامده است. در قرآن و احادیث، تدبیر آسمان ها و زمین و دنیا و آخرت، و به طور کلی همه چیز، با خداست. این مطلب ، بیانگر آن است که خداوند ، مصلحت و عاقبت همه چیز را در آفرینش و اداره آنها رعایت کرده است.

72 / 1 مُدَبِّرُ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْكِتَابِ «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ». (1)

«إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَيْعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ». (2)

راجع: الرعد: 2، يونس: 32.

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام: أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ بَارِي خَلْقِ الْمَخْلُوقِينَ بِعِلْمِهِ، وَمُصَوِّرِ أَجْسَادِ الْعِبَادِ بِقُدْرَتِهِ، وَمُخَالَفِ صُورٍ مَنْ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ، وَنَافِخِ الْأَرْوَاحِ فِي خَلْقِهِ بِعِلْمِهِ، وَمُعَلِّمِ مَنْ خَلَقَ مِنْ عِبَادِهِ اسْمَهُ، وَمُدَبِّرِ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِعَظَمَتِهِ، الَّذِي وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَ كُرْسِيِّهِ، وَعَلَا بِعَظَمَتِهِ فَوْقَ الْأَعْلِينَ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: فِي صِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا: إِنَّهُ مُدَبِّرٌ لِكُلِّ مَا بَرَأَ. (5)

1- السجدة: 5.

2- يونس: 3.

3- الصحيفة السجادية: ص 186 الدعاء 47.

4- الإقبال: ج 2 ص 123 عن سلمة بن الأكوع، بحار الأنوار: ج 98 ص 243.

5- الكافي: ج 1 ص 122 ح 2، التوحيد: ص 189 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 149 ح 50 وفيه «ما يرى» بدل «ما برأ» وكلاهما عن الحسين بن خالد، بحار الأنوار: ج 4 ص 178 ح 5.

## 72 / 1 تدبیرکننده آفرینش آسمان ها و زمین

72 / 1 تدبیرکننده آفرینش آسمان ها و زمینقرآن «کار را از آسمان تا زمین ، تدبیر می کند» .

«پروردگار شما ، خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، پس از آن ، بر عرش استیلا یافت. کار را تدبیر می کند. شفاعت کننده ای نیست ، مگر پس از اذن او. این است خدا، پروردگارتان . پس او را بپرستید. آیا متذکر نمی شوید؟!» .

ر . ك : رعد : آیه 2 ، یونس : آیه 32 .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام: تو کسی هستی که هر چیزی را به اندازه ای تقدیر کردی و هر چیزی را به آسانی ، رو به راه کردی و غیر خودت را به اداره کردنی [ ویژه ] ، تدبیر کردی.

امام صادق علیه السلام: ستایش ، برای خدایی است که با دانش خود ، آغاز کننده آفرینش آفریدگان است ، و با توانایی اش صورتگر بدن های بندگان است ، و با دانش خود ، جان ها را در آفریده ها دمیده است ، و آموزگار نام خود به بندگانی است که آنان را آفرید و با سترگی اش ، تدبیرکننده آفرینش آسمان ها و زمین است؛ او که آفرینش کرسی اش ، همه چیز را فراگرفته است و با سترگی اش ، بر فراز بالاترین ها برتری یافته است.

امام رضا علیه السلام\_ در توصیف خدای با شکوه بلند مرتبه \_ : به درستی که او تدبیرکننده همه چیزهایی است که آفریده است .

72 / 2 مُدَبِّرُ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا دَيَّانَ (1) الْعِبَادِ، وَمُدَبِّرُ أُمُورِهِمْ بِتَقْدِيرِ أَرْزَاقِهِمْ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَلِيِّ الْحَمِيدِ، الْحَكِيمِ الْمَجِيدِ، الْفَعَّالِ لِمَا يُرِيدُ، عَلَّامِ الْغُيُوبِ، وَخَالِقِ الْخَلْقِ، وَمُنْزِلِ الْقَطْرِ، مُدَبِّرِ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (3)

72 / 3 - يُجَاوِزُ الْمَحْتَمُومَ مِنْ تَدْبِيرِهَا إِمَامُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ... لَا يُغَالِبُ أَمْرُكَ، وَلَا يُجَاوِزُ الْمَحْتَمُومَ مِنْ تَدْبِيرِكَ، كَيْفَ شِئْتَ وَأَتَى شِئْتَ. (4)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ... أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ، يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ، وَتَضَمَّنَا مَشِيئَتَكَ، وَتَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ، وَتَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ. (5)

1- الدِّيَّانُ: الْحَكَمُ الْقَاضِي (لسان العرب: ج 13 ص 166).

2- البلد الأمين: ص 509 عن الإمام الباقر عن الإمام عليّ عليهما السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص 154 عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار: ج 95 ص 314 ح 1.

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 427 ح 1263، مصباح المتهجد: ص 380 ح 508 عن زيد بن وهب نحوه، بحار الأنوار: ج 89 ص 237 ح 68.

4- الصحيفة السجادية: ص 205 الدعاء 48، مصباح المتهجد: ص 373 ح 501، المزار الكبير: ص 470، بحار الأنوار: ج 26 ص 9 ح 2 نقلاً عن كتاب عتيق جمعه بعض محدثي أصحابنا.

5- الصحيفة السجادية: ص 40 الدعاء 6، العدد القويّة: ص 362، بحار الأنوار: ج 97 ص 307.

## 72 / 2 تدبیرکننده کار دنیا و آخرت

### 72 / 3 ناگزیری از تدبیر حتمی او

72 / 2 تدبیرکننده کار دنیا و آخرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای حاکم و حسابگر و جزا دهنده بندگان، و کسی که با اندازه نهادنِ روزی های بندگان، کارهای آنها را تدبیر می کنی!

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که سرپرست، ستوده، فرزانه، ارجمند، کننده هرچه خواهد، بسیار داننده نهان ها، آفریدگار آفریدگان، فروآورنده باران، و تدبیرکننده کار دنیا و آخرت است.

72 / 3 ناگزیری از تدبیر حتمی او امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ... فرمان تو مغلوب نمی گردد و از تدبیر حتمی تو، هر گونه خواسته باشی و هر جا که خواسته باشی، نمی توان گذشت.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ... در دست قدرت تو صبح کردیم، فرمان روایی و سلطنت تو، ما را فرا گرفته است، و خواست تو، ما را در برگرفته، و به فرمان تو عمل می کنیم و در تدبیر تو دگرگون می شویم.



4 / 72 ما لا يكون في تدبيرها لإمام الرضا عليه السلام\_ في صفة الله\_ : مُدَبِّرٌ لَا يَحْرَكُهُ . (1)

راجع : ج 5 ص 92 (التوحيد في التدبير) .

---

1- .التوحيد: ص 37 ح 2 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي ، الأمالي للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري ، الأمالي للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري ، تحف العقول : ص 63 عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 136 ح 4 .

**72 / 4 آنچه در تدبیر خدا نیست**

72 / 4 آنچه در تدبیر خدا نیست امام رضا علیه السلام\_ در توصیف خدا\_ : تدبیر کننده است، [اَما] نه با حرکت و جنبش.

ر . ك : ج 5 ص 93 (توحید در تدبیر)

الفصل الثالث والسبعون: المرید المرید لغةً إنَّ «المرید» اسم فاعل من أراد، يريد من مادة «رود» وهو يدلُّ على مجيء وذهاب من انطلاق في جهةٍ واحدةٍ، يقال: بعثنا رائداً يروء الكلاً، أي: ينظر ويطلب (1)، وفي هذا الضوء الإرادة بمعنى الطلب، يسبقها العلم والاطّلاع ودراسة الموضوع وإمكان الإيرادات المتنوّعة.

المرید في القرآن والحديث لقد نسب القرآن الكريم مشتقات «إرادة» إلى الله سبحانه زهاء إحدى وأربعين مرّةً (2)، لكنّ صفة «المرید» لم تُذكر فيها، وقد ذهب الأحدث إلى أنّ الإرادة مرحلة من مراحل الفعل الإلهي المسبوق بالعلم، وفي الآن ذاته أكّدت أنّ الإرادة الإلهية هي غير إرادة الإنسان التي لها أصولها الخاصة بها، ومن أهمّ النقاط التي ركّزت عليها الأحاديث هي أنّ الإرادة ليست كالعلم الذي هو صفة ذاتية، بل هي من صفات الفعل، وحادثه. لقد قسمت الأحاديث الإرادة الإلهية قسمين هما: إرادة حتمية؛ وإرادة غير حتمية - فالإرادة الحتمية هي الإرادة التي لا تقبل النقض ولا مناص من تحقّقها، أمّا الإرادة غير الحتمية فهي الإرادة التي تقبل البداء والتغيير، وستوفّر على دراسة هذا الموضوع في مبحث «البداء» الذي هو من المباحث المتعلقة بالعدل الإلهي.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 2 ص 477.

2- انظر على سبيل المثال: الرعد: 11، الأحزاب: 17، البقرة: 185، هود: 107، الحجّ: 14، الأحزاب: 33.

## فصل هفتاد و سوم : مَرِيد

## واژه شناسی «مريد»

## مريد، در قرآن و حديث

فصل هفتاد و سوم : مريدواژه شناسی «مريد» صفت «مريد (اراده کننده)» ، اسم فاعل از «أراد، يُريدُ»، از ریشه «رَوَدَ» است که بر آمد و رفت يا روانه شدن در يك جهت ، دلالت می کند . «بعثنا رائداً يرود الكلاً» ، یعنی : راهنمایی فرستادیم تا در پي چراگاه برود (دَقَّت و جستجو کند) . بر اين اساس، اراده ، یعنی جستجو و خواستن، و پيش فرض آن، علم و آگاهی و بررسی موضوع و امکان خواست های گوناگون است .

مريد ، در قرآن و حديثقرآن کریم ، برگرفته های اراده را 41 بار به خدا نسبت داده است؛ اما صفت «مريد» ، در قرآن ذکر نشده است. احاديث ، اراده را یکی از مراحل فعل الهی که مسبوق به علم است ، مطرح می کنند. در عين حال، بر اين نکته تأکید دارند که اراده الهی ، همچون اراده انسان نیست که مبادی خاص خود را دارد . از مهم ترين نکاتی که احاديث بر آن تأکید می کنند ، اين است که اراده ، صفتی ذاتی همچون علم نیست ؛ بلکه از صفات فعلی خدا و حادث است. در احاديث ، اراده الهی به دو قسم حتمی و غير حتمی ، تقسيم شده است. اراده حتمی ، تخلف ناپذير است و حتماً واقع خواهد شد؛ اما در اراده غير حتمی ، امکان تغيير وجود دارد. اين مطلب را در بحث «بداء» که از مباحث مربوط به عدل الهی است ، بررسی خواهیم کرد.

73 / 1 صِفَةُ إِرَادَتِهَا الكافي عن معلّى بن محمّد: سُدِّئِلَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ عَلِمَ اللَّهُ؟ قَالَ: عَلِيمٌ وَشَاءَ وَأَرَادَ وَقَدَّرَ وَقَضَى وَأَمْضَى؛ فَأَمْضَى مَا قَضَى، وَقَضَى مَا قَدَّرَ، وَقَدَّرَ مَا أَرَادَ، فَبِعِلْمِهِ كَانَتِ الْمَشِيئَةُ، وَبِمَشِيئَتِهِ كَانَتِ الْإِرَادَةُ، وَبِإِرَادَتِهِ كَانَ التَّقْدِيرُ، وَبِتَقْدِيرِهِ كَانَ الْقَضَاءُ، وَبِقَضَائِهِ كَانَ الْإِمْضَاءُ، وَالْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمَشِيئَةِ، وَالْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ، وَالْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ، وَالتَّقْدِيرُ وَاقِعٌ إِلَى الْقَضَاءِ بِالْإِمْضَاءِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمَّا سُئِلَ: لِمَ يَزِلُّ اللَّهُ مُرِيدًا؟ قَالَ: إِنَّ الْمُرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِْمُرَادٍ مَعَهُ، لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا قَادِرًا ثُمَّ أَرَادَ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: الْمَشِيئَةُ وَالْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ؛ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا شَائِيًا فَلَيْسَ بِمُؤَحَّدٍ. (3)

1- الكافي: ج 1 ص 148 ح 16، التوحيد: ص 334 ح 9، مختصر بصائر الدرجات: ص 142 وفيهما «وقضى وأبدى» بدل «وقضى وأمضى».

2- الكافي: ج 1 ص 109 ح 1، التوحيد: ص 146 ح 15، مختصر بصائر الدرجات: ص 140 كلّها عن عاصم بن حميد، بحار الأنوار: ج 4 ص 144 ح 16.

3- التوحيد: ص 338 ح 5، مختصر بصائر الدرجات: ص 143 كلاهما عن سليمان بن جعفر الجعفري، بحار الأنوار: ج 4 ص 145 ح 18.

## 73 / 1 ویژگی اراده خدا

73 / 1 ویژگی اراده خدا الکافی\_ به نقل از معلی بن محمد\_ : از امام کاظم علیه السلام پرسیده شد: علم خدا چگونه است؟ فرمود: «دانست و خواست و اراده کرد (1) و اندازه نهاد و حکم کرد و به اجرا گذاشت. پس به اجرا گذاشت آنچه را حکم کرد، و حکم کرد آنچه را اندازه نهاد، و اندازه نهاد آنچه را اراده کرد. پس به علمش، خواست موجود شد و به خواستش، اراده پدید آمد و به اراده اش، تقدیر هستی یافت و به تقدیرش، حکم تحقق پیدا کرد و با حکمش، به اجرا گذاشتن به وجود آمد و علم، بر خواست پیشی گرفته است و خواست، در رتبه دوم است و اراده، در رتبه سوم، و تقدیر به حکم، با امضا به اجرا می رسد».

امام صادق علیه السلام\_ در پاسخ به این سؤال که : آیا خدا همیشه مرید بوده است؟\_ : اراده کننده وجود ندارد، مگر برای اراده شده ای همراه با آن، خدا همیشه عالم و قادر بوده و پس از آن، اراده کرده است.

امام رضا علیه السلام: خواستن و اراده، از صفات افعال اند. پس هر کس که گمان کند خدای والا همیشه اراده کننده و خواهنده بوده است، موحد نیست.

---

1- تفاوت خواستن (مشیت) و اراده، در احادیث 5377 و 5378 و 5379 خواهد آمد.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْإِرَادَةَ مِنَ الْعِبَادِ الضَّمِيرُ وما يَبْدُو بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ ، وَأَمَّا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْإِرَادَةُ لِلْفِعْلِ إِحْدَاثُهُ ، إِنَّمَا يَقُولُ لَهُ : كُنْ فَيَكُونُ بِلا تَعَبٍ وَلَا كَيْفٍ . (1)

الكافي عن صفوان بن يحيى: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ وَمِنَ الْخَلْقِ ؟ قَالَ : فَقَالَ : الْإِرَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ الضَّمِيرُ وما يَبْدُو لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ ، وَأَمَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرُ ؛ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يَرُوي وَلَا يَهْمُ وَلَا يَتَفَكَّرُ ، وَهَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْقِيَةٌ عَنْهُ وَهِيَ صِفَاتُ الْخَلْقِ ، فِرَادَةُ اللَّهِ الْفِعْلُ لَا- غَيْرُ ذَلِكَ ، يَقُولُ لَهُ : كُنْ فَيَكُونُ ، بِلا لَفْظٍ وَلَا نُطْقٍ بِلسانٍ وَلَا هِمَّةٍ وَلَا تَفَكُّرٍ وَلَا كَيْفٍ لِذَلِكَ ، كَمَا أَنَّهُ لَا كَيْفَ لَهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا صَعِدَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الطَّوْرِ فَتَاجَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : يَا رَبِّ ، أَرْنِي خَزَائِنَكَ . فَقَالَ : يَا مُوسَى ، إِنَّمَا خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا أَنْ أَقُولَ لَهُ : «كُنْ» فَيَكُونُ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام- مِنْ دُعَائِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ : أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ ، وَقَصَّيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نَصْفًا مَا حَكَمْتَ . (4)

- 
- 1- بحار الأنوار: ج 3 ص 196 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .
  - 2- الكافي: ج 1 ص 109 ح 3 ، التوحيد: ص 147 ح 17 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 119 ح 11 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 140 كلُّها نحوه ، بحار الأنوار: ج 4 ص 137 ح 4 .
  - 3- معاني الأخبار: ص 402 ح 65 ، التوحيد: ص 133 ح 17 ، الأمل للصدوق: ص 601 ح 833 ، قصص الأنبياء: ص 165 ح 190 كلُّها عن مقاتل بن سليمان ، بحار الأنوار: ج 4 ص 135 ح 1 .
  - 4- الصحيفة السجادية: ص 186 الدعاء 47 .

امام صادق علیه السلام: اراده بندگان، عبارت است از همان چیزی که در درون می گذرد و آن افعالی که پس از آن، ظاهر می شوند، و اما در مورد خداوند عز و جل، اراده کار، ایجاد آن است. همانا به آن فعل می گوید: «باش!»، پس بدون دشواری و چگونگی، به وجود می آید.

الکافی\_ به نقل از صفوان بن یحیی\_: به امام رضا علیه السلام گفتم: از اراده خدا و آفریدگان، آگاهم کن. امام علیه السلام فرمود: «اراده آفریدگان، همان چیزی است که در درون می گذرد و آن افعالی که پس از آن برایشان آشکار می گردد. و اما در مورد خدای والا، اراده او ایجاد کردن اوست، نه جز این؛ چرا که خدا، تأمل و کوشش و اندیشه نمی کند و این ویژگی ها، از او برکنار است. اینها ویژگی های آفریدگان است. پس اراده خدا، فعل است، نه جز آن. به آن [چه بخواهد،] می گوید: «باش!»، پس به وجود می آید، بدون تلفظ و سخن گفتن با زبان و آهنگ کردن و تفکر، و برای اراده خدا چگونگی وجود ندارد، همان طور که ذات خدا چگونگی ندارد.

امام صادق علیه السلام: آن گاه که موسی علیه السلام بالای کوه طور رفت و با پروردگارش راز و نیاز کرد، گفت: پروردگارا! گنجینه ها و اندوخته هایت را به من نشان ده. پس خدا فرمود: «ای موسی! خزائن من، تنها این است که وقتی چیزی را اراده کنم، به آن می گویم: باش! پس به وجود می آید».

امام زین العابدین علیه السلام\_ در دعای روز عرفه\_: تویی که اراده کردی، پس اراده ات حتمی است، و حکم کردی، پس حکمت عادلانه است، و داوری کردی، پس داوری ات منصفانه است.



راجع: ج 5 ص 54 (الفرق بين صفات ذاته وصفات فعله).

73 / 2 ما لا تُوصَفُ إِرَادَتُهُ بِهَا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَاءَ الْأَشْيَاءَ لَا بِهِمَّةٍ . . . مُرِيدٌ لَا بِهَمَامَةٍ (1) . (2)

عنه عليه السلام: مُرِيدٌ لَا بِهِمَّةٍ، صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ (3)

الإمام الصادق عليه السلام: وَلَا لِإِرَادَتِهِ فَصْلٌ (4)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّمَا تَكُونُ الْأَشْيَاءُ بِإِرَادَتِهِ وَمَشِيئَتِهِ مِنْ غَيْرِ كَلَامٍ، وَلَا تَرْتَدُّ فِي نَفْسٍ، وَلَا نُطْقٍ بِلسَانٍ (5)

الإمام عليّ عليه السلام: يَقُولُ وَلَا يَلْفِظُ . . . وَيُرِيدُ وَلَا يُضْمِرُ (6)

1- لابهامة: أي عزم واهتمام وتردد (بحار الأنوار: ج 4 ص 237).

2- الكافي: ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليه السلام وص 37 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 362 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام والثلاثة الأخيرة مع تقديم وتأخير، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3.

3- نهج البلاغة: الخطبة 179، بحار الأنوار: ج 4 ص 53 ح 29.

4- الكافي: ج 1 ص 91 ح 2، التوحيد: ص 58 ح 15 كلاهما عن حماد بن عمرو النصيبي، بحار الأنوار: ج 4 ص 286 ح 18.

5- الكافي: ج 1 ص 106 ح 7، التوحيد: ص 100 ح 8، الاحتجاج: ج 2 ص 325 ح 262 كلّها عن الحسن بن عبد الرحمن الحمّاني، بحار الأنوار: ج 3 ص 295 ح 19.

6- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 477 ح 116، بحار الأنوار: ج 4 ص 254 ح 8.

### 73 / 2 آنچه اراده خدا با آن ، توصیف نمی شود

ر. ک: ج 5 ص 55 (تفاوت میان صفات ذات و صفات فعل).

73 / 2 آنچه اراده خدا با آن ، توصیف نمی شود امام علی علیه السلام: چیزها را خواست، نه با آهنگ... اراده کننده است، نه با دودلی.

امام علی علیه السلام: اراده کننده است، نه با آهنگ؛ سازنده است، نه با اندام.

امام صادق علیه السلام: برای اراده او، جدایی [بین اراده و عمل] نیست.

امام کاظم علیه السلام: همانا چیزها با اراده و خواست او، بدون گفتاری، و بدون دودلی ای در نفس، و بدون سخن گفتنی با زبان، موجود می شوند.

امام علی علیه السلام: [خداوند] می گوید و [با زبان]، تلفظ نمی کند... اراده می کند و در خاطر نمی گذراند.

الإمام الرضا عليه السلام: مُرِيدٌ لَا بَعَزِيمَةَ، شَاءَ لَا بِهَمَّةٍ. (1)

73 / 3 أقسامٌ مَشِيَّتُهُ وَإِرَادَتُهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلَّهِ مَشِيَّتَيْنِ: مَشِيَّةَ حَتْمٍ، وَمَشِيَّةَ عَزْمٍ، وَكَذَلِكَ إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ: إِرَادَةَ عَزْمٍ، وَإِرَادَةَ حَتْمٍ لَا تُخْطِئُ، وَإِرَادَةَ عَزْمٍ تُخْطِئُ وَتُصِيبُ (2)، وَلَهُ مَشِيَّتَانِ: مَشِيَّةٌ يَشَاءُ، وَمَشِيَّةٌ لَا يَشَاءُ، يَنْهَى وَهُوَ مَا يَشَاءُ، وَيَأْمُرُ وَهُوَ لَا يَشَاءُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: شَاءَ وَأَرَادَ وَلَمْ يُحِبَّ وَلَمْ يَرْضَ؛ شَاءَ أَلَّا يَكُونَ شَيْءٌ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَأَرَادَ مِثْلَ ذَلِكَ وَلَمْ يُحِبَّ أَنْ يُقَالَ: ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَلَمْ يَرْضَ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَمَشِيَّتَيْنِ؛ إِرَادَةَ حَتْمٍ وَإِرَادَةَ عَزْمٍ، يَنْهَى وَهُوَ يَشَاءُ، وَيَأْمُرُ وَهُوَ لَا يَشَاءُ، أَوْ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ وَزَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَشَاءَ ذَلِكَ؛ وَلَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَأْكُلَا لَمَا غَلَبَتْ مَشِيَّتُهُمَا مَشِيَّةَ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَمَرَ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَذْبَحَ إِسْحَاقَ (5) وَلَمْ يَشَأْ أَنْ يَذْبَحَهُ، وَلَوْ شَاءَ لَمَا غَلَبَتْ مَشِيَّةُ إِبْرَاهِيمَ مَشِيَّةَ اللَّهِ تَعَالَى. (6)

1- الأمامي للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الأمامي للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري.

2- العبارة في بحار الأنوار هكذا: «... إرادة حتم وإرادة عزم؛ إرادة حتم لا تخطئ، وإرادة عزم تخطئ وتصيب».

3- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص 410، بحار الأنوار: ج 5 ص 124 ح 73.

4- الكافي: ج 1 ص 151 ح 5، التوحيد: ص 339 ح 9 وص 343 ح 12 وفيه «لا يكون في ملكه شيء» وكلها عن فضيل بن يسار، معاني الأخبار: ص 170 ح 1 عن أبي بصير نحوه، الاعتقادات: ص 30، بحار الأنوار: ج 5 ص 89 ح 10. راجع: البداء / مبدأ الاعتقاد بالبداء.

5- كذا في رواية الكافي، وفي التوحيد «إسماعيل عليه السلام».

6- الكافي: ج 1 ص 151 ح 4، التوحيد: ص 64 ح 18 كلاهما عن الفتح بن يزيد الجرجاني، بحار الأنوار: ج 5 ص 101 ح 26.

## 73 / 3 اقسام خواست و اراده خدا

امام رضا علیه السلام: [خداوند] اراده کننده است، نه با عزم جزم؛ خواهنده است، نه با آهنگ کردن.

73 / 3 اقسام خواست و اراده خدا امام علی علیه السلام: خدا، دو گونه خواست دارد: خواست حتمی، و خواست عزمی؛ و همچنین، خدا دو گونه اراده دارد: اراده عزمی، و اراده حتمی که تخلّف نمی پذیرد، و اراده عزمی که [گاه] تخلّف می پذیرد، و [گاه] واقع می شود؛ و دو گونه خواست دارد: خواستی که می خواهد، و خواستی که نمی خواهد. نهی می کند، در حالی که می خواهد، و فرمان می دهد، در حالی که نمی خواهد [به خواست تکوینی].

امام صادق علیه السلام: [خدا] خواست و اراده کرد، و دوست نداشت و نپسندید. خواست که چیزی موجود نشود، مگر با علمش، و مثل همین را اراده کرد، در حالی که دوست نمی داشت که گفته شود: [خدا] سومین سه (أقنوم: روح القدس، پدر، پسر) است، و کفر را برای بندگانش نپسندید.

امام رضا علیه السلام: خدا، دو گونه اراده و خواست دارد: اراده حتمی و اراده عزمی. نهی می کند، در حالی که می خواهد، و فرمان می دهد، در حالی که نمی خواهد. آیا ندیدی که آدم علیه السلام و همسرش را از این که از [میوه] درخت بخورند، نهی کرد، در حالی که این عمل را خواست؛ و اگر خوردن آن دو را نخواسته بود، هرگز خواست آن دو، بر خواست خدای متعال چیره نمی شد؛ و ابراهیم علیه السلام را به ذبح اسحاق (1) فرمان داد، در حالی که ذبح او را نخواسته بود، و اگر خواسته بود، هرگز خواست ابراهیم علیه السلام خواست خدا چیره نمی شد؟! .

1- طبق نظر یهودیان و مسیحیان، ذبح اسحاق علیه السلام از ابراهیم علیه السلام خواسته شده بود؛ اما بر طبق قرآن و احادیث اسلامی، ذبح اسماعیل علیه السلام، مورد خواست بوده است. در کتاب التوحید نیز به جای اسحاق، اسماعیل آمده است.

الفصل الرابع والسبعون: المستعانالمستعان لغةً «المستعان» اسم مفعول من استعان ، يستعين ، من مادة «عون» ، والعون : الظهير على الأمر (1) ، والمستعان هو من يُعتمد عليه ويُطلب منه العون .

المستعان في القرآن والحديثُسببت صفة «المستعان» إلى الله سبحانه مرّتين في القرآن الكريم (2) ، ووردت الاستعانة بالله بشكلٍ فعلي أيضاً مرّتين (3) . لقد جاء في القرآن والحديث أنّ الله تعالى هو المستعان على الأمور كلّها وعلى كلّ حال ، بل الاستعانة كلّها منه وترجع إليه ؛ لأنّ الحول والقوة والعون كلّها لله تعالى ، ولهذا السبب يلزم على عباد الله أن يستعينوا بالله وحده ، كما جاء في سورة الحمد قوله سبحانه: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (4) ، علماً أنّ هذا الموضوع لا ينافي الاستعانة بالآخرين على شرط أن نعتقد أنّ كلّ استعانة ترجع إلى الله في آخر الأمر ، ولولا عون الله ، ما نفعت إعانات غيره .

1- .المصباح المنير: ص 438 .

2- .يوسف : 18 ؛ الأنبياء : 112 .

3- .الفاتحة : 5 ؛ الأعراف : 128 .

4- .الفاتحة : 5 .

## فصل هفتاد و چهارم : مُسْتَعَان

### واژه شناسی مُسْتَعَان

### مُسْتَعَان ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و چهارم : مُسْتَعَانواژه شناسی مُسْتَعَانصفت «مستعان (یاری خواسته شده)» اسم مفعول از «إِسْتَعَانَ، يَسْتَعِينُ» ، از ریشه «عون» به معنای تکیه گاه و پشتیبان است. «مستعان» ، کسی است که به او تکیه می کنند و از او یاری می خواهند.

مُسْتَعَان ، در قرآن و حدیثصفت «مُسْتَعَان» ، دو بار در قرآن کریم به خدا نسبت داده شده است و «استعانت» به صورت فعلی نیز دو بار درباره خدا به کار رفته است. در قرآن و حدیث آمده است که خدای متعال ، در همه امور و در هر حال ، یاری خواسته شده است؛ بلکه هر استعانتی ، از اوست و به او باز می گردد؛ زیرا هر توان و نیرو و یاری ای ، از آن خدای متعال است. از این رو ، لازم است که بندگان خدا ، تنها از او یاری بخواهند، همان طور که در سوره حمد آمده است: «فقط تورا می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم» . البته باید توجه داشت که این مطلب ، با یاری خواستن از دیگران منافات ندارد، مشروط بر این که معتقد باشیم در نهایت، همه یاری ها ، به خدا بر می گردند و اگر پشتیبانی خدا نباشد، کمک های دیگران ، سودی نخواهد بخشید.

1 / 74 المُسْتَعَانُ عَلَى كُلِّ حَالٍ لِكِتَابِ «وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ». (1)

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». (2)

الحديث الإمام علي عليه السلام: اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى كُلِّ حَالٍ. (3)

عنه عليه السلام\_ مِنْ حُطْبَةٍ لَهُ \_ : قَدْ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلِّ (4) فِيمَا بَيْنَكُمْ ، وَتَبَّتْ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ (5) ، وَتَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمَالِ ، وَتَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ . لَقَدْ اسْتَهَامَ (6) بِكُمْ الْخَبِيثُ ، وَتَاهَ بِكُمْ الْغُرُورُ ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ . (7)

1- . الأنبياء : 112 .

2- . الأعراف : 128 .

3- . الكافي : ج 7 ص 50 ح 7 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 146 ح 608 كلاهما عن عبدالرحمن بن الحجاج عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 41 ص 42 ح 19 ؛ المصنّف لعبد الرزّاق : ج 10 ص 376 ح 19414 .

4- . الْغِلِّ : الْخِيَانَةُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1331) .

5- . الدَّمْنُ : جَمْعُ دِمْنَةٍ ؛ وَهِيَ الْحَقْدُ . وَقَدْ دَمِنَتْ قُلُوبُهُمْ : أَي ضَاعَتْ . وَنَبَتِ الْمَرْعَى عَلَيْهَا : أَي دَامَتْ وَطَالَ الزَّمَانُ عَلَيْهَا حَتَّى صَارَتْ بِمَنْزِلَةِ الْأَرْضِ الْجَامِدَةِ الثَّابِتَةِ الَّتِي تُنْبِتُ النَّبَاتَ (شرح نهج البلاغة : ج 8 ص 295) .

6- . قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْخَبِيثُ» : يَعْنِي الشَّيْطَانَ . وَاسْتَهَامَ بِكُمْ : جَعَلَكُمْ هَائِمِينَ ؛ أَي اسْتَهَامَكُمْ ، فَعَدَّاهُ بِحَرْفِ الْجَرِّ (شرح نهج البلاغة: ج 8 ص 295) .

7- . نهج البلاغة : الخطبة 133 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 22 ح 23 .

**74 / 1 یاری خواسته شده در همه حال**

74 / 1 یاری خواسته شده در همه حالقرآن» و پروردگار ما رحمتگر است که در برابر آنچه وصف می کنید، از او یاری خواسته می شود». .  
 «موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری بجوئید و شکیبایی کنید که زمین، از آن خداست. آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد، به میراث می دهد و فرجام [نیک]، برای پرهیزگاران است» .

حدیث امام علی علیه السلام: خداوند، یاری خواسته شده در هر حالی است.

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش: در کینه ورزی، با یکدیگر سازش کرده اید [و در ظاهر دوست همدیگرید]. چمنزار بر کینه هایتان روئیده است [؛ یعنی باطن این چمنزار، کینه است؛ ولی ظاهرش سبزی و طراوت]. در دوست داشتن آرزوهای دور و دراز، با یکدیگر اخلاص می ورزید و در به دست آوردن اموال، با یکدیگر دشمنی می کنید. آن [شیطان] پلید، شما را فریفته و غرور، شما را سرگشته کرده، و البته خداست که یاری خواسته شده بر [هواهای] نفس من و شماست.



2 / 74 المُسْتَعَانُ عَلَى كُلِّ أَمْرِ الْكِتَابِ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» . (1)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا . (2)

عنه عليه السلام: إِذَا خَرَجْتَ مِنْ بَيْتِكَ تُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَمَادِعُ دُعَاءِ الْفَرَجِ: ... اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ (3)، وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ، اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بَلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى خَيْرٍ، بَلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ، اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ (4) إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا حَافِظَ غَيْرِكَ . (5)

1- الفاتحة : 5 .

- 2- الكافي : ج 4 ص 284 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 50 ح 154 كلاهما عن معاوية بن عمّار ، مصباح المتهجد : ص 674 ، الأمان : ص 40 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 76 ص 236 ح 20 .
- 3- الظَّهْرُ : الإبل التي يُحْمَلُ عَلَيْهَا وَتُرْكَبُ (النهاية : ج 3 ص 166) .
- 4- الطَّيْرُ : الاسم من التطير (الصحاح : ج 2 ص 728) .
- 5- الكافي : ج 4 ص 284 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 51 ح 154 كلاهما عن معاوية بن عمّار ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 526 نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 292 ح 18 .

## 74 / 2 یاری خواسته شده در هر کاری

74 / 2 یاری خواسته شده در هر کاری قرآن «فقط تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم» .

حدیث امام صادق علیه السلام: خدایا! تویی یاری خواسته شده در همه کارها.

امام صادق علیه السلام: هنگامی که به خواست خدا، به آهنگ حج و عمره از خانه ات بیرون شدی، پس دعای گشایش بخوان [و بگو: «... خدایا! تویی حمل کننده [ما و بارهای ما] بر پشت مَرکب، و یاری خواسته شده بر [این] کار. خدایا! ما را چنان رسان که به نیکی بینجامد؛ رسیدنی که به آمرزش و خشنودی تو منتهی بشود. خدایا! فال بدی نیست، مگر فال بد تو [که گزندی از طرف تو آید]، و نیکی ای نیست، مگر نیکی تو [که نعمتی از سوی تو آید]، و نگاهبانی نیست، جز تو»].

74 / 3 وَلِنِعْمِ الْمُسْتَعَانَا لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَيِّدِي لِنِعْمِ الْمُجِيبِ أَنْتَ ، وَلِنِعْمِ الْمَدْعُوِّ أَنْتَ ، وَلِنِعْمِ الْمُسْتَعَانِ أَنْتَ ، وَلِنِعْمِ الرَّبِّ أَنْتَ ، وَلِنِعْمِ الْقَادِرِ أَنْتَ ، وَلِنِعْمِ الْخَالِقِ أَنْتَ ، وَلِنِعْمِ الْمُبْدِيِّ أَنْتَ ، وَلِنِعْمِ الْمُعِيدِ أَنْتَ ، وَلِنِعْمِ الْمُسْتَعَاثِ أَنْتَ ، وَلِنِعْمِ الصَّرِيحِ أَنْتَ .

(1)

---

1- .جمال الأسبوع : ص 287 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 81 ح 2 .

### 74 / 3 چه نیکو یاری خواسته شده ای

74 / 3 چه نیکو یاری خواسته شده ای امام زین العابدین علیه السلام: آقای من! به راستی ، چه نیکو پاسخ دهنده ای تو ، و چه نیکو خواننده شده ای تو، و چه نیکو یاری خواسته شده ای تو، و چه نیکو پروردگاری تو، و چه نیکو توانایی تو، و چه نیکو آفریدگاری تو، و چه نیکو آغازگری تو، و چه نیکو بازگرداننده و به پایان برنده ای تو، و چه نیکو پناه خواسته شده ای تو، و چه نیکو فریادرسی تو.

الفصل الخامس والسبعون: المصوّر المصوّر لغةً «المصوّر» اسم فاعل من صوّر ، يصوّر من مادّة «صور». والصورة: التمثال ، وصورة كلّ مخلوق هي هيئة خلقته (1) ، والمصوّر هو الذي أعطى الصورة على الشيء .

المصوّر في القرآن والحديثُ نسبت مشتقات «التصوير» إلى الله ستّ مرّات في القرآن الكريم (2) ، ووردت صفة «المصوّر» مرّةً واحدةً في قوله تعالى: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَقِيَ الْبَارِيَّ الْمُصَوِّرُ» (3) . وجاء في القرآن والأحاديث أنّ الله تعالى مصوّر صور المخلوقين ، وجميع الصور التي صوّرها الله سبحانه إبداعية غير مستندة إلى مثال قبلها . (4)

- 
- 1- .المصباح المنير : ص 350 ؛ معجم مقاييس اللغة : ج 3 ص 320 .
  - 2- .غافر: 64 ، التغابن : 3 ، الأعراف: 11 ، آل عمران : 6 ، الانفطار : 8 .
  - 3- .الحشر : 24 .
  - 4- .راجع : ج 5 ص 298 هامش رقم 4 .

## فصل هفتاد و پنجم : مُصَوِّر

### واژه شناسی «مُصَوِّر»

### مُصَوِّر ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و پنجم : مُصَوِّر واژه شناسی «مُصَوِّر» صفت «مُصَوِّر (صورتگر)» ، اسم فاعل از «صَوَّرَ ، يُصَوِّرُ» ، از ریشه «صور» است و «صورت» ، به معنای پیکره و شکل ظاهری است. صورت هر آفریده، شکل ظاهری آفرینش آن است و صورتگر ، کسی است که به چیزی شکل و صورت بخشیده باشد .

مُصَوِّر ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، برگرفته های «تصویر» ، شش بار به خدا نسبت داده شده است و صفت «مُصَوِّر» ، یک بار در این سخن خدا آمده است: «اوست خدای آفریدگار، آفریننده صورتگر» . در قرآن و احادیث آمده است که خدای متعال ، صورتگر شکل های آفریدگان است و همه شکل هایی که خدای سبحان ، آنها را صورتگری کرده، نوآورانه است و به نمونه ای پیش از آن ، مستند نیست.

75 / 1 مُصَوِّرُ الصُّورِ الْكِتَابِ «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَقِيَ الْبَارِيَّ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (1)

«خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ». (2)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ \* الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ \* فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ». (3)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ». (4)

«هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (5)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا مَنْ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ، يا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، يا مَنْ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، يا مَنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ، يا مَنْ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ، يا مَنْ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ، يا مَنْ يُعِزُّ مَنْ يَشَاءُ، يا مَنْ يُذِلُّ مَنْ يَشَاءُ، يا مَنْ يُصَوِّرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ، يا مَنْ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ. (6)

1- الحشر: 24.

2- النعابن: 3. راجع: غافر: 64.

3- الانقطار: 6\_8.

4- الأعراف: 11.

5- آل عمران: 6.

6- البلد الأمين: ص 409، بحار الأنوار: ج 94 ص 395.

## 75 / 1 صورتگر شکل ها

75 / 1 صورتگر شکل هاقران «اوست خدای آفریدگار و آفریننده صورتگر که نیکوترین نام ها، از آن اوست . آنچه در آسمان ها وزمین است، او را به پاکی می ستایند، و اوست پیروزمند شکست ناپذیر و فرزانه» .

«آسمان ها وزمین را به حق آفرید و شما را صورتگری کرد . پس صورت های شما را نیکو ساخت، و فرجام [هر چیز]، به سوی اوست» .

«ای انسان! چه چیز ، تو را درباره پروردگار بزرگوارت فریفته است؟ آن که تو را آفرید، پس تو را سامان داد، آن گاه تو را معتدل و هماهنگ گردانید. به هر شکلی که خواست ، تو را درآمیخت» .

«و هر آینه شما را آفریدیم . پس شما را صورتگری کردیم، سپس به فرشتگان گفتیم : «آدم را سجده کنید» . پس سجده کردند ، مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود» .

«اوست کسی که شما را در رَجَم ها آن گونه که می خواهد ، صورتگری می کند . خدایی جز او نیست، پیروزمند شکست ناپذیر و فرزانه» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای کسی که آنچه را بخواهد ، می آفریند! ای کسی که آنچه را بخواهد ، انجام می دهد! ای کسی که هر که را بخواهد ، راه می نماید! ای کسی که هر که را بخواهد ، راه نمی نماید! ای کسی که هر که را بخواهد ، عذاب می دهد! ای کسی که هر که را بخواهد ، می آمرزد! ای کسی که هر که را بخواهد ، عزیز می کند! ای کسی که هر که را بخواهد ، خوار می کند! ای کسی که آنچه را که بخواهد ، در رَجَم ها صورتگری می کند! ای کسی که هر که را بخواهد ، با رحمتش برمی گزیند!



الإمام الصادق عليه السلام: الحَمْدُ لِلَّهِ بَارِي خَلْقِ الْمَخْلُوقِينَ بِعِلْمِهِ، وَمُصَوِّرِ أَجْسَادِ الْعِبَادِ بِقُدْرَتِهِ، وَمُخَالِفِ صُورٍ مَنْ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ، وَنَافِعِ الْأَرْوَاحِ فِي خَلْقِهِ بِعِلْمِهِ. (1)

عنه عليه السلام\_ في صِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا\_-: هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَمُصَوِّرُ الصُّورِ. (2)

75 / 2 صِفَةُ تَصْوِيرِهَا لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ\_ مِنْ دُعَائِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ\_-: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدَيْعِ (3) السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلاَ احْتِدَاءٍ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا. (4)

75 / 3 يُصَوِّرُ وَلَيْسَ بِمُصَوِّرِ التَّوْحِيدِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ: قَدِ اخْتَلَفَ يَا سَيِّدِي أَصْحَابُنَا فِي التَّوْحِيدِ؛ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: هُوَ جِسْمٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: هُوَ صَوْرَةٌ، فَإِنْ رَأَيْتَ يَا سَيِّدِي أَنْ تُعَلِّمَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا أَقْفُ عَلَيْهِ وَلَا أَجُوزُهُ فَعَلْتَ مُتَطَوِّلًا عَلَى عَبْدِكَ فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَأَلْتَنِي عَنِ التَّوْحِيدِ وَهَذَا عَنْكُمْ مَعزُولٌ، اللَّهُ تَعَالَى وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. خَالِقٌ وَلَيْسَ بِمَخْلُوقٍ، يَخْلُقُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - مَا يَشَاءُ مِنَ الْأَجْسَامِ وَغَيْرِ ذَلِكَ، وَيُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ، وَلَيْسَ بِمُصَوِّرٍ، جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ، وَتَعَالَى عَنِ أَنْ يَكُونَ لَهُ شَبِيهٌ، هُوَ لَا غَيْرُهُ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (5)

1- الإقبال: ج 2 ص 123 عن سلمة بن الأكوع، بحار الأنوار: ج 98 ص 243 ح 4.

2- الكافي: ج 1 ص 106 ح 6 عن يونس بن ظبيان، التوحيد: ص 81 ح 37، كمال الدين: ص 379 كلاهما عن عبد العظيم بن عبد الله الحسيني، بحار الأنوار: ج 3 ص 268 ح 3.

3- البديع: هو الخالق المخترع لا عن مثال سابق (النهاية: ج 1 ص 106).

4- الصحيفة السجادية: ص 185 الدعاء 47، الإقبال: ج 2 ص 87. وفيه: «ابتدأت» بدل «ابتدعت».

5- التوحيد: ص 101 ح 14، بحار الأنوار: ج 3 ص 260 ح 10.

**75 / 2 ویژگی صورتگری او****75 / 3 صورتگری که صورتگری نشده**

امام صادق علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که با دانش خود، آغازکننده آفرینش آفریدگان است و با توانایی اش، صورتگر بدن های بندگان است و شکل های آفریدگان را متفاوت کرد و با دانش خود، ارواح را در آفریده ها دمید.

امام صادق علیه السلام در توصیف خدا: او جسم کننده اجسام، و صورتگر صورت هاست.

75 / 2 ویژگی صورتگری او امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در روز عرفه: ستایش، برای خدایی است که پروردگار جهانیان است. خدایا! ستایش، برای توست، ای نوآور آسمان ها و زمین!... بدون الگو، صورتگری کردی، آنچه را که صورتگری کردی، و بدون دنباله روی [از کسی]، آفریدگان نوپدید را نوآوری کردی. تو کسی هستی که هر چیزی را به اندازه ای تقدیر کردی، و هر چیزی را به آسانی رو به راه کردی، و غیر خودت را به اداره کردنی [ویژه] تدبیر کردی.

75 / 3 صورتگری که صورتگری نشده حالتوحید به نقل از سهل بن زیاد: در سال 255 به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: ای آقای من! یاران ما درباره توحید، اختلاف کرده اند. برخی از آنان می گویند: خدا، جسم است. برخی دیگر می گویند: او صورت و شکل است. ای آقای من! اگر صلاح می دانید، در این باره مطلبی به من یاد دهید تا بر آن، پایدار بمانم و از آن فراتر نروم، که در این صورت، بر بنده تان منت نهاده اید. امام علیه السلام به خط خویش، چنین پاسخ داد: «درباره توحید پرسیدی، در حالی که این تکلیف (تعقیق در ذات خدا و این که کیفیتش جسم است یا صورت)، از شما برداشته شده است. خدای والا، یگانه بی همتا و بی نیاز است. نزاده است و زاده نشده و کسی همتای او نیست. آفریدگار است و آفریده شده نیست. آنچه خدای والا و بلند مرتبه بخواهد، می آفریند؛ از اجسام و غیر اجسام، و آنچه را بخواهد، صورتگری می کند، در حالی که خود، صورتگری نشده است. ستایش او، با شکوه است و نام هایش پاک، و از این که همانندی داشته باشد، برتر است. او خودش است و نه غیر خود. چیزی همانند او نیست و اوست شنوای بینا».





الفصل السادس والسبعون: المفضل ، المتفضّل للمفضل ، المتفضل لغةً إنّ «المُفضل» اسم فاعل من أفضل ، يُفضل ، و«المتفضّل» اسم فاعل من تفضّل ، يتفضّل ، كلاهما من مادة «فضل» ، وهو يدلّ على زيادة في شيء . من ذلك الفضل : الزيادة ، والخير . والإفضال : الإحسان ، والمفضل : المُحسن ، والمتفضّل جاء بمعنى المفضل والمحسن ، وجاء بمعنى الذي يدّعي الفضل على أقرانه (1) .

المُفضل ، المتفضّل في القرآن والحديث لقد وردت مشتقات مادة «فضل» في القرآن الكريم مئة وأربع مرّات ، لكنّ صفتي «المفضل» و «المتفضل» لم تردا فيه . إنّ الله سبحانه في القرآن والأحاديث مفضل ومتفضّل ، بل هو ذو الفضل العظيم ، فينبغي أن نقول في توضيح هذا المطلب أنّ الفضل بمعنى الزيادة ، والمقصود إعطاء شيء أكثر من الاستحقاق ، ولما لم يكن للموجودات حقّ على الله ، ولم تكن النعم التي وهبها الله لها في هذا العالم من باب الاستحقاق ، فجميع النعم المُعطاة التي هي نعم عظيمة من باب الفضل . لقد جاء في بعض الآيات والأحاديث أنّ الله سبحانه ذو فضلٍ على النَّاسِ كلِّهم ، وفي بعضها الآخر ذو فضلٍ على الخاصة منهم كالمؤمنين ، فتشير هاتان الطائفتان من الآيات والأحاديث إلى نوعين من الفضل ، أي : الفضل العامّ الذي يشمل النَّاسَ بأسرهم ، والفضل الخاصّ الذي يشمل بعض النَّاسِ الذين يطيعون الله تعالى .

1- .معجم مقاييس اللغة : ج 4 ص 508 ، الصحاح : ج 5 ص 1791 .

## فصل هفتاد و ششم : مُفْضِلٌ ، مُتَفَضِّلٌ

### واژه شناسی «مُفْضِلٌ» و «مُتَفَضِّلٌ»

### مُفْضِلٌ و مُتَفَضِّلٌ ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و ششم : مُفْضِلٌ ، مُتَفَضِّلُواژه شناسی «مُفْضِلٌ» و «مُتَفَضِّلٌ» (بیش از استحقاق بخشنده) ، (1) اسم فاعل از «أَفْضَلَ ، يُفْضِلُ» است و «مُتَفَضِّلٌ» ، اسم فاعل از «تَفَضَّلَ ، يَتَفَضَّلُ» است . این هر دو ، از ریشه «فَضَلَ» هستند که به فزونی در چیزی دلالت می کند و از همین معناست واژه «فضل» ، به معنای فزونی و نیکی ، و «افضال» به معنای احسان و نیکی کردن . مُفْضِلٌ ، به معنای کسی است که بیش از استحقاق می بخشد و نیکی می کند . مُتَفَضِّلٌ نیز گاه به همان معنای مُفْضِلٌ و احسان کننده است و گاه به معنای کسی است که ادعای برتری بر همتایان خود را می کند ، که به این معنا ، در مورد خدا به کار نمی رود .

مُفْضِلٌ و مُتَفَضِّلٌ ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، برگرفته های ریشه «فضل» ، صد و چهار بار در مورد خدا به کار رفته است؛ اما صفات مُفْضِلٌ و مُتَفَضِّلٌ ، به کار نرفته اند . بر اساس قرآن و احادیث ، خدای پاک، بیش از استحقاق بخشنده است ؛ بلکه او دارای فزون بخشی سترگ است. در توضیح این مطلب ، باید گفت که فضل ، به معنای فزونی است و مقصود ، بخشیدن چیزی بیش از شایستگی است. از آن جا که موجودات جهان ، حقی بر خدا ندارند و هیچ يك از نعمت هایی که خدا در این جهان به آنان داده ، از سر استحقاق نبوده است ، پس همه نعمت های بخشیده شده که نعمت های سترگی هستند ، از سر فضل و بخشش بیش از استحقاق ، داده می شوند . در برخی آیات و احادیث ، خدا نسبت به همه انسان ها دارای فضل دانسته شده و در برخی آیات و احادیث دیگر ، تنها نسبت به انسان هایی خاص ، همچون ایمان آورندگان. این دو دسته از آیات و احادیث ، به دو نوع فضل و بخشش اشاره دارند: بخشش عمومی ، که همه انسان ها را فرا می گیرد، و بخشش ویژه، که تنها شامل برخی انسان ها می شود ؛ یعنی کسانی که خدا را اطاعت می کنند .

1- مقصود از «بیش از استحقاق بخشنده» ، اعم از موردی است که دریافت کننده بخشش ، حقی داشته ، اما بیش از آن دریافت کرده ، و موردی که هیچ حقی در میان نباشد . دلیل آن که در مورد اخیر ، از واژه «بی استحقاق بخشنده» استفاده نشد ، این بود که ریشه «فضل» ، بر فزونی دلالت دارد و کلمه «بیش» نیز بیانگر فزونی است .

1 / 76 ذو فضلٍ عظيمٍ الكتاب (وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ) . (1)

«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» . (2)

«لَيْتَآ يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» . (3)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» . (4)

«وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ \* يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» . (5)

1- آل عمران : 174 .

2- الجمعة : 4 .

3- الحديد : 29 .

4- الأنفال : 29 .

5- آل عمران : 73 و 74 .

## 76 / 1 دارای فزون بخشی سترگ

76 / 1 دارای فزون بخشی سترگقرآن «و خداوند ، دارای فزون بخشی ای سترگ است» .

«آن فزون بخشی خداست که به هر کس که بخواهد ، می دهد ، و خدا دارای فزون بخشی سترگ است» .

«[این رحمت و نور و آموزش را به مؤمنان می دهیم] تا اهل کتاب ، نپندارند که [مؤمنان] بر چیزی از فزون بخشی خدا دست نمی یابند، و همانا فزون بخشی ، به دست خداست ؛ آن را به هر که بخواهد ، می دهد، و خدا دارای فزون بخشی سترگ است» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا داشته باشید ، برای شما جدا کننده [ی میان حق و باطل] قرار می دهد، و بدی هایتان را از شما می زداید، و شما را می آموزد، و خدا دارای فزون بخشی سترگ است» .

«و [دسته ای از اهل کتاب گفتند:] ایمان نیاورید ، مگر به کسی که از دین شما پیروی کرد . بگو: هدایت، هدایت خداست [تا کسی نپندارد که] به کسی همانند آنچه به شما داده شده ، می دهند، یا در پیشگاه پروردگارتان با شما احتجاج کنند. بگو: فزون بخشی ، به دست خداست، به هر که بخواهد ، می دهد، و خدا گشایشگر و داناست. هر که را بخواهد ، به رحمت خود ویژه می گرداند، و خدا دارای فزون بخشی سترگ است» .



«مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِمَّنْ رَّبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». (1)

«وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: سُبْحَانَهُ مِنْ جَوَادٍ مَا أَفْضَلُهُ ، وَسُبْحَانَهُ مِنْ مُفْضِلٍ مَا أَنْعَمَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله في خُطْبَتِهِ يَوْمَ الْغَدِيرِ: قُدُّوسٌ سُدُّبُوحٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ ، مُتَّفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مِنْ بَرَأَهُ (4) ، مُتَطَوِّلٌ عَلَى مَنْ أَدْنَاهُ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ عَلَمَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ ، يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله إِذَا أَتَاهُ الْأَمْرُ مِمَّا يُعْجِبُهُ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ ، الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ . (7)

1- البقرة: 105 .

2- الأحزاب: 47 .

3- مهج الدعوات: ص 110 ، بحار الأنوار: ج 95 ص 367 ح 22 .

4- بَرَأَ اللَّهُ الْخَلْقَ: خَلَقَهُمْ (لسان العرب: ج 1 ص 31 «برأ»).

5- الاحتجاج: ج 1 ص 139 ح 32 ، اليقين لابن طاووس: ص 346 كلاهما عن علقمة بن محمّد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام ، روضة الواعظين: ص 103 نحوه ، بحار الأنوار: ج 37 ص 204 .

6- النخصال: ص 510 عن ابن عباس ، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 97 ح 258 عن إبراهيم بن عمر عنهم عليهم السلام ، الإقبال: ج 1 ص 160 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، مصباح المتهجّد: ص 151 ح 240 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 89 ص 374؛ شواهد التنزيل: ج 2 ص 509 عن فاطمة بنت عبد الله بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام .

7- المصنف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 90 ح 1 ، كنز العمال: ج 2 ص 671 ح 5028 .

«کسانی از اهل کتاب که کافر شدند و مشرکان، دوست ندارند که از پروردگارتان چیزی از نیکی بر شما فرو آید، و خدا هر که را بخواهد، به رحمت خود ویژه می گرداند، و خداست دارای فزون بخشیِ سترگ» .

«و مؤمنان را به این که برای آنان از خدا فزون بخشیِ بزرگی است، بشارت ده» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعا\_: پاك است بی عوض بخشنده ای که چه بیش از استحقاق بخشنده است . پاك است بیش از استحقاق بخشنده ای که چه نعمت دهنده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در خطبه اش در روز غدیر\_: بسی پاك است و منزّه از عیب، پروردگار فرشتگان و روح (روح القدس / جبرئیل)؛ بیش از استحقاق بخشنده است بر همه کسانی که آنها را آفریده است؛ منت گذارنده است بر کسی که او را [به خود، ] نزدیک ساخته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعایی که به امیر مؤمنان آموخت\_: ای خوبی کننده، ای نیکی کننده، ای نعمت دهنده، ای بیش از استحقاق بخشنده!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ وقتی به چیزی بر می خورد که او را خوش حال می کرد\_: ستایش، برای خدای نعمت دهنده و بیش از استحقاق بخشنده است؛ کسی که با نعمت او، نیکی ها به انجام می رسند.

الإمام عليّ عليه السلام\_ في الدعاءِ المعروفِ بِالْيَمَانِيِّ -: أَنْتَ الْمُنْعِمُ الْمُفْضِلُ . (1)

عنه عليه السلام : لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْغِيَاثُ الْمُغِيْثُ الْمُفْضِلُ . (2)

عنه عليه السلام : اللَّهُ الْوَاسِعُ الْمُفْضِلُ ... هُوَ اللَّهُ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ، وَأَجْوَدُ الْمُفْضِلِينَ . (3)

عنه عليه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ ... أَوْسَعُ الْمُفْضِلِينَ ، وَاسِعُ الْفَضْلِ . (4)

عنه عليه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الْمَحْمُودُ بِامْتِنَانِهِ وَبِإِحْسَانِهِ ، الْمُتَّقَضِّلُ بِعَطَائِهِ وَجَزِيلُ فَوَائِدِهِ ، الْمَوْسِعُ بِرِزْقِهِ ، الْمُسْبِغُ (5) بِنِعْمِهِ ، نَحْمَدُهُ عَلَى آلَانِهِ وَتَظَاهُرِ نِعْمَانِهِ . (6)

عنه عليه السلام\_ في مُنَاجَاتِهِ -: قَدْ كُنْتُ بِي لَطِيفاً أَيَّامَ حَيَاةِ الدُّنْيَا يَا أَفْضَلَ الْمُنْعِمِينَ فِي آلَانِهِ ، وَأَنْعَمَ الْمُفْضِلِينَ فِي نِعْمَانِهِ ، كَثُرَتْ أَيَادِيكَ عِنْدِي فَعَجَزْتُ عَنْ إِحْصَائِهَا . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام : اللَّهُمَّ ... أَفْضِلْ عَلَيَّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُفْضِلِينَ . (8)

- 
- 1- مهج الدعوات : ص 142 عن عبد الله بن عباس وعبد الله بن جعفر ، مصباح المتهجد : ص 134 ح 218 عن الإمام زين العابدين عليه السلام وفيه « الحمد لله المحسن » بدل « أنت » ، بحار الأنوار : ج 95 ص 245 ح 31 .
  - 2- بحار الأنوار : ج 97 ص 209 نقلاً عن الدرود الواقية .
  - 3- الدرود الواقية : ص 216 .
  - 4- الدرود الواقية : ص 177 \_ 178 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 189 ح 3 .
  - 5- أسبغ الله عليه النعمة : أي أتمها (الصحيح : ج 4 ص 1321) .
  - 6- الكافي : ج 8 ص 173 ح 194 عن محمد بن النعمان أو غيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 350 ح 31 .
  - 7- البلد الأمين : ص 318 عن الإمام العسكري عن أبيه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 108 و ص 168 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، دستور معالم الحكم : ص 140 .
  - 8- بحار الأنوار : ج 95 ص 299 ح 17 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

امام علی علیه السلام\_ در دعای معروف به یمانی\_: تویی نعمت دهنده و بیش از استحقاق بخشنده.

امام علی علیه السلام: خدایی جز الله نیست که پناه و فریادرس و بیش از استحقاق بخشنده است.

امام علی علیه السلام: خداوند، گشایشگر بیش از استحقاق بخشنده است... اوست خدایی که سریع ترین شمارشگران است، و بی عوض بخشنده ترین بیش از استحقاق بخشنندگان است.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خداست... گسترده ترین بخشنندگان بیش از استحقاق، دارای فزون بخشی پهناور.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خداست... به گشاده دستی و نیکی کردن، ستوده است؛ با بخشش و فواید بسیارش، بیش از استحقاق بخشنده است؛ با روزی اش، گشایشگر است؛ تمام کننده نعمت هایش است؛ او را در برابر موهبت هایش و پشتیبانی نعمت هایش می ستاییم.

امام علی علیه السلام\_ در راز و نیازش\_: در روزهای زندگی دنیا، به من لطف و مهربانی داشتی، ای فزون بخش ترین نعمت دهندگان در موهبت هایش، و نعمت دهنده ترین بخشنندگان بیش از استحقاق در نعمت هایش! یاری هایت، در نزد من بسیار گشت، پس، از شمردنش ناتوان گشتم.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا!... بر من فزون بخشی کن که تویی بهترین بخشنندگان بیش از استحقاق.

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ، الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ، ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَذِي الْفَوَاضِلِ الْعِظَامِ وَالنَّعْمِ الْجِسَامِ. (1)

عنه عليه السلام: من دُعائه يَوْمَ عَرَفَةَ: يَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ. (2)

عنه عليه السلام: فِي الدُّعَاءِ: يَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ... وَيَا مَنْ صَدَّ جِنَّ لَهْمِ إِجَابَةِ الدُّعَاءِ، وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ. (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ... وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عَلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ، وَمُتَحَوَّلِي عَنْ صَرَعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ، وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ (4)، وَسَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ، إِنَّكَ الْمُتَفَضَّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوَّلُ بِالْإِمْتِنَانِ. (5)

عنه عليه السلام: يَا مَنْ... أُمَّهُ الْخَائِفُونَ فَوَجَدُوهُ مُتَفَضِّلاً. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُفْضِلُ الْمَنَّانُ. (7)

عنه عليه السلام: لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّسْعَةِ وَالتَّسْعِينَ الَّتِي مَن أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ: إِنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ... أَمَّا الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ: يَا وَهَّابُ، يَا قَائِمُ، يَا صَادِقُ، يَا مُنْعِمُ، يَا مُتَفَضِّلُ. (8)

- 1- مصباح المتهجد: ص 134 ح 218، الكافي: ج 6 ص 292 ح 5 عن المفضل عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله من «ذي الجلال»، قرب الإسناد: ص 7 ح 20 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 87 ص 240 ح 50.
- 2- المصباح للكفعمي: ص 895، الإقبال: ج 2 ص 95.
- 3- الصحيفة السجادية: ص 54 الدعاء 12.
- 4- الرُّوح: الراحة والاستراحة والحياة الدائمة. والرُّوح - أيضا - الرحمة (مجمع البحرين: ج 2 ص 742).
- 5- الصحيفة السجادية: ص 66 الدعاء 15، المصباح للكفعمي: ص 198، الدعوات: ص 175 ح 490.
- 6- فتح الأبواب: ص 247 عن حماد بن حبيب الكوفي، بحار الأنوار: ج 46 ص 77 ح 73.
- 7- الإقبال: ج 2 ص 145، جمال الأسبوع: ص 136 وفيه «اللهم إنك أنت» بدل «لا إله إلا الله» عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 98 ص 259.
- 8- جزء فيه طرق حديث «إنَّ لِلَّهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ اسْمًا» لأبي نعيم الأصبهاني: ص 164 ح 91، الدر المنثور: ج 3 ص 615؛ بحار الأنوار: ج 93 ص 273 ح 4.

امام زین العابدین علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که خوبی کننده، نیکی کننده، نعمت دهنده، بیش از استحقاق بخشنده، دارای شکوه و شرافت، و دارای فزون بخشی های سترگ و نعمت های بزرگ است.

امام زین العابدین علیه السلام: در دعایش در روز عرفه: ای کسی که با بخشودن و نجات لغزش کنندگان، گشاده دستی می کند و با مهلت دادن به خطاکاران، بیش از استحقاق می بخشد!

امام زین العابدین علیه السلام: در دعا: ای کسی که بندگان را با پذیرفتن بازگشت آنان به سوی خود، عادت داده است... و ای کسی که متعهد شده که دعای آنان را بپذیرد، و ای کسی که با خود پیمان بسته تا به آنان، با فزون بخشی، پاداش نیک دهد!

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست... و بیرون شدن از بیماری ام را به سوی بخشایشت قرار بده، و بلند شدن و بازگشت از افتادیم را به سوی گذشتت، و رهایی از گرفتاری ام را به سوی راحتی ات، و تن درستی ام از این سختی را به سوی گشایشت؛ چرا که به حقیقت، تویی که بی استحقاق بخشنده احسان، و لطف کننده با گشاده دستی هستی.

امام زین العابدین علیه السلام: ای کسی که... بیمناکان، آهنگ او کردند، پس او را بیش از استحقاق بخشنده یافتند!

امام صادق علیه السلام: خدایی جز الله نیست که بیش از استحقاق بخشنده و گشاده دست است.

امام صادق علیه السلام: در پاسخ به سؤال از ایشان درباره آن 99 نامی که هر کس آنها را شماره کند، وارد بهشت می شود: آن نام ها، در کتاب خداست... اما آن اسم هایی که در [سوره] آل عمران است، عبارت است از: ای بسیار بخشنده بی مزد، ای استوار، ای راستگو، ای نعمت دهنده، ای بیش از استحقاق بخشنده!

الإمام الرضا عليه السلام في دعاء العافية -: يا الله يا ولي العافية ، والمَنَّانِ بِالْعَافِيَةِ ، ورازِقِ الْعَافِيَةِ ، وَالْمُنْعِمِ بِالْعَافِيَةِ ، وَالْمُتَفَضِّلِ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ . (1)

الإمام الجواد عليه السلام في الدعاء -: يا مُتَفَضِّلاً عَلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ . (2)

2 / 76 ذو فضلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْكُتَّابِ «وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» . (3)

الحديث الإمام زين العابدين عليه السلام في مُنَاجَاةِ الْمُرِيدِينَ -: فَيَا مَنْ هُوَ عَلَى الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ ، وَبِالْعَطْفِ عَلَيْهِمْ عَائِدٌ مُفْضِلٌ . (4)

عنه عليه السلام في دُعَائِهِ الْمَعْرُوفِ بِدُعَاءِ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ -: إِلَهِي رَبِّيْتِي فِي نِعْمِكَ وَإِحْسَانِكَ صَغِيرَا ، وَتَوَهَّتْ بِاسْمِي كَبِيرَا ، فَيَا مَنْ رَبَّانِي فِي الدُّنْيَا بِإِحْسَانِهِ وَتَفَضُّلِهِ وَنِعْمِهِ ، وَأَشَارَ لِي فِي الْآخِرَةِ إِلَى عَفْوِهِ وَكَرَمِهِ ... . (5)

1- تهذيب الأحكام : ج 3 ص 95 ح 257 عن سعد بن سعد .

2- الإقبال : ج 1 ص 77 عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 445 ح 8620 .

3- آل عمران : 152 .

4- بحار الأنوار : ج 94 ص 147 عن بعض كتب الأصحاب .

5- مصباح المتهدج : ص 583 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 159 ، البلد الأمين : ص 205 ، المصباح للكفعمي : ص 783 كلها عن أبي حمزة الثمالي ، بحار الأنوار : ج 98 ص 83 ح 2 .

**76 / 2 دارای فزون بخشی بر مؤمنان**

امام رضا علیه السلام\_ در دعای تن درستی\_: ای خدا، ای صاحب اختیارِ تن درستی، و بسیار بخشنده تن درستی، و روزی دهنده تن درستی، و نعمت دهنده تن درستی، و بیش از استحقاق بخشنده تن درستی بر من و همه آفریدگان!

امام جواد علیه السلام\_ در دعا\_: ای کسی که احسان را بیش از استحقاق به بندگانش ارزانی کننده است!

76 / 2 دارای فزون بخشی بر مؤمنانقرآن«و خدا، دارای فزون بخشی بر مؤمنان است» .

حدیث امام زین العابدین علیه السلام\_ در مناجات خداخواهان\_: پس ای کسی که به روی آورندگان به سوی خود، رو آورنده است، و با توجه به آنها، بازگردنده [به سوی ایشان] و فزون بخش است!

امام زین العابدین علیه السلام\_ در دعای معروف به دعای ابو حمزه ثمالی\_: خدای من! مرا در خردسالی، در نعمت ها و بخشش هایت پروراندی، و در بزرگ سالی، نامم را گرامی داشتی. پس ای کسی که مرا در دنیا، با احسان و بخششِ بیش از استحقاق و با نعمت هایش پرورانیدی، و در آخرت، با درگذشتن [از گناه] و با بزرگواری اش رهنمونم ساخت!



76 / 3 ذو فضلٍ على الناسِ الكتابِ «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» . (1)

«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَـكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : يقولُ اللهُ تعالى : تَفَضَّلْتُ عَلَى عَبْدِي بِأَرْبَعِ خِصَالٍ : سَلَّطْتُ الدَّابَّةَ عَلَى الْحَبَّةِ ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَذْخَرَهَا الْمَلُوكُ كَمَا يَدَّخِرُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ ، وَأَلْقَيْتُ النَّتْنَ (3) عَلَى الْجَسَدِ ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا دَفَنَ خَلِيلٌ خَلِيلَهُ أَبَدًا ، وَسَلَّطْتُ السَّلْوَةَ عَلَى الْحُزَنِ ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ ، وَقَضَيْتُ الْأَجَلَ وَأَطَلْتُ الْأَمَلَ ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَخَرِبَتِ الدُّنْيَا ، وَلَمْ يَتَّهَنَّ ذُو مَعِيشَةٍ بِمَعِيشَتِهِ . (4)

جمال الأسبوع\_ في دُعاءِ يَوْمِ الْأَحَدِ : أَنْتَ مَوْلَايَ الَّذِي جُدْتَ بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا ، وَأَهَلَّتْ بِتَطَوُّلِكَ غَيْرَ مُؤَهَّلِيهَا ، لَمْ يُعَاذَكَ مَنْعٌ ، وَلَا أَكْدَاكَ (5) إِعْطَاءً ، وَلَا أَنْفَدَ سَعَتَكَ سُؤَالَ مُلِيحٍ ، بَلْ أَدْرَرْتَ أَرْزَاقَ عِبَادِكَ ، مَتَا مِنْكَ وَتَطَوَّلًا عَلَيْهِمْ وَتَفَضُّلاً ، اللَّهُمَّ كَلِّتِ الْعِبَارَةَ عَنْ بُلُوغِ صِفَتِكَ ، وَهَذِي (6) اللِّسَانُ عَنْ نَشْرِ مَحَامِدِكَ وَتَفَضُّلِكَ . (7)

1- البقرة : 243 ، غافر : 61 وراجع النمل : 73 و يونس : 60 .

2- البقرة : 251 .

3- النَّتْنُ : الرائحة الكريهة (الصحاح : ج 6 ص 2210) .

4- تاريخ بغداد : ج 9 ص 109 الرقم 4714 عن البراء ، الفردوس : ج 5 ص 228 ح 8036 عن زيد بن أرقم ، كنز العمال : ج 4 ص 257 ح 10419 .

5- أكدي الرجل : إذا قلَّ خيره (الصحاح : ج 6 ص 2472) .

6- في العدد القويّة : «وهفا» .

7- جمال الأسبوع : ص 53 ، العدد القويّة : ص 346 نحوه كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 90 ص 288 .

## 76 / 3 دارای فزون بخشی بر مردمان

76 / 3 دارای فزون بخشی بر مردمانقرآن «همانا خدا، دارای فزون بخشی بر مردم است؛ ولی بیشتر مردم، سپاس نمی گزارند».

«و اگر نبود دفع کردن خدا برخی از مردم را به برخی دیگر، هر آینه زمین، تباه شده بود؛ ولی خدا دارای فزون بخشی بر جهانیان است».

حدیثیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای متعال می فرماید: «به بنده ام چهار ویژگی را بیش از استحقاق بخشیدم: حشرات را بر غلات مسلط کردم، که اگر این طور نبود، پادشاهان، آنها را [جمع آوری و] ذخیره می کردند، همان طور که زر و سیم را پس انداز می کنند؛ و بوی بد را در جسد [مرده] قرار دادم، که اگر چنین نبود، هیچ دوستی، دوستش را به خاک نمی سپرد؛ و فراموشی را بر اندوه مسلط کردم، که اگر چنین نبود، نسل آدمی بر چیده می شد؛ و مهلت زندگی را معین کردم و آرزو را دور و دراز ساختم، که اگر چنین نبود، دنیا ویران می شد، و زندگی، برای زندگی کننده ای خوشایند دل پذیر نمی شد».

جمال الأسبوع\_ در دعای روز یکشنبه \_: تو همان سرپرست منی که نعمت ها را قبل از استحقاق آنها، بدون عوض بخشیدی؛ گشاده دستی ات را در دسترس کسانی گذاشتی که سزاوار آن نبودند؛ بازداشتن [کسی]، بر تو چیره نمی شود؛ و بخشش، بخشش را نمی کاهد؛ خواهش پافشاری کننده ای، توانایی و ظرفیت تو را تمام نمی کند؛ بلکه روزی های بندگان را از روی منت و گشاده دستی بر آنها و فزون بخشی، به فراخی فرو باریدی. بار خدایا! عبارت، از رسیدن به توصیف تو ناتوان است و زبان، از نشر ستودگی ها و فزون بخشی ات [ناتوان است و] نامربوط می گوید. (1)

1- همان طور که در دعاها آمده است: «لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيْهِ».

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء: يا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً، وَيَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ تَفَضُّلاً مِنْهُ وَكَرَمًا. (1)

عنه عليه السلام من دعائه يوم عرفة: يا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلَا يَنْدُبُهُ (2) الْمُتْرَفِينَ، وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ (3) الْعَاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام في الدعاء: يا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ إِجَابَتِكَ وَأَهْلِ دِينِكَ وَأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِذَلِكَ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِي تَفَضُّلاً مِنْكَ وَكَرَمًا وَجُودًا، ثُمَّ أَرَدْتِ الْفَضْلَ فَضْلاً، وَالْجُودَ جُودًا، وَالْكَرَمَ كَرَمًا، رَأْفَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء: بَلْ مَلَكَتْ - يَا إِلَهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ، وَأَعَدَدْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ، وَذَلِكَ أَنْ سَدَّتْكَ الْإِفْضَالَ، وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانَ، وَسَبِيلَكَ الْعَفْوَ، فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ، وَشَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَاقَبْتَ، وَكُلُّ مُقَرَّرٌ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ، فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَن طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ، وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَن طَرِيقِكَ ضَالٌّ، فَسَدَّ بِحَنَانِكَ مَا أَبَيَّنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَتِهِ مَنْ أَطَاعَكَ أَوْ عَصَاكَ، تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ، وَتُمْلِي (6) لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجِلَتَهُ فِيهِ، أَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ، وَتَفَضَّلْتَ عَلَى كُلِّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ. (7)

- 1- مصباح المتهجد: ص 353 ح 469، جمال الأسبوع: ص 235، الإقبال: ج 1 ص 177 نحوه من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 90 ص 5 و ص 7.
- 2- النَّذَّة: الرَّجْرُ (الصَّحاح: ج 6 ص 2252).
- 3- أقال الله عشرته: صَفَحَ عَنْهُ وَتَجَاوَزَ (المعجم الوسيط: ج 2 ص 770).
- 4- الصحيفة السجادية: ص 194 الدعاء 47، الإقبال: ج 2 ص 95 نحوه.
- 5- الإقبال: ج 2 ص 277 عن عمارة بن جوين أبي هارون العبدي، المزار الكبير: ص 320 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 98 ص 298 ح 1.
- 6- الإملاء: الإمهال والتأخير وإطالة العمر (النهاية: ج 4 ص 363).
- 7- الصحيفة السجادية: ص 144 الدعاء 37.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا: ای کسی که به آن که از او می خواهد، از سر مهرورزی رحمتش می بخشد؛ و ای کسی که به آن که از او نمی خواهد و او را نمی شناسد و کسی که به او ایمان ندارد، از روی فزون بخشی و بزرگواری اش می بخشد!

امام زین العابدین در دعایش در روز عرفه: ای کسی که [در کیفر دادن،] با بدکاران، شتاب نمی کند، و در ناز و نعمت پروردگان را نمی راند! و ای آن که گشاده دستی می کند با درگذشتن از لغزیدگان، و فزون بخشی می کند با مهلت دادن به خطاکاران!

امام صادق علیه السلام در دعا: ای آن که هر روز، در کاری است! همان طور که از کار تو آن است که بیش از استحقاق بر من ببخشی؛ به این که مرا سزاوار اجابت خودت و دینت و دعوت کردی، و مرا در ابتدای آفرینش، از سر بخشش بیش از استحقاق و بدون عوض و بزرگواری ات، به اینها (اجابت و دین و دعوت خدا) موقت کردی، آن گاه از روی مهرورزی و رحمت، پس از فزون بخشی، فزون بخشی دیگری، و پس از بخشش بدون عوض، بخشش بدون عوض دیگری، و پس از بزرگواری، بزرگواری دیگری، در پی آوردی.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا: بلکه ای خدای من پیش از آن که آنها (بندگان) بر پرستش تو توانا شوند، تو بر کار آنها تسلط یافتی، و پیش از آن که راه فرمان برداری تو را بیوبند، پاداش آنها را آماده کردی. این، از آن روست که شیوه تو، بخشندگی بیش از استحقاق است و روش تو، احسان و راه تو، گذشت است. پس همه آفریده ها اعتراف دارند که تو به کسی که کیفرش داده باشی، ستم نکرده ای، و گواه اند که تو به کسی که سلامت ببخشی، بیش از استحقاق بخشنده ای، و همه درباره خود، به ناتوانی از آنچه سزاوار آنی، اقرار دارند. پس اگر شیطان، آنها را در فرمان برداری ات نفریبد، هیچ نافرمانی تو را نافرمانی نمی کرد و اگر او باطل را در شکل حق برای آنان صورتگری نمی کرد، هیچ گم راهی، از راه تو گم راه نمی شد. پس پاکی تو و چه روشن است بزرگواری ات در رفتار با کسی که تو را فرمان برده یا نافرمانی کرده است! فرمانبر را برای آنچه [از طاعت] خود برای او به دست گرفته ای، سپاس می گزاری و در کیفری که مالک شتاب در آن هستی، به نافرمان مهلت می دهی؛ چیزی که لازم نیست به آنها بدهی، و به هر دوی آنها چیزی را بی استحقاق می بخشی که عملشان کمتر از آن چیز است.

76 / 4 ذُو فَضْلٍ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ: يَا مَنْ أَيَّدِيهِ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ ، يَا مَنْ فَضَّلَهُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ ، يَا مَنْ تَفَضَّلَهُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ ، يَا مَنْ تَعَطَّفَهُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ ، يَا مَنْ نَعِمَهُ مَبْسُوطَةً عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ . (1)

76 / 5 رَبَّنَا عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ (2) الكتاب «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَسِيرِينَ» . (3)

1- .البلد الأمين : ص 420 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 264 .

2- .لم نجد هذا المتن في المصادر الحديثية ، ولكن هذا المعنى مستفاد من رواياتٍ أوردناها في ذيل هذا العنوان .

3- .البقرة : 64 .

**76 / 4 فزون بخش بر اهل آسمان ها و زمین**

**76 / 5 پروردگارا! با فضلت با ما رفتار کن ، نه با عدلت**

76 / 4 فزون بخش بر اهل آسمان ها و زمین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعا\_: ای کسی که نعمت هایش ، شامل اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا! ای که فزون بخشی اش ، شامل اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا! ای کسی که بخشش بیش از استحقاقش شامل اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا! ای که عنایتش ، شامل اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا! ای کسی که نعمت هایش ، بر اهل آسمان ها و زمین گسترانیده شده است، ای خدا!

76 / 5 پروردگارا! با فضلت با ما رفتار کن ، نه با عدلتقرآن«پس اگر فزون بخشی خدا و رحمت او بر شما نبود ، از زیانکاران بودید» .

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام: ... لَكِنْ جَعَلَ [ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ] حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ ، وَجَعَلَ كَفَّارَتَهُمْ عَلَيْهِ بِحُسْنِ الثَّوَابِ تَقْضِيًّا مِنْهُ وَتَطَوُّلاً بِكَرَمِهِ ، وَتَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ لَهُ أَهْلًا . (2)

عنه عليه السلام: إلهي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَوْجِبٍ لِمَا أَرْجُو مِنْ رَحْمَتِكَ ، فَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْضِيلِ عَلَيَّ بِكَرَمِكَ . (3)

عنه عليه السلام في الدعاء -: يَا مُفْضِلُ ، بِفَضْلِكَ أَعِيشُ وَلَكَ أَرْجُو وَعَلَيْكَ أَعْتَمِدُ ، فَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ ، وَارْزُقْنِي مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ ... يَا مُنْعِمُ ، بَدَأْتَ بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَقَبْلَ السُّؤَالِ بِهَا ، فَكَذَلِكَ إِتِمَامُهَا بِالْكَمَالِ وَالزِّيَادَةُ مِنْ فَضْلِكَ ، يَا ذَا الْإِفْضَالِ ، يَا مُفْضِلُ لَوْلَا فَضْلُكَ هَلَكْنَا ، فَلَا تُقْصِرْ عَنَّا فَضْلَكَ . (4)

عنه عليه السلام: إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَنِي فَأَنَا عَبْدُهُ ، وَإِنْ شَاءَ أَنْ يَرْحَمَنِي فَبِتَقْضِيلِ مِنْهُ عَلَيَّ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ فَضِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّقْضِيلِ ، وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْإِسْتِحْقَاقِ . (6)

عنه عليه السلام من دُعَائِهِ الْمَعْرُوفِ بِدُعَاءِ أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ -: يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ لَسْتُ أَتَكَلَّفُ فِي النَّجَاةِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَى أَعْمَالِنَا ، بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا . (7)

1- النور: 14 .

2- الكافي: ج 8 ص 353 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 216 نحوه، بحار الأنوار: ج 27 ص 251 ح 14 .

3- البلد الأمين: ص 315 عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 105 ح 14 .

4- الإقبال: ج 2 ص 364 \_ 367 .

5- الأربعون حديثاً لمنتجب الدين: ص 62 ح 31 عن ثوبان .

6- الصحيفة السجادية: ص 58 الدعاء 13 .

7- مصباح المتهجد: ص 585، الإقبال: ج 1 ص 160، المصباح للكفعمي: ص 784، البلد الأمين: ص 206 كلها عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج 98 ص 84 ح 2 .

«و اگر فزون بخشی خدا و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، هر آینه بدانچه در آن وارد شده اید، عذابی بزرگ به شما می رسد» .

حدیث امام علی علیه السلام: ... ولی خداوند، حق خود بر بندگان را فرمان برداری از خودش قرار داده و جزای آنها را در برابر فرمان برداری، پاداش نیکو قرار داده است؛ از روی فزون بخشی اش و گشاده دستی به بزرگواری اش، و به خاطر گستردگی فزونی ای که او خود، سزاوار آن است.

امام علی علیه السلام: خدایا! اگر سزاوار آنچه از رحمت امید دارم، نیستم، پس توبه بزرگواری ات، اهل بخشش بیش از استحقاق بر منی.

امام علی علیه السلام در دعا: ای بیش از استحقاق بخشنده! با فزون بخشی ات، زندگی می کنم و به تو امید دارم و به تو تکیه می زنم. پس، از فزون بخشی ات بر من بگستران و از روزی حلالیت به من روزی ده... ای نعمت دهنده! نعمت ها را پیش از استحقاق آنها و پیش از آن که از تو خواسته شود، آغاز کردی. پس همین طور، به انجام رساندن آنها با کمال و فزونی هم، از فضل توست. ای دارای فزون بخشی، ای بیش از استحقاق بخشنده! اگر فزون بخشی ات نبود، نابود می شدیم. پس فزون بخشی ات را از ما کم مکن.

امام علی علیه السلام: اگر خدا بخواهد مرا عذاب دهد، که من بنده اویم [و نمی توانم او را باز بدارم]، و اگر بخواهد به من رحم کند، که به واسطه فزون بخشی اش به من است [و نه استحقاق من].

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! پس بر محمد و خاندان او درود فرست و با بزرگواری ات، مرا به بخشش بیش از استحقاق واگذار، و مرا با عدالتت، به شایستگی [ام] واگذار.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان، معروف به دعای ابو حمزه ثمالی: ای خوبی کننده، ای نیکی کننده، ای نعمت دهنده، ای بیش از استحقاق بخشنده! درهایی از کيفرت، بر اعمالمان تکیه نمی کنم؛ بلکه به فزون بخشی ات بر ما [تکیه می کنم].



عنه عليه السلام في الدعاء: سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي ، وَأَعَدُّهُ مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِي ، وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنْتَكَ (1) عَنِّي ، وَإِبْطَاؤُكَ عَن مَعْجَلَتِي ، وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ ، بَلْ تَأْنِيًا مِنْكَ لِي ، وَتَفْضُلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِئِنْ أَرْتَدِعَ عَن مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ ، وَأُفْلِعَ عَن سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ . (2)

عنه عليه السلام في الدعاء: إِلَهِي فَإِذَا قَد تَعَمَّدَتْنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَقْضَ حَنِي ، وَتَأْتَيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي ، وَحَلَمْتَ عَنِّي بِتَفْضُلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعَمَتَكَ عَلَيَّ ، وَلَمْ تُكْذِرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي ... (3) .

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي ، وَأَسْتَوْهِبُكَ سَوْءَ فِعْلِي ، فَاضْمُنِي إِلَى كَنْفِ (4) رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً ، وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفْضُلاً . (5)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْعَبُ فِي الْجَزَاءِ ، وَيَا مَنْ لَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ ، وَيَا مَنْ لَا يَكْفِي عِبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ ، مِثَّتِكَ ابْتِدَاءً ، وَعَفْوُكَ تَفْضُلاً ، وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ ، وَقَضَاؤُكَ خَيْرَةٌ ، إِنْ أَعْطَيْتَ لَمْ تَنْسَبْ (6) عَطَاءَكَ بِمَنْ ، وَإِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنَعَكَ تَعَدُّياً ، تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَأَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ ، وَتُكَافِي مَنْ حَمَدَكَ وَأَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ ، تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَّحْتَهُ ، وَتَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ ، وَكِلَاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ ، غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ أَعْمَالَكَ عَلَى التَّفْضُلِ ، وَأَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ . (7)

- 1- تَأْتِي : أَي تَرْفُقُ وَانْتَظِرْ ، وَالْأَسْمُ : الْأُنَاةُ (الصَّحَاحُ : ج 6 ص 2273) .
- 2- الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ : ص 69 الدَّعَاءُ 16 ، الْمَزَارُ الْكَبِيرُ : ص 158 ؛ شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ : ج 6 ص 181 نَحْوَهُ .
- 3- الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ : ص 71 الدَّعَاءُ 16 ، الْمَزَارُ الْكَبِيرُ : ص 160 ؛ شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ : ج 6 ص 182 .
- 4- الْكَنْفُ : الْجَانِبُ وَالنَّاحِيَةُ (النِّهَايَةُ : ج 4 ص 205) .
- 5- الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ : ص 126 الدَّعَاءُ 31 .
- 6- الشُّوبُ : الْخَلْطُ (النِّهَايَةُ : ج 2 ص 507) .
- 7- الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ : ص 171 الدَّعَاءُ 45 ، مِصْبَاحُ الْمُتَهَجِّدِ : ص 642 ح 718 ، الْمَزَارُ الْكَبِيرُ : ص 619 ، الْإِقْبَالُ : ج 1 ص 422 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 98 ص 172 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا: پاکا، چه شگفت آور است آنچه بر [زیان] خودم، به آن گواهی می‌دهم و آن کار پنهانم که شمارشش می‌کنم. شگفت آورتر از آن، بردباری تو درباره من، و درنگ تو از زود کیفر دادن من است. و این، نه برای بزرگواری من نزد توست؛ بلکه برای بردباری تو نسبت به من است و از روی فزون بخشی تو بر من است تا از نافرمانی خشم آور تو، دست بردارم و از بدی های هلاک کننده خود، جدا بشوم.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا: خدای من! پس چون مرا با پرده [عفو] خود پوشاندی و رسوایم نکردی؛ و با بزرگواری ات، درباره من حوصله کردی و زود کیفرم ندادی؛ و با فزون بخشی ات، بر من بردباری کردی و نعمت هایت را از من نگرفتی و نیکی ات را نزد من، تیره نساختی...

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! از نادانی ام، به درگاه تو عذر می‌آورم و بخشایش کردار ناشایستم را درخواست می‌کنم. پس، از روی گشاده دستی، مرا به سوی رحمت پیوند ده و از روی بخشش بیش از استحقاق، مرا با پوشش عافیت بپوشان.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا، ای کسی که پاداش نمی‌خواهد، و ای کسی که از بخشش، پشیمان نمی‌گردد، ای آن که جزای بنده خود را یکسان [و به اندازه عمل]، نمی‌دهد! گشاده دستی تو، آغازگری است [و نه در برابر عملی]، و گذشت تو، فزون بخشی است و کیفیت، عدالت است و حکمت، نیکو و برگزیده است. اگر بخشش کنی، بخششت را با منت نمی‌آمیزی و اگر باز داری، دریغ کردنت، از روی ستم نیست. از کسی که تو را سپاس‌گزاری کند، سپاس می‌گزاری، در حالی که خود، سپاس‌گزاری ات را به او الهام کرده ای. به کسی که تو را ستایش کند، پاداش می‌دهی، در حالی که خود، ستایشت را به او آموخته ای. بر کسی می‌پوشانی که اگر می‌خواستی، رسوایش می‌کردی و بی‌عوض می‌بخشی به کسی که اگر می‌خواستی، از او دریغ می‌کردی، در حالی که هر دوی اینها، از سوی تو سزاوار رسوایی و دریغ هستند؛ ولی تو کارهایت را بر پایه بخشش بیش از استحقاق، بنا کرده ای، و توانایی ات را بر گذشت جاری ساخته ای.

عنه عليه السلام من دُعائه المعروف بدُعاء أبي حمزة الشماليِّ -: يا غفارُ بنوركِ اهْتَدَيْنا ، وبِفَضْلِكَ اسْتَعْنَيْنا ، وبِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْنا وأَمْسَيْنا ، ذُنُوبُنا بَيْنَ يَدَيْكَ ، نَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ مِنْهَا وَنَتُوبُ إِلَيْكَ . تَتَحَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنَّعْمِ وَنُعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ ، خَيْرُكَ إِلَيْنَا نازِلٌ وَشَرُّنا إِلَيْكَ صاعِدٌ ، وَلَمْ يَزَلْ ولا- يَزَالُ مَلَأُكَ كَرِيمٌ يَا نَيْكَ عَنَّا بِعَمَلٍ قَبِيحٍ ، فَلَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ أَنْ تَحُوطَنا بِنِعْمِكَ ، وَتَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِثْمِ ، فَسُدِّ بِحَانِكَ ما أَحْلَمَكَ وَأَعْظَمَكَ وَأَكْرَمَكَ ، مُبْدِئًا وَمُعِيدًا . (1)

التَّوْحِيدِ عن جابر بن يزيد الجعفي: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِذَا نَرَى مِنَ الْأَطْفَالِ مَنْ يُؤَلِّدُ مَيِّتًا ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْقُطُ غَيْرَ تَامٍّ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤَلِّدُ أَعْمَى أَوْ أُخْرَسَ أَوْ أَصَمَّ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُوتُ مِنْ سَاعَتِهِ إِذَا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْقَى إِلَى الْإِحْتِلَامِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعَمَّرُ حَتَّى يَصِيرَ شَيْخًا ، فَكَيْفَ ذَلِكَ ، وَمَا وَجْهُهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَوْلَى بِمَا يُدْبِرُهُ مِنْ أَمْرِ خَلْقِهِ مِنْهُمْ ، وَهُوَ الْخَالِقُ وَالْمَالِكُ لَهُمْ ، فَمَنْ مَنَعَهُ التَّعْمِيرَ فَإِنَّمَا مَنَعَهُ ما لَيْسَ لَهُ ، وَمَنْ عَمَّرَهُ فَإِنَّمَا أَعْطَاهُ ما لَيْسَ لَهُ ، فَهُوَ الْمُتَفَضِّلُ بِمَا أَعْطَاهُ وَعَادِلٌ فِيما مَنَعَ ، وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يَسْأَلُونَ . قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، وَكَيْفَ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يَفْعَلُ إِلَّا ما كانَ حِكْمَةً وَصَوَابًا... (2) .

- 
- 1- مصباح المتهجد : ص 586 ، الإقبال : ج 1 ص 162 ، المصباح للكفعمي : ص 786 كلُّها عن أبي حمزة الشمالي ، بحار الأنوار : ج 98 ص 85 ح 2 .
- 2- التوحيد : ص 397 ح 13 .

امام زین العابدین\_ در دعای ایشان ، معروف به دعای ابوحمزه ثمالی\_: ای آمرزگار! با روشنایی تو ، راه یافتیم و با فزون بخشی تو ، بی نیاز شدیم و با نعمت تو ، به بامداد و شامگاه در آمدیم. گناهان ما ، در پیشگاه توست . خدایا! از تو آمرزش آنها را می خواهیم و به سوی تو باز می گردیم. با نعمت ها ، به ما اظهار محبت می کنی و با گناهان ، در برابرت می ایستیم . نیکی ات ، به سوی ما فرو می آید و بدی ما ، به سوی تو بالا می رود . همواره ، فرشته بزرگواری ، از سوی ما کار بدی برای تو آورده و می آورد ؛ اما این ، تو را از آن باز نمی دارد که نعمت هایت را بر ما فرا بگیری و موهبت هایت را بر ما بی استحقاق ببخشی . پس پاکی تو ، که در آغاز و پایان ، چه بردبار و سترگ و بزرگواری!

التوحید\_ به نقل از جابر بن یزید جعفی\_: به امام باقر علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! ما نوزادهایی را می بینیم که مرده به دنیا می آیند و برخی از آنها ، ناقص سیدقط می شوند و برخی از آنها ، نابینا یا لال یا ناشنوا متولد می شوند و برخی از آنها ، همین که به دنیا می آیند ، می میرند و برخی از آنها ، تا بلوغ ، باقی می مانند و برخی از آنها ، آن قدر عمر می کنند تا پیر شوند . این امور ، چگونه اند و جهتشان چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «خدای والا و بلند مرتبه ، در تدبیر امور آفریدگانش ، سزاوارتر از خودشان است و اوست آفریدگار و مالک آنها . پس کسی را که از عمر کردن باز داشته است ، به یقین ، چیزی را از او باز داشته که از آن او نبوده و به کسی هم که عمر داده ، بی شك ، چیزی را بخشیده که از آن او نبوده است . پس او در آنچه بخشیده ، بی استحقاق بخشنده است ، و در آنچه باز داشته ، عادل است ، و از آنچه می کند ، پرسش نمی شود ، در حالی که آنها مورد پرسش قرار می گیرند». به امام علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه از آنچه می کند ، پرسشی نمی شود؟ فرمود: «زیرا کاری نمی کند ، مگر این که بر طبق حکمت و درستی باشد».

الفصل السابع والسبعون: المقدر المقدر لغة «المقدر» اسم فاعل من قدر، يقدر من مادة «قدر» وهو يدل على مبلغ الشيء وكنهه ونهايته (1)، فالمقدر هو الذي يعين مبلغ الشيء الذي يريده ونهايته وحجمه .

المقدر في القرآن والحديث أسندت مشتقات «التقدير» إلى الله سبحانه قرابة ثلاث وعشرين مرة في القرآن الكريم، أما صفة «المقدر» فلم ترد فيه، فقد ذكرت الأحاديث التقدير بأنه يمثل مرحلة من مراحل الفعل وخلقة الموجودات التي تتحقق بعد المشيئة والإرادة، وقبل القضاء: «لا يكون إلا ما شاء الله وأراد وقدر وقضى» (2)، ووردت في تفسير التقدير ألفاظ مثل «الهندسة من الطول والعرض والبقاء» (3)، و«تقدير الشيء من طوله وعرضه» (4)، و«وضع الحدود من الآجال والأرزاق والبقاء والفناء» 5، وتدلل هذه الأحاديث على أن كل شيء في النظام الكوني يقوم على مقياس وتقدير خاصين من جهات مختلفة كالطول والعرض والبقاء والآجال والأرزاق .

1- معجم مقاييس اللغة: ج 5 ص 62؛ الصحاح: ج 2 ص 786.

2- راجع: ص 222 ح 5376.

3- راجع: ص 218 ح 5374.

4- راجع: ص 220 ح 5375.

## فصل هفتاد و هفتم : مُقَدِّر

### واژه شناسی «مُقَدِّر»

### مُقَدِّر ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و هفتم : مُقَدِّر واژه شناسی «مُقَدِّر» صفت «مُقَدِّر (اندازه گذارنده)» ، اسم فاعل از «قَدَّرَ، يُقَدِّرُ»، از ریشه «قدر» است که بر اندازه و حقیقت و نهایت چیز، دلالت می کند. بنا بر این ، مُقَدِّر ، کسی است که مقدار و نهایت و اندازه چیزی را که اراده کرده، معین می کند.

مُقَدِّر ، در قرآن و حدیث برگرفته ها از مصدر «تقدیر» ، 23 بار در قرآن کریم درباره خدا به کار رفته است ، اما صفت مُقَدِّر ، در قرآن به کار نرفته است . در احادیث ، تقدیر ، یکی از مراحل آفرینش موجودات به شمار می آید که پس از مشیت و اراده و قبل از قضا است : «چیزی موجود نمی شود ، مگر آن که خدا بخواهد و اراده کند و تقدیر کند و حکم کند» . در تفسیر تقدیر نیز سخنانی از این دست ، گفته شده است : «اندازه طول و عرض و بقا» ، «اندازه نهادن طول و عرض چیزی» و «قرار دادن اندازه های مهلت ها و روزی ها و بقا و نابودی» . این احادیث ، نشان می دهند که در نظام آفرینش ، همه چیز بر اساس اندازه گیری و تقدیر خاصی از جهات مختلف ، چون طول و عرض و دوام و مهلت ها و روزی ها استوار است.

77 / 1 صِفَةُ تَقْدِيرِهَا الْكِتَابِ (وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فِقْدَرُهُ تَقْدِيرًا) . (1)

(2) «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» .

(3) «وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» .

(4) «إِنَّ اللَّهَ بَلَّغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» .

(5) «وَ إِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» .

(6) «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» .

(7) «وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» .

(8) «وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ» .

1- الفرقان : 2 .

2- القمر : 49 .

3- الرعد : 8 .

4- الطلاق : 3 .

5- الحجر : 21 . راجع : الشورى : 27 ، الزخرف : 11 ، المرسلات : 22 .

6- الواقعة : 60 .

7- الأنعام : 96 ، راجع : يس : 38 ، فصلت : 12 .

8- فاطر : 11 .

## 77 / 1 توصیف اندازه نهادن خدا

1 / 77 توصیف اندازه نهادن خداقرآن «و هر چیزی را آفرید، پس آن را اندازه نهاد، اندازه نهادنی» .

«هر چیزی را به اندازه آفریدیم» .

«و هر چیزی ، نزد او به اندازه است» .

«خداوند ، کار خود را به انجام رساننده است . به راستی که خدا برای هر چیزی ، اندازه ای نهاده است» .

«و هیچ چیزی نیست ، مگر آن که گنجینه های آن ، نزد ماست و آن را جز به اندازه معلوم ، فرو نمی فرستیم» .

«ما مرگ را میان شما مقدر کردیم، و کسی بر ما پیشی نمی گیرد» .

«و خورشید و ماه را [ابزار] محاسبه کردن قرار داد . این است اندازه نهادن آن همیشه پیروز دانا» .

«و هیچ مادینه ای آبستن نمی شود و نمی زاید ، مگر به دانش او، و هیچ سال خورده ای ، عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود،

مگر آن که در کتابی [ثبت] است» .



راجع: الشورى: 27، الزخرف: 11، المرسلات: 22.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا مُنْشِيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمُقَدِّرُهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: يا مَنْ لَهُ التَّدْبِيرُ وَإِلَيْهِ التَّقْدِيرُ. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عليه السلام: سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْوَاحِدِ الْحَمِيدِ . . . قَادِرٌ عَلَى مَا يَشَاءُ، مُقَدِّرُ الْمَقْدُورِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: فَدَرَّ اللَّهُ الْمَقَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَذْكُورِ بِكُلِّ لِسَانٍ، الْمَشْكُورِ عَلَى كُلِّ إِحْسَانٍ، الْمَعْبُودِ فِي كُلِّ مَكَانٍ، مُدَبِّرِ الْأُمُورِ، وَمُقَدِّرِ الدُّهُورِ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: وَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ مَوْضِعَهُ عَلَى صَوَابٍ مِنَ التَّقْدِيرِ وَحِكْمَةٍ مِنَ التَّدْبِيرِ. (6)

1- البلد الأمين: ص 410، المصباح للكفعمي: ص 347، بحار الأنوار: ج 94 ص 396.

2- مهج الدعوات: ص 120، بحار الأنوار: ج 95 ص 282 ح 4.

3- مهج الدعوات: ص 118 عن أنس، بحار الأنوار: ج 95 ص 374 ح 25.

4- سنن الترمذي: ص 4 ح 458 ح 2156 عن عبد الله بن عمرو، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 574 ح 6590 عن أبي عبد الرحمن الحبلي، كنز العمال: ج 1 ص 108 ح 497؛ التوحيد: ص 368 ح 7، مختصر بصائر الدرجات: ص 137، بحار الأنوار: ج 5 ص 114 ح 43.

5- بحار الأنوار: ج 94 ص 153 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين.

6- بحار الأنوار: ج 3 ص 60 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

ر. ك: شورا: آیه 27، زخرف: آیه 11، مرسلات: آیه 22.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای آفریننده همه چیز و اندازه گذارنده آن!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای کسی که تدبیر کردن، از آن اوست و اندازه نهادن، به او بر می گردد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ به نقل از جبرئیل علیه السلام\_: پاك است خدایی که فرمان روائی بی همتا و ستوده است... تواناست بر آنچه بخواهد و اندازه گذارنده مقدر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین، اندازه ها را اندازه نهاده است.

امام زین العابدین علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که با همه زبان ها ذکر می شود، بر هر نیکی ای سپاس گزارده می شود، در همه جا پرستش می شود، تدبیرکننده کارهاست و اندازه گذارنده دوران هاست.

امام صادق علیه السلام: هر چیزی از آن [نعمت ها] را در جای خودش قرار داد، بر اساس تقدیر درست و فرزاندگی تدبیر.

عنه عليه السلام: أفعال العباد مخلوقة خلق تقدير لا خلق تكوين، واللّه خالق كل شيء. (1)

التوحيد عن حمدان بن سليمان: كتبت إلى الرضا عليه السلام أسأله عن أفعال العباد أم مخلوقة أم غير مخلوقة؟ فكتبت عليه السلام: أفعال العباد مُقدَّرة في علم الله عز وجل قبل خلق العباد بألفي عام. (2)

معاني الأخبار عن عبد السلام بن صالح الهروي: سمعت أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول: أفعال العباد مخلوقة. فقلت له: يا ابن رسول الله، ما معنى «مخلوقة»؟ قال: مُقدَّرة. (3)

الإمام الرضا عليه السلام: وأعلم أن الواحد الذي هو قائم بغير تقدير ولا تحديد خلق خلقاً مُقدَّراً بتحديد وتقدير، وكان الذي خلق خلقين اثنين: التقدير والمقدّر، فليس في كل واحد منهما لون ولا ذوق ولا وزن، فجعل أحدهما يدرك بالآخر، وجعلهما مدركين بأنفسهما. (4)

المحاسن عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا عليه السلام: لا يكون إلا ما شاء الله وأراد وقدر وقضى. قلت: فما معنى شاء؟ قال: ابتداء الفعل. قلت: فما معنى أراد؟ قال: الثبوت عليه. قلت: فما معنى قدر؟ قال: تقدير الشيء من طوله وعرضه. قلت: فما معنى قضى؟ قال: إذا قضاه أمضاء، فذلك الذي لا مردّ له. (5)

- 1- الخصال: ص 608 ح 9، التوحيد: ص 407 ح 5 كلاهما عن الأعمش وص 416 ح 15 عن أبي بصير وليس فيه ذيله، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 125 ح 1 بزيادة «لله» بعد «مخلوقة»، صفات الشيعة: ص 129 ح 71 كلاهما عن الفضل بن شاذان عن الإمام الرضا عليه السلام، تحف العقول: ص 421 عن الإمام الرضا عليه السلام وليس فيهما ذيله، بحار الأنوار: ج 5 ص 30 ح 38.
- 2- التوحيد: ص 416 ح 16، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 136 ح 34، بحار الأنوار: ج 5 ص 29 ح 35.
- 3- معاني الأخبار: ص 396 ح 52، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 315 ح 90، بحار الأنوار: ج 5 ص 30 ح 37.
- 4- التوحيد: ص 438 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 176 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج 10 ص 316 ح 1.
- 5- المحاسن: ج 1 ص 380 ح 839، الكافي: ج 1 ص 150 ح 1 عن علي بن إبراهيم الهاشمي عن الإمام الكاظم عليه السلام وليس فيه «قلت: ما معنى أراد؟ قال: الثبوت عليه»، بحار الأنوار: ج 5 ص 122 ح 68 وراجع الأصول الستة عشر: ص 163.

امام صادق علیه السلام: کارهای بندگان ، [توسط خدا] آفریده شده است؛ به آفرینش اندازه نهادن، نه آفرینش به وجود آوردن، و خدا آفریننده همه چیز است.

التوحید\_ به نقل از حمدان بن سلیمان\_: به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و درباره کارهای بندگان پرسیدم که: آیا آفریده شده هستند یا آفریده شده نیستند؟ [امام علیه السلام در پاسخ] نوشت: «اندازه کارهای بندگان ، دو هزار سال پیش از آفرینش آنها، در علم خداوند عز و جلمشخص شد».

معانی الأخبار\_ به نقل از عبد السلام بن صالح هروی\_: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کارهای بندگان ، آفریده شده هستند» . پس به ایشان گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! معنای آفریده شدن [در این جا] چیست؟ فرمود: «اندازه نهاده شده هستند» .

امام رضا علیه السلام: و بدان آن یگانه ای که بدون اندازه و نهایت ، استوار است، آفریده ای آفرید که با نهایت و اندازه ، تقدیر شده بود، و آنچه را آفرید، دو آفریده بود: تقدیر و تقدیر شده. پس در هیچ يك از این دو، رنگ و طعم و وزنی نبود. سپس ، یکی از آن دو را [به گونه ای] قرار داد که با دیگری درك شود و هر دو را معلوم به ذات قرار داد [که بدون نیاز به چیز دیگر ، قابل درك اند] .

المحاسن\_ به نقل از یونس بن عبد الرحمن\_: امام رضا علیه السلام فرمود: «هستی نمی یابد ، مگر آنچه خدا بخواهد و اراده کند و اندازه نهد و حکم کند» . گفتم: [ مشیت و ] خواست ، یعنی چه؟ فرمود: «آغازگری فعل» . گفتم: اراده کرد ، یعنی چه؟ فرمود: «ثبات بر فعل» . (1) گفتم: اندازه نهاد ، یعنی چه؟ فرمود: «مشخص کردن اندازه طول و عرض آن چیز» . گفتم: حکم کرد ، یعنی چه؟ فرمود: «آن گاه که به فعلی حکم کرد، آن فعل را به اجرا می گذارد. پس این فعل ، همان است که بازگشتی برای آن نیست» .

1- . مقصود ، ثبات بر فعل در مرحله علم فعلی است ، نه عمل خارجی که در مرحله قضا و امضا مطرح می شود .

تفسير القمّي عن يونس عن الإمام الرضا عليه السلام: لا يكون إلا ما شاء الله وأراد وقدر وقضى، أتدري ما المشيئة يا يونس؟ قلت: لا. قال: هو الذكر الأول. أتدري ما الإرادة؟ قلت: لا. قال: العزيمة على ما شاء الله. وتدري ما التّقدير؟ قلت: لا. قال: هو وضع الحدود من الأجال والأرزاق والبقاء والفناء. وتدري ما القضاء؟ قلت: لا. قال: هو إقامة العين. (1)

---

1- تفسير القمّي: ج 1 ص 24، بحار الأنوار: ج 5 ص 117 ح 49.

تفسیر القمّی\_ به نقل از یونس بن عبدالرحمان\_: امام رضا علیه السلام فرمود: «هستی نمی یابد، مگر آنچه خدا بخواهد و اراده کند و اندازه نهد و حکم کند. آیا می دانی که مشیت (خواست) ، چیست؟ ای یونس!». گفتم: خیر. فرمود: «آن، یاد نخستین است. آیا می دانی که اراده چیست؟». گفتم: خیر. فرمود: «ثبات بر چیزی که خدا خواسته است. آیا می دانی که اندازه نهادن چیست؟». گفتم: خیر. فرمود: «آن، قرار دادن اندازه های نهایت زندگی ها و روزی ها و دوام و نابودی است. آیا می دانی که حکم کردن چیست؟». گفتم: خیر. فرمود: «آن، به پا داشتن عین [خارجی فعل] است».

المحاسن عن محمد بن إسحاق: قال أبو الحسن عليه السلام مليونس مولى علي بن يقطين: يا يونس... لا يكون إلا ما شاء الله وأراد وقدّر وقضى، ثم قال: أتدري ما المشيئة؟ فقال: لا. فقال: همته بالشيء. أتدري ما أراد؟ قال: لا. قال: إتمامه على المشيئة. فقال: أتدري ما قدّر؟ قال: لا. قال: هو الهندسة من الطول والعرض والبقاء. ثم قال: إن الله إذا شاء شيئاً أرادته، وإذا أرادته قدّره، وإذا قدّره قضاه، وإذا قضاه أمضاه. (1)

2/77 ما لا يُوصفُ تقديرُهُ بهالإمام علي عليه السلام\_ في تمجيدِ اللهِ وتَعْظيمِهِ -: المُقدَّرُ لِجَمِيعِ الأُمُورِ بِلا رَوِيَّةٍ ولا ضَمِيرٍ . (2)

1- المحاسن: ج 1 ص 380 ح 840، بحار الأنوار: ج 5 ص 122 ح 69.

2- نهج البلاغة: الخطبة 213، بحار الأنوار: ج 4 ص 319 ح 45.

**77 / 2 آنچه اندازه نهادن او بدان توصیف نمی شود**

المحاسن\_ به نقل از محمد بن اسحاق\_: امام کاظم علیه السلام به یونس [ بن عبد الرحمن ] ، دوست علی بن یقظین گفت: «ای یونس! ... هستی نمی یابد ، مگر آنچه خدا بخواهد و اراده کند و اندازه نهد و حکم کند. آیا در می یابی که خواست ، چیست؟» . گفت: خیر. پس فرمود: «آغاز توجه او به چیز . آیا می دانی اراده کرد ، یعنی چه؟» . گفت: خیر. فرمود: «تمام کردن خواست. آیا می فهمی اندازه نهاد ، یعنی چه؟» . گفت: خیر. فرمود: «آن ، هندسه طول و عرض و دوام است. خدا ، آن گاه که چیزی را خواست ، اراده اش کرد و آن گاه که اراده اش کرد ، اندازه اش نهاد و آن گاه که اندازه اش نهاد ، بدان حکم کرد و آن گاه که بدان حکم کرد ، آن را به اجرا گذاشت».

77 / 2 آنچه اندازه نهادن او بدان توصیف نمی شود امام علی علیه السلام در ارج نهادن خدا و بزرگداشت او\_: بدون اندیشیدن و آنچه در خاطره می گذرد ، اندازه گذار همه امور است.



عنه عليه السلام: مُقَدَّرٌ لَا يَحْرَكُهُ. (1)

عنه عليه السلام: مُقَدَّرٌ لَا يَجُولُ فِكْرَهُ. (2)

عنه عليه السلام: خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ؛ إِذْ كَانَتْ الرُّوْيَاتُ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِذَوِي الضَّمَائِرِ، وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ. (3)

راجع: ج 6 ص 42 (التقدير).

- 
- 1- الكافي: ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 304 ح 34.
  - 2- نهج البلاغة: الخطبة 186، تحف العقول: ص 63، التوحيد: ص 37 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام موالقاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 362 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام وفي كَلِّهَا «بحول» بدل «بجول»، الأمل للنفيد: ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمل للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام موفيهما «مقدّر لا بفكرة»، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3.
  - 3- نهج البلاغة: الخطبة 108 وراجع الخطبة 90 و 91.

امام علی علیه السلام: [ خدا ] اندازه گذارنده است ، بدون حرکت .

امام علی علیه السلام: [ خدا ] اندازه گذارنده است ، نه با سیر اندیشه.

امام علی علیه السلام: [ خدا ] آفریدگان را بدون اندیشیدن آفرید؛ زیرا اندیشیدن ، کار کسی جز آنها که در وجودشان ، عضو اندیشه گر دارند ، نیست ، در حالی که او در وجودش ، عضو اندیشه گری ندارد .

ر . ك : ج 6 ص 43 (اندازه گرفتن) .

الفصل الثامن والسبعون: المَنَّانُ لغَةً «المَنَّان» صيغة مبالغة من مادة «منن»، وهو يدلُّ على اصطناع خير . (1) المنّ : العطاء ، فالمَنَّان هو المنعم المعطي ، وكثيراً ما يرد المنّ في كلام العرب بمعنى الإحسان إلى من لا يستثببه ولا يطلب الجزاء عليه (2) .

المَنَّان في القرآن والحديث لقد نُسبت مشتقات مادة «منن» إلى الله تعالى في القرآن الكريم اثنتي عشرة مرّةً ، لكنّ صفة «المَنَّان» لم ترد فيه ، وقد حصر بعض الأحاديث هذه الصفة بالله وحده ، لأنّه المعطي ابتداءً وجميع العطايا تعود إلى الله في نهاية المطاف ، وهو سبحانه المصدر النهائي لكافة النعم ، والموجودات الأخرى وسائط لإيصال المنّ إلى شتى الناس . كما ذُكرت في الأحاديث أمور متنوّعة بصفة المنّ ، منها : العلم ، والعقل ، والمُلْك ، والعدل ، والنصرة ، والنبوة ، والشريعة والطاعات ، والإيمان ، والهداية ، وولاية أهل البيت والجنّة ، وهذه الأمور في الحقيقة نعم إلهية ، لكنّ أغلب التركيز من بين النعم الإلهية على النعم المعنوية وتأكيداً أكثر من تأكيد النعم المادية .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 267 .

2- النهاية : ج 4 ص 365 .

## فصل هفتاد و هشتم : مَنان

### واژه شناسی مَنان

### مَنان، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و هشتم : مَنانواژه شناسی مَنانواژه «مَنان (گشاده دست / بسیار بخشنده)» ، صیغه مبالغه از ریشه «منن» است که بر نیکی کردن دلالت می کند. «مَن» ، یعنی بخشیدن . پس «مَنان» ، نعمت دهنده و بخشنده است . در زبان عربی ، در بسیاری موارد ، «مَن» به معنای نیکی کردن به کسی است که نیکی کننده ، از او پاداش نمی جوید و در برابر نیکی ، عوض نمی خواهد.

مَنان ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، برگرفته های ریشه «منن» ، دوازده بار به خدای متعال نسبت داده شده، اما صفت «مَنان» ، به کار نرفته است. برخی احادیث ، این صفت را به خدا اختصاص داده اند؛ زیرا بخشنده نخستین ، خداست و همه نعمت ها ، در نهایت به خدا باز می گردند و او سرچشمه نهایی همه نعمت هاست و دیگر موجودات ، واسطه های رسیدن بخشش به مردمان هستند. در احادیث ، امور گوناگونی به عنوان مَنّت ذکر شده اند؛ از جمله: دانش، عقل، فرمان روایی، عدالت، یاری، پیامبری، شریعت و طاعات، ایمان، راهیابی، ولایت اهل بیت علیهم السلام و بهشت . همه این امور ، در واقع نعمت های الهی هستند؛ اما از میان نعمت های الهی، بیشتر بر نعمت های معنوی تأکید شده است تا نعمت های مادی .

78 / 1 لَهُ الْمَنْ كُلُّهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلَّ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا - مِئَةً إِلَّا وَاحِدًا - مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهِيَ :  
اللَّهُ، الْإِلَهُ، الْوَاحِدُ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ ... الْمَتَّانُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْمَنْ كُلُّهُ . (2)

الإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْرُهُ (3) الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ، وَلَا يُكْسِدِيهِ (4) الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ، إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَا، وَهُوَ الْمَتَّانُ بِفَوَائِدِ النَّعْمِ، وَعَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقِسْمِ . (5)

عنه عليه السلام: أَفْضَلُ مَا مَنَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ، عِلْمٌ وَعَقْلٌ وَمُلْكٌ وَعَدْلٌ . (6)

- 
- 1- الخصال: ص 593 ح 4، التوحيد: ص 194 ح 8، عدّة الداعي: ص 299 كلّها عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 186 ح 1 .
  - 2- الكافي: ج 2 ص 581 ح 16، مهج الدعوات: ص 190 عن الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 95 ص 413 ح 41 .
  - 3- لا يَبْرُهُ المنع: أي لا يكثره (النهاية: ج 5 ص 210) .
  - 4- أكدي الرجل: إذا قلّ خيره (الصحاح: ج 6 ص 2472) .
  - 5- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 106 ح 90 .
  - 6- غرر الحكم: ح 3205، عيون الحكم والمواعظ: ص 122 ح 2771 .

**78 / 1 همه بخشش ها از آن اوست**

78 / 1 همه بخشش ها از آن اوست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدا، نود و نه نام دارد، یکی کمتر از صد. هر کس آنها را بر شمارد، وارد بهشت می شود و این نام ها عبارت اند از: الله، خدا، یگانه، بی همتا، صمد... گشاده دست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! همه ستایش ها، برای توست و همه گشاده دستی ها، از آن توست.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که نابخشیدن و بخل ورزیدن، [چیزی] بر او نمی افزاید و بخشش و بی عوض بخشیدن، از او نمی کاهد؛ زیرا هر بخشنده ای جز او، [با بخشش] دچار کاستی می شود و هر کس، جز او، اگر بخشش نکند، نکوهش می شود و اوست بسیار بخشنده نعمت های مفید و سودها و قسمت های فراوان.

امام علی علیه السلام: برترین چیزی که خدای پاک، با آن بر بندگانش گشاده دستی کرده، دانش همراه با خرد [ورزی]، و فرمان روایی همراه با دادگری است.

الإمام الصادق عليه السلام\_ في الدعاءِ عندَ زيارةِ الحُسدِ بنِ عليه السلام\_ : اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَنْصُرُهُ وَتَنْتَصِرُ بِهِ ، وَتَمُنُّ عَلَيْهِ بِنَصْرِكَ لِدِينِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الحَنَانُ الَّذِي يُقْبَلُ عَلَيَّ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ ، وَالْمَتَانُ الَّذِي يَبْدَأُ بِالنَّوَالِ قَبْلَ السُّؤَالِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام\_ في الدعاءِ : إِنَّكَ الْمَتَانُ بِجَسِيمِ الْمَنَنِ ، الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النَّعْمِ ، الْقَابِلُ يَسِيرِ الْحَمْدِ ، الشَّاكِرُ قَلِيلِ الشُّكْرِ ، الْمُحْسِنُ الْمُجْمَلُ ذُو الطَّوْلِ (3) ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، إِلَيْكَ الْمَصِيرُ . (4)

عنه عليه السلام\_ في الدعاءِ : إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ . (5)

عنه عليه السلام\_ في الدعاءِ : يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ وَغَمَّرَهُم بِالْمَنِّ وَالطَّوْلِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام: يَا ذَا الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . (7)

1- الكافي: ج 4 ص 573 ح 1 ، كامل الزيارات: ص 371 ح 619 كلاهما عن يونس الكناسي ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 591 ح 3197 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 101 ص 266 .

2- تاريخ بغداد: ج 11 ص 32 الرقم 5704 عن سفيان بن يزيد بن أكينة بن عبدالله ، البداية والنهاية: ج 12 ص 37 ؛ الرواشح السماوية: ص 159 عن أكينة .

3- الطَّوْلُ: الفضل والعلو على الأعداء (النهاية: ج 3 ص 145) .

4- الصحيفة السجّادية: ص 142 الدعاء 36 .

5- الصحيفة السجّادية: ص 66 الدعاء 15 ، المصباح للكفعمي: ص 198 ، الدعوات: ص 175 ح 490 وليس فيه ذيله .

6- الصحيفة السجّادية: ص 174 الدعاء 45 ، مصباح المتهجّد: ص 643 ، الإقبال: ج 1 ص 424 وفيهما «وعاملهم» بدل «وغمرهم» ، المزار للمشهدي: ص 622 ، بحار الأنوار: ج 98 ص 174 ح 1 .

7- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 72 ح 232 عن ذريح بن محمّد المحاربي ، الإقبال: ج 1 ص 92 ، المقنعة: ص 173 ، مصباح المتهجّد: ص 357 ح 475 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 90 ص 7 .

امام صادق علیه السلام\_ در دعای هنگام زیارت امام حسین علیه السلام\_: خدایا! ما را از کسانی قرار ده که او را یاری می کنند و انتقامش را به وسیله آنان می گیری، و با یاری دینت، در دنیا و آخرت بر آنان منت می گذاری.

امام علی علیه السلام: دلسوزی که به کسی که به او پشت کرده، رو می آورد و گشاده دستی که پیش از درخواست، به بخشش آغاز می کند.

امام زین العابدین علیه السلام\_ در دعا\_: تویی بسیار بخشنده بخشش های بزرگ، بسیار بخشنده بی مزد نعمت های سترگ، پذیرنده سپاس اندک، سپاس گزارِ سپاس کم، خوبی کننده و نیکی کننده، دارای برتری و فزون بخشی. خدایی جز تو نیست. بازگشت، به سوی توست.

امام زین العابدین علیه السلام\_ در دعا\_: تویی که بیش از استحقاق، نیکی ارزانی می داری؛ با گشاده دستی، فزون بخش هستی؛ بسیار بخشنده بی مزدی و بزرگواری؛ دارای شکوهی و بزرگواری.

امام زین العابدین علیه السلام\_ در دعا\_: ای کسی که با نیکی و فزون بخشی، [خود را] نزد بندگانش سزاوار ستایش ساخته و ایشان را غرق در گشاده دستی و بخشش [خود] کرده است.

امام صادق علیه السلام: ای دارای بخشش بسیار! منتی بر تو نیست. ای دارای نعمت بسیار! خدایی جز تو نیست.





## 78 / 2 با پیامبری منت می گذارد

امام صادق علیه السلام: بار خدایا! ستایش و ارجمندی ، برای توست... و گشاده دستی و پاکی ، از آن توست.

امام صادق علیه السلام: هیچ تنگنا و فراخی نیست ، مگر این که خدا را در آن ، گشاده دستی و آزمایش است.

امام کاظم علیه السلام: آن گاه که خدا بر بنده مؤمن ، گشاده دستی کند ، میل و توانایی و اجازه [ ی انجام دادن عمل صالح ] را برای او فراهم می آورد. این جاست که خوش بختی [ برای او ] مقرر می گردد.

78 / 2 با پیامبری منت می گذارد قرآن «فرستادگانش به آنها گفتند: ما جز بشری همچون شما نیستیم ، ولی خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد ، منت می نهد و ما را نرسد که جز به اذن خدا ، برای شما حجتی آوریم ، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند» .

«خود را به بد چیزی فروختند که بدانچه خدا فرستاده ، از روی ستم ، کافر شوند که چرا خدا از فضل خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد ، [وحی] فرو فرستد . پس سزاوار خشم افزون بر خشم [ الهی ] شدند ، و کافران را عذابی خفت آور است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ در تفسیر این سخن خداوند متعال : «چرا این قرآن ، بر مردی بزرگ از این دو شهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشد؟ آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟» \_ : ... و تقسیم رحمت خدا ، به تو واگذار نشده؛ بلکه خداست تقسیم کننده رحمت ها ، و کننده آنچه خواهد... و رفتار خدا ، بر اساس عدل است . پس کسی را به برترین مراتب دین و ویژگی های (/شکوه) آن بر نمی گزیند ، مگر آن که در فرمانبری از خدا ، برترین باشد و در خدمت گزاری ، بیشترین کوشش را به جا آورد . همین طور ، [کسی را] در مراتب دین و ویژگی های آن ، پایین نمی برد ، مگر کُندترین آنها را در فرمان برداری از خدا. و خدایی با این خصوصیت، به مال و حال [مادی] توجه نمی کند؛ بلکه این مال و حال ، از فزون بخشی خداست و برای هیچ يك از بندگان خدا ، لازم ذاتی نیست . پس به خدا گفته نمی شود: چون مال را به بنده ای فزون بخشی کردی، پس باید پیامبری را نیز به او فزون بخشی کنی؛ زیرا کسی را نرسد که خدا را بر خلاف اراده اش و یا به بخشندگی بیش از استحقاق ، مجبور کند؛ زیرا او پیش از این ، نعمت هایش را بیش از استحقاق بخشیده است.

78 / 3 يَمُنُّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِيمَانِ الْكِتَابِ «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَ مَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» . (1)

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» . (2)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» . (3)

1- . الحجرات : 17 .

2- . آل عمران : 164 .

3- . النساء : 94 .

**78 / 3 با ایمان ، بر مؤمنان ، منت می نهد**

78 / 3 با ایمان ، بر مؤمنان ، منت می نهد قرآن «بر تو منت می نهد که اسلام آورده اند. بگو: به اسلام خود ، بر من منت منهد؛ بلکه خدا بر شما منت نهاده که شما را به ایمان ، راه نموده است ، اگر راستگویید» .

«بی گمان، خدا بر مؤمنان سترگ بخشی کرد که در میانشان پیام آوری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکشان می سازد و کتاب و حکمت را به آنها می آموزد، و به یقین ، پیش از آن در گم راهی آشکاری بودند» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چون در راه خدا بیرون روید ، بررسی کنید و به کسی که به شما سلام کرد، مگویید تو مؤمن نیستی، [که با این کار ، [کالای دنیا را می جویید . پس نزد خدا غنیمت های بسیار است. شما پیش از این ، چنین بودید . پس خدا بر شما سترگ بخشی کرد . پس بررسی کنید که خدا به آنچه می کنید ، آگاه است» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يَطْعَمُ، مَنْ عَلَيْنَا فَهَدَانَا، وَأَطْعَمَنَا وَسَقَانَا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَيْتِي وَوَلَايَتِهِمْ فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: أَبْشِرُوا بِأَعْظَمِ الْمَنِّ عَلَيْكُمْ؛ قَوْلِ اللَّهِ: «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (3)، فَالِإِنْقَاذُ مِنَ اللَّهِ هِبَةٌ، وَاللَّهُ لَا يَرْجِعُ مِنْ هَيْبَتِهِ. (4)

4/78 يَمُنُّ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ بِوَرَاثَةِ الْأَرْضِ «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (5)

5/78 يَمُنُّ بِالطَّاعَاتِ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا: ... يَا مُوسَى، وَلِيَّ الْمِنَّةِ عَلَيْكَ فِي طَاعَتِكَ لِي، وَلِيَّ الْحُجَّةِ عَلَيْكَ فِي مَعْصِيَتِكَ لِي. (6)

- 
- 1- السنن الكبرى للنسائي: ج 6 ص 82 ح 10133، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 731 ح 2003، صحیح ابن حبان: ج 12 ص 23 ح 5219، الشکر لابن أبي الدنيا: ج 20 ص 15 کلها عن أبي هريرة، کنز العمال: ج 15 ص 257 ح 40850 وراجع تفسیر الطبري: ج 9 الجزء 15 ص 20.
  - 2- الأمالي للصدوق: ص 561 ح 751 عن أبي قدامة الفدائي، بحار الأنوار: ج 27 ص 88 ح 36.
  - 3- آل عمران: 103.
  - 4- تفسیر العیاشي: ج 1 ص 194 ح 125 عن علي بن محمد بن میثم، بحار الأنوار: ج 24 ص 54 ح 12.
  - 5- القصص: 5.
  - 6- التوحيد: ص 406 ح 2، الأمالي للصدوق: ص 385 ح 494، قصص الأنبياء: ص 164 ح 186 کلها عن حبيب السجستاني، روضة الواعظین: ص 461، بحار الأنوار: ج 13 ص 328 ح 5.

**78 / 4 به ارث بردن زمین را به ناتوان شدگان ، گشاده دستی می کند****78 / 5 طاعت ها را گشاده دستی می کند**

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ستایش ، برای خدایی است که غذا می دهد و غذا نمی خورد، به ما بخششی سترگ داده ، پس به ما راه نموده است، و به ما غذا داده و سیرابمان کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که خدا به او شناخت اهل بیت من و ولایت آنان را سترگ بخشی کرده باشد، به درستی که همه خوبی ها را برای او فراهم کرده است.

امام صادق علیه السلام: شما را مژده باد به سترگ ترین گشاده دستی خدا بر شما؛ که سخن خداست: «و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید . پس شما را از آن رهانید» . پس ، رهانیدن خدا ، موهبت است و خدا از موهبتش باز نمی گردد.

78 / 4 به ارث بردن زمین را به ناتوان شدگان ، گشاده دستی می کند «و اراده کردیم که بر کسانی که در زمین ، ناتوان کرده شده اند ، گشاده دستی کنیم و آنان را پیشوایان گردانیم و آنان را وارثان سازیم» .

78 / 5 طاعت ها را گشاده دستی می کند امام باقر علیه السلام: در تورات نوشته شده است : «... ای موسی! مراست گشاده دستی بر تو در فرمان برداری ات از من، و مراست حجّت و دلیل بر تو در نافرمانی ات از من».

رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من يومٍ ولا ليلةٍ ولا ساعةٍ إلا لله تعالى فيه صدقةٌ يمنُّ بها على من يشاء من عباده، وما من الله عز وجل على عبدٍ بمثل أن يلهمه ذكراً. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إن الله عز وجل من على قومٍ فالهمهم الخير وأدخلهم في رحمته، وابتلى قوماً فخذلهم ودممهم على أفعالهم ولم يستطيعوا غير ما ابتلاهم به، فعذبهم وقد عدل فيهم. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إذا كان يومُ الفطرِ، وقفت الملائكة على أبوابِ الطُّرُقِ فنادوا: أغدوا يا معشرَ المسلمين إلى ربِّ كريمٍ، يمنُّ بالخيرِ ثمَّ يثيبُ عليه الجزيلَ. (3)

6/78 يمنُّ بالجنة الكتاب «قالوا إنا كنا قبل في أهلنا مشفقين \* فمنَّ الله علينا ووقانا عذاب السُّموم». (4)

1- الأحاد والمثاني: ج 2 ص 231 ح 987، تفسير القرطبي: ج 9 ص 347 كلاهما عن أبي ذر، كنز العمال: ج 7 ص 808 ح 21510.

2- الفردوس: ج 1 ص 161 ح 595 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 1 ص 114 ح 532.

3- المعجم الكبير: ج 1 ص 226 ح 617، أسد الغابة: ج 1 ص 322 الرقم 305 وفيه «العيد» بدل «الفطر»، الإصابة: ج 1 ص 307 الرقم 362 كلُّها عن أوس الأنصاري، كنز العمال: ج 8 ص 483 ح 23740.

4- الطور: 26 و 27.

**78 / 6 بهشت را گشاده دستی می کند**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ روز و شب و ساعتی نیست، مگر آن که در آن، خدای متعال را صدقه ای است که با آن بر آن بنده اش که می خواهد، گشاده دستی می کند و هیچ گشاده دستی خدای عز و جل بر بنده ای، مثل الهام یاد خود بر او نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای عز و جل به گروهی گشاده دستی کرد. پس خیر را به آنها الهام کرد و آنان را در رحمتش وارد کرد؛ و گروهی را گرفتار کرد، پس یاری شان را ترك کرد و به خاطر کارهایشان، آنان را نکوهش کرد و نتوانستند به [حالت دیگری] جز آن حالتی که گرفتار شده بودند، در آیند. پس آنها را عذاب داد، در حالی که با آنان به عدالت رفتار کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون روز فطر شود، فرشتگان بر درهای راه ها [ی خیر و سعادت و بهشت] می ایستند و [مردم را] فرا می خوانند: «ای جماعت مسلمانان! روانه شوید به سوی پروردگار بزرگواری که خیر را گشاده دستی می کند، سپس در مقابل آن، پاداش بزرگ می دهد».

78 / 6 بهشت را گشاده دستی می کند قرآن «[بهشتیان] می گویند: ما پیش تر در میان کسان خود، بیمناک بودیم. پس خدا بر ما گشاده دستی کرد و ما را از عذاب سوزان، نگاه داشت».



الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنِعْمَتِكَ السَّابِغَةِ عَلَيَّ ، وَبِلَايِكَ الْحَسَنِ الَّذِي أَبْلَيْتَنِي بِهِ ، وَفَضْلِكَ الَّذِي أَفْضَلْتَنِي بِهِ ، أَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِمَنِّكَ وَفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ . (1)

---

1- .الفردوس : ج 1 ص 455 ح 1849 عن عبدالله بن مسعود ، المعجم الكبير : ج 9 ص 186 ح 8917 عن عبدالله من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، كنز العمال : ج 2 ص 207 ح 3784 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! من از تو می خواهم به نعمت فراگیرنده ات بر من و آزمایش نیکویت که مرا به آن گرفتار کردی و فزون بخشی ات که بیش از استحقاق بر من بخشیدی، که مرا با گشاده دستی و فزون بخشی و رحمت ، وارد بهشت کنی.

الفصل التاسع والسبعون: المنتقم المُنْتَقِم لغةً «المنتقم» اسم فاعل من انتقم، ينتقم، من مادة «نقم»، وهو يدلّ على إنكار شيءٍ وعيبه، تقمّت عليه، أنقم: أنكرتُ عليه فعله وعيبتُه وكرهته أشدَّ الكراهة لسوء فعله، والنقمة من العذاب والانتقام، كأنه أنكر عليه فعاقبه (1). قال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى «المنتقم» هو المبالغ في العقوبة لمن يشاء (2).

المنتقم في القرآن والحديث لقد نُسبت مشتقات مادة «نقم» إلى الله تعالى ثلاث عشرة مرة في القرآن الكريم. ووردت عبارة «عزيز ذوانتقام» في الله عز وجل أربع مرّات (3)، وصفة «منتقمون» ثلاث مرّات (4). إنّ انتقام الله في هذه الآيات يشمل الكفّار، والمكذّبين، والمجرمين، والعاصين، وبالنظر إلى المعنى اللغويّ لمادة «نقم» و«انتقام» فإنّ ملاحظتين جديرتان بالاهتمام: الأولى: لا يصدّق الانتقام إلا إذا كان الجرم المرتكب كبيراً، ومن ثمّ تكون عقوبته ثقيلاً أيضاً، لذا جاء في الحديث: «الْمُنْتَقِمُ مِمَّنْ عَصَاهُ بِالْأَلِيمِ الْعَذَابِ» (5) والثانية: إنّ الانتقام لا يعني العقوبة والعذاب فحسب، بل هما مع الإنكار؛ لأنّ كراهة الله سبحانه بمعنى إنكاره، وهاتان الملاحظتان تبيّنان التفاوت بين صفة المنتقم والصفات المماثلة كالمعدّب، والمخزي، والمهلك. إنّ النقطة الأخيرة هي أنّ استبان من المباحث المذكورة أنّ الانتقام الإلهي يعني العقوبة على الجرم الكبير مصحوبةً بالإنكار، وهذا المعنى يتحقّق على أساس العدل الإلهي، من هنا يتباين انتقام الله والانتقام المألوف بين النَّاس الذي يجري تشقيّاً للقلب وقد يرافقه الظلم والعدوان عادةً.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 5 ص 464؛ المصباح المنير: ص 623.

2- النهاية: ج 5 ص 110.

3- آل عمران: 4، المائدة: 95، إبراهيم: 47، الزمر: 37.

4- السجدة: 22، الزخرف: 41، الدخان: 16.

5- راجع: ص 248 ح 5404.

## فصل هفتاد و نهم : مُنتَقِم

## واژه شناسی «مُنتَقِم»

## مُنتَقِم، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و نهم : مُنتَقِمواژه شناسی «مُنتَقِم» صفت «مُنتَقِم (سخت کیفر)»، اسم فاعل از «اِنْتَقَمَ، يَنْتَقِمُ»، از ریشه «نقم» است که بر ناپسند دانستن و سرزنش چیزی دلالت می کند. «نقمتُ علیه، اُنْقَمُ» یعنی: به خاطر بدی کارش، آن را ناپسند دانستم و او را سرزنش کردم و از او، به شدیدترین شکلی، نفرت پیدا کردم، و نقت، از قبیل عذاب و کیفر (مجازات) سخت است. پس «اِنْتَقَمَ» به این معناست که کار کسی را ناپسند دانست و او را کیفر داد. ابن اثیر می گوید: مُنتَقِم، در نام های خدای متعال، به معنای کسی است که کیفر را بر هر که بخواهد، سخت می گرداند.

مُنتَقِم، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، برگرفته ها از ریشه «نقم»، سیزده بار به خدا نسبت داده شده اند. تعبیر «عزیز ذو انتقام (شکست ناپذیر و دارای کیفر سخت)»، چهار بار و صفت «منتقمون (سخت کیفران)»، سه بار در مورد خدا به کار رفته است. در این آیات، کیفر سخت خدا، شامل حال کافران، دروغ انگاران، بدکاران و نافرمانان، دانسته شده است. با توجه به معنای واژگانی ریشه «نقم» و «انتقام»، دو نکته به نظر می رسد: نخست، این که «انتقام» صدق نمی کند، مگر آن که جرم انجام شده، بزرگ و کیفرش سنگین باشد. از این رو، در حدیثی آمده است: «[ خداوند ] کسی را که نافرمانی کرده، با عذاب دردناک، سخت کیفر دهنده است». دوم، این که: سخت کیفر دادن يك گناه، به معنای کیفر دادن و عذاب کردن تنها نیست؛ بلکه کیفر دادن و عذاب کردن همراه با نفرت و ناپسند دانستن آن گناه است. این دو نکته، تفاوت صفت «منتقم» و صفات مشابه، همچون: «مُعَذِّب (عذاب دهنده)»، «مُخْزِي (خوار کننده)»، و «مُهْلِك (هلاک کننده)» را روشن می کند. از مباحث بالا روشن می شود که کیفر سخت الهی، به معنای کیفر گناه بزرگ، همراه با ناپسند دانستن آن است و این معنا، بر اساس «عدل الهی» تحقق می یابد. در همین جاست که تفاوت انتقام خدا با انتقام رایج در میان انسان ها \_ که به جهت آرام شدن دل و معمولاً همراه با ستم و دشمنی است \_ مشخص می گردد.

1 / 79 عزيرُ ذُو انتقامِ الكتابِ «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» . (1)

«مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» . (2)

---

1- إبراهيم : 47 . راجع : المائدة : 95 .

2- آل عمران : 4 .

## 79 / 1 شکست ناپذیر و دارای کیفر سخت

79 / 1 شکست ناپذیر و دارای کیفر سختقرآن«پس هرگز مپندار که خدا به وعده خود به رسولانش وفا نمی کند. همانا خدا، شکست ناپذیر و دارای کیفر سخت است» .

«[و تورات و انجیل را] پیش از آن، برای راهنمایی مردم، و فرقان (قرآن) را فرو فرستاد. آنان که به آیات خدا کافر شدند، عذابی سخت دارند، و خدا، شکست ناپذیر و دارای کیفر سخت است» .

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ ... يَا نَاصِرُ يَا مُنْتَصِرُ، يَا مُهْلِكُ يَا مُنْتَقِمُ . (2)

79 / 2 يَنْتَقِمُ مِنَ الْمُجْرِمِينَ الْكِتَابُ «وَمَنْ أَظَلَّمَ مِمَّنْ ذُكِرَ بِئَايَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ» . (3)

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» . (4)

«فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عِزُّ الْمُكَذِّبِينَ» . (5)

راجع : الأعراف : 136 ، زخرف : 55 ، الحجر : 79 .

1- الزمر : 37 .

2- مهج الدعوات : ص 194 عن الإمام الحسين عن الإمام عليّ عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 398 ح 33 .

3- السجدة : 22 .

4- الروم : 47 .

5- الزخرف : 25 .

## 79 / 2 بدکاران را کیفر سخت می دهد

«و هر که را خدا راه نمایش، او را هیچ گم راه کننده ای نیست. آیا خدا شکست ناپذیر و دارای کیفر سخت نیست؟» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعا\_ : خدایا! از تو می خواهم به نامت... ای یاری رسان، ای پیروزگر! ای هلاک کننده، ای سخت کیفر!

79 / 2 بدکاران را کیفر سخت می دهد قرآن «و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش یادآوری شد، اما از آن، روی بگردانید؟ ما به بدکاران، سخت کیفریم» .

«و هر آینه ، پیش از تو رسولانی را به سوی قومشان فرستادیم. پس برای آنان ، دلیل های روشن آوردند. سپس به کسانی که بدکاری کردند، کیفر سخت دادیم و یاری دادنِ مؤمنان بر ما سزا بود» .

«به آنان کیفر سخت دادیم. پس بنگر که سرانجام دروغ انگاران ، چگونه بود» .

ر . ك : اعراف: آیه 136 ، زخرف: آیه 55 ، حجر: آیه 79.



الحديث للإمام علي عليه السلام: يا كريم المآب (1)، والجواد الوهاب، والمنتقم ممن عصاه ياليم العذاب، دعوتك مقرا بالإساءة على نفسي إذ لم أجد ملجأً إلجأ إليه في اغتفار ما اكتسبت. (2)

---

1- المآب: المرجع (لسان العرب: ج 1 ص 218).

2- البلد الأمين: ص 113، جمال الأسبوع: ص 61، بحار الأنوار: ج 90 ص 171 ح 19.

حدیث امام علی علیه السلام: ای کسی که بازگشتت [به سوی بندگان] بزرگوارانه است، و ای بی عوض بخشنده و بی مزد بسیار بخششگر، و ای کسی که نافرمانت را با عذاب دردناک، سخت کیفر دهنده ای! تو را می خوانم، در حالی که به بدکاری ام اعتراف می کنم؛ زیرا پناهگاهی [جز تو] نمی یابم که برای آمرزش آنچه کرده ام، به آن پناه آورم.

الفصل الثمانون: المنذر المنذر لغةً «المنذر» اسم فاعل من أنذر، يُنذِر، من مادة «نذر» وهو يدلُّ على تخويف أو تخوُّف . والإنذار: الإبلاغ ، ولا يكاد يكون إلا في التخويف (1).

المنذر في القرآن والحديث لقد نُسبت مشتقات مادة «الإنذار» إلى الله ثلاث مرّات في القرآن الكريم (2)، بيّد أنّ صفة «المنذر» لم ترد فيه ، ونلاحظ في هذه الآيات أنّ الله أنذر النَّاس وخوَّفهم الآخرة والعذاب ونار جهنّم ، وحدّثهم في إحدى الآيات وأنذرهم «يوم التلاق» (3)، وقد فسّر بعض الأحاديث «يوم التلاق» بـ «يوم يلتقي أهل السماوات والأرض» (4) كنايةً عن يوم القيامة ، وجاء في حديث أنّ الله سبحانه أنذر المتكبرين والمخالفين للحقّ ، وذكر أنّ سبب هذا الإنذار هو إشعارهم بعاقبة سوء أعمالهم ، وتثبيت الحجّة عليهم ، ورفض كلّ ما يأتون به من عذرٍ يوم القيامة .

1- معجم مقاييس اللغة: ج 5 ص 414؛ المصباح المنير: ص 599 .

2- الليل: 14؛ النبأ: 40؛ غافر: 15 .

3- غافر: 15 .

4- .. تفسير نور الثقلين: ج 4 ص 514 ح 24 .

**فصل هشتم : مُنذِر****واژه شناسی «مُنذِر»****مُنذِر، در قرآن و حدیث**

فصل هشتم : مُنذِر واژه شناسی «مُنذِر» صفت «مُنذِر (هشدار دهنده)»، اسم فاعل از «أَنْذَرَ، يُنذِرُ» از ریشه «نذر» است که بر ترساندن یا ترسیدن دلالت می کند و «إنذار»، به معنای اطلاع رساندن است و تقریباً به کار نمی رود، مگر در اطلاع رسانی برای ترساندن.

مُنذِر، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، برگرفته ها از ریشه «إنذار»، سه بار به خدا نسبت داده شده اند ؛ اما صفت «مُنذِر» به کار نرفته است. در آیات یاد شده ، خداوند، مردم را نسبت به آخرت و عذاب و آتش دوزخ، هشدار داده و ترسانده است. در یکی از این آیات، خدا مردم را از «یوم التلاق (روز دیدار)» بر حذر داشته است. در برخی احادیث، «یوم التلاق» به «روزی که اهل آسمان ها و زمین با یکدیگر دیدار می کنند» تفسیر شده است که کنایه از روز قیامت است. در حدیثی، خدا به خودبزرگ بینان و مخالفان حق ، هشدار داده و دلیل آن را آگاه کردن آنان به نتیجه بد کارهایشان و استوار کردن حجت (دلیل) و برطرف ساختن زمینه هر گونه بهانه ای در روز قیامت، ذکر کرده است.

80 / 1 يُنذِرُ يَوْمَ التَّلَاقِ «رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» . (1)

80 / 2 يُنذِرُ عَذَابًا قَرِيبًا «إِنَّ أَنْذَرَنَا كُمْ عَذَابًا قَرِيبًا» . (2)

80 / 3 يُنذِرُ نَارًا تَلَطَّى «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَطَّى \* لَا يَصَدَّ لَهَا إِلَّا الْأَشْقَى \* الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى \* وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى \* الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى \* وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى \* إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى \* وَ لَسَوْفَ يَرْضَى» . (3)

80 / 4 يُنذِرُ مَنْ عَنَدَ وَعْتَارِ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا مُصَوِّرُ يَا مُقَدِّرُ، يَا مُدَبِّرُ يَا مُطَهِّرُ، يَا مُنَوِّرُ يَا مُبَشِّرُ، يَا مُبَشِّرُ يَا مُنذِرُ، يَا مُقَدِّمُ يَا مُؤَخِّرُ. (4)

1- غافر: 15 .

2- النبأ: 40 .

3- الليل: 14 \_ 21 .

4- البلد الأمين: ص 404، بحار الأنوار: ج 94 ص 387 .

**80 / 1 به روز دیدار ، هشدار می دهد**

**80 / 2 به عذابی نزدیک ، هشدار می دهد**

**80 / 3 با آتشی زبانه کشنده، هشدار می دهد**

**80 / 4 کسی را که نافرمانی کند و تکبر ورزد، هشدار می دهد**

80 / 1 به روز دیدار ، هشدار می دهد «بالا برنده درجات است و دارای عرش که روح (روح القدس / فرشته وحی) را به فرمان خویش بر هر يك از بندگانش که بخواهد ، می افکند تا به روز دیدار (یوم التلاق) هشدار دهد» .

80 / 2 به عذابی نزدیک ، هشدار می دهد «همانا ما شما را به عذابی نزدیک ، هشدار دادیم» .

80 / 3 با آتشی زبانه کشنده، هشدار می دهد «پس شما را به آتشی که زبانه می کشد، هشدار دادم. در آن در نمی آید ، مگر بدبخت ترین؛ آن که دروغ انگاشت و روی برگردانید. و زودا که پرهیزگارترین، از آن، دور داشته شود ؛ آن که مالش را می دهد تا پیراسته شود. و هیچ کس را نزد او نعمتی نیست که [باید] پاداش داده شود ، جز جُستن وجه پروردگار و الایش ، و بی شك به زودی، خشنود خواهد شد» .

80 / 4 کسی را که نافرمانی کند و تکبر ورزد، هشدار می دهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! من از تو می خواهم، به نامت، ای صورتگر و ای اندازه گذار! ای تدبیر کننده و ای پاك کننده! ای روشن کننده و ای آسان کننده! ای بشارت دهنده و ای هشدار دهنده! ای جلو اندازنده و ای عقب اندازنده!

الإمام عليّ عليه السلام: لا إله إلا الله المُنذِرُ مَنْ عِنْدَ (1) عَنْ طَاعَتِهِ وَعَتَا (2) عَنْ أَمْرِهِ، وَالْمُحَذَّرُ مَنْ لَجَّ (3) فِي مَعْصِيَتِهِ وَاسْتَكْبَرَ عَنْ عِبَادَتِهِ، الْمُعَذَّرُ إِلَى مَنْ تَمَادَى فِي غِيٍّ وَضَلَالَةٍ؛ لِتَثْبِيتِ حُجَّتِهِ عَلَيْهِ وَعِلْمِهِ بِسُوءِ عَاقِبَتِهِ. (4)

- 
- 1- .عِنْدَ : خَالَفَ وَرَدَّ الْحَقَّ وَهُوَ يَعْرِفُهُ (الصَّحَاحُ : ج 2 ص 513).
  - 2- .الْعُنُوتُ: التَّجَبُّرُ وَالتَّكَبُّرُ (النَّهَایَةُ : ج 3 ص 181).
  - 3- .لَجَّ فِي الْأَمْرِ: تَمَادَى عَلَيْهِ وَأَبَى أَنْ يَنْصَرِفَ عَنْهُ (لِسَانُ الْعَرَبِ : ج 2 ص 353).
  - 4- .الْبَلَدُ الْأَمِينُ : ص 105 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 90 ص 160 ح 11 .

امام علی علیه السلام: خدایی جز الله نیست، که به هر که از طاعت او نافرمانی کند و نسبت به فرمانش تکبر ورزد، هشدار دهنده است، و کسی را که در نافرمانی او اصرار و از پرستش او استکبار ورزد، برحذر دارنده است. او برای کسی که بر انحراف و گم راهی اصرار می ورزد، دستاویزی باقی نمی گذارد، به خاطر استوار کردن حجّتش و آگاهی اش از بدی عاقبت وی.



الفصل الحادي والثمانون: المنزل-للمنزل لغةً «المُنزِل» اسم فاعل من أنزل، يُنزل، من مادة «نزل» وهو يدلّ على هبوط شيء ووقوعه، والنزول: الهبوط من علوّ إلى سفّل والوقوع والحلول (1).

المُنزِل في القرآن والحديث لقد نُسبت صفة «المُنزِل» إلى الله سبحانه في القرآن الكريم أربع مرّات تمثلت في قوله تعالى: «نَحْنُ الْمُنزِلُونَ» (2)، وقوله: «خَيْرُ الْمُنزِلِينَ» (3)، وقوله تعالى: «إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ ٱلْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (4) وقوله: «وَ مَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ...» (5). ووردت هذه الصفة بصيغة الفعل في مواضع كثيرة. لقد جاء في الآيات والأحاديث أنّ الله تعالى مُنزل كلّ شيء سواء ما نص عليه القرآن الكريم بالإنزال من كالملائكة والكتاب، والسكينة، والماء، والمنّ، والسلوى، واللباس، والأنعام، والنعاس، والبركات أو غير ذلك. والدليل أنّ كلّ شيء من أشياء العالم مخلوق لله، والعناية في إطلاق اسم المنزل على الله تعالى أنّ مقامه تعالى العلوّ ومقام المخلوقات السفّل، والنزول: هبوط الشيء من علوّ إلى سفّل.

1- معجم مقاييس اللغة ج 5: ص 417، المصباح المنير: ص 600، لسان العرب: ج 11 ص 656.

2- الواقعة: 69.

3- المؤمنون: 29.

4- العنكبوت: 34.

5- يس: 28.

## فصل هشتماد و یکم : مُنزل

### واژه شناسی «مُنزل»

### مُنزل، در قرآن و حدیث

فصل هشتماد و یکم : مُنزلواژه شناسی «مُنزل» صفت «مُنزل (فروآور)»، اسم فاعل از «أَنْزَلَ، يُنْزِلُ»، از ریشه «نزل» است که بر فرود آمدن و افتادن شیء دلالت می کند، و «نزول» به معنای فرو افتادن از بالا و افتادن و فرود آمدن است.

مُنزل، در قرآن و حدیث در قرآن کریم صفت «مُنزل» چهار بار به این صورت ها به خدا نسبت داده شده است : «نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ؛ ما فرو آورنده ایم» و «خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ؛ بهترین فرو آورندگان است» و «إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ قَرْيَةٍ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ؛ ما بر اهل این شهر، به خاطر فسادی که می کردند، عذابی از آسمان فرو خواهیم آورد» و «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَّمْ بَعْدِهِ ... ؛ پس از وی بر قومش فرو نیاوردیم...». این صفت در موارد بسیاری به صورت فعلی به کار رفته است . در آیات و احادیث آمده است که خدای متعال ، فرو آورنده همه چیز است، چه چیزهایی که قرآن به فرو آوردن آنها تصریح کرده است (همچون : فرشتگان، قرآن ، آرامش، آب، مَنّ و سلوا ، (1) لباس ، چارپایان ، خواب سبک، و برکت ها) و چه غیر آنها. دلیل این مطلب، آن است که همه موجودات جهان، آفریده خدایند. نکته قابل توجهی که در به کار بردن نام «مُنزل (فروآور)» برای خدای متعال وجود دارد ، این است که مقام خدای متعال ، بالا و مقام آفریدگان ، پایین است، و نزول نیز به معنای فرو افتادن چیزی از بالا به پایین است.

---

1- دو نعمت بهشتی که برای نسل بنی اسرائیل فرستاده شد و احتمالاً خوراک گیاهی (مثل ترنجبین) و مرغی مخصوص یا عسل بوده است .

81 / 1 يُنزلُ الملائكةَ «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَٰنَهُ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ». (1)

81 / 2 يُنزلُ الكتابَ بالكتاب «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ». (2)

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ». (3)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا». (4)

راجع : البقرة : 99 و 170 و 174 و 213 ، آل عمران : 3 و 4 و 7 ، النساء : 61 و 113 و 166 ، المائدة : 47 و 48 و 49 ، الأنعام : 114 ، الرعد : 7 ، النحل : 64 ، الإسراء : 102 ، الأنبياء : 10 ، العنكبوت : 47 و 51 ، الزمر : 2 و 41 ، الطلاق : 10 ، الحجر : 9 ، الحديد : 25 ، غافر : 2 ، الشورى : 15 و 17 .

1- النحل : 1 .

2- النساء : 105 .

3- المائدة : 48 .

4- الكهف : 1 .

**81 / 1 فرشتگان را فرو می آورد**

**81 / 2 کتاب را فرو می آورد**

81 / 1 فرشتگان را فرو می آورد «امر خدا در رسید . پس در آن ، شتاب مکنید . او منزّه و فراتر است از آنچه [ با وی ] شریک می شمردند» .

81 / 2 کتاب را فرو می آورد قرآن «ما کتاب را به حق به سوی تو فرو آوردیم تا میان مردم ، بدانچه خدا تو را بنمود ، حکم کنی» .

«و کتاب را به حق به سوی تو فرو آوردیم ، در حالی که تصدیق کننده کتاب هایی است که [ از پیش ] فراروی آن است ، و حاکم بر آنهاست . پس میان آنها بدانچه خدا فرو آورده ، حکم کن» .

«ستایش ، برای خدایی است که کتاب را بر بنده اش فرو آورد و آن را هیچ کزی ای ننهاد» .

ر . ك : بقره: آیه 99 ، 170 ، 174 و 213 ، آل عمران: آیه 3 \_ 4 و 7 ، نساء: آیه 61 ، 113 و 166 ، مائده: آیه 47 و 48 و 49 ، انعام: آیه 114 ، رعد: آیه 7 ، نحل: آیه 64 ، اسراء: آیه 102 ، انبیاء: آیه 10 ، عنکبوت: آیه 47 و 51 ، زمر: آیه 2 و 41 ، طلاق: آیه 10 ، حجر: آیه 9 ، حدید: آیه 25 ، غافر: آیه 2 ، شورا: آیه 15 و 17 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، مُنَزَّلِ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالْفُرْقَانَ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى. (1)

الإمام الحسين عليه السلام في دعاء عرفته: يا إلهي وإله آبائي إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب، ورب جبريل وميكائيل وإسرافيل، ورب محمد خاتم النبيين وآله المنتجبين، ومنزل التوراة والإنجيل والزبور والفرقان العظيم، ومنزل كهيعص وطه ويس والقرآن الحكيم، أنت كهفي حين تعييني المذاهب في سعتها، وتضيئ علي الأرض برحبها. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ رَبَّنَا... لَكَ الْحَمْدُ يَا مُنَزِّلَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ (3) الْعَظِيمِ. (4)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنَزِّلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ (5)، وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ، وَمُنَزِّلَ الْفُرْقَانَ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ. (6)

- 
- 1- مهج الدعوات: ص 178 عن فاطمة عليها السلام، الإقبال: ج 1 ص 130 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 95 ص 406 ح 37؛ صحيح مسلم: ج 4 ص 3084 ح 61، سنن أبي داود: ج 4 ص 312 ح 5051، صحيح ابن حبان: ج 12 ص 348 ح 5537، سنن الترمذي: ج 5 ص 518 ح 3481 كلها عن أبي هريرة نحوه، كنز العمال: ج 2 ص 194 ح 3715.
  - 2- الإقبال: ج 2 ص 80، بحار الأنوار: ج 98 ص 220 ح 3.
  - 3- الذِّكْرُ: القرآن (مفردات ألفاظ القرآن: ص 328).
  - 4- الكافي: ج 2 ص 573 ح 1.
  - 5- الزبور: كتاب داود عليه السلام (المصباح المنير: ص 250).
  - 6- المزار الكبير: ص 663، بحار الأنوار: ج 86 ص 285 ح 47 نقلاً عن الكتاب العتيق.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز! ای فروآورِ تورات و انجیل و فرقان! ای شکافنده دانه و هسته!

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه: ای خدای من و خدای پدرانم، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب، و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و پروردگار محمد، خاتم پیامبران، و خاندان برگزیده او، و فروآورِ تورات و انجیل و زبور و فرقان سترگ، و فروآورِ کهیعص و طه و یس و قرآن حکیم! تو پناهگاه منی، آن هنگام که راه‌ها به رگم گستردگی شان مرا ناتوان می‌کنند و زمین با فراخی اش بر من تنگ می‌شود.

امام صادق علیه السلام: خدایا، پروردگار ما!... ستایش برای توست، ای فروآورِ آیات و یادکرد (قرآن) سترگ!

امام صادق علیه السلام: خدایا! ای پروردگار روشنایی سترگ، و پروردگار کرسی بلند، و پروردگار دریای لبریز، و فروآورِ تورات و انجیل و زبور، و پروردگار سایه و گرمای سوزان، و فروآورِ فرقان سترگ، و پروردگار فرشتگان مُقَرَّب و پیامبران و فرستاده شدگان.

المصباح للكفعمي - مما يدعى به قبل اصفرار الشمس - : اللَّهُمَّ إِنَّكَ مُنَزِلُ الْقُرْآنِ وَخَالِقُ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ ، وَجَاعِلُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ بِحُسْبَانٍ .  
(1)

81 / 3 يُنَزِّلُ السَّكِينَةَ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» . (2)

81 / 4 يُنَزِّلُ الْمَاءَ الْكَتَابَ «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» . 3

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا» . (3)

الحديث للإمام علي عليه السلام : سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ ، أَنْتَ الْمُغِيثُ وَإِلَيْكَ الْمَرْغَبُ ، مُنَزِّلُ الْغَيْثِ (4) . (5)

1- .المصباح للكفعمي : ص 192 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 354 .

2- .الفتح : 4 .

3- .النبأ : 14 . وَثَجَّجَتِ الْمَاءَ ثَجًّا : إِذَا سَيْلَتْهُ ، وَمَطَرٌ ثَجَّاجٌ : إِذَا انْصَبَّ جِدًّا (الصحاح : ج 1 ص 302) .

4- .الغِيثُ : الْمَطَرُ (الصحاح : ج 1 ص 289) .

5- .الدروع الواقية : ص 194 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 198 ح 3 .

### 81 / 3 آرامش را فرو می آورد

### 81 / 4 آب را فرو می آورد

المصباح ، کفعمی۔ از دعاهایی که پیش از زرد شدن خورشید (غروب) خوانده می شوند: خدایا! تویی فروآور قرآن، و آفریدگار انسان و جن ، و گمارنده با حساب خورشید و ماه.

81 / 3 آرامش را فرو می آورد «اوست آن که آرامش را در دل های مؤمنان فرو آورد تا ایمانی بر ایمان خویش بیفزایند. و برای خداست لشکرهای آسمان ها و زمین، و خدا دانا و فرزانه است» .

81 / 4 آب را فرو می آورد قرآن «آن که زمین را برای شما بستری، و آسمان را بنایی گمارد و از آسمان ، آبی فرو آورد . پس بدان ، از میوه ها روزی برایتان بیرون آورد . پس برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که خود می دانید» .

«و از ابرهای باران زا ، آبی سخت ریزان ، فرو آوردیم» .

حدیث امام علی علیه السلام: خدایا! تو منزهی و من ، ستایش تو را می گزارم . خدایی جز تو نیست . از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو باز می گردم. تویی فریادرس و رغبت ، به سوی توست، [ و تو ] فرو آورنده بارانی .



81 / 5 يُنزلُ البركاتِ لإمام عليٍّ عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مُجِيبِ الدَّعَوَاتِ، رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ، مُنْزِلِ الآيَاتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ، مُخْرِجِ النُّورِ مِنَ الظُّلُمَاتِ، مُبَدِّلِ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ، وَجَاعِلِ الحَسَنَاتِ دَرَجَاتٍ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: يا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَمُذْهِبِ الدَّاءِ، أَنْزِلْ عَلَيَّ مَا يَبِي مِنْ دَاءٍ شِفَاءً. (2)

عنه عليه السلام: يا اللَّهُ يا اللَّهُ يا اللَّهُ... يا مُنْزِلَ البركاتِ، يا مُعْطِي الخيراتِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مُنْزِلِ الآيَاتِ، مُجِيبِ الدَّعَوَاتِ، كاشِفِ الكُرْبَاتِ، مُنْزِلِ الخيراتِ، مَلِكِ المَحِيَا وَالْمَمَاتِ. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام\_ في الدعاء\_: يا مُنْزِلَ نِعْمَتِي، يا مُفْرَجَ كُرْبَتِي، ويا قاضِي حاجَتِي، أَعْطِنِي مَسْأَلَتِي بِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ. (5)

الأصول الستة عشر عن زيد الزراد: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَرَجَ مِنْ مَنزِلِهِ فَوَقَفَ عَلَيَّ عُتْبَةَ بَابِ دَارِهِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ السَّمَاءَ رَفَعَ رَأْسَهُ وَحَرَكَ إِبْصَعَهُ السَّبَّاحَةَ (6) يَدْبِرُهَا (7) وَيَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ خَفِيِّ لَمْ أَسْمَعُهُ، فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: نَعَمْ يَا زَيْدُ، إِذَا أَنْتَ نَظَرْتَ إِلَى السَّمَاءِ فَقُلْ: يَا مَنْ جَعَلَ السَّمَاءَ سَدًّا مَرْفُوعًا، يَا مَنْ رَفَعَ السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مُنْزِلَ البركاتِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، يَا مَنْ فِي السَّمَاءِ مُلْكُهُ وَعَرْشُهُ، وَفِي الْأَرْضِ سُدُّ لَطَائِنُهُ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ هُوَ بِالْأَفُقِ الْمُبِينِ، يَا مَنْ زَيَّنَ السَّمَاءَ بِالْمَصَابِيحِ وَجَعَلَهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. (8)

- 1- مهج الدعوات: ص 187 عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، جمال الأسبوع: ص 283 عن عبد الله بن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه عنه عليهم السلام، الإقبال: ج 3 ص 53 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 95 ص 411 ح 41.
- 2- الكافي: ج 2 ص 567 ح 14 عن هشام الجواليقي، طب الأئمة لابني بسطام: ص 37 عن زكريا بن آدم عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 95 ص 55 ح 19.
- 3- طب الأئمة لابني بسطام: ص 103 عن إسحاق بن إسماعيل وبشر بن عمّار، بحار الأنوار: ج 95 ص 79 ح 2.
- 4- الدرور الواقية: ص 90، بحار الأنوار: ج 97 ص 141 ح 4.
- 5- جمال الأسبوع: ص 179، بحار الأنوار: ج 91 ص 189 ح 10.
- 6- السَّبَّاحَةُ: الإصبع التي تلي الإبهام، سميت بذلك؛ لأنها يشار بها عند التسييح (النهاية: ج 2 ص 332).
- 7- في بحار الأنوار: «بديرها» بدل «يدبرها».
- 8- الأصول الستة عشر: ص 8، بحار الأنوار: ج 95 ص 304 ح 1.

## 81 / 5 برکت ها را فرو می آورد

81 / 5 برکت ها را فرو می آورد امام علی علیه السلام: خدایا! ستایش برای توست ، ای پاسخ دهنده دعاها، بالا برنده مقام ها ، فرو آورنده آیات از فراز هفت آسمان، بیرون آورنده روشنایی از تاریکی ها، دگرگون کننده بدی ها به خوبی ها، و ای کسی که نیکی ها را مقام قرار داده ای!

امام صادق علیه السلام: ای فرو آورنده بهبود و از میان برنده بیماری! بر آنچه از بیماری دارم، بهبود فرو فرست.

امام صادق علیه السلام: ای خدا، ای خدا، ای خدا!... ای فرو آورنده برکت ها! ای بخشنده خوبی ها! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست.

امام صادق علیه السلام: خدایا ، ستایش برای توست ، ای فرو آورنده آیات، پاسخ دهنده دعاها، برطرف کننده گرفتاری ها، فرو آور خوبی ها، فرمان روا و صاحب اختیار زندگی و مرگ!

امام کاظم علیه السلام\_ در دعا: ای فرو آور نعمت من ، ای گشاینده گرفتاری من ، و ای بر آورنده نیاز من! درخواستم را به حق «لا إله إلا أنت» به من ببخش.

الأصول الستة عشر\_ به نقل از زید زراد: امام صادق علیه السلام را دیدم که از منزلش خارج شد و بر آستانه در خانه اش ایستاد. پس وقتی به آسمان نگاه کرد، سرش را بالا برد و انگشت نشانه را تکان داد و چرخانید و جملاتی را آرام گفت که من ، آن را نشنیدم . [درباره این جملات] از ایشان پرسیدم . فرمود: «بله ، ای زید! وقتی به آسمان نگاه کردی ، بگو: ای کسی که آسمان را سقفی برافراشته شده قرار داد! ای آن که آسمان را بدون ستون برافراشت ، ای کسی که هوا را با آسمان ، مسدود کرد! ای فرو آورنده برکت ها از آسمان به زمین! ای آن که مُلک و مرکز فرمان رویی اش در آسمان و سلطنتش در زمین است ، ای کسی که در برترین چشم انداز است! ای آن که در افق روشن است! ای کسی که آسمان را با چراغ ها (ستارگان) آراست و آنها را ابزار راندن شیطان ها ساخت! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست.».

راجع: ص 278 (منشئ البركات).

81 / 6 يُنزل الأنعام «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنًا بَنِيَّةً أَزْوَاجًا يَخْلُقَكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمٍ لَمٍ تِلْثِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْتَصِرُوا». (1)

81 / 7 أَنزَلَ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى «وَوَظَّ لَلْمَنَّا عَلَيْكُمُ الْغَمَّامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَئِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظُنُّونَ». (2)

1- الزمر: 6.

2- البقرة: 57.

**81 / 6 چارپایان را فرو می آورد**

**81 / 7 مَنّ و سلّوا فرو می آورد**

ر . ك : ص 279 (نو پدیدآورنده برکت ها).

81 / 6 چارپایان را فرو می آورد «شما را از يك تن آفرید . آن گاه از او همسرش را پدید آورد، و برای شما از چارپایان ، هشت جفت فرو آورد . شما را در شکم های مادرانتان می آفریند، آفرینشی پس از آفرینشی ، در تاریکی های سه گانه. این است خدا، پروردگار شما، فرمان روایی ، از آن اوست . خدایی جز او نیست . پس به کجا باز گردانده می شوید؟» .

81 / 7 مَنّ و سلّوا فرو می آورد «و ابر را بر شما سایبان کردیم و برایتان مَنّ و سلّوا فرو آوردیم. از چیزهای پاکیزه ای که روزی تان کرده ایم، بخورید. و آنان بر ما ستم نکردند؛ بلکه بر خویشان ستم می کردند» .

راجع : الأعراف : 160 ، المائة : 114 ، طه : 80 .

81 / 8 يُنزلُ اللباسَ «ي-بنيءَ ادمَ قد أنزلنا عليكم لباسًا يُورى سوءَ تكلم وريشًا وليباسُ التَّقوى ذ لك خيرٌ ذ لك مِن ءاي-تِ اللّهِ لعلّهم يذكرون» . (1)

81 / 9 يُنزلُ الثُّعاسَ «ثمَّ أنزلَ عليكم مِن بعدِ الغمِّ أمانةً تُعاسًا يَغشى ط-انفةً مِنكم وط-انفةً قد أهتمّهم أنفسهم هم يطئون بالّهِ غيرَ الحَقِّ ظنّ الج-هليّة يقولون هل لنا مِن الأمرِ شىء» . (2)

81 / 10 يُنزلُ كلَّ شىءٍ «وإن مِن شىءٍ إلا عندنا خزائنه وما ننزله إلا بقدرٍ معلوم» . (3)

1- .الأعراف : 26 .

2- .آل عمران : 154 .

3- .الحجر : 21 .

**81 / 8 لباس را فرو می آورد**

**81 / 9 خواب سبک را فرو می آورد**

**81 / 10 هر چیزی را فرو می آورد**

ر . ك : اعراف : آیه 160، مائده: آیه 114، طه: آیه 80 .

81 / 8 لباس را فرو می آورد «ای فرزندان آدم! همانا بر شما جامه ای فرو آوردیم که شرمگاه های شما را می پوشاند و زینت است، و لباس پرهیزگاری، بهتر است. این، از نشانه های خداست، باشد که آنان به یاد آورند» .

81 / 9 خواب سبک را فرو می آورد «آن گاه، پس از اندوه، آرامشی \_ که خوابی سبک بود \_ بر شما فرو آورد که گروهی از شما را فراگرفت، و گروهی در اندیشه خویشتن بودند و به خدا گمان ناروا همچون گمان های [ دوران ] جاهلیت داشتند. می گفتند: آیا ما را از این کار، چیزی (اختیاری) هست؟» .

81 / 10 هر چیزی را فرو می آورد «و هیچ چیزی نیست، مگر آن که گنجینه های آن نزد ماست، و آن را جز به اندازه معلوم، فرو نمی آوریم» .

الفصل الثاني والثمانون: المنشئ المنشئ لغةً «المنشئ» اسم فاعل من أنشأ، يُنشئ، إنشاءً من مادة «نشأ» وهو يدلّ على ارتفاع في شيء وسموّ (1). والإنشاء: الابتداء. نشأ الشيء: حدث وتجدّد. أنشأ السحاب يمطر: بدأ، وفلان يُنشئ الأحاديث، أي: يضعها\_ أنشأه الله: ابتداءً خلقه وخلقهُ (2)، فالمنشئ هو خالق الشيء ابتداءً، والمناسبة بين الخلقة الابتدائية وبين الارتفاع والسموّ هو أنّ الشيء في الخلقة الابتدائية يرتفع من حضيض العدم ليصل إلى كمال الوجود.

المنشئ في القرآن والحديثُ نسبت مشتقات مادة الإنشاء إلى الله سبحانه اثنتين وستين مرة في القرآن الكريم، ووردت صفة المنشئ مرّة واحدة في قوله تعالى: «نَحْنُ الْمُنشِئُونَ» (3)، والله تعالى في القرآن والأحاديث منشئ كل شيء، والإنشاء في الأحاديث بمعنى الخلقة الابتدائية من دون سابقة مثال وصورة وعيّنة، وقد صرّح أيضاً أنّ إنشاء الله يتحقّق بغير رويّة وتجربة واقتداء وشريك (4).

1- معجم مقاييس اللغة: ج 5 ص 428.

2- الصحاح: ج 1 ص 77، النهاية: ج 1 ص 51، المصباح المنير: ص 606، لسان العرب: ج 1 ص 170.

3- الواقعة: 72.

4- راجع: ج 5 ص 302 هامش 3.

## فصل هشتاد و دوم : مُنْشِي

### واژه شناسی «مُنْشِي»

### منشئ ، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و دوم : مُنْشِيواژه شناسی «مُنْشِي» صفت «مُنْشِي (نو پدید آور)» ، اسم فاعل از «أَنْشَأَ ، يُنْشِئُ ، إِنْشَاءً» ، از ریشه «نشأ» است که بر بلندی و والایی در چیزی دلالت می کند و «إِنْشَاءً» یعنی آغازگری . «نشأ الشئ» ، یعنی آن چیز از نو پدید آمد و نوشد . «أَنْشَأَ السَّحَابُ يَمْطُرُ» ، یعنی ابر شروع به باریدن کرد . «فَلَانٌ يُنْشِئُ الْأَحَادِيثَ» ، یعنی فلانی احادیث را جعل می کند . «أَنْشَأَهُ اللَّهُ» ، یعنی خدا آفرینش آن را آغاز کرد و آن را آفرید . پس «مُنْشِي» ، آفریننده آغازین هر چیز است ، و مناسبت و ارتباط میان آفرینش آغازین و بلندی و والایی ، این است که پدیده در آفرینش آغازین ، از پستی نیستی بالا می رود و به کمال هستی دست می یابد .

منشئ ، در قرآن و حدیث قرآن کریم ، برگرفته ها از ریشه «إِنْشَاءً» ، 62 بار به خدا نسبت داده شده اند و صفت «منشئ» يك بار در این سخن خدای متعال : «نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ؛ ما نو پدید آورنده هستیم» به کار رفته است . در قرآن و احادیث ، خدای متعال ، نو پدید آورنده همه چیز دانسته شده است . در احادیث ، «إِنْشَاءً» به معنای آفرینش آغازین و بدون داشتن مثال ، صورت و الگوست . همچنین تصریح شده که نو پدیدآوری خدا ، بدون اندیشه ، تجربه ، پیروی از دیگران و شریک داشتن است .



82 / 1 مُشِيءُ الْإِنْسَانِ الْكِتَابِ «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظًا مَّا فَكَّسَوْنَا الْعِظَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». (1)

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْأَعْيُوثِ وَالْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى». (2)

«وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَّا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ». (3)

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ». (4)

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ». (5)

«قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ». (6)

1- المؤمنون : 14 .

2- النجم : 32 . راجع : هود : 61 .

3- الانعام : 133 .

4- الأنعام : 98 .

5- يس : 79 .

6- الملك : 23 .

## 82 / 1 نو پدید آورنده انسان

82 / 1 نو پدید آورنده انسانقرآن «آن گاه نطفه را علقه (خون بسته) ساختیم. پس علقه را مضعه (پاره گوشت) کردیم. سپس مضعه را استخوان هایی گردانیدیم. پس از آن، استخوان ها را گوشت پوشانیدیم. سپس او را آفرینشی دیگر نو پدید آوردیم. پس والاست خدایی که بهترین آفرینندگان است».

«آنان که از گناهان بزرگ و زشتی ها، و نه گناهان کوچک، دوری می کنند، پروردگار تو [بر آنها] گسترده آمرزش است. او به شما داناتر است، آن گاه که شما را از زمین، نو پدید آورد و آن گاه که در شکم های مادرانتان جنین هایی بودید. پس، خود را پاک بشمارید. او به کسی که پرهیزگاری کرده، داناتر، است».

«و پروردگار تو، بی نیاز و دارای رحمت است. اگر بخواهد، شما را می برد و پس از شما، آنچه را بخواهد، جانشین [شما] می سازد، همان طور که شما را از نسل گروهی دیگر، نو پدید آورد».

«و او همان کسی است که شما را از یک تن، نو پدید آورد. پس [شما را] قرارگاهی (زمین) و سپردن جایی (پشت پدر و شکم مادر) است. بی تردید، ما نشانه ها را برای گروهی که می فهمند، به تفصیل، بیان کرده ایم».

«بگو: همان که نخستین بار، نو پدیدش آورد، زنده اش می کند، و او به هر آفرینشی داناست».

«بگو: اوست آن کس که شما را نو پدید آورد و برای شما گوش و دیدگان و دل ها گذارد؛ [اما] اندکی سپاس می گزارید».

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: مِنَّا التَّحْمِيدُ وَالتَّسْبِيحُ وَالتَّعْظِيمُ وَالتَّقْدِيسُ لِلِاسْمِ الْأَقْدَمِ، وَالتَّوَرِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْعَالَمِ، ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَمُنْشَى الْأَنْعَامِ، وَمُفْنِي (1) الْعَوَالِمِ وَالذُّهُورِ، وَصَاحِبِ السَّرِّ الْمَسْتَوْرِ وَالْغَيْبِ الْمَحْظُورِ، وَالِاسْمِ الْمَخْزُونِ وَالْعِلْمِ الْمَكْنُونِ. (2)

82 / 2 مُنْشَى الْقُرُونِ «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّ هُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ». (3)

راجع: الأنبياء: 11، المؤمنون: 31 و 42، القصص: 45.

82 / 3 مُنْشَى الْجَبَّاتِ «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالتَّخْلِيلَ وَالتَّرْزَعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالرَّيْتُونَ وَالرَّمَانَ مُتَشِّبَهَا وَغَيْرَ مُتَشِّبِهِ كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». (4)

راجع: الرعد: 12، المؤمنون: 19 و 78، الواقعة: 35 و 72.

1- في بحار الأنوار مفتى وما أثبتناه هو الصحيح .

2- بحار الأنوار: ج 3 ص 137 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

3- الأنعام: 6 .

4- الأنعام: 141 .

**82 / 2 نو پدید آورنده اقوام****82 / 3 نو پدید آورنده بوستان ها**

حدیث امام صادق علیه السلام: از ماست ستایش کردن و منزّه دانستن و سترگ شمردن و پاك دانستن [حقیقت] نامی که قدیم ترین است، و نوری که بزرگ ترین و بلند مرتبه و بسیار داناست، و دارای شکوه و بزرگواری، نو پدید آور آفریدگان، نابود کننده جهان ها و زمان ها، صاحب راز پنهان شده و نهان منع شده [از دیگران] و نام نگهداری شده و دانش نهان است.

82 / 2 نو پدید آورنده اقوام (آیا ندیدند که پیش از آنان، چه بسیار اقوامی را نابود کردیم که به آنان در زمین، چنان توانی داده بودیم که شما را ندادیم. و بر آنان باران فراوان فرستادیم و جوی ها را در زیر [پای] آنها روان قرار دادیم. پس آنان را به [سزای] گناهانشان نابود کردیم و پس از آنان، اقوامی دیگر را نو پدید آوردیم).

ر. ك: انبیاء: آیه 11، مؤمنون: آیه 31 و 42، قصص: آیه 45.

82 / 3 نو پدید آورنده بوستان ها (و اوست کسی که بوستان هایی با داریست و بدون داریست، و خرمائین و کشتزار، با خوردنی های گوناگون، و زیتون، و انار همسان و ناهمسان، نو پدید آورد. از میوه آن، چون میوه داد، بخورید و حق آن را در روز بهره برداری بدهید و زیاده روی نکنید، که او اسرافکاران را دوست ندارد).

ر. ك: رعد: آیه 12، مؤمنون: آیه 19 و 78، واقعه: آیه 35 و 72.

82 / 4 مُنْشَى النَّشْأَةِ الْآخِرَةِ الْكِتَابِ «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .  
(1)

«عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أُمَّتٌ لَكُمْ وَنُشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ \* وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» . (2)

الحديث الإمام الرضا عليه السلام: يا إلهي وتقدّستَ عمّا به المُشَبَّهونَ نعتوك، يا سامعَ كُلِّ صوتٍ، ويا سابقَ كُلِّ فوتٍ، يا مُحَيِّبِ العِظامِ وهَيِّ رَمِيمٍ ومُنْشِئِهَا بَعْدَ المَوْتِ، صلِّ على مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، واجعل لي من كُلِّ هَمٍّ فرجاً ومخرِجاً وجميعِ المُؤْمِنِينَ، إِنَّكَ على كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .  
(3)

82 / 5 مُنْشَى السَّحَابِ الْكِتَابِ «وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ» . (4)

1- .العنكبوت: 20 . راجع : النجم: 47 .

2- .الواقعة: 61 و 62 .

3- .بحار الأنوار: ج 94 ص 181 ح 9 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

4- .الرعد: 12 .

**82 / 4 نو پدید آورنده آفرینش واپسین****82 / 5 نو پدید آورنده ابر**

82 / 4 نو پدید آورنده آفرینش واپسینقرآن «بگو: در زمین، سیر کنید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد. آن گاه، خدا آفرینش واپسین را نو پدید می آورد. همانا خدا بر هر کاری تواناست».

«[ناتوان نیستیم] بر جایگزین کردن امثال شما [به جای شما] و این که شما را در [هیئت] آنچه نمی دانید، نو پدید آوریم. و هر آینه، شما آفرینش نخست را دانستید. پس چرا پند نمی گیرید؟».

حدیث امام رضا علیه السلام: ای خدای من! تو از آنچه تشبیه کنندگان با آن تو را وصف کرده اند، منزهی. ای شنونده هر صدا و ای پیشی گیرنده بر هر چه از دست می رود! ای زنده کننده استخوان ها، در حالی که پوسیده اند، و از نو پدید آورنده آنها پس از مرگ! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست، و برای من و همه مؤمنان، از هر اندوهی گشایش و گریزگاهی قرار ده، که تو بر همه کاری توانایی.

82 / 5 نو پدید آورنده ابرقرآن «و ابرهای گرانبار را نو پدید می آورد».

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ مُعْتَقَ الرِّقَابِ وَرَبَّ الأَرْبَابِ وَمُنشِي السَّحَابِ، وَمُنزِلَ القَطْرِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا، فَالِقَ الحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُخْرِجَ النَّبَاتِ، وَجَامِعَ الشَّتَاتِ (1)، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (2)

82 / 6/ مُنشئُ البركاتِ بحار الأنوار عن عدي بن حاتم الطائي: دَخَلْتُ عَلَى أميرِ المؤمنينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُهُ قَائِمًا يُصَلِّي ... حَتَّى صَلَّى رَكَعَتَيْنِ أَوْجَزَهُمَا وَأَكْمَلَهُمَا، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً أَطَالَهَا. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: نَامَ وَاللَّهِ! فَرَفَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَرِقًّا، يَا مُعَزَّ الْمُؤْمِنِينَ بِسُلْطَانِهِ، يَا مُنْزِلَ الجَبَّارِينَ بِعَظَمَتِهِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي المَذَاهِبُ عِنْدَ حُلُولِ النَّوَابِ، فَتَضِيقُ عَلَيَّ الأَرْضُ بِرُحْبِهَا، أَنْتَ خَلَقْتَنِي يَا سَيِّدِي رَحْمَةً مِنْكَ لِي، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ مِنْ أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ لَكُنْتُ مِنَ المَغْلُوبِينَ، يَا مُنْشِيَ البِرَكَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا، وَمُرْسِلَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَعَادِنِهَا. (3)

راجع: ص 264 (يُنزل البركات).

1- شَتَّ الأُمُرِ شَتَاتًا: تَفَرَّقَ (الصحيح: ج 1 ص 254).

2- البلد الأمين: ص 166، المصباح للكفعمي: ص 548، بحار الأنوار: ج 91 ص 339 ح 25.

3- بحار الأنوار: ج 86 ص 225 ح 45، نقلاً عن الكتاب العتيق.

**82 / 6 نو پدید آورنده برکت ها**

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! ای آزاد کننده بندگان و پروردگار پرورش دهندگان و نو پدید آور ابرها، و فروآور قطره های باران از آسمان به سوی زمین پس از مرگ زمین! ای شکافنده دانه و هسته، و بیرون آورنده گیاه، و جمع کننده پراکنده ها! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست.

82 / 6 نو پدید آورنده برکت هابحار الأنوار\_ به نقل از عدی بن حاتم طایی \_: بر امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، وارد شدم و او را سر پا یافتم که نماز می گزارد... تا این که دو رکعت نماز خواند و آنها را کوتاه و کامل کرد. پس سلام داد و سپس، سجده ای طولانی کرد. پیش خود گفتم: به خدا سوگند که خوابید! سپس سرش را بالا آورد و فرمود: «به راستی، به راستی، خدایی جز الله نیست. تصدیق می کنم و ایمان دارم که خدایی جز الله نیست. با حالت بندگی و بردگی می گویم که خدایی جز الله نیست. ای عزتبخش مؤمنان با سلطنت خود، ای ذلیل کننده خود بزرگ بینان و ستمگران با سترگی خود! تو پناهگاه منی، آن گاه که راه ها به هنگام فرود آمدن گرفتاری های زمان، مرا ناتوان می کنند. پس زمین با فراخی اش، بر من تنگ می شود. تو ای آقای من! مرا از سر رحمتت بر من، آفریدی و اگر رحمت تو نبود، از هلاک شونده گان بودم، و تو با یاری [ات]، مرا در برابر دشمنانم تأیید کردی و اگر یاری تو نبود، از شکست خوردگان بودم، ای نو پدید آور برکت ها از جایگاهشان، و فرستنده رحمت از سرچشمه های آن!» .

ر. ک: ص 265 (برکات را فرو می آورد).



82 / 7 مُنْشَى جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ: يَا أَوَّلَ كُلِّ شَيْءٍ وَآخِرَهُ، يَا إِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ، يَا رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَصَانِعَهُ، يَا بَارِيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَخَالِقَهُ، يَا قَابِضَ كُلِّ شَيْءٍ وَبَاسِطَهُ، يَا مُبْدِيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمُعِيدَهُ، يَا مُنْشَى كُلِّ شَيْءٍ وَمُقَدِّرَهُ، يَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ وَمُحَوِّلَهُ، يَا مُحْيِيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمُمِيتَهُ، يَا خَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثَهُ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَدْلِ ذِي الْعِظَمَةِ وَالْجَبْرُوتِ، وَالْعِزِّ وَالْمَلَكُوتِ، الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَمُبْدِيَّ الْحَلْقِ وَمُعِيدِهِ وَمُنْشَى كُلِّ شَيْءٍ وَمُبيدِهِ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، وَاحِدٌ لَا كَأَلَا أَحَدٍ، الْخَالِي مِنَ الْأَنْدَادِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَاحِمُ الْعِبَادِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ... الْبَارِيُّ الْمُنْشَى الْبَدِيعُ. (3)

التوحيد عن أبي الحسن عليه السلام: هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ... مُنْشَى الْأَشْيَاءِ، وَمُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ، وَمُصَوِّرُ الصُّورِ. (4)

82 / 8 صِفَةُ إِنْشَائِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا: لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْغَلْبَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَالْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَالْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَوَلَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ، وَهُوَ مُنْشَى الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءَ، دَائِمٌ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. (5)

1- البلد الأمين: ص 410، بحار الأنوار: ج 94 ص 396.

2- بحار الأنوار: ج 93 ص 1، نقلاً عن رسالة النعماني.

3- الكافي: ج 1 ص 112 ح 1، التوحيد: ص 191 ح 3 كلاهما عن إبراهيم بن عمر، بحار الأنوار: ج 4 ص 167 ح 8.

4- التوحيد: ص 185 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 127 ح 23 كلاهما عن الفتح بن يزيد الجرجاني، بحار الأنوار: ج 4 ص 173 ح 2.

5- الاحتجاج: ج 1 ص 139 ح 32، اليقين: ص 346 كلاهما عن علقمة بن محمّد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام، العدد القويّة: ص 170 ح 8 عن زيد بن أرقم، روضة الواعظين: ص 103 عن الإمام الباقر عليه السلام صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 37 ص 204 ح 86.

**82 / 7 نو پدید آورنده همه چیز****82 / 8 ویژگی نو پدید آورندگی او**

82 / 7 نو پدید آورنده همه چیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» - ای نخستین همه چیزها و آخرین آنها! ای خدای هر چیز و فرمان روای آن! ای پروردگار هر چیز و سازنده آن! ای آفریننده هر چیز و آفریدگار آن! ای تنگ گیرنده هر چیز و گستراننده آن! ای آغازگر آفرینش و بازگرداننده آفریدگان! ای نو پدیدآور هر چیز و اندازه گذارنده آن! ای موجود کننده هر چیز و دگرگون کننده آن! ای زنده کننده هر چیز و میراننده آن! ای آفریدگار هر چیز و وارث آن!

امام علی علیه السلام: ستایش برای خدایی است که داد [گر] است و دارای سترگی و بزرگی و پیروزی بدون شکست و فرمان روایی است؛ زنده ای که نمی میرد، و آغازگر آفرینش و باز آفریننده، و نو پدیدآور هر چیزی و نابود کننده آن است؛ آن که نزاده و زاده نشده، و هیچ کس او را همتا نبوده است. یکتاست، نه همچون یکان، و بری از داشتن هرگونه شریکی است. خدایی جز او، که به بندگان مهربان است، وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام: اوست رحمتگر مهربان... و آفریننده و نو پدیدآور و نوآور.

التوحید به نقل از امام رضا علیه السلام: اوست باریک بین و آگاه، ... نو پدیدآور چیزها، جسم کننده اجسام، صورتگر شکل ها.

82 / 8 ویژگی نو پدید آورندگی او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصف خدا: برای اوست فراگیرندگی نسبت به هر چیز، و چیرگی بر هر چیز، و نیرومندی در هر چیز، و توانایی بر هر چیز، و چیزی همانند او نیست. و اوست نو پدیدآور چیز، آن گاه که چیزی نبود، و همیشگی است و استوار به دادگری است. خدایی جز او - که شکست ناپذیر و فرزانه است - وجود ندارد. فراتر از آن است که چشم ها به او برسند، و اوست که چشم ها را در می یابد، و اوست باریک بین و آگاه.

الإمام عليّ عليه السلام: لا إله إلا الله البارئ المُنشئ بلا مثالٍ خِلا من غيره. (1)

عنه عليه السلام في خطبة الأشباح: المُنشئ أصناف الأشياء بلا رويّة فكرٍ آل إليها، ولا قريحة غريزة أضمر عليها، ولا تجربة أفادها من حوادث الدهور، ولا شريك أعانه على ابتداء عجائب الأمور، فتَمَّ خلقه بأمره، وأذعن لإطاعته. (2)

عنه عليه السلام: الحمد لله الفاشي في الخلق حمدُه، والغالب جُندُه، والمُتعالى جدُّه (3). أحمدهُ على نعمة التّوأم (4)، وآلائه العظام. الذي عظم جلمُه فعفا، وعدل في كلِّ ما قضى، وعلم ما يمضي وما مضى. مُبتدع الخلاق بعلمه، ومُنشئهم بحكمه، بلا اقتداء ولا تعلّم، ولا احتداء لمثالٍ صانع حكيم. (5)

- 
- 1- الدرور الواقية: ص 254، العدد القويّة: ص 368، مصباح المتهجّد: ص 602 ح 693، الإقبال: ج 1 ص 181 كلاهما في دعاء إدريس عليه السلام منحه، بحار الأنوار: ج 97 ص 222 ح 3.
  - 2- نهج البلاغة: الخطبة 91، التوحيد: ص 54 ح 13 نحوه وكلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 277 ح 16.
  - 3- الجّد: العظمة (المصباح المنير: ص 92).
  - 4- التوأم: المولود مع غيره في بطن؛ من الاثنين فصاعدا، الجمع: توأم وتوأم (القاموس المحيط: ج 4 ص 82). وهو هنا مجاز عن الكثير أو المتواصل.
  - 5- نهج البلاغة: الخطبة 191.

امام علی علیه السلام: خدایی جز الله نیست؛ آفریننده و نوپدیدآور بدون [استفاده از] نمونه ای که از غیر خودش گرفته باشد.

امام علی علیه السلام\_ در خطبه اشباح\_: نوپدیدآور انواع چیزهاست، بدون تفکری که بدان روی آورد و از آن پیروی کند، و بدون غریزه ای طبیعی که به طور پنهانی بر آن اعتماد کند، و بدون تجربه ای که از پیشامدهای روزگار به دست آورده باشد، و بدون شریکی که بر نوآوری پدیده های شگفت یاری اش کند. پس با فرمان او، آفرینش تمام گشت و [آفریده شده،] فرمان برداری خدا را پذیرفت.

امام علی علیه السلام: ستایش برای خدایی است که ستایش او در آفریدگان، پراکنده است، و سپاهش چیره است، و سترگی اش والاست. او را بر نعمت های بسیارش ( / پیوسته اش ) و بخشش های سترگش می ستایم؛ او که بردباری اش سترگ گشت و گذشت نمود، و در هر آنچه حکم کرد، عدالت ورزید، و آنچه را می آید و آنچه را که گذشت، دانست. آفریدگان را با دانایی اش نوآوری کرد، و با فرزاندگی اش نوپدید آورد، بدون پیروی کردن و آموختن و بدون الگو گرفتن از نمونه سازنده ای فرزانه.

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَوَحِّدِ بِالْقَدَمِ وَالْأَزَلِيَّةِ، الَّذِي لَيْسَ لَهُ غَايَةٌ فِي دَوَامِهِ، وَلَا لَهُ أَوْلِيَّةٌ، أَنْشَأَ صُنُوفَ الْبَرِيَّةِ لَا مِنْ أُصُولٍ كَانَتْ بَدِيَّةً، وَارْتَفَعَ عَنِ مُشَارَكَةِ الْأَنْدَادِ (1)، وَتَعَالَى عَنِ اتِّخَاذِ صَاحِبَةٍ وَأَوْلَادٍ، وَهُوَ الْبَاقِي بِغَيْرِ مُدَّةٍ، وَالْمُنْشِئُ لَا بِأَعْوَانٍ، لَا بِأَلَّةٍ فَطَرَ (2)، وَلَا بِجَوَارِحَ صَرَفَ مَا خَلَقَ، لَا يَحْتَاجُ إِلَى مُحَاوَلَةِ التَّفَكِيرِ. (3)

التوحيد عن منصور بن حازم: سَأَلْتُهُ \_ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ : هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: لَا، بَلْ كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُنْشِئَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ. (4)

- 
- 1- النَّدَّ: الْمِثْلُ وَالنَّظِيرُ (الصَّحَاحُ: ج 2 ص 543).
  - 2- فَطَرَ: شَقَّى، وَفَطَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ: خَلَقَهُمْ وَبَرَأَهُمْ (الْقَامُوسُ الْمَحِيْطُ: ج 2 ص 110).
  - 3- الْأَمَالِيُّ لِلطُّوسِيِّ: ص 704 ح 1509 عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 4 ص 319 ح 44.
  - 4- التوحيد: ص 135 ح 6، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 4 ص 84 ح 15.

امام علی علیه السلام: ستایش برای خدایی است که در قدیم و ازلی بودن، یگانه است؛ کسی که همیشگی اش نهایی ندارد، و برای او آغازی نیست. انواع آفریدگان را نوپدید آورد، [اما] نه بر اساس اصولی که [قبلاً] پدید آمده باشند. از همیاری شریک ها فراتر است، و برتر است از برگرفتن همسر و فرزندان، و او بدون مدّت، پایدار است، و بدون یاوران، نوپدیدآور است. نه با ابزاری آفرید، و نه آنچه را آفرید، با اندامی دگرگون ساخت. او نیازمند به کارگیری اندیشه نیست.

التوحید\_ به نقل از منصور بن حازم\_: از ایشان یعنی امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا امروز چیزی وجود دارد که در علم خدا عز و جل نبوده باشد؟ فرمود: «خیر؛ بلکه آن چیز، قبل از نوپدید آوردن آسمان ها و زمین، در علم خدا بوده است».

الفصل الثالث والثمانون: المهلك المهلك لغةً «المهلك» اسم فاعل من أهلك ، يُهلك من مادة «هلك» وهو يدلّ على كسر وسقوط ، منه الهلاك : السقوط ، ولذلك يقال للميت : هلك (1) . يقال : هلك النَّاس ، أي : استوجبوا النَّار بسوء أعمالهم (2) .

المهلك في القرآن والحديث لقد نَسَبَ القرآن الكريم مشتقات مادة «هلك» إلى الله تعالى قرابةً أربع وأربعين مرّةً وأورد صفة «المهلك» خمسَ مرّاتٍ (3) ، وقد فسّر القرآن والأحاديث الهلاك بالموت والإبادة في هذه الدنيا ، وبالموت والفناء فيها مع إنزال العذاب ، وبدخول جهنّم في الآخرة ، والحديث القائل : «مُبِيدُ كُلِّ شَيْءٍ وَمُهْلِكُهُ» (4) يشير إلى المعنى الأوّل ، لأنّ لكلّ موجود عمراً محدوداً في هذا العالم ، ويبدو أنّ الآيات والأحاديث التي وصفت الله سبحانه بأنّه مهلك المذنبين والفسّاقين والظالمين والمسرفين تقصد المعنى الثاني والثالث معاً ، أي : عندما يقول القرآن الكريم : «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا» (5) فالمراد إنزال العذاب عليهم في الدنيا وإدخالهم في جهنّم يوم القيامة .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 6 ص 62 .

2- النهاية : ج 5 ص 269 .

3- الأنعام : 131 ، القصص : 59 ، الأعراف : 164 ، الإسراء : 58 .

4- راجع : ص 294 ح 5435 .

5- يونس : 13 .

## فصل هشتاد و سوم : مُهْلِك

### واژه شناسی «مُهْلِك»

### مُهْلِك ، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و سوم : مُهْلِكواژه شناسی «مُهْلِك» صفت «مُهْلِك (هلاک کننده)» ، اسم فاعل از «أَهْلَكَ ، يُهْلِكُ» ، از ریشه «هَلَك» است ، که بر در هم شکستن و سرنگون شدن دلالت می کند. «هَلَاك (سرنگون شدن)» نیز از همین ریشه است و از این رو ، درباره مرده گفته می شود: «هَلَكَ». همچنین گفته می شود: «هَلَكَ النَّاسُ» ؛ به این معنا که مردم ، به جهت بدی کارهایشان ، سزاوار آتش [جهنم] شدند.

مُهْلِك ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، برگرفته ها از ریشه «هَلَك» در حدود 44 بار به خدای متعال نسبت داده شده و صفت «مُهْلِك» پنج بار به کار رفته است. در قرآن و احادیث ، «هلاکت» ، گاه به معنای مرگ و از بین رفتن در این دنیا ، گاه به معنای مرگ و نابودی در دنیا همراه با فرو آوردن عذاب ، و گاه به معنای ورود به جهنم در آخرت ، آمده است . حدیثی که می گوید: «[ خدا ] نابود کننده همه چیزها و هلاک کننده آنهاست» ، به معنای نخست اشاره دارد؛ زیرا همه موجودات ، عمر محدودی در این جهان دارند. نیز به نظر می رسد که آیات و احادیثی که خدای سبحان را هلاک کننده گناهکاران و نافرمانان و ستمکاران و گزافکاران وصف می کنند، معنای دوم و سوم را با هم قصد کرده اند ؛ یعنی وقتی قرآن می گوید : «و بی گمان ، ما مردم دوره های پیش از شما را ، چون ستم کردند ، هلاک کردیم» ، مقصود ، فرو آوردن عذاب بر آنان در دنیا و وارد کردن آنها به دوزخ در آخرت است.



83 / 1 يَهْلِكُ الْمَذْنِبِينَ الْكُتَابِ «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّ هُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ». (1)

«أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ \* ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ \* كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ». (2)

«وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَسْتَمُونَ». (3)

الحدثيالإمام زين العابدين عليه السلام في قصّة أصحاب السبّ: كانوا في المدينة نبيًا (4) وثمانين ألفا ، فعَلَ هذا مِنْهُمْ سَبْعُونَ ألفًا وَأَنْكَرَ عَلَيْهِمُ الْبَاقُونَ ، كَمَا قَصَّ اللَّهُ تَعَالَى : «وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ» (5) الآية. وَذَلِكَ أَنَّ طَائِفَةً مِنْهُمْ وَعَظَوْهُمْ وَزَجَرَوْهُمْ ، وَمِنْ عَذَابِ اللَّهِ خَوْفُهُمْ ، وَمِنْ انْتِقَامِهِ وَشَدِيدِ بَأْسِهِ حَدَّرُوهُمْ ، فَأَجَابُوهُمْ عَنْ وَعَظِهِمْ : «لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ» بِذُنُوبِهِمْ هَلَاكَ الْإِصْطِلَامِ (6) «أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا» . فَأَجَابُوا الْقَائِلِينَ لَهُمْ هَذَا : «مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ» هَذَا الْقَوْلُ مِنَّا لَهُمْ مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ ، إِذْ كَلَّفْنَا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ، فَحَنُّ نَهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لِيَعْلَمَ رَبُّنَا مُخَالَفَتَنَا لَهُمْ ، وَكَرَاهَتَنَا لِفِعْلِهِمْ. قَالُوا : «وَلَعَلَّهُمْ يَسْتَمُونَ» وَنَعِظُهُمْ أَيْضًا لَعَلَّهُمْ تَجَعُّ فِيهِمُ الْمَوَاعِظُ ، فَيَتَّقُوا هَذِهِ الْمَوْبِقَةَ (7) ، وَيَحْذَرُوا عُقُوبَتَهَا. (8)

1- الأنعام : 6 ، راجع : الأنفال : 54 ، الدخان : 37 ، الإسراء : 17 .

2- المرسلات : 16 \_ 18 .

3- الأعراف : 164 .

4- التَّيْفُ : الزيادة ، يُخَفَّفُ وَيَشَدِّدُ ، وَكُلُّ مَا زَادَ عَلَى الْعَقْدِ فَهُوَ يَتَّفِقُ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَقْدَ الثَّانِي (الصحاح : ج 4 ص 1436) .

5- الأعراف : 163 .

6- الاِصْطِلَامُ : الاستئصال (الصحاح : ج 5 ص 1967) .

7- مَوْبِقٌ : مَهْلِكٌ (القاموس المحيط : ج 3 ص 287) .

8- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 269 ح 136 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 57 ح 13 .

## 83 / 1 گناهکاران را هلاک می کند

83 / 1 گناهکاران را هلاک می کند قرآن «آیا ندیدند که پیش از آنان ، چه بسیار از مردم يك زمان را نابود کردیم و به آنان در زمین ، چنان توانی داده بودیم که شما را ندادیم. و بر آنان باران فراوان فرستادیم و جوی ها را در زیر [پای] آنها روان قرار دادیم . پس آنان را به [سزای] گناهانشان نابود کردیم و پس از آنان ، مردمی دیگر را نوپدید آوردیم» .

«آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟ پس از آن ، پسینیان را از پی آنها خواهیم آورد . بدین گونه با بدکاران رفتار می کنیم» .

«و آن گاه که گروهی از آنان گفتند : «چرا گروهی را پند می دهید که خدا هلاک کننده آنهاست ، یا عذاب کننده آنها به عذابی سخت است؟» ، گفتند: تا عذری در نزد پروردگارتان باشد ، و باشد که پرهیزگاری کنند» .

حدیث امام زین العابدین علیه السلام\_ در داستان اصحاب سبّ (یاران روز شنبه) \_: کمی بیشتر از هشتاد هزار نفر در شهر بودند. این کار (صید ماهی در روز شنبه) را هفتاد هزار نفر انجام دادند و بقیّه مخالفت کردند ، همان طور که خدای متعال نقل می کند: «و از آنان از [مردم] شهری که کنار دریا بود ، پرس» تا آخر آیه. داستان ، این بود که گروهی از آنها، آنان را پند می دادند و منع می کردند، و آنان را از عذاب خدا می ترساندند، و از کیفر سخت خدا و گزند شدید او بر حذر می داشتند . پس [برخی] در مقابل پند آنها گفتند : « چرا گروهی را پند می دهید که خدا آنان را» به خاطر گناهانشان همچون هلاکت در ماندگان و بیچارگان « هلاک می کند ، یا عذاب کننده آنها به عذابی سخت است؟» . پس به این صورت ، پاسخ دادند: «تا عذری در نزد پروردگارتان باشد» ، [یعنی:] این سخن [و پند] ما برای آنها عذری در نزد پروردگارتان است؛ زیرا ما را به امر به معروف و نهی از منکر ، تکلیف کرده اند . پس ، ما از کار بد نهی می کنیم تا پروردگار ما مخالفت ما با آنها و نفرت ما از کار آنها را بداند. همچنین گفتند: « و باشد که پرهیزگاری کنند » ، [یعنی:] و نیز آنها را پند می دهیم ، باشد که پندها در آنها تأثیر کند و از این مهلکه بپرهیزند و از کیفر آن حذر کنند.

83 / 2 يُهْلِكُ الْفَاسِقِينَ «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا». (1)

83 / 3 يُهْدِكُ الظَّالِمِينَ «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ». (2)

---

1- الإسراء : 16 .

2- يونس : 13 . راجع : الكهف : 59 ، الحج : 45 .

**83 / 2 نافرمانان را هلاک می کند**

**83 / 3 ستمکاران را هلاک می کند**

83 / 2 نافرمانان را هلاک می کند» و چون اراده کردیم که [مردم] شهری را هلاک کنیم، به مرقه‌هان طغیانگر آن فرمان دادیم. پس در آن [شهر]، نافرمانی کردند. آن گاه آن گفتار (وعده عذاب)، سزاوار آن [شهر] شد. پس، آن را هلاک کردیم، هلاک کردنی!». .

83 / 3 ستمکاران را هلاک می کند» و بی گمان، اقوام پیش از شما را، چون ستم کردند هلاک کردیم و پیامبران‌شان دلایل روشن برایشان آوردند، و [لی] ایمان نمی آوردند. این چنین، گروه بدکاران را کیفر می دهیم». .

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسْ كُنْهُم لَمْ تَسْ كُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ \* وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رُسُلًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلِهَا ظَالِمُونَ» . (1)

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» . (2)

83 / 4 يُهْلِكُ الْمُسْرِفِينَ «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسِئْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ \* وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ \* ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» . (3)

83 / 5 يُهْلِكُ الْمُكَذِّبِينَ الْكِتَابِ «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» . (4)

1- .القصص : 58 و 59 . راجع : السجدة : 26 ، الأعراف : 4 و 5 .

2- .إبراهيم : 13 .

3- .الأنبياء : 7 ، 8 و 9 .

4- .الإسراء : 58 .

**83 / 4 گزافکاران را هلاک می کند****83 / 5 دروغ انگاران را هلاک می کند**

« و چه بسیار شهرهایی را نابود کردیم که [مردم آنها] در زندگی خود، سرمستی کردند. این، خانه هایشان است که پس از آنان، جز اندکی در آنها نشیمن نگرفتند و ما وارث [آنها] بودیم. و پروردگار تو، هلاک کننده شهرها نیست، مگر آن که در مرکز آنها رسولی برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند. و ما هلاک کننده شهرها نبودیم، مگر آن که مردم آنها ستمکار بودند».

«و کسانی که کافر شدند، به رسولان نشان گفتند: بی گمان، شما را از سرزمینمان بیرون می کنیم، مگر آن که به دین ما باز گردید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که: البتّه ستمکاران را هلاک می کنیم».

83 / 4 گزافکاران را هلاک می کند «و پیش از تو نفرستادیم، مگر مردانی را که به آنان وحی می کردیم. پس اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید. و ما آنان را کالبدی که خوراک نخورد، قرار ندادیم و البتّه جاودان نبودند. آن گاه به وعده خود با آنها وفا کردیم. پس، آنان و هر که را خواستیم، رهانیدیم و گزافکاران را هلاک کردیم».

83 / 5 دروغ انگاران را هلاک می کند قرآن «و هیچ شهری نیست، مگر آن که ما [مردم] آن را پیش از روز رستاخیز، هلاک می کنیم، یا به عذابی سخت، کیفر می دهیم. این، در کتاب، نوشته شده است».

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله من خُطْبَتِهِ يَوْمَ الْغَدِيرِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا، وَكَذَلِكَ يُهْلِكُ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَهَذَا عَلَيَّ إِمَامُكُمْ وَوَلِيُّكُمْ، وَهُوَ مَوَاعِيدُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَصْدُقُ مَا وَعَدَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ، وَاللَّهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ وَهُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ \* ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ \* كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ \* وَيَلُومُنِي لِّلْمُكَاذِبِينَ» (1). (2)

6/83 مُبِيدُ كُلِّ شَيْءٍ وَمُهْلِكُهَا إِمَامٌ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّعَاءِ: اللَّهُ أَكْبَرُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ، وَمُبِيدُ كُلِّ شَيْءٍ وَمُهْلِكُهُ. (3)

1- المرسلات: 16\_ 19.

2- الاحتجاج: ج 1 ص 151 ح 32، اليقين: ص 355 كلاهما عن علقمة بن محمّد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام، العدد القويّة: ص 177 ح 8، التحصين لابن طاووس: ص 586 كلاهما عن زيد بن أرقم وكلّهما نحوه، روضة الواعظين: ص 108 ولم يذكر الآية، بحار الأنوار: ج 37 ص 212 ح 86.

3- البلد الأمين: ص 96، بحار الأنوار: ج 90 ص 146 ح 9.

**83 / 6 نابود کننده و هلاک کننده هر چیز**

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در خطبه ایشان در روز غدیر\_: ای جماعت مردم! هیچ شهری نیست، مگر آن که خدا آن را به جهت دروغ انگاری [مردم] آن، هلاک کرده است، و همچنین شهرها را هلاک می کند، در حالی که [مردم] آنها ستمکارند، همان طور که خدای متعال [در قرآن] ذکر کرده است. و این، علی [بن ابی طالب]، امام و سرپرست شماست، و او وعده های خداست (1) و خدا به آنچه وعده کرده است، وفا می کند. ای جماعت مردم! پیش از شما اکثر پیشینیان، گم راه شدند و بی گمان، خدا آنان را هلاک کرد، و او هلاک کننده پسینیان است. خدای متعال فرمود: «آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟ پس از آن، پسینیان را از پی آنها خواهیم آورد. بدین گونه با بدکاران رفتار می کنیم. در آن روز، وای بر دروغ انگاران!».

83 / 6 نابود کننده و هلاک کننده هر چیز امام علی علیه السلام\_ در دعا\_: خدا بزرگ تر است [از آن که به وصف آید]؛ آفریدگار هر چیز و مالک آن، و نابود کننده هر چیز و هلاک کننده آن.

---

1- . وعده های مکرر خدا در طول 23 سال رسالت پیامبر اسلام به امامت و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، در آیات و احادیث متعددی وارد شده اند، که آخرین آنها در روز غدیر بود.



الفصل الرابع والثمانون: النَّاصِر ، النَّصِيرِ النَّاصِرِ وَالنَّصِيرِ لُغَةً «النَّاصِر» اسم فاعل و«النَّصِير» فعيل بمعنى فاعل ، كلاهما من مادة «نَصَرَ» وهو يدلُّ على إتيان خيرٍ وإيتائه (1) ، نصرته على عدوه : أعنته وقويته (2) ، نصر الله المسلمي : آتاهم الظفر على عدوهم . (3)

النَّاصِرِ وَالنَّصِيرِ فِي الْقُرْآنِ وَالْحَدِيثِ نَسَبَتْ مُشْتَقَاتُ مَادَّةِ «نَصَرَ» إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ قُرَابَةً أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ مَرَّةً ، وَوُرِدَتْ صِفَةً : «النَّاصِر» مَرَّةً وَاحِدَةً فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : «هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ» (4) ، وَصِفَةً «النَّصِير» مَرَّتَيْنِ بِشَكْلِ «نَعَمَ النَّصِيرِ» (5) ، وَمَرَّتَيْنِ بِشَكْلِ «كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» (6) ، وَذَكَرَتْ تِسْعَ مَرَّاتٍ فِي مَضْمُونِ قَوْلِهِ : «مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (7) ، وَمَرَّتَيْنِ فِي مَضْمُونِ قَوْلِهِ : «وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا» (8) . وَقَدْ وَرَدَ فِي الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَّةِ أَنَّ اللَّهَ نَعَمَ النَّصِيرِ ، وَخَيْرَ النَّاصِرِينَ ، بَلْ انْحَصَرَ النَّصْرُ فِيهِ سُبْحَانَهُ ، كَمَا جَاءَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» 9 ، وَيَعُودُ ذَلِكَ إِلَى أَنَّ جَمِيعَ الْخَيْرَاتِ فِي الْعَالَمِ تَصْدُرُ مِنْهُ جَلَّ شَأْنُهُ ، وَالْمَعْنَى الْأَصْلِيَّ لِلنَّصْرِ هُوَ إِتْيَانُ الْخَيْرِ ، عَلِمَا أَنَّنَا لَا بَدَّ أَنْ نَلْتَفِتَ إِلَى أَنَّ النَّصْرَ الْإِلَهِيَّ نَوْعَانِ ، أَحَدُهُمَا : النَّصْرُ الْعَامُّ وَيَشْمَلُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ فِي الْعَالَمِ ، وَالْآخَرُ : النَّصْرُ الْخَاصُّ وَهُوَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأُولِي طَاعَةِ اللَّهِ ، وَالَّذِينَ يَنْصُرُونَ دِينَ اللَّهِ . قَالَ سُبْحَانَهُ : «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» .

1- .معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 435 .

2- .المصباح المنير : ص 607 .

3- .آل عمران : 150 .

4- .الأنفال : 40؛ الحج : 78 .

5- .النساء : 45؛ الفرقان : 31 .

6- .البقرة : 107، 120؛ التوبة : 74 ، 116 ، العنكبوت : 22 ، النساء : 123 ، 173 ، الشورى : 31 ، الأحزاب : 17 .

7- .الإسراء : 80؛ النساء : 75 .

8- .آل عمران : 126 .

## فصل هشتاد و چهارم : ناصر ، نصیر

### واژه شناسی «ناصر» و «نصیر»

### ناصر و نصیر ، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و چهارم : ناصر ، نصیر واژه شناسی «ناصر» و «نصیر» صفت «ناصر (یاری رسان)» ، اسم فاعل است و صفت «نصیر (یاور)» ، صیغه «فعلیل» به معنای «فاعل» ، و هر دو ، از ریشه «نصر» گرفته شده اند که بر انجام دادن خیر و خیر خواهی ، دلالت می کند. عبارت «نصرتُه علی عدوّه» یعنی: او را بر ضدّ دشمنش کمک و تقویت کردم و «نَصَرَ اللّٰهُ الْمُسْلِمِينَ» یعنی: خدا به مسلمانان [ در برابر دشمنشان ] پیروزی داد.

ناصر و نصیر ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، برگرفته ها از ریشه «نصر» ، در حدود 54 بار به خدای سبحان نسبت داده شده است و صفت «ناصر» ، یک بار در این سخن خدای متعال: «هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ»؛ او بهترین یاری رسان هاست» ، و صفت «نصیر» دو بار به صورت «نِعْمَ النَّصِيرُ» ؛ نیکو یآوری است» و دو بار به صورت «كَفَى بِاللّٰهِ نَصِيرًا» ؛ خدا، برای یآوری ، بسنده است» و نه بار با مضمون این سخن خدا: «مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّ لَانَصِيرٍ» ؛ برای شما جز خدا ، سرپرست و یآوری نیست» ، و دو بار با مضمون این سخن خدا: «وَ اجْعَلْ لِّيْ مِّنْ لَّدُنْكَ سَلْطَنًا نَّصِيْرًا» ؛ و برای من از نزد خویش ، برهانی یاری رسان قرار بده» به کار رفته است. در آیات قرآن آمده است که خدا ، نیکو یاور و بهترین یاری رسان هاست ؛ بلکه یاری کردن ، در خدای سبحان ، منحصر شده است، همان طور که در این سخن خدا آمده است: «ویاری، جز از سوی خدای شکست ناپذیر فرزانه نیست». دلیل این مطلب ، آن است که همه خیرات جهان ، از سوی خداست و معنای اصلی «نَصْر» هم ، به جا آوردن خیر است. البته باید توجه داشت که یاری الهی ، دو نوع است : یکی یاری عام که همه موجودات جهان را فرا می گیرد ، و دیگری یاری خاص که ویژه مؤمنان و کسانی است که اهل فرمان برداری از خدا هستند و دین خدا را یاری می کنند. خدای سبحان می فرماید: «اگر خدا را یاری کنید ، او [نیز] شما را یاری می کند و قدم هایتان را استوار می گرداند» .

84 / 1 نَعَمَ النَّصِيرُ «وَقَدْ تَلَوْهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ \* وَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعَمَ الْمَوْلَى وَنِعَمَ النَّصِيرِ». (1)

«وَجَّهْدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَدِّ مَأْكُمِ الْمُسَدِّ لِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شَهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعَمَ الْمَوْلَى وَنِعَمَ النَّصِيرِ». (2)

1- الأنفال: 39 و 40.

2- الحج: 78.

**84 / 1 نیکو یآوری است**

84 / 1 نیکو یآوری است «و با آنان بجنگید تا آن گاه که آشوبی نماند و دین، یکسره، از آن خدا گردد. پس اگر باز ایستند، بی گمان، خدا به آنچه می کنند، بیناست و اگر روی برگردانند، بدانید که خدا بی گمان، سرور شماست؛ نیکو سرور و نیکو یآوری است!». .

«و در [راه] خدا، چنان که سزاوار جهاد [در راه] اوست، جهاد کنید. او شما را برگزید، و بر شما در دین (آیین پدرتان ابراهیم) هیچ تنگنایی ننهاد. او پیش از این و در این (قرآن)، شما را مسلمان نامید تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم، گواه باشید. پس، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و به [ریسمان دین] خدا چنگ زنید. او سرور شماست. پس نیکو سرور و نیکو یآوری است». .

84 / 2 كَفَى بِهِ نَصِيرًا «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ \* وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» . (1)

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» . (2)

84 / 3 التَّصْرُ مِنْهُ «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» . (3)

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» . (4)

راجع : الأحزاب: 17، النساء: 123، البقرة: 120، التوبة: 74 و 116، العنكبوت: 22، الشورى: 31 .

84 / 4 صِفَةٌ نَصِرَهَا الْكِتَابُ «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ» . (5)

«يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَصْرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» . (6)

«لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا \* وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا» . (7)

1- النساء: 45 .

2- الفرقان: 31 .

3- آل عمران: 126 . راجع : الأنفال : 10 .

4- البقرة: 107 .

5- غافر: 51 .

6- محمد: 7 . راجع : التوبة : 40 .

7- الفتح: 2 و 3 . راجع : الحج: 39، الروم: 47، آل عمران: 13 و 160 .

**84 / 2 او یآوری بسنده است**

**84 / 3 یاری از اوست**

**84 / 4 توصیف یاری او**

84 / 2 او یآوری بسنده است «آیا به کسانی که بهره ای از کتاب به آنان داده شد، ننگریستی که گم راهی را می خرنند و اراده می کنند که شما [نیز] راه را گم کنید؟ و خدا به دشمنان شما داناتر است، و خدا سرپرستی بسنده است، و خدا یآوری بسنده است» .

«و بدین سان، برای هر پیامبری، دشمنی از بدکاران قرار دادیم، و پروردگار تو راهنما و یآوری بسنده است» .

84 / 3 یاری از اوست «و یاری نیست، مگر از نزد خدای شکست ناپذیر فرزانه» .

«آیا نمی دانی که فرمان روایی آسمان ها و زمین، از آن خداست و برای شما جز خدا، سرپرست و یآوری نیست؟» .

ر. ك : احزاب : آیه 17 ، نساء : آیه 123 ، بقره : آیه 120 ، توبه : آیه 74 و 116 ، عنكبوت : آیه 22 ، شورا : آیه 31 .

84 / 4 توصیف یاری او قرآن «بی گمان، ما فرستادگان خود را و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگانی دنیا و روزی که گواهان بر پا می ایستند، یاری می کنیم» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، او [نیز] شما را یاری می کند و قدم هایتان را استوار می گرداند» .

«تا خدا گناه پیشین و پسین تو [در نظر مشرکان] را بیامزد [و از ذهن ها پاک کند] و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به راه راست راهنمایی کند، و خدا تو را یاری می کند، یاری کردنی پیروزمندانه» .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَـسِرِينَ \* بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّـصِيرِينَ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام من كلامه بعد النهروان : أَيُّهَا النَّاسُ ، اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَىٰ عَدُوِّ فِي جِهَادِهِ الْقُرْبَةَ إِلَى اللَّهِ وَدَرْكُ الْوَسِيلَةِ عِنْدَهُ... فَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ ، وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام من دُعائه بعد رُجوعه من رمي الجمار : اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ. (4)

عنه عليه السلام : كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ: يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، يَا أَجْوَدَ مَنْ سُدَّ لُحْلُ، وَيَا أَوْسَعَ مَنْ أُعْطِيَ، وَيَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ، وَيَا أَفْضَلَ مَرْجُوٍّ، وَيَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا خَيْرَ النَّاصِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (5)

1- آل عمران : 149 و 150 .

2- إشارة إلى الآية 60 من سورة الأنفال، والآية 3 من سورة الأحزاب، والآية 45 من سورة النساء .

3- تاريخ الطبري : ج 5 ص 90 عن زيد بن وهب، أنساب الأشراف: ج 3 ص 153 ؛ الغارات: ج 2 ص 691 عن زيد بن وهب .

4- الكافي: ج 4 ص 479 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 5 ص 198 ح 661 كلاهما عن معاوية بن عمّار، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 549 ح 3137 عن أبي بصير وليس في صدره «إذا أتيت رحلك»، بحار الأنوار : ج 99 ص 275 ح 18 .

5- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 336 ح 982، بحار الأنوار : ج 86 ص 188 ح 50 .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کسانی که کافر شدند، فرمان برید، شما را به گذشته تان [در جاهلیت] باز می گردانند، پس زیانکار می گردید. بلکه خدا سرور شماست و او بهترین یاری رسان هاست» .

حدیث امام علی علیه السلام در سخنش پس از [ورود به] نهروان: ای مردم! برای عزیمت به سوی دشمن و جهاد با او \_ که نزدیکی به خداست و مایه دستیابی به وسیله [ی نجاتی] که نزد اوست \_ آماده شوید ... پس برای [جنگیدن با] آنها تا می توانید نیرو و اسبان بسته [وزین کرده] آماده سازید و بر خدا توکل کنید، و خدا وکیل و یآوری بسنده است.

امام صادق علیه السلام از دعایش پس از بازگشت از پرتاب سنگ به جَمَره ها [ی سه گانه در مِنّا] \_: خدایا! به تو اعتماد کردم و بر تو توکل نمودم، که تو، چه نیکو پروردگار و چه نیکو سرور و چه نیکو یآوری هستی!

امام صادق علیه السلام پدرم، چون نماز صبح می خواند، می گفت: «ای کسی که به من از رگ گردن نزدیک تری! ای کسی که میان آدمی و دلش جدایی می اندازی! ای که در والاترین چشم اندازی! ای کسی که چیزی همانند او نیست و شنوا و داناست! ای بی عوض بخشنده ترین کسی که از او درخواست می شود، و ای گشایشگرترین کسی که می بخشد، و ای بهترین کسی که از او درخواست می شود، و ای برترین کسی که به او امید بسته می شود، و ای شنواترین شنوایان، و ای بیناترین بینایان، و ای بهترین یاوران، و ای باسرعت ترین حسابگران، و ای مهربان ترین مهربانان!».» .



الفصل الخامس والثمانون: التَّوْرُ النَّوْرُ لُغَةً «النور» في اللغة بمعنى الضوء والضياء ، وهو خلاف الظلمة (1)، والتَّوْرُ هو الظاهر الذي به كلُّ ظهور ، فالظاهر في نفسه ، المُظْهِرُ لغيره يسمَّى نوراً (2) .

التَّوْرُ في القرآن والحديث لُغَةً وصف القرآن الكريم ، الله سبحانه بأنَّه نور ، وذلك في قوله : «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (3) ، وأُصِيفَ التَّوْرُ إلى الله تعالى في خمس آيات بشكل نور الله (4) ، ونسبت آيات عديدة ، جَعَلَ التَّوْرُ ، وَإِنزَالِ التَّوْرُ ، وَإِخْرَاجِ النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ، إلى الله (5) . لقد نُسِبَ التَّوْرُ إلى الله في القرآن الكريم بأشكال متنوعة كما أُشِيرَ إلى ذلك ، فوُصِفَ اللهُ بالتَّوْرُ تارةً ، وَعُدَّ التَّوْرُ من مخلوقات الله تارةً أُخرى ، وقد فسَّرَ المرحوم الشيخ الصدوق رحمه الله التَّوْرُ في الآية ، التي وصفت الله سبحانه بالتَّوْرُ ، أنَّه المنير ، فقال : التَّوْرُ معناه المنير ، ومنه قوله عز وجل : «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (6) أي : منير لهم وآمرهم وهاديهم ، فهم يهتدون به في مصالحهم ، كما يهتدون في التَّوْرُ والضياء ، وهذا توسُّع (7) . وفي الحديث المنقول عن الإمام الرضا عليه السلام : «هُوَ نُورٌ ، بِمَعْنَى أَنَّهُ هَادٍ لِحَلْقِهِ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ» (8) . إنَّ إطلاق اسم التَّوْرُ على الله سبحانه لا يعني التَّوْرُ الحَسَنِيَّ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ - جَلَّ شَأْنُهُ - لَيْسَ بِجَسَمٍ ، بَلْ كَمَا أَنَّ التَّوْرُ ظَاهِرٌ بِذَاتِهِ وَمُظْهِرٌ الْأَشْيَاءِ الْأُخْرَى وَمُنِيرٌهَا فَكَذَلِكَ اللَّهُ تَعَالَى لَيْسَ فِيهِ ظُلْمَةٌ ، وَهُوَ مُظْهِرٌ الْأَشْيَاءِ الْأُخْرَى وَمُنِيرٌهَا . يُمْكِنُ أَنْ تَقْدَمَ احتمالين في تفسير ظاهرية الله الذاتية ، الأوَّلُ : إنَّ المراد من فقدان الظلمة في الذات الإلهية هو أنَّ الله فاقد كلِّ نقصٍ ، كما في الدعاء : «يا موصوفاً بغير كنهٍ... وموجد كلِّ موجودٍ ، ومُحصي كلِّ معدودٍ وفاقد كلِّ مفقودٍ» 9 . والثاني هو نفس ما قلناه في كلامنا حول اسم «الظاهر» . إنَّ ثَمَّةَ احتمالين أيضاً يتسنَّى عرضهما في تفسير إظهار الله الأشياء الأخرى ، الأوَّلُ : إنَّ الله سبحانه هو أصل الموجودات الأخرى ومصدرها ، والآخِرُ : إنَّه تعالى هادي الأشياء الأخرى ، وهذه الهداية يمكن أن تكون بالمعنى التكويني والتشريعي على حدِّ سواء ، والحديث المأثور عن الإمام الرضا عليه السلام يشير إلى الاحتمال الثاني .

1- المصباح المنير : ص 629؛ الصحاح : ج 2 ص 838؛ معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 368 .

2- النهاية : ج 5 ص 124 .

3- النور : 35 .

4- النور : 35 ، التوبة : 32 ، الزمر : 69 ، الصف : 8 .

5- انظر على سبيل المثال : الأنعام : 1 ، التغابن : 8 ، البقرة : 257 .

6- التوحيد : ص 213 . راجع : مفردات ألفاظ القرآن : ص 828 .

7- راجع : ص 310 ح 5443 .

8- راجع : ج 6 ص 256 ح 4752 .

## فصل هشتماد و پنجم : نور

### واژه شناسی «نور»

### نور ، در قرآن و حدیث

فصل هشتماد و پنجم : نورواژه شناسی «نور» واژه «نور» ، مصدر است و در لغت ، به معنای روشنایی و درخشندگی و متضاداً «ظلمت (تاریکی)» است . «نور» ، یعنی چیزی که روشن است و هر چیز روشنی ، به واسطه آن روشن می شود. پس چیزی که خودش روشن است و غیر خودش را روشن می کند، «نور» نامیده می شود.

نور ، در قرآن و حدیثقرآن کریم ، خدای سبحان را در آیه «خدا ، نور آسمان ها و زمین است» با «نور» توصیف کرده است. در پنج آیه ، نور به «خدا» اضافه شده و به صورت «نورُ اللّٰه» به کار رفته است. نیز در آیات متعددی، قرار دادن نور، فرو فرستادن نور، و بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور ، به خدا نسبت داده شده است. همان طور که اشاره شد ، در قرآن کریم ، «نور» به صورت های مختلف به خدا نسبت داده شده است. گاه خدا با «نور» توصیف شده و گاه نور، آفریده خدا شمرده شده است. شیخ صدوق رحمه الله نور را در آیه ای که در آن ، خدای سبحان با نور توصیف شده، به معنای «منیر (روشن کننده)» تفسیر کرده ، می گوید : «معنای نور، روشن کننده است، و از همین معناست سخن خدا که : «خداوند، نور آسمان ها و زمین است» ، یعنی روشن کننده آنها و فرمان دهنده آنها و راهنمای آنهاست . پس آنها با [کمک] خدا در نیازمندی ها و منافعشان راه رامی یابند، همان طور که در روشنایی و درخشندگی ، راه را پیدا می کنند، و این [استعمال ، ]توسّع (گسترش دادن معنای ظاهری نور به معانی دیگر به جهت مشابهت و از باب مجاز) است. در حدیثی که از امام رضا علیه السلام نقل شده ، آمده است : او نور است، به این معنا که راهنمای آفریده های خود از آسمانیان و زمینیان است .» در به کار بردن صفت «نور» در مورد خدای سبحان، نور حسّی مقصود نیست (زیرا خدا جسم نیست) ؛ بلکه همان طور که نور ، خودش روشن است و روشن کننده دیگر چیزهاست، خدای متعال نیز خودش روشن است (تاریکی در او نیست) و آشکار کننده و روشن کننده چیزهای دیگر است. در تفسیر «روشن بودن ذات خدا» ، دو احتمال می توان داد: اوّل . مقصود از بودن تاریکی در ذات الهی ، این است که خدا پیراسته از هر گونه کاستی است، همان طور که در دعا آمده است: «ای توصیف شده ، نه از راه توصیف ذات ... و هستی بخش هر موجود، و شمارنده هر شمارش شده، و پیراسته از هر چیزی که از دست رفته است !». دوم . روشن بودن ذات خدا ، همان است که در سخنان در باره صفت «ظاهر» گفته شد ؛ یعنی ذات خدا از طریق ارائه آثار و نشانه های تدبیر خدا در جهان بر خرد ، روشن و اثبات می شود . در تفسیر این که «خدا ، روشن کننده چیزهای دیگر است» نیز دو احتمال وجود دارد : اوّل . خدا ، اصل و آفریننده دیگر موجودات است. دوم . خدا ، هدایتگر چیزهای دیگر است. این هدایت می تواند به معنای هدایت تکوینی و تشریحی باشد. حدیث نقل شده از امام رضا علیه السلام به احتمال دوم اشاره دارد.





85 / 1 أقسامُ النورِ في القرآنِ لإمامِ عليٍّ عليه السلامَ - لَمَّا سُئِلَ عَن أَقْسَامِ النُّورِ فِي الْقُرْآنِ - : النُّورُ الْقُرْآنُ، وَالنُّورُ اسْمٌ مِّنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، وَالنُّورُ النَّورِيَّةُ، وَالنُّورُ الْقَمَرُ، وَالنُّورُ صَوْنُ الْمُؤْمِنِ وَهُوَ الْمَوَالَةُ الَّتِي يَلْبَسُ بِهَا نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالنُّورُ فِي مَوَاضِعَ مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ حُجَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عِبَادِهِ، وَهُوَ الْمَعْصُومُ. (1)

85 / 2 نورُ كُلِّ شَيْءٍ الْكِتَابُ «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ». (2)

الحديثُ الكافي عن أحمد بن محمد البرقي رفعه: سَأَلَ الْجَائِلِيُّ (3) أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: ... أَخْبِرْنِي عَن قَوْلِهِ: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةً» (4) فَكَيْفَ قَالَ ذَلِكَ وَقُلْتَ: إِنَّهُ يَحْمِلُ الْعَرْشَ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ؟! فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَنْوَارٍ أَرْبَعَةٍ: نُورٌ أَحْمَرٌ، مِنْهُ احْمَرَّتِ الْحُمْرَةُ، وَنُورٌ أَخْضَرٌ مِنْهُ اخْضَرَّتِ الْخَضِرَةُ، وَنُورٌ أَصْفَرٌ مِنْهُ اصْفَرَّتِ الصُّفْرَةُ، وَنُورٌ أَيْضٌ مِنْهُ أَيْضَ الْبَيَاضِ، وَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي حَمَلَهُ اللَّهُ الْحَمَلَةَ وَذَلِكَ نُورٌ مِنْ عَظَمَتِهِ، فَبِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ، وَبِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ خَلَائِقِهِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ، بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَةِ وَالْأَدْيَانِ الْمُشْتَبِهَةِ. فَكُلُّ مَحْمُولٍ يَحْمِلُهُ اللَّهُ بِنُورِهِ وَعَظَمَتِهِ وَقُدْرَتِهِ لَا يَسْتَطِيعُ لِنَفْسِهِ صَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا، فَكُلُّ شَيْءٍ مَحْمُولٌ وَاللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - الْمُمْسِكُ لَهُمَا أَنْ تَزُولَا وَالْمُحِيطُ بِهِمَا مِنْ شَيْءٍ، وَهُوَ حَيَاةُ كُلِّ شَيْءٍ وَنُورُ كُلِّ شَيْءٍ، سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُظُومًا كَبِيرًا. (5)

1- بحار الأنوار: ج 93 ص 20 نقلاً عن رسالة النعماني .

2- النور: 35 .

3- الجائليُّ: هو رئيس النصارى في بلاد الإسلام، ولغتهم السريانية (مجمع البحرين: ج 1 ص 270) .

4- الحاقّة: 17 .

5- الكافي: ج 1 ص 129 ح 1، إرشاد القلوب: ص 308 عن سلمان الفارسي، بحار الأنوار: ج 30 ص 70 ح 1 .

## 85 / 1 اقسام نور در قرآن

## 85 / 2 نور همه چیز

85 / 1 اقسام نور در قرآن امام علی علیه السلام آن گاه که از اقسام نور در قرآن از ایشان پرسش شد: نور، قرآن است، و نور، نامی از نام های خدای متعال است، و نور، روشنایی است، و نور، ماه است، و نور، درخشش مؤمن است - که همان موالات [و دوستی با دوستان خدا، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او و دوستان آنها] است که در روز رستاخیز با آن، لباس نور می پوشد [و می درخشد] - و نور، در جاهایی از تورات و انجیل و قرآن، حجت خداوند عز و جلبر بندگانش است، که همان معصوم است.

85 / 2 نور همه چیز قرآن «خداوند، نور آسمان ها و زمین است».

حدیث الکافی - به نقل از احمد بن محمد برقی، در حدیثی که سند آن را به معصوم علیه السلامی رساند: جاثلیق (1) از امیر مؤمنان پرسید و گفت: ... مرا از [معنای] این آیه: «و عرش پروردگارت را در آن روز، هشت نفر بر فراز سرشان حمل می کنند» آگاه کن که چگونه خدا این مطلب را فرموده است، در حالی که تو [در ابتدای گفتگو یمان] گفتی: «خدا، عرش و آسمان ها و زمین را حمل می کند»؟ پس امیر مؤمنان فرمود: «خدای متعال، عرش را از نورهای چهارگانه آفرید: نور سرخی که سرخی از آن سرخ شد، و نور سبزی که سبزی از آن سبز شد، و نور زردی که زردی از آن زرد شد، و نور سفیدی که سفیدی از آن سفید شد. و آن [عرش،] دانشی است که خدا حاملان [عرش] را بیدان، [توان] حمل داده است، و آن، نوری است از سترگی خدا. پس با سترگی اش و نورش، دل های مؤمنان بینا شد، و با سترگی اش و نورش، نادانان با خدا دشمنی کردند، و با سترگی اش و نورش، همه آفریدگانش که در آسمان ها و زمین اند، با کارهای مختلف و عقاید گنگ و مبهم، وسیله ای [برای نزدیکی] به او می جویند. پس هر حمل شده ای را [به وسیله هر کس که باشد،] خدا با نورش و سترگی اش و توانایی اش حمل می کند و آن چیز برای خودش، توانایی آسیب و سود و مرگ و زندگی و زنده شدن را ندارد. پس، هر چیزی حمل شده است و خدای متعال، آسمان ها و زمین و آنچه را که فراگیرنده آنهاست، از افتادن نگه می دارد، و او زندگی هر چیز، و روشنایی هر چیز است. او از آنچه [به خطا درباره او] می گویند، پاك و بسی پیراسته است.

1- واژه ای سریانی که به عنوان لقب برای رئیس مسیحیان در مناطق اسلامی به کار می رفته است.

الإمام عليّ عليه السلام: يا سابع (1) النعم، يا دافع النقم، يا نور المستوحشين في الظلم، يا عالماً لا يُعلم، صلّ على مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بي ما أنت أهله. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: في دعاء عَلَمُهُ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ، الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ (3)، التَّوْرِ الْحَقِّ الْبُرْهَانِ الْمُبِينِ، الَّذِي هُوَ نَوْرٌ مَعَ نَوْرٍ، وَنَوْرٌ مِنْ نَوْرٍ، وَنَوْرٌ فِي نَوْرٍ، وَنَوْرٌ عَلَى نَوْرٍ، وَنَوْرٌ فَوْقَ كُلِّ نَوْرٍ، وَنَوْرٌ يُضِيءُ بِهِ كُلُّ ظُلْمَةٍ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: لَمَّا قَالَ لَهُ عِمْرَانُ الصَّبَابِيُّ: فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟ -: هُوَ نَوْرٌ، بِمَعْنَى أَنَّهُ هَادٍ لِحَلْقِهِ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ، وَلَيْسَ لَكَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِنْ تَوْحِيدِي إِيَّاهُ. (5)

1- أسْبَغَ اللَّهُ عَلَيْهِ النِّعْمَةَ: أَي أْتَمَّهَا (الصحاح: ج 4 ص 1321).

2- مصباح المتهجد: ص 850 ح 910، الإقبال: ج 3 ص 337 كلاهما عن كميل بن زياد.

3- المكنون: المصنوع المستور عن الخلق (مجمع البحرين: ج 3 ص 1599).

4- الكافي: ج 2 ص 582 ح 17 وراجع الإقبال: ج 3 ص 203 وبحار الأنوار: ج 98 ص 385.

5- التوحيد: ص 433 ح 1 عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج 10 ص 312 ح 1.

امام علی علیه السلام: ای کامل کننده نعمت ها، ای برطرف کننده سختی ها، ای روشنایی تنهایانِ غمگین در تاریکی ها، ای دانایی که نیاموختی! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و با من همان کن که تو را سزد.

امام صادق: در دعایی که به معاویه بن عمار آموزش داد: خدایا! به حق نامت که سترگ و سترگ ترین و باشکوه ترین و کریم ترین است، و نگهداری شده و پنهان، و نور حق، و برهان روشن است \_ همان که روشنایی با روشنایی، و روشنایی از روشنایی، و روشنایی در روشنایی، و روشنایی بر روشنایی، و روشنایی ای بالاتر از هر روشنایی است، و روشنایی ای است که با آن، هر تاریکی ای روشن می شود، از تو می خواهم .

امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال عمران صابی که به ایشان گفت: خدا چه چیزی است؟: او نور است، به این معنا که راهنمای آفریدگان آسمانی و زمینی خویش است، و تو را بر من، بیش از یگانه دانستن خدا، چیزی نیست. (1)

---

1- یعنی: تو حق نداری که فراتر از یگانگی خداوند، درباره ذات او پرسی؛ چراکه آگاهی از ذات خداوند، ممکن نیست.



الكافي عن العباس بن هلال: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» فَقَالَ: هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَهَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ. وَفِي رَوَايَةِ الْبَرْقِيِّ: هَدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَهَدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ. (1)

85 / 3 نورٌ لا ظلام فيها الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - كَانَ وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ نُورًا لَا ظِلَامَ فِيهِ، وَصَادِقًا لَا كَذِبَ فِيهِ، وَعَالِمًا لَا جَهْلَ فِيهِ، وَحَيًّا لَا مَوْتَ فِيهِ، وَكَذَلِكَ هُوَ الْيَوْمَ، وَكَذَلِكَ لَا يَزَالُ أَبَدًا. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ لَا جَهْلَ فِيهِ، حَيَاةً لَا مَوْتَ فِيهِ، نُورًا لَا ظِلْمَةَ فِيهِ. (3)

85 / 4 نورُ التَّوَرِّسِ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بِاسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ، بِاسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّوْرِ، بِاسْمِ اللَّهِ نُورِ عَلِيِّ نُورٍ، بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ، وَأَنْزَلَ النَّوْرَ عَلَى الطُّورِ (4)، فِي كِتَابِ مَسْطُورٍ، فِي رِقِّ (5) مَنَشُورٍ، بِقَدْرِ مَقْدُورٍ، عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ. (6)

- 
- 1- الكافي: ج 1 ص 115 ح 4، التوحيد: ص 155 ح 1، معاني الأخبار: ص 15 ح 6، الاحتجاج: ج 2 ص 487 ح 327، بحار الأنوار: ج 4 ص 15 ح 1.
  - 2- التوحيد: ص 141 ح 5، المحاسن: ج 1 ص 377 ح 829 كلاهما عن جابر، بحار الأنوار: ج 4 ص 69 ح 13.
  - 3- التوحيد: ص 137 ح 11 عن منصور الصيقل، بحار الأنوار: ج 4 ص 84 ح 16.
  - 4- الطُّورُ: هو جبل كلَّم الله تعالى عليه موسى عليه السلام في الأرض المقدسة (مجمع البحرين: ج 2 ص 1119).
  - 5- الرِّقُّ - بالفتح والكسر - : جلد يكتب فيه (المصباح المنير: ص 235).
  - 6- مهج الدعوات: ص 19، دلائل الإمامة: ص 108 ح 35، الدعوات: ص 208 ح 564، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 534 ح 9 والثلاثة الأخيرة نحوه وكلها عن سلمان عن فاطمة عليها السلام، بحار الأنوار: ج 86 ص 323 ح 68.

**85 / 3 نوری که تاریکی ای در آن نیست****85 / 4 روشنایی روشنایی**

الکافی\_ به نقل از عباس بن هلال\_: از امام رضا علیه السلام درباره این سخن خدا پرسیدم: «خداوند نور آسمان ها و زمین است». پس فرمود: «راهنمای اهل آسمان، و راهنمای اهل زمین است». و در روایت برفقی [از امام رضا علیه السلام چنین آمده است]: «[خدا] کسی را که در آسمان است، راهنمایی کرده و [نیز] کسی را که در زمین است، راهنمایی کرده است».

85 / 3 نوری که تاریکی ای در آن نیست امام باقر علیه السلام: خدای متعال بود و چیزی جز او نبود، و نوری بود که تاریکی ای در آن نبود، راستگویی بود که دروغی در او نبود، دانایی بود که نادانی ای در او نبود، زنده ای بود که مرگی در آن نبود، و او امروز نیز چنین است، و همیشه چنین خواهد بود.

امام صادق علیه السلام: خدا، دانشی است که نادانی در او نیست، زندگی ای است که مرگی در او نیست، نوری است که تاریکی ای در آن نیست.

85 / 4 روشنایی روشنایی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به نام خدا که نور است، به نام خدایی که روشنایی روشنایی است، به نام خدایی که روشنایی در روشنایی است، به نام خدایی که تدبیر کننده کارهاست، به نام خدایی که روشنایی را از روشنایی آفرید. ستایش، برای خدایی است که روشنایی را از روشنایی آفرید، و روشنایی را بر کوه طور فرود آورد، در کتابی نوشته شده، در برگه ای گشوده، به اندازه ای معین، بر پیامبری شادمان.

عنه صلى الله عليه وآله في الدعاء: يا شاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، يا رَبَّاهُ يا سَيِّدَاهُ، أَنْتَ التَّوْرُ فَوْقَ التَّوْرِ، وَنورُ التَّوْرِ، فَيَا نورَ التَّوْرِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ... يَا نورَ التَّوْرِ، يَا مُنَوَّرَ التَّوْرِ، يَا خَالِقَ التَّوْرِ، يَا مُدَبِّرَ التَّوْرِ، يَا مُقَدِّرَ التَّوْرِ، يَا نورَ كُلِّ نورٍ، يَا نوراً قَبْلَ كُلِّ نورٍ، يَا نوراً بَعْدَ كُلِّ نورٍ، يَا نوراً فَوْقَ كُلِّ نورٍ، يَا نوراً لَيْسَ كَمِثْلِهِ نورٌ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله في الدعاء: أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْبُرْهَانِ الْمُنِيرِ الَّذِي سَكَنَ لَهُ الضُّيَاءُ وَالتَّوْرُ يَا اللَّهُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، أَنْتَ الْمَرْهُوبُ مِنْكَ جَمِيعُ خَلْقِكَ، يَا نورَ التَّوْرِ فَلَا يُدْرِكُكَ نورٌ كَنوركِ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْتَ الرَّفِيعُ فَوْقَ عَرْشِكَ مِنْ فَوْقِ سَمَاوَاتِكَ، فَلَا يَصِفُ عَظَمَتَكَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ، يَا نورَ التَّوْرِ أَنْتَ الَّذِي قَدْ اسْتَنَارَ بِنوركِ أَهْلُ سَمَاوَاتِكَ، وَاسْتَضَاءَ بِنوركِ أَهْلُ أَرْضِكَ... يَا نورَ التَّوْرِ كُلُّ نورٍ خَامِدٌ لِنوركِ. (4)

الإمام الجواد عليه السلام في حِرْزِهِ الْمَعْرُوفِ: أَسْأَلُكَ يَا نورَ النَّهَارِ، وَيَا نورَ اللَّيْلِ، وَيَا نورَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَنورَ التَّوْرِ، وَنورا يُضِيءُ بَيْنَ كُلِّ نورٍ... (5)

- 
- 1- البلد الأمين: ص 196، الإقبال: ج 1 ص 258 نحوه، بحار الأنوار: ج 98 ص 75 ح 2.
  - 2- البلد الأمين: ص 406، بحار الأنوار: ج 94 ص 390.
  - 3- البلد الأمين: ص 412، بحار الأنوار: ج 93 ص 254 ح 1.
  - 4- بحار الأنوار: ج 86 ص 221 ح 41 نقلاً عن الكتاب العتيق وراجع مكارم الأخلاق: ج 2 ص 143 ح 2354.
  - 5- مهج الدعوات: ص 57، الأمان: ص 79 كلاهما عن ياسر الخادم، بحار الأنوار: ج 94 ص 359 ح 2.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعا\_: ای گواه هر راز و نیاز! ای پروردگار، ای آقا! تو روشنایی ای بر فراز روشنایی هستی. و روشناییِ روشنایی هستی. پس، ای روشناییِ روشنایی! به حقّ محمد و خاندان او، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود بفرستی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! به واسطه نامت ... ای روشناییِ روشنایی، ای روشن کننده روشنایی، ای آفریدگار روشنایی، ای تدبیر کننده روشنایی، ای اندازه گذار روشنایی، ای روشناییِ هر روشنایی، ای روشنایی پیش از هر روشنایی، ای روشنایی پس از هر روشنایی، ای روشنایی بالاتر از هر روشنایی، ای روشنایی ای که هیچ روشنایی همانند او نیست، از تو می خواهم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعا\_: به واسطه نام روشن روشن کننده ات که درخشندگی و روشنایی برای آن آرام گرفت\_ ای خدا\_ از تو می خواهم.

امام صادق علیه السلام: ای خدا، ای خدا! همه آفریدگانت از تو بیمناک اند. ای روشناییِ روشنایی! پس نوری همچون نور توبه تونمی رسد. ای خدا، ای خدا! تو بر فراز عرش از بالای آسمان هایت، والایی. پس، کسی از آفریدگانت، سترگی تو را نمی تواند وصف کند. ای روشناییِ روشنایی! تویی که با روشنایی ات اهل آسمان هایت روشن شده اند، و با روشنایی ات اهل زمینت درخشندگی یافته اند... ای روشناییِ روشنایی! هر روشنایی ای در مقابل روشنایی تو، خاموش است.

امام جواد علیه السلام\_ در حرز معروفش\_: ای روشنایی روز، ای روشنایی شب، ای روشنایی آسمان و زمین، و روشناییِ روشنایی، و روشنایی ای که در میان همه روشنایی ها می درخشی ...، از تو می خواهم.

85 / 5 مثل نورها الكتاب «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ إِذْ وُلُوهُ تَمَسَّهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (1)

الحديث الإمام الصادق عليه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» - : هُوَ مِثْلُ ضَرْبِ اللَّهِ لَنَا ؛ فَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِوَالْأَنْبِيَاءُ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - مِنْ دَلَالَاتِ اللَّهِ وَآيَاتِهِ الَّتِي يَهْتَدِي بِهَا إِلَى التَّوْحِيدِ وَمَصَالِحِ الدِّينِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (2)

1- .النور: 35 .

2- .التوحيد: ص 157 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 17 ح 4 وراجع التوحيد : ص 157 ح 3 .

**85 / 5 مَثَلِ روشنایی او**

85 / 5 مَثَلِ روشنایی او قرآن (خدا، نور آسمان ها و زمین است. مَثَلِ نور او، همچون چراغدانی است که در آن، چراغی باشد، و آن چراغ در آبگینه ای. آن آبگینه، گویی ستاره ای است تابان که [آن چراغ] از [روغن] درخت پُر برکت زیتونی \_ که نه خاوری است و نه باختری \_ برافروخته می شود، که روغنش نزدیک است بدرخشد، هر چند آتشی به آن نرسد. نوری است بر فراز نوری. خدا هر که را بخواهد، به نور خود راه می نماید، و خدا برای مردم، مَثَلِ ها می زند، و خدا بر همه چیز داناست» .

حدیث امام صادق علیه السلام \_ آن گاه که از این سخن خدای عز و جل پرسیده شد: «خداوند، نور آسمان ها و زمین است. مَثَلِ نور او، همچون چراغدانی است که در آن، چراغی باشد» \_: آن، مَثَلی است که خدا برای ما زده است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان \_ که درودهای خدا بر همه آنان باد \_ از دلیل ها و نشانه های خدا هستند که [مردم] به وسیله آنها به یگانگی خدا و مصلحت های دین و فرمان های اسلام و واجبات و مستحبات، هدایت می شوند، و نیرویی نیست، مگر از جانب خدای بلندپایه سترگ .

الفصل السادس والثمانون: الوارثالوارث لغةً إنَّ «الوارث» اسم فاعل من «ورث»، وهو أن يكون الشيء لقوم، ثمَّ يصير إلى آخرين بنسبٍ أو سبب (1). ولعلَّ إطلاق اسم «الوارث» على الله تعالى يعود إلى أنَّ لكلَّ موجود في هذا العالم عمرا محدودا، والموجود الأزليَّ الأبدِيَّ هو الله وحده، فهو بالنتيجة وارث كلِّ شيءٍ. أجل، إنَّه سبحانه المالك الحقيقيُّ المطلق لكلِّ شيءٍ دائما وأبدا، أمَّا اسم الوارث فإنَّه يشير إلى مالكيَّة الله باعتبار بقائه عزَّ اسمه بعد فناء الأشياء (2). والاحتمال الآخر هو أنَّه لما كان وارث الشيء هو من يملكه بلا تعبٍ ولا عناء، وكان الله مالكا لجميع الموجودات بلا تعبٍ ولا عناء، فإنَّه سبحانه يُسمَّى الوارث.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 6 ص 105.

2- راجع: لسان العرب: ج 2 ص 199.

## فصل هشتاد و ششم : وارث

### واژه شناسی «وارث»

فصل هشتاد و ششم : وارثواژه شناسی «وارث» صفت «وارث (میراث بر)» ، اسم فاعل از ریشه «ورث» است و کار بُرد این ریشه در باره چیزی است که برای گروهی باشد، و سپس به واسطه ارتباط نسبی یا سببی، از آن دیگران شود . ممکن است به کار بردن نام «وارث» در مورد خدای متعال، به این جهت باشد که هر موجودی در این جهان، عمر محدودی دارد و تنها موجودی که ازلی و ابدی است، خداست و در نتیجه، او وارث همه چیز است. خدای سبحان، همیشه مالک حقیقی و مطلق همه چیز است؛ اما نام «وارث» به اعتبار باقی بودن خدا بعد از نابودی موجودات، «به مالکیت خدا» اشاره می کند. احتمال دیگر، این است که: چون کسی که چیزی به او به میراث می رسد، آن را بدون زحمت و سختی به دست آورده است و خداوند نیز بدون هیچ گونه زحمت و سختی، مالک همه موجودات است، پس می توان خداوند را «وارث» نامید .



الوارث في القرآن والحديث لقد نُسبت مشتقات مادة «ورث» إلى الله خمس عشرة مرة في القرآن الكريم ، ووردت صفة الوارث ثلاث مرات فيه (1) . كما جاء في الآيات والأحاديث أن الله سبحانه وارث جميع الموجودات في العالم ، وهذا يعود إلى أن لكافة المالكين للأشياء في هذا العالم عمرا محدودا ، وأن كل شيء سيفنى إلا الله - جل شأنه - ، فهو إذا وارث الأشياء برمتها ، وإن كانت - كما قلنا في توضيح صفة المالك - الملكية الحقيقية والمطلقة لله وحده ، وملكيّات الآخرين اعتبارية وفي طول ملكية الله تعالى .

86 / 1 وارث كل شيء الكتاب «وكم أهلكنا من قرية بطرت معيشتها فتلك مس - كنهم لم تسكن من بعدهم إلا قليلا وكننا نحن الوارثين» .

(2)

«إنا نحن نرث الأرض ومن عليها وإلينا يرجعون» . (3)

الحديث للإمام علي عليه السلام : الحمد لله الولي الحميد الحكيم المجيد ، الفعال لما يريد ، علام الغيوب ، وخالق الخلق ، ومنزل القطر ، ومُدبّر أمر الدنيا والآخرة ، ووارث السموات والأرض ، الذي عظم شأنه فلا شيء مثله ، توضع كل شيء لعظمته ، وذلك كل شيء لعزته ، واستسلم كل شيء لقدرته ، وقر كل شيء قراره لهيبته . (4)

1- راجع : الحجر : 23 ، القصص : 58 ، الأنبياء : 89 .

2- القصص : 58 .

3- مريم : 40 .

4- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 427 ح 1263 .

## وارث، در قرآن و حدیث

### 86 / 1 وارث همه چیز

وارث، در قرآن و حدیث قرآن کریم، برگرفته‌ها از ریشه «ورث» پانزده بار به خدا نسبت داده شده است و صفت «وارث» سه بار به کار رفته است. در آیات و احادیث، خدای سبحان، وارث همه موجودات جهان دانسته شده است. دلیل این مطلب، آن است که همه مالکان اشیا در این جهان، عمر محدودی دارند و همه چیزها جز خدا، نابود خواهند شد. از این رو، خدا وارث همه چیز است. البته همان طور که در توضیح صفت «مالك» گفته شد، مالکیت حقیقی و مطلق، فقط از آن خداست و دارایی‌های دیگران، اعتباری و در طول دارا بودن خدای متعال است.

86 / 1 وارث همه چیز قرآن «و چه بسیار شهرهایی را نابود کردیم که [مردم آنها] در زندگی خود، سرمستی کردند! پس، این خانه‌هایشان است که پس از آنان، جز اندکی، در آنها نشیمن نگرفتند و ما وارث [آنها] بودیم» .

«بی گمان، ما زمین را و هر که را بر آن است، به ارث می‌بریم و به ما بازگردانده می‌شوند» .

حدیث امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که سرپرست، ستوده، فرزانه، ارجمند، انجام‌دهنده هر چه اراده می‌کند، بسیار دانا به نهان‌ها، آفریدگار آفریدگان، فرو آور باران، تدبیرکننده کار دنیا و آخرت، و وارث آسمان‌ها و زمین است؛ کسی که مقامش سترگ است، پس چیزی مانند او نیست. هر چیزی در برابر سترگی اش فروتنی کرد، و هر چیزی در برابر شکست‌ناپذیری اش خوار شد، و هر چیزی در برابر توانایی اش تسلیم گشت، و هر چیزی به سبب ترس از او در جای خود نشست.

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَلِيِّ الْحَمِيدِ الْحَكِيمِ الْمَجِيدِ الْفَعَالِ لِمَا يُرِيدُ، عَلَامِ الْغُيُوبِ وَسَاتِرِ الْعُيُوبِ، خَالِقِ الْخَلْقِ وَمُنْزِلِ الْقَطْرِ وَمُدَبِّرِ الْأَمْرِ، رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَارِثِ الْعَالَمِينَ وَخَيْرِ الْفَاتِحِينَ الَّذِي مِنْ عَظَمِ شَأْنِهِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ مِثْلُهُ، تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَاسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَأْلُوهٍ، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام\_ فِي ذِكْرِ أَسْمَاءِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا\_: هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ... الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْبَاعِثُ الْوَارِثُ. (3)

86 / 2 خَيْرُ الْوَارِثِينَ الْكِتَابُ «وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ». (4)

- 
- 1- مصباح المتهجد: ص 380 ح 508 عن زيد بن وهب، بحار الأنوار: ج 89 ص 237 ح 68.
  - 2- الصحيفة السجادية: ص 185 الدعاء 47، الإقبال: ج 2 ص 87 وليس فيه «ربّ الأرباب».
  - 3- الكافي: ج 1 ص 112 ح 1، التوحيد: ص 191 ح 3 كلاهما عن إبراهيم بن عمر، بحار الأنوار: ج 4 ص 167 ح 8.
  - 4- الأنبياء: 89.

**86 / 2 بهترین وارثان**

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که سرپرست، ستوده، فرزانه، ارجمند، انجام دهنده آنچه اراده می کند، بسیار دانای نهان ها، بسیار پوشاننده عیب ها، آفریدگار آفریدگان، فرو آور باران، تدبیر کننده کارها، پروردگار آسمان و زمین و دنیا و آخرت، وارث جهانیان، و بهترین گشاینده گان است؛ آن که از سترگی مقامش، این است که چیزی مانند او نیست. هر چیزی در برابر سترگی اش فروتنی کرد، و هر چیزی در برابر شکست ناپذیری اش خوار شد، و هر چیزی در برابر توانایی اش تسلیم گشت.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ستایش، برای توست، ای نو آور آسمان ها و زمین، ای دارای شکوه و بزرگواری، ای پروردگار پرورش دهندگان، ای معبود هر بنده، ای آفریدگار هر آفریده، و ای وارث هر چیز!

امام صادق علیه السلام\_ در یادکرد از نام های خدا \_: او رحمتگر، مهربان،... زنده کننده، میراننده، برانگیزاننده و وارث است.

86 / 2 بهترین وارثانقرآن «و زکریا را [یاد کن] آن گاه که پروردگارش را خواند: ای پروردگار من! مرا تنها مگذار، و تو بهترین وارثانی» .

الحديث بالإمام علي عليه السلام في دُعَاءِ يَوْمِ الْمُبَاهَلَةِ: يَا بَاعِثُ ابْعَثْنِي شَهِيدًا صِدِّيقًا رَضِيًّا عَزِيزًا حَمِيدًا مُغْتَبَطًا مَسْرُورًا مَشْكُورًا مَحْبُورًا،  
يَا وَارِثُ تَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَالسَّمَاوَاتِ وَسُكَّانَهَا وَجَمِيعَ مَا خَلَقْتَ، فَوَرِّثْنِي حِلْمًا وَعِلْمًا إِنَّكَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ. (1)

حدیث امام علی علیه السلام در دعای روز مَبَاهَلَه (1) : ای برانگیزاننده! مرا گواه ، بسیار راستگو، بسیار خشنود، شکست ناپذیر، ستوده، مورد غبطه دیگران، شادمان، مورد سپاس، و مسرور برانگیزان. ای وارثی که زمین و هر که بر آن است، و آسمان ها و ساکنان آن و همه آنچه را که آفریدی، به ارث می بری! مرا بردباری و دانش ببخش. تویی بهترین وارثان.

---

1- . یعنی: روز 24 ذی حجّه، که در آن روز قرار بود پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام با مسیحیان، مباحله کنند و هر دو گروه بر دروغگویان، لعنت بفرستند ، که مسیحیان با دیدن چهره معنوی پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام محاضر به مباحله نشدند .

الفصل السابع والثمانون: الواسع، الموسع الواسع والموسع لغةً إنّ «الواسع والموسع» اسما فاعل من مادة «وسع» التي تدلّ على خلاف الضيق والعسر، والوسع: الغنى والجدة والطلاقة والقوة، وسع الله عليه رزقه بسطه وكثره (1).

الواسع والموسع في القرآن والحديث لقد أسندت مشتقات مادة «وسع» إلى الله تعالى سبع عشرة مرة في القرآن الكريم، ووردت صفة «الواسع» فيه سبع مرّات مع صفة «العليم» (2)، ومرة واحدة مع صفة «الحكيم» (3)، ومرة واحدة بشكل «وَسِعُ الْمَغْفِرَةِ» (4). ووردت صفة الموسع فيه مرة واحدة وهي قوله تعالى: «وَالسَّمَاءَ بَيْنَ يَدَيْهَا يُبَدِّلُهَا وَإِنَّا لَمُوَسِعُونَ» (5). إنّنا نلاحظ هذه الصفة في الآيات والأحاديث بالنسبة إلى شيء من الأشياء حيناً مثل «وَسِعُ الْمَغْفِرَةِ»، و«وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا»، و«وَسِعَتْ رَحْمَتُهُ كُلَّ شَيْءٍ»، حينئذٍ تدلّ على سعة المضاف إليه وامتداده وعدم ضيقه، مثلاً تدلّ في الموارد المذكورة على أنّ علم الله لا يتناهى، وعلى سعة مغفرته ورحمته - جلّ شأنه - . وحيناً آخر، يرد اسم الواسع غير مضاف إلى شيء، مثل «الجواد الواسع»، عندئذٍ يتيسر لنا أن نفسر الواسع بمعنى الشيء الفاقد للضيق والنقص من كلّ جهة، وبمعنى الغني المطلق، ويمكن أن نفسر سعة الله من كلّ جهة مثل الرحمة، والمغفرة، والعلم، والقدرة، ويمكن أن تكون «ال» للعهد، ومثلاً نعتبر الواسع في المورد المذكور بمعنى السعة في الجود .

1- معجم مقاييس اللغة: ج 6 ص 109، الصحاح: ج 3 ص 1298؛ المصباح المنير: ص 660 ح 659 .

2- البقرة: 115، 247، 261، 268، آل عمران: 73، المائدة: 54، النور: 32 .

3- النساء: 130 .

4- النجم: 32 .

5- الدّاريات: 47 .

## فصل هشتاد و هفتم : واسع، موسع

### واژه شناسی «واسع» و «موسع»

### واسع و موسع، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و هفتم : واسع، موسع عواژه شناسی «واسع» و «موسع» دو صفت «واسع (گسترده / گشایشگر)» و «موسع (گستراننده / دارا)»، اسم فاعل از ریشه «وسع» اند که بر متضاد تنگی و سختی دلالت می کند، و «وسع» به معنای بی نیازی و فایده و گشایش و نیرومندی است. عبارت «وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ»، یعنی: خدا روزی او را گستراند و زیاد کرد.

واسع و موسع، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، برگرفته ها از ریشه «وسع»، هفده بار به خدای متعال نسبت داده شده است و صفت «واسع»، هفت بار همراه با صفت «علیم (دانا)»، یک بار همراه با صفت «حکیم (فرزانه)»، و یک بار به صورت «وَسَّعَ الْمَغْفِرَةَ» (گسترده آمرزش)» به کار رفته است. صفت «موسع» نیز یک بار در این آیه به کار رفته است: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» و آسمان را با توأمندی، بنیاد نهادیم و ماییم گشایشگران». در آیات و احادیث، صفت «واسع»، گاه به چیزی نسبت داده شده است، مثل: «وَسَّعُ الْمَغْفِرَةَ» گسترده آمرزش است»، «وَسَّعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا»؛ دانش او هر چیزی را فرا گرفته است»، «ووسعت رحمته کلّ شیء»؛ رحمت او هر چیزی را فرا گرفته است». در این صورت، واسع بودن، بر وسعت و گستردگی و تنگ نبودن مضاف الیه (موضوع وسعت) دلالت می کند. مثلاً در موارد مذکور، بر نامحدود بودن دانش خدا و گستردگی آمرزش و رحمت او دلالت می کند. و گاه صفت «واسع» بدون اضافه شدن به چیزی به کار می رود، مثل: «الجواد الواسع». در این مورد، «واسع» را می توان به معنای کسی که از هر جهت فاقد تنگی و نقص است، و به معنای بی نیاز مطلق در نظر گرفت و می توان آن را به معنای گشایشگری خدا از هر جهت (از جمله: رحمت، آمرزش، دانش و توانایی) تفسیر کرد، و می توان الف و لام «الواسع» را به معنای عهد گرفت و در مورد یاد شده، «الجواد الواسع» را به معنای گشایشگری در بخشش بدون عوض دانست.



1 / 87 واسِعٌ عَلِيمٌ» إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (1)

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (2)

2 / 87 واسِعٌ حَكِيمٌ» وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا\* وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا». (3)

---

1- آل عمران: 73 . راجع : البقرة : 247 و 261 و 268، المائدة: 54، النور: 32 .

2- البقرة: 115 .

3- النساء: 129 ، 130 .

**87 / 1 گشایشگر دانا**

**87 / 2 گشایشگر فرزانه**

87 / 1 گشایشگر دانا «بی گمان، فزون بخشی به دست خداست. به هر که بخواهد، می دهد، و خدا گشایشگر دانا است» .

«مشرق و مغرب، از آن خداست. پس به هر سو که روی آورید، همان جا روی خداست. بی گمان، خدا، گشایشگر دانا است» .

87 / 2 گشایشگر فرزانه «و هرگز نمی توانید میان زنان به عدالت رفتار کنید، هر چند [به آن] آزمند باشید. پس، [از یکی] یکسره رو مگردانید که او را چون آویخته (سرگردان) وا گذارید، و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، بی گمان، خدا آمرزنده و مهربان است. و اگر از یکدیگر جدا شوند، خدا هر دو را از گشایش خود، بی نیاز می کند، و خدا گشایشگر و فرزانه است» .

87 / 3 واسع المغفرة «الذين يجتنبون كبير الآثام والفواحش إلا اللّمة إن ربك واسع المغفرة هو أعلم بكم إذ أنشأكم من الأرض وإذ أنتم أجنّة في بطون أمهاتكم فلا تذكروا أنفسكم هو أعلم بمن اتقى». (1)

87 / 4 واسع كل شيء علما «إنما إلهم الله الذي لا إله إلا هو وسع كل شيء علما». (2)

87 / 5 ذو رحمة واسعة الكتاب «فإن كذبوك فقل ربكم ذو رحمة وسعة ولا يرد بأسه عن القوم المجرمين». (3)

الحديث للإمام علي عليه السلام: الحمد لله الخافض الرافع، الضار النافع، الجواد الواسع، الجليل ثناؤه، الصادق أسماؤه، المحيط بالغيوب.

(4)

الإمام الصادق عليه السلام: اللهم إنك بحاجتي عالم غير معلم، وأنت لها واسع غير متكلف، وأنت الذي لا يحفيك سائل، ولا يتقصك نائل، ولا يبلغ مدحتك قول فائل، أنت كما تقول، وفوق ما تقول. (5)

1- النجم: 32 .

2- طه: 98 . راجع: الأعراف: 89 ، الأنعام: 80 .

3- الأنعام: 147 .

4- الكافي: ج 8 ص 170 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 347 ح 30 .

5- الكافي: ج 2 ص 594 ح 33 عن أبي بصير، مصباح المتهجد: ص 278 ح 383، جمال الأسبوع: ص 144، بحار الأنوار: ج 89 ص

303 ح 10 .

**87 / 3 گسترده آموزش**

**87 / 4 دانش او هر چیزی را فرا گرفته**

**87 / 5 دارای رحمتی گسترده**

87 / 3 گسترده آموزش «آنان که از گناهان بزرگ و زشتی ها ، و نه از گناهان خُرد، دوری می کنند، پروردگار تو [نسبت به آنها] گسترده آموزش است. او به شما داناتر است، آن گاه که شما را از زمین، نو پدید آورد و آن گاه که جنین هایی در شکم های مادراتان بودید. پس، خود را پاك م شمارید . او به کسی که پرهیزگاری کرده، داناتر است» .

87 / 4 دانش او هر چیزی را فرا گرفته «خدای شما تنها الله است که خدایی جز او نیست. دانش او، هر چیزی را فرا گرفته است» .

87 / 5 دارای رحمتی گسترده قرآن «پس اگر تو را دروغگو شمردند، بگو: پروردگارتان دارای رحمتی گسترده است و کیفر سخت او، از گروه بدکاران بازگردانده نمی شود» .

حدیث امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که فرو آورنده و بالا برنده، زیان و سود رساننده، و بی عوض بخشنده و گشایشگر است؛ او که ستایش کردنش شکوهمند، نام هایش راست، و فراگیرنده نماند.

امام صادق علیه السلام: خدایا! تو به نیازم دانای نیاموخته ای، و تو نسبت به نیازم گشایشگر رنج نادیده ای، و تو کسی هستی که درخواست، چیزی برکننده تو نمی افزاید، و کسی که [به خواسته اش] رسیده، از تو نمی کاهد، و سخن گوینده به ستایش تو نمی رسد. تو همان گونه ای که می گویی، و والاتر از آنچه ما می گوئیم.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ أَيِّدْنِي مِنْكَ بِنَصْرِ لَا يَنْفَكُ، وَعَزِيْمَةَ صِدْقٍ لَا تَحْتَلُّ، وَجَلِّلْنِي بِنُورِكَ، وَاجْعَلْنِي مُدْرَعًا بِدِرْعِكَ الْحَصِيْنَةَ الْوَاقِيَةَ،  
وَإِكْلَانِي بِكِلَاءَتِكَ (1) الْكَافِيَةَ، إِنَّكَ وَاسِعٌ لِمَا تَشَاءُ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ لَكَ تَوَالِيٌّ، وَنَاصِرٌ لِمَنْ إِلَيْكَ أَوْى، وَعَوْنٌ مَنْ بِكَ اسْتَعَدَى. (2)

---

1- الْكِلَاءَةُ: الْحِفْظُ وَالْحِرَاسَةُ (النهاية: ج 4 ص 194).

2- مهج الدعوات: ص 73، بحار الأنوار: ج 85 ص 218 ح 1.

امام صادق علیه السلام: خدایا! مرا با آن یاری از سوی خودت که [از من] جدا نمی شود، و با عزم استواری که از بین نمی رود، تأییدم کن، و مرا با روشنایی ات شکر بگو، و مرا با زره نگه دارنده و حفظ کننده ات، محفوظ بدار، و مرا با مراقبتِ بَسَندِه ات حفظ کن، که تویی گشایشگرِ هر چه خواهی و سرپرست کسی که تو را به سرپرستی برگزیند، و پشتیبان کسی که به تو پناه آورد و یاری کننده کسی که از او یاری بخواهد.

الفصل الثامن والثمانون: الودود الودود لغةً «الودود» فعول بمعنى فاعل من مادة «ودّ» وهو يدلّ على المحبّة ويُستعمل في التمنيّ . يقال : وَدِدْتُهُ ، أي : أَحَبَبْتُهُ . ويُقال : وَدِدْتُ أَنْ ذَاكَ كَانَ ، إذا تَمَنَيْتَهُ . «الودّ» يدلّ على المحبّة و«الودادة» تدلّ على التمنيّ (1) . قال ابن الأثير : في أسماء الله تعالى «الودود» هو فعول بمعنى مفعول . أي : محبوب في قلوب أوليائه ، أو هو فعول بمعنى فاعل ، أي : إنّه يحبّ عباده الصالحين ، بمعنى أنّه يرضى عنهم (2) .

الودود في القرآن والحديث لقد وردت صفة «الودود» في القرآن الكريم مرّةً واحدةً مع صفة «الرحيم» (3) ومرّةً واحدةً مع صفة «الغفور» (4) . أمّا صفة «الودود» في الآيات والأحاديث ففعول بمعنى فاعل لا مفعول ، وتدلّ على محبّة الله لعباده ، وممّا يؤيّد هذا المطلب أنّ الصفة المذكورة وردت مع صفات مثل «الغفور» و«الرحيم» بمعناها الفاعليّ .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 6 ص 75 .

2- النهاية : ج 5 ص 165 .

3- هود : 90 .

4- البروج : 14 .

## فصل هشتاد و هشتم : وُدود

### واژه شناسی «وُدود»

### ودود، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و هشتم : وُدودواژه شناسی «وُدود» صفت «ودود» ( دوستدار)، [بر وزنِ «فِعول» به معنای «فاعل» و از ریشه «ودد» است که بر دوست داشتن دلالت می کند و در معنای آرزو کردن نیز به کار می رود. گفته می شود: «وَدَدْتُه» یعنی: او را دوست داشتم. همچنین گفته می شود: «وَدَدْتُ أَنْ ذَاكَ كَانَ؛ یعنی آرزو داشتم چنان می بود»، هنگامی که آرزوی چیزی در میان باشد. «وُدّ» بر دوست داشتن دلالت می کند و «وَدَادَة» بر آرزو کردن. ابن اثیر گفته است: در صفات خدای متعال، «ودود» یا بر وزن «فِعول» به معنای «مفعول» است، یعنی: در دل های پیروانش محبوب است، یا بر وزن «فِعول» به معنای «فاعل» است، یعنی: بندگان شایسته اش را دوست دارد، به این معنا که از آنان خشنود است.

ودود، در قرآن و حدیث صفت «ودود» در قرآن کریم یک بار با صفت «رحیم» و یک بار با صفت «غفور» به کار رفته است. صفت «ودود» در آیات و احادیث، بر وزن «فِعول» به معنای «فاعل» است، نه «مفعول»، و بر دوستی خدا نسبت به بندگان دلالت می کند. آنچه این مطلب را تأیید می کند، آن است که این صفت، همراه با صفت هایی همچون: «رحیم (آمرزنده)» و «غفور (مهربان)» (هر کدام یک بار) \_ که معنای فاعلی دارند \_ به کار رفته است.



88 / 1 الرَّحِيمُ الْوَدُودُ الْكِتَابُ «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ». (1)

«إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ \* وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ». (2)

الحدیثا لإمام زین العابدین علیه السلام فی مُناجاة المریدین: فِیَآمَن هُوَ عَلَی الْمُقْبِلِینَ عَلَیْهِ مُقْبِلٌ، وَبِالْعَطْفِ عَلَیْهِمْ عَازِدٌ مُفْضِلٌ، وَبِالْغَافِلِینَ عَن ذِکْرِهِ رَحِيمٌ رَؤُوفٌ، وَبِجَذْبِهِمْ إِلَى بَابِهِ وَدُودٌ عَطُوفٌ. (3)

الإمام الكاظم علیه السلام: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. (4)

1- هود: 90 .

2- البروج 13 و 14 .

3- بحار الأنوار: ج 94 ص 147 ح 21 .

4- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 115 ح 266 عن علي بن رثاب، مصباح المتهجد: ص 615 ح 697، الإقبال: ج 1 ص 207 عن الإمام زين العابدین علیه السلام، بحار الأنوار: ج 98 ص 104 ح 3 .

**88 / 1 مهربان دوستدار**

88 / 1 مهربان دوستدار قرآن «و از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او باز گردید. بی گمان، پروردگار من، مهربان و دوستدار است.» .

«هم اوست که آغاز می کند و باز می گرداند . و اوست آمرزنده دوستدار» .

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در نیایش خدا خواهان: پس، ای کسی که بر رو آورندگان به او، روی آورنده است، و با عنایت به آنها بازگشت کننده و بیش از استحقاق [ آنان ]، بخشنده است، و به کسانی که از یاد خدا غافل اند، مهربان و مهروز است، و به کشیدن آنها به سوی درگاهش دوستدار و دلسوز است!

امام کاظم علیه السلام: از خدا که پروردگار من است، آمرزش می خواهم و به سوی او باز می گردم، که پروردگار من، نزدیک و پاسخ دهنده است. از خدا که پروردگار من است، آمرزش می خواهم و به سوی او باز می گردم، که پروردگار من، مهربان و دوستدار است. از خدا که پروردگار من است، آمرزش می خواهم و به سوی او باز می گردم، که او آمرزگار است.

88 / 2 الودود المتوحّد رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: أَسَأُّ لُكَ بِاسْمِكَ الْوَدُودِ الْمُتَوَحِّدِ يَا اللَّهُ ، وَأَسَأُّ لُكَ بِاسْمِكَ الرَّشِيدِ مُرْشِدِنَا يَا اللَّهُ، وَأَسَأُّ لُكَ بِاسْمِكَ الْوَهِبِ الْمَوْهَبِ يَا وَهَّابُ يَا اللَّهُ، وَأَسَأُّ لُكَ بِاسْمِكَ الْغَائِبِ فِي خَزَائِنِ الْغَيْبِ يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ يَا اللَّهُ. (1)

88 / 3 الودود العليّان إمام عليّ عليه السلام في حديث طويل: وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي، إِنِّي لَا أُعَذِّبُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِي إِلَّا بِحُجَّةٍ وَبُرْهَانٍ وَعِلْمٍ وَبَيَانٍ، لِأَنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي، وَكُتِبَتْ الرَّحْمَةُ عَلَيَّ، فَأَنَا الرَّاحِمُ الرَّحِيمُ، وَأَنَا الْوَدُودُ الْعَلِيُّ، وَأَنَا الْمَنَّانُ الْعَظِيمُ، وَأَنَا الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ، فَإِذَا أَرَسَ لَمْتُ رَسُولًا أُعْطِيَتْهُ بُرْهَانًا وَأُنزِلَتْ عَلَيْهِ كِتَابًا. فَمَنْ آمَنَ بِي وَبِرَسُولِي فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ الْفَائِزُونَ، وَمَنْ كَفَرَ بِي وَبِرَسُولِي فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ الَّذِينَ اسْتَحَقُّوا عَذَابِي. (2)

1- .البلد الأمين: ص 417، بحار الأنوار: ج 93 ص 262 ح 1 .

2- .بحار الأنوار: ج 42 ص 53 ح 1 عن الأصبغ بن نباتة .

**88 / 2 دوستدار یگانه****88 / 3 دوستدار بلندمرتبه**

88 / 2 دوستدار یگانهمبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعا: از تو می خواهم به نامت، ای دوستدار و ای یگانه، ای خدا! و از تو می خواهم به نامت، ای نیکو تقدیر کننده و ای راهنمای ما، ای خدا! و از تو می خواهم به نامت، ای بی مزد بخشنده و ای بخششگر بی پاداش و ای بی مزد بسیار بخشنده، ای خدا! و از تو می خواهم به حق آن نامت که در خزانه های غیب، پنهان است، ای بسیار دانا به نهان ها، ای خدا!

88 / 3 دوستدار بلندمرتبه امام علی علیه السلام\_ در حدیثی طولانی: و خدای متعال می فرماید: «به عزّت و شکوهم و بلندی مرتبه ام، سوگند که من کسی از آفریدگانم را عذاب نمی کنم، مگر با دلیل و برهان و آگاهی و سخن روشن؛ زیرا رحمت من بر خشمم پیشی جسته، و رحمت را بر خود لازم کرده ام. پس منم رحم کننده و مهربان، و منم دوستدار بلندمرتبه، و منم گشاده دستِ سترگ، و منم شکست ناپذیر و بزرگوار. پس آن گاه که فرستاده ای فرستادم، به او برهان دادم و بر او کتاب نازل کردم. پس کسانی که به من و فرستاده ام ایمان آوردند، آنان، همان رستگاران و نجات یافتگان اند، و کسانی که به من و فرستاده ام کفر ورزیدند، آنان، همان زیانکارانی هستند که سزاوار عذاب من شده اند».

الفصل التاسع والثمانون: الوكيلا لوكيل لغة «الوكيل» على وزن فعيّل مشتقّ من «وكل» وهو يدلّ على اعتماد غيرك في أمرك ، والتوكّل هو إظهار العجز في الأمر والاعتماد على غيرك ، وقد سمّي الوكيل ؛ لأنّه يوكل إليه الأمر (1) . قال الفيوميّ : الوكيل ، فعيّل بمعنى مفعول ؛ لأنّه موكول إليه ، ويكون بمعنى فاعل إذا كان بمعنى الحافظ ، ومنه «حَسَدْنَا اللَّهَ وَنَعَمَ الْوَكِيلُ» (2) . (3) قال ابن الأثير : في أسماء الله تعالى «الوكيل» هو القيّم الكفيل بأرزاق العباد ، وحقيقته أنّه يستقلّ بأمر الموكول إليه (4) . وقيل : الوكيل : الكافي (5) .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 6 ص 136 ، راجع : الصحاح : ج 5 ص 1844 .

2- آل عمران : 173 .

3- المصباح المنير : ص 670 .

4- النهاية : ج 5 ص 221 .

5- لسان العرب : ج 11 ص 734 .

## فصل هشتماد و نهم : وکیل

### واژه شناسی «وکیل»

فصل هشتماد و نهم : وکیلواژه شناسی «وکیل» صفت «وکیل»، بر وزن «فعیل»، از ریشه «وکل» برگرفته شده است که بر اعتماد کردن به دیگری در کاری دلالت می کند، و توکل، به معنای ابراز ناتوانی در کار و اعتماد کردن به دیگری است و شخص، از آن رو «وکیل» نامیده می شود که کار به او واگذار می گردد. فِیومی گفته است: وکیل، بر وزن «فعیل» به معنای «مفعول» است؛ زیرا کارها به او واگذار شده است و به معنای «فاعل» است، آن گاه که به معنای نگهدار باشد و از همین معناست این آیه شریف: «خدا، ما را بس است و نیکو وکیلی است». ابن اثیر گفته است: وکیل، در نام های خدای متعال، به معنای کسی است که سرپرست و عهده دار روزیِ بندگان است، و حقیقت آن، این است که وکیل، عهده دار کاری است که به او واگذار شده است. نیز گفته شده که وکیل به معنای بَسَنده (کفایت کننده) است.

الوكيل في القرآن والحديث لقد نسبت مشتقات مادة «وكل» إلى الله سبحانه خمس وخمسين مرة في القرآن الكريم ، ووردت صفة «الوكيل» فيه ستّ مرّات في مثل قوله تعالى : «كَفَى بِاللّهِ وَكَيْلًا» (1) ، وثلاث مرّات بلفظ «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكَيْلًا» (2) ، ومرّتين بشكل «عَلَى مَا نَقُولُ وَكَيْلًا» (3) ، ومرّة واحدة بصورة «حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (4) ، ومرّة واحدة بشكل «فَاتَّخِذْهُ وَكَيْلًا» (5) ، ومرّة واحدة بلفظ «أَلَا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا» (6) ، وكما قيل في البحث اللغويّ فإنّ صفة «الوكيل» يمكن أن تكون بصيغة المفعول ومعناها «الشخص الذي توكل إليه الأُمور» ، ويمكن أن تكون بصيغة الفاعل أيضا ومعناها الحافظ والقيّم والكفيل والكافي . من جهة أخرى يتسّى لنا أن ننظر إلى صفة «الوكيل» من الوجهة التكوينية والتشريعية ، فوكالة الله من الوجهة التشريعية بمعنى أنّ المؤمنين يوكلون أمورهم إلى الله ويثقون به ويتبعون تعاليم رسله ، وقوله تعالى : «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكَيْلًا» (7) يشير إلى هذا النوع من الوكالة . أمّا الوكيل من الوجهة التكوينية فبمعنى أنّ أمور الموجودات في العالم من حيث التكوين ، أي : الخلق والحفظ والتدبير ، بيد الله تعالى . ولا صلة لهذا النوع من وكالة الله بإرادة النَّاس واختيارهم ، ولله كلّ ما يتعلّق بهذا الضرب من الوكالة ، والآية الكريمة «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» 8 تدلّ على هذه الوكالة التكوينية لله تعالى .

1- النساء : 81 ، 132 ، 171 ، الأحزاب : 3 ، 48 ، الإسراء : 65 .

2- الأنعام : 102 ، هود : 12 ، الزمر : 62 .

3- يوسف : 66 ، القصص : 28 .

4- آل عمران : 173 .

5- المزمل : 9 .

6- الإسراء : 2 .

7- الأنعام : 102 .

## وکیل، در قرآن و حدیث

وکیل، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، برگرفته‌ها از ریشه «وکل» 55 بار به خدای سبحان نسبت داده شده است و صفت «وکیل»، شش بار مانند این آیه: «خدا وکیلی بسنده است»، سه بار به صورت: «بر هر چیزی وکیل است»، دو بار به صورت: «بر آنچه می‌گوییم، وکیل است»، یک بار به صورت: «خدا ما را بس است و نیکو وکیلی است»، یک بار به صورت: «او را وکیل بگیر»، و یک بار به صورت: «که جز مرا وکیل نگیرید»، به کار رفته است. همان‌طور که در بحث لغوی گفته شد، صفت «وکیل»، هم می‌تواند به صورت مفعولی (به معنای شخصی که کارها به او واگذار می‌شود) باشد و هم به صورت فاعلی (به معنای نگهدار، سرپرست، ضامن و بسنده). از جهت دیگر، صفت وکیل را می‌توان از جهت تکوینی و تشریحی مورد توجه قرار داد. وکیل بودن خدا، به لحاظ تشریحی، به این معناست که مؤمنان، امور خود را به خدا واگذار می‌کنند و به او اعتماد می‌ورزند و از آموزه‌های رسولان او پیروی می‌کنند. این سخن خدای متعال: «پروردگار مشرق و مغرب است و خدایی جز او نیست. پس، او را وکیل بگیر»، به این نوع از وکالت اشاره دارد. وکیل به لحاظ تکوینی نیز به این معناست که امور موجودات از لحاظ تکوینی، یعنی آفرینش و نگهداری و تدبیر، در دست خداست. این نوع وکالت، ارتباطی با اراده و اختیار انسان‌ها ندارد، و خدا، این نوع وکالت را نسبت به همه چیز دارد. آیه کریم: «و او بر هر چیزی وکیل است»، بر وکالت تکوینی خدای متعال، دلالت می‌کند.



89 / 1 هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكَيْلٌ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكَيْلٌ». (1)

89 / 2 نِعَمَ الْوَكِيلِ لِكِتَابِ «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعَمَ الْوَكِيلِ». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: آخِرُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعَمَ الْوَكِيلِ». (3)

---

1- الأنعام: 102 ، راجع : هود: 12، الزمر: 62، يوسف: 66، القصص: 28.

2- آل عمران: 173 .

3- تاريخ بغداد : ج 9 ص 118 الرقم 4728 ، تاريخ دمشق : ج 6 ص 190 ح 1461 كلاهما عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 11 ص 483 ح 32285 .

**89 / 1 او بر هر چیزی وکیل است**

**89 / 2 نیکو وکیلی است**

89 / 1 او بر هر چیزی وکیل است «این است الله، پروردگار شما. خدایی جز او نیست. آفریدگار همه چیز است. پس، او را بپرستید، و او بر هر چیزی وکیل است».

89 / 2 نیکو وکیلی استقرآن «کسانی که مردم به آنها گفتند: «مردم برای [جنگ با] شما گرد آمده اند. پس، از آنها بترسید»، این، بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو وکیلی است».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن گاه که ابراهیم علیه السلام در آتش پرتاب شد، واپسین سخن او این بود: «خدا مرا بس است و نیکو وکیلی است».

صحيح البخاري عن ابن عباس: «حَسَبْنَا اللَّهَ وَنَعَمَ الْوَكِيلُ» قالها إبراهيم عليه السلام حين أُلقيَ في النَّارِ ، وقالها مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حينَ قالوا: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنَعَمَ الْوَكِيلُ» (1) . (2)

تنبيه الخواطر\_ في قول إبراهيم عليه السلام : «حسبي الله ونعم الوكيل» \_ : أنه قال ذلك حين أُرْمِيَ بِهِ . (3)

89 / 3 كفى به وكيلاً الكتاب «وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» . (4)

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام\_ في المُنَاجَاةِ الْإِنْجِيلِيَّةِ : لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، عَلَيْكَ أَعْتَمِدُ وَبِكَ أَسْتَعِينُ ، وَأَنْتَ حَسْبِي وَكَفَى بِكَ وَكِيلًا (5) .

1- آل عمران : 173 .

2- صحيح البخاري : ج 4 ص 1662 ح 4287 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 326 ح 3167 ، السنن الكبرى للنسائي : ج 6 ص 154 ح 10439 كلاهما نحوه ، تاريخ مدينة دمشق : ج 6 ص 189 ؛ مجمع البيان : ج 2 ص 889 نحوه .

3- تنبيه الخواطر : ج 1 ص 222 .

4- النساء: 81 . راجع : النساء: 132 و 171 ، الإسراء: 65 ، الأحزاب: 3 و 48 .

5- بحار الأنوار : ج 94 ص 158 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

**89 / 3 او وکیلی بسنده است**

صحیح البخاری۔ به نقل از ابن عباس: [ جمله ] «خدا ما را بس است و نیکو وکیلی است» را ابراهیم علیه السلام آن گاه که در آتش پرتاب شد، گفت و محمد صلی الله علیه و آله آن گاه گفت که [به او] گفتند: «مردم برای [جنگ با] شما گرد آمده اند . پس، از آنها بترسید». این، بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو وکیلی است» .

تنبيه الخواطر۔ در مورد سخن ابراهیم علیه السلام که : «خدا، مرا بس است و نیکو وکیلی است» : این سخن، وقتی بود که ابراهیم علیه السلام در آتش انداخته شد .

89 / 3 او وکیلی بسنده استقرآن (و [در حضور تو] می گویند: فرمان برداریم . پس چون از نزد تو بیرون می شوند، گروهی از آنان در شب، جز آنچه را می گویند، در سر می پروراند، و خدا آنچه را در شب در سر می پروراند، می نویسد. پس، از آنان روی بگردان و بر خدا توکل کن، و البته خدا وکیلی بسنده است» .

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در مناجات «انجیلیه» : خدایی جز تو نیست . به تو تکیه می کنم و از تو یاری می خواهم، و تو مرا کفایت می کنی و وکیلی بسنده ای.

89 / 4 إتَّخِذْهُ وَكَيْلًا الْكِتَابِ «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكَيْلًا» . 1

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث المعراج -: ناداني ربي - جَلَّ جَلَالُهُ - : يا مُحَمَّدُ ، أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ ، فلي فَاخْضَعْ ، وَإِيَّايَ فَاعْبُدْ ، وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ ، وبِي فَتَق . (1)

عنه صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ -: يَا مَنْ لَا يُتَوَكَّلُ إِلَّا عَلَيْهِ . (2)

89 / 5 لَا تَتَّخِذْ مِنْ دُونِهِ وَكَيْلًا الْكِتَابِ «وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا» . (3)

1- . الأُمالي للصدوق : ص 731 ح 1002 عن ابن عبَّاس ، بحار الأنوار : ج 18 ص 341 ح 49 .

2- . بحار الأنوار : ج 94 ص 389 .

3- . الإِسْرَاءُ : 2 .

**89 / 4 او را وکیل بگیر**

**89 / 5 جز او کسی را وکیل نگیر**

89 / 4 او را وکیل بگیر قرآن «پروردگار مشرق و مغرب است . خدایی جز او نیست . پس ، او را وکیل بگیر» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در حدیث معراج\_: پروردگارم مرا ندا کرد : «ای محمد ! تو بنده منی و من ، پروردگار توام . پس در برابرم فروتنی کن و مرا پرستش کن و به من توکل کن و به من اعتماد نما» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در دعای جوشن کبیر\_: ای کسی که جز او به کسی توکل نمی شود !

89 / 5 جز او کسی را وکیل نگیر قرآن «و به موسی کتاب دادیم و آن را رهنمودی برای بنی اسرائیل قرار دادیم [و گفتیم] که : جز من ، وکیلی نگیرید» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تَتَكَلَّمْ إِلَى (1) غَيْرِ اللَّهِ، فَيَكَلِّكَ اللَّهُ إِلَيْهِ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام في عَهْدِهِ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ وَقَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ: أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ. (3)

---

1- كذا في المصدر والصحيح «علي» .

2- مستدرک الوسائل : ج 11 ص 217 ح 12790 نقلاً عن القطب الراوندي في لبّ اللباب .

3- نهج البلاغة : الكتاب 26 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 72 ح 7677 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به غیر خدا اعتماد نکن؛ چرا که [ در این صورت، ] خدا تو را به او می سپارد.

امام علی علیه السلام در فرمایشش به یکی از کارگزارانش، هنگامی که او را برای گرفتن زکات فرستاد: [ امیر مؤمنان، ] او را به پروا کردن از خدا، در کارهای نهان و کرده های پنهانش فرمان می دهد؛ چرا که گواه و وکیلی جز خدا نیست.



الفصل التسعون: الوليُّ الوليُّ لغةً «الوليُّ» على وزن فعيل مشتق من «ولي» بمعنى القرب والدنو (1). قال الفيومي: «الوليُّ» فعيل بمعنى فاعل من «وليه» إذا قام به، ومنه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (2)... و«الوليُّ» بمعنى مفعول في حق المطيع فيقال: المؤمن وليُّ الله (3). قال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى «الوليُّ» هو الناصر. وقيل: المتوليُّ لأُمور العالم والخلائق، القائم بها (4).

الوليُّ في القرآن والحديثان مشتقان مادة «ولي» قد نسبت إلى الله تعالى زهاء ست وأربعين مرة، وقد وردت صفة «الوليُّ» بصيغة الإفراد والجمع ثلاثاً وعشرين مرة، كما حصرت سبع آيات صفة «الوليُّ» مع صفة «النَّصير» في الله عز و جل (5)، كما انحصرت الولاية في الله تعالى في أربع آيات (6)، وقد ذكرت عشر آيات أن الله وليُّ المؤمنين والخاصة من النَّاس (7)، وجاءت صفة «الوليُّ» مع صفة «الحميد» في آية واحدة (8)، وورد تعبير «كفى بالله ولياً» في آية واحدة أيضاً (9). عندما تنسب الآيات والأحاديث صفة «الوليُّ» إلى الله، فهي تريد القائم بالأمر، أما مناسبة هذا المعنى للمعنى الأصليِّ لمادة «ولي» أي: القرب والدنو، فيبدو أن بين الوليِّ بمعنى الفاعل، والوليِّ بمعنى المفعول قرباً؛ لأنَّ الوليِّ بمعنى المفعول يتبع الوليِّ بمعنى الفاعل، فلا افتراق ولا انفصال بينهما، بل بينهما في الحقيقة صلة إشراف وطاعة ودية قائمة على الاعتقاد. إننا نلاحظ في بعض الآيات والأحاديث أن الولاية قد انحصرت في الله وحده حيناً، وولايته سبحانه بالنسبة إلى جميع الموجودات هي المقصودة حقاً، لكنّها اختصت بثلاثة خاصة كالمؤمنين حيناً آخر، فيتسنى لنا أن نقول في هذا المجال أن ولاية الله تنقسم إلى ولاية عامّة وولاية خاصّة، فولايته العامّة سبحانه تشمل جميع الموجودات، ذلك أنّه تعالى قائم بأُمور جميع الموجودات في العالم. أمّا وولايته الخاصّة فتقتصر على من رضي بولايته الشرعيّة - جلّ شأنه - واتّبع تعاليمه وأحكامه طوعاً، ويتولّى الله تعالى وولايته بالنسبة إلى أمثال هؤلاء عن طريق إرسال الرسل وإنزال الشرائع، وكذلك الإمدادات الخاصّة.

1- الصحاح: ج 6 ص 2528، معجم مقاييس اللغة: ج 6 ص 141، المصباح المنير: ص 672.

2- البقرة: 257.

3- المصباح المنير: ص 672.

4- النهاية: ج 5 ص 227.

5- البقرة: 107، التوبة: 116، الكهف: 26؛ العنكبوت: 22، الأحزاب: 65، 17، الشورى: 31.

6- الأنعام: 51، 70، هود: 113، الشورى: 9.

7- البقرة: 257، آل عمران: 68، 122، النساء: 173، المائدة: 55، الأنعام: 127، الأعراف: 196، سبأ: 41، الجاثية: 19،

يوسف: 101.

8- الشورى: 28.

9- النساء: 45.

## فصل نودم : ولی

### واژه شناسی «ولی»

### ولی، در قرآن و حدیث

فصل نودم : ولیواژه شناسی «ولی» صفت «ولی» (سرپرست) ، بر وزن «فعلیل» است که از ریشه «ولی» به معنای قُرب و نزدیکی برگرفته شده است. قیومی گفته است: ولی، بر وزن «فعلیل» به معنای «فاعل»، از «وَلِيَّهٍ ؛ سرپرست او شد» برگرفته شده است و از همین معناست «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ؛ خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند» ... و «ولی» به معنای «مفعول» ، در مورد شخص فرمان بردار به کار می رود و [با این معنا] گفته می شود: «المؤمن وليّ الله» ؛ یعنی مؤمن ، تحت سرپرستی خداست . ابن اثیر گفته است: ولیّ ، در نام های خدا ، به معنای یاری رسان است و گفته شده به معنای سرپرست و عهده دار کارهای جهان و آفریدگان است.

ولیّ ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته ها از ریشه «ولی» ، 46 بار به خدا نسبت داده شده است و صفت «ولی» به صورت مفرد و جمع ، 23 بار به کار رفته است : در هفت آیه، صفت «ولی» همراه با صفت «نصیر» به خدا اختصاص داده شده است ، همان طور که در چهار آیه ، «سرپرستی» ، در خدای متعال منحصر شده است. ده آیه خدا را سرپرست مؤمنان و گروه خاصی از مردم ذکر کرده است و در يك آیه صفت «ولی» همراه با صفت «حمید» و در يك آیه ، جمله «كَفَى بِاللّٰهِ وَلِيًّا ؛ خدا ، برای سرپرستی ، بسنده است» آمده است. در آیات و احادیث ، وقتی صفت «ولی» به خدا نسبت داده می شود ، مقصود ، این است که او سرپرست کارهاست. در مورد مناسبت این معنا با معنای اصلی ریشه «ولی» ، یعنی قُرب و نزدیکی ، چنین می نماید که میان ولیّ به معنای فاعل (سرپرست) و ولیّ به معنای مفعول (سرپرستی شده / فرمان بردار) نزدیکی وجود دارد ؛ زیرا «ولی» به معنای مفعول، از «ولی» به معنای فاعل ، دنباله روی می کند و میان آن دو ، فاصله و جدایی نمی افتد ؛ بلکه در واقع ، میان این دو ، رابطه سرپرستی و فرمان برداری دوستانه و مبتنی بر اعتقاد وجود دارد. در آیات و احادیث ، گاه ولایت (سرپرستی) ، در خدا منحصر شده است که در واقع ، سرپرستی خدا نسبت به همه موجودات ، مورد نظر است ؛ اما گاه ، سرپرستی خدا مختصّ عدّه ای خاص (مثل مؤمنان) دانسته شده است. در این باره می توان گفت: ولایت خدا به دو قسم ولایت عام و ولایت خاص ، تقسیم می شود. ولایت عامّ خدای سبحان ، شامل همه موجودات می شود ؛ چرا که خدا ، سرپرست همه موجودات جهان است ؛ اما ولایت خاصّ خدا ، تنها شامل کسانی می شود که با خشنودی ، ولایت شرعی خدا را قبول کرده اند و از فرمان های او پیروی می کنند، و خدا نیز از طریق فرستادن پیامبران و شریعت ها و نیز امدادهای خاص، سرپرستی خود را در باره این افراد ، اجرا می کند.





90 / 1 هُوَ الْوَلِيُّ الْكَتَابُ «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» . (1)

«قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» . (2)

«هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا» . (3)

الحديث للإمام علي عليه السلام: مولاي يا مولاي أنت المولى وأنا العبد، وهل يرحم العبد إلا المولى. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللهم أنت الولي المرشد، والغني المرفد (5)، والعون المؤيد. (6)

1- الشورى: 9 .

2- الأنعام: 14 .

3- الكهف: 44 .

4- المزار الكبير: ص 174، المزار للشهيد الأول: ص 249، بحار الأنوار: ج 94 ص 110 ح 15 .

5- الرِّفْدُ: العَطَاءُ وَالصَّلَاةُ (الصحاح: ج 2 ص 475) .

6- بحار الأنوار: ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

## 90 / 1 او سرپرست است

90 / 1 او سرپرست استقرآن «یا آنها جز خدا سرپرستانی گرفته اند ، در حالی که تنها خدا سرپرست است و اوست که مردگان را زنده می کند و او بر هر چیزی تواناست» .

«بگو: آیا جز خدا را سرپرست بگیریم ؛ همان که پدید آورنده آسمان ها و زمین است و می خوراند و خورنده نمی شود ؟ بگو: بی گمان ، من فرمان یافته ام که نخستین کسی باشم که [به فرمان او] گردن نهاده است، و [خدا به من دستور داده که :] از مشرکان مباش» .

«آن جا ، سرپرستی ، از آن خدای حقّ است. او از جهت [دادن] پاداش، بهترین ، و از جهت [مشخص کردن] سرانجام، نیکوترین است» .

حدیث امام علی علیه السلام: سرور من، ای سرور من! تویی سرور و منم بنده، و آیا کسی جز سرور ، به بنده رحم می کند ؟!

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! تویی سرپرست و راهنما، و بی نیاز و بخشنده، و یاور و پشتیبان .

90 / 2 وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ الْكِتَابِ «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» . (1)

«إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَبَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» . (2)

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ لَهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» . (3)

«لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» . (4)

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» . (5)

«بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ» . (6)

«ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاكِمِينَ» . (7)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : يا ولِيَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ (8) ، وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى، وَبِكَ الْمُسْتَعَاثُ، وَأَنْتَ الْمُؤَمَّلُ وَالرَّجَاءُ وَالْمُرْتَجَى لِلاخِرَةِ وَالْأُولَى . (9)

1- آل عمران: 68 .

2- البجائية: 19 .

3- البقرة: 257 .

4- الأنعام: 127 .

5- التوبة: 51 . راجع : البقرة: 286 .

6- آل عمران: 150 . راجع : التحريم : 2 و 4 ، محمّد : 11 .

7- الأنعام : 62 . راجع : يونس : 30 .

8- عَوَّلْتُ عَلَى الشَّيْءِ : اعْتَمَدْتُ عَلَيْهِ (المصباح المنير: ص 438) .

9- البلد الأمين : ص 421، بحار الأنوار : ج 93 ص 267 ح 1 .

**90 / 2 سرپرست مؤمنان**

90 / 2 سرپرست مؤمنانقرآن «بی گمان، نزدیک ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند و [نیز] این پیامبر و آنان که ایمان آوردند، و خدا سرپرست مؤمنان است» .

«آنها [که آگاهی ندارند،] هرگز تو را از خدا بی نیاز نمی کنند، و برخی ستمکاران سرپرست برخی دیگرند، و خدا سرپرست پرهیزگاران است» .

«خدا، سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند . او آنان را از تاریکی ها به روشنایی بیرون می برد و کسانی که کافر شده اند، طاغوت ها ، سرپرست آنان اند که آنها را از روشنایی به تاریکی ها بیرون می برند . آنان، همراهان آتش اند و در آن، جاودان اند» .

«برای آنهاست سرای آرامش در نزد پروردگارشان، و او، به خاطر آنچه می کردند، سرپرست آنهاست» .

«بگو: به ما نمی رسد، جز آنچه خدا برای ما نوشته است . او سرور ماست، پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند» .

«بلکه خدا سرور شماست، و او بهترین یاری رسان است» .

«آن گاه به سوی خدا که سرور حقیقی شان است، بازگردانده می شوند . بدانید که فرمان، از آن اوست، و او پرشتاب ترین شمارشگران است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای سرپرست مؤمنان! تویی به یاری خواسته شده، که بر تو تکیه می شود، و به تو شکایت آورده می شود، و از تو دادرسی طلب می شود، و تویی آرزو و امید، که در آخرت و دنیا امیدواری به توست .



عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي عِنْدَ شِدَّتِي، وَرَجَائِي عِنْدَ كُرْبَتِي، وَعُدَّتِي عِنْدَ الْأُمُورِ الَّتِي تَنْزِلُ بِي، فَأَنْتَ وَلِيِّي فِي نِعَمَتِي، وَإِلَهِي وَإِلَهُ آبَائِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ، وَكَمْ مِنْ كَرْبٍ... أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَدَّ كَوْتَهُ إِلَيْكَ رَاغِبًا فِيهِ إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ، فَأَنْتَ وَلِيِّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا وَلَكَ الْمَنُّ فَاضِلًا. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» (3)، لَا نُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ، «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ» (4). (5)

1- . مصباح المتهجد: ص 16 ح 15، فلاح السائل: ص 145 ح 64 عن الحسن بن إبراهيم بن عبد الله عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، الدعوات: ص 232 ح 645، بحار الأنوار: ج 81 ص 243 ح 28 وراجع كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 188 ح 5431 وكنز العمال: ج 2 ص 236 ح 3909 .

2- . مهج الدعوات: ص 93، الكافي: ج 2 ص 578 ح 5 عن بكر بن محمد عن الإمام الصادق عليه السلام، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 84 ح 239 عن عليّ بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عن الإمام عليّ عليه السلام، الأمالي للمفيد: ص 273 ح 4 عن الريان بن الصلت عن الإمام الرضا عليه السلام، الإرشاد: ج 2 ص 96 عن الإمام زين العابدين عن الإمام الحسين عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 211 ح 4 .

3- . الأنعام: 1 .

4- . سبأ: 2 .

5- . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 514 ح 1482، مصباح المتهجد: ص 659 ح 728 عن عبد الله الأزدي، بحار الأنوار: ج 91 ص 29 ح 5 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! تویی مورد اعتماد من در سختی ام، و امید من در گرفتاری ام، و ساز و برگ منی در اموری که بر من مقدر می کنی. پس تو در نعمت من، سرپرست منی، و خدای من و خدای پدران منی. بر محمد و خاندان او درود فرست!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! تویی مورد اعتماد من در هر گرفتاری، و تویی امید من در هر سختی، و تویی مورد اعتماد و ساز و برگم در هر چه بر من فرود می آید، و چه بسیار گرفتاری ای که... به آستان تو آوردم و شکایتش را برای تو بردم، در حالی که از غیر تو به سوی تو روی گردانده بودم، پس تو آن را گشودی و برطرف کردی. پس تویی صاحب اختیار هر نعمت، و همراه هر نیاز، و نهایت هر خواستن. پس ستایش بسیار، از آنِ توست و گشاده دستی بیش از استحقاق، برای توست.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را ساخت؛ اما کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، [از خدا و راه درست،] منصرف می شوند. چیزی را شریک خدا نمی کنیم، و جز او را سرپرست نمی گیریم. و ستایش، برای خدایی است که آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آن اوست، و ستایش، در دنیا و آخرت برای اوست، و اوست فرزانه آگاه. آنچه را در زمین وارد می شود و آنچه را از آن بیرون می آید و آنچه را از آسمان فرود می آید و آنچه را در آن بالا- می رود، [همه را] می داند، و اوست مهربان آمرزگار.

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ الْأَصْفِيَاءِ وَالْأَخْيَارِ، وَلَكَ الْخَلْقُ وَالْإِخْتِيَارُ. (1)

عنه عليه السلام: سَيِّدِي، أَكْثَرْتَ عَلَيَّ مِنَ النَّعْمِ وَأَقَلَلْتَ لَكَ مِنَ الشُّكْرِ، فَكَمْ لَكَ عِنْدِي مِنْ نِعْمَةٍ لَا يُحْصِيهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ... فَوَجَدْتُكَ يَا مَوْلَايَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرَ، وَكَيْفَ لَا أَشْكُرُكَ يَا إِلَهِي، أَطَلَقْتَ لِسَانِي بِذِكْرِكَ رَحْمَةً لِي مِنْكَ، وَأَصْنَأْتُ لِي بَصَرَ رِي بِلُطْفِكَ حُجَّةً مِنْكَ عَلَيَّ، وَسَمِعْتُ أَدْنَائِي بِقُدْرَتِكَ نَظَرًا مِنْكَ، وَدَلَلْتَ عَقْلِي عَلَى تَوْبِيخِ نَفْسِي. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْلُؤَائِسُ (3) وَالْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ، وَبَيْنَ الْمَرءِ وَالْحِكْمَةِ نِعْمَةُ الْعَالِمِ، وَالْجَاهِلُ شَقِيٌّ بَيْنَهُمَا، وَاللَّهُ وَلِيُّ مَنْ عَرَفَهُ وَعَدُوٌّ مَنْ تَكَلَّفَهُ، وَالْعَاقِلُ غَفُورٌ وَالْجَاهِلُ خَتُورٌ (4). (5)

عنه عليه السلام: يَا مَنْ قَلَّ شُكْرِي لَهُ فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظُمَتْ حَظِيَّتِي فَلَمْ يَقْصِدْ حَنِي، وَرَأَيْتَنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَجِبْهُنِي (6)، وَخَلَقَنِي لِلَّذِي خَلَقَنِي لَهُ فَصَدَّ نَعْتُ غَيْرِ الَّذِي خَلَقَنِي لَهُ، فَنِعْمَ الْمَوْلَى أَنْتَ يَا سَيِّدِي وَبِئْسَ الْعَبْدُ أَنَا، وَجَدْتَنِي وَنِعْمَ الطَّالِبُ أَنْتَ رَبِّي وَبِئْسَ الْمَطْلُوبُ أَنَا أَلْفَيْتَنِي، عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مَا شِئْتَ صَنَعْتَ بِي. (7)

الكافي عن عبد الرحمن بن سيابة: أَعْطَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الدُّعَاءَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِيِّ الْحَمْدِ وَأَهْلِهِ وَمُنْتَهَاهُ وَمَحَلَّهُ، أَخْلَصَ مَنْ وَحَدَّهُ، وَاهْتَدَى مَنْ عَبَدَهُ، وَفَارَزَ مَنْ أَطَاعَهُ، وَأَمِنَ الْمُعْتَصِمُ بِهِ. (8)

1- بحار الأنوار: ج 94 ص 172 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين.

2- الإقبال: ج 2 ص 115، بحار الأنوار: ج 98 ص 237 ح 4.

3- اللُّبُّسُ: اختلاط الأمر (لسان العرب: ج 6 ص 204).

4- الخَتْرُ: الغَدْرُ (النهاية: ج 2 ص 9).

5- الكافي: ج 1 ص 26 ح 29 عن المفضل بن عمر، تحف العقول: ص 356، بحار الأنوار: ج 78 ص 269 ح 109.

6- الجَبَّةُ: الاستقبال بالمكروه (النهاية: ج 1 ص 237).

7- الكافي: ج 2 ص 594 ح 33 عن أبي بصير، الإقبال: ج 1 ص 129، بحار الأنوار: ج 97 ص 334 ح 1.

8- الكافي: ج 2 ص 590 ح 31.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! تو سرپرست برگزیدگان و نیکانی، و آفرینش و گزینش، از آن توست.

امام زین العابدین علیه السلام: آقای من! نعمت ها را بر من افزون ساختی، و برای تو سپاس اندک کردم. چه بسیار نعمت تو در نزد من است که کسی جز تو آن را شمار نمی تواند کرد...! پس تو را - ای سرورم - بهترین سرور و نیکوترین یاور یافتم، و چگونه تو را سپاس نگویم، ای خدای من؟ زبان مرا از روی رحمت به من، به یادت گشودی و بینایی مرا به لطف و مهربانی ات، برایم روشن کردی تا دلیلی از سوی تو بر من باشد، و گوش هایم از روی عنایتت بر من، با توانایی ات شنوا گشت، و خرد مرا به سرزنش نفسم راهنمایی کردی.

امام صادق علیه السلام: اشتباهات، بر زمان شناس نمی تازند و دوراندیشی [مایه] بدگمانی است، و نعمت دانشمند، واسطه میان انسان و فرزندی است، و نادان، میان این دو (عالم و متعلم) بدبخت است، و خدا سرپرست کسی است که او را شناخت، و دشمن کسی است که درباره خدا خود را به تکلف انداخت، و خردمند، گذشت کننده است و نادان، فریبکار.

امام صادق علیه السلام: ای کسی که سپاس من برای او اندک شد؛ اما مرا [از نعمت هایش] محروم نکرد، و اشتباهم بزرگ شد؛ اما مرا رسوا نکرد، و مرا در نافرمانی ها دید؛ اما با من برخورد نکرد، و مرا برای آن هدفی آفرید که به خاطرش مرا آفرید؛ اما من برای آن هدفی که مرا آفرید، عمل نکردم! پس نیکو سروری هستی - تو ای آقای من - و بد بنده ای هستم من. مرا یافتی، در حالی که تو پروردگارم نیکو خواستاری، و من بد خواسته شده ای هستم که یافته ای! بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز تو در پیشگاه توست تا هر چه می خواهی درباره من، آن کنی.

الکافی - به نقل از عبد الرحمان بن سیاب: امام صادق علیه السلام این دعا را به من بخشید: ستایش برای خداست که دارای ستایش و سزاوار آن و نهایت آن و جایگاه آن است. هر که او را یگانه دانست، اخلاص ورزید، و هر که او را پرستش کرد، راه یافت، و هر که فرمانش برد، رستگار شد، و پناه آورنده به او ایمنی یافت.

الكافي عن علي بن أسباط عنهم عليهم السلام: فيما وَعَظَ اللَّهُ عز و جل بِهِ عيسى عليه السلام: ... يا عيسى ، كُلُّ وَصْفِي لَكَ نَصِيحَةٌ، وَكُلُّ قَوْلِي لَكَ حَقٌّ وَأَنَا الْحَقُّ الْمُبِينُ، فَحَقًّا أَقُولُ : لَئِن أَنْتَ عَصَيْتَنِي بَعْدَ أَنْ أَنْبَأْتُكَ، مَا لَكَ مِنْ دُونِي وَلِيِّ وَلَا نَصِيرٍ. (1)

90 / 3 وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْكِتَابُ «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» . (2)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام في الدعاء: - أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ، وَصَلَاةٍ لَا تُقْبَلُ، أَجْرُنَا مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ، يَا وَلِيِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (3)

1- الكافي : ج 8 ص 131 و ص 140 ح 103 ، تحف العقول : ص 500 ، الأماشي للصدوق: ص 613 ح 842 وفيه «كلّ وصيّتي» بدل «كلّ وصفي»، بحار الأنوار : ج 14 ص 298 ح 14 .

2- يوسف: 101 . راجع : آل عمران: 122، الأعراف: 155 و 196، سبأ: 41 .

3- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 94 ح 253 عن معتب، مصباح المتهجد: ص 570 ح 676، المزار الكبير: ص 239 ح 6 عن يوسف الكناسي ومعاوية بن عمّار، الإقبال: ج 1 ص 332، بحار الأنوار : ج 98 ص 136 ح 3 .

**90 / 3 سرپرست در دنیا و آخرت**

الکافی\_ به نقل از علی بن اسباط، از معصومان علیهم السلام\_: از جمله آنچه خدا به عیسی علیه السلام پند داد، این است: «... ای عیسی! هر چه برای تو توضیح دادم، پند است، و همه سخنانم به تو، راست است و منم حقّ روشن. پس به حق می گویم که اگر مرا پس از آن که تو را آگاه ساختم، نافرمانی کنی، در برابر من، سرپرست و یآوری برای تو نیست».

90 / 3 سرپرست در دنیا و آخرت قرآن [ یوسف گفت : ] پروردگار! به من از فرمان روایی دادی و از تعبیر خواب ها آموختی. ای پدید آورنده آسمان ها و زمین! تو در دنیا و آخرت، سرپرست منی. مرا گردن نهاده (مسلمان) بمیران و به شایستگان ببیوند» .

حدیث امام صادق علیه السلام\_ در دعا\_: [ خدایا! ] از دلی که نمی ترسد و از چشمی که نمی گیرد و از نمازی که پذیرفته نمی شود، به تو پناه می برم. به ما در گرفتاری های سخت، پناه بده، ای سرپرست دنیا و آخرت!

90 / 4 الولِيُّ الحَمِيدُ «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ». (1)

90 / 5 كَفَى بِهِ وَلِيًّا «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا». (2)

90 / 6 لَيْسَ دُونَهُ وَلِيٌّ «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ». (3)

«وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ». (4)

«وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ». (5)

«لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ». (6)

1- الشورى: 28 .

2- النساء: 45 .

3- البقرة: 107 . راجع : البقرة: 120، السجدة: 4، الشورى: 8 و 31، التوبة: 116، الرعد: 37، الكهف: 26، العنكبوت: 22، النساء: 123 .

4- هود: 113 . راجع : الأعراف: 3 و 30، هود: 20، الرعد: 16، الكهف: 102، الفرقان: 18، العنكبوت: 41، الزمر: 3، الشورى: 6 و 46، الجاثية: 10، الأحقاف: 32 .

5- الشورى: 44 .

6- الرعد: 11 .

**90 / 4 سرپرستِ ستوده**

**90 / 5 سرپرستی بسنده است**

**90 / 6 جز او، سرپرستی نیست**

90 / 4 سرپرستِ ستوده «و اوست کسی که باران را پس از آن که [مردم از آمدنش] ناامید شدند، فرو می فرستد و رحمت خود را می گستراند، و اوست سرپرستِ ستوده» .

90 / 5 سرپرستی بسنده است «و خدا به دشمنان شما داناتر است، و خدا سرپرستی بسنده است و خدا، یاوری بسنده است» .

90 / 6 جز او، سرپرستی نیست «آیا نمی دانی که فرمان روایی آسمان ها و زمین، از آن خداست، و برای شما جز خدا سرپرست و یاوری نیست؟» .

«و به کسانی که ستم کردند، مگرایید، که آتش [جهنم] به شما خواهد رسید، و برای شما جز خدا سرپرستی نیست. آن گاه یاری نمی شوید» .

«و هر که را خدا در گم راهی بگذارد [و راهنمایی نکند]، پس برای او سرپرستی پس از وی نیست، و ستمکاران را خواهی دید که چون عذاب را بینند، می گویند: آیا برای بازگشت، راهی هست؟» .

«او (آدمی) را از پیش رو و پشت سر، دنبال کنندگانی [از فرشتگان] است که به فرمان خدا، او را نگاهبانی می کنند. بی گمان، خدا آنچه را گروهی دارند، دگرگون نمی کند تا آن گاه که آنچه را در خودشان است، دگرگون کنند، و چون خدا برای گروهی بدی بخواهد، بازگشتی برای آن نیست، و آنان را جز او سرپرستی نیست» .



«وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» . (1)

90 / 7 وليُّ الإعطاء والمنع الإمام عليّ عليه السلام: اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْدُلْ جَاهِي (2) بِالْإِقْتَارِ؛ فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقَكَ، وَأَسْتَعِظْ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَأُبْتَلَىٰ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَأُفْتَنَ بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ. (3)

1- الأنعام: 51 . راجع : الأنعام : 70 .

2- الجاه: القُدْرَةُ والمنزلة (الصحاح : ج 6 ص 2231) .

3- نهج البلاغة : الخطبة 225، الصحيفة السجّادية : ص 87 الدعاء 20 نحوه، الدعوات : ص 133 ح 330 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 230 ح 5 .

## 90 / 7 صاحب اختیار بخشیدن و باز داشتن

«و با آن (قرآن)، کسانی را هشدار بده که از گردآورده شدنشان در نزد پروردگارشان می ترسند، در حالی که جز او سرپرست و شفاعتگری ندارند؛ باشد که پرهیزگاری کنند» .

90 / 7 صاحب اختیار بخشیدن و باز داشتن امام علی علیه السلام: خدایا! به توانگری، آبرویم را نگاه دار، و به تنگ دستی، منزلتم را تباه مکن. تا از روزی خواهانت روزی بخوام، و از آفریدگان بدکارت، مهربانی بخوام، و به ستایش کسی گرفتار شوم که به من بخشش کرده، و به نکوهش کسی دچار شوم که [بخشش را] از من باز داشته است و حال آنکه از پس همه اینها، تویی صاحب اختیار بخشیدن و باز داشتن.

الفصل الحادي والتسعون: الوهَّابُ بالوَهَّابِ لغةً «الوَهَّاب» على وزن «فَعَّال» مبالغة في «الواهب» مشتق من مادة «وهب». وهو يدلُّ على العطية الخالية من الأعراض والأغراض (1).

الوَهَّابُ في القرآن والحديثان مشتقات مادة «وهب» قد نسبت إلى الله سبحانه أكثر من عشرين مرّة في القرآن الكريم ، وقد وردت صفة «الوَهَّاب» فيه ثلاث مرّات ، مرّتين بشكل «إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (2) ، ومرّة مع صفة «العزیز» (3) ، كما تتعلّق هبة الله سبحانه في الآيات القرآنيّة بأمر كالرحمة ، والحكم ، والملك ، والذريّة ، والأزواج (4) ، ولا-ريب في أنّ جميع النعم التي يمنّ الله بها على الموجودات هي من نوع الهبة ، ذلك أنّها لا تستطيع أن تجزي الله عليها ؛ لأنّه تعالى الغنيّ المطلق .

1- المصباح المنير : ص 673 ؛ النهاية : ج 5 ص 231 .

2- آل عمران : 8 ؛ ص : 35 .

3- ص : 9 .

4- على سبيل المثال ، انظر : مريم : 50 ، 53 ، الشعراء : 83 ، ص : 35 ، آل عمران : 38 ، الفرقان : 74 .

**فصل نود و یکم : وهَاب****واژه شناسی « وهَاب »****وهَاب، در قرآن و حدیث**

فصل نود و یکم : وهَابواژه شناسی « وهَاب » « وهَاب (بی مزد بسیار بخشنده)»، بر وزن «فَعَال»، صیغه مبالغه «واهب» و از ریشه «وهب» برگرفته شده است که بر بخشش بدون جایگزین و قصد برگشت، دلالت می کند.

وهَاب، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، مشتقات ریشه «وهب»، بیش از بیست بار به خدای سبحان نسبت داده شده است و صفت «وهَاب»، سه بار به کار رفته است: دو بار به صورت «إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛ بی گمان، تویی بی مزد بسیار بخشنده» و یک بار همراه با صفت «عزیز». به علاوه، بخشش بی مزد خدای سبحان، در آیات قرآن به اموری مانند: رحمت، فرمان، فرمان روایی، فرزندان و همسران بر می گردد، و شکی نیست که همه نعمت های خدا به موجودات، از نوع بخشش بی مزد است؛ چرا که آنها نمی توانند در مقابل نعمت ها به خدا مزد دهند، که خدای متعال، بی نیاز مطلق است.

91 / 1 وَهَابُ الْعَطَايَا الْكِتَابُ «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» . (1)

«رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» . (2)

الحدِيثُ لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عَاذَ بِكَ وَلَجَأَ إِلَى عِرْكَ، وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ وَلَمْ يَتَّقِ إِلَّا بِكَ، يَا وَهَّابَ الْعَطَايَا، يَا مُطَلِّقَ الْأَسَارَى، يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ مِنْ جُودِهِ الْوَهَّابَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ. (3)

الإِمَامُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عَاذَ بِكَ مِنْكَ وَلَجَأَ إِلَى عِرْكَ وَاسْتَطَّلَ بِفَيْئِكَ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ وَلَمْ يَتَّقِ إِلَّا بِكَ، يَا جَزِيلَ الْعَطَايَا، يَا مُطَلِّقَ الْأَسَارَى، يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ مِنْ جُودِهِ وَهَّابًا. (4)

1- ص: 35 . راجع : آل عمران : 8 و 38 ، مريم : 5 و 49 و 50 و 53 ، الشعراء : 21 و 83 ، الصافات : 100 ، الشورى : 49 ، الفرقان : 74 ، الأنعام : 84 ، الأنبياء : 72 و 90 ، العنكبوت : 27 ، ص : 30 و 43 ، إبراهيم : 39 .

2- آل عمران : 8 .

3- جمال الأسبوع: ص 239 عن أبي يحيى الصنعاني عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 90 ص 11 ح 2 وراجع العدد القويّة: ص 207 و الإقبال: ج 3 ص 155 .

4- مصباح المتهجد: ص 150 ح 239 ، بحار الأنوار: ج 87 ص 257 ح 61 .

**91 / 1 بسیار بخشنده عطاها بی مُزد**

91 / 1 بسیار بخشنده عطاها بی مُزد قرآن [سلیمان] گفت: پروردگار! مرا بیامرز و مرا فرمان روایی ای ببخش که پس از من ، کسی را نسزد. بی گمان، تویی بی مُزد بسیار بخشنده» .

«[استواران در دانش می گویند: پروردگار ما! دل های ما را، پس از آن که راه نمودی، به کژی مگردان و ما را از نزد خود، رحمتی ببخش، که بی گمان، تویی بی مُزد بسیار بخشنده» .

حدیث امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! از تو می خواهم به احترام کسی که به تو پناه آورده و به عزّت تو روی آورده، و به ریسمان تو چنگ زده و جز به تو اعتماد نکرده \_ ای بی مُزد بسیار بخشنده بخشش ها، ای رها کننده اسیران، ای که خود را از جهت بخشش بی عوضش، «وَهَّاب (بی مُزد بسیار بخشنده)» نامید \_ ، بر محمّد و خاندان محمّد که مورد خشنودی تواند، با برترین درودهایت، درود فرست، و بر آنان با برترین برکت هایت، برکت ده.

امام رضا علیه السلام: خدایا! به احترام کسی که به تو پناه آورده و به عزّت تو روی آورده و از سایه حمایتت سایه گرفته، و به ریسمان تو چنگ زده و جز به تو اعتماد نکرده \_ ای فراوان دهنده بخشش ها، ای آزاد کننده اسیران، ای آن که خود را از جهت بخشش بی عوضش، «وَهَّاب (بی مُزد بسیار بخشنده)» نامید \_ از تو می خواهم .

91 / 2 وَهَابٌ لَا يَمْلُوسُ اللَّهَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ ... وَمَعْرُوفٌ لَا تُنْكِرُ، وَوَكِيلٌ لَا تُخْفِرُ، وَغَالِبٌ لَا تُغْلِبُ، وَقَدِيرٌ لَا تُسْتَأْمَرُ، وَفَرْدٌ لَا تَسْتَشِيرُ، وَوَهَّابٌ لَا تَمَلُّ، وَسَرِيعٌ لَا تَذْهَلُ، وَجَوَادٌ لَا تَبْخُلُ، وَعَزِيزٌ لَا تَرَالُ، وَحَافِظٌ لَا تَغْفُلُ، وَقَائِمٌ لَا تَنَامُ، وَمُحْتَجِبٌ لَا تُرَى، وَدَائِمٌ لَا تَفْنَى، وَبَاقٍ لَا تَبْلَى، وَوَاحِدٌ لَا تُشَبَّهُ، وَمُقْتَدِرٌ لَا تُنَازَعُ. (1)

---

1- تاريخ دمشق: ج 9 ص 410 ح 2440 عن أويس القرني عن الإمام علي عليه السلام وعمر بن الخطّاب، الإقبال: ج 2 ص 214 ،  
العدد القويّة: ص 163 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 91 ص 72 ح 3 .

**91 / 2 بی مزد بسیار بخشنده ای که خسته نمی شود**

91 / 2 بی مزد بسیار بخشنده ای که خسته نمی شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! تو زنده ای هستی که نمی میری... و شناخته شده ای هستی که انکار نمی شوی، و وکیلی هستی که مراقبت نمی شوی، و چیره ای هستی که شکست نمی خوری، و توانایی هستی که فرمان بردار نمی شوی، و یگانه ای هستی که مشورت نمی خواهی، و بی مزد بسیار بخشنده ای هستی که خسته نمی شوی، و سریع عمل کننده ای هستی که [چیزی را] فروگذار نمی کنی، و بی عوض بخشنده ای هستی که بخل نمی ورزی، و شکست ناپذیری هستی که نابود نمی شوی، و نگاهبانی هستی که غفلت نمی کنی، و استواری هستی که خوابی، و پوشیده ای هستی که دیده نمی شوی، و آن همیشگی ای هستی که از بین نمی روی، و پایداری هستی که فرسوده نمی شوی، و یگانه ای هستی که [چیزی را] به تو همانند نمی کنند، و بسیار توانایی هستی که با تو ستیزه نمی نمایند.



الفصل الثاني والتسعون: الهادي بالهادي لغة «الهادي» اسم فاعل من مادة «هدى» بمعنى التقدم للإرشاد والدلالة . يقال : هديته الطريق ، هدايةً ، أي : تقدمته لأرشده ، أو عرفته (1) .

الهادي في القرآن والحديث لقد أسندت مشتقات مادة «هدى» إلى الله تعالى قرابة مئة مرة في القرآن الكريم ، ووردت صفة «الهادي» مرتين ، إحداها بلفظ «وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» (2) ، والأخرى بلفظ «إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (3) . وقد استعملت الهداية في الآيات والأحاديث بالمعنى التكويني تارةً ، والمعنى التشريعي تارةً أخرى ، والهداية التكوينية تعني أن الله سبحانه يدبر أمر الموجودات كلها على أساس قوانين معينة ونظم خاص ، وهذه الموجودات جميعا تتبع الهداية المذكورة جبرا (4) . أما الهداية التشريعية لله فهي توجيه الناس وإرشادهم إلى الكمال والطريق الصحيح للحياة والنجاة من الغي والضلال ، ويتحقق ذلك عادةً عبر إرسال الرسل والأنبياء ، والناس مختارون حيال هذه الهداية ، فلهم أن يؤمنوا ولهم أن يكفروا (5) . إن الهداية التشريعية تنقسم إلى قسمين أيضا : هداية عامة ، وهداية خاصة ، أما الهداية العامة فهي الهداية التي تُمنح لجميع الناس ، وأما الهداية الخاصة فهي للمؤمنين والأولياء الربانيين (6) .

1- معجم مقاييس اللغة: ج 6 ص 42 ، الصحاح : ج 6 ص 2533 .

2- الفرقان : 31 .

3- الحج : 54 .

4- راجع : طه : 50 .

5- راجع : الإنسان : 3 .

6- راجع : التغابن : 11 ، يونس : 9 .

## فصل نود و دوم : هادی

### واژه شناسی «هادی»

### هادی، در قرآن و حدیث

فصل نود و دوم : هادی واژه شناسی «هادی» صفت «هادی (راهنما)»، اسم فاعل از ریشه «هدی» به معنای پیش قدم شدن برای نشان دادن حق و راهنمایی است. گفته می شود: «هدیته الطریق هدایه»، یعنی: برای نشان دادن راه، پیشاپیش او رفتیم و راه را به او شناساندم.

هادی، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، مشتقات ریشه «هدی»، در حدود صد بار به خدای متعال نسبت داده شده است، و صفت «هادی» دو بار به صورت: «وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيْرًا؛ و پروردگار تو، راهنما و یاورى بسنده است» و «إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ بی گمان، خدا کسانی را که ایمان آورده اند، به راه راست، راهنمایی کننده است» به کار رفته است. در آیات و احادیث، هدایت (راهنمایی) گاه به معنای تکوینی و گاه به معنای تشریحی به کار رفته است. هدایت تکوینی، به این معناست که خدا همه موجودات را بر اساس قوانین و نظم خاصی اداره می کند. همه موجودات، جبراً از چنین هدایتی پیروی می کنند؛ اما هدایت تشریحی خدا، راهنمایی مردم به کمال و راه درست زندگی کردن و نجات از انحراف و گم راهی است که معمولاً از راه ارسال رسولان و پیامبران محقق می شود، و انسان ها در مقابل چنین هدایتی مختارند و می توانند از آن پیروی کنند، یا به آن کفران ورزند. هدایت تشریحی، خود به دو قسم تقسیم می شود: هدایت عام، که به همه انسان ها داده می شود، و هدایت خاص، که ویژه مؤمنان و اولیای الهی است.

1 / 92 هادي كُلِّ شَيْءٍ الْكِتَابُ «قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى \* قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى». (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ، فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ ... ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقْرَكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدِهَا، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا، فَمَنْ هَذَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغَدَاءِ مِنْ تَدْيِ أُمَّكَ، وَعَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَإِرَادَتِكَ؟! (2)

---

1- طه: 49 و 50 .

2- نهج البلاغة: الخطبة 163، بحار الأنوار: ج 60 ص 347 ح 34 .

**92 / 1 راهنمای همه چیز**

1 / 92 راهنمای همه چیز قرآن «[فرعون] گفت: پروردگار شما کیست، ای موسی؟ [موسی] گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش آن را داد، آن گاه راه نمود» .

حدیث امام علی علیه السلام: ای آفریده هماهنگ، و ای نوپدید نگهداری شده در تاریکی رَحِم ها... که پس از آن، از قرارگاهت، به سرایی که ندیده بودی و راه های [رسیدن به] منافعش را نمی دانستی، بیرون آورده شدی! چه کسی تو را به کشیدن خوراک (شیر) از پستان مادرت راهنمایی کرد؟ و به هنگام نیاز، جایگاه های درخواست و اراده ات را به تو شناساند؟

2 / 92 هادي الإنسان الكتاب «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» . (1)

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا أَنَا مُبَلَّغٌ وَاللَّهُ يَهْدِي، وَقَاسِمٌ وَاللَّهُ يُعْطِي . (3)

3 / 92 مَنْ يَهْدِيهِ اللَّهُ بِالْهُدَايَةِ الْخَاصَّةِ الْكِتَابِ «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» . (4)

«وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ» . (5)

«وَالَّذِينَ جَاءُوا هُدًى لِنَهْدِيْنَهُمْ سَبَّلَنَا» . (6)

الحديث الإمام علي عليه السلام: هُدِي مِّنْ أَشْعَرِ التَّقْوَى قَلْبُهُ . (7)

- 
- 1- الإنسان : 3 .
  - 2- البلد : 10 .
  - 3- مسند ابن حنبل: ج 6 ص 33 ح 16934 ، المعجم الكبير: ج 19 ص 389 ح 914 ، عن معاوية، كنز العمال: ج 6 ص 350 ح 16010 .
  - 4- التغابن : 11 .
  - 5- الرعد : 27 .
  - 6- العنكبوت : 69 .
  - 7- غرر الحكم : ح 10011 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 512 ح 9325 .

## 92 / 2 راهنمای انسان

### 92 / 3 کسی که خدا او را با راهنمایی ویژه هدایت می کند

92 / 2 راهنمای انسانقرآن (بی گمان، ما راه را به او نشان دادیم، خواه سپاس گزار باشد، خواه ناسپاس).«

«و [آیا] او را به دوراه [خیر و شر،] راهنمایی نکردیم؟» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من تنها پیام رسانم و خدا هدایت می کند، و من تنها تقسیم کننده ام و خدا بخشنده است.

92 / 3 کسی که خدا او را با راهنمایی ویژه هدایت می کندقرآن (و هر که به خدا ایمان آورد، [خدا] دلش را راهنمایی می کند، و خدا به هر چیزی داناست» .

«و [خدا] هر که را باز گردد و [به سوی او] روی آورد، به سوی خویش راهنمایی می کند» .

«و بی گمان، به آنان که در [راه] ما بکوشند، راه هایمان را نشان می دهیم» .

حدیث امام علی علیه السلام: کسی که [ خداوند، جامه] پرهیزگاری را بر دلش بپوشاند، هدایت شده است.

الفصل الثالث والتسعون: الأحاديث الجامعة في تفسير أسماء الله وصفاته رسول الله صلى الله عليه وآله في بعض خطبه: \_ الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي أَوْلِيَّتِهِ وَحَدَايَتِنَا، وَفِي أَرْزَلِيَّتِهِ مُتَعَطِّمًا بِالْإِلَهِيَّةِ، مُتَكَبِّرًا بِكِبْرِيَانِهِ وَجَبْرَوْتِهِ، إِبْتِدَاءً مَا ابْتَدَعَ، وَأَنْشَأَ مَا خَلَقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ بِشَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ، رَبُّنَا الْقَدِيمُ بِلُطْفِ رَبُوبِيَّتِهِ، وَبِعِلْمِ خُبْرِهِ فَتَقَّ، وَبِأَحْكَامِ قُدْرَتِهِ خَلَقَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ، وَبِنُورِ الْإِصْبَاحِ فَلَقَّ؛ فَلَا مُبَدَّلَ لِخَلْقِهِ، وَلَا مُعَيَّرَ لَصُنْعِهِ، وَلَا مُعْتَبَ لِحُكْمِهِ، وَلَا رَادًّا لَأَمْرِهِ، وَلَا مُسْتَرَاخَ عَن دَعْوَتِهِ، وَلَا زَوَالَ لِمُلْكِهِ، وَلَا انْقِطَاعَ لِمَدَّتِهِ، وَهُوَ الْكَائِنُونَ أَوَّلًا وَالْدِيمُومُ أَبَدًا، الْمُحْتَجِبُ بِنُورِهِ دُونَ خَلْقِهِ فِي الْأَفْقِ الطَّامِحِ، وَالْعَزَّ الشَّامِخِ، وَالْمُلْكِ الْبَاذِخِ، فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عَلا، وَمِنَ كُلِّ شَيْءٍ دَنَا، فَتَجَلَّى لِخَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يُرَى وَهُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى. فَأَحَبَّ الْإِخْتِصَاصَ بِالتَّوْحِيدِ إِذِ احْتَجَبَ بِنُورِهِ، وَسَمَا فِي عُلوِّهِ، وَاسْتَرَّ عَن خَلْقِهِ، وَبَعَثَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لِتَكُونَ لَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى خَلْقِهِ، وَيَكُونَ رُسُلُهُ إِلَيْهِمْ شُهَدَاءَ عَلَيْهِمُ، وَابْتَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ» (1)، وَلِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَن رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا، وَيُوحِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَضَدُوا. (2)

1- الأنفال : 42 .

2- التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 287 ح 19 وراجع علل الشرائع : ص 119 ح 1 .

## فصل نود و سوم : احادیث جامع در تفسیر نام ها و صفات خدا

فصل نود و سوم : احادیث جامع در تفسیر نام ها و صفات خدایمبر خدا صلی الله علیه و آله \_ در یکی از خطبه هایش \_ ستایش، برای خدایی است که در نخستین بودنش یکتاست و در بی آغاز بودن و جاودانگی اش به خدایی، سترگ است و با بزرگی و چیرگی اش بزرگ است. آغازگری کرد آنچه را که نوآوری کرد، و آنچه را آفرید، بدون نمونه ای پیشی گرفته بر آفریده ای، نوپدید آورد. پروردگار بی پایان و همیشگی ما، به لطف پروردگاری اش و به دانش آگاهانه و کاملش، [موجودات را از عدم] شکافت و با استواری توانایی اش، همه آفریدگان را آفرید و با روشنایی صبح، [تاریکی شب را] درید. پس برای آفرینش او، جای گزین کننده ای نیست و برای سازندگی او، دگرگون کننده ای وجود ندارد و حکم او را بازپس برنده ای نیست و فرمان او را بازگرداننده ای نیست و از دعوت او، رها شده ای نیست و فرمان روایی او تمامی ندارد و ادامه وجودش، باز نمی ایستد، و اوست هستی نخستین و پایدار همیشگی و بی پایان. فراتر از آفریدگانش، با روشنایی اش در افق بلند و عزت والا- و فرمان روایی ارجمند، پوشیده است؛ [و در همین حال،] بر فراز هر چیزی برتری یافته و به هر چیزی نزدیک گشته، پس بدون آن که دیده شود و در حالی که در بلند پایه ترین چشم انداز است، خود را به آفریدگانش نمایانده است. پس آن گاه که با نورش پوشیده شد و در بلندمرتبگی خود، برتری یافت و از آفریدگانش نهان شد، خواست که یگانگی، تنها برای او باشد و فرستادگان را به سوی آنان گسیل داشت تا دلیل فراگیر و استوار بر آفریدگانش، از آن او باشد و فرستادگان او به سوی آنان، گواهانی بر آنان باشند و در میان آنها، پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده بر انگیخت «تا هر که هلاک شد [و گم راهی را خواست،] با دلیل روشن هلاک شود و هر که زندگی یافت [و هدایت را خواست،] با دلیل روشن زندگی یابد» و برای این که بندگان، آنچه را درباره پروردگارشان نمی دانستند، فرا گیرند و پس از آن که خدا را انکار می کردند، او را به پروردگاری اش بشناسند و پس از ستیزه جویی، او را در خدایی، یگانه بدانند.



الإمام علي عليه السلام: الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون، ولا يحصي نعماءه العادون، ولا يؤدي حقه المجتهدون، الذي لا يدركه بعد الهمم، ولا يناله غوص الفطن، الذي ليس لصيفته حد محدود، ولا نعت موجود، ولا وقت معدود ولا أجل ممدود. فطر الخلائق بقدرته، ونشر الرياح برحمته، ووتد بالصخور ميدان أرضه. أول الدين معرفته، وكمال معرفته التصديق به، وكمال التصديق به توحيد، وكمال تويده الإخلص له، وكمال الإخلص له نفي الصفات عنه؛ لشد هادة كل صفة أنها غير الموصوف، وشهادة كل موصوف أنه غير الصفة. فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه، ومن قرنه فقد ثناه، ومن ثناه فقد جزأه، ومن جزأه فقد جهله، ومن جهله فقد أشار إليه، ومن أشار إليه فقد حدّه، ومن حدّه فقد عدّه، ومن قال «فيم؟» فقد ضمه، ومن قال «علام؟» فقد أخلى منه. كائن لا عن حدث، موجود لا عن عدم، مع كل شيء لا بمفارقة، وغير كل شيء لا بمزايلة. فاعل لا بمعنى الحركات والآلة، بصير إذ لا منظور إليه من خلقه، متوحد إذ لا سكن يستأنس به ولا يستوحش لفقده. (1)

1- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113، عيون الحكم والمواعظ: ج 4 ص 247 ح 5، بحار الأنوار: ج 77 ص 300 ح 7 وراجع نهج الحق: ص 65.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که سخنوران، به ستودن او دست نمی یابند و شمارشگران، نعمت های او را به شماره نمی آورند و تلاشگران، حق او را ادا نمی کنند؛ آن که بلندی کوشش ها، به او نمی رسد و فرورفتن تیزهوشی ها، به او دست پیدا نمی کند؛ او که برای صفتش، نه اندازه معینی هست و نه وصف یافت شده ای و نه زمان شمرده شده ای و نه مدت تعیین شده ای. آفریدگان را با توانایی اش پدید آورد و بادها را با رحمتش پراکند و با صخره ها لرزش زمینش را مهار کرد. نخستین گام در دین، شناخت خداست، و کمال شناخت خدا، باور کردن اوست، و کمال باور کردن او، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستنش، خالص کردن برای اوست (1) و کمال خالص کردن برای او، نفی صفات از اوست؛ زیرا هر صفتی، گواه است که غیر از موصوف است و هر موصوفی، گواه است که غیر از صفت است. (2) پس هر که خدای سبحان را توصیف کند، او را [با آن صفت،] همراه کرده است و هر که او را همراه [چیز دیگر] کند، او را دوگانه کرده و آن که او را دوگانه کند، او را دارای جزء کرده است و هر که او را دارای جزء کند، او را نشناخته است و آن که او را نشناخته باشد، [او را در جهت خاصی می داند و] به او اشاره می کند و هر که به او اشاره کند، او را محدود ساخته و آن که او را محدود کند، او را شمرده است و کسی که گفت: «در چیست؟»، او را در ضمن چیزی قرار داده است، و آن که گفت: «بر چیست؟»، او را [از جاهای دیگر] خالی دانسته است. بوده است، اما نه از پدید آمدن. موجود است، اما نه از نیستی. با هر چیزی هست، اما نه با پیوستگی. غیر از هر چیزی است، اما نه با کناره گیری. فاعل است، اما نه به معنای حرکت ها و ابزار (فاعلیت او، به گونه ای نیست که حرکت کند و با ابزار، کاری را انجام دهد). بیناست، [حتی] آن گاه که آفریده ای که به آن نگاه شود، وجود نداشته باشد. تنهاست، [حتی] آن گاه که دمسازی در میان نباشد که با او انس بگیرد و از نبودش بترسد.

- 
- 1- خالص کردن شناخت نسبت به خدا، به این معناست که خدا را خالص و بسیط بدانیم و ترکیب و نقص را از او نفی کنیم.
  - 2- اگر صفاتی را که برای ذات خدا اثبات می کنیم، تصوّر کنیم، می فهمیم که معنای صفات، با هم و با ذات، متفاوت اند. پس تصوّرات خود را از صفات، نمی توانیم به خدا نسبت دهیم، مگر آن که آنها را به صفات سلبی باز گردانیم و مثلاً بگوییم: خدا عالم است؛ به این معنا که چیزی از او پوشیده نیست. این روش، در احادیث مربوط به صفات ذاتی خدا، مثل علم و قدرت، مورد استفاده قرار گرفته است. در متون دینی، غالباً برای توصیف خدا از صفات فعلی استفاده شده است و حتی برخی صفات، همچون عظیم و کبیر نیز که صفت ذاتی به نظر می رسند، در احادیث به صورت صفت فعلی تفسیر شده اند، مثل آفریدگار موجودات عظیم.

عنه عليه السلام: **أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الشَّيْبِ عَنْهُ، جَلَّ عَنْ أَنْ تَحُلَّهُ الصِّفَاتُ؛ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنْ كُلَّ مَنْ حَلَّتْهُ الصِّفَاتُ مَصْنُوعٌ، وَشَهَادَةُ الْعُقُولِ: أَنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ صَانِعٌ لَيْسَ بِمَصْنُوعٍ، بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَمَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالنَّظَرِ تَبَيَّنَتْ حُجَّتُهُ، جَعَلَ الْخَلْقَ دَلِيلًا عَلَيْهِ، فَكَشَفَ بِهِ عَنْ رُبُوبِيَّتِهِ... بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ الْمُتَضَادَّةِ عُلِمَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ الْمُقْتَرَنَةِ عُلِمَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ. (1)**

عنه عليه السلام: ما وَحَدَهُ مَنْ كَيْفَهُ، وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَلَهُ، وَلَا إِثَاءَ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ، وَلَا صَدَمَدَهُ مَنْ أَسَارَ إِلَيْهِ وَتَوَهَّمَهُ. كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُوفٌ. فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَابِ آلَةٍ، مُقَدَّرٌ لَا بِجَوْلِ فِكْرَةٍ، غَنِيٌّ لَا بِاسْتِفَادَةٍ. لَا تَصَحُّبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَلَا تَرْفُدُهُ الْأَدَوَاتُ. سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وَجُودُهُ، وَالْإِبْتِدَاءَ أَرْزَلُهُ بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا مَشَعَرَ لَهُ، وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ. ضَادٌّ النَّورِ بِالظُّلْمَةِ، وَالْوُضُوحِ بِالْبُهْمَةِ، وَالْجُمُودِ بِاللَّبَلِّ، وَالْحَرُورِ بِالصَّرْدِ. (2) مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا، مُقَارِنٌ بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا، مُقَرَّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا، مُفَرَّقٌ بَيْنَ مَدَانِيَّاتِهَا. لَا يُشْمَلُ بِحَدِّ، وَلَا يُحَسَّبُ بِعَدِّ، وَإِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَتُشِيرُ الْأَلَاتُ إِلَى نِظَائِرِهَا. مَنَعَتَهَا «مَنْدٌ» الْقِدْمَةَ، وَحَمَتَهَا «قَدٌ» الْأَرْلِيَّةَ، وَجَنَّبَتَهَا «لَوْلَا» التَّكْمِلَةَ. بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَبِهَا مَاتَمَّتْ عَنِ نَظَرِ الْعُيُونِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ الشُّكُونُ وَالْحَرَكَةُ، وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، وَيَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ أَبْدَاهُ، وَيَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحَدْتُهُ! إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ، وَلَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ، وَلَا مَتَمَّتْ مِنَ الْأَرْزَلِ مَعْنَاهُ، وَلَكَانَ لَهُ وَرَاءَ إِذْ وَجِدَ لَهُ أَمَامٌ، وَلَا لَتَمَسَ التَّمَامَ إِذْ لَزِمَهُ التَّقْصَانُ، وَإِذَا لَقَامَتْ آيَةُ الْمَصْنُوعِ فِيهِ، وَلَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ، وَخَرَجَ بِسُلْطَانِ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُؤَثِّرَ فِيهِ مَا يُؤَثِّرُ فِي غَيْرِهِ. الَّذِي لَا يَحُولُ وَلَا يَزُولُ، وَلَا يَجُورُ عَلَيْهِ الْأَفُولُ. (3) لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْلُودًا، وَلَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُودًا، جَلَّ عَنِ اتِّخَاذِ الْأَبْنَاءِ، وَطَهَّرَ عَنِ مَلَاسِمَةِ النِّسَاءِ. لَا تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتَقْدِرُهُ، وَلَا تَتَوَهَّمُهُ الْفِطْنُ فَتُصَوِّرُهُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ فَتُحَسِّسُهُ، وَلَا تَلْمَسُهُ الْأَيْدِي فَتَمَسُّهُ. وَلَا يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، وَلَا يَتَبَدَّلُ فِي الْأَحْوَالِ. وَلَا تَبْلِيهِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ، وَلَا يُغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَالظُّلَامُ. وَلَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ، وَلَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَعْضَاءِ، وَلَا بِعَرَضٍ مِنَ الْأَعْرَاضِ، وَلَا بِالْغَيْرِيَّةِ وَالْأَبْعَاضِ. وَلَا يُقَالُ لَهُ حَدٌّ وَلَا نِهَايَةٌ، وَلَا انْقِطَاعٌ وَلَا غَايَةٌ؛ وَلَا أَنَّ الْأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتَقْلَهُ أَوْ تَهْوِيَهُ، أَوْ أَنَّ شَيْئًا يَحْمِلُهُ فَيَمِيلُهُ أَوْ يُعَدِّلُهُ. لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بَوَالِجٍ، وَلَا عَنْهَا بِخَارِجٍ. يُخْبِرُ لَا بِلِسَانٍ وَلَهْوَاتٍ، وَيَسْمَعُ لَا بِحُرُوقٍ وَأَدَوَاتٍ. يَقُولُ وَلَا يَلْفِظُ، وَيَحْفَظُ وَلَا يَتَحَفَّظُ، وَيُرِيدُ وَلَا يُضْمِرُ. يُحِبُّ وَيَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ، وَيُبْغِضُ وَيَغْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ. يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: «كُنْ» فَيَكُونُ، لَا بِصَوْتٍ يَفْرَعُ، وَلَا بِبِنْدَاءٍ يُسْمَعُ؛ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَمَثَلَهُ، لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا، وَلَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهًا ثَانِيًا. لَا يُقَالُ: كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجْرِي عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُحْدَثَاتُ، وَلَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ فَضْلٌ، وَلَا لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ، فَيَسْتَوِي الصَّانِعُ وَالْمَصْنُوعُ، وَيَتَكَافَأُ الْمُبْتَدِعُ وَالْبَدِيعُ. خَلَقَ الْخَلَائِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ. وَأَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمَسَ كُفَّهَا مِنْ غَيْرِ اشْتِغَالٍ، وَأَرَسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ، وَأَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ، وَرَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمٍ، وَحَصَّنَهَا مِنَ الْأَوْدِ وَالْإِعْوِجَاجِ، وَمَنَعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ وَالْإِنْفِرَاجِ، أَرَسَى أَوْ تَادَهَا، وَضَرَبَ أَسْدَادَهَا، وَاسْتَفَاضَ عِيُونَهَا، وَخَدَّ (4) أَوْدِيَّتَهَا، فَلَمْ يَهِنْ مَا بَنَاهُ، وَلَا ضَعُفَ مَا قَوَّاهُ. هُوَ الظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَهُوَ الْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِهِ وَمَعْرِفَتِهِ، وَالْعَالِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا بِجَلَالِهِ وَعِزَّتِهِ، لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ مِنْهَا طَلَبَهُ، وَلَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ فَيَغْلِبُهُ، وَلَا يَقُوتهُ السَّرِيعُ مِنْهَا فَيَسْبِقُهُ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى ذِي مَالٍ فَيَرْزُقُهُ. خَضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لَهُ، وَذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ، لَا تَسْتَطِيعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعُ مِنْ نَفْعِهِ وَضَرَرِهِ، وَلَا كُفَّ لَهُ فَيَكْفِيهِ، وَلَا نَظِيرَ لَهُ فَيَسَاوِيهِ. هُوَ الْمُفْنِي لَهَا بَعْدَ وَجُودِهَا، حَتَّى يَصِيرَ مَوْجُودَهَا كَمَفْقُودِهَا، وَلَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ابْتِدَاعِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ إِنْشَائِهَا وَاخْتِرَاعِهَا، وَكَيْفَ وَلَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَبِهَائِمِهَا، وَمَا كَانَ مِنْ مُرَاجِحِهَا وَسَائِمِهَا، وَأَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا وَأَجْنَاسِهَا، وَمُتَبَلِّدَةِ أُمَمِهَا وَأَكْيَاسِهَا، عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ مَا قَدَّرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا، وَلَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِجَادِهَا، وَلَتَحَيَّرَتْ عُقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَتَاهَتْ، وَعَجَزَتْ قُوَاهَا وَتَاهَتْ، وَرَجَعَتْ خَاسِمَةً حَسِيرَةً، عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ، مُقَرَّرَةٌ بِالْعَجْزِ عَنِ إِنْشَائِهَا، مُذْعِنَةٌ بِالضَّعْفِ عَنِ إِنْثَائِهَا! وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ، كَمَا كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا،

بِلا وَقْتٍ وَلَا مَكَانٍ، وَلَا حِينٍ وَلَا زَمَانٍ، عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِكَ الْأَجَالُ وَالْأَوْقَاتُ، وَزَالَتِ السَّنُونَ وَالسَّاعَاتُ، فَلَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ، بِلا قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ابْتِدَاءُ خَلْقِهَا، وَبِغَيْرِ امْتِنَاعٍ مِنْهَا كَانَ فَنَائُهَا، وَلَوْ قَدَرَتْ عَلَى الْإِمْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا. لَمْ يَتَكَادَهُ صَنْعُ شَيْءٍ مِنْهَا إِذْ صَنَعَهُ، وَلَمْ يُوَدِّهِ مِنْهَا خَلْقُ مَا خَلَقَهُ وَبَرَأَهُ، وَلَمْ يَكُونَتْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ، وَلَا لِخَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَتَقْصَانٍ، وَلَا لِاسْتِعَانَةٍ بِهَا عَلَى نَدِّ مُكَاتِرٍ، وَلَا لِإِحْتِرَازٍ بِهَا مِنْ ضِدِّ مُثَاوِرٍ، وَلَا لِإِلْزَادِيَادٍ بِهَا فِي مُلْكِهِ، وَلَا لِإِمْكَاتِرَةٍ شَرِيكِ فِي شِرْكِهِ، وَلَا لِوَحْشَةٍ كَانَتْ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا. ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لَا لِسَامٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي تَصْرِيفِهَا وَتَدْبِيرِهَا، وَلَا لِإِرَاحَةٍ وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ، وَلَا لِثِقَلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ. لَا يَمِلُّهُ طَوْلُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَأَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَأَتَقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ، ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَلَا اسْتِعَانَةٍ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا، وَلَا لِإِنْصِرَافٍ مِنْ حَالٍ وَحَشَّةٍ إِلَى حَالٍ اسْتِنَاسٍ، وَلَا مِنْ حَالٍ جَهْلٍ وَعَمَى إِلَى حَالٍ عِلْمٍ وَالتَّمَاسِ، وَلَا مِنْ فَقْرٍ وَحَاجَةٍ إِلَى غِنَى وَكَثْرَةٍ، وَلَا مِنْ ذُلٍّ وَضَعْفٍ إِلَى عِزٍّ وَقُدْرَةٍ. (5)

- 1- الإرشاد: ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان، الاحتجاج: ج 1 ص 475 ح 114 نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 253 ح 6.
- 2-.. الحُرُور: الحَرِّ. والصدِّد: البرد (القاموس المحيط: ج 2 ص 8 و ج 1 ص 307).
- 3- أفل: غاب (القاموس المحيط: ج 3 ص 328).
- 4- خَدَّ الْأَرْضَ: شَقَّهَا (مجمع البحرين: ج 1 ص 495).
- 5- نهج البلاغة: الخطبة 186، بحار الأنوار: ج 77 ص 310 ح 14.

امام علی علیه السلام: نخستین گام پرستش خدا، شناخت اوست و اساس شناخت او، یگانه دانستن اوست و بنیاد یگانه دانستن خدا، شبیه ندانستن چیزی به اوست. بزرگ تر از آن است که صفات، در او فرود آیند؛ به دلیل این گواهی خردها به این که: هر چیزی که صفات در او فرود آیند، ساخته شده است، و این گواهی خردها که: او که شکوهش والاست، سازنده است و ساخته شده نیست. با صَدِّعِ خدا، بر او استدلال می شود و با خردها، شناخت او محکم می شود و مورد باور قرار می گیرد و با توجّه و اندیشه، دلیل او استوار می گردد. آفرینش را دلیلی بر خودش قرار داد و با آن، پروردگاری خویش را آشکار ساخت... با ضدّیت قرار دادنش میان چیزهای متضاد، معلوم شد که او را ضدّی نیست و با پیوستگی اش میان موجودات پیوسته، دانسته شد که او را پیوسته ای نیست.

امام علی علیه السلام: یگانه اش ندانسته، کسی که برای او چگونگی انگاشته باشد. به حقیقت او نرسیده، آن که برای او همانندی پنداشته باشد. او را قصد نکرده، کسی که برای او ماندی در نظر گرفته باشد. او را نخواسته، آن که به او اشاره کرده و به و همش آورده باشد. هر چه به ذاتش شناخته شود، ساخته شده است و هر چه قائم به غیر باشد، معلول [و وابسته به علّت و سبب] است. عمل کننده است، نه با به کار گرفتن و حرکت دادن ابزار. اندازه گذارنده است، نه با به کار بردن فکر و اندیشه. بی نیاز است، نه با سود بردن [از دیگران]. زمان ها با او همراه نیستند و ابزارها او را یاری نمی کنند. بودنش، بر زمان ها، پیشی گرفته است و هستی اش، بر نیستی و بی آغاز بودنش، بر آغاز. با درک دادنش به قوای ادراکی [انسان ها]، دانسته شد که قوه ادراکی ندارد و با ضدّیت نهادنش بین چیزها، معلوم شد که ضدّی ندارد و با پیوستگی اش میان موجودات، دانسته شد که او را پیوسته ای نیست. روشنایی را با تاریکی، و روشنی را با ابهام، و خشکی را با تری، و گرمی را با سردی، ضدّ یکدیگر کرد. پیوند دهنده آفریدگان ناسازگار با هم است. همنشین کننده آفریدگان مخالف هم است. نزدیک کننده آفریدگان دور از هم است. جداکننده آفریدگان نزدیک به هم است. محدودیتی، او را فرا نگرفته و شمارشی، او را نشمرده است. اسباب، تنها خود آفریدگان را محدود می سازند و ابزارها، تنها به ماندهای خود اشاره می کنند. واژه «مُنْدُ (از)» [که برای آغاز زمان است]، آفریدگان را از بی آغاز بودن، بر کنار می کند و واژه «قد» [که پیش از فعل ماضی، بر تمام شدن کار دلالت دارد و پیش از فعل مضارع، به معنای گاهی و شاید دلالت می کند]، آفریدگان را از بی پایان بودن، منع می کند و واژه «لولا (اگر نبود)» آفریدگان را از کامل بودن، جدا می کند؛ چون وجود یک چیز را به چیز دیگری وابسته می کند و مثلاً می گوئیم: اگر «الف» نبود، «ب» موجود نمی شد. با آفریدگان، سازنده آنها بر خردها نمایان شده است، و با [حجاب] آفریدگان، از نگاه چشم ها خودداری کرده است. قرار و جنبش، بر او جریان ندارد، و چگونه چیزی بر او جاری شود که خود او آن را جاری کرده است، و چگونه چیزی به او باز گردد که خود او آن را آغاز کرده است، و چگونه چیزی در او پیدا شود که خود او آن را پدید آورده است؟! اگر چنین بود، ذاتش دگرگون و دارای جزء می شد و حقیقت خارجی او، از بی آغاز و همیشگی بودن، امتناع می ورزید، و اگر برای او پیش رویی یافت شده بود، پشت سری هم می داشت، و اگر کمبودی با او بود، درخواست کامل شدن می کرد و در این صورت، نشانه ساخته شدن، در او استوار می شد و به دلیل بودن [برای وجود آفریدگار]، دگرگون می شد، پس از آن که [همه اشیا] بر هستی او [به عنوان آفریدگار] دلالت می کنند و به برهان امتناع، چیزی که در غیر خدا تأثیر می کند، در خدا تأثیر گذار نیست. آن [خدایی] که دگرگون نمی شود و زوال نمی پذیرد، و پنهان شدن بر او روا نیست. نزاده تا خود نیز زاده شده باشد، و زاده نشده تا محدود گردد. برتر است از به دست آوردن فرزندان و پاك است از تماس با زنان. گمان ها به او نمی رسند تا او را اندازه گذارند و تیزهوشی ها او را به اندیشه در نمی آورند تا برای او صورتی بینگارند و حواس به او نمی رسند تا او را حس کنند و دست ها او را لمس نمی کنند تا به او دسترس یابند. به حالتی تغییر نمی کند. و در حالت ها [ی مختلف] دگرگون نمی شود. شب ها و روزها، او را فرسوده نمی کنند و روشنایی و تاریکی، او را تغییر نمی دهند. به [داشتن] اجزا و اندام ها و عضوها و عرضی از عرض ها و غیر داشتن و بخش ها، توصیف نمی شود و گفته نمی شود که برای او اندازه و پایان و تمام شدن و سرانجامی هست، و نه اشیا او را فرا می گیرند تا بالا یا پایین

ببرند، و نه چیزی او را می بُرد تا کج یا راستش کند. در اشیا داخل نبوده و از آنها خارج نیست. خبر می دهد، نه با زبان و زبان کوچک. می شنود، نه با سوراخ ها و ابزارها. می گوید، ولی [با زبان] تلفظ نمی کند. [در علمش] نگاه می دارد، ولی از بر نمی کند. اراده می کند، ولی در خاطر نمی گذرانند. دوست می دارد و خشنود می شود، بدون نازک دلی، و دشمنی می ورزد و خشم می گیرد، بدون رنج و سختی. به چیزی که وجودش را اراده کرده، می گوید: «باش»، پس به وجود می آید، نه با فریادی که به گوش فرو رود و نه با بانگی که شنیده شود؛ بلکه سخن خدای سبحان، فعلی است از او که آن را نوپدید آورده و شکل خاصی به آن داده، درحالی که قبل از آن، موجود نبوده است؛ چرا که اگر همیشگی ای [دیگر] وجود داشت، خدای دوم می بود. [درباره خدا] گفته نمی شود: هست شد پس از آن که نبود، تا صفات نوپدید بر او جاری شوند و میان آفریدگان و او فرقی نباشد و او را نسبت به آنها برتری نباشد؛ چراکه در این صورت، سازنده و ساخته شده مساوی می گردند و نوپدید آمده و نوآور، یکسان می شوند. آفریدگان را بدون الگوی گرفته شده از دیگری، آفرید و برای آفرینش آنها، از هیچ يك از آفریدگانش کمک نگرفت. زمین را نوپدید آورد، و بدون این که مشغول آن باشد، آن را نگه داشت و آن را بدون قرار گرفتن در جایی، محکم بر پای داشت و بدون پایه ها، استوار ساخت و بدون ستون ها، بر افراشت و از خم شدن و کج شدن، نگه داشت و از افتادن و شکافته شدن، باز داشت؛ میخ هایش را محکم کرد و سدهایش را کوبید و چشمه هایش را جاری ساخت و دژه هایش را شکافت. پس آنچه ساخت، سست نگردید و آنچه نیرویش داد، ناتوان نگردید. او با چیرگی و سترگی اش، بر آفریدگان آشکار است و با دانش و معرفتش، به نهان آفریدگان داناست و با شکوه و پیروزمندی شکست ناپذیرش، بر همه آفریدگان برتری دارد. هر چه از آفریدگان را که بخواهد، از توانش خارج نیست و نافرمانی اش نمی کند تا بر او چیره شود و شتابنده آنها، از چنگ او نمی گریزد تا از او پیشی گیرد و نیازمند توانگری نیست که روزی اش دهد. چیزها در برابرش فروتن هستند و در برابر سترگی اش، به بیچارگی خوار شده اند؛ نمی توانند از حکومت او به سوی دیگری فرار کنند و خود را از سود و زیانش بر کنار سازند. همتایی ندارد تا با او برابری کند و همانندی ندارد تا با او مساوی شود. اوست که نابود کننده آفریدگان پس از وجودشان است؛ به گونه ای که یافت شده آنها، همچون یافت نشده آنها گردد، و نابودی دنیا پس از نوآوری آن، شگفت تر از نوپدیدآوری و نوآوری آن نیست. چگونه شگفت تر باشد، در حالی که اگر همه جانداران دنیا، از پرندگان و چارپایان و آنچه در آغل است و آنچه چرا می کند و اقسام سنخ ها و گونه های آن و مردمان کند فهم و تیز فهم، برای پدید آوردن پشه ای جمع شوند، توان آن را ندارند و چگونگی راه ایجاد آن را نمی شناسند و خردهایشان در دانستن آن، سرگشته و سرگردان می شود و نیروهایشان ناتوان می شود و پایان می پذیرد، و با حالت کرنش و حسرت باز می گردند، در حالی که می دانند شکست خورده اند و به ناتوانی خود در پدید آوردن آن، اعتراف دارند و به در ماندگی از نابود ساختن آن، گردن می گذارند! خدای سبحان، پس از نابودی دنیا، به آن تنهایی که چیزی با او نباشد، باز می گردد. همان طور که پیش از آغاز دنیا چنین بود، پس از نابودی دنیا نیز به همین صورت خواهد بود، بدون [داشتن] وقت و مکان و مدّت و زمان. در آن هنگام، مهلت ها و مدّت ها از بین می روند و سال ها و ساعت ها، به سر می آیند. پس چیزی جز خدای یکتا و غالبی که بازگشت همه چیز به سوی اوست، نخواهد بود. آغاز آفرینش آفریدگان، با توانایی آنها همراه نبود. نابودی آنها [نیز] همراه با خودداری آنها نخواهد بود و اگر می توانستند خودداری کنند، همیشه باقی می ماندند. ساختن هیچ يك از آفریدگان، آن گاه که آنها را ساخت، او را به دشواری نینداخت و آفرینش و آفریدن آنچه آفرید، بر او گران نیامد. آفریدگان را نه برای تقویت فرمان روایی و بیم از نابودی و کاهش، آفرید، و نه برای کمک گرفتن از آنها در برابر همتایی زیاده خواه، و نه برای دوری کردن از مخالفی هجوم آورنده، و نه برای زیاد کردن فرمان روایی، و نه به انگیزه جمع آوری نیرو برای غلبه بر شریکی در شراکتش، و نه از ترس تنهایی ای که داشته باشد و اراده کرده باشد تا با آفریدگان اُنس بگیرد. آن گاه، جهان را پس از به وجود آوردنش، نابود می کند، نه از جهت دل تنگی ای که در دگرگون کردن و تدبیر آنها بر او وارد شده باشد، و نه به سبب راحتی ای که به او رسیده باشد، و نه از آن رو که چیزی از آفریدگان، بر او سنگینی کرده باشد. درازی مدّت ماندن جهان، او را دل تنگ نکرده تا وادارش کند که با شتاب، آن را نابود کند؛ بلکه خدای سبحان، با لطفش جهان را تدبیر کرد و با فرمانش آن را نگه داشت و با توانایی خود، استوارش ساخت. آن گاه، جهان را پس از نابودی، باز می گرداند، بی آن که نیازی

به آن داشته باشد و بی آن که از آفریده ای بر آفریدن دوباره جهان، یاری خواسته باشد و نه به جهت بازگشتن از حالت ترسِ تنهایی به حالت اُنس گرفتن، و نه از حالت نادانی و کوری، به حالت دانش و یادگیری، و نه از فقر و نیاز، به بی نیازی و فزونی، و نه از خواری و پستی، به عزّت و توانایی.















عنه عليه السلام: الحمد لله الواحد الأحد الصمد المتفرد الذي لا من شيء كان، ولا من شيء خلق ما كان، فدرّة بان بها من الأشياء وبانت الأشياء منه، فليست له صفة تنال ولا حدّ تضرب له فيه الأمثال، كلّ دون صفاته تحبير اللغات، وصلّ هناك تصاريف الصفات، وحاز في ملكوته عميقات مذاهب التفكير، وانقطع دون الرسوخ في علمه جوامع التفسير، وحال دون غيبه المكنون حجب من الغيوب؛ تاهت في أدنى أذانيها طامحات العقول في لطيفات الأمور. فتبارك الله الذي لا يبلغه بعد الهمم، ولا يناله غوص الفطن، وتعالى الذي ليس له وقت معدود، ولا أجل ممدود، ولا نعت محدود، سبحانه الذي ليس له أول مبتدأ، ولا غاية منتهى، ولا آخر يقنى. سبحانه هو كما وصف نفسه والواصفون لا يبلغون نعتة، وحد الأشياء كلها عند خلقه، إبانة لها من شبهه وإبانة له من شبهها، لم يحل فيها فيقال: هو فيها كائن، ولم ين عنها فيقال: هو منها بائن، ولم يحل منها فيقال له: أين، لكنته سبحانه، أحاط بها علمه، وأتقنها صفة نعه، وأحصاها حفظه، لم يعزب عنه خفيات غيوب الهواء، ولا غوامض مكنون ظلم الدجى، ولا ما في السماوات العلى إلى الأرضين السفلى، لكل شيء منها حافظ وراقب، وكل شيء منها بشيء محيط، والمحيط بما أحاط منها. الواحد الأحد الصمد، الذي لا يغيره صروف الأزمان، ولا يتكادّه صنع شيء كان، إنما قال لما شاء: «كن» فكان. ابتدع ما خلق بلا مثال سبق، ولا تعب ولا نصب، وكل صانع شيء فمن شيء صنع؛ والله لا من شيء صنع ما خلق، وكل عالم فمن بعد جهل تعلم؛ والله لم يجهل ولم يتعلم. أحاط بالأشياء علما قبل كونها، فلم يزد بكونها علما، علمه بها قبل أن يكونها كعلمه بعد تكوينها، لم يكونها لتشديد سلطان، ولا خوف من زوال ولا نقصان، ولا استعانة على ضد مناو، ولانند مكابر، ولا شريك مكابر، لكن خلائق مربوبون وعباد داخرون. فسبحان الذي لا يؤوده خلق ما ابتدأ، ولا تدبير ما برأ، ولا من عجز ولا من فترة بما خلق اكتفى، علم ما خلق وخلق ما علم، لا بالتفكير في علم حادث أصاب ما خلق، ولا شبهة دخلت عليه فيما لم يخلق، لكن قضاء مبرم، وعلم محكم، وأمر متقن. توحد بالربوبية، وخص نفسه بالوحدانية، واستخلص بالمجد والثناء، وتفرد بالتوحيد والمجد والثناء، وتوحد بالتحميد وتمجد بالتمجيد، وعلا عن اتخاذ الأبناء، وتظهر وتقدس عن ملامسة النساء، وعز وجل عن مجاورة الشركاء. فليس له فيما خلق ضد، ولا له فيما ملك ند، ولم يشركه في ملكه أحد، الواحد الأحد الصمد، المبيد للأبد والوارث للأمد، الذي لم يزل ولا يزال وحدانيّا أزليّا، قبل بدء الدهور وبعد صروف الأمور، الذي لا يبيد ولا يتفد، بذلك أصف ربّي فلا إله إلا الله، من عظيم ما أعظمه! ومن جليل ما أجله! ومن عزيز ما أعزّه؟! وتعالى عما يقول الظالمون علوا كبيرا. (1)

1- الكافي: ج 1 ص 134 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 41 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 269 ح 15.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدای یکتا و یگانه و صمد و بی همتایی است که از چیزی موجود نشده و موجودات را از چیزی نیافریده است. [او راست] توانایی ای که با آن، از چیزها جدا شده و چیزها از او جدا گشته اند. پس برای او نه صفتی هست که بدان رسیده شود و نه نهایی که برای آن، مثال هایی آورده شود. آرایش زبان ها، پیش از رسیدن به صفات خدا در مانده شد و توصیفات گوناگون، در آن جا گم راه شدند. روش های ژرف تفکر، در فرمان روایی خدا حیران شدند و تفسیرهای فراگیر، پیش از وارد شدن به ژرفای دانش خدا باز ایستادند. پوشش های ناپیدا، در برابر سرّ نهران او مانع [از دسترس به او] شدند. خردهایی که در امور دقیق، بلندپروازی می کنند، در پایین ترین درجات آنها متحیر گشته اند. پس بلند پایه است خدایی که بلندی همّت ها به او نمی رسد و ژرفکاو فهم ها، به او دست پیدا نمی کند. بلند پایه است آن که وقت شمارش شده و مهلت معین و صفت محدودی ندارد. پاک است آن که آغازی شروع شده و پایانی تمام شده و نهایی به سر رسیده ندارد. او پاک است و همان گونه است که خودش را توصیف کرده و توصیف کنندگان، به وصف او نمی رسند. همه چیز را هنگام آفرینش آنها، محدود کرد تا آنها را از همانند شدن به خودش و خودش را از همانند شدن به آنها جدا کند. در چیزها وارد نشده تا گفته شود: «او در آنهاست»، و از آنها دور نمانده تا گفته شود: «او از آنها فاصله دارد»، و از آنها کنار نکشیده تا گفته شود: «کجاست؟»؛ بلکه دانش خدای سبحان، آنها را فرا گرفته و سازندگی او، آنها را استوار ساخته و نگهداری اش، آنها را بر شمرده است. نهران های اسرار جوّ و پیچیدگی های پنهان تاریکی های شب و آنچه در آسمان های برین تا زمین های فرودین وجود دارد، از او پوشیده نیست. برای هر یک از آنها نگهدار و نگاهبانی است و هر یک از آنها چیزی را فراگیرنده است، و موجودی که فراگیرنده های اشیا را فرا گرفته، یگانه بی همتا و بی نیاز است؛ همان که دگرگونی های زمان ها، او را تغییر نمی دهد و ساختن چیز موجود، او را به دشواری نمی اندازد؛ بلکه تنها به چیزی که خواست، گفت: «باش»، پس به وجود آمد. آنچه را آفرید، بدون نمونه ای از پیش موجود و بدون رنج و خستگی، نوآوری کرد. هر سازنده چیزی، از چیزی [چیزی را] می سازد، در حالی که خدا آنچه را آفرید، از چیزی نساخت و هر دانایی، پس از نادانی آموخت، در حالی که خدا نادان نبود و نیاموخت. با علمش، پیش از پیدایش اشیا، بر آنها احاطه کرد، پس با وجود یافتن اشیا، علمش افزون نگشت. دانش او به چیزها، پیش از آن که آنها را موجود سازد، همچون دانش او پس از ایجاد آنهاست. آفریدگان را برای تقویت فرمان روایی و بیم از نابودی و کاهش نیافرید، و نه برای کمک گرفتن از آنها در برابر مخالفی ستیزه گر و یا همتایی زیاده خواه و یا شریکی گردنکش؛ بلکه [آنها] آفریدگانی پرورش یافته و بندگانی خوانند. پس پاک است آن که آفرینش آنچه آغاز کرد و تدبیر آنچه آفرید، بر او گران نیامد، و از ناتوانی و سستی، به آنچه آفرید، بسنده نکرد. آنچه را آفرید، دانست و آنچه را دانست، آفرید. نه این است که با اندیشه کردن در دانش نوپدید، به آنچه آفرید، رسیده باشد و آنچه را نیافرید، به خاطر تردیدی نبود که بر او وارد شده باشد؛ بلکه [آفرینش، به سبب] حکمی حتمی و دانشی استوار و امری کامل بود. در پروردگاری، یگانه گشت و خود را به یکتایی، منحصر کرد و ارجمندی و ستایش را از آن خود ساخت و در یگانگی و ارجمندی و بلندی، بی همتا شد و به ستایش شدن، یگانه شد و به ارجمند دانسته شدن، ارج یافت و از داشتن فرزندان، برتر شد و از لمس کردن زنان، پیراسته شد و از همسایگی با شریکان، عزیز و والاست. پس در میان آفریدگان، مخالفی ندارد و در میان آنچه دارا شده، همتایی ندارد. کسی در فرمان روایی اش، با او شریک نیست. یکتا و یگانه و صمد است و نابود کننده ابد و وارث پایان؛ همان که همیشه یکتا و بی آغاز بوده و همواره چنین خواهد بود، پیش از آغاز روزگاران و پس از دگرگونی های امور؛ همان کسی که نابود نمی شود و تمام نمی گردد. به این [مطالب]، پروردگارم را توصیف می کنم. پس خدایی جز الله نیست؛ سترگی که چه قدر سترگ است! و شکوه مندی که چه قدر با شکوه است! و پیروزمند شکست ناپذیری که چه قدر عزیز است! و از آنچه ستمکاران می گویند، بسی والاتر است!

عنه عليه السلام: الحمد لله الذي لا من شيء كان، ولا من شيء كَوَّنَ ما قد كان، المُستشهد بِحُدُوثِ الأشياءِ عَلَى أَرْزَلِيَّتِهِ، وبِما وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ، وبِما اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ، لَمْ يَخْلُ مِنْهُ مَكَانٌ فَيَدْرِكُ بِأَيْنِيَّتِهِ، وَلَا لَهُ شَيْءٌ مِثَالٍ فَيُوصَفُ بِكَيْفِيَّتِهِ، وَلَمْ يَغِبْ عَنِ شَيْءٍ فَيَعْلَمَ بِحَيْثِيَّتِهِ. مُبَايِنٌ لِجَمِيعِ ما أَحْدَثَ فِي الصِّفَاتِ، وَمُمْتَنِعٌ عَنِ الْإِدْرَاكِ بِمَا ابْتَدَعَ مِنَ تَصْرِيفِ الذَّوَاتِ، وَخَارِجٌ بِالْكَبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ مِنْ جَمِيعِ تَصَرُّفِ الْحَالَاتِ، مُحَرَّمٌ عَلَى بَوَارِعِ نَاقِبَاتِ الْفِطَنِ تَجْدِيدُهَا (1)، وَعَلَى غَوَامِضِ ثَاقِبَاتِ الْفِكْرِ تَكْيِيفُهُ وَعَلَى غَوَائِصِ سَابِحَاتِ النَّظَرِ تَصْوِيرُهُ. لَا- تَحْوِيهِ الْأَمَاكِنُ لِعِظَمَتِهِ، وَلَا- تُدْرِكُهُ الْمَقَادِيرُ لِجَلَالِهِ، وَلَا تَقْطَعُهُ الْمَقَائِيسُ لِكِبْرِيائِهِ. مُمْتَنِعٌ عَنِ الْأَوْهَامِ أَنْ تَسْتَعْرِفَهُ، وَعَنِ الْأَذْهَانِ أَنْ تُمَثِّلَهُ، وَقَدْ بَيَّسَتْ مِنْ اسْتِنْبَاطِ الْإِحَاطَةِ بِهِ طَوَامِخُ الْعُقُولِ، وَنَصَبَتْ عَنِ الْإِشَارَةِ إِلَيْهِ بِالْإِكْتِنَاهِ بِحَارِ الْعُلُومِ، وَرَجَعَتْ بِالصَّغَرِ عَنِ السُّمُوِّ إِلَى وَصْفِ قُدْرَتِهِ لَطَائِفِ الْخُصُومِ. وَاحِدٌ لَا مِنْ عَدَدٍ، وَدَائِمٌ لَا بِأَمَدٍ، وَقَائِمٌ لَا بِعَمَدٍ، لَيْسَ بِجِنْسٍ فَتُعَادِلُهُ الْأَجْنَاسُ، وَلَا بِشَيْءٍ فَتُضَارِعُهُ الْأَشْبَاحُ، وَلَا كَالْأَشْيَاءِ فَتَقَعَّ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ، قَدْ صَلَّتِ الْعُقُولُ فِي أَمْوَاجِ تَيَّارِ إِدْرَاكِهِ، وَتَحَيَّرَتْ الْأَوْهَامُ عَنِ إِحَاطَةِ ذِكْرِ أَرْزَلِيَّتِهِ، وَحَصَرَتْ الْأَفْهَامُ عَنِ اسْتِشْعَارِ وَصْفِ قُدْرَتِهِ، وَغَرَقَتْ الْأَذْهَانُ فِي لُجَجِ أَفْلاكِ مَلَكُوتِهِ، مُقْتَدِرٌ بِالْآلَاءِ، وَمُمْتَنِعٌ بِالْكَبْرِيَاءِ، وَمُتَمَلِّكٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ. فَلَا- دَهْرٌ يُخْلِقُهُ، وَلَا زَمَانٌ يُبْلِيهِ، وَلَا وَصْفٌ يُحِيطُ بِهِ، وَقَدْ خَصَّدَتْ لَهُ الرِّقَابُ الصَّعَابُ فِي مَحَلِّ تَخُومِ قَرَارِهَا، وَأَذَعَتْ لَهُ زَوَاصِنُ الْأَسْبَابِ فِي مُنْتَهَى شَوَاهِقِ أَقْطَارِهَا، مُسْتَشْهِدٌ بِكُلِّيَّةِ الْأَجْنَاسِ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ، وَبِعِجْزِهَا عَلَى قُدْرَتِهِ، وَبِفُطُورِهَا عَلَى قِدَمَتِهِ، وَبِزَوَالِهَا عَلَى بَقَائِهِ، فَلَا- لَهَا مَحِيصٌ عَنِ إِدْرَاكِهِ إِثَاها، وَلَا خُرُوجٌ مِنْ إِحَاطَتِهِ بِها، وَلَا احْتِجَابٌ عَنِ إِحْصَائِهِ لَهَا، وَلَا امْتِنَاعٌ مِنْ قُدْرَتِهِ عَلَيْها. كَفَى بِاتِّقَانِ الصَّنْعِ لَهَا آيَةً، وَبِمَرَكَبِ الطَّبَعِ عَلَيْها دِلَالَةً، وَبِحُدُوثِ الْفِطْرِ عَلَيْها قِدَمَةً، وَبِإِحْكَامِ الصَّنْعَةِ لَهَا عِبْرَةً، فَلَا إِلَيْهِ حُدٌّ مَنْسُوبٌ، وَلَا لَهُ مِثْلٌ مَضْرُوبٌ، وَلَا شَيْءٌ عَنْهُ مَحْجُوبٌ، تَعَالَى عَنِ ضَرْبِ الْأَمْثَالِ وَالصِّفَاتِ الْمَخْلُوقَةِ عُلُومًا كَبِيرًا. (2)

1- كذا في المصدر، وفي التوحيد: «تحديده» وهو الأصح.

2- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 121 ح 15، التوحيد: ص 69 ح 26 نحوه وكلاهما عن الهيثم بن عبد الله الرماني عن الإمام الرضا عن أبيه عليهم السلام، البلد الأمين: ص 92، بحار الأنوار: ج 4 ص 221 ح 2.



امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که از چیزی موجود نشده و موجودات را از چیزی موجود نکرده است. پیدایش چیزها را گواه بر بی آغاز بودن خود آورده است، و نشان و ناتوانی اشیا را گواه بر توانایی خود، و نابودی حتمی موجودات را گواه بر همیشگی بودن خویش. مکانی از او تهی نیست تا با داشتن مکان، درک شود، و نمونه شکل داری ندارد تا با چگونگی اش توصیف گردد، و از چیزی غایب نیست تا از جهتی خاص، [آن چیز را] بشناسد. با هر آنچه پدید آورده، در صفات، متفاوت است و به خاطر دگرگون کردنی که در آفریدگان پدید می آورد، ادراک شدنش [از سوی آفریدگان]، ناشدنی است و با بزرگی و سترگی، بیرون از هر نوع دگرگونی حالات است. محدود کردنش [در ذهن]، بر فهم های خبره و کاوشگر، و دارای چگونگی دانستنش، بر اندیشه های پیچیده و تیزبین، و شکل دار کردنش، بر دقت های فرورونده و شناگر، حرام است. به دلیل سترگی اش مکان ها او را فرا نمی گیرند و به خاطر شکوهش، اندازه ها به او نمی رسند و به جهت بزرگی اش ابزارهای اندازه گیری، او را در نمی نوردند. گمان ها نمی توانند در او فروروند و او را فراگیرند و ذهن ها نمی توانند او را به تصویر کشند. خردهایی که در امور دقیق، بلند پرواز می کنند، از کشف [چگونگی] احاطه به او ناامید گشته اند و دریاهای دانش، از این که به ذات او اشاره کنند، خشک شده اند و باریک بین های مخالف، از این که به توصیف خدا برتری یابند، با حقارت، از بلندی بازگشته اند. یکتاست، اما نه از نوع یکی بودن عددی. همیشگی است، اما نه از نوع همیشگی زمانی. استوار است اما نه بر پایه ستون. جنس نیست تا اجناس، هم طراز او گردند. شکل دار نیست تا شکل داران، همسان او گردند. همچون اشیا نیست تا صفات، در او راه یابند. خردها، در امواج جریان [دریای] فهم خدا گم شده اند و گمان ها، از احاطه بر تبیین بی آغاز بودن او سرگشته شده اند و فهم ها، از درک توصیف توانایی او، در تنگنا افتاده اند و ذهن ها، در گرداب های سپهر فرمان روایی او فرورفته اند و غرق شده اند. بر نعمت ها تواناست و با بزرگی اش دست نیافتنی است و بر چیزها تسلط دارد. پس نه روزگار فرسوده اش می سازد، و نه زمان فاسدش می کند، و نه توصیفی او را فرا می گیرد. موجودات سرسخت، در بن مایه خود، در برابرش گرنش کرده اند و مکان های سنگین و استوار در کرانه های کوه های بلند، در برابرش خوار و سرافکنده اند. سرتاسر اجناس آفریدگان را بر پروردگاری اش، و ناتوانی آنها را بر توانایی اش، و فاسد شدن آنها را بر بی پایان بودنش، و نابودی آنها را بر پایدار بودنش، گواه آورده است. پس آنها نمی توانند از این که او آنها را دریابد، بگریزند و از فراگیرندگی او نسبت به آنها، خارج شوند و از این که به دست او بر شمرده شوند، خود را پوشیده دارند و از توانایی او بر خودشان، سر باز زنند. استوار ساخته شدنشان برای نشانه [ی او بودن]، و ترکیب طبیعتشان، برای راهنمایی [به سوی او]، و پدید آمدن فساد در آنها، برای بی پایان بودن [او]، و محکم بودن فرآورده ها، برای متذکر شدن [به او]، بسنده است. پس اندازه ای نسبت داده شده به او، و مثالی که برای او آورده شود، و چیزی که از او پنهان شده باشد، وجود ندارد. او از مثال های زده شده و صفات آفریده شده، بسی والاتر است.





عنه عليه السلام: الحمد لله الذي منَعَ الأوهامَ أن تنالَ إلا وجودَهُ، وحجَبَ العقولَ أن تتخيَّلَ ذاته؛ لا متناعِها من الشبهِ والتشاكلِ، بل هو الذي لا يتفاوتُ في ذاته، ولا يتبعَّضُ بتجزئةِ العددِ في كمالِهِ. فارقَ الأشياءَ لا على اختلافِ الأماكنِ، ويكونُ فيها لا على وجهِ الممازجةِ. وعلمها لا بأداةٍ، لا يكونُ العلمُ إلا بها. وليسَ بينهُ وبينَ معلومِهِ علمٌ غيرُهُ به كانَ عالماً بمعلومِهِ. إن قيلَ: كانَ، فعلى تأويلِ أزليَّةِ الوجودِ، وإن قيلَ: لم يزلَ، فعلى تأويلِ نفيِ العدمِ. (1)

عنه عليه السلام: الحمد لله الذي بطنَ خفيَّاتِ الأمورِ، ودلَّتَ عليه أعلامُ الظهورِ، وامتنعَ على عَيْنِ البصيرِ، فلا عينٌ من لم يره تُنكرُهُ، ولا قلبٌ من أثبتَهُ يُبصِرُهُ. سَبَقَ في العلوِّ فلا شيءٌ أعلى منه، وقَرَّبَ في الدنوِّ فلا شيءٌ أقربُ منه. فلا استعلاؤُهُ بأعدَهُ عن شيءٍ من خلقِهِ، ولا قُربُهُ ساواهُم في المكانِ به، لم يُطَّلِعِ العقولَ على تحديدِ صِدْفَتِهِ، ولم يحجبها عن واجبِ معرفتِهِ، فهو الذي تشهدُ له أعلامُ الوجودِ على إقرارِ قلبِ ذي الجحودِ. تعالى اللهُ عما يقولُهُ المُشَبِّهونَ بهِ والجاحدونَ له علواً كبيراً. (2)

- 
- 1- الكافي: ج 8 ص 18 ح 4، التوحيد: ص 73 ح 27، الأمالي للصدوق: ص 399 ح 515 كلُّها عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ص 92 كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 280 ح 1.
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 49، شرح الأخبار: ج 2 ص 311 ح 640 نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 308 ح 36.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که گمان‌ها را از رسیدن به غیر از هستی خود، و خرده‌ها را از وارد شدن در تخیل ذات خویش، باز داشته است؛ زیرا خرده‌ها نمی‌توانند برای او هم‌تا و هم‌شکل بیابند؛ بلکه او کسی است که در ذاتش اجزایی پراکنده نیست و کمالات او با تقسیم عددی، بخش پذیر نیستند. از چیزها جدا شده است، اما نه به صورت فاصله مکان‌ها، و در چیزها هست، اما نه به شکل مخلوط شدن با آنها، و به آنها داناست، اما نه با ابزارهایی که دانش او تنها با آنها به دست آید. میان او و دانسته اش، دانشی غیر از ذاتش \_ که با آن به دانسته شده آگاهی یافته \_ وجود ندارد. اگر گفته شد: «بود»، پس [این بودن] به بی آغاز بودن وجود باز می‌گردد، و اگر گفته شد: «هماره هست»، پس [این سخن] به نفی نیستی باز می‌گردد.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که به درون امور نهان، آگاه است و نشانه‌های روشن، او را نشان می‌دهند و از چشم بینا، باز داشته شده است. پس چشم کسی که او را نبیند، انکارش نمی‌کند و دل آن که اثباتش کند، او را نمی‌بیند. در والایی، پیشی گرفت، پس چیزی والاتر از او نیست. در نزدیک بودن [به آفریدگان]، نزدیک شد، پس چیزی نزدیک تر از او [به آفریدگان] نیست. پس نه برتری اش، او را از آفریده اش دور کرد، و نه نزدیکی اش، او را در مکان، برابر با آنها کرد. خرده‌ها را بر مشخص کردن نهایت صفتش آگاه نساخته و آنها را از شناخت لازم خدا، باز نداشته است. پس اوست آن که نشانه‌های هستی، برای او گواهی می‌دهند که [حتی] دل منکر خدا نیز [به وجود او] اعتراف دارد. خدا، بسی والاتر است نسبت به آنچه تشبیه کنندگان آفریدگان به او و منکران او می‌گویند.

عنه عليه السلام: قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرٌ مُلَائِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرٌ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَا بَرَوِيَّةَ، مُرِيدٌ لَا بِيَهْمَةَ، صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةَ، لَطِيفٌ لَا يُوَصِّفُ بِالْخَفَاءِ، كَبِيرٌ لَا يُوَصِّفُ بِالْجَفَاءِ، بَصِيرٌ لَا يُوَصِّفُ بِالْحَاسَّةِ، رَحِيمٌ لَا يُوَصِّفُ بِالرَّقَّةِ، تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعِظَمَتِهِ، وَتَجِبُ (1) (تَجَلُّ) الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ. (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا، فَيَكُونُ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا، وَيَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا، كُلُّ مُسَمَّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ، وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ، وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ. (3)

عنه عليه السلام\_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ\_: سُبْحَانَ الْوَاحِدِ الَّذِي لَيْسَ غَيْرُهُ، سُبْحَانَ الدَّائِمِ الَّذِي لَا نَفَادَ لَهُ، سُبْحَانَ الْقَدِيمِ الَّذِي لَا ابْتِدَاءَ لَهُ، سُبْحَانَ الْغَنِيِّ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ يُغْنِي عَنْهُ. (4)

- 1- وجب القلب يحب وجبنا ووجبنا: خفق واضطرب (تاج العروس: ج 2 ص 464).
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 179، بحار الأنوار: ج 72 ص 279.
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 65، بحار الأنوار: ج 4 ص 308 ح 37.
- 4- شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 348 ح 997 وراجع التوحيد: ص 46 ح 8.

امام علی علیه السلام: به چیزها نزدیک است، ولی چسبیده نیست. از آنها دور است، اما جدا نیست. گویاست، بدون تفکر. اراده کننده است، نه با توجه و خواستن. سازنده است، نه با اندام. لطیف است، اما به پنهان بودن، توصیف نمی شود. بزرگ است، اما به ستمگری توصیف نمی شود. بیناست، اما با حس کننده (چشم) توصیف نمی شود. مهربان است، اما به نازک دلی توصیف نمی شود. چهره ها در برابر سترگی اش، خوار و سر به زیر می شوند و دل ها از بیم او، بی قرار می گردند.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که برای او حالتی از حالت دیگر، پیشی نگرفته است تا در آغاز باشد، پیش از بودن در پایان، و ظاهر باشد، پیش از آن که باطن باشد. جز او هر چه به یکی بودن نامیده شده، اندک است و هر عزیزی جز او، خوار است و هر نیرومندی جز او، ناتوان است و هر مالکی جز او، بنده است و هر دانایی جز او، یادگیرنده است.

امام علی علیه السلام: در حکمت های نسبت داده شده به ایشان: پاك است یگانه ای که جز او [یگانه ای] نیست. پاك است آن موجود همیشگی که پایانی ندارد. پاك است موجود بی پایانی که آغازی ندارد. پاك است موجودی که از هر چیزی بی نیاز است و هیچ چیز، از او بی نیاز نیست.

عنه عليه السلام: لا إله إلا الله الشاكر للمطيع له، المُملي (1) للمُشرك به، القريب مَمَّن دَعَاهُ عَلَى حَالِ بُعْدِهِ، وَالْبُرِّ الرَّحِيمِ بِمَنْ لَجَأَ إِلَى ظِلِّهِ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِهِ. ولا إله إلا الله المُجيبُ لِمَنْ ناداهُ بِأَخْفَضِ صَوْتِهِ، السَّمِيعُ لِمَنْ نَاجَاهُ لِأَعْمَضِ سِرِّهِ، الرَّؤُوفُ بِمَنْ رَجَاهُ لِتَفْرِيجِ هَمِّهِ، القَرِيبُ مَمَّن دَعَاهُ لِتَنْفِيسِ كَرْبِهِ وَعَمِّهِ. ولا إله إلا الله الحليم عَمَّنْ أَحَدَ فِي آيَاتِهِ، وَانْحَرَفَ عَنِ بَيِّنَاتِهِ، وَدَانَ بِالْجُحُودِ فِي كُلِّ حَالَاتِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ الْفَاهِرِ لِلْأَضْدَادِ، الْمُتَعَالِي عَنِ الْأَنْدَادِ، الْمُتَقَرِّدُ بِالْمِنَّةِ عَلَى جَمِيعِ الْعِبَادِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ الْمُحْتَجِّ بِالْمَلَكُوتِ وَالْعِزَّةِ، الْمُتَوَحِّدُ بِالْجَبْرُوتِ وَالْقُدْرَةِ، الْمُتَرَدِّي بِالْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ الْمُتَقَدِّسُ بِدَوَامِ السُّلْطَانِ، وَالْغَالِبُ بِالْحُجَّةِ وَالْبُرْهَانِ، وَنَفَازِ الْمَشِيئَةِ فِي كُلِّ حِينٍ وَأَوَانٍ.

(2)

الكافي عن أبي إسحاق السبيعي عن الحارث الأعور: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَخْطُوبَةً بَعْدَ الْعَصْرِ، فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ حُسْنِ صِفَتِهِ وَمَا ذَكَرَهُ مِنْ تَعْظِيمِ اللَّهِ - جَلَّ جَلَالُهُ -، قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: قُفِلْتُ لِلْحَارِثِ: أَوْ مَا حَفِظْتَهَا؟ قَالَ: قَدْ كَتَبْتُهَا، فَأَمَلَاهَا عَلَيْنَا مِنْ كِتَابِهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا تَفْضِي عَجَائِبُهُ؛ لِأَنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ مِنْ إِحْدَاثِ بَدِيعٍ لَمْ يَكُنْ. الَّذِي لَمْ يَلِدْ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارَكًا، وَلَمْ يُولَدْ (3) فَيَكُونَ مَوروثًا هَالِكًا، وَلَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ فَتَقْدِرْهُ شَيْئًا مَائِلًا، وَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ فَيَكُونَ بَعْدَ انْتِقَالِهَا حَائِلًا. الَّذِي لَيْسَتْ فِي أَوَّلِيَّتِهِ نِهَائِيَّةٌ وَلَا لِأَخْرِيَّتِهِ حَدٌّ وَلَا غَايَةٌ. الَّذِي لَمْ يَسْبِقْهُ وَقْتُ، وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ زَمَانٌ، وَلَا يَتَعَاوَرُهُ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ، وَلَا يُوصَفُ بِأَيِّ وَلَا بِمِ وَلَا مَكَانٍ. الَّذِي بَطَّنَ مِنْ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى فِي خَلْقِهِ مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ. الَّذِي سَدَّ بِلَتِ الْأَنْبِيَاءِ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدِّ وَلَا بِبَعْضٍ، بَلْ وَصَفْتَهُ بِفِعَالِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ بِآيَاتِهِ. لَا- تَسْتَطِيعُ عُقُولُ الْمُتَفَكِّرِينَ جَحْدَهُ؛ لِأَنَّ مَنْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فِطْرَتَهُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَهُوَ الصَّانِعُ لَهُنَّ، فَلَا مَدْفَعٌ لِقُدْرَتِهِ. الَّذِي نَأَى مِنَ الْخَلْقِ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ. الَّذِي خَلَقَ خَلْقَهُ لِعِبَادَتِهِ وَأَقَدَرَهُمْ عَلَى طَاعَتِهِ بِمَا جَعَلَ فِيهِمْ، وَقَطَعَ عَزْمَهُمْ بِالْحُجَجِ، فَعَنَ بَيِّنَةَ هَلْكَ مَنْ هَلَكَ، وَبِمَنَّةِ نَجَا مَنْ نَجَا، وَلِلَّهِ الْفَضْلُ مُبْدِنًا وَمُعِيدًا. ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ وَلَهُ الْحَمْدُ افْتَتَحَ الْحَمْدَ لِنَفْسِهِ (4)، وَخَتَمَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَمَحَلَّ الْآخِرَةِ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ، فَقَالَ: «وَقَضَى بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (5) الْحَمْدُ لِلَّهِ اللَّائِسِ الْكِبْرِيَاءِ بِلا تَجْسِيدٍ، وَالْمُرْتَدِي بِالْجَلَالِ بِلا تَمَثِيلٍ، وَالْمُسْتَوِي عَلَى الْعَرْشِ بِغَيْرِ زَوَالٍ، وَالْمُتَعَالِي عَلَى الْخَلْقِ بِلا تَبَاعُدٍ مِنْهُمْ وَلَا مُلَامَسَةٍ مِنْهُمْ لَهُمْ. لَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهَى إِلَى حَدِّهِ، وَلَا- لَهُ مِثْلٌ فَيُعْرَفُ بِمِثْلِهِ. ذَلَّ مَنْ تَجَبَّرَ غَيْرَهُ، وَصَدَّ غَرَّ مَنْ تَكَبَّرَ دُونَهُ، وَتَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعِظَمَتِهِ، وَانْقَادَتِ لِسُلْطَانِهِ وَعِزَّتِهِ، وَكَلَّتْ عَنِ إِدْرَاكِهِ طُرُوفُ الْعُيُونِ، وَقَصَّصَتْ دُونَ بُلُوغِ صِفَتِهِ أَوْهَامُ الْخَلَائِقِ. الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا قَبْلَ لَهُ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا بَعْدَ لَهُ، الظَّاهِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِالْقَهْرِ لَهُ، وَالْمُشَاهِدُ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِنِ بِلا انْتِقَالٍ إِلَيْهَا، لَا تَلْمِسُهُ لَامِسَةٌ وَلَا تَحُشُّهُ حَاسَةٌ، «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ». (6) أَتَقَنَّ مَا أَرَادَ مِنْ خَلْقِهِ مِنَ الْأَشْبَاحِ كُلِّهَا، لَا بِمِثَالِ سَبَقٍ إِلَيْهِ، وَلَا لُغُوبٍ (7) دَخَلَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِ مَا خَلَقَ لَدَيْهِ. ابْتَدَأَ مَا أَرَادَ ابْتِدَاءً، وَأَنْشَأَ مَا أَرَادَ إِنْشَاءً عَلَى مَا أَرَادَ مِنَ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ؛ لِيَعْرِفُوا بِذَلِكَ رُبُوبِيَّتَهُ وَتَمَكَّنَ فِيهِمْ طَاعَتَهُ. نَحَمَدُهُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمَائِهِ كُلِّهَا، وَنَسْتَهْدِيهِ لِمَرَاشِدِ أُمُورِنَا، وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، وَنَسْتَغْفِرُهُ لِلذُّنُوبِ الَّتِي سَبَقَتْ مِنَّا، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيًّا دَالًّا عَلَيْهِ وَهَادِيًّا إِلَيْهِ، فَهَدَى بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَاسْتَقْدَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ، مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا وَنَالَ ثَوَابًا جَزِيلًا، وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا وَاسْتَحَقَّ عَذَابًا أَلِيمًا. فَأَنْجِعُوا 8 بِمَا يَحِقُّ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِخْلَاصِ النَّصِيحَةِ وَحُسْنِ الْمُؤَاوَزَةِ، وَأَعِينُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ بِزُيُومِ الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ وَهَجْرِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ، وَتَعَاطُوا الْحَقَّ بَيْنَكُمْ وَتَعَاوَنُوا بِهِ دُونِي، وَخُذُوا عَلَى يَدِ الظَّالِمِ السَّفِيهِ، وَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاعْرِفُوا لِدَوِي الْفَضْلِ فَضْلَهُمْ. عَصَمَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِالْهُدَى وَبَيِّنَاتِنَا وَإِيَّاكُمْ عَلَى التَّقْوَى وَاسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ. (8)



- 1- .أملى الله الكافر : أمهله وأخره وطول له (تاج العروس : ج 20 ص 198) .
- 2- .البلد الأمين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .
- 3- .في التوحيد: «الذي لم يولد... ولم يلد...» والظاهر أنه الصواب .
- 4- .في التوحيد: «افتتح الكتاب بالحمد لنفسه» .
- 5- .الزمر: 75 .
- 6- .الزخرف: 84 .
- 7- .اللُّغُوب : التعب والإعياء (الصحاح : ج 1 ص 220) .
- 8- .الكافي: ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحيد: ص 31 ح 1 .

امام علی علیه السلام: خدایی جز الله نیست که نسبت به فرمان بردارانش سپاس گزار است و به مشرکان فرصت می دهد. به آن که او را در حال دوری [از خدا] بخواند، نزدیک است و به کسی که به سایه او پناه آورده و به ریسمانش چنگ زده، مهربان است. خدایی جز الله نیست که به آن که با آرام ترین صدایش او را بخواند، پاسخ می دهد و به آن که با پنهان ترین رازگویی، با او راز و نیاز می کند، شنواست. به آن که برای گشایش اندوهش به او امید دارد، مهربان است. به آن که برای زدوده شدن گرفتاری و غصه اش او را بخواند، نزدیک است. خدایی جز الله نیست که به آن که از آیات خدا روی بر گرداند و از دلیل های روشن او کناره بگیرد و در همه حال به انکار [خدا و دین او] تن در دهد، بردبار است. خدا بزرگ تر است [از آن که به توصیف آید] و بر مخالفان [خود] چیره است. از همتایان، برتر است. در گشاده دستی بر همه بندگان، بی همتاست. خدا بزرگ تر است. در فرمان روایی و پیرومندی و شکست ناپذیری، پوشیده است و در چیرگی و توانایی، یگانه است و لباس بزرگی و سترگی را پوشیده است. خدا بزرگ تر است و در همیشگی بودن سلطنتش، پاك است و با دلیل و برهان و اجرای خواستش در هر هنگام و زمان، چیره است.

الكافی\_ به نقل از ابو اسحاق سبعی، از حارث اَعور\_: امیر مؤمنان، پس از [نماز] عصر، خطبه ای خواند که مردم از زیبایی اش و آنچه درباره سترگی خدا\_ که شکوهمند است شکوه او\_ بیان کرد، شگفت زده شدند. به حارث اعور گفتم: آیا آن خطبه را به خاطر نسپردی؟ گفت: آن را نوشتم. پس، از نوشته خود برای ما چنین املا کرد: «ستایش، از آن خدایی است که نمی میرد و شگفتی هایش تمامی ندارد؛ چرا که هر روز، چیزی را نوآوری می کند که پیش از آن نبود. آن که نزاده است تا در عزّتش شریکی داشته باشد، و زاده نشده است تا از او ارث برند و از بین رونده شود. گمان ها به او تعلق نمی گیرند تا او را به صورت شکلی نامشخص، اندازه گذارند، و چشم ها او را نمی یابند تا این که پس از گردش چشم، [در نگاه بیننده] دگرگون شود. آن که نخستین بودنش را پایانی نیست و واپسین بودنش، اندازه و نهایی ندارد. آن که وقتی، از او پیشی نگرفته و زمانی، از او جلوتر نیفتاده است و دست خوش زیادی و کمی نمی شود و با جا و چه چیز و مکان، توصیف نمی شود. او که از درون چیزهای پنهان، آگاه است و با نشانه های تدبیر که در آفریدگانش دیده می شود، بر خردها آشکار گشته است. کسی که وقتی از پیامبران علیهم السلام درباره اش پرسش می شد، آنها او را به اندازه و جزء توصیف نکردند؛ بلکه او را به افعالش ستودند و با نشانه هایش او را نشان دادند. خردهای اندیشه ورزان، نمی توانند او را انکار کنند؛ زیرا کسی که آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنهاست، آفرینش اوست و او آنها را ساخته است، توانایی اش قابل انکار نیست. آن که از آفریدگان، دور است و در نتیجه، چیزی مانند او نیست. کسی که آفریدگان را برای پرستش خود آفرید و با قدرتی که در آنان نهاد، بر فرمان برداری خویش توانا نشان ساخت و با دلایل محکم، بهانه آنها را از میان برداشت. پس آن که هلاک شد، با وجود دلیل روشن هلاک شد، و آن که نجات یافت، با منت و گشاده دستی خدا نجات یافت، و فزون بخشی، از آغاز تا پایان کار، از آن خداست. آن گاه [بدانید] خدایی که ستایش، از آن اوست، ستایش را برای خویش آغاز کرد و کار دنیا و جایگاه آخرت را با ستایش خویش به پایان رساند، پس فرمود: «و میانشان به حق، داوری می گردد و گفته می شود: ستایش، برای خدایی است که پروردگار جهانیان است». ستایش، برای خدایی است که بی آن که دارای جسم باشد، لباس بزرگی را پوشیده است و بی آن که شبیهی داشته باشد، ردای شکوه را در بر کرده است و بدون از بین رفتن، بر عرش سلطه دارد. از آفریدگان، برتر است، بدون آن که از آنان دور باشد و یا آنان را لمس کند. اندازه ای ندارد که به آن جا پایان پذیرد و همانندی ندارد تا با آن شناخته شود. جز او هر که ادّعی چیرگی کرد، خوار شد، و غیر از او هر که ادّعی بزرگی کرد، پست شد. آفریدگان، در برابر سترگی اش فروتن شدند، و در برابر فرمان روایی و پیرومندی شکست ناپذیرش رام گشتند. نگاه های چشم ها، از درکش در مانده اند و گمان های آفریدگان، از دستیابی به صفت خدا باز ماندند. او نخستین است پیش از هر چیز و چیزی پیش از او نیست و آخر است پس از همه چیز و چیزی پس از او نیست. بر هر چیزی، با غلبه بر آن، ظاهر و چیره است و همه مکان ها را بدون آن که به سوی آنها برود، می

بیند. هیچ لمس کننده ای، او را لمس نمی کند و هیچ حسّی، او را احساس نمی کند. «اوست که در آسمان، خداست و در زمین، خداست، و اوست فرزانه و دانا». آن شکل هایی از آفریدگان را که اراده کرد، محکم و بی عیب آفرید، بدون الگویی که بر او پیشی گرفته باشد، و بی آن که در آفرینش آفریدگانش، در ماندگی بر او وارد شود. آنچه را که آغازش را اراده کرد، آغازگری نمود و دو موجود گران قدر، یعنی جنّ و انسان را، آن گونه که اراده کرده بود، نو پدید آورد تا با آن، پروردگاری اش را بشناسند و فرمان برداری اش در میان آفریدگان، ممکن گردد. او را با همه ستایش هایش، برای همه نعمت هایش می ستاییم و برای اصلاح کارهایمان، از او راهنمایی می خواهیم و از بدی های کارهایمان، به او پناه می آوریم و برای گناهایی که از ما سر زده، از او آمرزش می خواهیم. گواهی می دهیم که خدایی جز الله نیست و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. او را به حق، به عنوان پیامبری که خدا را نشان می دهد و به سوی او راهنمایی می کند، بر انگیخت. پس با او [مردم را] از گم راهی به راه آورد و با او ما را از نادانی نجات داد. هر که از خدا و فرستاده اش فرمان برداری کند، به موفقیت سترگی رسیده و به پاداش فراوانی دست یافته است، و هر که خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند، زیان آشکاری کرده و سزاوار عذابی دردناک شده است. پس با حرف شنوی و فرمان برداری [از خدا و فرستاده اش] و اخلاص در خیرخواهی و حُسن همیاری [با مردم] که برای شما سزاوار است، رستگار شوید و با التزام به راه راست و دوری از کارهای زشت، خود را یاری کنید. درستی را میان خود، دست به دست کنید و با درستی، در پیشگاه من، یکدیگر را یاری دهید. دست ستمکار نادان را ببندید و او را امر به معروف و نهی از منکر کنید و قدردان بزرگان باشید. خدا، ما و شما را با راهنمایی [خود] حفظ کند و ما و شما را بر پرهیزگاری، استوار بدارد. از خدا برای خودم و شما آمرزش می خواهم».









حلية الأولياء عن النعمان بن سعد: كُنْتُ بِالْكُوفَةِ فِي دَارِ الْإِمَارَةِ؛ دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا نَوْفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، بِالْبَابِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيَّ بِهِمْ. فَلَمَّا وَقَفُوا بَيْنَ يَدَيْهِ قَالُوا لَهُ: يَا عَلِيُّ، صِفْ لَنَا رَبَّنَا هَذَا الَّذِي فِي السَّمَاءِ كَيْفَ هُوَ؟ وَكَيْفَ كَانَ؟ وَمَتَى كَانَ؟ وَعَلَى أَيِّ شَيْءٍ هُوَ؟ فَاسْتَوَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا، وَقَالَ: مَعَشَرَ الْيَهُودِ، اسْمَعُوا مِنِّي وَلَا تُبَالُوا أَلَّا تَسْأَلُوا أَحَدًا غَيْرِي: إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَبْدُ مِنَّمَا، وَلَا مُمَارِجٌ مَعَ مَا، وَلَا حَالٌّ وَهَمَا، وَلَا شَبَحٌ يُتَقَصَّى، وَلَا مَحْجُوبٌ فَيُوحَى، وَلَا كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ فَيُقَالُ حَادِثٌ، بَلْ جَلَّ أَنْ يُكَيَّفَ الْمُكَيَّفُ لِلْأَشْيَاءِ كَيْفَ كَانَ، بَلْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ لِاخْتِلَافِ الْأَزْمَانِ، وَلَا لِيَتَقَلَّبَ شَأْنٌ بَعْدَ شَأْنٍ. وَكَيْفَ يُوَصَّفُ بِالْأَشْبَاحِ، وَكَيْفَ يُنْعَتُ بِالْأَلْسُنِ الْفِصَاحِ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيُقَالُ: بَائِنٌ، وَلَمْ يَبِينْ عَنْهَا فَيُقَالُ: كَائِنٌ (1) بَلْ هُوَ بِلا كَيْفِيَّةٍ، وَهُوَ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، وَأَبْعَدُ فِي الشَّيْءِ مِنْ كُلِّ بَعِيدٍ. لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُخُوصٌ لِحِطَّةٍ، وَلَا كُرُورٌ لَفِطَّةٍ، وَلَا اِزْدِلَافٌ رَقْوَةٍ، وَلَا انْبِسَاطٌ حُطْوَةٍ، فِي غَسَقِ لَيْلٍ دَاجٍ، وَلَا إِدْلَاجٍ. لَا يَتَغَشَّى عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَلَا انْبِسَاطُ الشَّمْسِ ذَاتِ النُّورِ بِضَوْئِهَا فِي الْكُرُورِ، وَلَا إِقْبَالُ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَلَا إِدْبَارُ نَهَارٍ مُدْبِرٍ، إِلَّا وَهُوَ مُحِيطٌ بِمَا يُرِيدُ مِنْ تَكْوِينِهِ. فَهُوَ الْعَالِمُ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَكُلِّ حِينٍ وَأَوَانٍ، وَكُلِّ نِهَايَةٍ وَمُدَّةٍ، وَالْأَمَدُ إِلَى الْخَلْقِ مَضْرُوبٌ، وَالْحَدُّ إِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ، لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أَصُولٍ أَوَّلِيَّةٍ، وَلَا بِأَوَائِلٍ كَانَتْ قَبْلَهُ بَدِيَّةً، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ خَلْقَهُ، وَصَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صَوْرَتَهُ. تَوَحَّدَ فِي عُلُوِّهِ فَلَيْسَ لَشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ، وَلَا لَهُ بِطَاعَةٍ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ انْتِفَاعٌ. إِجَابَتُهُ لِلدَّاعِينَ سَرِيعَةٌ، وَالْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ لَهُ مُطِيعَةٌ. عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ الْبَائِدِينَ، كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْمُتَقَلِّبِينَ، وَعِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِ (2) السُّفْلَى، وَعِلْمُهُ بِكُلِّ شَيْءٍ. لَا تُحِيرُهُ الْأَصْوَاتُ، وَلَا تَشْغَلُهُ اللَّغَاتُ، سَمِيعٌ لِلْأَصْوَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ، بِلا جَوَارِحَ لَهُ مُؤْتَلِفَةٌ. مُدَبِّرٌ بِصَيْرٍ، عَالِمٌ بِالْأُمُورِ، حَيٌّ قَيُّومٌ، سَدِّحَانَةٌ. كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا بِلا جَوَارِحَ وَلَا أَدْوَاتٍ، وَلَا شَفَةَ وَلَا لَهَوَاتٍ، سَدِّحَانَةٌ وَتَعَالَى عَنْ تَكْيِيفِ الصِّفَاتِ. مَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَهَنَا مَحْدُودٌ فَقَدْ جَهَلَ الْخَالِقَ الْمَعْبُودَ، وَمَنْ ذَكَرَ أَنَّ الْأَمَاكِنَ بِهِ تُحِيطُ لَزِمَتُهُ الْحَيْرَةُ وَالتَّخْلِيضُ، بَلْ هُوَ الْمُحِيطُ بِكُلِّ مَكَانٍ. فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لِيُوصَفِ الرَّحْمَنُ، بِخِلَافِ التَّنْزِيلِ وَالْبُرْهَانِ، فَصِفْ لِي جَبْرِيْلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيْلَ، هَيْهَاتَ! أَتَعْجِزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِكَ، وَتَصِفُ الْخَالِقَ الْمَعْبُودَ؟! وَأَنْتَ تُدْرِكُ (3) صِفَةَ رَبِّ الْهَيْئَةِ وَالْأَدْوَاتِ، فَكَيْفَ مَنْ لَمْ تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. (4)

1- في كنز العمال: «من لم يكن في الأشياء فيقال كائن، ولم يبين عنها فيقال بائن» والظاهر أنه الصواب.

2- في كنز العمال: «الأرضين» بدل «الأرض».

3- في كنز العمال: «وإنما لا تدرك» بدل «وأنت تدرك» والظاهر أنه الصواب.

4- حلية الأولياء: ج 1 ص 72، كنز العمال: ج 1 ص 608 ح 1737.



حلیة الأولیاء\_ به نقل از نعمان بن سعد\_: در فرمانداری کوفه، جایی که علی بن ابی طالب علیه السلام آن جا بود، حضور داشتم که ناگاه، نوف بن عبد الله وارد شد و گفت: ای امیر مؤمنان! چهل مرد یهود، پشت در هستند. علی علیه السلام فرمود: «آنها را نزد من بیاورید». آن گاه که یهودیان در پیشگاه امام قرار گرفتند، گفتند: ای علی! این پروردگارت را که در آسمان است، برای ما توصیف کن که او چگونه است؟ و چگونه موجود بوده؟ و کی بوده است؟ و بر روی چه چیزی قرار دارد؟ علی علیه السلام صاف نشست و فرمود: «ای یهودیان! به من گوش فرا دهید و به دنبال پرسیدن از دیگری نباشید. پروردگار من، نخستین است و از چیزی پدید نیامده و با چیزی مخلوط نیست. در اندیشه ای حلول نمی کند و موجود شکل داری نیست که بتوان آن را بررسی کرد و به عمقش رسید، و چیز پنهانی نیست که الهام شود. پس، از نبودن به وجود نیامده تا گفته شود که پدیده است؛ بلکه خدا والاتر از این است که با گوناگون کردن اشیا، خود نیز چگونگی پیدا کند؛ بلکه او به سبب آمد و شدِ زمان ها و دگرگونی چیزی پس از دیگری، در گذشته و آینده، از بین نخواهد رفت. چگونه با شکل ها توصیف گردد و با زبان های شیوا ستایش شود کسی که در میان اشیا نیست تا گفته شود که او پدیدار است و از اشیا دور نیست تا گفته شود که او دور است؟! بلکه او چگونگی ندارد و از رگ گردن، نزدیک تر است و در همانندی، از هر دوری دورتر است. نگاه آنی، و پشت سر هم آمدن لفظ، و جمع شدن بلندی، و گشادی قدم در تاریکی شب سیاه، و سیر شبانه بندگانش، از او پوشیده نیست. (1) ماه تابناک و گشایش خورشید درخشان که پی در پی روشنایی می دهند، و نزدیک شدن شب آینده، و پشت کردن روزی که تمام می شود، بر خدا پوشیده نیست و او فراگیرنده هر چیزی است که اراده به وجود آوردنش را دارد. پس اوست که به هر مکانی و هر وقت و زمانی و هر پایان و مدتی داناست. نهایت زمانی، [فقط] برای آفریدگان مقرر شده است و اندازه، به غیر خدا نسبت داده می شود. چیزها را از بنیان های نخستین، و امور نخستینی که پیش از او آغاز و آشکار شده بودند، نیافرید؛ بلکه آنچه را آفرید، پدید آورد و آفریدگانش را استوار ساخت و آنچه را تصویر کرد، صورت بخشید و صورتش را نیکو ساخت. در بلندپایگی یگانه گشت، پس چیزی نمی تواند از [فرمان تکوینی] او سر باز زند و او از فرمان برداری آفریده ای، سود نمی برد. به کسانی که او را می خوانند، با سرعت پاسخ می دهد. فرشتگان آسمان ها و زمین، در برابرش فرمان بردارند. دانش او به مردگان از میان رفته، همچون دانش او به زندگان در حال تغییر است، و دانش او به آسمان های بالا، همچون دانش او به زمین پایین است، و او به هر چیزی داناست. صداها، او را سر در گم نمی کنند و زبان ها، او را مشغول نمی سازند. صداها، مختلف را بدون اندام های به هم پیوسته، می شنود. تدبیر کننده و بینا، دانای امور، زنده و پاینده و پاک است. او با موسی علیه السلام بدون اندام ها و ابزار و نه بال و نه با زبان کوچک، سخن گفت. او پاک و والاتر است از چگونگی (کیفیت) داشتن صفاتش. هرکس گمان کند که خدای ما محدود است، به آفریدگار پرستش شده، نادان است و هرکس بگوید که مکان ها او را فرا می گیرند، دچار سر در گمی و آشفتگی می شود؛ بلکه اوست که هر مکانی را فراگیرنده است. پس ای کسی که خود را در توصیف [خدای] رحمتگر، برخلاف قرآن نازل شده و برهان [عقلی]، به زحمت بی فایده انداخته ای! اگر راست می گویی، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام را برایم توصیف کن. دور است و ناممکن! آیا در توصیف آفریده شده ای همچون خودت، در مانده ای، ولی آفریدگار پرستش شده را توصیف می کنی؟! بی شک، صفت پروردگار شکل و ابزار، قابل درک نیست. (2) پس چگونه می توان توصیف کرد کسی را که نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران، و آنچه در زمین ها و آسمان ها و آنچه میان آن دو است، از آن اوست، و اوست پروردگار عرش سترگ؟!»

1- ترجمه سخنان امام علی علیه السلام تا این جا، بر اساس نسخه کنز العمال است که در پانوش متن عربی، به آن، اشاره شده است.  
2- این ترجمه، بر اساس متن کنز العمال است که در پاورقی متن عربی آمده است. مقصود از «پروردگار شکل و ابزار»، فرشتگان هستند

که به اذن خدا به آفریدگان، شکل می دهند.





الإمام الحسن عليه السلام\_ لَمَّا قَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، صِفْ لِي رَبِّكَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ!\_: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ أَوَّلٌ مَعْلُومٌ، وَلَا آخِرٌ مُتَّنَاهٍ، وَلَا قَبْلٌ مُدْرِكٌ، وَلَا بَعْدٌ مَحْدُودٌ، وَلَا أَمَدٌ بِحَتَّى، وَلَا شَيْءٌ خَصَّ فَيَتَجَزَأُ، وَلَا اخْتِلَافٌ صِفَةٍ فَيَتَنَاهَى. فَلَا تُدْرِكُ الْعُقُولُ وَأَوْهَامُهَا، وَلَا الْفِكْرُ وَخَطَرَاتُهَا، وَلَا الْأَلْبَابُ وَأَذْهَانُهَا صِدْفَتَهُ فَتَقُولُ: مَتَى؟ وَلَا بَدِئٌ مِمَّا؟ وَلَا ظَاهِرٌ عَلامٌ؟ وَلَا بَاطِنٌ فِيمَا؟ وَلَا تَارِكٌ فَهَلَا (1)!

خَلَقَ الْخَلْقَ فَكَانَ بَدِينًا بَدِيعًا، إِبْتِدَاءً مَا ابْتَدَعَ، وَابْتَدَعَ مَا ابْتَدَأَ، وَفَعَلَ مَا أَرَادَ وَأَرَادَ مَا اسْتَرَادَ، ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (2)

الإمام الحسين عليه السلام: لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّصٌ، يُوحَّدُ وَلَا يُعَصَّصُ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى. (3)

1- أي: ولا هو تارك ما ينبغي خلقه فيقال: هلا تركه (هامش المصدر).

2- التوحيد: ص 45 ح 5، بحار الأنوار: ج 4 ص 289 ح 20.

3- التوحيد: ص 80 ح 35، روضة الواعظين: ص 43 وفيه «منفصل» بدل «منتقص» وكلاهما عن عكرمة، تفسير العياشي: ج 2 ص 337 ح 64 عن يزيد بن رويان نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 297 ح 24؛ تاريخ دمشق: ج 14 ص 183 عن عكرمة وفيه «منتقص» بدل «منتقص» وراجع التوحيد: ص 47 ح 9 والتفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 51 ح 24.

امام حسن علیه السلام آن گاه که مردی به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پروردگارت را به گونه ای برایم توصیف کن که گویی به او نگاه می‌کنم! \_ ستایش، برای خدایی است که نه آغازی دانسته شده [نزد ما] دارد، نه فرجامی پایان پذیر، نه قبل قابل فهم، نه بعد محدود، و نه نهایت زمانی ای که با واژه «حتی» بیان می‌شود. پیکره ای ندارد تا دارای جزء شود، و آمد و شد و جای گزینی صفات، در او راه ندارند تا محدود گردد. پس عقل‌ها و گمان‌هایشان، و فکرها و آنچه در آن‌ها در آن‌ها می‌کند، و خردها و تصوّراتشان، صفت او را درک نمی‌کنند تا که این بگویند: خدا کجاست؟ او از چه چیزی پدید آمده؟ بر چه چیزی ظاهر است؟ در چه چیزی باطن است؟ چرا [فلان] چیزی را که سزاوار آفرینش بود، نیافرید؟ به آغازگری و نوآوری، آفریدگان را آفرید. آنچه را نوآوری کرد، آغازگری نمود و آنچه را آغازگری کرد، نوآوری نمود. آنچه را اراده کرد، انجام داد و فزون خواهی در آفرینش را اراده کرد. این است خداوند، پروردگار جهانیان.

امام حسین علیه السلام: [خداوند] با حواس درک نمی‌شود و با مردم، مقایسه نمی‌شود. پس نزدیک است؛ اما چسبیده نیست، و دور است؛ اما جدا نیست، (1) و یگانه است؛ اما جزء ندارد. با نشانه‌ها شناخته می‌شود، و با علامت‌ها توصیف می‌شود. خدایی نیست جز او که بزرگ و متعالی است.

---

1- ترجمه بالا، بر اساس متن روضة الواعظین است که در پاورقی متن عربی آمده است.

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْمُرْتَدِّ، وَالْغَنِيُّ الْمُرْفَدِّ، وَالْعَوْنُ الْمُؤَيَّدِ، الرَّاحِمُ الْغَفُورُ، وَالْعَاصِمُ الْمُجِيرُ، وَالْقَاصِمُ الْمُبِيرُ، وَالْخَالِقُ الْحَلِيمُ، وَالرَّازِقُ الْكَرِيمُ، وَالسَّابِقُ الْقَدِيمُ، عَلِمْتَ فَخَبَّرْتَ، وَحَلُمْتَ فَسَتَّرْتَ، وَرَحِمْتَ فَغَفَرْتَ، وَعَظُمْتَ فَفَقِهَرْتَ، وَمَلَكَتَ فَاسْتَأْثَرْتَ، وَأَدْرَكَتَ فَاقْتَدَرْتَ، وَحَكَمْتَ فَعَدَلْتَ، وَأَنْعَمْتَ فَأَفْضَلْتَ وَأَبَدَعْتَ فَأَحْسَنْتَ، وَصَدَّعْتَ فَأَتَقَنْتَ، وَجُدْتَ فَأَغْنَيْتَ، وَأَيَّدْتَ فَكَفَيْتَ، وَخَلَقْتَ فَسَوَّيْتَ، وَوَقَّقْتَ فَهَدَيْتَ، بَطَنْتَ الْغُيُوبَ، فَخَبَّرْتَ مَكْنُونَ أَسْرَارِهَا. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: أَوَّلُ الدِّيَانَةِ بِهِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، بِشَهَادَةِ كُلِّ صِدْقَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ، وَشَهَادَةِ الْمَوْصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، وَشَهَادَتُهُمَا جَمِيعًا بِالتَّشْبِيهِ، الْمُمْتَنِعِ مِنْهُ الْأَزْلُ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ، وَمَنْ قَالَ: «كَيْفَ؟» فَقَدْ اسْتَوْصَى فُهُ، وَمَنْ قَالَ: «فِيمَ؟» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ: «عَلَامَ؟» فَقَدْ جَهَلَهُ، وَمَنْ قَالَ: «أَيْنَ؟» فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ، وَمَنْ قَالَ: «مَا هُوَ؟» فَقَدْ نَعَتَهُ، وَمَنْ قَالَ: «إِلَاحَ؟» فَقَدْ غَايَاهُ، عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ، وَخَالِقٌ إِذْ لَا مَخْلُوقَ، وَرَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَكَذَلِكَ يُوَصِّفُ رَبُّنَا، وَفَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ. (2)

1- بحار الأنوار: ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

2- الكافي: ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبد الله مولى بني هاشم، التوحيد: ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 285 ح 17 وراجع نهج البلاغة: الخطبة 152 .

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! تویی سرپرستِ راهنما، و بی نیاز بخشنده، و یاور پشتیبان، و رحم کننده و آمرزنده، و نگه دارنده و پناه دهنده، و کوبنده و نابود کننده، و آفریدگار و بردبار، و روزی دهنده و بزرگووار، و پیشین و دیرینه. دانستی و خیر دادی، بردباری کردی و پوشاندی، رحم کردی و آمرزیدی، شکوه یافتی و چیره گشتی، دارا شدی و به خود اختصاص دادی، دست یافتی و توانستی، حکم کردی و عدالت ورزیدی، نعمت دادی و بیش از استحقاق بخشیدی، نوآوری کردی و نیکو عمل کردی، ساختی و محکم کاری کردی، بی عوض بخشیدی و بی نیاز ماندی، پشتیبانی کردی و بسنده بودی، آفریدی و نظام بخشیدی، توفیق دادی و راهنمایی کردی، و از درون نهان ها آگاه گشتی و از اسرار پوشیده آنها خبر دادی.

امام کاظم علیه السلام: نخستین گام در اعتقاد به خدا شناخت اوست، و کمال شناخت خدا یگانه دانستن اوست، و کمال یگانه دانستن خدا نفی صفات از اوست؛ چرا که هر صفتی گواهی می دهد که غیر از موصوف است، و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است، و هر دو به دوگانگی [میان صفت و موصوف] گواهی می دهند، که این، درباره خدای بی آغاز، محال است. پس هر که خدا را توصیف کند، او را محدود ساخته است و هر که خدا را محدود سازد، او را شمارش کرده است و هر که خدا را بشمارد، بی آغاز بودنش را باطل کرده است، و هر که گفت: «خدا چگونه است؟»، در پی توصیف اوست، و هر که گفت: «خدا در چه چیزی است؟»، او را در ظرفی نهاده است، و هر که گفت: «خدا بر روی چیست؟»، او را نشناخته است، و هر که گفت: «خدا کجاست؟»، جایی را از او خالی دانسته است، و هر که گفت: «خدا چیست؟»، او را تعریف کرده است، و هر که گفت: «خدا تا کجاست؟»، برای او سرانجامی در نظر گرفته است. او دانا بود، آن گاه که دانسته ای نبود، و آفریدگار بود، آن گاه که آفریده ای نبود، و پروردگار بود، آن گاه که پرورده ای نبود، و پروردگار ما این چنین ستوده می شود و برتر از توصیفِ توصیف کنندگان است.



الإمام الرضا عليه السلام: **أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى مَعْرِفَتُهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ؛ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَلَا مَوْصُوفٍ، وَشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ بِالِاقْتِرَانِ، وَشَهَادَةِ الْإِقْتِرَانِ بِالْحَدِيثِ، وَشَهَادَةِ الْحَدِيثِ بِالِامْتِنَاعِ مِنَ الْأَزْلِ الْمُمتنعِ مِنَ الْحَدِيثِ. فَلَيْسَ اللَّهُ عَرَفَ مَنْ عَرَفَ بِالشَّبِيهِ ذَاتَهُ، وَلَا إِيَّاهُ وَحَدَّ مَنْ اِكْتَنَهُ (1)، وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مِنْ مَثَلِهِ، وَلَا بِهِ صَدَقَ مَنْ نَهَاهُ، وَلَا صَدَمَ صَدَمَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ، وَلَا لَهُ تَذَلَّلَ مَنْ بَعَضَهُ، وَلَا إِيَّاهُ أَرَادَ مَنْ تَوَهَّمَهُ. كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُوفٌ، بِصَنِيعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالْفِطْرَةِ تَتَبُّتُ حُجَّتُهُ، خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ، وَمُبَايَنَتَهُ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتَهُ إِيَّتَهُمْ، وَابْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ دَلِيلُهُمْ عَلَى أَنْ لَا ابْتِدَاءَ لَهُ؛ لِعَجْزِ كُلِّ مُبْتَدَأٍ عَنِ ابْتِدَاءِ غَيْرِهِ، وَأَدْوُهُ (2) إِيَّاهُمْ دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا أَدَاةَ فِيهِ؛ لِشَهَادَةِ الْأَدْوَاتِ بِفَاقَةِ الْمُتَأَدِّينَ. وَأَسْمَاؤُهُ تَعْبِيرٌ، وَأَفْعَالُهُ تَفْهِيمٌ، وَذَاتُهُ حَقِيقَةٌ، وَكُنْهَهُ تَفْرِيقٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، وَغُبُورُهُ تَحْدِيدٌ لِمَا سِوَاهُ، فَقَدْ جَهَلَ اللَّهُ مَنْ اسْتَوْصَمَهُ، وَقَدْ تَعَدَّاهُ مَنْ اسْتَمَلَّهُ، وَقَدْ أَخْطَأَهُ مَنْ اِكْتَنَهُ، وَمَنْ قَالَ: «كَيْفَ؟» فَقَدْ شَبَّهَهُ، وَمَنْ قَالَ: «لِمَ؟» فَقَدْ عَلَّلَهُ، وَمَنْ قَالَ: «مَتَى؟» فَقَدْ وَقَّتَهُ، وَمَنْ قَالَ: «فِيمَ؟» فَقَدْ ضَمَّنَّهُ، وَمَنْ قَالَ: «إِلَامَ؟» فَقَدْ نَهَاهُ، وَمَنْ قَالَ «حَتَّامَ؟» فَقَدْ غَيَّاهُ، وَمَنْ غَيَّاهُ فَقَدْ غَايَاهُ، وَمَنْ غَايَاهُ فَقَدْ جَرَّاهُ، وَمَنْ جَرَّاهُ فَقَدْ وَصَدَّاهُ، وَمَنْ وَصَدَّاهُ فَقَدْ أَلْحَدَّ فِيهِ. وَلَا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِانْغِيَارِ الْمَخْلُوقِ، كَمَا لَا يَتَحَدَّدُ بِتَحْدِيدِ الْمَحْدُودِ. أَحَدٌ لَا يَتَأَوَّلُ عَدَدٍ، ظَاهِرٌ لَا يَتَأَوَّلُ الْمُبَاشَرَةَ، مُتَجَلٌّ لَا يَسْتَهْلِكُ رُؤْيَاهُ، بَاطِنٌ لَا يَمْزِيلُهُ، مُبَايِنٌ لَا يَمَسَافُهُ، قَرِيبٌ لَا يَمْدَانُهُ، لَطِيفٌ لَا يَتَجَسَّمُ، مَوْجُودٌ لَا يَبْعَدُ عَدَمٌ، فَاعِلٌ لَا يَبْضِطِرُّ، مُقَدَّرٌ لَا يَحُولُ فِكْرَةً، مُدَبَّرٌ لَا يَحْرَكُهُ، مُرِيدٌ لَا يَهْمَامُهُ، شَاءٌ لَا يَهْمُهُ، مُدْرِكٌ لَا يَمْجَسَّهُ، سَمِيعٌ لَا يَأَلُّهُ، بَصِيرٌ لَا يَأْدَاهُ. لَا تَصَحُّبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَلَا تَصَدُّهُ الْأَمَّاكِنُ، وَلَا تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ، وَلَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ، وَلَا تُقَيِّدُهُ الْأَدْوَاتُ، سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وَجُودُهُ وَالْإِبْتِدَاءَ أَرْزُلُهُ، بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عَرَفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ، وَبِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عَرَفَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ، وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عَرَفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عَرَفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ، ضَادَّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ، وَالْجَلَالِيَّةَ بِالْبُهْمِ، وَالْجَسُوعَ (3) بِالْبَلَالِ، وَالصَّرَدَ بِالْحَرُورِ. مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا، مُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا، دَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفَرَّقِهَا، وَبِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا، ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا رُوحَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ» (4) فَفَرَّقَ بِهَا بَيْنَ قَبْلِ وَبَعْدٍ؛ لِيُعْلَمَ أَنْ لَا قَبْلَ لَهُ وَلَا بَعْدَ، شَاهِدَةٌ بِعَرَانِزِهَا أَنْ لَا غَرِيزَةَ لِمُعَرِّزِهَا، دَالَّةٌ بِتَفَاوُتِهَا أَنْ لَا تَقَاوُتَ لِمُفَاوِتِهَا، مُخْبِرَةٌ بِتَوْقِيَّتِهَا أَنْ لَا وَقْتَ لِمُوقِتِهَا. حَجَبَ بَعْضُهَا عَنِ بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنْ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا غَيْرُهَا، لَهُ مَعْنَى الرُّبُوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَحَقِيقَةَ الْإِلَهِيَّةِ إِذْ لَا مَالُوهَ، وَمَعْنَى الْعَالِمِ وَلَا مَعْلُومَ، وَمَعْنَى الْخَالِقِ وَلَا مَخْلُوقَ، وَتَأَوَّلُ السَّمْعِ وَلَا مَسْمُوعَ، لَيْسَ مَدَّ خَلْقٍ اسْتَحَقَّ مَعْنَى الْخَالِقِ، وَلَا بِإِحْدَائِهِ الْبَرَايَا اسْتَفَادَ مَعْنَى الْبَارِيَّةِ، كَيْفَ وَلَا تَعْيَبُهُ مَدٌّ، وَلَا تُدْنِيهِ قَدٌّ، وَلَا تَحْجُبُهُ لَعْلٌ، وَلَا تُؤَقِّتُهُ مَتَى، وَلَا تَشْمَلُهُ حِينَ، وَلَا تُقَارِنُهُ مَعَ. إِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدْوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَتُشِيرُ الْآلَاءُ إِلَى نِظَائِزِهَا، وَفِي الْأَشْيَاءِ يَوْجَدُ فِعَالُهَا، مَنَعَتْهَا مِنْذُ الْقِدْمَةِ، وَحَمَّتْهَا قَدَّ الْأَرْزَلِيَّةِ، وَجَبَّتْهَا لَوْلَا التَّكْمَلَةُ، اِفْتَرَقَتْ فَدَلَّتْ عَلَى مُفَرَّقِهَا، وَتَبَايَنَتْ فَاعْرَبَتْ عَنِ مُبَايِنِهَا لِمَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَبِهَا احْتَجَبَ عَنِ الرُّؤْيَةِ، وَإِلَيْهَا تَحَاكَمَ الْأَوْهَامُ، وَفِيهَا أُثْبِتَ غَيْرُهُ، وَمِنْهَا أُنِيطَ الدَّلِيلُ، وَبِهَا عَرَفَتْهَا الْإِفْرَارَ، وَبِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ، وَبِالِإِقْرَارِ الْإِيمَانُ بِهِ، وَلَا دِيَانَةَ إِلَّا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَلَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ، وَلَا إِخْلَاصَ مَعَ الشَّبِيهِ، وَلَا نَفْيَ مَعَ إِثْبَاتِ الصِّفَاتِ لِالشَّبِيهِ، فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يَوْجَدُ فِي خَالِقِهِ، وَكُلُّ مَا يُمْكِنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ، لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَالسُّكُونُ، وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، أَوْ يَعُودُ إِلَيْهِ مَا هُوَ ابْتِدَاءُهُ؟! إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ وَلَتَجَزَّأَتْ كُنْهَهُ، وَلَا مَمْتَنِعَ مِنَ الْأَزْلِ مَعْنَاهُ، وَلَمَا كَانَ لِلْبَارِي مَعْنَى غَيْرِ الْمَبْرُوءِ. وَلَوْ حُدَّ لَهُ وَرَاءَهُ إِذَا لَحُدَّ لَهُ أَمَامَهُ، وَلَوْ التَّمَسَّ لَهُ التَّمَامُ إِذَا لَزِمَهُ التَّقْصَانُ، كَيْفَ يَسْتَحِقُّ الْأَزْلَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْحُدُوثِ؟ وَكَيْفَ يُنْشِئُ الْأَشْيَاءَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْإِنْشَاءِ؟ إِذَا لَقَامَتْ فِيهِ آيَةُ الْمَصْنُوعِ، وَلِتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَمَا كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ. لَيْسَ فِي مُحَالِ الْقَوْلِ حُجَّةٌ، وَلَا فِي الْمَسْأَلَةِ عَنْهُ جَوَابٌ، وَلَا فِي مَعْنَاهُ لَهُ تَعْظِيمٌ، وَلَا فِي إِبَاتِهِ عَنِ الْخَلْقِ ضَمِيمٌ، إِلَّا بِامْتِنَاعِ الْأَرْزَلِيِّ أَنْ يُشَى، وَمَا لَا بَدَأَ لَهُ أَنْ يُبْدَأَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا وَخَسِرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. (5)**

- 1- .اكتنّيه : أي توهم أنّه أصاب كنهه (بحار الأنوار : ج 4 ص 235) .
- 2- .أدو\_ على وزان فلس \_ : مصدر جعلي من الأداة مضاف إليه تعالى؛ أي جعله إيّاهم ذوي أدوات وآلات في إدراكاتهم وأفعالهم. و«المتأدّين» أيضا من هذه المادّة جمع لاسم الفاعل من باب التفعّل؛ أي من يستعمل الأدوات في أموره (هامش المصدر) .
- 3- .الجسو: الجمود . وجسا الماء جَمُد (تاج العروس : ج 19 ص 286) .
- 4- .. الذاريات : 49 .
- 5- .التوحيد : ص 34 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 150 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي ، الأمالي للمفيد : ص 253 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبري ، الأمالي للطوسي : ص 22 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبري وكلاهما نحوه ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 وراجع تحف العقول : ص 61 .

امام رضا علیه السلام: نخستین گام در پرستش خدای متعال، شناخت اوست، و پایه شناخت خدا یگانه دانستن اوست، و ساختار یگانه دانستن خدای متعال، نفی صفات از اوست؛ زیرا خردها گواهی می دهند که هر صفت و موصوفی آفریده شده است، و هر آفریده شده ای، گواهی می دهد که آفریدگاری دارد که نه صفت است و نه موصوف، و هر صفت و موصوفی به همراهی [یکدیگر] گواهی می دهند، و همراهی، به پدید آمدن گواهی می دهد، و پدید آمدن، گواهی می دهد که با بی آغاز بودن، ناسازگار است و بی آغاز بودن با پدید آمدن، ناسازگار است. پس کسی که ذات خدا را با همانند کردنش با دیگر چیزها بشناسد، او را نشناخته است، و هر که در صدد رسیدن به نهایت خدا باشد، او را یگانه ندانسته است، و هر که خدا را مانند دیگر چیزها بداند، به حقیقت او نرسیده است، و هر که برای خدا پایانی در نظر بگیرد، او را تصدیق نکرده است، و هر که به خدا اشاره کند، صمد بودن او را در نظر نگرفته است، و هر که خدا را همانند دیگر چیزها بداند، او را قصد نکرده است، و هر که خدا را دارای اجزا بداند، در برابرش فروتنی نکرده است، و هر که خدا را در اندیشه آورد، او را اراده نکرده است. هر موجودی که ذاتش شناخته شود، ساخته شده است، و هر چه به غیر خود استوار باشد، ناقص [و نیازمند علت] است. از راه چیزهایی که خدا ساخته، بر وجود او استدلال می شود، و با خردها شناخت خدا محکم می شود، و با فطرت، دلیل خدا پایدار می گردد. آفرینش آفریدگان به وسیله خدا، پوششی است میان او و آنها، و تفاوت خدا با آفریدگان، تفاوت او با هستی آنهاست، و آغاز شدن هستی آفریدگان به وسیله خدا، دلیل آنهاست بر این که خدا آغاز ندارد؛ چرا که هر آغاز شده ای از آغازیدن غیر خود، ناتوان است و این که خدا به آفریدگان ابزار داده است، دلیل آن است که در خدا ابزار نیست؛ زیرا ابزارها به نیازمندی صاحبان ابزار، گواهی می دهند. نام های خدا عبور دهنده [ی آفریدگان به سوی خدا] هستند [و آنان را متوجه خدا می سازند]، و کارهای خدا فهماننده [ی این است که کارها کننده ای دارند]، و ذات خدا حقیقت است، و کُنه او میان او و آفریدگانش جدایی می افکند، و همیشگی بودن خدا محدود کننده غیر اوست. کسی که در صدد توصیف خدا باشد، او را نشناخته است، و آن که بخواهد بر خدا احاطه یابد، از او در گذشته [و به چیز دیگری رسیده] است، و هر که بخواهد به کُنه خدا برسد، او را از دست داده است، و هر که گفت: «خدا چگونه است؟»، او را همانند دیگر چیزها کرده است، و هر که گفت: «خدا چرا و به چه دلیل موجود است؟»، او را ناقص [و نیازمند علت] دانسته است، و هر که گفت: «خدا چه وقت بوده است؟»، او را دارای زمان دانسته است، و هر که گفت: «خدا در چه چیزی است؟»، او را در ظرفی نهاده است، و هر که گفت: «خدا تا کجاست؟»، او را نهایت دار دانسته است، و هر که گفت: «خدا تا کی است؟»، او را دارای سرانجام دانسته است، و هر که چنین کند، میان او و دیگر چیزها سرانجام مشترک قرار داده است، و این، یعنی او را دارای اجزا دانسته است، و این، یعنی او را توصیف کرده است، و این، یعنی به بیراهه رفته است. و خدا با تغییر کردن آفریده تغییر نمی کند، همان طور که در اندازه گیری با معیارهای محدود، محدود نمی گردد. او یکتاست؛ اما نه از نوع یکی بودن عدد [که در مقابل دو تا و سه تا بودن است]، و ظاهر است؛ اما نه به معنای لمس شدن، و آشکار است؛ اما نه به معنای دیده شدن، و باطن است؛ اما نه به معنای کنار بودن [از دیگر چیزها]، و دور است؛ اما نه از نظر مسافت، و نزدیک است؛ اما نه از جهت مکانی، و لطیف است؛ اما نه از نظر جسمانی، و موجود است؛ اما نه پس از عدم، و فاعل است؛ اما نه با اضطرار، و تقدیر کننده است؛ اما نه با نیروی فکر، و تدبیر کننده است؛ اما نه با حرکت کردن، و اراده کننده است؛ اما نه با کوشش، و خواهنده است؛ اما نه با تلاش، و درک کننده است؛ اما نه با وسیله حس کردن، و شنواست؛ اما نه با ابزار، و بیناست؛ اما نه با وسیله. زمان ها با او همراه نیستند، و مکان ها او را شامل نمی شوند، و خواب های سبک، او را فرا نمی گیرند، و صفت ها او را محدود نمی سازند، و ابزارها او را مقید نمی کنند. بودنش بر زمان ها، هستی اش بر نیستی، و بی آغاز بودنش بر آغاز، پیشی گرفته است. از این که قوای ادراکی را دارای ادراک ساخته است، معلوم می شود که او دارای قوه ادراکی نیست، و از این که جوهرها را جوهر ساخته است، روشن می شود که او جوهر ندارد، و از این که چیزها را ضد هم قرار داده است، دانسته می شود که ضدی ندارد، و از این که چیزها را همراه هم کرده است، معلوم می شود که همراهی ندارد. روشنایی را ضد تاریکی، و آشکاری را ضد پوشیدگی، و خشکی را ضد تری، و سرما را ضد گرما قرار داد. آفریدگان دور از

هم را با هم جمع کرده و آفریدگانِ نزدیک به هم را از هم جدا نموده است. جداکردن آفریدگان بر جداکننده آنها، و جمع کردن آفریدگان بر جمع کننده آنها دلالت می کند. این، همان سخن خدای عز و جل است که: «و از هر چیزی دو گونه آفریدیم. باشد که [خدا را] به یاد آورید». با آفریدگان، میان پیش و پس، جدایی افکنده تا روشن شود که پیش و پس ندارد. طبیعت های آفریدگان، گواهی می دهند که آفریننده طبیعت ها، خود، طبیعت ندارد. کاستی های آفریننده کاستی ها، خود، کاستی ندارد. زمان داشتن آفریدگان، بیانگر این است که آفریدگار آنان، زمان ندارد. برخی آفریدگان را از برخی دیگر پنهان کرده تا معلوم شود که میان او و آفریدگان، پوششی جز خود آفریدگان وجود ندارد. آن گاه که پرورده ای نبود، او حقیقت پروردگاری را داشت، و آن گاه که بنده ای نبود، او حقیقت خدایی را داشت، و آن گاه که دانسته ای نبود، او حقیقت دانایی را داشت، و آن گاه که آفریده ای نبود، او حقیقت آفریدگاری را داشت، و آن گاه که شنیده ای نبود، او حقیقت شنوایی را داشت. از وقتی که شروع به آفرینش کرد، سزاوار حقیقت آفریدگاری نشد، (1) و با ایجاد آفریده ها از حقیقت آفرینندگی بهره مند نشد. چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که واژه «مُذَّ (از وقتی که)» او را [در برخی زمان ها] غایب نمی کند، و واژه «قد (نزدیک است)» [که نشانه نزدیکی زمانی است،] او را [به برخی زمان ها] نزدیک نمی کند و واژه «لَعَلَّ (شاید)» [، میان خدا و خواسته اش] حجاب نمی افکند، و واژه «متی (کی؟)» او را زمانمند نمی کند، و «حین (زمانی که)» او را فرا نمی گیرد، و واژه «مع (با)» او را با چیزی همراه نمی کند؟! ابزارها خودشان را محدود می سازند [، نه خدا را]، و وسیله به مانند خود اشاره می کند، و تأثیر ابزار، در میان چیزها [ی آفریده شده، و نه خدا] یافت می شود. واژه «مُذَّ (از زمانی که)» جلوی همیشگی بودن آفریدگان را می گیرد، و واژه «قد (نزدیک است)» [که به نزدیکی زمانی اشاره می کند،] آفریدگان را از بی آغاز بودن باز می دارد، و واژه «لولا (اگر نبود)» [که به نبود چیزی در اثر چیز دیگر اشاره می کند،] آفریدگان را از کامل بودن دور می کند. جدایی آفریدگان، بیانگر جداکننده آنهاست، و دوری آنها از هم، نشانگر دور کننده آنها از یکدیگر است؛ چرا که سازنده آفریدگان، بر خردها پدیدار گشته است، و به وسیله آفریدگان، از دیده شدن پنهان گشته است، و گمان ها بر اساس آفریدگان درباره خدا حکم می کنند، و در آفریدگان تغییر نهاده شده است، و از آفریدگان [برای اثبات وجود خدا] دلیل آورده می شود، و از راه آفریدگان، اقرار [به وجود خدا] به آفریدگان شناسانده شده است، و با خردها تصدیق خدا محکم می گردد و با اقرار [به وجود خدا] ایمان به خدا کامل می گردد. دینداری، تنها پس از شناخت خداست، و شناخت خدا با اخلاص (2) به دست می آید، و با وجود تشبیه خدا به آفریدگان، اخلاصی وجود ندارد، و با اثبات صفت ها برای خدا «تشبیه» نفی نمی شود. پس هر آنچه در آفریده هست، در آفریدگار آن یافت نمی شود، و هر چه در آفریده امکان دارد، در سازنده آن مُحال است. حرکت و سکون بر خدا جاری نیست، و چگونه ممکن است چیزی که خدا آن را ایجاد کرده است، در خود او جریان یابد، یا آنچه خودش آن را آغاز کرده (آفریده)، به خود او باز گردد [و در او موجود شود]؟! اگر چنین باشد، ذاتش ناقص و حقیقتش دارای اجزا خواهد بود، و بی آغاز بودن حقیقتش محال خواهد شد، و آفریننده، حقیقتی جز آفریده شده نخواهد داشت. اگر برای خدا پشت سر در نظر گرفته شود، پیش رو خواهد داشت، و اگر برای او کامل شدن جسته شود، او را کاستی لازم می آید. کسی که پیدایش برایش محال نیست، چگونه سزاوار بی آغاز بودن خواهد بود؟! و کسی که نوپدید آمدن برایش مُحال نیست، چگونه اشیا را نوپدید می آورد؟! اگر چنین باشد (در خدا پیدایش و نوپدید آمدن ممکن باشد)، نشانه ساخته شدن در خدا ثابت می شود، و او به دلیلی [برای وجود سازنده ای دیگر] بدل خواهد شد، پس از آن که آفریدگان بر وجود او دلالت کردند. سخن مُحال نمی تواند دلیل چیزی باشد، و پرسش درباره او [با عباراتی همچون: چگونه است؟ از کی موجود شده است؟] پاسخ ندارد، و هر پاسخی که گفته شود، بیانگر شکوه خدا نیست، و لازمه تفاوت آفریدگار با آفریدگان، ستم [بر آفریدگان] نیست؛ (3) بلکه [این تفاوت، از آن روست که] موجود بی آغاز، نمی تواند دومی داشته باشد، و چیزی که آغاز ندارد، نمی تواند آغاز شود. خدایی جز خدای یگانه بلندپایه و باشکوه وجود ندارد. مشرکان، دروغ گفتند و به گم راهی سخت و زبانی آشکار گرفتار شدند. و درود خدا بر محمد پیامبر و خاندان پاک و پاکیزه اش باد!

1- چون قبل از آفرینش نیز قدرت و صلاحیت آفریدن را داشت .

2- اخلاص اعتقادی و خداشناختی ، به این معناست که خدا بودن را در خدا منحصر کنیم که نتیجه اش توحید و نفی تشبیه و انکار شریک است .

3- مثلاً آفریدگان نمی توانند اعتراض کنند که: «چرا ما هم مثل خدا بی آغاز نیستیم؟»؛ چرا که چنین چیزی مُحال است ، گذشته از آن که چنین حقی را نیز ندارند .

















## بخش پنجم : شناخت صفت های سلبی

### اشاره

بخش پنجم : شناخت صفت های سلبی فصل یکم : همانند فصل دوم : اندازه فصل سوم : جزء فصل چهارم : دگرگون فصل پنجم : جسم و صورت فصل ششم : پدر و فرزند فصل هفتم : خواب سبک و خواب سنگین فصل هشتم : حرکت و سکون

الفصل الأول: المثل 1 / 1 ليس كمثله شيء الكتاب «أليس كمثله شيء وهو السميع البصير» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: ليس شيء إلا وله شيء يعدله، إلا الله عز وجل، فإنه لا يعدله شيء . (2)

الإمام علي عليه السلام: لا له مثل فيعرف بمثله . (3)

عنه عليه السلام: الذي نأى من الخلق فلا شيء كمثله . (4)

---

1- الشورى : 11 .

2- ثواب الأعمال : ص 17 ح 6 عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام .

3- الكافي : ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحيد : ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 266 ح 14 .

4- الكافي : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 32 ح 1 وفيه «بان» بدل «نأى» وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 266 ح 14 .

## فصل یکم : همانند

### 1 / 1 چیزی همانند او نیست

فصل یکم : همانند 1 / 1 چیزی همانند او نیستقرآن «چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا و بینا» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چیزی جز خدای عز و جل وجود ندارد، مگر آن که چیز دیگری همسنگ آن باشد؛ چرا که چیزی همسنگ خدا وجود ندارد.

امام علی علیه السلام: برای خدا همانندی وجود ندارد تا با آن، شناخته شود.

امام علی علیه السلام: از آفریدگان فاصله دارد. در نتیجه، چیزی همانند او نیست.

عنه عليه السلام: لا يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، ولا يَتَبَدَّلُ فِي الْأَحْوَالِ، ولا تُبْلِيهِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ، ولا يُعَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَالظَّلَامُ، ولا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ ولا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَعْضَاءِ، ولا بِعَرَضٍ مِنَ الْأَعْرَاضِ، ولا بِالْغَيْرِيَّةِ وَالْأَبْعَاضِ، ولا يُقَالُ: لَهُ حَدٌّ ولا نِهَآيَةٌ، ولا انْقِطَاعٌ ولا غَايَةٌ، ولا أَنَّ الْأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتَقْلَهُ أو تُهْوِيَهُ، أو أَنَّ شَيْئًا يَحْمِلُهُ فَيَمِيلُهُ أو يُعَدِّلُهُ. (1)

عنه عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تُمَثِّلُوا بِالرَّبِّ الَّذِي لا- مِثْلَ لَهُ، أو تُشَبِّهُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، أو تُلْقُوا عَلَيْهِ الْأَوْهَامَ، أو تُعْمَلُوا فِيهِ الْفِكْرَ، أو تُضْرِبُوا لَهُ الْأَمْثَالَ، أو تُتَعَتَّوهُ بِنُعُوتِ الْمَخْلُوقِينَ؛ فَإِنَّ لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَارًا. (2)

الإمام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا هَؤُلَاءِ الْمَارِقَةَ! الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ اللَّهَ بِأَنْفُسِهِمْ، يُضَاهِنُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، بَلْ هُوَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ، وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. اسْتَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ وَالْجَبْرُوتَ، وَأَمْضَى الْمَشِيئَةَ وَالْإِرَادَةَ وَالْقُدْرَةَ وَالْعِلْمَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ، لا مُنَازَعَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ، ولا كُفُولَ لَهُ يُعَادِلُهُ، ولا ضِدَّ لَهُ يُنَازِعُهُ، ولا سَمِيَّ لَهُ يُشَابِهُهُ، ولا مِثْلَ لَهُ يُشَاكِلُهُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام- لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ-: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ النَّاسَ لا يَزَالُ بِهِمُ الْمَنْطِقُ حَتَّى يَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ، فَإِذَا سَمِعْتُمْ ذَلِكَ فَقُولُوا: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (4)

1- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 477 ح 116، بحار الأنوار: ج 4 ص 254 ح 8.

2- روضة الواعظين: ص 46، بحار الأنوار: ج 3 ص 298 ح 25.

3- تحف العقول: ص 244، بحار الأنوار: ج 4 ص 301 ح 29.

4- الكافي: ج 1 ص 92 ح 3، التوحيد: ص 456 ح 10 كلاهما عن محمد بن مسلم، المحاسن: ج 1 ص 371 ح 809 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام في «الواحد الذي ليس كمثل شيء»، بحار الأنوار: ج 3 ص 264 ح 25.



امام علی علیه السلام: در هیچ حالتی دگرگون نمی شود و در حالت های مختلف، دگرگون نمی شود. شب ها و روزها او را فرسوده نمی کند، و روشنی و تاریکی، او را دگرگون نمی سازد. با اجزا و دست و پا و اندام و عرضی از عرض ها و غیر بودن (1) و بعضی داشتن، نمی توان او را توصیف کرد، و نمی توان گفت: اندازه و سرانجام و پایان و نهایت دارد، و نمی توان گفت چیزها او را فرا می گیرند و او را کم یا واژگون می سازند، یا این که چیزی او را حمل می کند و گج یا راست، نگه می دارد.

امام علی علیه السلام: بپرهیزید از این که چیزی را همانند پروردگاری بدانید که همانندی ندارد، یا او را به آفریده اش تشبیه کنید، یا گمان ها و تصوّرات خود را بر او منطبق سازید، یا در ذاتش فکر کنید، یا برای او همانندهایی در نظر بگیرید، یا او را با ویژگی های آفریدگان وصف کنید؛ چرا که هر کس چنین کند، گرفتار آتش جهنّم خواهد شد.

امام حسین علیه السلام: ای مردم! از این بی دینان که خدا را به خود تشبیه می کنند و با گفته کافران اهل کتاب هم آواز می شوند، بپرهیزید. [بدانید که] او خداست و چیزی همانند او نیست، و او شنوا و بیناست. دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را دریابد، و اوست ریزبین آگاه. یگانگی و بزرگی را ویژه خود ساخته، و خواست و اراده و توانایی و دانش به بودنی ها را به اجرا گذاشته است. هم‌آوردی برای او در هیچ امری از امورش نیست و همتایی که با او برابری کند، برایش نیست و ضدّی که با او ستیزه کند، وجود ندارد و همنامی که به او ماند، نیست، و همانندی که با او همسانی داشته باشد، وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام: به محمّد بن مسلم: ای محمّد! مردم همیشه سخن می گویند تا آن که سخنشان به خدا برسد. پس هرگاه سخنشان را درباره خدا شنیدید، بگویید: خدایی جز الله \_ که یکتاست و چیزی همانند او نیست \_، وجود ندارد.

1- .. یعنی: خدا اجزایی ندارد که بعضی از آنها غیر دیگری باشد (بحار الأنوار: ج 4 ص 258).

عنه عليه السلام: قَدِمَ وَفَدُّ مِنْ أَهْلِ فَلَسْطِينَ عَلَى الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُمْ: . . . «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُؤًا أَحَدٌ» فَيُعَاوَنُهُ فِي سُلْطَانِهِ. (1)

ربيع الأبرار: سَأَلَ أَعْرَابِيٌّ جَعْفَرًا الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَعَنِ التَّوْحِيدِ، فَتَنَاوَلَ بِيضَةً بَيْنَ يَدَيْهِ فَوَضَعَ بِهَا عَلَى رَاحَتَيْهِ وَقَالَ: هَذَا حِصْنٌ مَمْلُوقٌ لَا صَدْعَ فِيهِ، ثُمَّ مِنْ وَرَائِهِ غَرْقِيٌّ (2) مُسْتَشْفٌ، ثُمَّ مِنْ وَرَائِهِ دَمْعَةٌ سَائِلَةٌ، ثُمَّ مِنْ وَرَائِهَا ذَهَبٌ مَانِعٌ، ثُمَّ لَا تَنْفُكُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَنْفَلِقَ عَنْ طَاوُوسٍ مُلَمَّعٍ. فَأَيُّ شَيْءٍ فِي الْعَالَمِ إِلَّا وَهُوَ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؟ (3)

الكافي عن حمزة بن محمد: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْجِسْمِ وَالصُّورَةِ، فَكَتَبَ: سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ! لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: لَا يَدْرُكُ بِحَاسَةٍ، وَلَا يُقَاسُ بِشَيْءٍ. (5)

عنه عليه السلام- لَمَّا قَالَ لَهُ بَعْضُ الزَّنَادِقَةِ: هَلْ يُقَالُ لِلَّهِ: إِنَّهُ شَيْءٌ؟ -: نَعَمْ، وَقَدْ سَمِعِي نَفْسَهُ بِذَلِكَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَيْءٍ دَهَّ قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» (6) فَهُوَ شَيْءٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (7)

1- التوحيد: ص 93 ح 6 عن وهب بن وهب القرشي .

2- .. ما أثبتناه هو الصحيح، وما في المصدر «عرقى»، وهو تصحيف عرقى \_ بالغين المعجمة \_ وهو قشر البيضة الرقيق .

3- ربيع الأبرار: ج 4 ص 450 .

4- الكافي: ج 1 ص 104 ح 2، التوحيد: ص 97 ح 3 و ص 102 ح 16، بحار الأنوار: ج 3 ص 301 ح 34 وراجع التوحيد: ص 98 ح 4 .

5- الكافي: ج 1 ص 78 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 131 ح 28، التوحيد: ص 251 ح 3، الاحتجاج: ج 2 ص 354 ح 281 كلها عن محمد بن عبد الله الخراساني، بحار الأنوار: ج 3 ص 36 ح 12 .

6- الأنعام: 19 .

7- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 134 ح 31 عن محمد بن علي الخراساني خادم الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 259 ح 5 .

امام صادق علیه السلام: گروهی از مردم فلسطین به حضور امام باقر علیه السلام رسیدند و درباره مشکلاتی از او پرسش کردند. ایشان پاسخ داد و فرمود: «... (و کسی همتای او نیست) تا در فرمان روایی اش به او کمک کند».

ربیع الأبرار: عرب بادیه نشینی از امام صادق علیه السلام درباره توحید پرسش کرد. امام علیه السلام متخمی برداشت و در کف دستش نهاد و [به پوست تخم اشاره کرده،] فرمود: «این، قلعه صافی است که شکافی در آن نیست. پس از این پوست، لایه نازک شفاف قرار دارد و پس از آن، چیزی همچون اشک ریزان وجود دارد و پس از آن، چیزی همچون طلای روان قرار دارد. پس از این، روزها و شب ها می گذرد تا این که شکافته می شود و از آن، طاووسی درخشان بیرون می آید. پس چه چیزی در جهان وجود دارد، مگر آن که دلیل این است که چیزی همانند خدا نیست؟»

الکافی\_ به نقل از حمزة بن محمد -: به امام ابو الحسن علیه السلام (1) نامه ای نوشتم و از او درباره جسم و صورت پرسیدم. ایشان در پاسخ نوشت: «پاك است آن که چیزی همانند او نیست؛ نه جسم است و نه صورت».

امام رضا علیه السلام: [خداوند] با هیچ يك از حواس، درك نمی شود و با چیزی سنجیده و مقایسه نمی شود.

امام رضا علیه السلام\_ آن گاه که برخی ملحدان به او گفتند: آیا می توان در باره خدا گفت که: او شیء است؟\_ بله. خدا در کتابش خود را شیء نامیده و گفته: «بگو: کدام شیء گواهی اش بزرگ تر است؟ بگو: خدا، میان من و شما گواه است». پس خدا چیزی است که چیزی همانند او نیست.

التوحيد عن محمد بن عيسى بن عبيد: قال لي أبو الحسن عليه السلام: ما تقول إذا قيل لك: أخبرني عن الله عز وجل شيء هو أم لا؟ قال: فقلت له: قد أثبت الله عز وجل نفسه شيئاً حيث يقول: «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَيْءٍ دَعَا قُلَّ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» فأقول: إنه شيء لا كالأشياء؛ إذ في نفي الشبهة عنه إبطاله ونفيه. قال لي: صدقت وأصبت. ثم قال لي الرضا عليه السلام: للناس في التوحيد ثلاثة مذاهب: نفي، وتشبيه، وإثبات بغير تشبيه، فمذهب النفي لا يجوز؛ ومذهب التشبيه لا يجوز؛ لأن الله - تبارك وتعالى - لا يشبهه شيء، والسبيل في الطريقة الثالثة إثبات بلا تشبيه. (1)

الإمام الجواد عليه السلام: ربنا - تبارك وتعالى - لا شبه له، ولا ضد ولا ند ولا كيف ولا نهاية ولا تبصير بصير. (2)

عنه عليه السلام: قام رجل إلى الرضا عليه السلام فقال له: يا ابن رسول الله، صف لنا ربك؛ فإن من قبلنا قد اختلفوا علينا. فقال الرضا عليه السلام: إنه من يصف ربه بالقياس لا يزال الدهر في الالتباس، ماثلاً عن المنهاج، ظاعناً في الأعوجاج، ضالاً عن السبيل، قائلاً غير الجميل، أعرفه بما عرف به نفسه من غير رؤية، وأصفه بما وصف به نفسه من غير صورة، لا يدرك بالحواس، ولا يقاس بالناس، معروف بغير تشبيه، ومُتدان في بعده لا بنظير، لا يُمثل بحليقته. (3)

- 
- 1- التوحيد: ص 107 ح 8، تفسير العياشي: ج 1 ص 356 ح 11 عن هشام المشرقي نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 262 ح 19.
  - 2- الكافي: ج 1 ص 117 ح 7، التوحيد: ص 194 ح 7 وفيه «ولا أقطار» بدل «ولا تبصير بصير» وكلاهما عن أبي هاشم الجعفرى.
  - 3- التوحيد: ص 47 ح 9 عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الإمام العسكري عن أبيه عليهما السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 50 ح 24 وفيه «طاغيا» بدل «ظاعنا»، بحار الأنوار: ج 3 ص 297 ح 23.

التوحيد\_ به نقل از محمد بن عیسی بن عبید\_ امام رضا علیه السلام به من فرمود: «اگر از تو بپرسند که آیا خدا شیء است یا نه، چه پاسخ می دهی؟». به او گفتم: خدا، خودش را شیء دانسته، آن جا که می گوید: «بگو: کدام شیء، گواهی اش بزرگ تر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است». من هم می گویم: خدا شیء است، اما نه همچون اشیای دیگر؛ زیرا اگر او را شیء ندانیم، او را انکار ورد کرده ایم. امام علیه السلام به من فرمود: «راست گفتمی و به حق رسیدی». آن گاه امام رضا علیه السلام به من فرمود: «مردم در بحث توحید، سه اعتقاد دارند: نفی، تشبیه و اثبات بدون تشبیه. اعتقاد نفی، درست نیست و اعتقاد تشبیه، درست نیست؛ زیرا چیزی همانند خدای والا و متعال وجود ندارد، و راه درست، اعتقاد سوم، یعنی اثبات [خدا] بدون تشبیه [او به دیگر موجودات] است».

امام جواد علیه السلام: پروردگار والا و بلند مرتبه ما، همانند، مخالف، همتا، چگونگی، سرانجام و درك چشم ندارد.

امام جواد علیه السلام: مردی پیش روی امام رضا علیه السلام ایستاد و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پروردگارت را برای ما توصیف کن که کسانی که در نزد ما هستند با ما در این باره، اختلاف دارند. امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس پروردگارش را با قیاس [و مقایسه او با آفریدگان] وصف کند، همیشه در اشتباه می ماند و از راه روشن، منحرف است، و کژ روی کرده، و از راه درست، گم راه است، و سخن نازیبنده می گوید. خدا را به همان صورت که خود شناسانده، بدون این که قابل مشاهده باشد، معرفی می کنم و او را با همان بیان که خود توصیف کرده، بدون این که صورت و شکل قابل تصویری داشته باشد، می ستایم. او با حواس، درك نمی شود و با مردم، قیاس نمی شود. او بدون تشبیه شناخته می شود. در عین حال که دور است، نزدیک است و بی آن که همانندی داشته باشد، به آفریدگانش تشبیه نمی شود».

1 / 2 ما عَرَفَ اللَّهُ مَنْ شَبَّهَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: . . . ما عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي . (1)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَمْ يُشَبَّهُهُ بِالْخَلْقِ . (2)

عنه عليه السلام في تنزيه الله سبحانه: وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ ، وَالْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ ، وَنَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجُجِ بَيِّنَاتِكَ . (3)

عنه عليه السلام أيضا: فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَائِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ وَتَلَاخُمِ حَقَاقِ مَفَاصِدِ لِيَهُمِ الْمُحْتَجِبَةِ لِتَنْدِيرِ حِكْمَتِكَ لَمْ يَعْقِدْ غَيْبِ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ ، وَلَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينُ بِأَنَّهُ لَا نِدَّ لَكَ ، وَكَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبَرُّؤَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمَتَّبِعِينَ إِذْ يَقُولُونَ: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ\* إِذْ نُسَّوْا بِكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (4) . (5)

1- التوحيد: ص 68 ح 23، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 116 ح 4، الأمالي للصدوق: ص 55 ح 10، مشكاة الأنوار: ص 39 ح 5  
كلها عن الريان بن الصلت عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 383 ح 288 عن الإمام الرضا عليه السلام  
صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 2 ص 297 ح 17 .

2- غرر الحكم: ح 8648 .

3- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع التوحيد: ص 54 ح 13 وبحار الأنوار: ج 4  
ص 277 .

4- الشعراء: 97 و 98 .

5- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 318 ح 17 .

## 1 / 2 آن که خدا را تشبیه کند، او را نشناخته است

1 / 2 آن که خدا را تشبیه کند، او را نشناخته استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای متعال فرمود: «... هر که مرا به آفریده ام همانند کند، مرا نشناخته است».

امام علی علیه السلام: آن که خدای پاک را یگانه بداند، او را به آفریده همانند نمی کند.

امام علی علیه السلام\_ در تنزیه خدای پاک\_ : گواهی می دهم که هر کس تو را با چیزی از آفریده هایت برابر نهد، برای تو شریک قرار داده است و مشرک به تو، کافر است بدانچه آیت های محکم تو نازل کرد، و گواهی حجت های روشن تو بدان گویاست.

امام علی علیه السلام\_ در تنزیه خدای پاک\_ : گواهی می دهم که هر کس تو را به آفریده ات که اندام هایش جدا از هم است و مفصل های کوچکش به هم پیوسته است و به واسطه تدبیر حکیمانه ات پوشیده است، همانند کند، درون پنهان او به شناخت تو استوار نگشته است و دلش در این که تو همتایی نداری، با یقین همراه نشده است، و گویا بیزاری پیروان از پیروی شدگان (یعنی بت ها، در روز قیامت) را نشنیده است که می گویند: «به خدا سوگند که بی شک، ما در گم راهی آشکاری بودیم، آن گاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می داشتیم».

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يُشْبَهُ شَيْئًا، وَلَا يُشْبَهُهُ شَيْءٌ، وَكُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام- في تمجيد الله جلَّ وعلا-: إلهي بَدَتِ قُدْرَتُكَ وَلَمْ تَبْدُ هَيْئَتُهُ، فَجَهَلُوكَ وَقَدَّرُوكَ وَالتَّقْدِيرُ عَلَى غَيْرِ مَا بِهِ وَصَفُوكَ، وَإِنِّي بَرِيءٌ يَا إلهي مِنَ الَّذِينَ بِالتَّشْبِيهِ طَلَبُوكَ، لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، إلهي وَلَنْ يَدْرِكُوكَ، وَظَاهِرٌ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمَتِكَ ذَلِيلُهُمْ عَلَيْكَ لَوْ عَرَفُوكَ، وَفِي خَلْقِكَ يَا إلهي مَنَدُوحَةٌ أَنْ يَتَنَاوَلُوكَ بَلْ سَوَّوْكَ بِخَلْقِكَ، فَمِنْ ثَمَّ لَمْ يَعْرِفُوكَ، وَاتَّخَذُوا بَعْضَ آيَاتِكَ رَبًّا فَبَدَّلَكَ وَصَفُوكَ، تَعَالَيْتَ رَبِّي عَمَّا بِهِ الْمُشَبَّهُونَ نَعَتُوكَ. (2)

1 / 3 تَوْضِيحٌ مَا يُوْهِمُ التَّشْبِيهَ التَّوْحِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ: حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِحُجْرَةِ اللَّهِ، وَنَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيِّنَا، وَشِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا؛ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَا الْحُجْرَةُ؟ قَالَ: اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِالْحُجْرَةِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آخِذٌ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَنَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ آخِذُونَ بِأَمْرِ نَبِيِّنَا وَشِيعَتُنَا آخِذُونَ بِأَمْرِنَا. (3)

- 
- 1- التوحيد: ص 80 ح 36 عن المفصل بن عمر، الإرشاد: ج 2 ص 204 وليس فيه صدره، بحار الأنوار: ج 3 ص 299 ح 30.
  - 2- التوحيد: ص 125 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 117 ح 5 وفيه «واهيمة» بدل «هيئة»، الأمالي للصدوق: ص 707 ح 970 عن أبي هاشم الجعفري، الإرشاد: ج 2 ص 152 عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بشارة المصطفى: ص 207 عن مسهر، روضة الواعظين: ص 44 والثلاثة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: ج 94 ص 181 ح 9.
  - 3- التوحيد: ص 165 ح 1، بحار الأنوار: ج 4 ص 24 ح 1 وراجع التوحيد: ص 165 و166 ح 2 و 3.



## 1 / 3 توضیح آنچه گمان تشبیه می آورد

امام صادق علیه السلام: هر که خدا را همانند آفریده اش بداند، مشرک است. خدای والا و متعال، همانند چیزی نیست و چیزی همانند او نیست، و هر چه در گمان پیدا شود، خدا غیر از آن است.

امام رضا علیه السلام در ستایش خدای متعال: خدایا! توانایی ات آشکار است و چگونگی و شکلی از تو و قدرت تو آشکار نیست. آفریدگان، تو را نشناختند و برای تو اندازه مشخص کردند، در حالی که مشخص کردن اندازه برای تو برخلاف توصیفی است که از تو می کنند [و می گویند تو آفریدگار و پروردگار بی همتایی]، و من از کسانی که با همانند سازی در پی شناخت تو، بیزارم. چیزی همانند تو نیست و آنان [با روش همانند سازی] هیچ گاه به تو نمی رسند و اگر می خواستند تو را بشناسند، نعمت های آشکار تو برای آنها می توانست دلیل و راهنمای آنها به سوی تو باشد و در [مطالعه] آفریدگانت، میدان وسیعی بود که می توانستند به تو برسند؛ اما آنان [این کار را نکردند] و تو را با آفریده ات یکسان دانستند و در نتیجه، تو را نشناختند و برخی نشانه های پروردگار دانستند و با آن، تو را وصف کردند. ای پروردگار من! از آنچه تشبیه کنندگان با آن تو را توصیف می کنند، والاتری.

1 / 3 توضیح آنچه گمان تشبیه می آورد التوحید - به نقل از محمد بن حنفیه: امیر مؤمنان به من فرمود: «در روز قیامت، پیامبر خدا، دامان خدا را می گیرد و ما، دامان پیامبران را می گیریم و پیروان ما، دامان ما را می گیرند». گفتم: ای امیر مؤمنان! مقصود از دامان چیست؟ فرمود: «خدا، بزرگ تر از آن است که با دامان و جز آن، وصف شود؛ بلکه پیامبر خدا، امر (1) خدا را می گیرد و ما خاندان محمد، امر پیامبران را می گیریم و پیروان ما، امر ما را می گیرند».

1- مقصود از امر یا اوامر خدا، معارف و احکام اسلام است.

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «(يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِيَّ)» (1)\_: اليْد في كَلَامِ الْعَرَبِ الْقُوَّةُ وَالنَّعْمَةُ؛ قَالَ: «وَإِذْ كُنَّا عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِي» (2) وَقَالَ: «وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَهَا بِأَيْدِي» (3) أَي بَقُوَّةٍ، وَقَالَ: «وَ أَيْدِيَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ» (4) أَي قَوَاهُمْ، وَيُقَالُ: لِفُلَانٍ عِنْدِي أَيَادِي كَثِيرَةٌ أَي فَوَاضِلٌ وَإِحْسَانٌ، وَلَهُ عِنْدِي يَدٌ بَيِّضَاءٌ؛ أَي نِعْمَةٌ. (5)

عنه عليه السلام في قول الله عز وجل: «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (6)\_: رُوحٌ اخْتَارَهُ اللَّهُ وَاصْطَفَاهُ وَخَلَقَهُ وَأَصَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَرْوَاحِ، فَأَمَرَ فَنَفَخَ مِنْهُ فِي آدَمَ. (7)

الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (8)\_: اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ. (9)

التوحيد عن محمد بن عليّ الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام في قوله عز وجل: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» (10) قَالَ: تَبَارَكَ الْجَبَّارُ، ثُمَّ أَشَارَ إِلَى سَاقِهِ فَكَشَفَ عَنْهَا الْإِزَارَ. (11) قَالَ: «وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (12)، قَالَ: أَفْجَمَ الْقَوْمُ، وَدَخَلَتْهُمُ الْهَيْبَةُ، وَشَخَّصَتِ الْأَبْصَارُ، وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ، خَاشِعَةً أَبْصَارَهُمْ، تَرَهُّقُهُمْ ذُلَّةً، وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ. 13

1- ص: 75.

2- ص: 17.

3- الذاريات: 47.

4- المجادلة: 22.

5- التوحيد: ص 153 ح 1، معاني الأخبار: ص 16 ح 8 نحوه وكلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 4 ص 4 ح 5 وراجع عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 120 ح 13.

6- الحجر: 29، ص: 72.

7- التوحيد: ص 170 ح 1، معاني الأخبار: ص 16 ح 11 كلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 4 ص 11 ح 2 وراجع التوحيد: ص 171 و172.

8- طه: 5.

9- معاني الأخبار: ص 29 ح 1 عن مقاتل بن سليمان، بحار الأنوار: ج 3 ص 336 ح 46 نقلاً عن تفسير القمي.

10- القلم: 42.

11- قَالَ الصَّدُوقُ رَحِمَهُ اللَّهُ: قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَبَارَكَ الْجَبَّارُ وَأَشَارَ إِلَى سَاقِهِ فَكَشَفَ عَنْهَا الْإِزَارَ» يَعْنِي بِهِ: تَبَارَكَ الْجَبَّارُ أَنْ يُوصَفَ بِالسَّاقِ الَّذِي هَذَا صِفَتُهُ.

12- التوحيد: ص 154 ح 2، بحار الأنوار: ج 4 ص 7 ح 15 وراجع التوحيد: ص 154 ح 1 و ص 155 ح 3.

امام باقر علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال: «ای ابلیس! تو را چه باز داشت از سجده کردن در برابر آنچه با دو دستم آفریدم؟» دست، در سخن عرب، به معنای نیرو و نعمت است. خدا فرمود: «و بنده ما داوود نیرومند را یاد کن» و فرمود: «و آسمان را با نیرو برافراشتیم»، یعنی با نیرو، و فرمود: «و ایشان را به روحی از نزد خویش، نیرومند گردانیده است»، یعنی آنان را نیرومند گردانیده است، و گفته می شود: فلانی نزد من، دستان زیادی دارد، یعنی فزون بخشی ها و نیکی دارد و [گفته می شود: فلانی نزد من، دست تابانی دارد، یعنی نعمت دارد.

امام باقر علیه السلام در مورد سخن خدای بزرگ: «از روح خویش در او دمیدم» - روحی است که خدا آن را انتخاب کرده و برگزیده و آفریده و به خودش نسبت داده است و آن را بر همه روح ها برتری بخشیده است. پس از آن، فرمان داده تا از آن در آدم علیه السلام دمیده شود.

امام صادق علیه السلام در مورد سخن خدای عز و جل: «خدای رحمتگر بر عرش استوا یافته است» - خدا نسبت به همه چیز، مساوی است [و بر همه چیز به یکسان استیلا دارد]. در نتیجه، چیزی نسبت به چیز دیگر به خدا نزدیک تر نیست.

التوحید از محمد بن علی حلبی و او از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند - در مورد این سخن خدای بزرگ که: «روزی که دامن از ساق برگرفته شود» - (1) [امام علیه السلام فرمود: «خدای چیره، والاتر از این است». پس به ساقش اشاره کرد و دامن از آن برگرفت. (2) خداوند فرمود: «و آنان به سجود خوانده می شوند، ولی نمی توانند». امام علیه السلام فرمود: «مردم (اهل جهنم) مبهوت می شوند و زبانشان بند می آید، و بیم و ترس در آنان پدید می آید و چشم ها خیره می شود، ارواح به حنجره ها می رسند] و مردم در آستانه تهی کردن قالب، قرار می گیرند]، چشم هایشان ترسان می گردد، خواری آنها را فرا می گیرد و در حالت سلامت، به سجود خوانده می شوند.

1- کنایه از دشواری کار در روز قیامت است.

2- یعنی: خدا والاتر از این نوع ساق است که من به آن اشاره کردم.

التوحيد عن سليمان بن مهران: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «وَالأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1). فقال: يعني ملكه لا يملكها معه أحد، والقَبْضُ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي مَوْضِعٍ آخَرَ الْمَنْعِ، وَالْبَسْطُ مِنْهُ الإِعْطَاءُ وَالتَّوَسُّعُ، كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (2) يعني يُعْطِي وَيُوسِّعُ وَيَمْنَعُ وَيُضَيِّقُ، وَالْقَبْضُ مِنْهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي وَجْهِ آخَرَ الأَخْذُ، وَالأَخْذُ فِي وَجْهِ القَبُولِ مِنْهُ، كَمَا قَالَ: «وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (3) أَي يَقْبَلُهَا مِنْ أَهْلِهَا وَيُثَبِّتُ عَلَيْهَا. قُلْتُ: فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (4)؟ قَالَ: الِيمِينُ الِيَدُ، وَالْيَدُ القُدْرَةُ والقُوَّةُ، يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ» بِقُدْرَتِهِ وَقُوَّتِهِ «سَدَّ بَحْنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». (5)

كفاية الأثر عن يونس بن ظبيان: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى مَالِكٍ وَأَصْحَابِهِ فَسَدَّ مَعْتَبِعَهُمْ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ لَهُ وَجْهٌ كَالْوُجُوهِ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: لَهُ يَدَانِ، وَاحْتَجَّوْا لِذَلِكَ بِقَوْلِ (6) اللَّهِ تَعَالَى: «بِيَدَيَّ اسْتَكْبَرْتُ» (7) وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: هُوَ كَالشَّابِّ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً، فَمَا عِنْدَكَ فِي هَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: فَكَانَ مُتَّكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا، وَقَالَ: اللَّهُمَّ عَفْوِكَ! ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ، مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ جَوَارِحَ (8) كَجَوَارِحِ المَخْلُوقِينَ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ، فَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ المُشْرِكُونَ بِصِفَةِ المَخْلُوقِينَ، فَوَجَّهَ اللَّهُ أَنبِيَؤُهُ، وَقَوْلُهُ: «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسَدًا تَكْبَرْتُ» فَالْيَدُ القُدْرَةُ كَقَوْلِهِ: «وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ» (9). فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِي شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ، أَوْ تَحَوَّلَ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ، أَوْ يَخْلُو مِنْهُ شَيْءٌ أَوْ يُشْغَلُ بِهِ شَيْءٌ، فَقَدْ وَصَفَهُ بِصِفَةِ المَخْلُوقِينَ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُقَاسُ بِالقِيَاسِ وَلَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ، لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ، وَلَا يَشْغَلُ بِهِ مَكَانٌ، قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، فَمَنْ أَرَادَ اللَّهَ وَأَحَبَّهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَهُوَ مِنَ المُوَحِّدِينَ، وَمَنْ أَحَبَّهُ بِغَيْرِ هَذِهِ الصِّفَةِ فَاللَّهُ مِنْهُ بَرِيءٌ وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ. 10

1- الزمر: 67.

2- البقرة: 245.

3- التوبة: 104.

4- التوحيد: ص 161 ح 2، بحار الأنوار: ج 4 ص 2 ح 3.

5- في المصدر: «ذلك قول»، والتصحيح من البحار.

6- ص: 75.

7- في المصدر: «جوارحا».

8- الأنفال: 26.

9- كفاية الأثر: ص 255، بحار الأنوار: ج 3 ص 287 ح 2.

التوحيد\_ به نقل از سلیمان بن مهران: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدای بزرگ «و روز رستاخیز، زمین، یکسره در قبضه [قدرت] اوست» پرسیدم. امام علیه السلام پاسخ داد: «یعنی خداوند، مالك و فرمان روای زمین بوده است و کسی مالکیت و فرمان روایی ندارد، و قبض خدای والا- و بلند مرتبه، در جای دیگر به معنای تنگ گرفتن است و بسط خدا، بخشش و گشایش است، همان طور که خدای بزرگ فرمود: «و خداوند، تنگ می گیرد و بخشش و گشایش می کند و به سوی او باز گردانده می شوید». یعنی، خدا می بخشد و می گشاید و باز می دارد و تنگ می کند، و قبض خداوند عز و جل از جهت دیگر گرفتن است و مقصود از گرفتن، پذیرفتن خداست، همان طور که خداوند فرمود: «و صدقه ها را می پذیرد»، یعنی از اهل صدقه دادن می پذیرد و به خاطر آن، پاداش می دهد. گفتم: معنای این سخن خدای بزرگ که: «و آسمان ها به دست راست (یمین) او پیچیده می شوند»، چیست؟ فرمود: «مقصود از یمین، دست است و مقصود از دست، توانایی و نیروست. خدای بزرگ می فرماید: «آسمان ها پیچیده می شوند» با توانایی و نیروی خداوند. «پاك است او و برتر است از آنچه با او شريك می گیرند».

كفاية الأثر\_ به نقل از یونس بن ظبیان: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! بر مالك [بن انس] و یارانش وارد شدم و از برخی از آنها شنیدم که می گفتند: خداوند، صورتی همچون صورت ها دارد، و برخی از آنها می گفتند: خداوند، دو دست دارد و به این سخن خدای متعال استدلال می کردند که: «[ای ابلیس! تو را چه بازداشت از سجده کردن در برابر آنچه] با دو دستم [آفریدم؟]. آیا خود را بزرگ دیدی [یا از برتری جوین بودی]؟»، و برخی از آنها می گفتند: خداوند، همچون جوانی سی ساله است. ای فرزند پیامبر خدا! سخن تو در این باره چیست؟ امام علیه السلام تکیه داده بود [؛ اما وقتی این سخنان را شنید،] راست نشست و گفت: «خدایا! ببخشا، ببخشا!». پس از این فرمود: «ای یونس! آن که گمان کند خدا، صورتی همچون صورت ها دارد، برای خدا شريك قرار داده است و هر که گمان کند خدا اندام هایی همچون اندام های آفریدگان دارد، منکر خداست. پس گواهی او را نپذیرید و از گشتار او نخورید. (1) خدا، برتر از توصیف تشبیه کنندگان با صفت آفریدگان است. وجه خدا، پیامبران او هستند (2) و در سخن او که «... با دو دستم آفریدم. آیا خود را بزرگ دیدی؟...»، مقصود از دست، توانایی است، همچون این سخن خدا: «و شما را به یاری خود، توانا گردانید». پس هر کس گمان کند که خدا در چیزی است یا بر روی چیزی است یا از چیزی به چیز دیگر دگرگون می شود، یا چیزی از او تهی است یا چیزی او را سرگرم می کند، او را با ویژگی آفریدگان وصف کرده است، در حالی که خدا، آفریدگار همه چیز است و با مقایسه سنجیده نمی گردد و به مردم، تشبیه نمی شود. مکانی از او تهی نیست و مکانی او را مشغول و گرفتار نمی کند. در عین حال که دور است، نزدیک است و در عین حال که نزدیک است، دور است. این است خدا، پروردگار ما که خدایی جز او نیست. پس هر که خدا را با این صفت اراده کند و دوست بدارد، از یگانه پرستان است و هر که با غیر این صفت، خدا را دوست بدارد، خدا از او بیزار است و ما نیز از او بیزاریم.

1- چراکه یکی از شرایط ذبح کننده، مسلمان بودن است و کسی که خدا را همچون انسان بداند، مسلمان نیست.

2- چون وسیله توجّه به خدا هستند.

التوحيد عن هشام بن الحكم: إن رجلاً سأل أبا عبد الله عليه السلام عن الله - تبارك وتعالى - له رضا وسخط؟ فقال: نعم، وليس ذلك على ما يوجد من المخلوقين، وذلك أن الرضا والغضب دخال يدخل عليه، فينقله من حال إلى حال، معتملاً، مركباً، للأشياء فيه مدخل وخالفنا لا مدخل للأشياء فيه، واحد، أحدي الذات، وأحدي المعنى، فرضاة ثوابه، وسخطه عقابه، من غير شيء يتداخله فيهبجه وينقله من حال إلى حال؛ فإن ذلك صفة المخلوقين العاجزين المحتاجين، وهو تبارك وتعالى القوي العزيز الذي لا حاجة به إلى شيء مما خلق، وخلقه جميعاً محتاجون إليه، إنما خلق الأشياء من غير حاجة ولا سبب اختراعاً وابتداعاً. (1)

1- التوحيد: ص 169 ح 3، معاني الأخبار: ص 20 ح 3، بحار الأنوار: ج 4 ص 66 ح 7 وراجع الكافي: ج 1 ص 110 ح 6.

التوحيد \_ به نقل از هشام بن حکم \_: مردی از امام صادق علیه السلام در مورد خدای متعال پرسید و گفت: آیا خدا، خشنودی و ناخشنودی دارد؟ فرمود: «بله، اما نه مثل آنچه در آفریدگان یافت می شود، به این معنا که خشنودی و خشم چیزی است که در او (آفریده) وارد می شود (حالتی در او پدید می آید) و او را از حالتی به حالت دیگر در می آورد، و او متأثر است و مرگب از اجزاست و چیزها در او محلّ ورود خواهند داشت، در حالی که در آفریدگار ما، محلّ ورودی برای چیزها نیست. او یکتاست و ذات و حقیقتش یگانه [و بسیط] است. پس خشنودی خدا، پاداش اوست، و ناخشنودی او کیفر اوست، بدون این که چیزی در او وارد شود و او را برانگیزد و از حالتی به حالت دیگر در آورد؛ چرا که اینها ویژگی های آفریدگان ناتوان و نیازمند است و خدای متعال، نیرومند و پیروزمند شکست ناپذیری است که نیازی به هیچ آفریده ای ندارد؛ بلکه همه آفریده ها به او نیازمندند و او چیزها را بدون این که نیازی [به آنها داشته باشد] و وسیله ای داشته باشد، بدون سابقه و نوآورانه آفرید.

التوحيد عن محمد بن عمارة: سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ لَهُ رِضَا وَسَخَطٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يُوْجَدُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، وَلَكِنْ غَضِبَ اللَّهُ عِقَابَهُ، وَرِضَاهُ ثَوَابَهُ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «تَسْوَأُ اللَّهُ فَنَسِيَهُمْ» (2) -: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يَنْسَى وَلَا يَسْهُو، وَإِنَّمَا يَنْسَى وَيَسْهُو الْمَخْلُوقَ الْمُحَدَّثَ، أَلَا تَسْمَعُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (3) وَإِنَّمَا يُجَازِي مَنْ نَسِيَهُ وَنَسِيَ لِقَاءَ يَوْمِهِ بِأَنْ يُنْسِيَهُمْ أَنْفُسَهُمْ، كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (4) وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (5) أَي تَرَكُّهُمْ كَمَا تَرَكُّوا الْإِسْتِعْدَادَ لِلِقَاءِ يَوْمِهِمْ هَذَا. (6)

1- التوحيد: ص 170 ح 4، الأمامي للصدوق: ص 353 ح 429، روضة الواعظين: ص 44، بحار الأنوار: ج 4 ص 63 ح 3.

2- التوبة: 67.

3- مريم: 64.

4- الحشر: 19.

5- الأعراف: 51.

6- التوحيد: ص 160 ح 1، معاني الأخبار: ص 14 ح 5، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 125 ح 18، كَلَّهَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مَسْلَمٍ، الْإِحْتِجَاجُ: ج 2 ص 391 ح 300، بحار الأنوار: ج 4 ص 63 ح 4.



التوحيد\_ به نقل از محمد بن عماره\_: از امام صادق عليه السلام پرسیدم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! درباره خدا آگاهم کن که آیا او خشنودی و ناخشنودی دارد؟ فرمود: «بله؛ اما نه مثل آنچه در آفریدگان یافت می شود، بلکه خشم خدا کیفر اوست، و خشنودی خدا، پاداش اوست».

امام رضا عليه السلام\_ آن گاه که از معنای این سخن خدای بزرگ پرسش شد: «خدا را فراموش کردند. پس خدا نیز آنان را به فراموشی سپرد»\_: خدای متعال، فراموش نمی کند و اشتباه نمی کند؛ بلکه آفریده و پدید آمده، فراموش و اشتباه می کند. آیا نشنیده ای که خداوند عز و جلمی فرماید: «و پروردگار تو فراموشکار نیست»؟ در واقع، خدا کسی را که او و دیدار روز رستاخیزش را فراموش کرده است، کیفر می دهد و کیفر او این است که خدا، خودشان را فراموششان ساخت، همان طور که فرمود: «و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا، خودشان را فراموششان ساخت. اینان اند نافرمان ها». و این سخن خدا: «پس امروز، آنها را از یاد می بریم، به سزای آن که آنها دیدار امروزشان را از یاد بردند»، به این معناست که خدا، آنها را رها می کند، همان طور که آنها آماده شدن برای دیدار امروزشان را رها کردند.

التوحيد عن الحسين بن خالد: قُلْتُ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ النَّاسَ يَرَوْنَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ. فَقَالَ: قَاتَلَهُمُ اللَّهُ، لَقَدْ حَذَفُوا أَوَّلَ الْحَدِيثِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ بِرَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ، فَسَمِعَ أَحَدَهُمَا يَقُولُ لِصَاحِبِهِ: قَبِّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَوَجْهَ مَنْ يُشَبِّهُكَ! فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تُثْقَلْ هَذَا لِأَخِيكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ. (1)

التوحيد عن عبد الله بن قيس عن الإمام الرضا عليه السلام: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (2) فَقُلْتُ لَهُ: لَهُ يَدَانِ هَكَذَا؟ وَأَشَدُّ رُتُّ يَدَيْهِ إِلَى يَدَيْهِ. فَقَالَ: لَا، لَوْ كَانَ هَكَذَا لَكَانَ مَخْلُوقًا. (3)

معاني الأخبار عن محمد بن عيسى بن عبيد: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاءُ مَطْوِيَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، فَقَالَ: ذَلِكَ تَعْيِيرُ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لِمَنْ شَاءَ بِهِ بِخَلْقِهِ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاءُ مَطْوِيَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ» (4) ثُمَّ نَزَّ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ الْقَبْضَةِ وَالْيَمِينِ، فَقَالَ: «سُبْحَانَكَ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». (5)

- 
- 1- التوحيد: ص 153 ح 11، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 119 ح 12، الاحتجاج: ج 2 ص 385 ح 292، بحار الأنوار: ج 4 ص 11 ح 1.
  - 2- المائة: 64.
  - 3- التوحيد: ص 168 ح 2، معاني الأخبار: ص 18 ح 16 عن المشرقي، تفسير العياشي: ج 1 ص 330 ح 145 عن هشام بن المشرقي نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 4 ح 6.
  - 4- الأنعام: 91.
  - 5- معاني الأخبار: ص 14 ح 4، التوحيد: ص 161 ح 1 نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 1 ح 2.

التوحيد\_ به نقل از حسين بن خالد \_: به امام رضا عليه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! مردم از پیامبر خدا روایت می کنند که فرمود: «خداوند، آدم را به صورت خود آفرید». امام عليه السلام فرمود: «خدا مرگشان بدهد که ابتدای حدیث را حذف کرده اند! پیامبر خدا، بر دو مردی که به هم دشنام می دادند، گذشت و شنید که یکی به همراهش می گوید: خدا، چهره تو را و آن را که شبیه توست، زشت کند! پس ایشان فرمود: «ای بنده خدا! این سخن را به برادرت نگو؛ چرا که خدا، آدم عليه السلام را به صورت او آفریده است».

التوحيد\_ به نقل از عبد الله بن قیس \_: از امام رضا عليه السلام شنیدم که فرمود: «بلکه دو دست او گشوده است». پس به امام عليه السلام گفتم: آیا خدا، دستانی این چنین دارد؟ \_ و با دستم به دست امام اشاره کردم \_ . امام عليه السلام فرمود: «خیر. اگر این چنین بود، خدا آفریده می شد».

معانی الأخبار\_ به نقل از محمد بن عیسی بن عبید \_: از امام عسکری عليه السلام در مورد این سخن خدای بزرگ: «و روز رستاخیز، زمین، یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمان ها به دست راست او پیچیده می شوند» پرسیدم. امام عليه السلام فرمود: «این جمله، بیانگر توییح خدای متعال، نسبت به کسی است که او را به آفریده اش همانند می سازد. آیا نمی بینی که خدا می فرماید: «و خدا را چنان که شایسته اوست، نشناختند، و روز رستاخیز، زمین، یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمان ها به دست راست او پیچیده می شوند»، همان طور که خدای بزرگ فرمود: «و خدا را چنان که شایسته اوست، نشناختند، آن گاه که گفتند: خدا، بر هیچ آدمی هیچ چیز فرو نفرستاد»، آن گاه، خدا خودش را از [داشتن] قبضه و دست راست پیراسته کرد و فرمود: «پاك است او، و برتر است از آنچه با او شريك می گیرند» .

الإمام المهدي عليه السلام في توقيعه لمحمد بن عثمان العمري: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ، وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٌ فِي جِسْمٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَأَمَّا الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ، وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ، إِيجاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ، وَإِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ. (1)

راجع: ج 4 ص 494 (الفصل الثامن: آفاق معرفة الله)، ج 5 ص 8 (القسم الثاني: التعرف على توحيد الله و 262 (الفصل الثاني: الأحد، الواحد).

تعليقاً للحشوية من أهل السنة يقولون بالتشبيه ويعتقدون أن الله سبحانه شبيه بمخلوقاته. حكى الأشعري عن محمد بن عيسى أنه حكى عن مضر وأحمس وأحمد الهجيمي: أنهم أجازوا على ربهم الملامسة والمصافحة، وأن المسلمين المخلصين يعانقونه في الدنيا والآخرة إذا بلغوا في الرياضة والاجتهاد إلى حد الإخلاص والاتحاد المحض. وحكى الكعبي عن بعضهم: أنه كان يجوز الرؤية في دار الدنيا وأن يزور ويروهم. وحكى عن داوود الجواري أنه قال: اعفوني عن الفرج واللحية وأسألوني عما وراء ذلك. وقال: إن معبوده جسم ولحم ودم، وله جوارح وأعضاء من يد ورجل ورأس ولسان وعينين وأذنين، ومع ذلك جسم لا كالأجسام، ولحم لا كاللحم، ودم لا كالدما، وكذلك سائر الصفات وهو لا يشبه شيئاً من المخلوقات ولا يشبهه شيء. وحكى عنه أنه قال: هو أجوف من أعلاه إلى صدره، مصمت ما سوى ذلك، وأن له وفرة سوداء، وله شعر قَطَط. (2) وأما ما ورد في التنزيل من الاستواء والوجه واليدين والجنب والمجيء والإتيان والفوقية وغير ذلك فأجروها على ظواهرها. أعني ما يفهم عند الإطلاق على الأجسام. (3) والأشعري أيضاً ينسب إلى الله صفات مخلوقاته وأن له رجلاً ويداً وعينا، ولكنه يضيف إليها قيد «بلا كيف». (4) وفي مقابل هذه الأقوال يعتقد الإمامية أن الله لا يشبه مخلوقاته في أي صفة من الصفات. وعلى هذا الأساس فإنهم يتعاملون مع الآيات والأحاديث التي يستفاد من ظواهرها التشبيه، بالرجوع إلى أساليب البيان في اللغة العربية، وإلى أحاديث أهل البيت عليهم السلام في تفسيرها بمعناها الحقيقي. نشير على سبيل المثال إلى أن اليد تُستخدم في اللغة العربية بمعنى القدرة، وأهل البيت عليهم السلام يفسرون «يد الله» بمعنى استطاعته وقدرته.

- 1- الغيبة للطوسي: ص 294 ح 248 عن محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه أو أبي الحسن علي بن أحمد الدلائل القمي، الاحتجاج: ج 2 ص 546 ح 345 وفيه «البصير» بدل «العليم»، بحار الأنوار: ج 25 ص 329 ح 4.
- 2- القَطَط: الشديد الجعودة، وقيل: الحَسَن الجعودة (النهاية: ج 4 ص 81).
- 3- الملل والنحل للشهرستاني: ج 1 ص 105.
- 4- الإبانة للأشعري: ص 18.

امام مهدی علیه السلام در دست نوشته اش به محمد بن عثمان عمری: \_ خدای متعال، همان است که جسم ها را آفرید و روزی ها را تقسیم کرد؛ زیرا خدا، نه جسم است و نه در جسم وارد شده است، چیزی همانند او نیست، و او شنوا و داناست؛ اما امامان علیه السلام این گونه اند که از خدای متعال، چیزی را می خواهند و خدا، آن را می آفریند، و از خدا می خواهند و او روزی می دهد، به خاطر این که به خواست آنها پاسخ دهد و مقام آنان را ارج بگذارد.

ر. ک: ج 4 ص 495 (آفاق معرفت خدا)، ج 5 ص 9 (بخش دوم: آشنایی با یگانگی خدا) و 263 (فصل دوم: احد، واحد).

یادداشت‌حشوئی، که گروهی از اهل سنت اند، به تشبیه اعتقاد دارند و بر آن اند که خدای پاک، همانند آفریدگانش است. اشعری، از محمد بن عیسی، از مُصَدِّر و احمس و احمد هجیمی گزارش می کند که آنان، لمس کردن خدا و دست دادن با خدا را ممکن می دانند و بر آن اند که مسلمانان خالص، در دنیا و آخرت، آن گاه که در ریاضت و تلاش به درجه اخلاص و یگانگی کامل با خدا رسیده اند، خدا را در آغوش می گیرند. کعبی از یکی از حشویه نقل می کند که وی، دیدن خدا و دیدار با او و دیدار او با آنها را در دنیا ممکن می داند. از داوود جواری نقل شده است که گفت: مرا معاف بدارید از این که برای خدا، فرج و محاسن در نظر بگیرم؛ اما درباره غیر از این دو، از من پرسش کنید. نیز گفته است که خدای مورد پرستش او، جسم و گوشت و خون است و دارای اندام ها و اعضای چون دست و پا و سر و زبان و دو چشم و دو گوش است و با وجود این، خدا جسمی است نه همچون اجسام دیگر؛ گوشتی است نه همچون گوشت های دیگر؛ خونی است نه همچون خون های دیگر، و همین طور است دیگر صفات خدا، و خدا، همانند هیچ يك از آفریدگان نیست و چیزی همانند او نیست. و از او نقل شده که گفت: خدا، از بالا تا سینه، توخالی است و مابقی او به هم فشرده و محکم است و گیسوی مشکی و موی فروری دارد. و صفاتی همچون استوا، صورت، دو دست، جنب، آمدن، رسیدن، بالا بودن و جز آن را که در قرآن آمده است، باید بر طبق ظواهرشان تفسیر کرد؛ یعنی به همان معنایی که در مورد اجسام به کار می رود. اشعری نیز ویژگی های آفریدگان خدا را به او نسبت می دهد و بر آن است که خدا، پا و دست و چشم دارد؛ اما او به این صفات، قید «بدون چگونگی» را اضافه کرده است. در برابر این نظریات، امامیه بر آن اند که خدا در هیچ يك از صفاتش همانند آفریدگانش نیست. بر این اساس، آنها با مراجعه به شیوه های سخن در زبان عربی و احادیث اهل بیت علیهم السلام، آیات و احادیثی را که ظاهرشان تشبیه است، به معنای درست و حقیقی تفسیر می کنند. برای مثال، دست در زبان عربی به معنای توانایی به کار می رود و اهل بیت علیهم السلام «دست خدا» را به معنای نیرو و توانایی خدا تفسیر می کنند.











الفصل الثاني: الحدّ الإمام عليّ عليه السلام: لَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَى حَدِّهِ . (1)

عنه عليه السلام: وَحَدَّ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ ، إِبَانَةً لَهَا مِنْ شَبْهِهِ ، وَإِبَانَةً لَهُ مِنْ شَبْهِهَا . (2)

عنه عليه السلام: حَدَّ الْأَشْيَاءَ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَةً لَهُ مِنْ شَبْهِهَا ، لَا تُقَدَّرُهُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ ، وَلَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَدْوَاتِ . . . تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَنْحَلُهُ الْمُحَدِّدُونَ مِنْ صِدْفَاتِ الْأَقْدَارِ ، وَنَهَايَاتِ الْأَقْطَارِ ، وَتَأْتُلُ (3) الْمَسَاكِينِ ، وَتَمَكِّنُ الْأَمَاكِينَ ، فَالْحَدُّ لِيَخْلُقَهُ مَضْرُوبٌ ، وَإِلَى غَيْرِهِ مَنَسُوبٌ . (4)

- 
- 1- الكافي: ج 1 ص 142 ح 7، التوحيد: ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14 .
  - 2- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 269 ح 15 .
  - 3- تأتُل: تأصَّل (القاموس المحيط: ج 3 ص 327) .
  - 4- نهج البلاغة: الخطبة 163 .

## فصل دوم : اندازه

فصل دوم : اندازه‌ها امام علی علیه السلام: خداوند، اندازه ای ندارد که به آن اندازه، پایان یابد.

امام علی علیه السلام: همه چیز را هنگام آفرینش آنها اندازه دار کرد تا آنها از همانند خدا بودن، دور باشند و خدا از همانند آنها بودن، دور بماند.

امام علی علیه السلام: چیزها را هنگام آفرینش آنها اندازه دار کرد تا خدا از همانند آنها بودن، دور بماند. گمان ها او را با اندازه ها و حرکت ها و اندام ها و ابزارها اندازه نمی گذارند... [ خداوند متعال ] از اندازه ای که اندازه گذاران برای او ادعا می کنند و ویژگی های اندازه ها، نهایت های کرانه ها، جای گرفتن در جایگاه ها و قرار گرفتن در مکان ها را به او نسبت می دهند، برتر است. پس اندازه، شایسته آفریده اوست و به غیر او نسبت داده می شود.

عنه عليه السلام: لا يُشْمَلُ بِحَدٍّ ولا يُحَسَبُ بِعَدٍّ، وإِنَّمَا تَحَدُّ الأَدْوَاتُ أَنْفُسَهَا، وتُشِيرُ الآلاتُ إِلَى نَظَائِرِهَا . . . ولا يُقَالُ لَهُ حَدٌّ ولا نِهَائَةٌ، ولا انْقِطَاعٌ ولا غَايَةٌ، ولا أَنَّ الأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتَعْلَهُ أو تُهْوِيَهُ. (1)

عنه عليه السلام في تَعْظِيمِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا: - أنتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَنْسَأْ فِي العُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيِّمًا، ولا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَكُونَ مَحْدُودًا مُصَرِّفًا. (2)

عنه عليه السلام: لا يُدْرِكُ بَوَهِمٍ، ولا يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ . . . ولا يُحَدُّ بِأَيِّنٍ. (3)

عنه عليه السلام: تَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٍ، ولا أَجَلٌ مَمْدُودٌ، ولا نَعَتْ مَحْدُودٌ، سُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبْتَدَأٌ، ولا غَايَةٌ مُنْتَهَى، ولا آخِرٌ يَفْنَى. (4)

عنه عليه السلام: الحَمْدُ لِلَّهِ . . . الَّذِي لا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الهِمَمِ، ولا يَنَالُهُ غَوْصُ الفِطَنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، ولا نَعَتْ مَوْجُودٌ، ولا وَقْتُ مَعْدُودٌ، ولا أَجَلٌ مَمْدُودٌ. (5)

الكافي عن أبي حمزة: قال لي عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليه السلام: يا أبا حَمَزَةَ، إِنَّ اللَّهَ لا يوصَفُ بِمَحْدُودِيَّةٍ، عَظَمَ رَبُّنَا عَنِ الصِّفَةِ، فَكَيْفَ يوصَفُ بِمَحْدُودِيَّةٍ مَنْ لا يُحَدُّ، ولا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ وَهُوَ اللُّطِيفُ الخَبِيرُ؟! (6)

1- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 476 ح 116.

2- نهج البلاغة: الخطبة 91، التوحيد: ص 54 ح 13 نحوه وكلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 277 ح 16.

3- نهج البلاغة: الخطبة 182 عن نوف البكالي، بحار الأنوار: ج 4 ص 314 ح 40.

4- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 269 ح 15.

5- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5.

6- الكافي: ج 1 ص 100 ح 2، تفسير العياشي: ج 1 ص 373 ح 78 نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 308 ح 47.

امام علی علیه السلام: [ خداوند مَنان ] نه در اندازه ای در می آید و نه در شمار می آید، که ابزارها خود را محدود و آلت ها به مانند هایشان اشاره می کنند... نمی توان گفت: اندازه و سرانجام و پایان و نهایت دارد، و نمی توان گفت: چیزها او را فرا می گیرند و او را کم یا واژگون می سازند.

امام علی علیه السلام\_ در بزرگداشت خدای باشکوه و بلند پایه \_: تو آن خدایی هستی که نه در خردها اندازه ای داری تا در گذر اندیشه خردها، چگونگی یابی، و نه در اندیشه هایی که در خردها خطور می کند، اندازه داری تا اندازه دار و دگرگونی پذیر گردی.

امام علی علیه السلام: با گمان، نمی توان به او رسید و با فهم، اندازه گذارده نمی شود... و با مکان، محدود نمی گردد.

امام علی علیه السلام: بلند مرتبه است خدایی که زمانِ شمرده شده، سرانجامِ دراز و صفت اندازه دار ندارد. پاك است خدایی که ابتدای آغاز شده، نهایت به پایان رسیده و انتهای تمام شدنی ندارد.

امام علی علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که... دورپروازی همت ها او را درك نمی کند و ژرفکاوای اندیشه ها به او نمی رسد؛ او که وصفش اندازه محدود، ویژگی یافت شده، زمان شمارش شده و سرانجام دراز ندارد.

الکافی\_ به نقل از ابو حمزه \_: امام زین العابدین علیه السلام به من فرمود: «ای ابا حمزه! خدا به اندازه داشتن وصف نمی شود. پروردگار ما بزرگ تر از چنین صفتی است، و چگونه کسی که اندازه ای ندارد، با اندازه داشتن وصف می شود، در حالی که دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را درك می کند، و اوریزبین و آگاه است؟!»

الإمام زين العابدين عليه السلام من دُعائه يَوْمَ عَرَفَةَ: أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونُ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونُ مَوْلُودًا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: هُوَ الْخَالِقُ لِلْأَشْيَاءِ لَا لِحَاجَةٍ، فَإِذَا كَانَ لَا لِحَاجَةَ اسْتَحَالَ الْحَدُّ وَالْكَيفُ فِيهِ. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: ... فَاحْذَرُوا فِي صِدْقَاتِهِ مِنْ أَنْ تَقْفُوا لَهُ عَلَى حَدِّ تَحَدُّونَهُ، بِنَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ، أَوْ تَحْرِيكِ أَوْ تَحْرُكٍ، أَوْ زَوَالٍ أَوْ اسْتِنزَالٍ، أَوْ نُهُوضٍ أَوْ قُعُودٍ؛ فَإِنَّ اللَّهَ - جَلَّ وَعَزَّ - عَنْ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ وَنَعْتِ النَّاعِتِينَ وَتَوَهُمِ الْمُتَوَهُمِينَ. (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِيَدٍ أَوْ رِجْلٍ، أَوْ حَرَكَةٍ أَوْ سَكُونٍ، أَوْ يُوَصَّفَ بِطَوِيلٍ أَوْ قِصَرٍ، أَوْ تَبْلُغَهُ الْأَوْهَامُ، أَوْ تُحِيطَ بِهِ صِفَةُ الْعُقُولِ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: وَلَوْ حُدَّ لَهُ وَرَاءَ؛ إِذَا حُدَّ لَهُ أَمَامَ، وَلَوْ التَّمَسَّ لَهُ التَّمَامُ؛ إِذَا لَزِمَهُ النُّقْصَانُ. (5)

- 1- الصحيفة السجادية: ص 187 الدعاء 47، الإقبال: ج 2 ص 150 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 98 ص 263.
- 2- الكافي: ج 1 ص 145 ح 6 عن حمزة بن بزيع، التوحيد: ص 169 ح 2، معاني الأخبار: ص 20 ح 2 كلاهما عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه رفعه إلى الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 66 ح 6.
- 3- الكافي: ج 1 ص 125 ح 1، التوحيد: ص 183 ح 18 وليس فيه «أو استنزال»، الاحتجاج: ج 2 ص 327 ح 264 كلهما عن يعقوب بن جعفر الجعفري، بحار الأنوار: ج 3 ص 311 ح 5.
- 4- التوحيد: ص 75 ح 30 عن يعقوب بن جعفر، بحار الأنوار: ج 3 ص 300 ح 32.
- 5- التوحيد: ص 40 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 153 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي، الأمالي للمفيد: ص 258 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الأمالي للطوسي: ص 24 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري، نهج البلاغة: الخطبة 186، تحف العقول: ص 67 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 364 ح 283 والثلاثة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 230 ح 3.

امام زین العابدین علیه السلام\_ از دعایش در روز عرفه\_ : تویی که اندازه ای نداری تا محدود گردی، مانند ای نداری تا یافت شوی و نزائیده ای تا زاده شوی.

امام صادق علیه السلام: اوست آفریدگار چیزها، اما نه به خاطر نیاز [به آنها]. حال که چنین است، اندازه و چگونگی داشتن او محال است.

امام کاظم علیه السلام: ... بپرهیزید از این که در توصیف خدا به اندازه ای معتقد شوید که با آن، خدا را با کاستی و فزونی، یا حرکت دهی و حرکت پذیری، یا جا به جایی یا فرود آمدن، یا برخاستن یا نشستن، محدود سازید؛ چرا که خدا از توصیف وصف کنندگان و ستایش ستایندهان و گمان گمان کنندگان، برتر است.

امام کاظم علیه السلام: خدای والا و بلندمرتبه، با شکوه تر و ستیغ تر از این است که با دست و پا، یا حرکت و سکون، محدود شود یا با درازی و کوتاهی وصف گردد، یا گمان ها به او برسند، یا توصیف خردها به او احاطه یابد.

امام رضا علیه السلام: اگر برای خدا پشت سر در نظر گرفته شود، پیش رو خواهد داشت و اگر کامل شدن بخواهد، او را کاستی لازم می آید.

عنه عليه السلام: لا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِانْغِيَارِ الْمَخْلُوقِ ، كما لا يَتَحَدَّدُ بِتَحْدِيدِ الْمَحْدُودِ . (1)

الإمام الهادي عليه السلام: سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا يُوصَفُ ! لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ . (2)

- 
- 1- .التوحيد : ص 37 ح 2 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي ، الأمامي للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري ، الأمامي للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري وكلاهما نحوه ، الاحتجاج: ج 2 ص 362 ح 283 وفيه «بتغير المخلوقين» بدل «بانغيار المخلوق»، تحف العقول: ص 63 عن الإمام علي عليه السلام وفيه «بتغيير» بدل «بانغيار» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3 .
- 2- .الكافي: ج 1 ص 102 ح 5 عن إبراهيم بن محمد الهمداني وح 8 عن محمد بن علي القاساني وح 9 عن بشر بن بشار النيسابوري ، التوحيد: ص 100 ح 9 عن إبراهيم بن محمد الهمداني وص 110 ح 12 عن محمد بن علي القاساني وح 13 عن بشر بن بشار النيسابوري ، بحار الأنوار: ج 3 ص 294 ح 17 .



امام رضا علیه السلام: خداوند، با تغییر کردن آفریده تغییر نمی کند، همان طور که با محدود کردن چیز اندازه دار، محدود نمی گردد.

امام هادی علیه السلام: پاك است آن که اندازه دار نمی شود و توصیف نمی گردد. چیزی همانند او نیست.

الفصل الثالث: التَّجَرُّبُ بِالْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَأَلَهُ الزَّنَدِيُّ: فَكَيْفَ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ؟ - واحدٌ في ذاته، فلا واحدٌ كواحدٍ؛ لِأَنَّ مَا سِوَاهُ مِنَ الْوَاحِدِ مُتَجَرِّبٌ، وَهُوَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَا يَتَجَرَّبُ، وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْعَدُّ. (1)

الإمام علي عليه السلام: لا يوصف بشيءٍ من الأجزاء، ولا بالجوارح والأعضاء، ولا بعرضٍ من الأعراض، ولا بالغيرية والأبعاض. (2)

الكافي عن يونس بن زبيان: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَقُولُ قَوْلًا عَظِيمًا، إِلَّا أَنِّي أَخْتَصِرُ لَكَ مِنْهُ أَحْرُفًا، فَرَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ؛ لِأَنَّ الْأَشْيَاءَ شَيْئَانِ: جِسْمٌ وَفِعْلٌ الْجِسْمِ، فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الصَّانِعُ بِمَعْنَى الْفِعْلِ وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ بِمَعْنَى الْفَاعِلِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحَهُ! أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ مُتَنَاهٍ، وَالصُّورَةَ مَحْدُودَةٌ مُتَنَاهِيَةٌ، فَإِذَا احْتَمَلَ الْحَدَّ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَالنَّقْصَانَ، وَإِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَالنَّقْصَانَ كَانَ مَخْلُوقًا. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا أَقُولُ؟ قَالَ: لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَهُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَمُصَوَّرُ الصُّورِ، لَمْ يَتَجَرَّبْ وَلَمْ يَتَنَاهَ وَلَمْ يَتَزَايِدْ وَلَمْ يَتَنَاقَصْ، لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْخَالِقِ وَالْمَخْلُوقِ فَرْقٌ، وَلَا بَيْنَ الْمُنْشِئِ وَالْمُنْشَأِ، لَكِنَّهُ هُوَ الْمُنْشِئُ، فَرْقٌ بَيْنَ مَنْ جَسَّمَهُ وَصَوَّرَهُ وَأَنْشَأَهُ، إِذْ كَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَلَا يُشْبِهُهُ هُوَ شَيْئًا. (3)

1- الاحتجاج: ج 2 ص 217 ح 223، بحار الأنوار: ج 10 ص 167.

2- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 477 ح 116، بحار الأنوار: ج 4 ص 254 ح 8.

3- الكافي: ج 1 ص 106 ح 6، التوحيد: ص 99 ح 7، بحار الأنوار: ج 10 ص 453 ح 19.

## فصل سوم : جزء

فصل سوم : جزء امام صادق علیه السلام\_ در پاسخ به سؤال ملحدی که از ایشان پرسید: پس او چگونه خدای یکتاست؟\_: در ذاتش یکتاست. پس یکتایی او مانند دیگر یکتایان نیست؛ زیرا آنها دارای جزءاند، اما خدای والا و متعال، یکتایی بدون جزء است و شمارش پذیر نیست.

امام علی علیه السلام: خدا با پاره ها، و اندام ها و اعضا، و عرضی از عرض ها، و غیر بودن و بخش ها وصف نمی شود.

الکافی\_ به نقل از یونس بن ظبیان\_: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به او گفتم: هشام بن حکم، سخن بزرگی می گوید و من، چند جمله اش را برای تو خلاصه می کنم. او گمان می کند که خدا، جسم است؛ زیرا چیزها دو قسم اند: جسم و فعلِ جسم؛ و سازنده [ی جهان] نمی تواند فعل باشد؛ اما می تواند فاعل باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر او! آیا نمی داند که جسم، دارای اندازه و نهایت است، و صورت نیز اندازه و نهایت دارد؟! پس اگر اندازه در چیزی ممکن باشد، فزونی و کاستی هم در آن روا خواهد بود، و [چون کاستی در چیزی روا باشد]، آن چیز، آفریده خواهد بود». گفتم: پس چه بگوییم؟ فرمود: «نه جسم است و نه صورت، و او جسمیتِ بخشِ جسم و صورتِ بخشِ صورت است. اجزا ندارد و نهایت نمی پذیرد. افزون نمی شود و کاستی نمی گیرد. اگر آن گونه بود که آنها می گویند، بین خالق و مخلوق، و بین پدیدآورنده و پدیدآمده فرقی نبود، در حالی که او پدید آورنده است و فرق است میان او و آنچه او جسم و صورتش بخشیده و پدیدش آورده است، تا آن جا که هیچ چیزی به او شبیه نیست و او نیز به چیزی شبیه نیست» .

التوحيد عن محمد بن عبد الله الخراساني خادم الرضا عليه السلام: دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّانِدَةِ عَلَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ... قَالَ : فَحَدَّثَهُ لِي . قَالَ لَا حَدَّ لَهُ . قَالَ : وَلِمَ؟ قَالَ : لِأَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مُتَّنَاهِ إِلَى حَدٍّ ، وَإِذَا احْتَمَلَ التَّحْدِيدَ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ ، وَإِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ احْتَمَلَ التَّقْصَانَ ، فَهُوَ غَيْرُ مَحْدُودٍ وَلَا مُتَزَايِدٍ وَلَا مُتَنَاقِصٍ وَلَا مُتَجَزِّئٍ وَلَا مُتَوَهِّمٍ . (1)

الإمام الجواد عليه السلام: كُلُّ مُتَجَزِّئٍ أَوْ مُتَوَهِّمٍ بِالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقِهِ لَهُ . (2)

1- التوحيد: ص 250 وص 252 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 132 ح 28، علل الشرائع: ص 119 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 355 ح 281، بحار الأنوار: ج 3 ص 37 ح 12 .

2- الكافي: ج 1 ص 116 ح 7، التوحيد: ص 193 ح 7، الاحتجاج: ج 2 ص 468 ح 321 كلها عن أبي هاشم الجعفري، بحار الأنوار: ج 4 ص 153 ح 1 .

التوحيد\_ به نقل از محمد بن عبد الله خراسانی، خدمتکار امام رضا علیه السلام\_: مردی از مُلحدان، خدمت امام رضا علیه السلام رسید و گفت: خدا را برایم اندازه کن. امام علیه السلام فرمود: «او اندازه ندارد». ملحد گفت: چرا؟ امام علیه السلام فرمود: «زیرا هر اندازه داری در اندازه ای پایان می یابد و اگر اندازه داشتن ممکن باشد، زیاد شدن هم ممکن خواهد بود و اگر زیاد شدن را بپذیرد، کم شدن هم روا خواهد بود، در حالی که خدا دارای اندازه نیست و زیاد شدن و کم شدن و جزء داشتن، در او راه ندارد و غیر قابل تصوّر است».

امام جواد علیه السلام: هر جزء دار یا آن که گمان کمی و زیادی در او می رود، آفریده ای است که بر آفریدگارش دلالت می کند.

الفصل الرابع: التغيير الإمام علي عليه السلام: لا يتغير بحال، ولا يتبدل في الأحوال، ولا تلبس الليالي والآيام، لا يغير الضياء والظلام. (1)

الإمام الحسين عليه السلام: لا تتداوله الأمور، ولا تجري عليه الأحوال، ولا تنزل عليه الأحداث. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: حين قال له عمرو بن عبدي: \_ جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» (3) ما ذَلِكَ الْغَضَبُ؟ \_ هُوَ الْعِقَابُ يَا عَمْرُو، إِنَّهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَالَ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ فَقَدْ وَصَفَهُ صِفَةً مَخْلُوقٍ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْتَفْزُهُ شَيْءٌ فَيَغْيِرُهُ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ» (5) \_: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَأْسَفُ كَأَسَفِ بِنَا، وَلَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسَفُونَ وَيَرْضَوْنَ وَهُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ، فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضَا نَفْسِهِ وَسَخَطَهُمْ سَخَطَ نَفْسِهِ؛ لِأَنَّهُ جَعَلَهُمُ الدُّعَاءَ إِلَيْهِ وَالْأَدْلَاءَ عَلَيْهِ، فَلِذَلِكَ صَارُوا كَذَلِكَ، وَلَيْسَ أَنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ مَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ، لَكِنْ هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ، وَقَدْ قَالَ: «مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَدَعَانِي إِلَيْهَا»، وَقَالَ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (6)، وَقَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ». (7) فَكُلُّ هَذَا وَشِبْهُهُ عَلَى مَا ذَكَرْتُ لَكَ، وَهَكَذَا الرِّضَا وَالْغَضَبُ وَغَيْرُهُمَا مِنَ الْأَشْيَاءِ مِمَّا يُشَاكِلُ ذَلِكَ، وَلَوْ كَانَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ الْأَسْفُ وَالصَّجْرُ، وَهُوَ الَّذِي خَلَقَهُمَا وَأَنْشَأَهُمَا لَجَازَ لِقَائِلِ هَذَا أَنْ يَقُولَ: إِنَّ الْخَالِقَ بَيِّدُ يَوْمًا مَا؛ لِأَنَّهُ إِذَا دَخَلَ الْغَضَبُ وَالصَّجْرُ دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ، وَإِذَا دَخَلَ التَّغْيِيرُ لَمْ يُمْنِ عَلَيْهِ الْإِبَادَةُ، ثُمَّ لَمْ يُعْرِفِ الْمَكُونُ مِنَ الْمَكُونِ، وَلَا الْقَادِرُ مِنَ الْمَقْدُورِ عَلَيْهِ، وَلَا الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ هَذَا الْقَوْلِ عُلُوًّا كَبِيرًا. (8)

1- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 477 ح 116، بحار الأنوار: ج 4 ص 254 ح 8.

2- تحف العقول: ص 244.

3- طه: 81.

4- الكافي: ج 1 ص 110 ح 5، التوحيد: ص 168 ح 1، معاني الأخبار: ص 19 ح 1 وفيهما «لا يغيره» بدل «فيغيره»، بحار الأنوار: ج 4 ص 67 ح 9 وراجع الإرشاد: ج 2 ص 165 وإرشاد القلوب: ص 167.

5- الزخرف: 55.

6- النساء: 80.

7- الفتح: 10.

8- الكافي: ج 1 ص 144 ح 6 عن حمزة بن بزيع، التوحيد: ص 168 ح 2، معاني الأخبار: ص 19 ح 2 وليس فيه «ثم لم يعرف المكون من المكون، ولا القادر من المقدر عليه»، بحار الأنوار: ج 4 ص 65 ح 2.

## فصل چهارم : دگرگونی

فصل چهارم : دگرگونیا امام علی علیه السلام: به حالتی تغییر نمی کند و در حالت ها [ی مختلف] دگرگون نمی شود. شب ها و روزها او را فرسوده نمی کند، و روشنایی و تاریکی او را تغییر نمی دهد.

امام حسین علیه السلام: کارها او را دگرگون نمی کند و حال ها بر او نمی گذرد و حوادث بر او فرو نمی آید.

امام باقر علیه السلام\_ آن گاه که عمرو بن عبید به او گفت: فدایت شوم! در این سخن خدای متعال: «هرکه خشم من بر او فرو آید، بی شك، هلاک شود»، مقصود از خشم چیست؟ \_: مقصود، کیفر است. ای عمرو! هرکه گمان کند خدا از حالتی به حالت دیگر در می آید، او را با ویژگی آفریده وصف کرده است، در حالی که چیزی خدای متعال را تحریک و بی قرار نمی کند تا باعث دگرگونی او شود.

امام صادق علیه السلام\_ در مورد این سخن خدای بزرگ: «پس چون ما را به خشم آوردند، آنان را به سختی کیفر دادیم» \_: خدای بزرگ، همچون به خشم آمدن ما به خشم نمی آید، بلکه او دوستانی برای خود آفریده که خشمگین می شوند و خشنود می گردند، و آنها آفریدگان و پرورده شدگان هستند و خدا، خشنودی آنها را خشنودی خود و خشم آنها را خشم خود دانسته است؛ چرا که آنها را دعوت کنندگان به سوی خود و راهنمایان بر خود قرار داده است و از این روست که چنین مقامی دارند؛ اما این، بدان معنا نیست که آنچه به آنها می رسد، خدا را نیز فرا می گیرد، بلکه مقصود، همان است که در این جمله ها قصد شده است: «هرکه به دوست من اهانت کند، به جنگ من آمده و مرا به پیکار خوانده است» و «هر که از فرستاده فرمان برد، بی شك، خدا را فرمان برده است» و «بی شك، کسانی که با تویبعت می کنند، با خدا بیعت می کنند. دست خدا، بالای دست هایشان است». پس همه این جمله ها و همانند آنها به همان معناست که برای گفتیم، و همین طور است خشنودی و خشم و چیزهای دیگری که همانند اینهاست، و اگر خدا دچار خشم و رنجش شود، در حالی که این دورا خدا آفریده و پدید آورده است، گوینده این سخن می تواند بگوید: آفریدگار، روزی نابود خواهد شد؛ زیرا اگر خشم و رنجش در او راه یابد، دگرگونی در او راه می یابد و در این صورت، از نابودی در امان نخواهد بود و در این صورت، ایجاد کننده از ایجاد شونده، و توانا از توانسته، و آفریدگار از آفریده شده، متمایز و شناخته نمی شود، و خدا از این سخن، بسی برتر است.

الكافي عن صفوان بن يحيى: سألني أبو قرة المحدث أن أدخله على أبي الحسن الرضا عليه السلام، فاستأذنته فأذن لي، فدخل فسأله عن الحلال والحرام ثم قال له: أفتر أن الله محمول؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: كل محمول مفعول به مضاف إلى غيره محتاج، والمحمول اسم نقص في اللفظ، والحامل فاعل وهو في اللفظ مدحة وكذلك قول القائل: فوق وتحت وأعلى وأسفل. وقد قال الله: «ولله الأسماء الحسنى فادعوه بها» (1) ولم يقل في كتبه: إنه المحمول، بل قال: إنه الحامل في البر والبحر، والممسك السماوات والأرض أن تزولا، والمحمول ما سوى الله ولم يسمع أحد آمن بالله وعظمته قط قال في دعائه: يا محمول. قال أبو قرة: فإنه قال: «ويحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثم نبه» (2) وقال: «الذين يحملون العرش» (3)؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: العرش ليس هو الله، والعرش اسم علم وقدرة وعرش فيه كل شيء، ثم أضاف الحمل إلى غيره: خلق من خلقه؛ لأنه استعبد خلقه بحمل عرشه وهم حملة علمه، وخلقاً يسبحون حول عرشه وهم يعملون بعلمه، وملائكة يكتبون أعمال عباده. واستعبد أهل الأرض بالطواف حول بيته، والله على العرش استوى، كما قال: والعرش ومن يحمله ومن حول العرش والله الحامل لهم، الحافظ لهم، الممسك القائم على كل نفس، وفوق كل شيء، وعلى كل شيء ولا يقال: محمول ولا أسفل، قولاً مفرداً لا يوصل بشيء فيفسد اللفظ والمعنى. قال أبو قرة: فتكذب بالرواية التي جاءت: أن الله إذا غضب إنما يعرف غضبه؛ أن الملائكة الذين يحملون العرش يجردون ثقله على كواهلهم، فيخرون سجداً، فإذا ذهب الغضب خفف ورجعوا إلى مواقعهم؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: أخبرني عن الله - تبارك وتعالى - منذ لعن إبليس إلى يومك هذا هو غضبان عليه، فمتى رضي؟ وهو في صفتك لم يزل غضبان عليه وعلى أوليائه وعلى أتباعه، كيف تجترئ أن تصف ربك بالتغيير من حال إلى حال وأنه يجري عليه ما يجري على المخلوقين؟! سبحانه وتعالى، لم يزل مع الزائرين، ولم يتغير مع المتغيرين، ولم يتبدل مع المتبدلين، ومن دونه في يده وتدبيره، وكلهم إليه محتاج وهو غني عما سواه. (4)

1- الأعراف: 180.

2- الحاقة: 17.

3- غافر: 7.

4- الكافي: ج 1 ص 130 ح 2، بحار الأنوار: ج 58 ص 14 ح 9.



الكافی\_ به نقل از صفوان بن یحیی \_: ابو قره محدث از من خواست تا او را خدمت امام رضا علیه السلام ببرم. من نیز از امام علیه السلام اجازه گرفتم و ایشان اجازه داد. ابو قره، خدمت امام علیه السلام رسید و پرسش هایی در مورد حلال و حرام کرد تا این که پرسید: آیا می پذیری که خدا حمل می شود؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «هر حمل شده ای، فعلی در موردش انجام می شود و [این فعل، یعنی حمل کردن] به غیر خود، نسبت داده می شود و [به او] نیازمند است، و حمل شده در لفظ، اسمی است که کمبود را می رساند، و حمل کننده، اسم فاعل است و در لفظ، ستایش را می رساند. همچنین است این واژه ها: زبیر و زیر، و بالا و پایین، در حالی که خدا فرموده است: «نیکوترین نام ها از آن خداست. پس او را بدانها بخوانید» و در کتاب های [آسمانی] خود نگفته که او حمل شده است، بلکه گفته: او حمل کننده است، در خشکی و دریا، و آسمان ها و زمین را از افتادن، نگه می دارد، و حمل شده، غیر خداست و هرگز شنیده نشده کسی که به خدا و سترگی او ایمان آورده، در دعایش بگوید: ای حمل شده! ابو قره گفت: خود خدا فرموده است: «و عرش پروردگارت را در آن روز، هشت [حمل کننده] بر فراز سرشان حمل می کنند» و فرموده: «کسانی که عرش را حمل می کنند». امام رضا علیه السلام فرمود: «عرش، همان خدا نیست؛ بلکه عرش، نام دانش و توانایی است، و همه چیز در عرش است. آن گاه حمل کردن [عرش] را به غیر خود که آفریده هایی از آفریدگانش است، نسبت داده است؛ چرا که از آن آفریده ها به سبب حمل عرشش بندگی خواسته است و آنها، حاملان علم خدا هستند، و آفریدگانی پیرامون عرش خدا [او را] تنزیه می کنند و با علم خدا عمل می کنند، و فرشتگانی هستند که اعمال بندگان خدا را می نویسند و خدا از اهل زمین با طواف پیرامون خانه اش بندگی خواسته است و خدا، همان طور که خود گفته، بر عرش، استقرار یافته است و خدا، عرش و حامل آن را حمل می کند، و کسانی را که پیرامون عرش هستند، حمل و نگهداری می کند، و اوست نگه دارنده و اداره کننده هر نفس، و فوق هر چیزی است و بر همه چیز برتری دارد، و عبارت های: «خداوند، حمل شده است»، و «او پایین تر است» را به تنهایی و بدون قرینه نباید به کار برد، که در این صورت، لفظ و معنای لفظ، هر دو نادرست خواهند شد». ابو قره گفت: آیا این روایت را دروغ می انگاری که می گوید: «چون خدا خشم کند، خشمش معلوم می شود؛ زیرا فرشتگانی که عرش را حمل می کنند، سنگینی خشم خدا را بر دوش خود احساس می کنند و به سجده می افتند، و چون خشم خدا از میان می رود و بار دوش آنها سبک می شود، به جایگاه [و حالت قبلی] خود باز می گردند»؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «بگو بینم از وقتی که خدای والا و بلند مرتبه، ابلیس را نفرین کرد تا امروز که خدا بر او خشمگین است، کی از او خشنود شده است، در حالی که بر اساس بیان تو، خدا همیشه بر ابلیس و دوستان و پیروانش خشمگین بوده است؟ (1) چگونه جرئت می کنی پروردگارت را با دگرگون شدن از حالتی به حالت دیگر و داشتن ویژگی های آفریدگان، وصف کنی؟! او پاک و بلند مرتبه است، با نابودشوندگان نابود نمی شود، و همراه دگرگون شوندها، ثابت است و همراه عوض شوندها، عوض نشدنی است. غیر از او در چنگ توانایی و تدبیر اوست، و همه آفریدگان، نیازمند اویند و او، از غیر خود، بی نیاز است.

1- یعنی. بر اساس نظر تو که خدا همیشه خشمگین است، باید حاملان عرش، همیشه در حال سجده باشند و عرش را حمل نکنند، در حالی که چنین نیست.





الإمام الرضا عليه السلام\_ لَمَّا سَأَلَهُ عِمْرَانُ الصَّابِيُّ : يَا سَيِّدِي أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْخَالِقِ إِذَا كَانَ وَاحِدًا لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ ، أَلَيْسَ قَدْ تَغَيَّرَ بِخَلْقِهِ الْخَلْقُ ؟ : لَمْ يَتَغَيَّرْ عِزُّ وَجَلُّ بِخَلْقِ الْخَلْقِ ، وَلَكِنَّ الْخَلْقَ يَتَغَيَّرُ بِتَغْيِيرِهِ . (1)

راجع : ص 490 (الفصل الثامن : الحركة والسكون)، ج 5 ص 288 ح 4167 و 292 ح 4171 .

---

1- .التوحيد : ص 433 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 171 ح 1 وفي صدره «قديم لم يتغير . . . » وكلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي ثم الهاشمي ، بحار الأنوار : ج 10 ص 312 ح 1 وراجع التوحيد: ص 169 ح 3 .

امام رضا علیه السلام\_ در پاسخ عمران صابی که از او پرسید: سرور من! آیا مرا آگاه نمی کنی از آفریدگار، آن گاه که یگانه بود و چیزی جز او وجود نداشت و چیزی همراه او نبود [و پس از این، آفریدگان را آفرید]؟ آیا با آفریدن آفریدگان، دگرگون نشد؟\_ : خداوند عز و جل با آفریدن آفریدگان ، دگرگون نمی شود؛ بلکه این آفریدگان هستند که وقتی خداوند آنها را دگرگون می کند، دگرگون می شوند.

ر . ك : ص 491 (فصل هشتم : حرکت و سکون)، ج 5 ص 289 ح 4167 و 292 ح 4171 .

الفصل الخامس: الجسم والصورة الإمام الصادق عليه السلام في تنزيه الله سبحانه: سَبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، لَا يُحَدُّ وَلَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ (1)، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا الْحَوَاسُّ، وَلَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ وَلَا جِسْمٌ وَلَا صَوْرَةٌ وَلَا تَخْطِيطٌ وَلَا تَحْدِيدٌ. (2)

عنه عليه السلام في تنزيه الله سبحانه: لا- جِسْمٌ وَلَا- صَوْرَةٌ، وَهُوَ مُجَسَّمٌ الْأَجْسَامِ وَمُصَوَّرٌ الصُّوَرِ، لَمْ يَتَجَزَّأْ وَلَمْ يَتَنَاهَ وَلَمْ يَتَرَايِدْ وَلَمْ يَتَنَاقَصْ، لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْخَالِقِ وَالْمَخْلُوقِ فَرْقٌ، وَلَا بَيْنَ الْمُنْشِئِ وَالْمُنْشَأِ؛ لَكِنْ هُوَ الْمُنْشِئُ، فَرْقٌ بَيْنَ مَنْ جَسَّمَهُ وَصَوَّرَهُ وَأَنْشَأَهُ، إِذْ كَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَلَا يُشْبَهُهُ هُوَ شَيْئًا. (3)

الكافي عن حمزة بن محمد: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْجِسْمِ وَالصُّوْرَةِ، فَكَتَبَ: سَبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لَا جِسْمٌ وَلَا صَوْرَةٌ. (4)

1- الجَسُّ: المَسُّ باليد (القاموس المحيط: ج 2 ص 204).

2- الكافي: ج 1 ص 104 ح 1 عن علي بن أبي حمزة.

3- الكافي: ج 1 ص 106 ح 6 عن يونس بن ظبيان.

4- الكافي: ج 1 ص 104 ح 2.

## فصل پنجم : جسم و صورت

فصل پنجم : جسم و صورت امام صادق علیه السلام\_ در تنزیه خدای پاك\_ : پاك است خدایی که کسی غیر از او نمی داند که او چگونه است . چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا و بینا . محدود و محسوس و ملموس نمی شود و چشم ها و حواس، او را در نمی یابند و چیزی او را فرا نمی گیرد، و نه جسم است، نه صورت، نه دارای مرزبندی و محدودسازی.

امام صادق علیه السلام\_ در تنزیه خدای پاك\_ : نه جسم است و نه صورت؛ بلکه او اجسام را جسم بخشید و صورت ها را صورتگری نمود. او جزء ندارد و بی پایان است، و فزونی و کاستی نمی یابد. اگر آن گونه بود که می گویند، تفاوتی میان آفریدگار و آفریده، و میان نوپدیدآورنده و نوپدید نخواهد بود؛ اما او نوپدید آورنده است [نه نوپدید آمده] و میان [وی و] آن که جسمش کرده و صورتش داده و نوپدیدش آورده، تفاوت است؛ زیرا چیزی همانند او نیست، و او [نیز] همانند چیزی نیست.

الكافی\_ به نقل از حمزة بن محمد\_ : به ابو الحسن علیه السلام (1) نامه ای نوشتم و از وی، درباره جسم و صورت پرسیدم. امام علیه السلامدر پاسخ نوشت: «پاك است آن [خدایی] که چیزی همانند او نیست؛ نه جسم است و نه صورت».

---

1- امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام .

الكافي عن محمد بن زيد: جئتُ إلى الرضا عليه السلام أسأله عن التوحيد، فأملَى عليّ: الحمد لله فاطر الأشياء إنشاءً، ومبتدعها ابتداعاً بقدرته وحكمته، لا من شيءٍ فيبطل الاختراع ولا لعلّةٍ فلا يصحّ الابتداع، خلق ما شاء كيف شاء، متوحّداً بذلك لإظهار حكمته وحقيقته ربوبيته، لا- تضبطه العقول ولا- تبلغه الأوهام ولا تدركه الأبصار ولا يحيط به مقدارٌ، عجزت دونه العبارة وكلت دونه الأبصار وصلّ فيه تصاريّف الصفات، احتجب بغير حجابٍ محجوبٍ واستتر بغير سترٍ مستورٍ، عرف بغير رؤيةٍ ووصف بغير صورةٍ ونعت بغير جسمٍ، لا إله إلا الله الكبير المتعال. (1)

راجع: ج 4 ص 520 (لا تحسُّه الحواس)، الكافي: ج 1 ص 104 (باب النهي عن الجسم والصورة).



الكافی۔ به نقل از محمد بن زید۔: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم تا در مورد توحید از او پرسم. امام علیه السلام مرا چنین املا فرمود: «ستایش، برای خدایی است که پدیدآورنده چیزها به صورت نوپدید است و با توانایی و فرزاندگی اش آنها را نوآوری کرده است؛ اما آنها را از چیزی پدید نیاورد تا اختراع (آفرینش بدون ماده و سابقه) از بین برود، و علت و سببی (علت مادی، ماده ازلی نخستین) در میان نبود تا نوآوری نادرست گردد؛ بلکه آنچه را خواست و به همان صورت که خواست، آفرید و در این کار، یگانه و بی شریک بود، تا فرزاندگی و حقیقت پروردگار بودن خدا را آشکار کند. خردها نمی توانند او را به چنگ آورند. او هام به او نمی رسند، چشم ها او را در نمی یابند و اندازه، او را فرا نمی گیرد. سخن، درباره او وامانده است، چشم ها در او درمانده اند. وصف های گوناگون، در مورد او به بیراهه رفته اند، بی پرده نهان است و بی پوشش، پوشیده شده، بدون دیده شدن، شناخته شده است. بدون صورت، وصف می شود و بدون آن که جسم داشته باشد، ستوده می شود. خدایی جز خدای سترگ و بلند پایه وجود ندارد.

ر. ك: ج 4 ص 521 (حواس، او را حس نمی کنند)، الكافی: ج 1 ص 104 (باب نهی از جسم و صورت)

الفصل السادس: الوالد والولد الكتاب «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» . 1

«إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَحْدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ» . (1)

«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يوشك الناس يساءلون بينهم حتى يقول قائلهم: هذا الله خلق الخلق؛ فمن خلق الله عز وجل؟ فإذا قالوا ذلك فقولوا: «اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، ثُمَّ لِيَتْفَلَّ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلِيَسْتَعِذَّ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ. (3)

1- النساء: 171 .

2- المؤمنون: 91. راجع: مريم: 35، 92\_88، الصافات: 152، الزخرف: 81، البقرة: 116، يونس: 68، الإسراء: 111، الكهف: 4، الأنبياء: 26، الفرقان: 2، الزمر: 4، الجن: 3 .

3- السنن الكبرى للنسائي: ج 6 ص 170 ح 10497، عمل اليوم والليلة لابن السني: ص 222 ح 627 بزيادة «أحدكم» بعد «ليتفل» وكلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 1 ص 245 ح 1236 .

## فصل ششم : پدر و فرزند

فصل ششم : پدر و فرزندقرآن(بگو: اوست خدای یگانه، خدای صمد. نزاده و زاده نشده است و هیچ کس، همتای او نیست) .

«بی شک، خداوند، خدایی یکتاست؛ پیراسته است از این که فرزندی داشته باشد» .

«خدا، فرزندی نگرفته و خدایی با او نیست» .

حدیثپيامبر خدا صلی الله علیه و آله: نزدیک است که مردم، آن قدر از همدیگر سؤال کنند تا یکی از آنها بگوید: این خدا، آفریدگان را آفرید؛ اما خداوند عز و جل را چه کسی آفریده است؟ وقتی چنین گفتند، شما [در پاسخ] بگویید: «خداوند، یگانه است. خداوند، صمد است. نزاده و زاده نشده است و هیچ کس، همتای او نیست» . آن گاه [آن که آن سؤال را کرده بود یا یکی از شما که پاسخ او را داد] سه بار به سمت چپ خود، آب دهان بیندازد و از شیطان به خدا پناه ببرد .

الإمام عليّ عليه السلام: لَمْ يَلِدْ فَيَكُونُ مَوْلُودًا، وَلَمْ يُؤَلَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُودًا، جَلَّ عَنِ اتِّخَاذِ الْأَبْنَاءِ، وَطَهَّرَ عَنِ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ. (1)

عنه عليه السلام: لَمْ يُؤَلَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا، وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونُ مَوْرُوثًا هَالِكًا (2). (3)

الإمام الحسين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونُ مَوْرُوثًا. (4)

عنه عليه السلام في كتابه لِأَهْلِ الْبَصْرَةِ -: «لَمْ يَلِدْ» لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ شَيْءٌ... كَمَا يَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ الْكَثِيفَةُ مِنْ عَنَاصِرِهَا... وَلَا كَمَا يَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ اللَّطِيفَةُ مِنْ مَرَاكِزِهَا كَالْبَصْرِ مِنَ الْعَيْنِ. (5)

الإمام الباقر عليه السلام: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ» يَقُولُ: لَمْ يَلِدْ عَزَّ وَجَلَّ فَيَكُونُ لَهُ وَلَدٌ يَرِثُهُ، وَلَمْ يُولَدْ فَيَكُونُ لَهُ وَالِدٌ يُشْرِكُهُ فِي رُبُوبِيَّتِهِ وَمُلْكِهِ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمْ يَلِدْ فَيُورَثَ، وَلَمْ يُؤَلَدْ فَيُشَارَكْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ. (7)

1- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 476 ح 116، بحار الأنوار: ج 4 ص 254 ح 8.

2- نهج البلاغة: الخطبة 182 عن نوف البكالي، التوحيد: ص 31 ح 1 عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 314 ح 40.

3- ورد في الكافي: ج 1 ص 141 ح 7 «الذي لم يلد فيكون في العزّ مشاركا ولم يولد فيكون موروثا هالكا»، (وجاء في روضة الواعظين: ص 24 قول مشابه لهذه الجملة). وبما أنّ راوي كلا الروايتين هو الحارث الأعور، وأنّهما متعاكستان في المعنى، فالظاهر أنّ إحداهما فقط نُقلت بشكل صحيح. وفي ضوء معنى هذا الحديث وموافقة الحديث الوارد في نهج البلاغة وفي التوحيد مع الأحاديث الثلاثة التالية المروية في الكتب المختلفة عن الإمام عليّ عليه السلام وعن الإمام الصادق عليه السلام، يبدو أنّ هذا الحديث هو المنقول بالشكل الصحيح. وفي الحقيقة إنّ حديث الكافي يمكن توجيهه أيضا، ويمكن الرجوع في توجيهه إلى مرآة العقول: ج 2 ص 104 ح 7.

4- الإقبال: ج 2 ص 78 وراجع بحار الأنوار: ج 97 ص 317.

5- التوحيد: ص 91 ح 5 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 224 ح 14.

6- التوحيد: ص 93 ح 6 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 225 ح 15.

7- الكافي: ج 1 ص 91 ح 2، التوحيد: ص 58 ح 15 كلاهما عن حمّاد بن عمرو النصيبي وص 48 ح 12 عن المفضل بن عمر وص

76 ح 32، روضة الواعظين: ص 44 كلاهما عن محمّد بن أبي عمير عن الإمام الكاظم عليه السلام وليس في الثلاثة الأخيرة «ولم يكن له كفوا أحد»، بحار الأنوار: ج 4 ص 286 ح 18.

امام علی علیه السلام: نزاده تا زاده شده باشد، و زاده نشده تا محدود گردد. بالاتر از آن است که فرزندها بگیرد و از تماس با زنان، پیراسته است.

امام علی علیه السلام: خدای پاك، زاده نشده تا در عزیز بودن، همتایی داشته باشد، و نزاده است تا از او ارث ببرند و نابود شدنی گردد.

امام حسین علیه السلام: ستایش، برای خدایی است که فرزندی نگرفته است تا از او ارث ببرند.

امام حسین علیه السلام در نامه اش به اهل بصره: «نزاده است»، [یعنی: چیزی از او بیرون نیامده است... همان طور که چیزهای متراکم] در اثر ترکیب از عناصر خود بیرون می آیند...، و نه مثل چیزهای لطیف است که از خاستگاه خود، بیرون می آیند، مثل بینایی از چشم.

امام باقر علیه السلام: سخن خدای بزرگ «نزاده و زاده نشده است»، یعنی: نزاده تا فرزندی داشته باشد که از او ارث ببرد، و زاده نشده تا پدری داشته باشد که در پروردگاری و فرمان رویی اش همتای او باشد.

امام صادق علیه السلام: «نزاده»، تا از او ارث برده شود و «زاده نشده» تا همتایی داشته باشد، «و هیچ کس، همتای او نیست».

عنه عليه السلام: لَمْ يَلِدْ لِأَنَّ الْوَالِدَ يُشْبِهُ أَبَاهُ، وَلَمْ يُوَلَدْ فَيُشْبِهُ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ خَلْقِهِ كُفُوا أَحَدًا، تَعَالَى عَنِ صِفَةِ مَنْ سِوَاهُ عُلُومًا كَبِيرًا. (1)

راجع: ج 5 ص 266 (واحد فلا ولد له).

---

1- التوحيد: ص 104 ح 19 عن يعقوب السراج، بحار الأنوار: ج 3 ص 304 ح 42.

امام صادق علیه السلام: «نزاده»، چرا که فرزند، همانند پدرش خواهد بود، و «زاده نشده» تا همانند کسی (مادری) باشد که پیش از او بوده است، و از میان آفریدگانش، «هیچ کس همتای او نیست» او از ویژگی غیر خود، برتریِ سترگی دارد.

ر. ک: ج 5 ص 267 (یگانه بی فرزند).

الفصل السابع: السُّنة والنُّوم الكتاب «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ». (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنَامُ وَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ ، حِجَابُهُ النَّوْرُ ، لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ . (2)

مسند أبي يعلى عن أبي هريرة: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَحْكِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ ، فَقَالَ : وَقَعَ فِي نَفْسِهِ هَلْ يَنَامُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا فَأَرْقَاهُ ثَلَاثًا ، ثُمَّ أَعْطَاهُ قَارُورَتَيْنِ فِي كُلِّ يَدٍ قَارُورَةٌ ، وَأَمَرَهُ أَنْ يَحْتَفِظَ بِهِمَا . قَالَ : فَجَعَلَ يَنَامُ وَتَكَادُ يَدَاهُ تَلْتَقِيَانِ ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ فَيَحْبِسُ إِحْدَاهُمَا عَنِ الْأُخْرَى حَتَّى نَامَ نَوْمَةً ، فَاصْطَفَقَتْ يَدَاهُ ، فَانكسرت القارورتان ، قَالَ : ضَرَبَ اللَّهُ لَهُ مَثَلًا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَوْ كَانَ يَنَامُ لَمْ يَسْتَمْسِكِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ . (3)

1- البقرة : 255 .

- 2- صحيح مسلم : ج 1 ص 162 ح 179 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 70 ح 195 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 151 ح 19651 و ص 142 ح 19604 ، الأسماء والصفات : ج 1 ص 466 ح 394 و ص 464 ح 391 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 191 ح 541 والأربعة الأخيرة نحوه وكلها عن أبي موسى ، كنز العمال : ج 1 ص 226 ح 1139 .
- 3- مسند أبي يعلى : ج 6 ص 131 ح 6639 ، الأسماء والصفات : ج 1 ص 133 ح 79 ، تاريخ بغداد : ج 1 ص 268 الرقم 102 ، تفسير الطبري : ج 3 الجزء 3 ص 8 ، الفردوس : ج 4 ص 387 ح 7126 ، كنز العمال : ج 10 ص 371 ح 29852 .



## فصل هفتم: خواب سبک و خواب سنگین

فصل هفتم: خواب سبک و خواب سنگینقرآن«اللّه [همان] است که خدایی جز او نیست، که زنده و پاینده است. او را نه خواب سبک فرا می گیرد و نه خواب سنگین» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل نمی خوابد و خوابیدن، سزاوار او نیست. [کفه های ترازوی عدالت و قسط را] بر اساس اعمال خوب و بد [بالا- و پایین می برد و عمل [بندگان در] شب پیش از عمل [آنان در] روز، و عمل روز پیش از عمل شب، به سوی خدا بالا برده می شود. پوشش او، نور و روشنایی است که اگر کنار رود، پاکی های رُخ او، چشم آفریده ای را که به او بنگرد، می سوزاند .

مسند ابی یعلیٰ به نقل از ابو هریره -: از پیامبر خدا شنیدم که روی منبر از موسی علیه السلام حکایت کرده، می فرمود: «در دل موسی علیه السلام گذشت که: آیا خدای بزرگ می خوابد؟ پس خدا فرشته ای به سوی او فرستاد و فرشته، سه بار موسی را گرفت و فشار داد. پس از آن، دو شیشه به او داد که در هر دست خود، یکی را بگیرد و به او فرمان داد تا از آنها نگهداری کند. [پس از مدّتی] خواب موسی را فرا گرفت و نزدیک بود که دو دستش به هم بخورند [و شیشه ها بشکنند]. ناگهان از خواب پرید و یکی از آنها را از دیگری دور نگه داشت و جلوی به هم خوردن دست ها و شیشه ها را گرفت. کمی بعد، دوباره به خواب رفت و [پس از مدّتی] دو دستش به هم برخورد کرد و شیشه ها شکست». پیامبر خدا فرمود: «خدا برای موسی این مثال را زد [و به او فهماند] که اگر خدا بخوابد، نمی تواند آسمان و زمین را نگه دارد».

بحار الأنوار: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الملائكة يأكلون ويشربون وينكحون؟ فقال: لا، إنهم يعيشون بنسيم العرش. فقيل له: ما العلة في نومهم؟ فقال: فرقا بينهم وبين الله عز وجل؛ لأن الذي لا تأخذه سنة ولا نوم هو الله. (1)

بحار الأنوار عن الحسين بن خالد: قرأ أبو الحسن الرضا عليه السلام: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» أي نعاس. (2)

1- بحار الأنوار: ج 59 ص 193 ح 54 نقلاً عن العلل لمحمد بن علي بن إبراهيم.

2- بحار الأنوار: ج 92 ص 263 ح 6 نقلاً عن تفسير القمي.

بحار الأنوار: از امام صادق علیه السلام درباره فرشتگان پرسیدند که: آیا آنها غذا و آب می خورند و ازدواج می کنند؟ امام علیه السلام فرمود: «خیر. آنها با [بهره مندی از] نسیم عرش، زندگی می کنند». از امام علیه السلام پرسیده شد: چرا فرشتگان می خوابند؟ امام علیه السلام فرمود: «تا میان آنها و خدای بزرگ، تفاوت باشد؛ زیرا آن که خواب سبک یا خواب سنگین ، او را فرا نمی گیرد، فقط خداست».

بحار الأنوار\_ به نقل از حسین بن خالد\_: امام رضا علیه السلام این آیه را خواند: «خداوند [همان] است که خدایی جز او نیست؛ او که زنده و پاینده است، و او را نه خواب سبک فرا می گیرد و نه خواب سنگین» یعنی: خواب سبک (خواب آلودگی) [او را فرا نمی گیرد].

الفصل الثامن: الحركة والسكون للإمام علي عليه السلام: المُشَاهِدُ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِينِ بِإِلْتِقَالِ إِلَيْهَا. (1)

عنه عليه السلام: لا- يَجْرِي عَلَيْهِ السُّكُونُ وَالْحَرَكَةُ، وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، وَيَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ أَبْدَاهُ، وَيَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحَدَثَهُ إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ، وَلَتَجَرَّأَ كُنْهُهُ، وَلَا-مَتَنَعَ مِنَ الْأَزَلِ مَعْنَاهُ، وَلَكَانَ لَهُ وَرَاءَ إِذْ وَجِدَ لَهُ أَمَامٌ، وَلَا لَتَمَسَ التَّمَامَ إِذْ لَزِمَهُ التَّقْصَانُ! وَإِذَا لَقَامَتْ آيَةُ الْمَصْنُوعِ فِيهِ، وَلَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ، وَخَرَجَ بِسُلْطَانِ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُؤَثَّرَ فِيهِ مَا يُؤَثَّرُ فِي غَيْرِهِ؟! (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ رَبِّي لَا يُوصَفُ بِالْبُعْدِ وَلَا بِالْحَرَكَةِ وَلَا بِالسُّكُونِ، وَلَا بِالْقِيَامِ قِيَامِ انْتِصَابٍ، وَلَا بِجَيْئَةٍ وَلَا بِذَهَابٍ... هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَارَاجَةٍ، خَارِجٌ مِنْهَا عَلَى غَيْرِ مُبَايَنَةٍ... دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشْيٍ فِي شَيْءٍ دَاخِلٌ وَخَارِجٌ مِنْهَا لَا كَشْيٍ مِنْ شَيْءٍ خَارِجٌ. (3)

1- الكافي: ج 1 ص 142 ح 7، التوحيد: ص 33 ح 1 كلاهما عن المحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14.

2- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 476 ح 116 و ج 2 ص 364 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام منحوه، بحار الأنوار: ج 57 ص 30 ح 6.

3- التوحيد: ص 305 ح 1، الأمالي للصدوق: ص 423 ح 560، الاختصاص: ص 236 كلَّها عن الأصبغ بن نباتة، روضة الواعظين: ص 40، بحار الأنوار: ج 4 ص 27 ح 2.

## فصل هشتم : حرکت و سکون

فصل هشتم : حرکت و سکون امام علی علیه السلام: [خدا] همه مکان ها را بدون آن که به سوی آنها برود، می بیند.

امام علی علیه السلام: حرکت و سکون در او جریان ندارد، و چگونه چیزی بر او جاری شود که خود او آن را جاری کرده است و چیزی به او باز گردد که خود او آن را آغاز کرده است و چیزی در او پیدا شود که خود او، آن را پدید آورده است؟! اگر چنین بود، ذاتش دگرگون و دارای جزء می شد، و حقیقت خارجی او از بی آغاز و همیشگی بودن، امتناع می ورزید و اگر برای او پیش رویی یافت شده بود، پشت سری می داشت، و اگر کمبودی با او بود، درخواست کامل شدن می کرد و در این صورت، نشانه ساخته شدن در او استوار می شد و به دلیل بودن [برای وجود آفریدگار] دگرگون می شد، پس از آن که [همه اشیا] بر هستی او [به عنوان آفریدگار] دلالت می کنند؛ و با برهان ممتنع بودن، چیزی که در غیر خدا تأثیر می کند، ممتنع است که در خدا تأثیر کند.

امام علی علیه السلام: پروردگار من به دوری و حرکت و سکون، و با استواری به معنای برپا ایستادن و راست شدن، و با آمدن و رفتن، وصف نمی شود... او در چیزهاست، نه به معنای آمیختن با آنها، و از چیزها خارج است، نه به معنای دوری مکانی... داخل در چیزهاست، نه همچون چیزی که داخل در چیز دیگری است، و از آنها خارج است، نه همچون چیزی که داخل چیز دیگری است.

عنه عليه السلام: الخالق لا بمعنى حركة (1).

الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ اللهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لا يُوصَفُ بِزَمَانٍ وَلا مَكَانٍ وَلا حَرَكَةٍ وَلا انْتِقَالٍ وَلا سُكُونٍ ، بَلْ هُوَ خَالِقُ الزَّمَانِ وَالْمَكَانِ وَالْحَرَكَةِ وَالسُّكُونِ ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا! (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: ... أَمَا قَوْلُ الْوَاصِ فِيهِ : إِنَّهُ يَنْزِلُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَإِنَّمَا يَقُولُ ذَلِكَ مَنْ يَنْسِبُهُ إِلَى نَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ ، وَكُلُّ مُتَحَرِّكٍ مُحْتَاجٌ إِلَى مَنْ يُحَرِّكُهُ أَوْ يَتَحَرَّكُ بِهِ ، فَمَنْ ظَنَّ بِاللَّهِ الظُّنُونَ هَلَكًا ، فَاحْذَرُوا فِي صِفَاتِهِ مِنْ أَنْ يَقِفُوا لَهُ عَلَى حَدٍّ تَحَدُّونَهُ بِنَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ ، أَوْ تَحْرِيكِ أَوْ تَحَرُّكِ ، أَوْ زَوَالٍ أَوْ اسْتِيزَالٍ ، أَوْ نُهْوِضٍ أَوْ قُعُودٍ ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ عَنِ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ ، وَنَعْتِ النَّاعِتِينَ ، وَنَوَهُمُ الْمُتَوَهِّمِينَ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام: فاعِلٌ لا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْآلَةِ . (4)

- 
- 1- الكافي: ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 152، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 285 ح 17.
  - 2- التوحيد: ص 184 ح 20، الأمالي للصدوق: ص 353 ح 430 كلاهما عن أبي بصير، روضة الواعظين: ص 44 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 330 ح 33.
  - 3- الكافي: ج 1 ص 125 ح 1، التوحيد: ص 183 ح 18، الاحتجاج: ج 2 ص 327 ح 264 وفيه «تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا» بدل «تبارك و تعالى» وكلها عن يعقوب بن جعفر الجعفري، بحار الأنوار: ج 3 ص 311 ح 5.
  - 4- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5.

امام علی علیه السلام: [خدا] آفریدگار است، نه به معنای [آفریدن با] حرکت.

امام صادق علیه السلام: خداوند والا و بلند مرتبه، با زمان و مکان و با حرکت و جابه جایی و سکون، وصف نمی شود؛ بلکه او آفریدگار زمان و مکان و حرکت و سکون است. خدا از آنچه می گویند، برتریِ سترگی دارد.

امام کاظم علیه السلام: ... اما این سخن توصیف کنندگان [خدا]: «خدای متعال فرو می آید»، این را کسی می گوید که کمبود یا افزایش را به خدا نسبت می دهد، درحالی که هر متحرکی نیازمند کسی است که او را حرکت دهد یا به وسیله آن، متحرک شود. هر کس گمان چنین پندارهایی را در مورد خدا داشت، هلاک شد. پس در توصیف های خدا، برحذر باشید از این که به اندازه ای معتقد شوید که خدا را بر اساس آن با کمبود و افزایش، یا حرکت دادن یا حرکت پذیرفتن، یا نابودی یا فرو آمدن، یا برخاستن یا نشستن، محدود سازید؛ چرا که خدا برتر از توصیف وصف کنندگان، و ستودن ستایش کنندگان و پندار گمان کنندگان است.

امام رضا علیه السلام: [خدا] فاعل است، اما نه به معنای حرکت ها و ابزار (یعنی: فاعلیت او به گونه ای نیست که حرکت کند و با ابزار، کاری را انجام دهد).

عنه عليه السلام: مُدَبِّرٌ لَا بِحَرَكَةٍ . (1)

راجع: ص 468 (الفصل الرابع: التغيير)، ج 6 ص 90 ح 4548 .

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله . اللهم إني أسألك باسمك الذي سميت به نفسك ، أو استأثرت به في علم الغيب عندك ، أن تصلي علي محمد وأهل بيته ، وأن تأذن لفرج من بفرجه فرج أوليائك وأصفيائك من خلقك ، وبه تُبِيدُ الظالمين وتُهْلِكُهُمْ ، عَجَلْ ذلك يا رب العالمين . اللهم كن لوليك الحجة بن الحسن صلواتك عليه وعلى آبائه ، في هذه الساعة وفي كل ساعة ، وليا ، وحافظا ، وقائدا ، وناصرًا ، ودليلاً ، وعينا ، حتى تُسَكِنَهُ أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً ، واجعلنا من أعوانه وأنصاره ومقوية سلطانه وارزقنا رؤيته ورضاه . إلهي ، هب لي كمال الانقطاع إليك وأنر أبصار قلوبنا بضياء نظرها إليك . إلهي ، ترددي في الآثار يوجب بُعد المزار فاجمعني بخدمة إليك . إلهي ، أمرت بالرجوع إلى الآثار فارجعني بكسوة الأنوار وهداية الاستبصار . إلهي ، حققني بحقائق أهل القرب ، واسلك بي مسلك أهل الجذب . إلهي ، هذا ذلّي بين يديك ، وهذا حالي لا يخفى عليك ، منك أطلب الوصول إليك . ربنا ، تقبل منا ، ولا تخيب سعيًا ، ولا تخزننا يوم القيامة ، يا مبدل السيئات بالحسنات ، يا أرحم الراحمين . ليلة القدر 23 رمضان المبارك 1424 / 8 / 26 17 1382

NOV 2003

1- التوحيد : ص 37 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي ، الأمالي للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري ، الأمالي للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري ، تحف العقول: ص 63 ، الكافي: ج 1 ص 139 ح 4 وفيه «مقدّر» بدل «مدبّر» وكلاهما عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3 .



امام رضا علیه السلام: [خدا] تدبیر کننده است، اما نه با حرکت (یعنی: لازمه تدبیر کردنش حرکت نیست).

ر. ک: ص 469 (دگرگونی)، ج 6 ص 91 ح 4548.

ستایش، برای خدایی است که ما را به این [راه] هدایت کرد، و اگر خدا ما را راهنمایی نمی کرد، هدایت نمی شدیم. خدایا! به حق آن نامی که خودت را با آن نامیدی، یا آن نامی که در دانشِ نهانت به خود اختصاص دادی، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و اجازه گشایش [کار] کسی را صادر کنی که با گشایش [کار] او، گشایشِ دوستان و آفریدگان برگزیده ات حاصل می شود، و به دست او ستمکاران را نابود خواهی کرد. ای پروردگار جهانیان! در این [گشایش]، شتاب کن. خدایا! برای دوست و پیروت حجة بن الحسن \_ که درود تو بر او و پدرانش باد \_ در این لحظه و همه وقت، سرپرست و نگهدار و رهبر و یاری رسان و راهنما و دیده ور باش، تا او را به اراده خود در زمینت ساکن کنی و او را زمانِ درازی در آن جا بهره مند سازی، و ما را از کمک کنندگان و یاوران او و تقویت کنندگان فرمان روایی او قرار ده و دیدار او و خشنودی اش را روزی ما گردان. خدایا! نهایتِ دل بُریدان از همه به سوی خودت را به ما بینش، و دیده های دل ما را با درخشندگی نگاه آنها به خودت روشن فرما. خدایا! مشغول شدنم با آثار [و آفریدگان تو] باعث دوری از دیدار تو شده است. پس اکنون زمینه خدمتی را که وسیله پیوندم باشد، فراهم ساز. خدایا! فرمان دادی که به آثار [و آفریدگانت] باز گردیم. حال، مرا به لباس روشنایی ها و هدایت و آگاهی بازگردان. خدایا! مرا به اهل قُرب برسان و مرا در مسیر اهل جذب قرار بده. خدایا! این خواری من در پیشگاه توست، و این حالم از تو پوشیده نیست. از تو می خواهم تا مرا به خود برسانی. پروردگارا! از ما بپذیر، و تلاشمان را بی نتیجه مگذار، و ما را در روز رستاخیز، رسوا مساز، ای دگرگون کننده بدی ها به خوبی ها، ای مهربان ترین مهربانان! شب قدر 23 رمضان

المبارك 1424 26 آبان ماه 1382 17 نوامبر 2003



























بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

